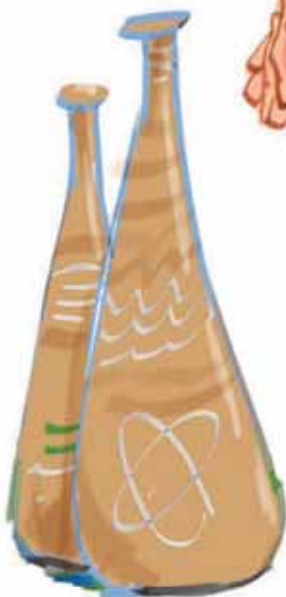


# صدای

# فیبلی اوباما

باراک اوباما توانست با استفاده از تکنیک فیبلی باستر تلاش جمهوری خواهان در رد برجام را ناکام کند اما این تکنیک سیاسی چیست و استفاده اوباما از آن تا چه اندازه به صلاح بوده است؟ سیدحسین سیف‌زاده، شیرین هانتر، نادر انتصار رضا نصری و ابراهیم متقی در پرونده ویژه صدا به بررسی این پدیده پرداخته‌اند در باشگاه صدا هم با سیدحسین موسویان و ابراهیم یزدی گفت‌وگو کرده‌ایم



سیرت رسول الله

گفت‌وگو با دکتر نصرالله پورجوادی



مارکسیسم در سینما

گفت‌وگو با علی ملاقلی‌پور



## جلیلی: از ادعای تا واقعیت

سعید جلیلی مدعی است در دوره مسوولیت او در مذاکرات آلمانی به دستاوردهایی بیش از برجام دست یافته‌است در گزارش تحقیقی صدا دستاوردهای او را از استانبول تا آلمانی بررسی کرده‌ایم و با سیروس ناصری، علی خرم و محمدعلی سبحانی نیز در این باره گفت‌وگو کرده‌ایم در گزارش اقتصادی صدا هم در گفت‌وگوی اختصاصی با یک مقام آگاه

**خسارات روزانه تحریم‌ها**

را بررسی کرده‌ایم:

**۱۵۰ میلیون دلار**

## احمدی‌نژاد انگلیس؟

رهبر تازه حزب کارگر بریتانیا را برخی به محمود احمدی‌نژاد تشبیه کرده‌اند و برخی به آخرین نخست‌وزیر ایران. احمد نقیب‌زاده در این باره برای صدا یادداشتی نوشته‌است و مطالبی از پیروز مجتهدزاده و انوشیروان احتشامی را نیز در صدای این هفته می‌خوانید

# فیلم‌های هفته، دفاع مقدس

جلسات نقد و بررسی سینمای هنر و تجربه و سینما تک خانه هنرمندان

تاریخ	روز	نام فیلم	منتقد	ساعت نمایش	ساعت نقد
۹۴/۶/۳۰	دوشنبه	دیده بان	حسین معززی نیا	۱۸:۰۰	۱۹:۳۰
۹۴/۶/۳۱	سه شنبه	آخرین روزهای زمستان	مهرزاد دانش	۱۸:۰۰	۱۹:۳۰
۹۴/۷/۱	چهارشنبه	کیمیا	شاهین امین	۱۸:۰۰	۱۹:۳۰
۹۴/۷/۲	پنجشنبه	فیلم های کوتاه	محمد تقی فهیم	۱۸:۰۰	۱۹:۳۰
۹۴/۷/۳	جمعه	نجات یافتگان (سفر به جزایه)	امیرپوریا	۱۸:۰۰	۱۹:۳۰
۹۴/۷/۴	شنبه	در کوچه های عشق	کیوان کثیریان	۱۸:۰۰	۱۹:۳۰
۹۴/۷/۵	یکشنبه	مدار صفر درجه - ملف گند	سحر عصر آزاد	۱۸:۰۰	۱۹:۳۰

هنر و تجربه  
Art & Experience Cinema  
www.aecinema.ir

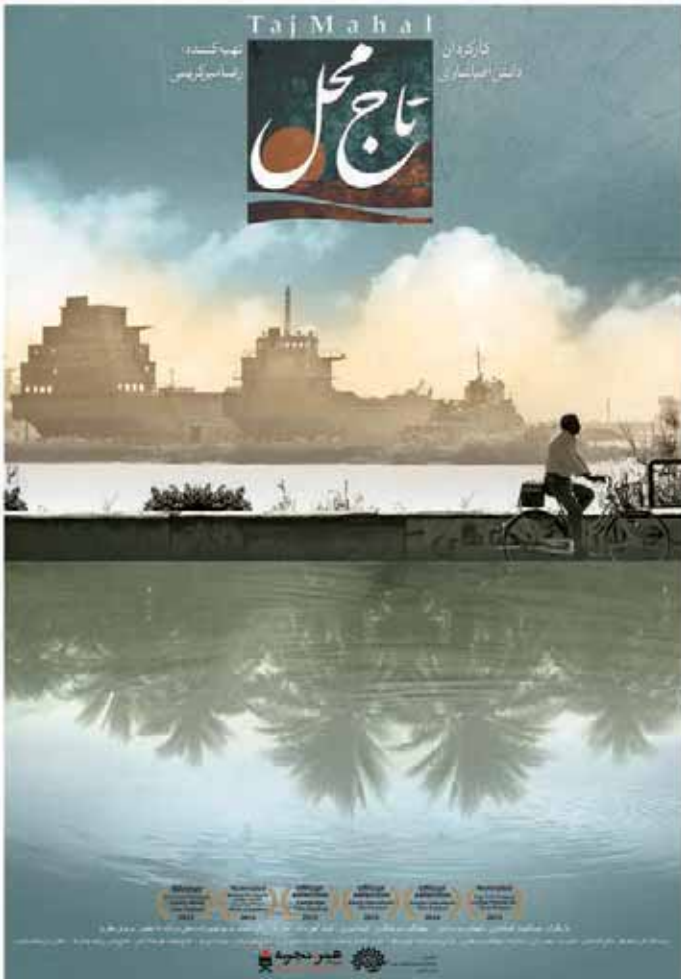
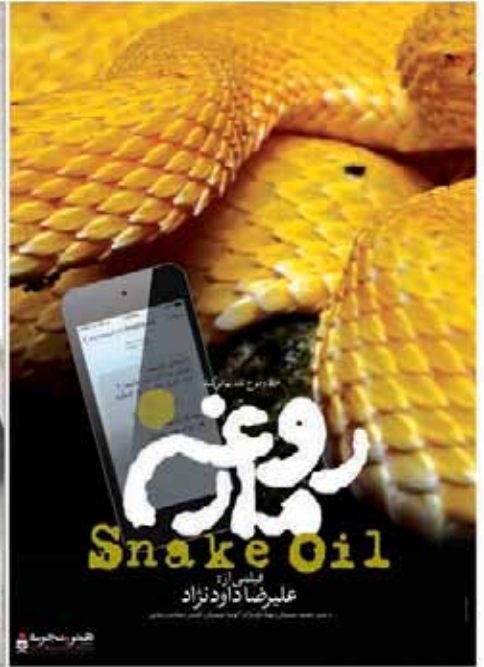
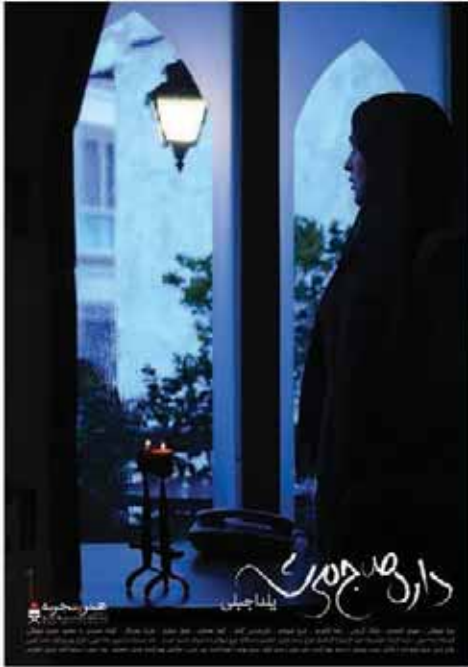


برنامه سینماهای  
پردیس سینمایی فرهنگ  
پردیس سینمایی کورش  
خانه هنر مندان - موزه سینما  
پردیس سینمایی هویزه (مشهد)  
تالار سینمایی سوره (اصفهان)  
کاپری (گرگان) - ساحل (اهواز)

با عضویت در سایت [aecinema.ir](http://aecinema.ir)  
و خرید اولین بلیط اینترنتی فیلم های سینمایی  
هنر و تجربه می توانید از تخفیف ۳۰ درصدی در  
خریدهای بعدی بلیط سینماها استفاده نمایید.

**هنر و تجربه**  
Art & Experience Cinema  
[www.aecinema.ir](http://www.aecinema.ir)

**سینمای  
هنر و تجربه  
تقدیم می کند:**



[aecinema.ir](http://aecinema.ir)

[cinematicket.org](http://cinematicket.org)



### نیاز به علم مقدس

نویسنده: سید حسین نصر، مترجم: حسن میانجاری

گرچه این کتاب را در اصل به زبان انگلیسی نوشته ام  
با توجه به آنچه در ممالک اسلامی و مخصوصاً ایران میکنند  
شاید پیام آن در این بلاد نیز بی فایده نباشد.



انتشارات کتاب طه

ketabtaha@gmail.com

۰ ۲ ۵ ۳ ۷ ۷ ۲ ۲ ۶ ۲ ۲

تبراز: پکتا (۶۶۷۸۵۲۰) / تریچ (۶۶۷۷۱۰۲۰) / یاران (۶۶۴۱۸۹۸) / فارابی (۶۶۴۱۲۵۳۹) / قم: سروش (۳۷۷۵۷۸۲۸)  
شیراز: دلاالکتاب (۲۳۲-۶۳۶۲) / اسفهان: عشرت (۳۲۲-۹۹۹۸) / مشهد: امام (۳۸۴۳-۱۴۷) / تبریز: آئین (۱۱-۲۳۴۴۱)  
وین: مژده (۳۲۲۲۳۶۳۷) / اهواز: شرق (۲۲۲۳-۰۵۵۴) / همدان: هگمتانه (۲۳۵۱۴۴۶۱)

## صفحات ثابت

### اتاق خبر

گزیده خبرها و نظرها



### بازارچه

بررسی شاخص‌های اقتصادی



### شبکه

تازه‌های شبکه‌های اجتماعی



### آینه

تازه‌های رسانه‌های خارجی



### اتاق فکر

تازه‌های فرهنگ و اندیشه



### باشگاه

پارلمان اصلاحات



### دانش

دایره‌المعارف فکر بشر



### زندگی

دانستنی‌ها و خواندنی‌ها



### پیشنهاد

تازه‌های هنر و ادبیات



### ۱۰۹



۶

### صدای مردم

باشگاه خوانندگان صدا:

دولت لایحه بدهد

## پرونده‌ها

### ۶۵ دیپلماسی

#### جلیلی از ادعا تا واقعیت

داشته‌ها و نداشته‌های سعید جلیلی در نشست آلمانی ۲

### ۷۱ اقتصاد

#### ۱۵۰ میلیون دلار خسارات روزانه تحریم‌ها

گزارشی از عوارض تحریم‌های ۸ ساله



۷۷

### تاریخ

#### قربانی‌ها

بررسی سیر تصفیه‌های تشکیلاتی سازمان مجاهدین خلق در ۵۰ سال پس از تاسیس آن



۸۷

### اندیشه

#### سیرت رسول الله

نگاهی به سنت‌های سیرت‌نویسی پیامبر اسلام به مناسبت اکران فیلم محمد (ص)

### ۱۰۳ سینما

#### راز بقا

بررسی فیلم قندون جهیزیه در گفت‌وگو با علی ملاقلی‌پور کارگردان فیلم



۴۵

### ایران

#### اتحادیه‌های جدید برای دانشجویان

بررسی وضعیت انجمن‌های اسلامی در غیاب دفتر تحکیم وحدت / با آثار و گفتاری از علی شکوری‌راد، غلامعباس توسلی، حمید قزوینی، غلامرضا نظربقیان



۵۱

### جهان

#### احمدی‌نژاد انگلیسی

پرونده‌ای برای انتخاب جرمی کرین رهبر جدید حزب کارگر بریتانیا / با آثار و گفتاری از احمد نقیب‌زاده، انوشیروان احتشامی، پیروز مجتهدزاده



۵۷

### دیپلماسی

#### فن اوپاما

بررسی سیاست داخلی در آمریکا/ با آثار و گفتاری از نادر انتصار، ابراهیم متقی، رضا نصری، حسین سیف‌زاده، شیرین هانتر

# صدای

هفته‌نامه‌ی خبری تحلیلی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی

سال ۱۶ - شماره پیاپی ۵۸۸  
دوره جدید - شماره ۵۲  
شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۴  
ناشر:



صاحب امتیاز: فائزه شریف جوزدانی  
مدیر مسوول: علی راعی

سر دبیر: محمد قوچانی  
مشاور: سعید لیلانز  
دستیار سردبیر: اکبر منتجبی

### تحریریه:

ایران: محمد جواد روح  
جهان: هادی خسروشاهین  
اقتصاد: بهراد مهرجو  
انرژی: رضا زندی  
حقوق و زنان: مریم باقی  
اندیشه: حامد زارع  
تاریخ: بیژن مومیوند  
ادب و هنر: مهدی یزدانی خرم  
سینما و تلویزیون: کریم نیکونظر  
شبکه: علی مقامی  
آینه: محمدحسین باقی  
خبرنامه: اکبر منتجبی  
عکس: رضا معطریان  
طرح: بزرگمهر حسین‌پور

### آنتلیه طراحی:

رضا دولت‌زاده (مدیر)  
امیرمحمد لاجورد  
محمدعلی بیگی  
رامین براتی

حروفچینی و نمونه‌خوانی: شهرام هادی  
ناظر چاپ: حسین خیرخواه  
آگهی: مجید حسن‌زاده  
۰۹۱۹۲۴۶۴۳۵۸ - ۸۸۸۲۴۱۵۰  
چاپ: شرکت رواق روشن مهر  
توزیع: نشر گستر ۶۱۹۳۳۳۳

### نشانی:

دفتر تهران: میدان هفت تیر  
کوچه مازندران، پلاک ۳۵، شماره ۳  
تلفن: ۸۸۸۲۴۱۵۰ - ۸۸۸۲۹۶۲۶

نمابر: ۸۸۲۰۵۷۴۴

شماره پیامک: ۳۰۰۷۳۱۲۵

دفتر اصفهان: هزارجریب، خیابان آزادی

پلاک ۴، واحد ۲

تلفن: ۳۶۶۹۶۵۰۰

### حامد زارع عزیز

قدم نورسیده  
افرا خانم زارع مبارک باشد  
همکارانت در گروه نشریات هم‌میهن

### سرکار خانم اعظم و بسمه

قدم نورسیده مبارک باشد  
همکارانتان در گروه نشریات هم‌میهن

## درباره صدا

۴۲۱۷...۹۱۲۰ درود بر روشنگران صدا، لطفا در مورد اشتراک و آبونمان هفته‌نامه توضیح فرمایید. با سپاس فراوان... زحمتکش

۲۱۴۹...۹۱۸۰ لطفا اگر چه دیر است ولی علت مصاحبه تبلیغاتی با آقای خوشکوش را توضیح دهید. متشکرم صدا! این مصاحبه در دوره تحریریه قبلی هفته‌نامه صدا انجام شده بود.

۱۴۵۲...۹۱۲۰ عکس روی جلد شماره گذشته مجلس صدا همچون همیشه بسیار حرفه‌ای و در عین حال پیچیده بود... به این مفهوم که در نگاه اول قهرمان اصولگرایان در لباس سوپرمن دیده می‌شود و پیروز... اما کمی تأمل کنی می‌بینی او در لباسی ظاهر شده که متعلق به خودش نیست و حداقل در افکار عمومی قهرمان جلوه نمی‌کند، توافقی هسته‌ای محصول تدبیر دولت به ویژه مرد صلح جهان دکتر ظریف است. رضایابی

۵۹۸۶...۹۱۲۰ ضمن تشکر از سروران مجله وزین صدا خواهشمند است از مقالات مرتبط با مسایل کشورمان در مجلات تایم، الشرق الاوسط، نیوزویک و... نیز استفاده شود. بخش گجت‌های روزتان عالی‌ست. مطالب مربوط به کتب روزتان را بیشتر کنید. دوستان داریم. همیشه پیروز باشید. سعید عروجی شهری

صدا: با سلام. در بخش آینه تلاش می‌کنیم گلچینی از مطالب خارجی را منتشر کنیم.

۵۹۸۶...۹۱۲۰ آفرین به طرح روی جلد هفته قبل، ما مردم ایران دعاگوی استاد شجریان هستیم و ربنای ایشان حس ناب ایام روزه ما است. طعنه‌های هیچ کس هم از این ارادت کم نمی‌کند برعکس نفرت ما از بی‌مایگان بیشتر می‌شود. استاد نفست حق و دشمنانت

کور و کور! پیروز باشید عزیزان صدا  
۲۷۹...۹۱۸۰ با تشکر از خدمات و زحمات عزیزان که در هفته‌نامه صدا مشغول به فعالیت هستند. خواهشی داشتم اگر ممکن است ویژه‌نامه‌های در مورد عملکرد و خدمات آقای هاشمی‌فسنجانی از اول انقلاب تا به امروز منتشر نمایند برای نسل امروز بسیار مفید خواهد بود که با این بزرگمرد تاریخ معاصر ایران بیشتر آشنا شوند. با تشکر محمد آرام احمدی از سنجند

## دولت باید برای برجام به مجلس لایحه بفرستد؟

# دولت لایحه بدهد

### پرسش هفته گذشته

#### آیا دولت باید برای برجام به مجلس لایحه بفرستد؟

نظر خوانندگان در پاسخ به سوال فوق بینابین بود. عده‌ای بر این نظر هستند که دولت نباید لایحه‌ای را به مجلس بفرستد. آنها حتی به قانون اشاره می‌کنند و تأکید دارند که دولت الزام قانونی برای این کار ندارد. ضمن آنکه حضور جبهه پایداری و برخی نمایندگان که به جای منافع ملی، به دنبال منافع جناحی و باندی خود هستند، می‌تواند دستاورد دولت را به خطر بیندازد. با این حال عده دیگری تأکید می‌کنند که دولت حتماً باید لایحه‌ای را به مجلس ارائه کند. آنها به دو موضوع اشاره می‌کنند. برخی به توصیه رهبری به رئیس‌جمهور که فرموده بودند مجلس را کنار نگذارید، می‌پردازند و برخی یاد آور می‌شوند که با این کار هم مجلس قوی‌تر می‌شود و هم دولت بهانه را از دست مخالفان خود می‌گیرد. این گروه در عین حال اشاره می‌کنند که مجلس از یک حق قانونی برخوردار است. ضمن آنکه این نهاد قانون‌گذاری به فرموده امام همیشه در رأس امور بوده است. لذا اگر می‌خواهیم همیشه در رأس امور باشد، باید به آن احترام بگذاریم و دولت لایحه‌ای را جهت ارائه به مجلس آماده کند.

با این حال اغلب خوانندگان صدا بر یک نظر دیگر استوار هستند. آنها تأکید دارند که دولت چه لایحه بدهد و چه لایحه ندهد، برجام در مجلس به تصویب می‌رسد. ولی حالا که اینطور است، پس برای احترام به یک نظام مردمسالار بهتر است که لایحه‌ای نیز به مجلس ارائه شود.

۲۱۴...۹۱۰۰ خیر، قانونی کردن توافقی که معلوم نیست مثل توافقات قبلی به زیرش بزنیم صلاح نیست. با قانونی شدن این توافق، اتفاقات زیادی رخ می‌دهد.

۵۲۲۹...۹۱۲۰ خیر، برای اینکه ۱-مجلس تحت اختیار جبهه پایداری است. ۲-مجلس ما به دنبال منافع گروهی هستند نه ملی ۳- موضوعی که اختیاری انجام می‌شود و به امضای دیگر کشورها نمی‌رسد چه نیازی به ارائه لایحه به مجلس است.

۶۸۴۴...۹۱۵۰ دولت به لحاظ قانون، لزومی ندارد لایحه به مجلس بدهد.

۷۷۳۹...۹۱۶۰ با سلام و ادب... خیر چون به احتمال خیلی قوی دلواپسان چون متأسفانه دارای انسجام هستند از تصویب فرجام جلوگیری می‌کنند و تمام زحمات دولت را بر باد می‌دهند.

۸۸۱۰...۹۳۸۰ دولت باید با احترام به قانون نسبت به بررسی طرح و ارسال آن به مجلس رفتار کند. هدف نمایندگان دلواپس تخریب دولت است نه رد لایحه. ملت و رهبر به صراحت از این توافق حمایت کرده‌اند. شهرام قریشی از بنترعبس

۶۷۷۳...۹۱۰۰ سلام. بله باید بفرستد. هر چقدر پایبندی به قانون بیشتر باشد استقلال قوا بیشتر می‌شود گرچه این دلالان با مسایل روز بیگانه‌اند. اگر بررسی به صورت علنی و با نقد آزاد رسانه‌ها همراه باشد این فرصت باید به وجود بیاید تا دانش بسیاری که ادعا دارند بیشتر عیان شود

۵۱۲۹...۹۱۳۰ ارسال لایحه از طرف دولت و تصویب در مجلس، برجام را به یک سند حقوقی و قانونی حاکمیتی تبدیل می‌کند، شاید پس از مدتی مجموعه نظام و حاکمیت به این نتیجه برسد که اجرای برجام بیش از این به مصلحت کشور نیست.

۷۵۲۱...۹۱۲۰ سلام. بله زیرا مجلس در رأس امور قرار دارد.

۹۲۶۶...۹۳۵۰ بررسی و اعلام نظر در مورد برجام حق قانونی مجلس است و امری بدیهی‌ست. ولی اینکه حتماً باید لایحه‌ای تنظیم شود و در مجلس به رای گذاشته شود خیلی منطبق با منافع ملی و سیاسی نیست. ولی باید شأن قانونی مجلس حفظ شود.

۷۴۳۹...۹۱۲۰ سلام. اگر دولت معتقد است که مجلس رأس امور است ناگزیر است به این مجلس اعتماد کند.

۴۱۹۷...۹۳۵۰ بله باید بفرستد، چون رهبر فرمودند. در ضمن در آمریکا نیز برجام به کنگره رفته ولی در هر صورت در هر دو کشور تصویب می‌شود و دو کشور در صلح و آرامش سال‌های سال کنار هم به خوبی و خوشی زندگی می‌کنند!

۳۸۳۸...۹۳۵۰ نه اصلاً نباید همچین اشتباهی بکند، مخصوصاً چون بعضی اعضای جبهه پایداری دنبال بهانه‌گیری از دولت هستند.

۹۶۲۰...۹۳۰۰ به نظر من باید بفرستد چون قاعده‌های کلی است و موجب تعمیق پایه‌های دموکراتیک کشور می‌شود گرچه مجلس اینکاره نیست!

همان‌ها که ان‌پی‌تی را ام‌پی‌تی می‌گفتند. ۳۶۷۱...۹۳۶۰ عدم الزام ارائه لایحه به دلایل

مذکور: ۱-حادن لایحه به مجلس و تصویب آن، عمل داوطلبانه را به قانون و تعهدی حقوقی تبدیل می‌کند که مغایر با منافع ملی می‌باشد. ۲-ارائه لایحه با وجود قطعنامه شورای امنیت پیرامون برجام و عدم امکان هرگونه تأویل و تفسیری از آن و تغییر یا اصلاح آن توسط نمایندگان، عملی چندان مفید نمی‌باشد.

۳-دولت به عنوان مجری تعهدات بین‌المللی می‌تواند خودش شاخص‌های اینکه کدام تعهد و سند مشمول اصل ۷۷ است را انتخاب نماید و در این صورت می‌توانیم نظر دولت را بپذیریم در اینکه احتیاجی به لایحه ندارد. (لایحه یعنی قبل از اجرا دولت آن را ارائه دهد، شورای نگهبان بررسی کند و بعد دولت ملزم به اجرای آن باشد. زمانی که کاری اجرا شده لایحه به چه

دلیل نیاز است). ۴-طبق نظر رهبری که عنوان کردند که برجام در مجلس بررسی شود اما این الزاماً به معنای ارائه لایحه دولت نیست و در تمام طول مذاکرات رهبر انقلاب جزء به جزء در جریان این مذاکرات و توافق قرار گرفته‌اند و به نظر و تایید ایشان این توافق حاصل شده است.

از این نظر ضرورتی ندارد که دولت لایحه‌ای به مجلس ارائه کند تا احیاناً تصمیمی گرفته شود که مغایر با نظر رهبری است. با سپاس بی‌پایان، مهرداد ربیعی

۲۲۴۵...۹۳۸۰ با توجه به نظر مقام معظم رهبری مبنی بر دخالت مجلس در موضوع برجام دولت باید مجلس را در جریان قرار دهد تا از کشور ما یک صدا شنیده شود.

۱۲۹۵...۹۰۱۰ چون مجلس در یک نظام مردم‌سالار نقش مهمی دارد و جهت نهادینه شدن امر مشورت در اداره کشور خوب است مجلس هم در جریان برجام و همه امور دیگر باشد مثل موضوع بابک زنجانی و...

۱۴۵۲...۹۱۲۰ پرواضح است که توافقی هسته‌ای بزرگترین دستاورد دولت در حوزه خارجی بوده و محصول این تحول در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، رفاهی و... در سطح ملی و بین‌المللی است که می‌تواند به اعتماد عمومی و رضایت جامعه منتهی شود، روندی که بخش قابل توجهی از اصولگرایان نسبت به آن ناخرسند هستند... به گمان بنده

دولت نیازی به ارسال لایحه برجام به مجلس ندارد و برخورد تدریجی با این موضوع کاملاً سیاسی و جناحی است. به قول استاد قوچانی



### تریبون صدا

**۰۹۱۱...۳۹۸۵** علت واردات برنج توسط دولت در این برهه از زمان چه می باشد. موقعی که کشاورز باید محصول خود را بفروشد البته ما موقع مرکبات هم همین مشکل را داریم. مرکبات را از کشورهای همسایه وارد می کنیم و به کشاورز لطمه می زنیم حمایت را نخواستیم. با درود نیما علایی.

**۰۹۳۵...۲۰۵۲** جلیلی فرموده کشور با بعضی پذیرش از مفاد توافق تحقیر شده: آیا با پذیرش صلح شایسته و مهریانی و انسانیت و رفتن به مسیر الگوی اخلاقی جهانی تحقیر شده.

**۰۶۷۷۳...۰۹۱۰** سلام، لطفا مطلبی بنویسید که عبور از رکود ابزار می خواهد. دانش، تکنولوژی، سرمایه و منافع ملی که هیچکدام را نداریم. ورود هر گونه نقدینگی به بهانه تولید موجب تورم افسارگسیخته خواهد شد. آقای روحانی هم این را بهتر می داند. بدون تکنولوژی و سرمایه وضع همین است. توافقی هسته ای یک گام کوچک برای حصول به اهداف استراتژیک است. اتفاقات مهمی باید در حوزه های دیگر رخ دهد تا از رکود خارج شویم فعلا که نشانه های دیده نمی شود. مگر دلوایسان و کاسبان تحریم و جنگ افروزان داخلی و خارجی دست روی دست می گذارند.

**۰۹۱۲...۶۷۷۳** با عرض سلام و خسته نباشید. جهت ارتباط با حزب کارگزاران در تهران و یا کرج باید به کجا و یا چه کسی مراجعه کرد؟ ممنون و سپاس

**۰۹۳۵...۲۰۵۲** کاش عراقی، رفتاری چون احمدی نژاد در برابر پرسش های بی منطق داشت و به آنان بی اعتنا بود و تحقیرشان می کرد اما در ذات انسان های بزرگ خصوصیت تحقیر وجود ندارد.

**۰۹۳۰...۶۹۷۸** آقا چرا همه گیر دادند به آقای جلیلی. خب ایشان ۴ میلیون رای آورده می تواند دولت کوچکی تشکیل داده و برای طرفدارانش شغل و رفاهی ایجاد کند. اشکالی دارد؟!

**۰۹۳۵...۴۱۹۷** با سلام و خسته نباشید خدمت برادران و خواهران ارجمند، نه به عکس روی جلد مهرنامه نه به عکس صدا!! آخه عکس سعید جلیلی باید روی جلد تایم فارسی قرار بگیرد؟ از شما بعید است، دنبال نفوذی بگردید در مجله تان! پیشنهاد می شود بیوگرافی سعید جلیلی را برای علاقه مندان مجله چاپ کنید! این همه موضوع برای تحریر و تحلیل! مثلاً چرا زور بانک مرکزی به غیرمجازها نمی رسد؟ قاچاقچی های اصلی چه کسانی هستند؟ واردکننده هایی که به تولید ضربه می زنند چه کسانی هستند؟ چرا احمدی نژاد دستگیر نمی شود؟ دادگاهش چرا

علنی برگزار نمی شود؟ آقای روشنفر، شریعتی کارگزاران، بیام دفترتان جوابم را بدهید؟ فکر کنید چطور باید این سیستم را اصلاح کنیم اصلا قابل اصلاح هست؟

**۰۹۱۵...۲۹۸۶** وقتی در انتخاب وزیر آموزش و پرورش دقت نمی شود و از تدخین قلیان دفاع می کنند، مغازه های فروش قلیان و دودخانه ها مانند قارچ سبز می شوند و خبر وجود موادمخدر در توتون قلیان ها عادی جلوه می کند. حامدی

**۰۹۱۲...۹۷۶۱** سلام، وقت بخیر، بنده قصد عضویت در حزب کارگزاران را دارم. کارشناس ارشد مالیاتی، کارشناس ارشد حقوق عمومی) لطفا راهنمایی فرماید.

**صدا: دوست عزیز شما باید به دبیر کارگزاران در استانی که هستید مراجعه کنید.**

**۰۹۳۰...۶۹۷۸** اگر عده ای خواهان بهتر شدن روابط مشروط حتی با بریتانیا شده اند پس خصوصت ورزی در طی سال هایتمادی با دیگر کشورهای برپیمان چه نتیجه ای داشته است؟

**۰۹۳۹...۲۰۷۹** به نظر راهبرد فعلی که کاهش تورم توأم با خروج آرام و تدریجی از رکود است به دلیل عوارض کمتر و عواید بیشتر مناسب ترین گزینه است.

**۰۹۱۲...۸۸۵۷** با توجه به آزادسازی ارزهای ایران و افزایش حجم سرمایه گذاری و رونق نسبی و به تدریج بازار پس از برداشتن تحریم ها، در حال حاضر کنترل تورم روند منطقی دارد.

**۰۹۳۶...۹۲۰۵** برنامه دولت باید بیشتر معطوف به عبور از شرایط رکود باشد که با توجه به چشم انداز توافق و ایجاد ثبات اقتصادی و جذب سرمایه گذاری، می توان امیدوار بود که از رکود عبور کرده و به تبع آن شاهد رونق اقتصادی و کاهش تورم باشیم

**۰۹۳۶...۵۹۰۱** رکود اقتصاد کشور را قفل کرده مردم واقعا در تنگنا قرار دارند. علی الخصوص جوانان را بیکار و بی انگیزه به آینده کرد؛ و اگر این روند ادامه پیدا کند خیلی صاحبین مشاغل اعلام ورشکستگی می کنند

است و طبعاً مجلس در آستانه انتخابات خود را در معرض عدم انتخاب نمی گذارد! در ضمن صدای مخالفان نیز کمتر می شود اگر هم رای گیری علنی باشد که نور علی نور است! یک کلام حق به حق دار می رسد.

**۰۹۱۲...۵۹۸۶** بله باید در قالب لایحه به مجلس برود و البته می دانم و می دانید و می دانند! که مجلس صدرصد آن را تصویب می کند زیرا نمایندگان به خوبی از اقبال عموم مردم نسبت به توافقی آگاهند طرفه آنکه دلوایسان دیگر بهانه ای ندارند اگر هم رای گیری علنی باشد مردم مخالفان را بهتر خواهند شناخت! نظر هوشمندانه رهبری باز هم تماماً به نفع مردم و ایران همیشه جاوید تمام شد. شکرالله.

**۰۹۳۹...۸۶۴۹** خیر، نیازی به فرستادن لایحه برای مجلس نیست، چون اگر به صورت لایحه برجام در مجلس تصویب شود تعهدات زیادی برای دولت ایجاد می کند، مجلس فقط می تواند به صورت کلی، برجام را تصویب کند و جزئیات به عهده وزارت خارجه می باشد.

**۰۹۱۲...۷۴۴۹** سلام، برجام یک ماهیت مختلط حقوقی - سیاسی دارد که تصویب آن از سوی مجلس شورای اسلامی است.

**۰۹۱۲...۵۵۲۲** کلا رفتارهای کنگره آمریکاست. مقابله به مثل با رفتارهای کنگره آمریکاست. هیچ ابتکار عملی از برخی نمایندگان دیده نمی شود. امیدوارم مجلس بعد نماینده های خلاق و خوش فکری داشته باشد.

**۰۹۳۵...۶۸۵۱** خیر. لازم نیست. ترکیب برخی از نمایندگان مجلس صرف نظر از برخی روابط، نشان داده که آنها قائل به هیچگونه پیشرفت و تغییر نگاه جوامع بشری نیستند.

**۰۹۱۳...۵۱۲۹** وجهه دموکراتیک و جمهوریت نظام آسیب می خورد و دولت نمی تواند راسا سندی را که به تصویب نمایندگان ملت رسیده نقض و اجرای آن را متوقف کند.

تصمیم بر توقف یا نقض اجرای برجام بگیرد در این صورت چنانچه برجام در حد یک سند دولتی باقی بماند دولت صرفاً توافقی خارجی را لغو کرده است اما اگر به صورت لایحه به تصویب مجلس برسد نقض احتمالی آن از طرف دولت، البته این موضوع مزایا و معایبی دارد که از مزایای آن می توان به تثبیت و تحکیم موقعیت مجلس به عنوان نماد اراده ملت نام برد و این در کل و در آینده به نفع دموکراسی و جمهوریت نظام تمام می شود.

ابتکار عمل مجلس و دعوت از چهره های که به مخالفت با مذاکرات شهره است قابل تأمل بوده، به هر روی آنچه از مباحث مطرح شده برمی آید، بدون تردید در خروجی خود محبوبیت دولت و فتح سنسگرهای پارلمان ملی را در پی خواهد داشت. دوستان اصولگرا بویژه تندروهای مجلس باید موج تغییر که در فرارو قابل ترسیم است را ببینند. مردم سناریوی موجود را کاملاً می شناسند و اعتدالیون در این مارتن شناس بیشتری خواهند داشت، چراکه مذاکرات به نتیجه رسیده و جای هیچ شکمی هم باقی نمانده، درود بر شما، رضا اربابی، روزنامه نگار و تحلیلگر اجتماعی

**۰۹۳۵...۲۰۵۲** کسانی که استراتژی آنها زور است و راهکاری دیگر ندارند، دارای بیش سطحی هستند و برای رفتن به مجلس به آنها اطمینانی نیست.

**۰۹۳۰...۶۹۷۸** برادران عزیز دادن لایحه بررسی برجام به مجلس بماند برای ماه های آینده فعلاً اولویت ارجح به مرخصی رفتن برخی از نمایندگان مجلس است.

**۰۹۳۳...۵۹۸۶** خوشبختانه نظر رهبری این بار هم گره گشا شد و به صلاح مردم و ایران است زیرا با ارائه لایحه به مجلس صدای مخالفان قطع خواهد شد هر چند دلوایس.

**۰۹۱۲...۶۷۷۳** خیر. آیا آغاز برنامه هسته ای با اجازه مجلس بوده که حالا روند و چگونگی پایان آن نیاز به مجوز مجلس داشته باشد؟!

**۰۹۱۲...۷۲۲۵** بالطبع با ارایه لایحه دولت و تصویب آن توسط مجلس برجام به سرانجام می رسد. لطف الهی مجدد شامل حال ملت شریف ایران شد و نباید از اقدام هوشمندانه رهبری نیز غفلت کرد. مجلس نیز چاره ای جز همراهی با نظر موافق مردم ندارد. مخالفین بعد از آن چه بهانه ای دارند؟ پیروز باشی ایران

**۰۹۳۰...۵۰۰۱** دلوایسان ثابت کرده اند برای به زمین زدن توافقی از هیچ کاری رویگردان نیستند! خوشبختانه با نظر هوشمندانه رهبر عزیز فرجام برجام به کام مردم است. مجلس لایحه را با رای بالا تصویب می کند و مردم هم مخالفان توافق را بهتر می شناسند! ماندم صداوسیما بعد از تصویب لایحه دیگر در مخالفت با توافق چه برنامه ای دارد؟

**۰۹۳۳...۳۲۵۸** فرجام برجام به کام مردم ایران است نظر داهیانه رهبری راهگشای توافق شد. با ارایه لایحه به مجلس توپ در زمین مجلس

### به پرسش صدا پاسخ دهید

به نظر شما علی اکبر ناطق نوری نامزد انتخابات مجلس آینده بشود یا نه؟

لطفا پاسخ هایتان توأم با تحلیل و استدلال باشد و به آری یا نه اکتفا نکنید.

SMS ۳۰۰۰۷۳۱۲۵

مهرنامه ۴۳  
ماهنامه‌ی فرهنگ و اندیشه





## عکس‌های دیگر



آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی عضو مجلس خبرگان رهبری و فعال سیاسی درگذشت. خزعلی عضو مجلس خبرگان رهبری، رئیس بنیاد غدیر، عضو شورای نگهبان به مدت ۲۰ سال و از تدوین کنندگان قانون اساسی بود. وی متولد ۱۳۰۴ در بروجرد بود. فارس گزارش داده، آیت‌الله خزعلی توصیه کرده روی سنگ مزارش نوشته شود: «ابوالقاسم خزعلی دوستدار آیت‌الله خمینی».



علی‌اکبر ناطق‌نوری و علی شمخانی در حاشیه جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ناطق‌نوری اخیراً گفته است که با ۷۲ سال سن دیگر قصد آن را ندارد که در انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری کاندیدا شود. او همچنین از توافق هسته‌ای دفاع کرده و گفته بود که تمام جزئیات با تایید مقام معظم رهبری صورت گرفته است.



خبرنگاری روز چهارشنبه بهزاد نبوی را در چهارراه جهان کودک دیده و از او عکس گرفته بود. این عکس را در توئیتر خود گذاشت و بلافاصله در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد.

## گزارش یک

# دوئل

همه منتقدان علیه ظریف



## هفته گزنده برای جلیلی یا ظریف؟

هفته گذشته وقتی سعید جلیلی پا به مجلس گذاشت، یکی از مدیران سابق او که اکنون مقام مهمی را در صدا و سیما بر عهده گرفته، از این فرصت استفاده کرد که دوباره چهره او را بازسازی کند. پیمان جلیلی از مدیران سابق جلیلی در شورای عالی امنیت ملی ایران بود که اخیراً به صدا و سیما آمده است. محمد سرفراز رئیس جدید سازمان صدا و سیما، جلیلی را به معاونت سیاسی خود برگزید و در راس مجموعه‌های مهم گذاشت. پس اگر ابوترابی نایب‌رئیس مجلس به طعنه سؤال می‌کند که چرا وقتی جلیلی به کمیسیون برجام مجلس می‌آید «همه دوربین‌ها حاضر هستند اما در جلسات دیگر حضور ندارند» کسی نباید تعجب کند. ماجرا البته به همین سادگی است، قرار است سعید جلیلی

## اکبر منتجبی

دبیر گروه خبر



انتشار و انعکاس جلسات مذاکرات برجام در مجلس خلاف آن چیزی بود که سعید جلیلی و منتقدان دولت فکر می‌کردند. این بار فقط دولت نبود که علیه سعید جلیلی موضع می‌گرفت بلکه علی‌اکبر ولایتی و محمدحسن ابوترابی نایب‌رئیس مجلس و علاءالدین بروجردی نماینده میانه‌روی اصولگرای مجلس نیز در صف حامیان دولت قرار گرفتند. کمیسیون برجام، صف‌آرایی موافقان و مخالفان را عیان‌تر کرد. عموم نیروهای تندرو و وابسته به طیف فکری احمدی‌نژاد و جبهه پایداری در قامت مخالف صریح برجام سخن گفتند و اصولگرایان میانه‌رو و اقلیت نحیف اصلاح‌طلب در قامت موافقان توافق برخاستند.

مانع از آن شده که حمید بعیدی نژاد رییس تیم کارشناسی مذاکره کننده در برنامه حاضر شود. بعیدی نژاد گفته بود «هنگامی که در نیمه‌های راه رسیدن به استودیو بود، تماس می‌گیرند و ضمن عذرخواهی می‌گویند زاکانی اصرار دارد خودش به تنهایی در این برنامه صحبت کند.» زاکانی نیز در توضیح خود گفت: «هنگامی که در مسیر رفتن به صدا و سیما بودم مجدداً جناب آقای رنجبران زنگ زدند و به بنده گفتند که جناب آقای دکتر بعیدی نژاد نیز قرار است در این برنامه حضور داشته باشند. بنده با این امر مخالفت کردم و گفتم اگر اجازه دهید برگردم که ایشان بیان داشتند بنده در این برنامه حاضر شوم... مناظره مسئول این کمیسیون در مجلس با مسئول کارشناسی تیم مذاکره کننده اشتباه بزرگی می‌نمود که تضعیف مجلس و کمیسیون بررسی برجام، نتایج و دستاوردهای آن را برداشت که از آن پرهیز شد».

### گمراه کردن ماموران سازمان انرژی اتمی

آن جلسه یک طرفه برگزار شد اما در مجلس اتفاق دیگری رخ داد. کمیسیون برجام با دعوت از سعید جلیلی و برخی از اعضای تیم سابق هسته‌ای نقد تند و تیزی را علیه توافق آغاز کرد. جلیلی از ۱۰۰ حق ایران که در توافق هسته‌ای نادیده گرفته شده بود، سخن گفت. فریدون عباسی رییس پیشین سازمان انرژی اتمی نیز در کمیسیون برجام عنوان کرد که وقتی مسوولیت سازمان انرژی اتمی را به عهده گرفته شش هزار سانتریفیوژ در کشور وجود داشته و کارخانه ساخت سانتریفیوژ هم تعطیل بوده است. سایت جماران که متعلق به مرکز نشر و آثار امام است و از زیرمجموعه‌های حسن آقای خمینی محسوب می‌شود به این حضور و آن اظهارات واکنش نشان داد و نوشت: «سعید جلیلی و فریدون عباسی دو مقام پیشین هسته‌ای ایران، این هفته به دعوت کمیسیون برجام به مجلس رفتند تا درباره جزئیات فنی و سیاسی برجام به سوالات اعضای کمیسیون پاسخ دهند اما بررسی اظهارات آنان به همان اندازه که سخنگوی کمیسیون برجام به رسانه‌ها اعلام کرده است خود جای بررسی تاریخی و کارشناسی دارد.» این سایت فاش کرد در شهریور ۱۳۹۱ زمانی که فریدون عباسی، رییس سازمان انرژی اتمی بوده برای شرکت در کنفرانس سالانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به وین سفر



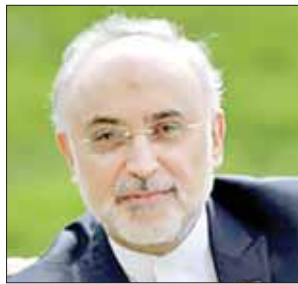
### جلیلی:

آمریکایی‌ها در استانبول ۲ از خط قرمز غنی‌سازی و حقوق هسته‌ای جمهوری اسلامی عقب‌نشینی کردند و شرمین نماینده آمریکا در مذاکرات، پیام رییس جمهور آمریکا را در آن جلسه قرائت و اعلام کرد که حق هسته‌ای و حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت می‌شناسند

کرده بود و در آنجا با روزنامه الحیات چاپ انگلیس گفت‌وگو کرده و گفته است «گاهی اوقات ما اطلاعات غلطی را به آژانس منتقل می‌کردیم، چون چاره دیگری برای گمراه کردن جاسوسان خارجی نداشتیم. گاهی خودمان را ضعیف و گاهی نیز قوی‌تر از آنچه واقعاً بودیم جلوه داده‌ایم.»

جماران نوشت: «حال سوال اینجاست، چرا نمایندگان مجلس همان‌طور که به کند شدن و محدود شدن فعالیت‌های هسته‌ای در ۱۰ سال آینده اهمیت می‌دهند و به آن انتقاد دارند از فریدون عباسی یا سعید جلیلی نمی‌پرسند چرا فعالیت‌های ایران در دو سال پایانی دولت احمدی نژاد به شدت کاهش یافت؟ چرا هر بار که این سوال از سوی رسانه‌ها مطرح می‌شد به جای پاسخ به آن و بیان واقعیات، آن رسانه زیر سوال می‌رفت و متهم به در نظر نگرفتن منافع و امنیت ملی می‌شد؟»

جلیلی همچنین در کمیسیون برجام گفته بود: «آمریکایی‌ها در استانبول ۲ از خط قرمز غنی‌سازی و حقوق هسته‌ای جمهوری اسلامی عقب‌نشینی کردند و شرمین نماینده آمریکا در مذاکرات، پیام رییس جمهور آمریکا را در آن جلسه قرائت و اعلام کرد که حق هسته‌ای و حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت می‌شناسند و ایران در این زمینه استثنا نیست، بلکه باید وارد تعامل و گفت‌وگو شویم و همکاری متقابل داشته باشیم و بالاخره



### صالحی:

اصلاً در آلمانی و استانبول غنی‌سازی را نپذیرفتند. هیچ سندی در این رابطه وجود ندارد، اگر می‌گویند ۵+۱ غنی‌سازی را به رسمیت شناخته، سند بیاورند. تنها چیزی که ۵+۱ گفتند، این بود که حق صلح‌آمیز بودن هسته‌ای شما را به رسمیت می‌شناسیم

طرف مقابل (۵+۱) پذیرفت که باید با ایران تعامل و گفت‌وگو کند.»

### شما اتفاق‌هایی مثل چرنوبیل را دیده‌اید؟

فرای آن روز عباس عراقچی عضو تیم مذاکره‌کننده و علی‌اکبر صالحی رییس سازمان انرژی اتمی به کمیسیون برجام رفتند. آنها که خود روزگار پیشین در تیم مذاکره‌کنندگان سعید جلیلی بودند، اکنون در قامت مدافعان توافق قد علم کرده و از دستاوردهای هسته‌ای دولت روحانی دفاع جانانه‌ای می‌کردند. صالحی یکسره صحبت‌های جلیلی را رد کرد. او گفت: «اصلاً در آلمانی و استانبول غنی‌سازی را نپذیرفتند. هیچ سندی در این رابطه وجود ندارد، اگر می‌گویند ۵+۱ غنی‌سازی را به رسمیت شناخته، سند بیاورند. تنها چیزی که ۵+۱ گفتند، این بود که حق صلح‌آمیز بودن هسته‌ای شما را به رسمیت می‌شناسیم. ما فعالیت‌های صلح‌آمیز شما موافقم اما بحث غنی‌سازی جدا بود.»

در همان جلسه محمد مهدی زاهدی نماینده اصولگرای مجلس و یکی از مدافعان جلیلی به صالحی گفت: در مورد اراک جناب‌عالی در صحن علنی مجلس گفتید چه کسی جرأت دارد کلید راه‌اندازی آن را بزند؛ دکتر عباسی (رییس سابق سازمان انرژی اتمی) اعلام کرد که با خانواده‌ام به اراک می‌روم و کلید فعالیت آن را می‌زنم. صالحی در

پاسخ گفت: «ممکن است فرد شجاعی پیدا شود که برود قلب را کتور اراک را سرچایش بگذارد و با زن و بچه‌اش برود آنجا زندگی کند، آخر که چی؟ مگر شجاعت به این مسائل است، می‌خواهند ۸۰ میلیون نفر را به خطر اینکه بگویند شجاع هستند، به خطر بیندازند. مسائل ایمنی در هسته‌ای با ایمنی در ایران خودرو فرق دارد. اگر در ایران خودرو اتفاقی بیفتد، همان شعاع خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شما اتفاق‌هایی مثل چرنوبیل را دیده‌اید... آقای عباسی امروز یک‌ه‌تاز میدان است و مسائل مختلفی را در ارتباط با من مطرح کرده و هر چه می‌خواهد می‌گوید. من در خانواده‌ای بزرگ نشده‌ام که بخوام درگیر شوم، بارها گفته‌اند بیا و با کسانی که این اظهارات را با این ادبیات در ارتباط با تو مطرح می‌کنند درگیر بشو. من هرگز به دنبال بیان خدمات خود نیستم نه احتیاج مالی دارم و نه احتیاج شغلی. اگر قرار باشد به افتخار اینکه رییس سازمان انرژی اتمی هستم به خود بمال عین ذلت من است.»

### پشت پرده مذاکرات با محوریت ولایتی

صالحی همچنین خبر داد که «معاون ما برای آزاد کردن زندانیان به عمان رفته بود که آقای سالم که مشاور سلطان بود به او پیغام داد آمریکایی‌ها علاقه‌مند هستند اگر شما علاقه داشته باشید، عمان میانجی بین ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها باشد و در خصوص حل مساله هسته‌ای علاقه‌مند هستند. در وهله اول من جدی نگرفتم و نامه را کنار گذاشتم. تا اینکه آقای سوری، که رییس نفتکش بود به خاطر مسائل نفتی به عمان رفت. دوباره نامه‌ای با همان مضمون به وی داده بودند که بنده بعد از آن یادداشتی در این خصوص دادم که اگر آمریکایی‌ها جدی هستند و غنی‌سازی ما را به رسمیت می‌شناسند و تحریم‌ها را برمی‌دارند، ما حاضر به مذاکره هستیم. این نامه را به دفتر رهبری بردم و آقای حجازی گفتند آقا فرمودند نامه را به آقای ولایتی بدهید. مدتی بعد خدمت رهبری رسیدم. در آن جلسه به رهبری گفتم حالا که عمان آمادگی همکاری دارد و آمریکایی‌ها نیز خود به این نقطه رسیده‌اند که باید فقط با ما مذاکره کنند، اجازه بدهید این مسیر را طی کنیم. رهبری تأکید کردند که نباید به آمریکا اعتماد کرد و بعد نظر بنده را پرسیدند و من گفتم اجازه بدهید جهت اتمام حجت این کار را بکنیم و ایشان نیز با بیان شروطی اعم از اینکه مذاکره در سطح

## حاشیه

### پنهان‌شدن کشتی‌گیر ایرانی؟



حاشیه‌های سفرهای ورزشی هم تملی ندارد. هفته پیش خبر عجیبی در فضای اردوی کشتی‌فرنگی پیچید. گفته شد محسن حاجی‌پور یکی از اعضای کاروان اعزامی کشتی به لاس‌وگاس از اردوی تیم ملی خارج شده و از کشور آمریکا درخواست پنهان‌دگی کرده است. این کشتی‌گیر که ذخیره حمید سوریان بود، با اینکه در انتخابی در وزن ۵۵ کیلوگرم اول شده بود، با فشار مقامات رده‌بالای فدراسیون کشتی از مبارزه در مسابقات جهانی بازماند. ظاهراً این کشتی‌گیر ۲۷ ساله و آملی به همین دلیل انگیزه خود را از دست داده و یا شاید هم برای انتقام از مدیران فدراسیون دست به چنین عمل جنجال‌ساز زده است. بلافاصله بعد از انتشار این خبر احد پازاج، سرمربی تیم ملی کشتی‌فرنگی در خصوص عدم بازگشت محسن حاجی‌پور از آمریکا به ایران گفت: حاجی‌پور با توجه به اینکه مدت زمان ویزایش در آمریکا به پایان نرسیده با تیم کشتی آزاد به ایران بازخواهد گشت. در مورد پنهان‌شدنش به آمریکا حرفی نمی‌زنم و به احتمال ۹۰ درصد وی به ایران برمی‌گردد. حاشیه‌ها همچنان ادامه داشت تا این که حمید بنی‌تمیم دبیر فدراسیون کشتی اظهار داشت: محسن حاجی‌پور بدون هماهنگی و اطلاع تصمیم گرفته چند روزی در کشور آمریکا بماند که این موضوع از نظر فدراسیون کشتی کار کاملاً غیر منطقی و غلطی است اما با اطلاعاتی که هم‌اکنون ما در اختیار داریم قرار است او به همراه تیم آزاد راهی ایران شود. این خبرها که منتشر شد خود محسن حاجی‌پور درباره عدم بازگشتش همراه تیم ملی کشتی‌فرنگی به ایران و شایعاتی که در این باره ایجاد شد گفت: با اجازه و هماهنگی رسول خادم چند روز بیشتر برای دیدار با دوستانم در آمریکا ماندم. هیچ زمان به دنبال چنین هدفی نبوده و نیستم. چراکه آبروی خودم و ایران از هر چیزی مهم‌تر است و نمی‌خواهم بهانه دست بیگانگان دهم.

داشت کمک کنیم.»

اشاره صریح او به این نکته بود که در دوره جلیلی نه تنها مطبوعات و کارشناسان بلکه حتی نمایندگان مجلس نیز اجازه نقد برنامه هسته‌ای را نداشتند. جلیلی حتی به مجلس نیز پاسخگو نبود و هیچ‌کس نمی‌دانست چه اتفاقاتی رخ داده است و چه مشکلاتی در پیش است. شاید از همین زاویه بود که غلامرضا تاج‌گردون نماینده اصلاح‌طلب مجلس خطاب به روحانی گفت: «بهتر است آقای روحانی در همین روزها با عدد و رقم به مردم توضیح بدهد که در این سال‌ها برخی سیاست‌های نادرست موجب چه میزان ضرر و زیان به کشور شد. شاید آمار بتواند پاسخی باشد برای منتقدانی که چشمشان را روی نکات مثبت برجام بسته‌اند.»

### جلیلی آچمز شد

اما شاید سعید جلیلی آنجایی آچمز شد که علاءالدین بروجردی او را مقابل سوالی قرار داد که جلیلی تلاش کرد با توجیه و بی‌پاسخی از کنار آن بگذرد. بروجردی خیر از آن داد که توافق هسته‌ای در شورای عالی امنیت ملی با حضور سران قوا و مسئولان دیگر بررسی شده و جلیلی نیز گزارش بلندبالایی ارائه کرده است. او از جلیلی پرسید: «شما گزارشی به صورت گسترده در شورای عالی امنیت ملی مطرح کردید. در آن شورا سران سه قوه و مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی که نسبت به امنیت و منافع ملی کشورمان حساسیت بالایی دارند، حضور داشتند و قاعدتاً بعد از شنیدن گزارش شما بایستی برجام را با رأی قاطع رد می‌کردند. آیا چنین اتفاقی افتاده است؟ و یا اتفاق دیگری رخ داده است؟» جلیلی که انتظار شنیدن چنین سوالی را نداشت، تنها توانست بگوید آنچه در جلسات این شورا مطرح می‌شود دارای طبقه‌بندی محرمانه است و انتشار آن تنها با صلاح‌دید رئیس و یا دبیر شورای عالی امنیت ملی مجاز خواهد بود و پیشنهاد کرد پاسخ این پرسش را از علی شمخانی بپرسند.

روزنامه کیهان نیز در یکی از یادداشت‌های خود خبر داد که «گزارش و نظر اولیه شورای عالی امنیت ملی قبل از روز پنج‌شنبه ۱۲ شهریورماه جاری به محضر رهبر معظم انقلاب تقدیم شده است.» با این حال کیهان تلاش کرد پاسخی را که سعید جلیلی نتوانسته بود به بروجردی بدهد، خود بدهد. حسین شریعتمداری در آخرین یادداشت خود نیز نوشت که توافق هسته‌ای «فاجعه‌آفرین»

در اعتراض به انتقاداتی که او آنها را اصولی نمی‌دانست گفت «دوستانی که سروصدا می‌کنند، بدانند که اسناد آلمانی موجود است؛ می‌خواهید آن را بپخش کنیم تا مطالعه کنید؟»

با این حال فقط ولایتی نبود که به مخالفت صریح با جلیلی برخاست. محمدحسن ابوترابی نایب‌رئیس مجلس هم انتقادات صریحی را علیه جلیلی بیان کرد. او که در یکی از جلسات برجام شرکت کرده بود خطاب به جلیلی که گفته بود تحریم‌ها لغو نمی‌شود بلکه تعلیق می‌شود، گفت: «اولاً فرمودید لغو نیست و از واژه تعلیق در قطع‌نامه استفاده شده است در صورتی که در قطع‌نامه صریحاً تحت عنوان لغوهای مفادی آمده است که در این قطع‌نامه از لغو تمام قطع‌نامه‌های گذشته نام برده است... بنده تفاوت ویژه‌ای بین دو مقطع مذاکرات می‌بینم، مقطعی که شما مدیریت تیم را برعهده داشتید که کمترین نقد و مباحثه‌ای در آن زمان صورت نمی‌گرفت و مقطعی که امروز ما دارای فضای نقد شده‌ایم که شخصاً این فضا را می‌پسندم. اعتقاد بنده این است که اگر در آن زمان که سه قطع‌نامه به تصویب رسید نقد و بررسی‌هایی صورت می‌گرفت، می‌توانستیم به دولت که نقش بازدارنده

وزیر نباشد، مذاکره برای مذاکره نباشد، مذاکره فقط در مورد موضوع هسته‌ای باشد فرمودند این کار را انجام دهید. در اواسط سال ۹۰ مجوز کار را گرفتیم اما در مرحله هماهنگی‌ها گیر کردیم، به همین خاطر اولین مذاکره را خرداد یا تیر ۹۱ آغاز کردیم. حتی آمریکایی‌ها نیز در این بازه وقفه پیگیر بودند تا اینکه رسیدند به انتخابات خودشان. دوباره با واسطه‌گری عمان نامه‌نگاری‌هایی انجام شد. نمایندگان ایران و آمریکا نزد وی رفتند و آمریکا تأکید کرد حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت می‌شناسد.»

علی‌اکبر ولایتی معمار مذاکرات پنهانی بود. گاه به عمان سفر می‌کرد و گاه به کشور دیگری. او یکی از ۱۰ چهره تأثیرگذار مذاکرات بود. اما هیچگاه سفرهای او آشکار نمی‌شد و اخبار آنها به طور رسمی منتشر نمی‌شد. با این حال گاه مذاکرات پنهانی توسط او پیگیری می‌شد. ولایتی البته در دوره انتخابات ریاست جمهوری مخالفت آشکار خود را با جلیلی اعلام کرده بود. آنجا که گفته بود «دیپلماسی این نیست که انسان برود مقابل کشورهای دیگر خطابه بخواند و در مصاحبه مطبوعاتی مطالب خود را بیان کند. دیپلماسی این نیست که ما در یک طرف بنشینیم و آنها در طرف مقابل بنشینند و ما حرف مشخصی را برزیم بدون آن که اقدامات دیگری در خارج از آن انجام دهیم.» با این حال در دو سال گذشته او کمتر علیه جلیلی سخن گفت تا اینکه در حاشیه کمیسیون برجام جلیلی از نشست‌های «آلمانی» سخن گفت. در آن نشست جلیلی از توافق ایران و طرف غربی سخن به میان آورد و گفت در آلمانی «یک هم وزن بودن، هم‌جنس بودن و هم‌زمان بودن داده‌ها و ستانده‌ها مورد تأیید و تصویب و توافق طرفین قرار گرفت که دستاورد مهمی بود» و در آلمانی ۲ «بدون اینکه تحت تأثیر شرایط قرار بگیریم، روی موضوعاتی که قرار است بده و بستان کنیم، صحبت کردیم». علی‌اکبر ولایتی در واکنش به این سخنان به طعنه گفت: «اگر همه چیز در آلمانی حل شده بود که مذاکرات نباید تا این مدت طول می‌کشید.»

### ابوترابی هم به جمع مخالفان جلیلی پیوست

داستان آلمانی البته به جز ولایتی مخالفان دیگری نیز داشت. محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه نیز که در کمیسیون بررسی برجام شرکت کرده بود

● **عنان نامه‌ای برای میانجی‌گری ارسال کرد. این نامه را به دفتر رهبری بردم و آقای حجازی گفتند آقا فرمودند نامه را به آقای ولایتی بدهید. مدتی بعد خدمت رهبری رسیدم. در آن جلسه به رهبری گفتم حالا که عمان آمادگی همکاری دارد و آمریکایی‌ها نیز خود به این نقطه رسیده‌اند که باید فقط با ما مذاکره کنند، اجازه بدهید این مسیر را طی کنیم. رهبری تأکید کردند که نباید به آمریکا اعتماد کرد و بعد نظر بنده را پرسیدند و من گفتم اجازه بدهید جهت اتمام حجت این کار را بکنیم**



است و به نمایندگان یادآور شد که «در یک بزنگاه تاریخی و تعیین کننده قرار دارند و تصمیم نهایی آنها در ادامه راه انقلاب و نظام مقدس برخاسته از آن نقش سرنوشت سازی دارد... کمترین بی دقتی در بررسی آن گناهی بزرگ و نابخشودنی خواهد بود که صد البته از ساحت نمایندگان محترم مردم به دور است.»

### کیهان به جای جلیلی

کیهان حتی تلاش کرد به جای سعید جلیلی به محمدجواد ظریف نیز پاسخ دهد. ظریف در دفاع از توافق هسته‌ای و اقدامات ایران گفته بود که در صورت کارشکنی غربی‌ها این ایران است که می‌تواند بلافاصله برنامه هسته‌ای خود را به قبل برگرداند و سریعتر از طرف مقابل کارها را انجام دهد. کیهان اما در پاسخ به ظریف نوشت: «چند ایراد اساسی در استدلال‌های آقای ظریف وجود دارد از جمله اینکه «گر به تعهداتشان عمل نکردند، به سرعت به برنامه هسته‌ای مان برمی‌گردیم» هرچند در بیان و لفظ امکانپذیر باشد اما در عمل ممکن نیست. ۹۷۰۰ کیلوگرم از مجموع ۱۰ هزار تن اورانیوم ۵۳ درصد و غنی شده‌ای که قرار است «قبل از روز اجرای توافق» از کشور خارج شود، ظرف ۱۰ سال به دست آمده و سؤال این است که چگونه می‌توان به سرعت این ذخیره را بازیابی و تولید کرد و با چه حجمی از اورانیوم طبیعی کمیاب؟ یا مثلاً راکتور بتون ریزی شده آب سنگین اراک یا زنجیره آبشار سانتریفیوژها را که در طول سال‌ها فراهم شده، چگونه می‌توان به سرعت بازگرداند؟ به عبارت دیگر مابه‌ازای واقعی «برگشت پذیری سریع امتیازات هسته‌ای داده شده کدام است؟» این روزنامه حتی روحانی و طرفداران برجرام را «از سرنوشت افرادی چون گورباچف، یاسر عرفات و مرسی» ترساند و خواست که از آنها «عبرت بگیرند و بدانند که دادن گاو شیرده و گرفتن لوبیای سحرآمیز فقط یک افسانه است و در عالم سیاست واقعیت ندارد.» به اعتقاد کیهان توافق هسته‌ای «با واگذاری امتیازهای گسترده به طرف غربی همراه است.»

### ظریف چه گفت؟

ظریف البته به این ابهامات در همان جلسه پاسخ داده بود، او گفته بود که تحریم‌های اقتصادی و مالی مرتبط با پرونده هسته‌ای به طور کامل در روز توافق لغو و در روز اجرایی شدن به طور اتوماتیک برداشته می‌شود، تحریم‌های

تسلیحاتی و موشکی ابتدا به صورت محدودیت در می‌آید و بعد از مدتی معین برداشته می‌شود ضمن این که نقض اینها نقض توافق محسوب نمی‌شود و علاوه بر این تحریم‌های اشاعه‌ای هم لغو شده و از طریق کانالی با عضویت ایران انجام می‌شود. همچنین در مورد اراک هم تمامی خطوط قرمز به طور کامل رعایت شده به طوری که ماهیت آب سنگین آن در مدرن سازی به طور کامل حفظ می‌شود و طراحی مفهومی راکتور اراک توسط دانشمندان کشورمان صورت گرفته و ضمیمه توافق شده است و در ضمیمه ۵ توافق صریحا قید شده است که هر اقدامی در اراک برای خروج قلب راکتور پس از توافق ایران و چین و دیگر اعضای علاقمند صورت می‌گیرد تا نگرانی رهبری هم مدنظر باشد.

ظریف باز و دوباره تاکید کرد که اصولا مذاکره بده و بستان است و تا زمانی که هر دو طرف به میزان قابل توجهی از خواسته‌های خود نرسند، توافق شکل نمی‌گیرد و برای رسیدن به خواسته‌ها در محدودیت‌ها و نظارت‌ها نرمش‌ها و انعطاف‌هایی داشته‌ایم که این نرمش‌ها هدفمند و با محاسبه کافی است.

### پایان مارا تن در سفر تفریحی به اراک

جلسات برجرام با تمام حواشی خود با سفر اعضای کمیسیون به اراک و بازدید از نیروگاه آب سنگین اراک ادامه یافت. این سفر نیز خالی از حاشیه نبود. حمید رسایی و چند تن دیگر از نمایندگان مجلس کسسانی بودند که بی‌آنکه عضو کمیسیون برجرام باشند، در جلسات آن



لاریجانی در دیدار برخی اعضای جامعه روحانیت مبارز برای وحدت اصولگرایان شرط گذاشته و گفته است که «در صورتی که امور به دست جامعیتین باشد، بنده کاملا تابع و همراه و هماهنگ هستم.»

چهره‌های انقلابی کشور، همه گزینه‌های احتمالی رقیب در آوردگاه‌های انتخاباتی پیش رو را از هم‌اکنون منکوب کرده و در مقابل بتوانند با برگ توافقی هسته‌ای ... و همچنین با پنهان کردن برخی مفاد برجرام و قطعنامه از مردم آرای انتخاباتی را به سوی خود جلب کنند؛ آن هم در شرایطی که اتخاذ چنین روش و رفتاری تنها به دوقطبی کردن جامعه و آگاهی نیافتن مردم از چالش‌های توافق احتمالی ختم خواهد شد.»

### شرط و شروط لاریجانی برای اصولگرایان

انتخابات و ارتباط آن با توافق هسته‌ای موضوع تازه‌ای نیست. تدریها و اعتدال‌گرایان هر دو به پیروزی یا شکست توافق هسته‌ای امید بسته‌اند. موافقان از آن به عنوان برگ برنده‌ای برای انتخابات مجلس یاد می‌کنند و مخالفان که از این موضوع مطلع هستند، تمام تلاش خود را بر آن استوار کرده‌اند که توافق به سرانجام نرسد و ایران در لحظه آخر، به تمام تعهدات و دستاوردها پشت پا بزند. اصولگرایان مشکلات دیگری نیز دارند. اختلاف از یک سو در بدنه و از سوی دیگر در رأس، آنها را آشفته کرده است. آنها هنوز نتوانسته‌اند حتی به یک وحدت نمایشی برسند. روزی نیست که درباره لزوم وحدت سخن بگویند بی‌آن که به نتیجه برسند. در ائتلافی عجیب جمعیت مولف به جبهه پایداری پیوست. در واقع آنها درصد هستند سرمایه بازار سنتی را در اختیار تشکیلات تدریهای قرار بدهند که مخالف دولت هستند. اما این همه راه آنها نیست. علی لاریجانی مهمترین عنصر اصولگرایان است که به دفاع از روحانی و دولت و توافق هسته‌ای برخاسته است. او هنوز نپذیرفته که به مسلک دیگر اصولگرایان درآید. لاریجانی وضعیت پیچیده‌ای در انتخابات آینده دارد. او یک دستش در دست دولت و اعتدالگرایان است و دست دیگرش در دست اصولگرایان. هر دو طرف از او به عنوان عنصری تاثیرگذار در مجلس آینده یاد می‌کنند. هفته پیش روزنامه خراسان از دیدار برخی اعضای جامعه روحانیت مبارز با لاریجانی و موافقت او برای حرکت در مسیر همکاری اصولگرایان با محوریت جمعیتین خبر داد. اما در آن دیدار لاریجانی از قرار معلوم شرط گذاشته و گفته است که «در صورتی که امور به دست جامعیتین باشد، بنده کاملا تابع و همراه و هماهنگ هستم.»

شرکت می‌کردند یا با اعضای آن به اراک رفتند. روزنامه شرق آنها را میهمانانی خواند که صاحبخانه شده‌اند و نوشت که یکی از نکات درخور توجه در جریان بررسی برجرام در کمیسیون ویژه، حضور نمایندگان غیرعضو کمیسیون در این جلسات بود؛ نمایندگانی که از سوی با چهره‌هایی نظیر کوچک‌زاده و رسایی و آقامحمدی و از سوی با چهره‌هایی نظیر نعمتی، تقابل‌های داغی را رقم زدند؛ اما در این میان حمید رسایی، به عنوان میهمان غیرعضو کمیسیون، حضور خود را در این جمع به جلسات محدود نکرد و با اعضای کمیسیون به بازدید آب سنگین اراک رفت. رسایی حتی گزارشی از این بازدید را هم به همراه عکس خود در کنار اعضای کمیسیون در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد. عنوان انتخابی رسایی برای این عکس، «کمیسیون برجرام در راه بازدید از کارخانه آب سنگین اراک» بود. اشاره رسایی به انتقاداتی که از پزشک‌کیان و منصوری‌آرانی داشته و اینکه گفته است حامیان توافق باید ۱۰ سال بعد از مردم عذرخواهی کنند، به همراه نحوه روایت او از سیر بازدید، به گونه‌ای بود که هر مخاطبی با خواندن آن تصور می‌کرد، رسایی هم عضو واقعی کمیسیون است.

برجرام با یک اظهار نظر به کار خود پایان داد. روزنامه جوان تلویحا فاش کرد که جلیلی نامزد احتمالی اصولگرایان در انتخابات مجلس است. این روزنامه، از نشریات اصلاح طلب که به نقد جلیلی پرداخته بودند، گلایه کرد که چرا او را «منکوب» می‌کنند و نوشت: «حامیان کنونی دولت در تلاشند تا ضمن تخریب



پرویز سروری، قائم مقام جمعیت رهپویان: برازنده آقای لاریجانی نیست که در طیفی قرار گیرد که اصلاح طلبان و کارگزاران محوریت آن را دارند و در آن نقش ایفا می‌کنند.»

## برازنده آقای لاریجانی نیست که...

جامعه روحانیت مبارز که دبیری آن برعهده موحدی کرمانی است اخیراً دیدارهایی را با مصباح یزدی و جبهه پایداری آغاز کرده است. از آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان پدر معنوی احمدی‌نژاد و جبهه پایداری یاد می‌کنند. او حامی پروپاقرص آنها بود و هست. جامعه روحانیت مبارز دیدارهای دیگری هم با ولایتی، قالیباف و جلیلی در دستور کار دارد و امیدوار است بتواند پس از سال‌ها دوباره اصولگرایان را گرد هم جمع کند. با این حال این امری غیرممکن و سخت است. به همین علت بلاموضوع نخواهد بود که لاریجانی با حمایت دولتی‌ها به مجلس برود و در آنجا نیز حامی بلندقد دولت باشد. پرویز سروری، قائم‌مقام جمعیت رهپویان برای لاریجانی خط‌ونشان کشید که زودتر تکلیف خود را روشن کند. او با بیان این که آقای لاریجانی گله‌هایی از یکی از تشکل‌های اصولگرا دارد، گفت: لاریجانی برای حضور در ائتلاف اصولگرایان سریع‌تر تصمیم قطعی بگیرد. حتماً جریانی که خود را اعتدال می‌نامد، با اصلاح‌طلبان ائتلاف خواهد کرد. برازنده آقای لاریجانی نیست که در طیفی قرار گیرد که اصلاح‌طلبان و کارگزاران محوریت آن را دارند و در آن نقش ایفلی می‌کنند.»

تاکنون فقط ۳ تشکل جمعیت ایثارگران، جبهه پایداری و حزب مؤتلفه توانسته‌اند نشست‌های داخلی برگزار کنند و با هم پیمان ببندند. این نشان می‌دهد که راه وحدت اصولگرایان بسیار دشوار و دراز و ناممکن است. اختلافات و پراکندگی آنچنان است که حتی حسین شریعتمداری و حسین صفارهرندی که روزگاری به تمجید یکسره از احمدی‌نژاد می‌پرداختند، امروز حتی پاسخ تلفن او را نمی‌دهند. سایت اصولگرای جهان‌نیوز، ارگان جمعیت رهپویان خبر داد با اینکه احمدی‌نژاد در تماس‌های مکرر با برخی اصولگرایان گفته است حاضر به جبران اشتباهات گذشته هستم اما تاکنون پاسخ مثبتی از سوی اصولگرایان دریافت نکرده است. در هفته‌های اخیر نیز او با حسین شریعتمداری و حسین صفارهرندی تماس گرفته تا با آنان ملاقات کند اما پاسخ این دو نفر به وی منفی بوده است. این دو به نزدیکان احمدی‌نژاد گفته‌اند که مدت‌ها است به اظهارات وی اعتماد نداشته و فریب سخنان تازه او را نمی‌خورند. پاسخ منفی اصولگرایان به رئیس‌جمهور سابق موجب شد تا وی از این رفتار اصولگرایان



### ابوترابی خطاب به جلیلی:

**بنده تفاوت ویژه‌ای بین دو مقطع مذاکرات می‌بینم، مقطعی که شما مدیریت تیم را برعهده داشتید که کمترین نقد و مباحثه‌ای در آن زمان صورت نمی‌گرفت و مقطعی که امروز ما دارای فضای نقد شده‌ایم که شخصا این فضا را می‌پسندم**

ناراحت شده و در جلسه‌ای نسبت به این موضوع انتقاد کند. احمدی‌نژاد همچنین در جلسه‌ای گفت که ظرفیت اجتماعی من به مراتب بیشتر از آقای روحانی است. او به طور مفصل درباره ناکارآمدی دولت روحانی حرف زده و گفته است که ما تحقیق کردیم و موارد خلاف عملکرد این دولت را با سند کنار هم گذاشته‌ایم و در آینده رو می‌کنیم.

### احمدی‌نژاد

#### احتیاجی به اصولگرایان ندارد

به هر روی آفتاب اقبال احمدی‌نژاد گویی رو به افول است. روزنامه شرق نیز در گزارشی از همایشی در امامزاده چیدر خبر داد که قرار بود میهمان اصلی آن احمدی‌نژاد باشد. این همایش به همت غلامحسین الهام، ثمره‌هاشمی، عبدالرضا داوری و رحیم احمدی‌روشن تشکیل شده بود اما از قرار فقط ۴۶ نفر در سالن حاضر شدند و کسی دیگر از آن استقبال نکرد. آن‌طور که رحیم احمدی‌روشن گفت: «قرار بود در فضای باز از دکتر احمدی‌نژاد و هیأت همراه پذیرایی کنیم، اما نتوانستیم مزاحم همسایگان بشویم؛ این خواست ما بود که از این بزرگوار در جایی بازر پذیرایی کنیم که کاری برای ایشان پیش آمد، برگشتند.» شرق نتیجه گرفته بود که چون جمعیت کم بود، احمدی‌نژاد نیامده است. هم‌زمان باشگاه خبرنگاران جوان که وابسته به سازمان صداوسیماست به نقل از یکی از وزرای احمدی‌نژاد از برنامه‌های او برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ خبر داد. او گفته بود رئیس‌جمهور سابق،

لایه‌های گسترده‌ای را برای جلب‌نظر تصمیم‌سازان سیاسی کشور آغاز کرده و می‌کوشد با رفع برخی سوءتفاهمات گذشته، اعتماد دوباره محافل سیاسی اصولگرا را جلب کند. احمدی‌نژاد در چند هفته اخیر در یک اقدام کم‌سابقه با بسیاری از فعالان سیاسی تاثیرگذار اصولگرا تماس گرفته و درصدد برگزاری جلسه با آنها بوده است.

ساعاتی پس از انتشار این اخبار دفتر احمدی‌نژاد واکنش نشان داد. البته آنها حضور در انتخابات سال ۹۶ را تکذیب نکردند فقط تماس‌های تلفنی با چهره‌های اصولگرا را از اساس کذب و عاری از واقعیت خواندند. سایت «دولت بهار» که متعلق به نزدیکان مشایی و احمدی‌نژاد است، اصولگرایان را که در انتخابات سال ۹۲ از حسن روحانی و اصلاح‌طلبان شکست خوردند، «تحقیر شده» خواند که «به دست خود پایگاه اجتماعی نداشتند» را فریاد زدند. به نوشته این سایت و یک فرد نزدیک به دولت احمدی‌نژاد «این عناصر مدعی اصولگرایی هستند که باید به دلیل ظلم‌هایی که در ۲ سال پایانی دولت دهم بر او روا داشتند، ببندیشوند و به جبران گذشته خود بپردازند... فرزند شجاع ملت ایران همچنان که به فضل الهی در دو مقطع ۸۴ و ۸۸ در نهایت استغناء و بی‌نیازی از مدعیان به پیروزی رسید، برای ادای تکلیف سیاسی آینده نیز، نیازی به آنان نخواهد داشت.»

### مشاوره خاص

#### وزیر سابق اطلاعات به ...

ماجرای انتخابات امسال البته فقط محدود به مجلس نیست. انتخابات خبرگان نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. از یکسو هاشمی‌رفسنجانی برای این انتخابات از جان مایه می‌گذارد و از دیگر سو مخالفان او تمام‌قد وارد میدان شده‌اند. انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری در ۷ اسفند ۱۳۹۴ هم‌زمان با مرحله نخست انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد. با توجه به افزایش جمعیت تعداد نمایندگان این دوره مجلس خبرگان رهبری، براساس حدود قانون اساسی در استان‌های آذربایجان غربی، اصفهان، خراسان رضوی، خوزستان، کرمان، سیستان و بلوچستان و فارس یک نماینده، البرز دو نماینده و تهران چهار نماینده افزایش می‌یابد.

در حال حاضر دو مثلث طلایی در انتخابات خبرگان شکل گرفته است.

### گفتار هفته

#### بی‌توجهی جلیلی به خبرنگاران

حمیدرضا مقدم فر، معاون فرهنگی سپاه:

زمانی که مدیرعامل خبرگزاری فارس بودم بارها از سعید جلیلی درخواست کردم خبرنگارها را همراه خود به مذاکرات ببرد، اما جلیلی امتناع می‌کرد از باب اینکه پول بیت‌المال نباید این‌گونه از بین برود و هز شود. وقتی هم من (مقدم فر) حاضر شدم هزینه تمام خبرنگاران ایرانی را از بودجه خبرگزاری فارس بدهم، باز سعید جلیلی حاضر به این کار نشد.

#### نگرانی از ناپدید شدن بابک زنجانی

اکبر ترکان مشاوری

رئیس جمهور: بابک زنجانی به یک مافیایی

فساد وصل است. باید مراقب باشیم که برای او اتفاقی نیفتد یا خبر ناپدید شدن او را به ما ندهند. چون زنجانی آدمی یک‌لقابا نیست که دو میلیارد دلار پول نفت در اختیار او قرار بگیرد. او صد درصد پشتیبان مالی و از جنس از مابهرتران دارد. باید مواظب باشیم که اتفاقی برای او نیفتد و اموال دولتی را پس بگیریم. بابک زنجانی یک آدم نیست، یک جریان است. مگر به قول آقای زنگنه ممکن است میلیاردها دلار نفت خام را تحویل یک آدم یک‌لقابا بدهند؟! این زنجیره‌ای است که از داخل کشور ما شروع می‌شود و تا خارج امتداد می‌یابد. این زنجیره کشف نشده است؛ یعنی فردی به نام بابک زنجانی همه‌چیز نیست؛ شاید دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی ما بیشترین کوشش خود را می‌کنند تا مبدا آن زنجیره‌ای که بابک زنجانی به آن وصل است، او را در زندان بزنند زیرا ما یک نقطه از این زنجیره را داریم و اگر آنها این یک نقطه را بزنند همه زنجیره گم‌و‌گور و باعث می‌شود دیگر به جایی دسترسی نداشته باشیم و پولمان گم‌و‌گور شود. حلقه‌های این زنجیره به هم متصل است؛ مگر می‌شود ۲۶ میلیارد دلار به یک فرد یک‌لقابا داده شود.

اعضای ارشد خبرگان اصولگرایان با محوریت محمدتقی مصباح‌یزدی، آیت‌الله موحدی کرمانی و شیخ محمد یزدی گرد هم آمده‌اند. این سه در حلقه اصلی تصمیم‌گیری قرار دارند. از این سو نیز هاشمی‌رفسنجانی، حسن روحانی و سیدحسن آقا خمینی در راس نیروهای حامی دولت و اصلاح‌طلبان قرار دارند. هاشمی‌رفسنجانی در یک ماه اخیر چندین بار به صراحت همه گروه‌های ملی و مذهبی را که به آینده ایران علاقه‌مند هستند، دعوت کرده تا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کنند.

اختلافات در خبرگان بعد از وفات آیت‌الله مشکینی به چشم آمد. هاشمی رفسنجانی که به صندلی ریاست خبرگان جلوس کرد صدای اعتراض برخی بلند شد. دولت احمدی‌نژاد و محمدتقی مصباح‌یزدی از دو سو مخالفان هاشمی را تجهیز کردند تا به تخریب او روی آورند. در انتخابات میان‌دوره‌ای آیت‌الله مهدوی‌کنی کاندیدی ریاست مجلس خبرگان شد و یکی دو سالی در این سمت ماند. اما اجل به او مهلت نداد. با مرگ او محمود هاشمی‌شاه‌رودی نایب‌رئیس - جلسات را اداره کرد تا این که سرانجام محمد یزدی هم‌پیمان مصباح‌یزدی در انتخاباتی دو مرحله‌ای بر صندلی نخست خبرگان قرار گرفت. به این ترتیب مجلسی که در سه دوره اول یک رئیس داشت - در دوره اخیر تا اینجا با احتساب جلسه‌هایی که آیت‌الله مهدوی‌کنی در کما بود و هاشمی شاه‌رودی جلسات را اداره می‌کرد، پنج رئیس متفاوت را بر صدر خود دیده است.

### لیست اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان برای خبرگان

احزاب اصلاح‌طلب به جز مجمع روحانیون و مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم عموماً نیرویی برای حضور در انتخابات خبرگان ندارند. با این حال نام‌هایی برای حضور در انتخابات از سوی برخی رسانه‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب منتشر شده است.

چندی پیش خبرگزاری ایلنا خبر از آن داد که بعضی اعضای سابق مجلس خبرگان در لیست اصلاح‌طلبان و اصولگرایان معتدل هستند. این خبرگزاری از علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی، حسن روحانی، سیدحسن خمینی، مجید انصاری، محمود علوی، علی یونسی، سیدهادی خامنه‌ای، علی‌اکبر محشمی، محسن موسوی‌تبریزی، هاشم‌زاده هریسی، محمد علی‌شهبیدی، سیدمحسن

خرازی، ابوالقاسم علیدوست، محمدجواد فاضل لنکرانی، سیدمحمد غروی و علوی‌بروجردی نام برد که در صورت نامزدی در انتخابات خبرگان شانس زیادی برای ورود به این مجلس دارند و از سوی اصلاح‌طلبان نیز حمایت می‌شوند.

همزمان نیز خبر رسید آیت‌الله موسوی‌بجنوردی و آیت‌الله صاعی در قم در حال معرفی افرادی برای انتخابات خبرگان هستند. چندی قبل نیز یک سایت دیگر خبر از لیست نزدیک به آیت‌الله هاشمی در انتخابات خبرگان داده بود که بلافاصله از سوی دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام تکذیب شد.

در آن سو نیز فعالیت‌ها همچنان برقرار است. خبرها حاکی از آن است که دور اول امتحان خبرگان آغاز شده است. مخالفان این امر تاکید می‌کنند که برخی در تلاش هستند با این روش انتخابات را دو مرحله‌ای کنند. اخیراً نیز سیدعلی شفیعی یکی از اعضای خبرگان چه درباره گردش کار کمیسیون نظارت و تحقیق خبرگان و چه درباره اخبار داخلی خبرگان و انتخابات آینده سخنان قابل توجهی بیان کرده است. او در گفت‌وگو با روزنامه جوان از جلساتی که با حیدر مصلحی وزیر سابق اطلاعات داشته‌اند، پرده برداشته و گفته است: «آقایانی که با ما دوست هستند، از قبیل جناب آقای مصلحی و بعضی از آقایان دیگر، می‌گفتند آنها خیلی برنامه دارند و از طریق آقای هاشمی، سیدحسن خمینی، و آقای مجید انصاری تلاش‌هایی می‌کنند، ولی این یک آرزوی خام است!» با این حال او گفت که شورای رهبری هاشمی عملی نخواهد شد.

### پاسخی به کاندیدا توری سیدحسن خمینی

سیدعلی شفیعی البته به یک نکته مهم هم اشاره کرد که «در کمیسیونی که آخرین بار در قم داشتیم، از این ۸۶ نفری که اعضای خبرگان هستند، ۵۷ نفرشان از سوی جامعه مدرسین تأیید شده‌اند. همین الان در خبرگان دو سه نفر هستند که بناست به اینها بگویند باید امتحان بدهید، چون اینها تحت عواملی به خبرگان آورده شده‌اند! بحمدالله افرادی از قبیل آقای یزدی و آقای جنتی، حواسشان خیلی جمع است» به عبارتی بنابر آنچه او گفته تأیید آن ۵۷ نفر بیانگر عبور آنها از فیلتر شورای نگهبان و آزمون است. او به طور ضمنی نیز گفته است که سه‌چهارم اعضای آینده مجلس خبرگان افراد فعلی هستند



در خبرگان کمیته‌ای مرکب از سه نفر تشکیل شده اینها کسانی هستند که در تمام کشور کار می‌کنند و کسانی را که شایستگی نسبی برای رهبری دارند، در نظر می‌گیرند و اگر لازم شد فقط به رهبری می‌گویند! به قدری کار این کمیته محرمانه است که آقای یزدی می‌فرمودند وقتی که آقای رفسنجانی رئیس خبرگان بود، حتی نتیجه کار را به ایشان هم نگفتیم! هر چه می‌گفت من رئیس خبرگان هستم، نمی‌شود که نگویند، می‌گفتیم اینها محرمانه است، حتی نسبت به شما!

سیدعلی شفیعی که عضو کمیسیون نظارت و تحقیق خبرگان است، همچنین درباره حضور جوانان مجتهد در خبرگان بدون اینکه نامی از سیدحسن خمینی ببرد، گفت: چند روز پیش قم بودیم و یکی از آقایان حرف جالبی می‌زد. می‌گفت در نظام جمهوری اسلامی به آرای مردم اهتمام داده شده است و این، کار را خیلی مشکل می‌کند و اصرار داشت اگر ما جلو نیابیم، آنها به راحتی می‌آیند و سواستفاده خودشان را می‌کنند. یکی از روحانیون می‌گفت خبرگان حتی اگر مجتهد هم باشند، نباید جوان باشند! و به همین دلیل خودش کاندیدا نمی‌شود، چون جوان است. پرسیدم «چرا؟» جواب داد «مجلس خبرگان وزنه‌ای است و این وزنه با بچه‌ها که شکل نمی‌گیرد!» افرادی باید باشند که سن و سالی از آنها گذشته باشد و در تحصیلات اگر نگوئیم بر آقا اقدام داشته باشند، حداقل همدیف ایشان بوده و مدارج علمی و نوشته‌های فقهی ارزشمندی داشته باشند. به علاوه در انقلاب فعال بوده و انقلاب را دیده باشند.

شفیعی همچنین درباره حجت‌الاسلام والمسلمین حسن نمازی نماینده استان آذربایجان غربی و جوان‌ترین عضو خبرگان که اخیراً استعفا داده است، گفت: یکی از اعضای جامعه مدرسین درباره

یکی از اعضای جوان خبرگان، به خود من گفت واقعیتش این است که این فرد از دست ما در رفته است! چرا؟ چون به او گفتند اگر می‌خواهی وارد مجلس خبرگان شوی، برو از فلان استان کاندیدا بشو! رفت آنجا و رقیب هم نداشت و خودش تنها بود یا رقیب ضعیفی داشت و انتخاب شد! این طوری که اخیراً شنیدیم به آنجا رفته و صحبت شیعه و سنی را مطرح کرده بود و سنی‌ها آنجا به او رأی داده‌اند و رأی او بیشتر از سنی‌هاست! چند جلسه پیش، خدمت آقا که بودیم، در روز سوم نمی‌دانم چه بحثی بود و چه پیش آمد که ایشان درآمد و گفت مسئله این‌طور بود و شما هم تذکر دادید، اما هیچ‌کس به حرف شما گوش نداد! آیا بین ۷۵ نفر اعضای خبرگان، آدم با رهبری این‌طوری حرف می‌زند؟ هیچ‌کس به حرف شما گوش نداد، در شأن یک نماینده خبرگان است؟ و کسی با رهبر انقلاب این‌طور حرف می‌زند؟ این است که به سهم خودم تجربه شیرینی از خبرگان جوان ندارم.

### کمیته سه نفره برای تعیین رهبر جدید

او همچنین در این گفت‌وگو درباره نظارت بر نهادهای تحت نظارت رهبری می‌گوید که این کمیسیون نظارت و تحقیق پانزده نفر عضو دارد که «بر تمامی امور مربوط به رهبر معظم انقلاب، دست کم در حد کلان آن، نظارت دارد». علاوه بر این، در بطن خودش کمیته‌ای مرکب از سه نفر دارد. «اینها کسانی هستند که در تمام کشور کار می‌کنند و کسانی را که شایستگی نسبی برای رهبری دارند، در نظر می‌گیرند و اگر لازم شد فقط به رهبری می‌گویند! به قدری کار این کمیته محرمانه است که آقای یزدی می‌فرمودند وقتی که آقای رفسنجانی رئیس خبرگان بود، حتی نتیجه کار را به ایشان هم نگفتیم! هر چه می‌گفت من رئیس خبرگان هستم، نمی‌شود که نگویند، می‌گفتیم اینها محرمانه است، حتی نسبت به شما!»

سخنان این عضو خبرگان در بطن خود نشان می‌دهد که آنها نیز برای آینده خبرگان تلاش‌های وسیعی را آغاز کرده‌اند. رقابت‌ها به روزهای داغ خود می‌رسد. اگر چه ما در این گزارش نتوانستیم به تحولات مجلس نیز آنچنان که باید بپردازیم یا حواشی اتفاقات دیگری را که درباره بابک زنجانی در حال روی دادن است، دنبال کنیم. این مقدمه‌ای بود برای آنچه از این پس آن را دنبال خواهیم کرد.

# سراب قدرت اقتصادی یا واقعیت

## چرا اقتصاد ایران به سمت توسعه نمی‌رود؟

هر یک از بخش‌های حمل‌ونقل نقاط قوت و ضعف خاصی دارد که دولت به عنوان سیاست‌گذار باید در اقدامی متوازن برای استفاده حداکثری از آنها برنامه‌هایی تدوین و اجرا کند. در حمل‌ونقل جاده‌ای کشور دارای توان کافی مهندسی زیرساخت، اتصال مراکز باری به شبکه جاده‌ای، در حمل‌ونقل ریلی دارای نقاط قوتی چون وجود حمل‌ونقل ریلی مناسب و با ظرفیت بالا، اتصال به شبکه‌های کشورهای همسایه، بنادر اصلی کشور و دسترسی ارزان‌تر به بنادر است. چنانچه این دو رکن حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای به صورت کارآمدی در اختیار حمل‌ونقل دریایی و هوایی قرار گیرد، می‌تواند مزیت رقابتی مناسبی را برای کشور ایجاد کند.

جایگاه حمل‌ونقل در دو مولفه مهم خود یعنی انتقال ارزان‌تر و سریع‌تر مواد اولیه و کالاها نهفته است، هر چه بتوان این دو مولفه را به شاخص‌های جهانی نزدیک کرد، به رشد و شکوفایی اقتصادی بیشتر کمک می‌شود. ایجاد هاب‌های لجستیکی بنادر خشک هم در کنار ارکان حمل‌ونقل، مدیریت زمان را بهبود بخشیده و با حجم و سرعت بهتری می‌توان کالاها را منتقل کرد. جایگاه حمل‌ونقل ایران با توجه به توسعه هاب منطقه‌ای می‌تواند بهبود یابد. نقشی را که امروزه دبی در خاورمیانه و آلمان در اروپا دارد، ایران می‌تواند در منطقه اتصال خاورمیانه به اروپا و آسیای میانه بازی کرده و هاب منطقه‌ای شود. در این مسیر عواملی چون موقعیت جغرافیایی؛ شامل سطح دسترسی خوب به بازار مواد اولیه و محصولات نهایی، طول مرزهای آبی، وضعیت زیرساخت‌های حمل‌ونقل و زیرساخت‌هایی چون بنادر اعم از دریایی و خشک، حائز اهمیت است. کشور ایران دارای مزیت‌های رقابتی خوبی در تمام این مولفه‌ها بوده و می‌تواند زمینه تجارت و دسترسی ارزان مواد اولیه و ارسال محصولات را برای فعالان بخش خصوصی فراهم کند تا در یک رقابت برتر، در برابر رقبای خارجی خود محصولات رقابت‌پذیر را تولید، به بازار عرضه کرده و زمینه رشد و شکوفایی تولید ملی را فراهم کنند.

حضور سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اعم از داخلی و خارجی را فراهم کند. بر اساس بند ۱۶۳ قانون برنامه پنجم توسعه، به منظور تسهیل تجارت و رقابت‌پذیر کردن فعالیت‌های حمل‌ونقل با توجه به مزیت‌های نسبی در زنجیره عرضه و خدمات ترابری منطقه‌ای و بین‌المللی، دولت مجاز است از احداث پارک‌های پشتیبانی (لجستیک)، پایانه‌ها، شهرک‌های حمل‌ونقل ترکیبی مسافری، باری و گسترش بنادر خشک توسط بخش خصوصی و تعاونی حمایت و برای تهیه طرح مکان‌یابی پایانه‌های کانتینری و حمل‌ونقل ترکیبی در شبکه اصلی و عبوری (ترانزیتی) کشور اعم از شمالی - جنوبی، شرقی - غربی و نیز شبکه آسیایی تا پایان سال دوم برنامه و اجرای آن از طریق بخش خصوصی و تعاونی، اقدام کند. در این راستا مشهود است که ایران در برابر رقبای خود در شمال و جنوب، ترکیه و امارات، عقب بوده و نتوانسته است به اهداف برنامه پنجم دست یابد. چنانچه امارات با توسعه بنادر آزاد و حمل‌ونقل هوایی، و ترکیه با توسعه حمل‌ونقل هوایی و دریایی رشد چشم‌گیری پیدا کرده و مزیت رقابتی بهتری در خصوص حمل‌ونقل در تمام سطوح ایجاد کرده‌اند. در این راستا دولت با هماهنگی بخش خصوصی و استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی، باید در تمام سطوح حمل‌ونقل فعالیت کرده و بر اساس یک برنامه هدف‌مند به سمت چشم‌انداز ۱۴۰۴ حرکت کند.

برای تدوین این استراتژی‌ها ابتدا باید فرصت‌ها، تهدیدها، نقاط قوت و ضعف هر بخش را شناسایی و سپس استراتژی‌های خود را براساس آن بنا نهاد.

به مقصد رسیده و به ارتباط موثر بین حمل‌ونقل و زیرساخت‌های تجاری در اقتصاد کشور کمک خواهد کرد. کشور ایران به لحاظ موقعیت خاص خود امکان بهره‌مندی از تمام سیستم‌های حمل‌ونقل را دارد. در این بین حمل‌ونقل جاده‌ای نقش پررنگ‌تری در حمل‌ونقل صادرات و واردات غیرنفتی ایفا می‌کند، چراکه بیش از هشتاد درصد جابه‌جایی کالا توسط حمل‌ونقل جاده‌ای صورت می‌پذیرد. این مسئله به دلیل عدم گسترش شریان‌های ریلی کشور است و اگر بتوان شبکه ریلی را گسترش داد، حمل‌ونقل کالا و مسافر ارزان‌تر صورت گرفته و به سود اقتصاد کشور تمام خواهد شد.

حمل‌ونقل هوایی کشور نیز به‌رغم گسترش کمی فرودگاه‌ها، به‌دلیل تحریم فروش هواپیما و قطعات آن در سال‌های گذشته هنوز نتوانسته است از تمام ظرفیت‌های خود به خوبی استفاده کند. امیدواریم با رفع تحریم‌ها بعد از توافق هسته‌ای، دولت برای همکاری با بخش خصوصی به نوسازی و تجهیز این ناوگان اقدام کند. علاوه بر این به‌دلیل وجود بنادر در جنوب و شمال کشور، فرصت مناسبی برای استفاده حداکثری از حمل‌ونقل دریایی وجود دارد که ارزان‌ترین نوع حمل‌ونقل است.

### تولید ملی کجاست؟

طی سال‌های گذشته تحت‌تاثیر تحریم‌ها و کاهش فعالیت‌های عمرانی دولت و عدم ایجاد سازوکارهای مناسب برای همکاری دولت و بخش خصوصی، کشور نتوانسته است به اهداف برنامه پنجم توسعه دست یابد و از اهداف برنامه عقب است. چنانچه دولت بخواهد در این مسیر قدم‌های موثری بردارد، باید زمینه

### سیده فاطمه مقیمی

عضو هیات رئیسه اتاق بازرگانی تهران



بدون شک زیرساخت‌های هر کشوری نقش عمده‌ای در رشد و توسعه اقتصادی آن کشور داشته و بدون بهره‌برداری مناسب و گسترش آنها، رسیدن به شکوفایی در تجارت میسر نخواهد بود. به عبارت دیگر زیرساخت مناسب به تسهیل ارائه کالا یا خدمت منجر شده و فضایی را فراهم می‌کند که کشور بتواند در فضای رقابت‌پذیری حضوری گسترده و پویا داشته باشد. سرمایه‌گذاری مناسب در زیرساخت‌ها با کاهش قیمت تمام‌شده و هزینه‌های توزیع کالا، منجر به کاهش اختلاف قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده شده و در انتها رفاه اجتماعی را افزایش می‌دهد. با توجه به این‌که ایجاد زیرساخت‌ها از وظایف دولت‌ها برای تسهیل تجارت است، این سوال پیش می‌آید که چه زیرساخت‌هایی و با چه اولویت‌هایی باید ایجاد و توسعه داده شود، تا کشور از منابع موجود برای بهبود رقابت‌پذیری و افزایش رفاه عمومی حداکثر بهره را برده و به توسعه پایدار برسد.

### زیرساخت‌ها به کمک می‌آیند

هر کشوری که بخواهد به رشد و توسعه پایدار برسد، باید توجه ویژه‌ای به زیرساخت‌های سه‌گانه یعنی زیرساخت‌های قانونی، نرم‌افزاری و سخت‌افزاری داشته باشد و آنها را طی یک برنامه مدون تنظیم و اجرا کند. تسهیل تجارت، نرخ سود بانکی مناسب و منطقی، ثبات سیاست‌های تجاری، از جمله زیرساخت‌های قانونی، آموزش لجستیکی، تنوع طرح‌های بیمه‌ای و بهبود شرایط پرداخت بانکی از زیرساخت‌های نرم‌افزاری هستند. زیرساخت‌های سخت‌افزاری نیز مواردی همچون احداث راه‌ها، اعم از جاده‌ای، ریلی، هوایی و توسعه بنادر را شامل می‌شوند. در این راستا هر چه شبکه حمل‌ونقل گسترده‌تر و کارآمدتر باشد، مواد اولیه و محصولات در زمان کوتاه‌تر و با صرف هزینه کمتر در سیستم تجاری

طی سال‌های گذشته تحت‌تاثیر تحریم‌ها و کاهش فعالیت‌های عمرانی دولت و عدم ایجاد سازوکارهای مناسب برای همکاری دولت و بخش خصوصی، کشور نتوانسته است به اهداف برنامه پنجم توسعه دست یابد و از اهداف برنامه عقب است. چنانچه دولت بخواهد در این مسیر قدم‌های موثری بردارد، باید زمینه حضور سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اعم از داخلی و خارجی را فراهم کند

# مهاجرپذیری اروپا با اقتصاد ایران چه می کند؟

موج جدیدی از مهاجرت اتباع ایرانی به اروپا راه افتاده است

## ریحانه سادات یاسینی

خبرنگار گروه اقتصاد

«مهاجرت مقوله‌ای است که هیچ چیزش دست خود آدم نیست. آن‌هایی که آمده و مانده‌اند و آن‌هایی که در حال رفتن هستند، همه زندگی‌شان بر پایه حدس و گمان است.» ۲۳ سال دارد و در دانشگاه شهید بهشتی، علوم سیاسی می‌خواند. در ایران متولد و بزرگ شده، لحن و لهجه‌اش نیز مانند جوان‌های معمولی ایرانی است. اما با یک تفاوت اساسی؛ او تابعه افغان است و از مقوله مهاجرت برای توصیف تصمیم دوستانتش حرف می‌زند. علی به «صدا» از تصمیم جدید افغان‌ها می‌گوید: «بسیاری از اقوام و دوستانم چند ماهی است که تصمیم گرفته‌اند به خارج از ایران مهاجرت کنند. یکی از دوست‌هایم الان اتریش است، گاهی در تلگرام آن‌لاین می‌شود و با هم صحبت می‌کنیم. مقصد نهایی‌اش آلمان است و معلوم نیست بعد از کمپ آلمان، چه برنامه‌ای دارد.» علی، از نسل دوم مهاجرین افغان، می‌گوید بر خلاف بقیه مهاجرین، خانواده او در ایران وضعیت خوبی دارند، پدرش پیش از فوت کارگر ساده ساختمانی بوده و حالا با قالی‌بافی مادر و خواهرش در کاشان، روزگار می‌گذراند.

گزارش‌های میدانی «صدا» از افغانه ایرانی نشان می‌دهد موج جدیدی از مهاجرت در بین آن‌ها شکل گرفته است. عکس آلمانی‌هایی که با لبخندهای گرم از مهاجران سوری استقبال می‌کنند، افغان‌های حاضر در ایران را نیز جذب کرده است. بسیاری از آن‌ها در حال بستن بارشان برای رفتن به ترکیه، یونان و بعد هم رسیدن به آلمان هستند. یک منبع آگاه نزدیک به دولت نیز شکل‌گیری این موج را تأیید کرده است.

## افغان‌ها چقدر در بحران بی‌کاری ایران مقصر هستند؟

«پیش از دهه ۵۰، حدود ۶۰۰ هزار نیروی کار افغان در ایران داشتیم. اما بعد از انقلاب، عمده آن‌ها به کشورشان برگشتند. سال ۵۸ با تجاوز شوروی بحرانی در افغانستان ایجاد و باعث شد یک‌سوم جمعیت افغانستان به کشورهای مختلف مهاجرت کنند. آن‌ها به سمت ۷۲ کشور جهان رفتند و شبکه اجتماعی فراملیتی شکل دادند. ۹۶ درصد کل این مهاجرها به سمت ایران

و پاکستان آمدند و شیعه‌های افغان، بیشتر در ایران ساکن شدند. اما از همان سال ۵۸، افغان‌هایی که وارد کشور شدند، در داخل کمپ نگهداری نشدند، بلکه به شهرهای مختلف ایران رفتند و وارد بازار کار شدند.» رسول صادقی، جمعیت‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، ریشه مهاجرت افغانه را این‌چنین برای «صدا» شرح می‌دهد. صادقی درباره فعالیت‌های آن‌ها در بازار کار ایران نیز می‌گوید: «بخش قابل توجهی از جمعیت افغان‌ها متولد ایران و از نسل دوم هستند. در اثر تجربه زندگی در جامعه ما، دو اتفاق مهم در زندگی اجتماعی افغان‌ها افتاد: سطح سواد و آموزش‌شان ارتقا پیدا کرد. موقع ورود ۶ درصد افغان‌ها باسواد بودند و الان به حدود ۶۰ درصد رسیده‌اند.» این استاد دانشگاه تهران ادامه می‌دهد: «تحول دیگر مربوط به پیدا کردن مهارت‌ها و تخصص‌های خاص به ویژه در حوزه ساخت‌وساز، مشاغل بنایی و کاشی‌کاری، یا فرش‌بافی در بعضی از شهرها مثل کاشان است.»

بر اساس آمار سازمان توابع خارجی، در حال حاضر ۲،۵ میلیون نفر تابعه افغان در ایران حضور دارند اگرچه ۱۷ هزار نفر از آن‌ها، فارغ‌التحصیل دانشگاهی هستند، اما برای بیشتر افغان‌های حاضر در ایران، روی دیگری از زندگی در جریان است.

نوروزآباد، حلبی‌آبادی در حاشیه تهران است که غالب جمعیت آن را افغان‌هایی تشکیل می‌دهند که با جمع‌آوری ضایعات، روزانه ۵ تا ۱۰ هزار تومان به دست می‌آورند. طاهره، با ۲۴ سال سن و ۵ بچه زیر ۱۰ سال، یکی از اهالی آن جاست. در گوشه خانه او که با حصیر و درهای شکسته بنا شده، پسر یک‌ساله‌ای بین کوه پارچه‌های متعفن نشسته و مشغول بازی کردن است. غریبه‌ها سرگیجه می‌گیرند و نمی‌توانند هوای آن فضا را استشمام کنند، اما طاهره برای کسب ماهانه ۲۰۰ هزار تومان از تک‌بری شلوارهای کار کثیف و کهنه، به این محیط زندگی عادت کرده است. او می‌گوید: «شوهرم هم در شهرداری زباله جمع می‌کند. افغانی چه کند؟ باید ضایعات جمع کند دیگر.»

رسول صادقی، جمعیت‌شناسی که مطالعات میدانی گسترده‌ای روی زندگی افغان‌ها انجام داده است، به «صدا» می‌گوید: «مشاغلی که افغان‌ها در ایران

عهده‌دار بودند، عمدتاً سطح پایین بود. اصطلاح مثلث کار کثیف، مضر و سخت را برای آن‌ها به کار می‌برند. بعضی دیدگاه‌ها به ویژه از طرف رسانه‌ها علت بالا بودن میزان بی‌کاری در ایران را به مهاجرین افغان منتسب می‌کنند. اما مطالعات ما نشان می‌دهد تأثیر مهاجرین افغان به لحاظ اقتصادی در ایران جدا از ابعاد اجتماعی، مثبت بوده است. به ویژه در صنعت ساختمان‌سازی حضور نیروی کار ارزان افغان، تأثیر بسیار مثبتی داشته است.» او با استدلالی دیگر، ادعای نقش منفی افغان‌ها در اقتصاد ایران را چنین رد می‌کند: «کثر نیروی کار افغان در استان‌هایی حضور دارند که آمار بی‌کاری آن‌جا پایین است. لرستان، کردستان، همدان، خوزستان و بیشتر استان‌های غربی بالاترین میزان بی‌کاری را در کشور دارا هستند. استان‌هایی که افغان‌ها در آن‌جا حضور ندارند. از طرف دیگر، بی‌کاری در ایران بیشتر مربوط به جمعیت تحصیل‌کرده است. با این استدلال‌ها اصلاً نمی‌توان گفت آن‌ها نقشی در بحران بازار کار کنونی کشور داشته‌اند.»

محسن، یکی از نسل دومی‌های افغان است که در دانشگاه کاشان، زیست‌شناسی می‌خواند. او نیز از موج مهاجرت جدید افغان‌ها می‌گوید: «خیلی از دوستانم از ایران به اروپا رفته‌اند، بعضی‌هایشان تازه از مرز رد شده، و بعضی‌ها به کمپ آلمان نیز رسیده‌اند. ایران کشور متعصبی است و فقط قومیت خودش را قبول دارد. اما در آلمان می‌گویند مهم نیست مهاجران چه دین و ملیتی داشته باشند، فقط از آن‌ها کار می‌خواهیم. موج مهاجرت به اروپا در دو ماه اخیر خیلی گسترده شده، از ۳۰۰ نفری که می‌شناسم ۳۰ تا بیشان در این مدت به هوای آلمان یا سوئد رفته‌اند.»

به جز بررسی‌های میدانی «صدا» منابع دیگری نیز از آغاز موج جدید مهاجرت افغان‌ها خبر می‌دهند. آماری رسمی از تعداد افغان‌ها در بازار کار ایران در دست نیست، اما بعضی آمارها حضور یک میلیون افغان در بازار مشاغل غیررسمی ایران را تأیید می‌کند. نقش آن‌ها در بازار کار ایران به گونه‌ای است که یک منبع آگاه به «صدا» از نگرانی دولت برای وضعیتی که به تبع موج جدید مهاجرت افغان‌ها در بازار کار ایران شکل خواهد گرفت، خبر داده است.

## بازار کار

### بحران جدید بازار کار

#### رسول صادقی

عضو گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران



مطالعات نشان می‌دهد تمایل افغان‌ها به مهاجرت خیلی بالاست و شکل‌های مهاجرت‌شان نیز غیرقانونی است. زمانی حرکت‌شان به سمت استرالیا و اندونزی بود، ولی قوانین اخیر استرالیا اجازه ورود آن‌ها را نمی‌دهد. به همین دلیل مقصدشان به سمت کشورهای اروپایی مانند آلمان و اتریش، تغییر کرده است. از اردیبهشت امسال مهاجرت افغان‌ها به آلمان بیشتر شده و شبکه گسترده مهاجرتی از ایران به ترکیه برای رفتن به یونان و رسیدن به آلمان شکل گرفته است. آن‌هایی که به سمت آلمان می‌روند جوانان نسل دوم افغان هستند که در ایران متولد شده، تحصیل کرده و مهارت‌هایی کسب کرده‌اند. در حال حاضر شاهد این جریان جدید مهاجرت هستیم. عده کمی از آن‌ها برای تحصیل می‌روند اما اکثراً به این امید هستند که بعد از گذراندن مدتی در کمپ، وارد بازار کار آلمان شوند.

افغان‌ها شبکه فراملی گسترده‌ای در کشورهای مختلف جهان دارند که این مسئله نیز به مهاجرت‌شان کمک می‌کند. خیلی‌ها اقوام‌شان در کشورهای اروپایی هستند و جریان مهاجرت‌شان را تسهیل می‌کنند.

علاوه بر این فضای مجازی، زمینه این مهاجرت را فراهم کرده است. انقلاب الکترونیکی ارتباطات و حضور افغان‌ها در شبکه‌هایی مثل فیس‌بوک، اینستاگرام و... انگیزه آن‌ها را برای مهاجرت به کشورهای اروپایی فراهم کرده است.

به طور کلی افغان‌ها تأثیر مثبتی در بازار کار ایران داشته و بسیاری از مشاغلی را به عهده گرفته‌اند که نیروهای کار بومی حاضر به انجام آن نبوده‌اند. با موج مهاجرت جدید آن‌ها در برخی مشاغل شاهد افزایش قیمت نیروی کار و به تبع آن هزینه تمام‌شده خواهیم بود. برای برخی مشاغل نیز ممکن است نیروی جایگزین بومی وجود نداشته باشد، اما بحرانی در بازار کار ایران ایجاد نخواهد شد.



# خطر بازگشت احمدی نژادی‌ها

## دولت یازدهم میراث تکنوکراتیک انقلاب است



**مهسا راسخ:** «عصاره نظام مدیریت و تکنوکراتیک کشور، دولت یازدهم است.» علی اصغر سعیدی، جامعه‌شناس اقتصادی، تیم اقتصادی دولت یازدهم را این گونه توصیف می‌کند. او اعتقاد دارد به همین دلیل اگر روحانی و وزرایش نتوانند کاری برای رفاه مردم انجام یا حداقل چشم‌اندازی دقیق ارائه دهند، شرایط خطرناکی در کشور رقم خواهد خورد. شرایطی که زمینه را برای جولان کسانی که با شعارهای پوپولیستی رای می‌آورند، فراهم می‌کند. سعیدی، مدیر گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشگاه تهران، پای گفت‌وگو با «صد» نشست است.

قرارداد کار داشته باشند، بیمه حق آنها را پرداخت می‌کند. بخشی از همان بیمه‌ها را هم باید مردم از جیبشان بدهند. کسانی که بیکار هستند چه بخشی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و چگونه زندگی می‌کنند؟ بخش عظیمی از جمعیت و اقتصاد ما هیچ حمایت مشخصی دریافت نمی‌کند. ممکن است خانواده فقیری را ببینید که تحت پوشش کمیته امداد می‌رود و تا اندازه‌ای مستمری دریافت می‌کند، ولی بسیاری از افراد هستند که به عنوان حق خودشان، هیچ حمایتی دریافت نمی‌کنند. مثلاً دولت ما هیچ برنامه‌ای برای حمایت از بیماران صعب‌العلاج ندارد. خانواده‌هایی که درگیر این بیماری‌ها می‌شوند، یک‌باره از دهک هفتم و هشتم به دهک‌های اول و دوم سقوط می‌کنند. این خانواده‌ها چه خدماتی را دریافت می‌کنند؟ پیامدهای صرف پس‌اندازها برای بهداشت و درمان برای اقتصاد چه چیزهایی است؟ وقتی افراد برای روز مبادا پس‌انداز می‌کنند و درگیر چنین مسائلی می‌شوند، به این علت که بیمه و صندوق‌های اجتماعی وجود ندارد، درگیر چنین مسائلی می‌شوند. این مشکلات مربوط به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است.

### عملکرد دولت در دیگر حوزه‌های

#### رفاهی چگونه بوده است؟

مدیریت تقاضا در سطح نظام رفاهی که همه وزارت‌خانه‌ها با آن درگیر هستند، مسئله دیگری است. بخشی از سیاست‌های رفاهی بخش امدادی هست. فقط به حوادث اخیر ناشی از سیل و توفان نگاه کنید، دولت نه توانست در این مسائل اطلاع‌رسانی و پیش‌بینی کند، و نه بعد از وقوع حوادث، توانست گزارشی دهد و جمع‌بندی از موقعیت و برنامه‌ای برای آینده داشته باشد. ما سه بخش در نظام رفاهی داریم. بخش بیمه‌ای، حمایتی و امدادی. در بخش امدادی اگر از وزارت رفاه پرسید متولی چه کسی هست، احتمالاً می‌گوید وزارت کشور یا نیروهای مسلح. هنوز متولی دقیقی برای این مسئله وجود ندارد. باید

برنامه‌های رفاهی دولت را بطور ارزیابی می‌کنید؟ این برنامه‌های اقتصادی، در سطح سیاسی چه تاثیری می‌تواند داشته باشد؟

تأمین رفاه و امنیت ملی، دو روی یک سکه هستند. دولت در زمینه دفاع و امنیت ملی با توافق هسته‌ای نمره ۲۰ گرفته و توانسته چشم‌انداز صلح را تقویت کند، اما در زمینه رفاه اجتماعی نمره قابل قبولی نمی‌گیرد. ما باید به تجربیات جهانی توجه کنیم. بعد از دوره جنگ دوم جهانی در اروپا به جز دوره کوتاه جنگ در بالکان، صلح برقرار شد. این صلح ناشی از دولت رفاهی بوده است. جامعه‌شناسان یکی از عوامل مهم جنگ جهانی را افزایش نابرابری و بی‌ثباتی در جامعه می‌دانستند. در وضعیتی که همه چیز را به بازار سپرده بودند، حزب فاشیست روی کار آمد و با دادن وعده‌هایی که مردم به آنها احتیاج داشتند، توانست به قدرت برسد. علت روی کار آمدن احمدی نژاد نیز عدم رسیدگی به وضعیت رفاهی در دولت گذشته بود. در دولت آقای خاتمی شعارهایی که حزب مشارکت می‌داد، اصلاً درباره حقوق اجتماعی افراد نبود. صورتی که مردم مشکلات رفاهی دارند و دولت‌ها باید برنامه‌های رفاهی داشته باشند. پاشنه آشیل هر دولتی سیاست‌های رفاهی است. اگر به آنها توجه نشود، سر بزنگاه افرادی می‌آیند، شعارهای پوپولیستی می‌دهند و اعتماد مردم را جلب می‌کنند. مردم هم به علت نیازشان، جذب می‌شوند. من به دولت حق می‌دهم و می‌دانم گرفتار بسیاری از مشکلات اقتصادی است، ولی به هر صورت دادن چشم‌انداز رابطه اعتماد به وجود می‌آورد.

**این مشکلات مردمی که می‌گویید مشخصاً در کدام بخش‌ها مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند؟**

۳۷ سال از انقلاب می‌گذرد و هنوز برنامه جامعی در حوزه رفاه اجتماعی نداریم. ما یک سازمان تأمین اجتماعی داریم که افراد شاغل اگر

دولت ما برای این چالش‌ها فکری کند. چون کشور ما مستعد حوادث غیرمترقبه است و همواره هم این حوادث اتفاق افتاده‌اند.

این مشکلات تنها مختص به دولت یازدهم است یا همواره در کشور وجود داشته است؟

این مسائل همواره بوده است. عصاره نظام مدیریت و تکنوکراتیک کشور دولت یازدهم است. اکثر وزرا افراد باتجربه و باسابقه‌ای هستند حتی تا آنجا که دولت برای پیر بودن مورد نقد قرار می‌گیرد. اگر این دولت با برنامه اساسی وارد نشود، نمی‌تواند آن را برای دولت‌های بعد نهادینه کند. انتظارات ما از این دولت و افرادی مثل دکتر هاشمی، دکتر آخوندی یا زنگنه، بیشتر از وزرای قبلی است. چراکه آنها به عنوان تکنوکرات کارگشته به حساب نمی‌آیند. با تمام مشکلات، منطقی است که انتظار داشته باشیم هر وزیری که با سیاست‌های اجتماعی درگیر است، چشم‌انداز رفاهی ارائه دهد. تعجب می‌کنم که این تکنوکرات‌های کارگشته به این مسائل توجه نمی‌کنند. در کشورهای غربی نیز این مشکلات هست، ولی آنها مسائل را تبیین می‌کنند، برنامه درازمدت ارائه می‌دهند و مردم هم می‌پذیرند. به هرحال انتظار از دولت روحانی بسیار بالاتر است. روحانی تیم بسیار قوی دارد و میراث تکنوکراتیک انقلاب، در این دولت جمع شده است.

**شما معتقدید اگر مردم به لحاظ**

**رفاهی در تنگنا باشند، به شعارهای پوپولیستی رای می‌دهند. با توجه به این مقدمه، خطر این که در انتخابات ۱۹۶ احمدی نژاد دیگری روی کار آید، چه قدر جدی است؟**

قطعاً این خطر وجود دارد. تمام این حرف‌ها را برای هشدار در این خصوص بیان کردم. ما نزدیک انتخابات مجلس هستیم. کاندیداهای مجلس ممکن است به صورت پوپولیستی روی کار آیند. اگر دولت در همین دوسال ابعاد برخی از مشکلات را روشن می‌کرد، مثلاً مسکن مهر الان روشن شده ولی در مورد یارانه‌ها که متولی آن وزارت رفاه و تعاون است، هنوز برنامه مشخصی ارائه نشده است. چرا نمی‌توانیم بعد از دو سال از عمر دولت یازدهم، برنامه شناسایی اقشار آسیب‌پذیر را داشته باشیم؟ ما نظام پرداختی یارانه پویایی نداریم. در غرب این سیستم‌های رفاهی بسیار پویا هستند. دولت در زمینه سیاست‌های رفاهی نمره خوبی نمی‌گیرد. این مسئله، انتخاب و رفتار سیاسی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، خطر بزرگی خواهد بود.

رفاه

۷

درصد

مردم ایران ماهانه با ۲۱۰ هزار تومان زندگی می‌کنند

۲۹

درصد

رفاه مردم در روستاها کاهش یافته است

۱۵

درصد

رفاه مردم در شهرها کاهش یافته است

۴۰

درصد

قدرت خرید مردم طی دو سال کاهش یافته است

۵۸

رتبه ایران

در میان ۸۲ کشور در حال توسعه از نظر وضعیت فقر

## گردشگری

مجمع جهانی اقتصاد گزارشی از «رقابت پذیری سفر و گردشگری در سال ۲۰۱۵» منتشر کرده و ۱۴۱ کشور جهان را در ۱۴ رکن اصلی و ۹۰ زیرمجموعه بررسی کرده است.

۹۷

## رتبه ایران

از نظر رقابت پذیری سفر و گردشگری بین ۱۴۱ کشور جهان

۱۲

## رتبه ایران

از نظر رقابت پذیری سفر و گردشگری بین ۱۶ کشور خاورمیانه

۱

## رتبه ایران

از نظر رقابت پذیری قیمتی در جهان

۱۳۵

## رتبه ایران

از نظر اولویت صنعت گردشگری برای دولت در جهان

۳۷

## رتبه ایران

از نظر کیفیت محیط طبیعی در جهان

## #Must see Iran

با کمپین «ایران را باید دید» چشم جهان به روی کشور باز شده است

می دهند. این در حالی است که ایران به دلیل تضعیف ارزش دلار، رتبه ۱ جهانی را از نظر رقابت پذیری قیمتی در صنعت گردشگری به خود اختصاص داده است.

بزرگترین کمپین مردمی گردشگری ایران، از طرف مقامات مطرح جهانی هم چون گری لویس، رئیس دفتر سازمان ملل در تهران مورد استقبال قرار گرفته است. علی عراقچی، به «صدا» می گوید: «تقریباً از طرف تمام رسانه‌های معتبر جهان این صفحه مورد استقبال گرفت. یوهانس دوما، سفیر هلند در ایران در توئیترش نوشت برای لذت بردن از ایران، از این کمپین بازدید کنید. همین که او نگفت برای آشنایی با ایران و از عبارت «لذت بردن» استفاده کرده، نشان از موفقیت این صفحه دارد.» او با خاطره‌ای از زمان اقامتش در سوئیس می گوید: «زمانی که در ژنو اقامت داشتم، مدیر یک آژانس گردشگری از لوزان سوئیس با من تماس گرفت و گفت کنجکاوم بدانم داستان کمپین شما چیست، جدیداً افراد زیادی به ما مراجعه می کنند که از این راه اینترنتی با کشور شما آشنا شده‌اند و می خواهند به ایران سفر کنند.»

سلطانی فر، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی اعلام کرده است: «سالانه حدود ۵ میلیون گردشگر به کشور می آیند و از این گردشگران ۷ تا ۷ و نیم میلیارد دلار درآمد کسب می شود.» این در حالی است که در همین سال توریست‌هایی که به ترکیه رفته‌اند حدود ۷ میلیارد دلار تنها برای وعده‌های غذایی‌شان خرج کرده‌اند، رقمی که با کل درآمد گردشگری ایران برابر است. در سال ۲۰۱۴، بیشترین درآمد از صنعت گردشگری در جهان با ۱۷۲٫۹ میلیارد دلار متعلق به آمریکا بوده و کشور آسیایی چین نیز با ۵۶٫۹ میلیون دلار، در رتبه سوم جهانی قرار داشته است. بر اساس اعلام واشنگتن پست، هر توریست به طور متوسط ۳ هزار دلار برای کشور مقصد ارزآوری دارد. کمپین مردمی ایران را باید دید، ماهانه ۱۰۰ میلیون نفر بازدیدکننده دارد. عراقچی، مبتکر راهاندازی کمپین مردمی گردشگری به «صدا» می گوید: «اگر یک درصد از این بازدیدکننده‌ها

سالانه به کشور وارد شوند، سهمیاریاد دلار ارز به کشور وارد می شود که بیش از دو برابر کل درآمدهای نفتی ایران است.»

تهران و غذای سنتی دیزی، از جاذبه‌های گردشگری ایران تعریف کرد. شبکه‌های اروپایی و آمریکایی هم چون واشنگتن پست، نیویورک تایمز، بلومبرگ و رادیو ملی سوئیس نیز از این صفحه بازدید کرده و به معرفی آن پرداختند.

**کمپینی که می تواند دوبار بر در آمدهای نفتی، برای کشور در آمد ایجاد کند**

در اتریش درس می خواند و برای گذراندن تعطیلات به ایران آمده است. روایت او از تصور اتریشی‌ها از ایران، برای دوستان ایرانی‌اش نیز غیرقابل باور است. پسر جوانی که به اروپا مهاجرت کرده است، می گوید: «با وجود تمام سر و صداها، مذاکرات، هنوز ایران را درست نمی شناسند. فکر می کنند همان عراق است. تصورات عجیبی هم دارند، مثلاً فکر می کنند تمام زنان ایرانی در خیابان پوشه می زنند و حق سینما رفتن هم ندارند.» تصویری که رسانه‌های خارجی و رفتارهای دیپلماتیک دولت‌های نهم و دهم برای مردم جهان از ایران ساخته‌اند، با فعالیت‌های مردمی در بستر شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی نوین با چالش جدی مواجه شده است. مقامات دولت یازدهم نیز با این حرکت همراهی کرده‌اند؛

حسن روحانی چند ماه پیش در پستی اینستاگرامی با هشتگ #Must see Iran نوشت: «گردشگری پل ارتباطی درک متقابل فرهنگ‌هاست. آماده میزبانی از گردشگران هستیم.» اگرچه بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، دولت ایران از نظر اولویت دادن به صنعت گردشگری در رتبه ۱۳۵ جهانی قرار دارد و تنها ۶ دولت دیگر در دنیا وجود دارند که به گردشگری کم‌تر از ایران اهمیت

## ریحانه سادات یاسینی

خبرنگار گروه اقتصاد

آبی آسمانی، از سر تا پایش را پوشانده، روی زمینه پیراهنش گیپورهای کرم کار شده و سادگی چین دامنش، باعث شده همه چیز با هم هماهنگی داشته باشد. دختر دیگری کنار او، سبز پوشیده و شال حریرش روشن‌تر از رنگ اصلی پیراهن و هم‌رنگ با چین دامن است. ۱۰ دختر جوان، با پیراهن‌ها و دامن‌های بلند کنار هم ایستاده‌اند و رقص رنگ در پوشش‌های سنتی‌شان، توریستی خارجی را در گوشه کادر عکس به وجد آورده است. توریستی اروپایی که این عکس را با هشتگ #Must see Iran در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده و به انگلیسی نوشته است: «ایران مقصد شگفت‌انگیزی برای سفر است.» این تنها یکی از ۴۰۰ هزار عکسی است که در صفحه هشتگ ایران را باید دید، وجود دارد. از ستاره باران آسمان کوبر گرفته تا استکان‌های کمرباریک چای در جنگل‌های شمال، در صفحه کمپین #Must see Iran دیده می شود. کمپینی که هر هفته ۲۷ میلیون نفر بازدیدکننده دارد.

سیدعلی عراقچی، اردیبهشت سال ۹۳ این کمپین را راه‌اندازی کرده است. زمانی که عمویش، سیدعباس عراقچی به عنوان معاون وزیر امور خارجه در کنار محمدجواد ظریف مشغول مذاکرات هسته‌ای بود، او نیز به عنوان کارمند بخش آی تی در یکی از دفاتر سازمان ملل متحد حضور داشت. علی عراقچی به «صدا» می گوید: «در ۲۴ نوامبر سال گذشته در محل مذاکرات، فرش ایرانی در کنار ۷

پرچم کشورهای دنیا قرار گرفته بود. من از این صحنه عکس انداختم و توییت کردم «توافق روی فرش ایرانی اتفاق افتاد» از همان زمان پروژه کمپین ایران را باید دید مطرح شد و در مقابله با پروژه ایران‌هراسی قرار گرفت.»

این حرکت مردمی توانست به سرعت عده زیادی از مردم را به خود جلب کند و هشتگ ایران را باید دید، پای ثابت تصاویر مردمی از آثار باستانی تا غذاهای سنتی ایرانی شود. حضور در شبکه اجتماعی جهانی و استقبال تمام دنیا از آن، تا جایی پیش رفت که جیم اسکیتو، دبیر بخش امنیت ملی شبکه جهانی CNN با انتشار دو تصویر از سردر بازار بزرگ



ماسیمو بری  
وزیر سابق فرهنگ و گردشگری ایتالیا  
با انتشار عکسی از مسجد تاریخی ایران  
در شیراز، از هشتگ #Must see Iran  
استفاده کرده است

# درمان چقدر از بودجه خانوار را می‌بلعد؟

گزارش میدانی «صدا» از مخارج درمانی بیماران در سال ۹۴

## سروه رحمانی

گزارشگر اقتصادی صدا

اوایل جوانی‌اش را سپری می‌کند، لباس تروتمیزی پوشیده و از ظاهر سالم و سرحالش نمی‌شود تشخیص داد تحت‌نظر چندین پزشک با تخصص‌های متفاوت است، اما سر صحبت را درباره بیماری‌های مختلفش باز می‌کند و می‌گوید: «به خاطر اضطراب شدید، تحت‌نظر روانپزشک هستم. چندین بیماری دیگر هم من را پیش فوق تخصص گوارش، ریه و پوست کشانده است. ناراضی نیستم. خدا را شکر می‌کنم که بیماری سخت و لاعلاج ندارم.» می‌خندد و از تنها نگرانی‌اش می‌گوید: «نگران پدرم هستم. خودم کار خاصی ندارم. دانشجوی هستم و علاوه بر خرج و مخارج زندگی دانشجویی در شهری دیگر، چندین سال است که پول دوا و دکترم را هم پدرم تامین می‌کند. البته او با کمال میل این کار را می‌کند، اما خودم حس خوبی ندارم.» او اجازه می‌گیرد و با اشاره به این که باید به نوبت دکتر بعدی‌اش هم پرسد، از مطب دکتر متخصص ریه خارج می‌شود. نگرانی این مرد جوان، تنها مختص به او نیست، بلکه هزینه‌های درمانی همیشه یکی از مشکلاتی بوده است که علاوه بر بیماری، بیماران و خانواده‌های آنها نیز از آن گلایه دارند.

آقاجانی، معاون درمان وزیر بهداشت، نرخ ویزیت پزشکان در سال ۹۴ را در بخش دولتی برای پزشکان عمومی، ۹۲ هزار تومان، متخصصان ۱۱۵ هزار تومان و فوق تخصص‌ها ۱۳۸ هزار تومان اعلام کرده است. همچنین نرخ ویزیت در بخش خصوصی، برای پزشکان عمومی ۱۹ هزار تومان، متخصصین ۳۰ هزار تومان و فوق تخصص‌ها ۳۸ هزار تومان گزارش شده است. براساس گفته‌های معاون درمان وزیر بهداشت، تعرفه ویزیت پزشکان نسبت به سال گذشته ۹ درصد افزایش داشته است، اما به دلیل رشد ۱۴ درصدی منابع بیمه‌ای، عملاً میزان ویزیت پرداختی توسط بیماران در بخش دولتی نسبت به سال پیش افزایشی نداشته است. در واقع، آنچه افزایش یافته است، میزان مبلغی است که بیمه‌ها پرداخت می‌کنند.

البته پرداخت حق ویزیت، تنها مسئله‌ای نیست که بیماران با آن مواجه هستند. پیش از این، رئیس کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی، حسین علی شهرپوری از کاهش چشم‌گیر «برمیزی» گرفتن پزشکان، به دلیل اجرای طرح تحول سلامت خبر داده بود.

پدیده‌ای که آمار صحیحی نه از کثرت و نه از گسترش آن در دست است. فاطمه به گزارشگر «صدا» از روزهایی می‌گوید که پدرشوهش دچار شکستگی استخوان شده بود: «پدرشوهرم کلیه‌اش را پیوند کرده بود و این مسئله باعث نگرانی زیاد ما شده بود. نزدیک به یک هفته، با پای شکسته در بیمارستان بستری بود، اما متخصص ارتوپد بدون پرداخت زیرمیزی حاضر به عمل کردنش نبود. دکتر می‌گفت باید «شارژ» کنیم. دیدیم چاره‌ای نداریم و پول را پرداخت کردیم.»

براساس آمار بانک مرکزی ایران، متوسط هزینه ناخالص بهداشت و درمان یک خانوار شهری در سال ۹۳، یک میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است که این میزان نسبت به سال پیش از آن، ۱۸۸ درصد افزایش پیدا کرده است. با توجه به افزایش نرخ ویزیت‌ها، رشد هزینه ناخالص بهداشت و درمان در سال جاری نیز، دور از انتظار خواهد بود.

## نرخ سونوگرافی: نجومی‌ترین افزایش هزینه سال

اگر در سایت گوگل، عبارت «افزایش هزینه» نوشته شود، اولین مورد پیشنهادی، «افزایش هزینه سونوگرافی» است. براساس گزارش‌های میدانی «صدا»، مردم از افزایش نرخ خدمات رادیولوژی، مانند سونوگرافی‌های شکم، لگن و بارداری ناراضی هستند. پریسا هشت‌ماهه باردار است و می‌گوید برای تعیین جنسیت فرزندش، ۸۵ هزار تومان حق ویزیت پرداخت کرده است.

در آن سوی میدان، رئیس انجمن رادیولوژی در گفت‌وگو با خبرنگاری فارس، با اشاره به افزایش ۴۰۰ درصدی تعرفه‌های ۱۸ نوع خدمت رادیولوژی به صورت قانونی، می‌گوید: «افزایش این تعرفه‌ها به دلیل آن بود که بسیاری از مطب‌ها در حال تعطیلی بودند. این مطب‌ها یا مجبور به تعطیلی بودند یا از ارائه خدمات رادیولوژی انصراف می‌دادند. بنابراین وزارت بهداشت این کار را برای زنده ماندن مطب‌ها کرد، ولی مراکز جامع رادیولوژی و تصویربرداری برای ۵ تا ۶ سال آینده در خطرند.»

یکی از کاربران سایت خبرگزاری فارس می‌نویسد: «واقعاً متأسفم برای این دولت که فقط شعار می‌دهد. مگر نمی‌گویند فرزند بیایرد؟ با این هزینه‌ها که همه چیز هر روز از قبل گران‌تر می‌شود، مردم چطور بچه بیایرند؟» مرد جوانی که پزشک متخصص رادیولوژی و سونوگرافی است، می‌گوید هر سال تعرفه

ویزیت پزشکان متخصص به میزان خاصی افزایش می‌یافته، اما نرخ تعرفه رادیولوژی به نسبتی کمتر از دیگر تعرفه‌ها بالا می‌رفته است. او به «صدا» می‌گوید: «این مسئله باعث شد که در سال جاری، با تلاش‌های انجمن رادیولوژی تعرفه خدمات رایج رادیولوژی به میزان بالایی افزایش یابد و باعث نارضایتی شدید بیماران شود. هزینه‌های یک مطب سونوگرافی، علاوه بر هزینه‌های جاری معمول در یک مطب پزشکی، دارای هزینه‌های دیگری نیز هست که شامل هزینه خرید و نگهداری دستگاه سونوگرافی و وسایل مصرفی آن می‌شود. در نتیجه، معقول به نظر می‌رسد که ویزیت متخصصان رادیولوژی بیشتر از سایرین باشد.» او همچنین به این موضوع اشاره می‌کند که بیمه‌ها با تأخیر در پرداخت مابه‌التفاوت حق بیمه به پزشکان و همچنین متقبل نشدن درصد بیشتری از نرخ ویزیت، در این نارضایتی‌ها نقش دارند.

البته هزینه بالای سونوگرافی و پرداخت ریشه و زیرمیزی تنها مسئله درمانی‌ای نیست که مردم با آن روبه‌رو هستند. هزینه بالای مشاوره‌های روانشناسان و روانپزشکان نیز که مشمول بیمه نمی‌شود، باعث شده است که مردم دور درمان‌های لوکس را خط بکشند و تنها به دنبال آن دسته از درمان‌ها بروند که به آنها نیاز حیاتی دارند.

طرح تحول نظام سلامت، از اصلی‌ترین طرح‌های رفاهی بود که دولت یازدهم از ابتدای آغاز به کار پیش گرفت. این طرح قرار بود مسائل این‌چنینی را حل کند و هزینه‌های سلامت را در سبد خانوار کاهش دهد، اما علی‌اصغر سعیدی، مدیر گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشگاه تهران، در مصاحبه با «صدا» می‌گوید: «در خصوص بحث‌های رفاهی مربوط به وزارت بهداشت چالش‌هایی وجود دارد. این وزارت برنامه‌ای برای اصلاح نظام سلامت پیش گرفته است، اما اگر وارد جزئیات آن شویم، در حقیقت برنامه‌ای برای برگشت تعرفه‌های بیمارستانی به قبل از دولت احمدی‌نژاد است. چون هم فاصله تعرفه‌های نظام دریافت خصوصی و هم دولتی افزایش پیدا کرده بود.» سعیدی معتقد است در عمل حتی این اتفاق هم نیفتاده است: «این برنامه می‌خواست بخشی از یارانه‌ها را دریافت کند و به سمت بهداشت برود. اما بخش عظیم آن پول به جای افزایش کیفیت درمان، برای افزایش حقوق پزشکان در بخش دولتی صرف شده است.»

## دخل و خرج

۹۰۰

میلیون دلار

واردات دارو  
در سال ۹۳

۱۸۵

میلیون دلار

صادرات دارو  
در سال ۹۳

۳۵۰۰

میلیارد تومان

هزینه داروی بیماری‌های خاص  
در سال ۹۳

۴/۵

درصد

جمعیت کشور در سال‌های گذشته  
به خاطر هزینه‌های درمان فقیر شدند

۵۰

درصد

با طرح تحول نظام سلامت جلوی  
فقیر شدن مردم به گفته وزیر  
بهداشت، گرفته شده است

# خوش آمدگویی به دلار ۳۵۰۰ تومانی

## عمو بانکی ها قیمت دلار را تعیین می کنند

احمد کشاورز

گزارشگر اقتصاد

در حالی که پس از توافق هسته‌ای، مردم به انتظار کاهش نرخ دلار نشسته بودند ولی روند حرکتی قیمت ارز به سمت بالا همچنان ادامه دارد. از سوی دیگر گزارش‌هایی که روزنامه اقتصادی تعادل و سایت اقتصادی صدای اقتصاد منتشر کرده‌اند خبر از بروز پدیده‌های تازه‌ای به نام «عمو بانکی»‌ها در بازار ارز می‌دهد. این گروه را افرادی تشکیل می‌دهند که طی روز چندین بار اقدام به معامله دلار با قیمت‌های مختلف می‌کنند. «عمو بانکی»‌ها همان دلالات بازار ارز به شمار می‌آیند. فعالیت‌های این گروه موجب شده تا نوسان قیمت دلار در بازار روند نامنظمی پیدا کند. حتی برخی فعالان بازار نقل می‌کنند، ادامه حضور این واسطه‌گران در بازار، قیمت‌ها را به سمت دلار ۳۵۰۰ تومانی هدایت می‌کند. پیش از این هم اعلام شده بود که دولت قیمت ۳۵۰۰ تومانی را برای نرخ گذاری دلار منطقی‌ترین حالت می‌داند. طی روزهای گذشته هم روند قیمت گذاری دلار بین عدد ۳۳۹۰ تومان تا نرخ ۳۴۶۰ تومان در نوسان بوده است. به نوشته سایت خبری اتاق تهران فعالان بازار ارز افزایش تقاضا را به عنوان اصلی‌ترین دلیل رشد قیمت‌ها عنوان کرده‌اند. بر این اساس فعلا خبری از دلارهای بلوکه شده و نقل و انتقال ارز از طریق بانک‌ها نیست. همچنین کاهش قیمت نفت موجب محدودتر شدن درآمد‌های ارزی کشور شده و در نتیجه عرضه ارز با کاهش مواجه شده است. در طرف مقابل اما مصرف کنندگان ارز در انتظار لغو تحریم‌ها و افزایش فعالیت‌های اقتصادی قرار دارند. پایان دوران انتظار و جمع‌بندی مذاکرات هسته‌ای نیز کاهش قیمت ارز را به دنبال نداشت تا افرادی که در انتظار تغییر شرایط برای خرید ارز بودند، راهی بازار شوند و به تقویت تقاضا دامن بزنند. طبق گفته فعالان بازار، در دوران انتقال از تحریم به پساتحریم، کاهش عرضه ارز و افزایش تقاضای آن عاملی تاثیرگذار بر نوسانات بازار ارز بوده است. با این وجود رئیس کل بانک مرکزی در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع‌رسانی دولت

اعلام کرده است که بازار ارز کشش افزایش قیمت را ندارد.

افزایش قیمت ارز در روزهای اخیر و کاهش آن در ساعات پایانی معاملات شائبه دخالت بانک مرکزی در بازار برای کنترل قیمت را تقویت کرده است. ولی الله سیف در این زمینه گفته است: «نقش بانک مرکزی جلوگیری از بروز شوک‌های ناگهانی نشأت گرفته از هیجان‌های کوتاه مدت است. در واقع بانک مرکزی با اقدامات خود سعی می‌کند تاثیر هیجان‌های خاص و ناپایدار بر رفتار نرخ ارز در بازار را خنثی کند تا بتواند دامنه نوسانات نرخ ارز را به حداقل برساند. این خلاصه رویکردی است که در قبال بازار ارز طی دو سال گذشته دنبال شده است.»

باین حال اظهار نظرهای وزیر امور اقتصادی و دارایی در مورد قیمت دلار موجب شده تا فضای بازار تا حدودی با بحران مواجه شود. علی طیب‌نیا به تازگی اعلام کرده که قیمت ۳۵۰۰ تومانی برای دلار نگران کننده نیست. باین حال نوبخت سخنگوی دولت خبر داد که افزایش قیمت دلار در دستور کار دولت قرار ندارد. طبق گفته رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور هدف دولت تک‌نرخ کردن ارز در نرخی میان نرخ بازار آزاد و نرخ رسمی است. نوبخت پیش‌بینی کرده است که طی هفته‌های آینده بازار با آرامش مواجه شود. به گفته او در حال حاضر افزایش سفرها و همچنین خرید ارز توسط زائران خانه خدا تاثیر مستقیم بر افزایش تقاضا برای ارز در بازار داشته است که پس از عبور از این دوره پرتقاضا بازهم اوضاع عادی خواهد شد. با این وجود برخی نهادهای کارشناسی مانند اتاق‌های بازرگانی، به صراحت خواهان ارائه ارز تک‌نرخ در بازار شده‌اند. به گفته این گروه ادامه ارز دونه‌نرخ منجر به تداوم فضای توزیع رانت در اقتصاد ایران می‌شود. باین حال گمانه‌زنی‌ها نشان می‌دهد دولت طی ماه‌های آینده به دلیل کمبود ارز، برای پایان دادن به سیاست‌های ارز دونه‌نرخ و تلاش برای ایجاد ثبات در بازار ارز به سمت فروش دلار با یک نرخ می‌رود. مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران هم به تازگی از دولت درخواست کرده با شجاعت اقدام به واقعی سازی نرخ ارز کند. در صورتی که چنین سیاستی از

سوی بانک مرکزی پیش گرفته شود، بهای دلار به نرخی نزدیک به ۳۵۰۰ تومان می‌رسد.

تحلیلگران بازار اعتقاد دارند، طی روزهای آینده بازهم احتمال رشد بیشتر قیمت دلار وجود دارد. با این حال برخی فعالان بازار هم نقل می‌کنند دلیل اصلی افزایش بهای دلار طی روزهای گذشته، تقاضا برای سفرهای پایانی فصل تابستان بوده است. برآوردها نشان می‌دهد سفرهای خارجی پایان فصل تابستان می‌تواند در بازار ارز ایران اثر قابل توجهی داشته باشد. به تازگی خبرگزاری سی‌ان‌ان هم طی پژوهشی خواسته‌های مخاطبان ایرانی برای آینده کشور را بررسی کرده است. بر مبنای این تحلیل مردم ایران علاقه قابل توجهی به سفرهای خارجی دارند. در این نظرسنجی آنلاین یک‌هزار ایرانی شرکت کرده‌اند.

نتایج این مقایسه نشان می‌دهد اشتیاق ایرانی‌ها به ثروت و زندگی لذت‌بخش از هم‌تایان آمریکایی‌شان بیشتر است. اما در صدر فهرست خواسته‌های ایران چه چیزی قرار دارد؟ تعطیلات در خارج از کشور. تقریباً تمام ایرانی‌هایی که در این نظرسنجی شرکت کردند، به سفرهای بین‌المللی مشتاق بودند و ایالات متحده آمریکا محبوب‌ترین مقصد آنهاست.

بسیاری از آنها درباره کالاهای خارجی مانند خودروها و کامپیوترها هیجان زده‌اند. نزدیک به ۷۵ درصد به خرید محصولات وارداتی علاقه‌مند هستند، بسیاری بر این باورند که محصولات خارجی کیفیت بهتری دارند. نیمی از افراد مورد بررسی خواستار خرید موتورسیکلت و ماشین‌های خارجی هستند. پس از آمریکا و بریتانیا از آلمان به عنوان بهترین منبع واردات نام برده شده است. ایران در بخش کالاهای الکترونیک، تلفن همراه، دوربین و کامپیوتر متقاضی دارد. قهوه و چای وارداتی نیز در فهرست تقاضاهای ایرانی‌هاست. علی انصاری استاد تاریخ ایران در دانشگاه سنت اندروز گفت که یافته‌ها این واقعیت را نشان می‌دهد که ایران یک کشور بین‌المللی است و دره‌های رو به جهان باز است. انصاری گفت: «برخلاف تصورات رایج، ایرانی‌ها برای جست‌وجو و کسب کالا و خدمات به شدت به غرب تکیه دارند.»

## بازار ارز

تحلیل‌ها نشان می‌دهد ادامه وضعیت فعلی قیمت گذاری دلار برای تولید کشور مخاطراتی ایجاد کرده است. فعالان اقتصادی برایین باورند که فضای حاکم بر قیمت گذاری دلار موجب ایجاد رانت گسترده در بازار شده است. از سوی دیگر با تغییر سیاست گذاری‌های جدید برای کاهش قیمت دلار، تولیدکنندگانی که اقدام به تولید کالا با دلار با قیمت بالا کرده‌اند دچار زیان می‌شوند. بر همین اساس فعالان بازار پیش‌بینی می‌کنند طی روزهای آینده دولت ناگزیر به هدایت بهای دلار به مسیر کانال ۳۵۰۰ تومانی شود. تنها دلیلی که مانع از صدور دستور افزایش قیمت دلار شده، به موضوع جو روانی حاکم بر بازار مربوط است. در صورتی که رشد قیمت دلار به افزایش نرخ تورم ناشی از هیجان مردمی منجر نشود، احتمال قیمت گذاری دلار با اعدادی بالاتر از ۳۴۰۰ تومان تقویت می‌شود.

۷۰

تومان

اختلاف قیمت دلار طی هفته گذشته

۳۴۶۰

تومان

بالاترین قیمت دلار در هفته گذشته

۷۵

درصد

ایرانی‌ها علاقه به خرید کالاهای وارداتی دارند

## عکس‌های داغ



امضاهای یادگاری پس از نهای شدن برجام و ابراز محبت دکتر ظریف، بیست‌وسوم تیر ۱۳۹۴ از صفحه دکتر عباس عراقچی. در گوشه تصویر نوشته شده است مخلص عباس آقا و مجید آقا!



فرزندان آیت‌الله منتظری و صانعی. عکس از صفحه محمدعلی ابطی



عکس شهید حکیم در کنار سردار سلیمانی. عکس از صفحه emam\_khamenei در اینستاگرام



بوسه بر دستان آیت‌الله جنتی

## اینستاگرام: عکس هفته



عدم اجازه همسر، مانع از رفتن فوتسالیست کشورمان به مسابقات شد

## بازمانده از بازی

برخی کاربران هم معتقد هستند در پیش آمدن چنین مسئله‌ای تنها همسر فرد مقصر نیست، بلکه بیشتر این قانون است که شوهر را به انجام چنین کارهایی ترغیب می‌کند. یکی از کاربران به این مسئله اشاره کرده و نوشته است: «مشکل از شوهر نیست. مشکل از قانونی است که چنین اجازه‌ای را به او می‌دهد که به صلاحدید خود در مورد خروج زن از کشور تصمیم بگیرد. هر کدام از ما اگر چنین حقی را داشته باشیم، ممکن است در بزنگاهی چنین رفتاری از خود بروز دهیم و برای آن دلیل نیز بیاوریم.»

کاربر دیگری به نام آذر نیز داستانی از دختری به نام فاطمه تعریف کرده که به تیم‌های دعوت می‌شود و نامزدش به او اجازه نمی‌دهد. او نیز به ناچار به پزشک مراجعه می‌کند تا نامه‌ای برای او بنویسد که دستش شکسته است تا شاید در آینده بتواند از نامزدش جدا شود و به تیم‌های برود. این کاربر در ادامه مطرح کردن چنین مسائلی در جامعه را مثبت ارزیابی کرده و نوشته است: «این که نیلوفر اردلان مشککش را بیان کرده قابل تحسین است. آن هم در جامعه مردسالاری که خیلی‌ها توصیه می‌کنند سرت را بنداز پایین و زندگی‌ات را بکن. ولی مهم‌تر این است که حالا که مسئله مطرح شده، در همین جا متوقف نشود و ابعاد مختلف این مشکل مطرح شود و ورزشکاران زن دیگر هم مشکلات مشابهی که داشته‌اند را مطرح کنند و ورزشکاران زن و مرد از او حمایت کنند.»

مهدی توتون‌چی، همسر نیلوفر اردلان نیز این روزها از چهره‌های موردخشم کاربران فضای مجازی است. بسیاری این اقدام او را غیرقابل توجیه می‌دانند. در این میان موجی نیز به راه افتاده است که معتقدند زنان نیز باید در هنگام ازدواج به شروط ضمن عقد توجه کنند تا در آینده با چنین مشکلات عجیبی روبه‌رو نشوند.

نیلوفر اردلان، فوتسالیست و کاپیتان تیم فوتسال زنان ایران هفته گذشته به یکی از خبرسازترین چهره‌های حوزه زنان تبدیل شد. البته این بار نه به علت موفقیت‌هایی که کسب کرده، بلکه به خاطر عدم اجازه همسرش برای شرکت در نخستین دوره رقابت‌های جام ملت‌های زنان آسیا. ماجرا از آنجایی شروع شد که در میان نفرات دعوت شده نامی از نیلوفر اردلان کاپیتان پرافتخار و با سابقه فوتسال کشورمان دیده نمی‌شد. نبود او نگرانی‌ها و کنجکاوی‌ها را برمی‌انگیزد و سرانجام مشخص می‌شود که علت عدم حضور نیلوفر اردلان در تیم اعزامی ضروری دانستن حضور برای اولین روز به مدرسه رفتن پسرش، از سوی همسرش بوده است! گویا اردلان در صفحه شخصی اینستاگرامش که برای عموم نیز قابل رویت نیست به این مسئله اشاره کرده است. حتی گفته می‌شود همسرش پاسپورت او را برداشته و از این طریق اجازه نداده است او به همراه دیگر اعضای تیم عازم این مسابقات شود. البته نیازی نبوده است به برداشتن پاسپورت اقدام کند، چون نیلوفر اردلان به هر حال هر قدر هم شخصیت مهمی شود بدون اجازه همسرش نمی‌تواند کشور را ترک کند. این مسئله در فضای مجازی نیز واکنش‌های گسترده و متنوعی را به دنبال داشت. بسیاری از کاربران نیز این اجازه گرفتن‌ها را به سخره گرفته بودند. کاربری به نام مسعود نوشته است: «خانوم افخم که قرار است سفیر شود، آقاایشان اجازه می‌دهند؟ یا همین خانوم ابتکار که رفت‌وآمد خارجی هم زیاد باید داشته باشند. یعنی می‌روند پیش همسرشان اذن خروج می‌گیرند؟ موقعیت بدی است یک طرف تحقیر می‌شود چون حق ذاتیش را باید از دیگری طلب کند و طرف دیگر هم اگر شرافت داشته باشد از این وضعیت خجالت خواهد کشید. شنیدن هم‌چنین خبرهایی روان آدم را پریشان می‌کند!»

# هوآوی اول شد

## Huawei Mate S نخستین گوشی ای که از فورس تاج استفاده کرد

### امید مقامی

خبرنگار گروه شبکه

دارای یک اثر انگشت خون بهبود یافته است. شاید برایتان جالب باشد که بدانید سنسور اثر انگشت نیز در بخش پشتی آن در زیر دوربین قرار دارد. حسگر اثر انگشت هوآوی میت اس برای قفل کردن گوشی و برخی برنامه‌ها کاربرد دارد.

### دوربین

دوربین این گوشی، دارای حالت کاملا دستی با تنظیمات ISO، جبران نوردهی، زمان نوردهی، تعادل رنگ سفید و تنظیمات دیگر است. این گوشی با کمک میکروفون‌های خود، صدای واضح را با کمترین نویز پس‌زمینه ضبط می‌کند. از دیگر حالت‌های این گوشی می‌توان به حالت مصاحبه (ضبط ۱۸۰ درجه)، حالت جلسه یا meeting (ضبط همه جهت) و یک حالت عادی اشاره کرد.

اسکرین شات، شکل بسته‌ای را با نوک انگشتان خود روی صفحه ترسیم کنید. البته شاید برایتان جالب باشد که بدانید هوآوی در این فیلد یک ویژگی جالب دیگر نیز قرار داده است. با این ویژگی در صورتی که گوشی خود را در خانه یا محل کارتان گم کنید می‌توانید آن را با صدا زدن پیدا کنید. برای استفاده از این ویژگی باید یک کلمه را از قبل برای گوشی خود مشخص کنید. بدین صورت که ابتدا یک کلمه را انتخاب می‌کنید مثلا کلمه (هوآوی) وقتی گوشی خود را با این کلمه صدا می‌کنید، گوشی به صورت خودکار به لرزه در آمده و پس از آن موسیقی را برای شما پخش می‌کند. همچنین گوشی به‌طور هم‌زمان عبارت «من این‌جا هستم» را هم تکرار می‌کند. براساس این ویژگی در زمان گم شدن گوشی در خانه یا محل کار می‌توانید گوشی را صدا زده و آن را پیدا کنید.

### مدل‌ها و فناوری‌های ارتباطی

هوآوی این فیلد سطح بالا را در دو مدل متفاوت تولید کرده است که در یکی از این مدل‌ها قابلیت پشتیبانی از فناوری فورس تاج وجود دارد و مدل دوم آن از این فناوری پشتیبانی نمی‌کند. گوشی هوآوی میت اس از شبکه 2G، 3G، 4G، پشتیبانی می‌کند و مجهز به Wi-Fi، EDGE، GPRS، بلوتوث، NFC و رادیو است. همچنین گوشی هوآوی میت اس از سیستم عامل Android Lollipop 5.1 و رابط کاربری Emotion 3.1 مخصوص هوآوی استفاده می‌کند. پشتیبانی از زبان فارسی و امکاناتی نظیر MMS، ایمیل، مرورگر HTML5، قابلیت نمایش اسناد مایکروسافت آفیس، قابلیت از سرویس شبکه‌های اجتماعی، برنامه ویرایش عکس، سرویس‌های گوگل شامل Google Search، Google Maps، Gmail و Tube از دیگر برنامه‌هایی است که این گوشی از آنها پشتیبانی می‌کند. باتری این گوشی از نوع لیتیوم-پلیمر با ظرفیت ۲۷۰۰ میلی‌آمپر کرده و ۲۰ میلی‌آمپر نسبت به پی‌۸ بیشتر شده است. در حال حاضر نمی‌توان در مورد طول عمر باتری نظری داد و باید تا زمان بررسی تخصصی محصول صبر کرد، اما می‌توان انتظار داشت عمر باتری میت اس بسیار خوب باشد. استفاده از صفحه نمایش آمولد گواهی بر این مدعاست. همچنین گوشی هوآوی میت اس قابلیت استفاده از دو سیم کارت را دارد. میت اس اواخر ماه جاری در اروپا و با قیمت پایه ۷۲۲

بالاخره پس از مدت‌ها انتظار و شایعات فراوان هوآوی از گوشی هوشمند جدید خود با نام Mate S رونمایی کرد. هوآوی Mate S از لحاظ ظاهری بسیار شبیه گوشی هوشمند هوآوی اسند میت ۷ است. با این حال هوآوی میت اس در مقایسه با میت ۷ صفحه نمایش کوچکتری دارد. با نگاه اولیه به این دستگاه می‌توان ضخامت آن را تشخیص داد. این گوشی هوشمند دارای ابعاد ۱۴۹،۰۸ در ۷۵،۰۳ در ۷،۰۲ میلی‌متر است. همانطور که می‌دانید اندازه صفحه نمایش آن ۵،۰۵ اینچ اما نازکی آن به قدری است که در دستان کاربر حس



### ویژگی‌ها

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های این گوشی فناوری فورس تاج در آن است. تکنولوژی فورس تاج زیر صفحه‌نمایش قرار می‌گیرد و امکان تشخیص فشارهای کم یا زیاد دست کاربر را به گوشی اضافه می‌کند. این قابلیت، به دستگاه اجازه می‌دهد که بر اساس میزان فشار واردشده، عملکردهای متفاوتی از خود نشان دهد. این تکنولوژی در حال حاضر تنها در ساعت‌های اپل واچ مورد استفاده قرار گرفته است. از دیگر ویژگی‌های موجود روی میت اس باید به توانایی اجرای اعمال خاص با استفاده از انگشت اشاره کرد. شاید در ابتدای امر این ویژگی به نظر کمی قدیمی به نظر برسد، اما اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم با Knuckle Sense می‌توانید حروف ابتدای اپ‌های خاصی مثل دوربین و موزیک‌پلیر را ترسیم کرده و اپ‌ها را به این ترتیب بلافاصله باز کنید یا برای گرفتن

نمی‌شود. لبه‌های مخروطی دستگاه آن را ارگونومیک نگه داشته است و جنس بدنه فلزی آن حس سردی را به دستان کاربر منتقل می‌کند.

### صفحه‌نمایش

هوآوی میت اس به یک صفحه‌نمایش امولد 5D.۲ مجهز شده است. همچنین در طرف این گوشی دارای ضخامت ۶،۲ میلی‌متری است. صفحه‌نمایش این گوشی، رزولوشن 1080p دارد و همچنین این گوشی به جدیدترین پردازنده‌ی Kirin935 هوآوی - که هشت هسته‌ای است و هر هسته نیز فرکانس ۲.۲ گیگاهرتز را ارائه می‌دهد - و ۳ گیگابایت رم مجهز شده است. دوربین عقب هوآوی میت اس، ۱۳ مگاپیکسل است که دارای OIS و فلش LED دوگانه است و همچنین این گوشی به یک دوربین جلوی ۸ مگاپیکسل با فلش LED جلو مجهز شده است. این گوشی

### گجت

#### پستی‌های آینده



یک دانشجوی طراحی با ابداع یک نوع جدید از خودروی روباتیک، نسل جدیدی از پستی‌ها را طراحی کرده که به اعتقاد او صنعت حمل‌ونقل را دچار تحول می‌کند. این روبات‌های ابداع‌شده هوشمند قادرند به تنهایی محموله‌های پستی را به مقصد ثبت‌شده در حافظه‌شان برسانند. این روبات‌ها با توجه به اندازه مرسوله تعداد چرخ‌های خود را اضافه یا کم می‌کنند. قرار است از این پستی‌های جدید در سایت آمازون استفاده شود و فعلا تنها افرادی که به صورت اینترنتی از این سایت خرید کنند، با این روبات هوشمند آشنا می‌شوند. مسیر این روبات‌ها با GPS کنترل می‌شود. این روبات پس از پایان مراحل تست و آزمایش در اختیار دفاتر پستی قرار می‌گیرد.

#### سرعت‌ترین فلش اپل



iKlips سریع‌ترین انتقال‌دهنده فایل به سیستم‌های اپل است. این فلش دارای دو سوکت است، که یک سر آن USB 3 و در طرف دیگر آن سوکت مخصوص اپل به کار گرفته شده است. سرعت انتقال این فلش در حالت USB 3 برابر با ۱۴۰ مگابایت بر ثانیه و در حالت انتقال به iPad، iPhone و iPod برابر با ۸/۱۴ مگابایت بر ثانیه است. این فلش در دو نسخه ۶۴ و ۱۲۸ گیگابایتی عرضه شده است.

چگونه یک بدافزار را از روی گوشی اندروید خود پاک کنید

## سرزمین بی دفاع اندروید

ریونیز آرم سا

کارشناس شبکه

بسیاری از مواقع پیش می آید که شما به عنوان یک کاربر گوشی اندروید یک اپلیکیشن را از یک منبع ناشناس و نامعتبر دانلود کرده و یک بدافزار را وارد گوشی خود کرده‌اید؛ یا اینکه دوستان از شما در زمینه یک بدافزار که به طور ناخواسته وارد گوشی وی شده کمک می‌خواهد. صرف نظر از نحوه وارد شدن یک بدافزار به یک گوشی اندروید، پاک کردن و از بین بردن آن امری دشوار است. وقتی که یک گوشی هوشمند پر از اپلیکیشن‌های بدافزار است، رابط کاربر بسیار کند و خسته‌کننده می‌شود و در برخی مواقع، این بدافزارها دسترسی شما به منوهای اصلی گوشی را هم مسدود می‌کنند. بنابراین برای دور زدن تمام این مشکلات، یک راه حل ساده وجود دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

### قدم اول: گوشی را به حالت Safe Mode بپیرید.

به جای کار کردن با یک گوشی کند و خسته‌کننده، اولین کاری که باید انجام دهید این است که گوشی خود را در حالت safe mode بپوشانید و تمامی اپلیکیشن‌های شخص ثالث را غیرفعال کنید. بسته به دستگاه شما، فرایند بوت کردن گوشی در حالت safe mode ممکن است متفاوت باشد. در بیشتر دستگاه‌ها می‌توانید به منوی power رفته و دکمه Power را به مدت طولانی نگه دارید. پس از انجام این کار گوشی از شما می‌پرسد که آیا قصد دارید در حالت safe mode بوت کنید؟ پس از فشار دادن گزینه OK، گوشی شما به طور خودکار ری بوت خواهد شد.

اگر بدافزار اجازه دسترسی به منوی power نمی‌دهد بهترین راه این است که

گوشی را به صورت دستی خاموش نموده یا یک hard reset انجام دهید. برای گوشی‌هایی که می‌توان باتری آنها را درآورد کار راحت‌تر است. اگر گوشی شما به گونه‌ای است که نمی‌توانید باتری آن را درآورد، باید دکمه power گوشی خود را به مدت ۱۰ ثانیه نگه دارید تا یک hard reset انجام شود. اگر باز هم به نتیجه نرسیدید دکمه power را به همراه دکمه‌های صدای گوشی خود به مدت ۱۰ ثانیه نگه دارید.

پس از انجام این کار در حالی که گوشی در حال ری بوت شدن است پیش از بازگشت به حالت اولیه، باید مجموعه‌ای از دکمه‌ها را فشار دهید تا بتوانید گوشی خود را به حالت safe mode ببرید. برای بیشتر دستگاه‌ها، فشار دادن جفت دکمه‌های ولوم دستگاه به هنگام بوت آپ (boot up) شدن، نتیجه‌بخش است. برای گوشی‌های قدیمی‌تر، کاربران باید دکمه hardware menu را به هنگام بوت آپ شدن نگه دارند. پس از انجام این کار، گزینه safe mode در گوشه سمت چپ در پایین صفحه‌نمایش گوشی شما ظاهر خواهد شد.

گزینه safe mode در گوشه تصویر ظاهر شده و اپلیکیشن‌های شخص ثالث که شامل بدافزارها نیز می‌شوند پس از انجام این کار غیرفعال خواهند شد.

### قدم دوم: اپلیکیشن‌های در دسرساز را حذف کنید

بعد از آنکه به طور موفقیت‌آمیز گوشی خود را به حالت safe mode بوت آپ کردید باید به سراغ منوی اصلی گوشی خود رفته و گزینه apps یا applications را فشار داده و از قسمت downloaded هرگونه اپلیکیشن حاوی بدافزار را پیدا کرده و آن را حذف کنید. شما باید در این منو به جست‌وجو پرداخته و تمامی اپلیکیشن‌هایی را که با آنها آشنایی ندارید پاک کنید

چراکه احتمالاً این اپلیکیشن‌ها حاوی بدافزار هستند. روی اپلیکیشن‌های مشکوک کلیک کرده و سپس گزینه Uninstall که پیش روی شما ظاهر می‌شود را انتخاب کنید. اگر گزینه Uninstall روی گوشی شما به صورت کم رنگ ظاهر شده و شما قادر به حذف این اپلیکیشن نیستید احتمال دارد که این اپلیکیشن به صورت administrator روی گوشی شما فعال شده باشد؛ و این بدان معنی است که شما باید این ویژگی را در ابتدا غیرفعال کنید. پس باید به منوی اصلی گوشی خود بازگشته و گزینه security را انتخاب کنید. در آنجا به Device Administrator رفته و تیک اپلیکیشن‌هایی که می‌خواهید را حذف کنید. قدم سوم: اندروید خود را ری بوت کنید وقتی که تمامی اپلیکیشن‌های مشکوک خود را حذف کردید می‌توانید با اطمینان به حالت اولیه بازگردید.

### قدم آخر: نرم‌افزار امنیتی نصب کنید

360 Security برنامه‌ای کاربردی و مجانی، طراحی شده برای حفاظت از گوشی شماست. این نرم‌افزار امنیتی برنامه‌های بدون استفاده را پاک می‌کند و به تبادل اطلاعات گوشی موبایل شما نظارت دارد و آن را در برابر سرقت اطلاعات حفاظت می‌کند. 360 Security تنها با یک اشاره شروع به کار می‌کند و هیچ تبلیغاتی در آن نشان داده نمی‌شود. هم‌چنین، حجم برنامه کم است و سرعت بالای آن استفاده از برنامه را ساده‌تر می‌کند. برنامه‌های 360 Security از گوشی موبایل شما هم در برابر ویروس‌ها و هم خطرات اینترنتی محافظت می‌کند. گزینه‌هایی که به برنامه‌های 360 Security برای بالا بردن امنیت اضافه شده هنوز در دیگر آنتی‌ویروس‌ها وجود ندارد. این برنامه همانند یک پوشش در مخفی کردن دیگر برنامه‌ها عمل می‌کند. 360 Security با پاک‌سازی فایل‌های مرده و برنامه‌های خراب، مگابایت‌ها فضای خالی برای حافظه‌ی گوشی به وجود می‌آورد. ۳۶۰ با بستن برنامه‌هایی که بی‌استفاده فعال مانده‌اند، طول عمر باتری را افزایش می‌دهد. برنامه‌های 360 Security تماس‌های تلفنی و پیامک‌های بی‌مورد را پاک می‌کند و به تبادل اینترنتی اطلاعات نظارت دارد تا لازم نباشد در مورد هزینه‌های اضافی اینترنت نگران باشید. این راهکار آخر خیال شما را کمی راحت‌تر می‌کند.

### زندگی دیجیتال

#### پرینتر سه‌بعدی یاور مردم غزه



هشت سال از محاصره غزه گذشته است. بیمارستان‌ها در قلمرو فلسطین با کمبود امکانات اولیه پزشکی روبه‌رو هستند و اهداکنندگان بین‌المللی نیز به وعده‌های خود برای کمک کردن وفا نکرده‌اند. در این میان یک دکتر ۳۴ ساله کانادایی فلسطینی تبار با نام طارق لوبانی یک ابتکار عمل به خرج داده و با استفاده از پرینتر سه‌بعدی توانسته گوشی‌های طبی به ارزش ۲,۵۰ دلار تولید کند. این گوشی‌های طبی تنها ارزان نیستند. نحوه عملکرد این گوشی‌های طبی با استانداردهای بین‌المللی مطابقت دارد.

طارق لوبانی اطمینان خود را از این گوشی‌های طبی که با هزینه ۱۰ هزار دلاری خود وی ساخته شده اعلام کرد و گفت این گوشی‌ها از تست‌ها و بازنگری‌ها همتا سربلند بیرون خواهند آمد. لوبانی در ماه گذشته با ارائه این محصول در Chaos Communications Camp در تسهندنیک آلمان اعلام کرد که کارکرد این گوشی‌های طبی همچون سایر گوشی‌های طبی در سرتاسر جهان است. این گوشی اولین ابداع صورت گرفته توسط لوبانی است و وی امیدوار است تا ساخت این گوشی طبی آغازی برای جبران کمبود امکانات اولیه پزشکی در غزه باشد. وی همچنین در تلاش است تا تجهیزات پزشکی پیشرفته‌تری همچون گوش‌بین و نوار قلب بسازد. طارق لوبانی قصد دارد تا این تجهیزات را از طریق پروژه‌های Gila به یک متن باز تبدیل کند. برای مثال طرح ساخت گوشی‌های طبی وی همین حالا نیز در وبسایت در دسترس است و هر کسی با داشتن یک پرینتر سه‌بعدی می‌تواند این گوشی‌های طبی را بسازد. هدف لوبانی با توجه به گفته‌های وی به خبرگزاری Associated Press این است که همه مردم عادی بتوانند از این تجهیزات پزشکی به صورت محلی استفاده کنند و دسترسی به آنها بستگی به تمایلات سیاسی رژیم صهیونیستی و جامعه اهداکنندگان نداشته باشد.



# بازی کنید لاغر شوید

پنج اپلیکیشنی که تمرینات ورزشی شما را ثبت می کنند

## نوآوری

### واقعی تر از واقعی



بیشتر برندهایی که با به عرصه تولید هدست‌های واقعی مجازی می گذارند استارت‌آپ‌هایی هستند که به دنبال کسب اسم و رسم هستند. از میان آنها می‌توان به اکولوس اشاره کرد یا شرکت‌های سازنده گوشی‌های هوشمند همچون HTC یا سامسونگ که به دنبال یک چشم‌انداز بهتر در آینده هستند. در این میان اما نام شرکتی را می‌شنویم که دوربین‌های آن زباتر از خاص و عام در سرتاسر دنیا است. شرکت کانون طی این هفته توانست از اولین نمونه هدست واقعی مجازی خود که یک دستگاه نسبتاً بزرگ است پرده برداری کند. این دستگاه یک پریسکوپ است که روی صورت کاربر قرار گرفته و حرکات محیط را به صورت ۳۶۰ درجه دنبال می‌کند. این هدست دارای ۲.۵K رزولوشن و ۱۲۰ درجه میدان دید است. درون آن دو نمایشگر ۵.۵ اینچی قرار دارند که با ابعاد ۱۴۴۰×۲۵۶۰ تصویر را منعکس می‌کنند. شرکت کانون اعلام کرده که ویدئوهایی که با رزولوشن ۲۸۰۰×۵۶۰۰ ضبط می‌شوند برای کاربر قابل نمایش هستند. هدفون‌های این واقعیت مجازی از خود دستگاه جدا هستند و با یک کابل ضخیم به یک جای نامعلوم از دستگاه متصل شده‌اند. در نگاه اول این دستگاه کمی سنگین به نظر می‌رسد اما گفته‌های کاربرانی که این نمونه اولیه را به مدت پنج دقیقه یا بیشتر به دست گرفته‌اند نشان می‌دهد که این دستگاه آنچنان که نشان می‌دهد سنگین نیست. یکی از کاربران اذعان داشت که به هنگام در دست گرفتن و استفاده از این دستگاه، به طور کلی وزن دستگاه را فراموش کرده بود. شرکت کانون اعلام کرده که طراحی این دستگاه در مراحل اولیه بوده و محصول نهایی می‌تواند دارای یک طراحی بسیار متفاوت باشد. همچنین می‌توان از این هدست برای سرگرمی، موارد نظامی و آموزشی استفاده کرد. این هدست دارای مقاومت بالا بوده و استفاده از آن راحت است و نیازی به برخورداری از دانش خاصی ندارد.



افراد را می‌توان وادار به دویدن کرد وجود یک زامبی است که آنها را دنبال می‌کند. این اپلیکیشن را بر روی گوشی خود نصب کرده و با استفاده از آن از زامبی‌ها فرار کنید. در این اپلیکیشن شما یکی از آخرین انسان‌های بازمانده روی زمین هستید و سایر انسان‌ها به زامبی تبدیل شده‌اند. این اپلیکیشن نسخه‌های رایگان و پولی دارد که بسته به مراحل و امکانات می‌توانید نسخه مناسب خود را انتخاب کنید.

در این اپلیکیشن به شما ماموریتی داده می‌شود که از طریق هدفون آن را می‌شنوید. به محض حمله زامبی‌ها شما باید شروع به دویدن کنید. تعداد ماموریت‌های این اپلیکیشن بیش از ۲۰۰ مورد است. این اپلیکیشن برای سیستم‌عامل‌های اندروید و IOS قابل دسترس است.

### Ingress

اگر تصور می‌کنید بازی‌های کامپیوتری شما را تنبل می‌کنند باید این اپلیکیشن را امتحان کنید. این اپلیکیشن یک اپلیکیشن واقعیت مجازی است که نه تنها شما را سرگرم می‌کند بلکه به شما کمک می‌کند تا وزن اضافی خود را کاهش دهید. این اپلیکیشن تا به حال برنده چندین جایزه شده و توسط متخصصان تغذیه و سلامت نیز توصیه شده و به گفته بسیاری این اپلیکیشن توانسته با یکپارچه‌سازی بازی و ورزش، یک اپلیکیشن فراتر از حد انتظار باشد. این بازی از شما می‌خواهد که به اطراف خود حرکت کرده و پورتال‌های دشمن را با اسکن کردن محیط از طریق گوشی اندروید خود هک کنید. اگرچه باید به خاطر داشته باشید که تنها نصب کردن این اپلیکیشن‌ها کافی نیست و شما نیازمند همت و تلاش برای لاغر شدن و سالم‌ماندن هستید.

و نادیده گرفتن نیاز به ورزش کردن است. این اپلیکیشن یک برنامه عالی برای ثبت حرکات روزانه شما از جمله راه رفتن در خیابان‌ها است. نسخه‌های این اپلیکیشن برای هردو سیستم‌عامل اندروید و ios موجود است. این اپلیکیشن علاوه بر ثبت حرکات روزانه شما همچون راه رفتن به شما می‌گوید که چگونه می‌توانید با تنظیم حرکات و ترکیب چند حرکت ورزشی انرژی بیشتری صرف کرده و در وقت خود صرفه‌جویی کنید. این اپلیکیشن مسافت طی شده توسط شما را اندازه‌گیری کرده و تعداد قدم‌های شما را ثبت می‌کند. این اپلیکیشن با توجه به مسافت طی شده، کالری‌های سوزانده شده شما را نشان می‌دهد.

### Google Fit

وقتی که اسم گوگل به یک اپلیکیشن پیوند می‌خورد میزان عملکردهای آن اپلیکیشن و کارایی آن به طور خودبه‌خود برای کاربران تضمین شده است. این اپلیکیشن در تمام روز فعال بوده و حرکات بدنی شما از جمله راه رفتن، دویدن، و دوچرخه‌سواری را ثبت کرده و با توجه به فعالیت‌های شما برایتان یک هدف ورزشی تعیین می‌کند و به شما پیشنهادهایی می‌دهد تا بتوانید ورزش کردن خود را بهبود بخشید. این اپلیکیشن را هم می‌توانید به صورت مجزا تنها به صورت یک اپلیکیشن استفاده کنید و هم می‌توانید آن را با دستگاه‌های ورزشی دیگر که با اندروید مطابقت دارند یکپارچه‌سازی کرده و تمامی داده‌های مربوط به حرکات بدنتان را ثبت کنید.

### Zombies, Run!

برخی مواقع افراد آنقدر تنبل می‌شوند که حتی توان بلندشدن از رختخواب را ندارند و در این مواقع تنها زمانی که این

## منبره باقی

خبرنگار گروه شبکه

سلامتی و تندرستی به یکی از مسائل اصلی زندگی انسان در قرن ۲۱ تبدیل شده است چراکه در زمان‌های قدیم زندگی انسان‌ها به گونه‌ای بود که مستلزم فعالیت‌های بدنی بسیاری بود و افراد برای یافتن غذا یا به شکار حیوانات در جنگل‌ها می‌رفتند یا در مزارع خود کشاورزی می‌کردند، اما امروز نوع زندگی مردم به گونه‌ای سلامتی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده است و اکثریت مردم وقت و انرژی لازم برای انجام تمرینات ورزشی حتی برای زمانی کوتاه را ندارند. انگیزه برای ورزش کردن بین مردم روزبه‌روز کمتر و نامتداول تر می‌شود چرا که اکثراً به فکر پیدا کردن یک توازن بین محیط کار و محیط خانه هستند و طی این فرآیند حلقه‌ای به نام ورزش کردن گم شده است. اگرچه بسیاری از تبلی‌های زندگی انسان به پیشرفت فناوری نسبت داده می‌شود، اما راه‌حلی نیز برای تطابق سبک زندگی انسان با این فناوری‌های پیشرفته وجود دارد. اگر شما هم جزو آن دسته افرادی هستید که ورزش کردن را امری تقریباً غیرممکن می‌دانند دیگر نگران نباشید چراکه با داشتن اپلیکیشن‌های اندرویدی زیر می‌توانید انگیزه لازم را برای ورزش کردن به دست آورید:

### NexTrack

ممکن است برنامه رژیم غذایی شما با توجه به کارتان یک برنامه غذایی کامل باشد اما تنها راه دنبال کردن و درک میزان کارایی آن از طریق نظارت بر نتیجه آن روی وزن شما انجام می‌شود. این اپلیکیشن ساخته شرکت Nexercise Apps است و اولین بار در برنامه The Doctors به نمایش درآمد. این اپلیکیشن یکی از بهترین اپلیکیشن‌های اندروید است که با استفاده از آن می‌توانید تمرین‌های روزانه خود را به یک بازی تبدیل کرده و جوایزی را دریافت کنید که به شما انگیزه لازم برای حرکت به جلو و تداوم تمرینات ورزشی خود به صورت روزانه را می‌دهد. این اپلیکیشن دارای تمرینات متنوعی است و یک کنترل‌کننده دارد که می‌تواند کالری‌های سوزانده شده، ضربان قلب، نبض و غیره را ثبت کند.

### Moves

بزرگترین مانع برای انجام ورزش دستکم



گزارشی از نظرات فضای مجازی در خصوص برجام

# خدا صبرت دهد

ویدارسانی

خبرنگار گروه شبکه

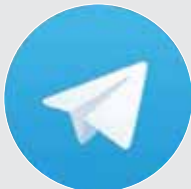
شبکه گردی

برادر کوربین



کوربین دبیرکل جدید حزب کارگر انگلیس این روزها بسیار مورد توجه فضای مجازی است. احمد پورنجانی نیز با به اشتراک گذاشتن عکسی از او نوشته است: «این برادر «کوربین» خودمان است که در انتخابات حزب کارگر «انگلیس» به مقام شامخ و ملکوتی «دبیر کلی» رسیده؛ ملاحظه بفرمایید: صورت و سیرت و محاسن و مواضعش - به ویژه در زمینه‌های مهم سیاست جهانی و منطقه‌ای، درباره «برجام» و «فلسطین» و خاورمیانه، همگرایی بسیاری با سیاست‌های «ما» دارد. پس اگر نخست‌وزیر انگلیس شود، خیلی خوش‌شانمان می‌شود! باراک حسین اوباما، راحت ادامه داره... حتی اگه شب و روز «جب بوش» بخواد، نذاره (این شعار انقلابی را کسی از انتهای دالان همسایه منزل ما سر داد)»

تلگرامی‌ها، ۱۳ میلیون نفر



محمدحسن انتظاری، دبیر شورای عالی فضای مجازی در برنامه تلویزیونی نگاه یک گفت: براساس اعلام وزارت ارتباطات، ۱۳ میلیون نفر در ایران عضو تلگرام هستند. وی افزود: شبکه‌های اجتماعی اکنون در داخل کشور بدون رعایت مقررات حاکمیتی مادر حال کار هستند و باید مقرراتی برای تنظیم این شبکه‌ها ایجاد شود و درخواست کرده‌ایم این مقررات تدوین شود. او همچنین بر این نکته تأکید کرده است که شبکه‌های داخلی بومی می‌توانند این تعداد کاربر را جذب کرده و از لحاظ اقتصادی و فرهنگی به نفع کشور باشند. با این حال به نظر می‌رسد کاربران این شبکه‌ها علاقه‌ای به نسخه‌های ایرانی ندارند.



مذاکره‌کننده ایران «نام دارد که بیش از هزار نفر نیز به این گروه پیوسته‌اند.

برخی سخنان محمدجواد ظریف در گفت‌وگو با مهرداد بذریاش از تلویزیون منتشر شد نیز در شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده‌ای داشته است. از فایل صوتی گرفته تا ویدئو و طرح‌هایی از آن. یکی از این طرح‌ها ظریف را در کمیسیون برجام نشان می‌دهد که گفته است: «پایین آمدن قیمت نفت ربطی به برجام ندارد و وضعیت اقتصادی امروز حاصل پرداخت پول مفت مملکت به برخی خواص در ۸ سال دولتی است که شما از آن دفاع می‌کردید.» صفحه محمدجواد ظریف در اینستاگرام نیز این روزها یکی از پرطرفدارترین صفحات است. او ۳۳۴ هزار نفر فالوور دارد. تقریباً هر عکسی که در صفحه‌اش منتشر می‌کند بیش از ۲۰ هزار بار لایک می‌شود. در کامنت‌هایی که کاربران برای عکس‌های ظریف می‌نویسند یک جمله بسیار به چشم می‌خورد. «دکتر جان خدا صبرت بدهد.» این جمله در واقع واکنش بسیاری از کاربران در قبال عکس‌ها و مطالبی است که محمدجواد ظریف در خصوص برجام منتشر می‌کند.

البته سعید جلیلی هم تعداد زیادی فالوور دارد، حدود ۴۰ هزار فالوور که البته قابل مقایسه با طرفداران ظریف نیست. از سوی دیگر تعداد کسانی که سعید جلیلی را فالو می‌کنند تا به انتقاد از او بپردازند بسیار زیاد هستند. به طوری که تنها نگاهی گذرا به صفحات اینستاگرام کافی است تا نظرات عموم کاربران فضای مجازی نسبت به رویکرد جلیلی و ظریف مشخص شود.

از شما درخواست می‌کنیم به‌خاطر احترام به تمامی رنج‌دیدگان ایرانی در این سال‌ها ناشی از دیپلماسی غلط تیم مذاکراتی شما، به‌خاطر احترام به فوت‌شدگان سرطانی، به‌خاطر نبودن دارو در زمان تحریم، به‌خاطر فشارهای معیشتی سنگین روی مردم در این سال‌ها که شما مذاکره‌کننده ارشد بودید، به‌خاطر تأثیر مستقیم شیوه مذاکراتی شما و تحمیل یک اقتصاد اختلاس‌پرور به کشور، به‌خاطر ایجاد شرایط تحمیل قطعنامه‌ها و تحریم‌های ظالمانه که بر ملت روا داشته شد و... لطفاً این روزها که مردم از توافق انجام‌شده خوشحال‌اند دیگر سکوت کنید. شما آنچه در چنته داشتید را در طی شش سال انجام دادید.»

در صفحه اینستاگرام حمید رسایی که از رادیکال‌ترین چهره‌های مخالف برجام است، وضعیت بهتر نیست. بسیاری از کاربران به صفحه او هجوم برده، عملکرد او را نقد کرده و حتی به او توهین کرده‌اند. جالب این‌که رسایی نیز در توضیحات صفحه خود نوشته است توهین = حذف. اما این تهدید نیز افاقه نکرده است.

طیف مخالف برجام نیز از پای ننشسته و هشتگ‌هایی از جمله مجلس\_جهاد\_اکبر\_کند# و ما\_پای\_خطوط\_قرمز\_رهبران\_هستیم# ایجاد کرده‌اند که البته تعداد استفاده از آن به انگشتان دست هم نمی‌رسد.

در فیس‌بوک اما کمپین‌هایی نیز برای حمایت از تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایجاد شده است. یکی از این کمپین‌ها که یک گروه فیس‌بوکی است «کمپین تشکر از زحمات محمدجواد ظریف و تیم

برجام یا همان برنامه جامع اقدام مشترک، در روزهای اخیر همواره از پربحث‌ترین موضوعات در شبکه‌های اجتماعی بوده است. ادعاهای اصولگرایان و جواب‌های اصلاح‌طلبان یکی از پربیننده‌ترین اخبار هفته گذشته بود. حتی کاربران شبکه‌های اجتماعی برای حمایت از توافق هسته‌ای هشتگ‌ها و کمپین‌های مختلفی ایجاد کردند تا شاید این‌گونه مسئولان صدای مردم را نیز بشنوند.

هشتگ‌هایی از جمله #عراقچی\_تنها\_نیست، #شما\_تنها\_نیستید، #دلواپسان\_واقعی از پرکاربردترین هشتگ‌های این روزهاست. عراقچی این روزها به یکی از چهره‌های محبوب فضای مجازی تبدیل شده است. به ویژه پس از این‌که در کمیسیون ویژه برجام نمایندگان منتقد اعتراض می‌کنند که چرا وزیر خارجه شخصاً در این جلسات شرکت نمی‌کند و عراقچی هم در پاسخ به کنایه می‌گوید: «ببخشید اگر مادر شأن مجلس نیستیم.» پس از این اتفاق طرح‌هایی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است که زمینه آن عکس عباس عراقچی است و در کنار عکس نوشته شده است: «ببخشید که در شأن شما نیستند»

سعید جلیلی نیز که تا پیش از این در شبکه‌های اجتماعی به ویژه اینستاگرام چندان فعال نبود این روزها صفحه‌اش را به طور مستمر و در جهت نقد و تخریب برجام و توافقی هسته‌ای به‌روز می‌کند. او ده‌ها طرح در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده و به عدم لغو برخی تحریم‌ها و تعلیق شدن آنها اشاره کرده است. که همین مسئله نیز اعتراض برخی از فالوورهای سعید جلیلی را برانگیخته است. بسیاری از آنها معتقد هستند حداقل اگر حالا تحریم‌ها تعلیق شده، در زمان شخص جلیلی نه تنها تعلیق نشده که بر آنها افزوده نیز می‌شد. اغلب واکنش‌ها به سخنان جلیلی در خصوص نقد برجام آنقدر تند و گاه توهین‌آمیز است که امکان انتشار ندارد، اما برخی هم تلاش کرده‌اند خشم خود را فرو بخورند و به دور از توهین انتقاد کنند. یکی از کاربران نوشته است: «آقای سعید جلیلی،

## کانال شبکه

فیلم پیکر شنی آیلان،  
کودک سوری

«آیلان»، کودک معصوم سوری بود که هنگام فرار و مهاجرت از این کشور در آب‌های مدیترانه جان باخت. مرگ او موجی از احساسات انسانی را در جهان برانگیخت و جهان را متوجه بحران عمیق پناجویان کرد. فیلمی در آپارات منتشر شده است که تعدادی هنرمند را نشان می‌دهد که در حال ساختن پیکر شنی آیلان در کنار ساحل هستند.

به نظر می‌رسد این ویدئو را اولین بار خبرگزاری مهر منتشر کرده باشد. این ویدئو توسط هزاران نفر در ایران دیده شده است و تنها در سایت آپارات حدود دو هزار نفر آن را دیده‌اند.

مردم داعش را  
موشکباران کردند

«مردم داعش را موشکباران کردند» نام یکی دیگر از ویدئوهای پرریننده آپارات در هفته گذشته است. این ویدئو را نیز اولین بار خبرگزاری مهر در ۱۶ شهریور به اشتراک گذاشته است و اکنون در سایت آپارات بیش از ۳ هزار نفر آن را دیده‌اند. این فیلم نشان می‌دهد نیروهای مردمی عراق گروه تروریستی داعش را موشکباران می‌کنند. در این ویدئو حدود ده نفر که برخی از آنها نیز لباس نظامی بر تن دارند، توسط یک خمپاره‌انداز که سوار بر یک ماشین است خمپاره‌های را به سمت داعش شلیک می‌کنند. در پایان این ویدئو نیز ساختمان‌هایی در دور دست در حال سوختن دیده می‌شود.



## سقوط جرثقیل در مسجدالحرام جان بسیاری از زائران را گرفت

## سفیر مرگ در مسجدالحرام

می‌گویند همین توفان و وزش شدید باد دلیل سقوط این بالا بر بوده است، اما بسیاری از کاربران فضای مجازی معتقدند علت سقوط جرثقیل نمی‌تواند تنها توفان بوده باشد. از لحظه سقوط جرثقیل و صحن مسجدالحرام پس از این حادثه نیز ویدئوهای مختلفی منتشر شده است. یکی از این ویدئوها لحظاتی پس از سقوط جرثقیل را نشان می‌دهد. همه چیز در این ویدئو به هیر ریخته است و جای جای کف مرمر سفید مسجد آغشته به خون است. چندی پس از این حادثه ویدئویی از ملک سلمان، پادشاه عربستان در فضای مجازی منتشر شد که هزاران ایرانی این ویدئو را دیدند. در این ویدئو ملک سلمان پس از بازدید از حادثه دیدگان سقوط جرثقیل در بیت‌الحرام، از یک زن ایرانی زخمی شده نیز عیادت کرد. سیدمصطفی میرسلیم، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در این حادثه حضور داشته است. وی در خصوص این حادثه گفته است: «مسئولیت دولت عربستان درباره عدم نظارت بر کارگاه‌های فعال در ایام حج و عدم استفاده از اطلاعات هواشناسی به‌ویژه در هنگام انقلاب پاییزی و عدم آمادگی برای سازماندهی فوری به امداد و نجات بعد از وقوع حادثه غیرقابل انکار است و الاصل خدمت به حجاج زیرسؤال می‌رود.» در شرایطی که بسیاری از ایرانیان از حادثه رخ داده و مرگ هموطنانشان خشمگین بودند مقامات آل سعود و مسئولان آن به جای تلاش برای معرفی عاملان سهل‌انگاری در وقوع این فاجعه، علت وقوع این حادثه را به «خواست الهی» نسبت داده‌اند و از پذیرش مسئولیت آن شانه خالی کردند؛ مسئله‌ای که با اعتراض بسیاری از ایرانیان همراه شده و در شبکه‌های اجتماعی نیز بازتاب پیدا کرد.

«سقوط جرثقیل در مکه» یکی از جنجالی‌ترین خبرهای هفته گذشته بود که بلافاصله پس از رخداد بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی پیدا کرد. تنها ساعاتی پس از این حادثه فضای مجازی به تسخیر عکس‌ها و ویدئوهایی درآمد که از این حادثه منتشر شده بود. پس از این حادثه به طور مستمر عکس‌هایی از کشته‌ها و صحن خون‌آلود مسجدالحرام و آمارهای متناقض از تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها منتشر می‌شد. در این حادثه تعدادی ایرانی نیز کشته و زخمی شدند. از این حادثه دلخراش‌دها و ویدئو تنها در سایت اشتراک ویدئوی آپارات منتشر شده است که هریک از این ویدئوها هزاران نفر دیده‌اند. یکی از این ویدئوها لحظه سقوط جرثقیل را نشان می‌دهد. در این ویدئو که از فاصله‌ای دور نیز گرفته شده است جرثقیل قرمز رنگ در مهی غلیظ به آرامی می‌لرزد و سرانجام روی مسجد سقوط می‌کند. از این زاویه اصلا به نظر نمی‌رسد این سقوط آرام در مه، جان ده‌ها نفر را بگیرد. یکی از هولناک‌ترین ویدئوها از صحنه سقوط جرثقیل را شبکه العالم منتشر کرده که آن را حدود ۱۰ هزار نفر تنها در سایت آپارات دیده‌اند. در این ویدئو جمعیت بی‌خبر و در آرامش در صحن مسجد در حال رفت‌وآمد هستند که ناگهان جرثقیل سقوط و گردوخاک تصویر را مبهم می‌کند. کمی بعد مردم وحشت‌زده تلاش می‌کنند کسانی را که زیر آوار مانده و غرق خون هستند، نجات دهند. نهادهای رسمی عربستان در شبکه‌های اجتماعی شمار کشته‌شدگان این حادثه را تا باامداد شنبه دست‌کم ۱۰۷ نفر اعلام کرده بودند. عربستان سعودی و شهر مکه از چند روز قبل شاهد بارندگی و وقوع توفان بوده است. رسانه‌های سعودی

## مجله‌های خارجی



### کاروان فلاکت

گزارش اصلی این مجله به مهاجرانی که در حال ورود به اروپا هستند اختصاص دارد، اما نقش دموکرات‌ها در تایید توافق هسته‌ای با ایران، ماجرای ایمیل‌های هیلاری کلینتون و تاثیر آن بر اردوگاه دموکرات‌ها از دیگر گزارش‌های این مجله است.



### جنجال مرد سپیدپوش

«د نیشن» محور گزارش خود را سفر پاپ به آمریکا قرار داده، اما گزارشاتی از رقابت‌های انتخاباتی آمریکا و تاثیر کیسینجر بر سیاست خارجی آمریکا را چاشنی گزارش‌های خود کرده است.



### تراژدی سوریه

بحران آوارگان سوری تیتتر بسیاری از مجلات جهان است. گزارش‌های دیگر به انتخابات حزب کارگر و تحولات بریتانیا و انتخاب جرمی کوربین به عنوان رهبر چالش‌برانگیز حزب کارگر اختصاص دارد.

photo: عکس خارجی



چالش برانگیزترین انتخابات تاریخ سیاسی بریتانیا با انتخاب یک سوسیالیست به عنوان رهبر حزب کارگر به پایان رسید

## رجعت به چپ؟

واقعیت ملموس روی زمین غفلت دارند، اما در اسپانیا و آمریکای لاتین حامیان چپ در مدح کوربین داد سخن سر دادند. در خاورمیانه عربی هم برخی رسانه‌های عرب او را حامی فلسطین و ضداسرائیل خطاب کردند. با این حال، ناظران مستقل بر این باورند که کوربین چپ‌گرا پس از مواجه شدن با حقایق عریان سیاست چاره‌ای جز پذیرش واقعیت و کوتاه آمدن از سیاست‌هایش ندارد. چنین است که رسانه‌های انگلیسی او را با سیپراس یونانی مقایسه کرده و می‌گویند سرنوشت سیپراس در انتظار چپ‌های تندرو است.

می‌گویند «تابرابری مالی» و «سیستم بانکداری فُشل» در کنار سایر بحران‌های داخلی و معضل جدایی اسکاتلند باعث شد مردم به او روی آورند. فارغ از درستی یا نادرستی این نظر اما برخی دیگر هستند که معتقدند بریتانیا به سیاست‌های «چپ‌روانه» روی خواهد آورد. در بریتانیا و اروپا برخی به موافقت با کوربین برخاسته و برخی دیگر به او تاختمند. تونی بلر او را با سیپراس یونانی مقایسه کرد و روزنامه‌های آلمانی هم این انتخابات را شکست چپ نامیدند چراکه معتقدند چپ‌ها آلمانگرا بوده و در آسمان‌ها سیر می‌کنند و از

یکی از چالش برانگیزترین انتخابات تاریخ معاصر بریتانیا با پیروزی یک چپ‌گرا به پایان رسید. «جرمی کوربین»، سوسیالیست چپ‌گرا و رهبر جدید حزب کارگر، در حالی ۵۹/۵ درصد از آرا را به دست آورد که بسیاری پیش از این پیروزی او را پیش‌بینی کرده بودند. برخی معتقدند حزب کارگری که در دوران تونی بلر از رویکردهای چپ‌گرایانه کناره گرفته بود در دوران کوربین بار دیگر به این سیاست‌ها باز خواهد گشت. در واقع، این گروه معتقدند که دوران کوربین، «عصر رجعت به چپ‌گرایی» خواهد بود. «شلی اسکویث»، از نزدیکان کوربین،

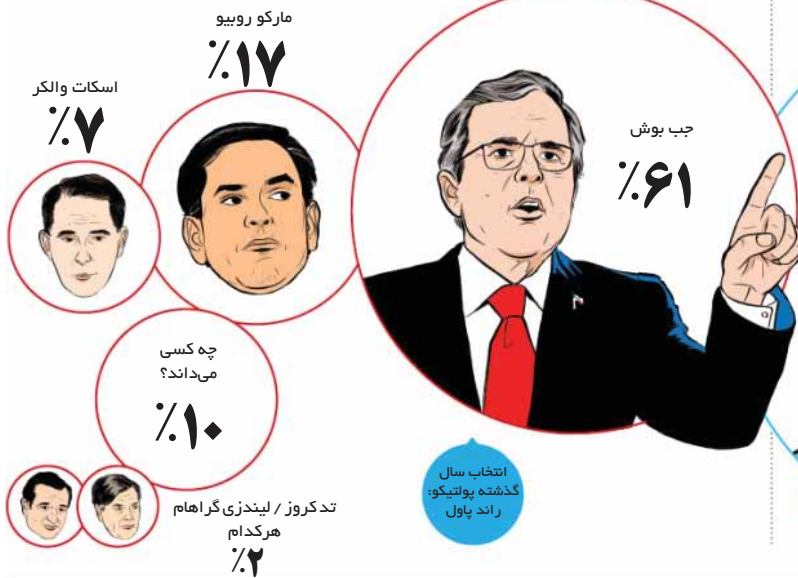
دومین نظر سنجی پولیتیکو از صف آراییی نیروهای سیاسی و تحولات خارجی آمریکا انجام شد

## «ترین» های اوباما

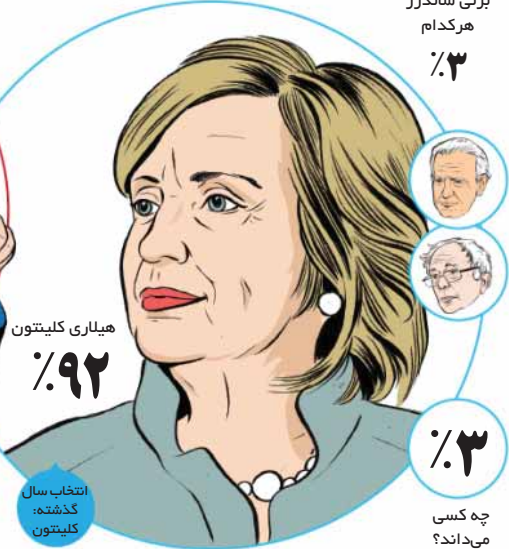
می‌خواهید بدانید که متفکرترین، عمل‌گراترین و ژرفاندیش‌ترین شهروندان آمریکا در مورد سیاست‌های ۲۰۱۵ این کشور چه نظری دارند؟ ما هم همین‌طور. به عنوان دومین فهرست سالانه «پولیتیکو» ما از سیاستمداران، نویسندگان، فعالان اجتماعی و سرگرمی،

### کمپین انتخاباتی

چه کسی نماینده جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ خواهد بود؟



نماینده دموکرات‌ها؟



چه کسی در انتخابات ۲۰۱۶، رئیس‌جمهور می‌شود؟

هیلاری کلینتون

جیب بوش

مارکو رومبو

دیگران

۸٪

۱۱٪

۲۸٪

۵۳٪

سال گذشته هم کلینتون در نظر سنجی با ۷۱ درصد رای، بیش‌تاز بود

### نمایندگان دور اول مسابقه

باهوش‌ترین شرکت‌کننده

هیلاری کلینتون  
نفر دوم: تد کروز

احمق‌ترین؟

دونالد ترامپ  
نفر دوم: مشترک: ریک پری، مارکو رومبو، برنی ساندرز

اصل‌ترین؟

برنی ساندرز  
نفر دوم: دونالد ترامپ

بزرگ‌ترین عملکرد نامیدکننده در جذب آرا؟

راند پاول  
نفر دوم: هیلاری کلینتون

بیشترین پیشرفت

ریک پری  
نفر دوم: هیلاری کلینتون



تعداد شرکت‌کنندگان در نظر سنجی: ۴۳ نفر. درصدها به بالا گرد شده است



اصلاح قانونی: اصلاح عدالت مجرمانه) و مشکلات دیگر آمریکا با جهان بزرگترین تهدید آمریکا: چین) اظهار نظر کردند. نتایج کامل این تحقیق را می‌توانید در زیر مشاهده کنید.

اوباما در دیوان عالی این کشور می‌داند. آنها همچنین درباره کمپین ریاست جمهوری (اعتقاد عمومی آن است که هیلاری کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ پیروز می‌شود اما اطمینانشان نسبت به سال گذشته کاهش یافته است)، برنامه قانون گذاری و پارلمانی (بهترین فرصت برای

اقتصاددانان و... نظرسنجی کردیم. از آنها خواسته شد که در مورد اوباما (که اکنون هفتمین سال ریاست جمهوری خود را سپری می‌کند)، صحبت کنند. آنها، بزرگترین پیروزی خارجی رئیس جمهور آمریکا را توافق با ایران و بزرگترین پیروزی داخلی اش را تصویب قانون بهداشتی و درمانی

**ترسناک ترین موضوع در رقابت های ریاست جمهوری این است...**

در جنون رقابت های انتخاباتی، رسانه ها فراموش می کنند که کنگره هنوز هم روی موضوعات مهمی در حال کار است.

رقابت های انتخاباتی یک نسخه تلوویزیونی از دموکراسی است که از نظر مالی، داستان های پر آب و تاب و شخصیت های معروف بسیار پر بار است و از سایر جهات، بی مایه.

مایکل الکساندر  
یک راه وجود دارد. در انتخابات ۲۰۱۴ کنگره، با استفاده بیرحمانه و محض از دستگاه پخش سیدی توانستم از شر تبلیغات رها شوم. یکبار این کار را کردم و دوباره می توانم.

چارلز مورای  
زمانی که اتاق پر از مردانی است که در مورد سقط جنین بحث می کنند، تصور می کنی که تمام مشکلات، در حد تنوری هستند.

الکساندر ابراداسکای  
بیشتر مبارزات بر حمله های شخصی تمرکز کرده اند نه سیاست.

نیکی هالی  
سیاست های تژادپرستانه و وحشتناکی دیده می شود که ریشه بیشتر آنها، نامزدهای افراطگر هستند.

پاتریسه کولارز  
تلاش های همگام رسانه ها و کمپین های تبلیغاتی هیچ تاثیری بر رای دهندگان ندارد.

اورن کاس  
فقدان مشاجرات هدفدار درباره تغییر آب و هوا، مسائل تژادی، اصلاحات مهاجرت، نابرابری و اصلاح نظام عدالت مجرمانه به چشم می خورد.

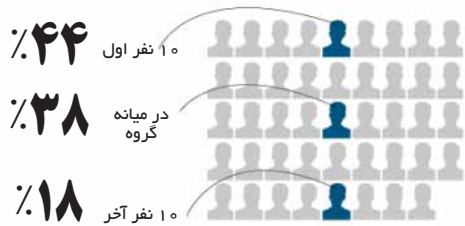
بروس نیلز  
نخست نظر ات کوتاه طبعانه در تونپتر و دوم قول دادن به کودکانم که روز پیش از انتخابات ۲۰۱۶ بر ایشان یک سگ می خرم!

آن اولری  
مشاجرات بوش-کلپتون.

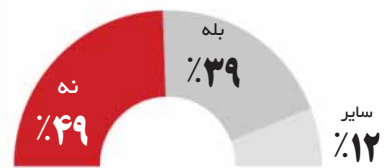
تیم وو

**رئیس جمهور**

در صورت امکان از بین ۴۴ رئیس جمهور کشور، به اوباما رای می‌دادم



آیا اوباما به عنوان اولین رئیس جمهور سیاهپوست آمریکا، روابط تژادهای مختلف را در دوران خود بهبود بخشید؟



بزرگترین پیروزی اوباما در یکسال گذشته ...

**برنامه بهداشتی - درمانی اوباما**

گشایش روابط با کوبا ۸٪

بی طرفی خالص ۸٪ سایر ۸٪ توافق با ایران ۱۰٪ ازدواج همجنس گراها

**پیمان تجاری**

تعیین محدودیت های عمده بر نیروگاه های زغال سنگ ۱۸٪

بزرگترین اشتباه اوباما در یکسال گذشته

**توافق**

«این توافق، نقص زیادی دارد و دلیل آن هم شرکای غیر قابل اعتماد آن است. این توافق از مواردی است که با گذشت زمان هم فقط بدتر می شود.»

با ایران ۲۱٪

۱۰٪ صدور مجوز برای حفاری نفت در دریای شمالی

۷٪ کوتاه آمدن در مسائل کیفی

**توافق تجاری**

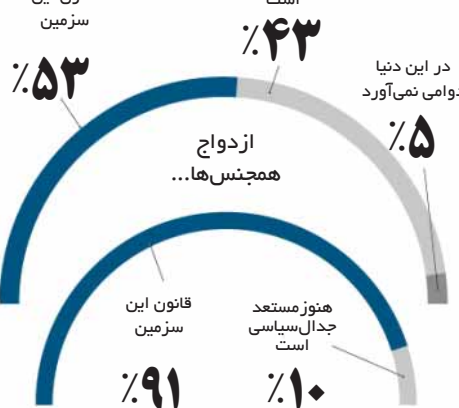
سایر ۴۱٪

۱۴٪ گشایش روابط با ایران و کوبا ۷٪

**مسائل دیگر**

برنامه بهداشتی اوباما...

هنوز مستعد جدال سیاسی است



آیا در نهایت مصرف ماریجوانا در ۵۰ ایالت آمریکا آزاد می شود؟



پیش بینی سال گذشته پولتیکو: آزاد شدن مصرف ماریجوانا در ۵۰ ایالت آمریکا تا سال ۲۰۲۵ و ازدواج همجنس ها تا سال ۲۰۲۲

تحولات دیگر

کدام مورد، مهم‌ترین قانون تصویب شده در زمان اوباما بوده است؟



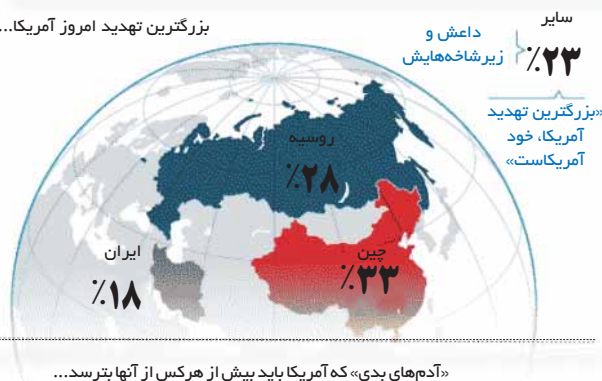
اقتصاد ایالات متحده تا سال ۲۰۱۶ چگونه می‌شود.



در زمان مدیریت اوباما، اعتبار آمریکا چگونه شد



بزرگترین تهدید امروز آمریکا...



«آدم‌های بدی» که آمریکا باید بیش از هر کس از آنها بترسد...

ولادیمیر پوتین

۳۴٪

«آدم‌بد» سال گذشته، و بزرگترین تهدید پوتین بود

کیم جونگ اون

۳٪

سایر

۲۶٪



ابوبکر البغدادی

۳۷٪

اوباما در سال آخر ریاست جمهوری‌اش است، چه توصیه‌ای برای او دارید؟

خودت باش؛ مردی که به اندازه کافی شجاع بود که آواز «شکوه نجابت» را بخواند، کسی که رویاهای پدرم را تحقق بخشید و کسی که در عمل به کارهای بزرگ، ایمان دارد.

سوزان کرافورد

ادامه‌ده.

هاگ هیوت

از میراث خودحفاظت‌کن، از جوبایدن برای ریاست جمهوری حمایت کن.

دیوید باسی

من می‌توانم فهرستی طولانی از طرح‌های پارترزانی که می‌تواند به کنگره ببرد، تهیه کنم. با این حال، شک دارم که سناتورها به این کار علاقه داشته باشند. تنها می‌توانم بگویم که میراث بر جای مانده از او بستگی به آن دارد که یک دموکرات در انتخابات رای بیاورد. با این حال، هم او چنین موضوعی را می‌داند و هم من نمی‌خواهم که وقت بیشتری در کمپین‌های انتخاباتی بگذارد. پس به او می‌گویم که زمان بیشتری با افراد مشهور و محبوب بگذراند.

رامش پانورو

گوش بده.

نیکی هالی

هنوز دیر نیست که برای عمل به وعده‌هایش تلاش کند. رئیس‌جمهوری باش که به دنبال رفع تضادها و اختلاف‌ها است و نه بهره‌برداری از آنها.

بیل هاسلام

فقط خودت باش قربان، و بازی را در لحظات آخر واگذار نکن.

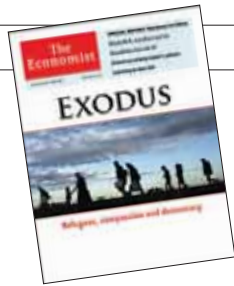
امی چمبرز

به دنبال آن باش که متحدان آزرده شده را بازگردانی.

مایکل اورن

دعا بخوان.

جنی هورنی



مهاجران موی دماغ اروپا شده‌اند

## غریبان در غربت

کنوانسیون ژنو در مورد «پناهندگی» و «مهاجرت» چه می‌گوید؟

جاناتان پاول

ترجمه: حسین موسوی

در سال ۱۹۵۱ گروهی از دیپلمات‌ها در ژنو متعهد شدند تا از کشورهایی که دچار مشکلات نژادپرستی و فئاتیکی ایدئولوژیکی هستند یا جنگ‌های طولانی در آن کشورها به وقوع پیوسته، پناهجو بپذیرند. جنگ جهانی دوم میلیون‌ها نفر از مردم رادر سراسر قاره سرگردان کرده بود. ترسیم مجدد مرزها موجب شد میلیون‌ها اوکراینی، صرب‌تبار و سایرین از خانه و کاشانه خود به بیرون رانده شوند. در طول شش سال تنها ۴۰۰ هزار نفر از آوارگان توانستند در اردوگاه‌ها بدون چشم‌انداز خاصی اسکان یابند. در کنفرانس سازمان ملل در ژنو قراردادی امضا شد که در پی آن اگر پناهنده‌ای با یک دلیل موجه از ترس جان خود در کشور مبداء قدم به خاک کشور دیگری گذاشت، مورد حمایت کشور میزبان قرار بگیرد. در شروع این موضوع، به اروپایی‌ها حق پناهندگی محدودی اعطا شده بود، اما این محدودیت در دامنه یک پروتکل جدید در سال ۱۹۶۷ برداشته شد. کنوانسیون پناهندگان در حال حاضر توسط ۱۴۷ کشور تصویب شده و بیش از ۶۴ سال است که از این راهکار برای بحران‌های انسانی در سراسر دنیا استفاده می‌شود. (چارت اول)

تصویب این کنوانسیون یکی از لحظات «دوباره هرگز» در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود که کشورها بین خودشان متعهد شدند تا بر پلشتی مدرن که حاصل جنگ بود، غلبه کنند.

در تابستان سال جاری صدها هزار پناهجو به سمت اروپا سرازیر شدند که دوباره بحث تعهد را مطرح کرده است. چندین ماه است که پناهندگانی از سوریه، افغانستان و اریتره از مسیرهایی استفاده می‌کنند که در دهه ۴۰ توسط خود اروپایی‌ها استفاده می‌شده است. آنها با عبور از سیم‌خاردارهای صربستان در مرزهای شمالی‌اش خود را به مجارستان می‌رسانند، همان‌گونه که پیشتر پارتیزان‌های «تیتویستی» از آن برای راه فرار خود استفاده کرده بودند. آنها با کامیون‌ها از این مرزها عبور می‌کردند، آنگونه که یهودیان خود را از این طریق به فلسطین می‌رساندند. این بار اما مسیر کمی فرق کرده است. در واقع این مهاجران مسیر آلمان را

انتخاب کرده‌اند.

در اوایل ماه سپتامبر، یک موج انسان‌دوستی در کشورهای اروپای غربی برای پذیرش پناهجویان به راه افتاد، اما به نظر می‌رسد کشورهای اروپای شرقی و مرکزی چندان از این موضوع استقبال نکردند.

ویکتور اوربان، نخست‌وزیر محافظه‌کار مجارستان با روشی که برگزیده، سیم‌خاردار و دیواری که برای جلوگیری از ورود مهاجران کشیده، تبدیل به یک موی دماغ برای اروپای لیبرال شده است. کارهای او یادآور آلمان‌های نازی در اردوگاه‌های کار اجباری است. در چک نیز به تازگی یک نظرسنجی انجام شده و این نظرسنجی نشان می‌دهد که ۷۱ درصد مردم این کشور با پذیرش مهاجران در داخل مرزهایشان مخالف هستند.

کشور اسلواکی نیز از همان ابتدا تکلیف خود را مشخص و اعلام کرده ترجیح می‌دهد که پناهجویان مسلمان نباشند، این سخن یعنی تکرار سخنان احساسی سیاستمداران راست‌گرای اروپایی که همواره با ترساندن از اسلام و مسلمان، مانع ورود مسلمانان به کشورهای اروپایی شده‌اند. پوپولیست‌ها می‌گویند: مهاجران فقط به دنبال استفاده از مزایای اجتماعی کشورهای اروپایی هستند، نه اینکه فقط از مصیبتی که به آن دچار بوده، فراری شده باشند.

گریت والدروز هلندی می‌گوید: مهاجران در جست‌وجوی خوشبختی و سعادت هستند. اوربان می‌گوید: عمده مهاجران برای مسائل اقتصادی دست به این مهاجرت زده‌اند. با تمام این تفاسیر، مهاجران سوری خود را از طریق ترکیه به یونان می‌رسانند، جایی که دیگر تهدید فیزیکی برای آنها وجود ندارد. برخی می‌گویند وقتی آنها در ترکیه هستند در عمل دیگر تهدیدی برای‌شان وجود ندارد، اما این مطمئننا به این معنا نیست که آنها یک پناهجوی واقعی نیستند. طرح این موضوع از اساس غلط است. این درست که ترکیه کنوانسیون ژنو را امضا کرده است، اما ترکیه به آن حق پناهندگی را اعطا نخواهد کرد. ترکیه تنها کشوری است که در سال ۱۹۶۷، زمانی که این پروتکل در ژنو مورد تصویب کشورهای دیگر قرار گرفت، حق محدودیت‌های جغرافیایی را برای خود محفوظ نگه داشت. بر این اساس این کنوانسیون ترکیه را مجبور کرده است

برای درخواست پناهندگی پناهجویان از کشورهای اروپایی همکاری داشته باشد. به طور کلی، کشورهای امضاکننده کنوانسیون، موظف هستند تا کسانی را که برای اقامت درخواست پناهندگی ارائه داده‌اند، در آن کشور نگه دارند و اصلا در این باره مهم نیست که این پناهجویان آیا از کشوری آمده‌اند که مورد آزار و اذیت قرار داشته‌اند یا نه. البته در دهه ۱۹۷۰، آمریکا درخواست پناهندگی یهودیان اتحاد جماهیر شوروی را به این دلیل رد نکرد، در حالی که آنها چند صباحی در اتریش مانده و سپس از آن کشور خود را به آمریکا رسانده بودند. اینها موارد استثنایی در تاریخ مهاجرت مدرن هستند. قانون مهاجرت اروپایی‌ها که موسوم به قانون دوپلین است، می‌گوید پناهجویان وارد نخستین کشوری که عضو این اتحادیه است، می‌شوند باید در آنجا باقی بمانند، و در صورتی که تخطی کنند و به کشور دیگر سفر کنند، باید به آن کشوری که در ابتدا میزبان آنها بوده، ارجاع داده شوند. اما قوانین بین‌المللی می‌گوید باید این پناهجویان به جای امنی منتقل شوند و شناس پناهندگی به این افراد داده شود. در طول سال گذشته، لبنان با قوانین پیچیده‌ای که داشته، پذیرای ۱.۵ میلیون پناهجوی سوری شده است. البته این افراد حق ندارند کار داشته باشند یا حامی مالی لبنانی برای خود پیدا کنند. با این شرایط در عمل مهاجران سوری، تبدیل به کارگران بازار سیاه می‌شوند که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. اردن نیز با ۶۳۰ هزار پناهجوی سوری، جزو کشورهایی است که بیشترین پناهجو را از این کشور پذیرا شده است، اما در عمل به‌گونه‌ای به این پناهجوها فشار وارد می‌کند که داوطلبانه این کشور را ترک کنند و راهی دیگر کشورها شوند. فارغ از کنوانسیون تصویب‌شده در ژنو، کشورهای اردن، ترکیه و لبنان به‌گونه‌ای با پناهجویان رفتار می‌کنند که در عمل آنها از کار کردن به‌طور قانونی محروم شوند و با فقر دست‌وپنجه نرم کنند. برنامه جهانی غذا، کمک‌های خود را به نیازمندان سوری به نصف کاهش داده است، آنها برای هر سوری در ماه ۱۳.۵ دلار در نظر گرفته‌اند. در ترکیه نیز کردهای آسیب‌دیده سوری، شاهد جنگ این کشور با کردهای کشور خودشان هستند. تعداد ورودی‌ها به اروپا

### جهان در رسانه‌ها

#### سناریوهای حضور روسیه در شام

روس‌ها حضور نظامی خود را در دمشق بیشتر کرده‌اند. دلایل بسیاری برای حضور نظامی روسیه ذکر شده است. برخی این حضور را در راستای تقویت نظامی اسد و جلوگیری از فروپاشی او ذکر می‌کنند. برخی دیگر، سوریه را آخرین سکو و پایگاه روسیه در خاورمیانه می‌دانند، اما فارن پالیسی در مقاله‌ای دست‌کم سه دلیل را برای «بحران سوریه» و «بحران آوارگان» ذکر کرده است. دلیل اول به حضور داعش و تئوری «برهوت‌سازی» این گروه بازمی‌گردد. براساس این نظر، داعش می‌کوشد مناطق تصرف‌شده را به «برهوت» تبدیل کند و سپس از نو شروع به ساخت‌وساز کرده و مناطق تصرفی را براساس ایدئولوژی خود بسازد. به همین دلیل داعش می‌کوشد مناطق تصرفی را از جمعیت تهی کند و در گام بعد، با اسکان گروه‌های جهادی و جمعیت‌های جدید شهرهای داعش نشین برپا سازد. دلیل دوم به «کم‌آبی» بازمی‌گردد. برخی معتقدند بحران سوریه بیش از آنکه ریشه در درگیری‌های این کشور یا نحوه حکومت‌داری اسد داشته باشد به بحران آب بازمی‌گردد که این کشور سال‌ها پیش از آغاز درگیری‌ها در آن گرفتار شده بود. این نظر معتقد است بخش زیادی از بحران فعلی و سبب مهاجران به دلیل بحران آبی است که سراسر سوریه را درنوردیده است. این تئوری تکمیل‌کننده تئوری برهوت‌سازی داعش است. دلیل سوم، اتحاد پوتین-اسد است. به این معنا که جبهه مسکو-دمشق به این واقعیت پی برده است که بحث «مهاجران» به نقطه ضعف کشورهای اروپایی تبدیل شده است. در واقع، این جبهه می‌کوشد از حربه مهاجران بیشترین امتیاز را از غرب بگیرد. در این راستا، پوتین برای انتقام از جبهه غرب در تحولات اوکراین، اکنون سوریه را به جولانگاه خود تبدیل کرده است تا انتقام اوکراین از غرب را در سوریه بگیرد. به همین دلیل، جبهه مسکو-دمشق می‌کوشد با تشدید اقدامات نظامی مهاجران بیشتری را روانه اروپا کند تا بیشترین امتیاز را در قضایای سوریه از غرب بگیرد.

## سرمقاله

The New York Times

## رویه کرملین

طی چند ماه گذشته مجموعه‌ای از دیدارهای دیپلماتیک از مسکو تا واشنگتن این امید را برانگیخت که ممکن است راه‌حل سیاسی جدی برای بحران سوریه وجود داشته باشد که تاکنون بیش از ۲۵۰ هزار کشته بر جای گذاشته و موجب شده موج مهاجران رخت به اروپا بریزند. این خوش‌بینی با اعزام نیروهای روسی و تقویت مواضع نظامی این کشور در سوریه بر باد رفت. مشارکت نظامی مسکو در تحولات سوریه اوضاع را بدتر خواهد کرد. این کشور تجهیزات نظامی گسترده‌ای را به سوریه گسیل داشته است. آمریکایی‌ها نسبت به نیت روس‌ها همچنان ابهام دارند. روسیه به راستی نگران سقوط اسد است. رابطه دو کشور به دوران شوروی بازمی‌گردد و سوریه یکی از آخرین اهرم‌های نفوذ مسکو در خاورمیانه است. پوتین می‌خواهد در فرای سقوط اسد دست برتر را در تحولات این کشور داشته باشد و عملیات نظامی احتمالی واشنگتن در دمشق را محدود کند. آمریکا از کشورهایی که در مسیر پرواز هواپیماهای روسی قرار دارند خواسته است تا تحریم خود به روی این کشور را ببندند مگر اینکه این کشور ثابت کند که حامل سلاح برای اسد نیست. آنچه مسلم است این است که سوریه ویران شده است. آمریکا گزینه مناسبی برای مبارزه با داعش ندارد، اما نمی‌تواند دست روی دست هم بگذارد. یا باید با اسد علیه داعش همکاری کند یا اسد را نادیده بگیرد و با حمله نظامی گسترده به داعش جهادپوین را عقب براند. بنابراین، تا این زمان حملات هوایی ائتلاف علیه داعش نتوانسته کار چندانی در برابر پیشروی این کشور انجام دهد. فقط روسیه می‌ماند. این کشور هم از سال ۲۰۱۰ تمام اقدامات آمریکا در سوریه را عقیم کرده تا مانع برکناری اسد شود. پوتین به خاطر عملکردش در قبال اوکراین مورد تنبیه غرب قرار گرفته است. اگرچه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پوتین اولین کسی بود که با بوش همدردی کرد و حمایت خود از ائتلاف غرب علیه افراط‌گرایی و تروریسم را اعلام کرد، اما خود این کشور هم در قضیه چچن به شدت درگیر است. همین ترس از افراط‌گرایی باعث روی کار آمدن او شد. از آنجا که پوتین در سوریه منافع مستقیم دارد حاضر نیست از آن کوتاه بیاید.

وارد می‌کند. یک مطالعه در بریتانیا نشان می‌دهد به ازای هر یک روز نگهداری از یک فرد پناهجو ۱۰۰ یورو هزینه به دولت‌ها تحمیل خواهد شد. برای فرار از این راهکار اجازه دهید پناهجویان وارد بازار کار شوند، به ویژه در مناطقی که نیاز به کارگر وجود دارد، حضور این افراد می‌تواند موثر باشد. در این صورت هزینه‌های دولت هم پایین‌تر خواهد آمد و این افراد نیز سریع‌تر از آنچه تصور می‌شود، زبان بومی کشور میزبان را فرا خواهند گرفت.

مطالعات کشور آلمان نشان داده است حضور این کارگران موجب می‌شود، به سرعت تبدیل به یک کارگر ماهر شوند، در حالی که نیروی ارزان کار نیز محسوب می‌شوند. البته برای این افراد نیز یک بُرد صورت گرفته چراکه آنها نیز می‌توانند به زندگی خود سروسامان دهند. البته کشورهای اروپایی برای حل این مسئله باید استرالیا و آمریکا را نیز درگیر موضوع بحران انسانی کنند. در حال حاضر جریان به‌گونه‌ای در حال پیشرفت است که ورود مهاجران سوری با مقاومت کشورهای همسایه سوریه همراه شده، اما ذهن آنها را متوجه کشورهای غربی کرده است. بنابراین جامعه جهانی باید برای ایجاد یک نظام منصفانه‌تر در پذیرش مهاجران اقدامات هماهنگی انجام دهد.

پیشتر این موضوع برای ۱,۳ میلیون هندوچینی رخ داد که یک سیستم هماهنگ در این زمینه وجود داشت. برخی از این افراد سر از آمریکا در آوردند، برخی دیگر استرالیا و در نهایت عددهای نیز در فرانسه و برخی دیگر در کشورهای اروپایی حضور پیدا کردند. این افراد که به مردم قایق‌سوار معروف بودند، نسبت به سایر مهاجران از تخصص کمتری برخوردار بودند. در حال حاضر اما این افراد، در کشوری مثل استرالیا جزو افراد موقفی هستند که توانسته‌اند پایان خوشی برای خود رقم بزنند. هر نوع موج مهاجرتی در دل خود ترس‌هایی به همراه دارد، اما باید برای مقابله با این ترس، راهکارهای مفیدتری در نظر گرفت. میلیون‌ها سوری، در حال حاضر در لبنان، ترکیه و اردن چشم انتظار هستند. بیشتر آنها از حق کنوانسیون خود خبر دارند، آنها منتظر هستند تا ببینند دوست و فامیل آنها در اروپا چه خواهند کرد. شاید بیشتر آنها تمایل داشته باشند خود را به کشورهای غربی برسانند. اروپا ظرفیت خوشامدگویی به آنها را دارد. در حال حاضر در بیشتر نقاط این قاره تمایل به این کار وجود دارد. چالش جدید یک انگیزه و حرارت تازه است که می‌تواند تبدیل به یک برنامه خوب برای تازه‌واردان شود و در قبال ارائه یک زندگی امن، یک مولد خوب تحویل خواهد گرفت.

در حال حاضر جزو کشورهای است که فرش قرمز خوشامدگویی را برای پناهجویان پهن کرده ولی ممکن است این کشور نیز به همین عارضه دچار شود.

سوریه در حال حاضر ۴ میلیون مهاجر در خارج از مرزهایش دارد. حتی اگر این ۴ میلیون وارد خاک کشورهای اروپایی شوند (با در نظر گرفتن پخش شدن آنها)، به لحاظ دموگرافیکی تغییر اندکی در میان یک جمعیت ۵۰۰ میلیونی به حساب خواهد آمد. با در نظر گرفتن قانون دوپلین، ایتالیا و یونان کشورهایی خواهند شد که میزان عمده پناهجویان قلمداد خواهند شد. باید گفت رعایت چنین قانونی برای این دو کشور هرگز منصفانه نیست و بار عمده این بحران به دوش این دو کشور خواهد افتاد. البته آلمان سعی کرده است در این مدت باری از دوش این دو کشور برداشته و از دیگر کشورهای خواسته است سیستم منصفانه‌تری را در پذیرش مهاجران پیاده کنند. در حالی که بیش از یک دهه و نیم است که در این قاره سیاستمدارانی فعال شده‌اند که با پذیرش مسلمانان مخالف هستند، سیاستمدارانی مانند ماری لوپن در فرانسه و ویلدرز از حزب آزادی هلند.

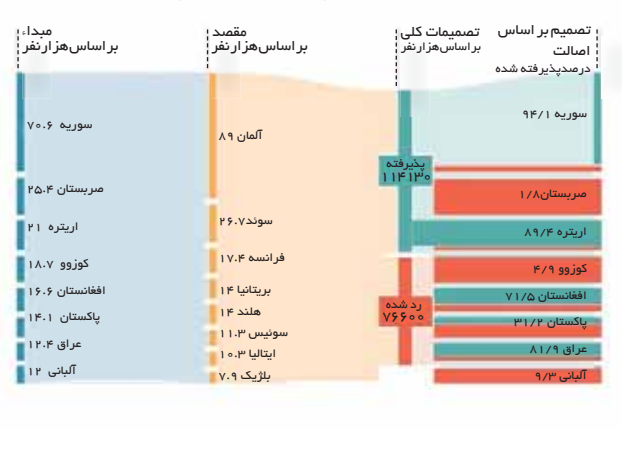
اینکه چگونه می‌توان مسلمانان بیشتری را پذیرفت تا حد زیادی به چگونگی جذب آنها در میان کشورهای اروپایی بستگی دارد. برای تسکین دلواپسانی که در اروپا عقیده دارند مهاجران فقط هزینه به بار می‌آورند و میزان جرم و جنایت را بالا می‌برند، برخی کشورها سعی کرده‌اند محدودیت‌هایی را در بازار کار برای مهاجران در نظر بگیرند یا اینکه آنها را در کمپ‌ها اسکان دهند. این راهکارها، راهکارهایی هزینه‌زا و غیرموثر هستند. قرار دادن پناهجویان در مراکز دولتی، هزینه بیشتری به کشورهای اروپایی

در سال جاری سر به فلک کشیده است، نه به این دلیل که جنگ داخلی در سوریه بدتر شده است، بلکه کشورهای همسایه‌ای که پذیرای آنها بوده‌اند، با مصیبت دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به‌رغم شرایط موجود، هنوز برخی از کشورهای اروپایی بی‌تفاوت مدعی‌اند که پناهجویان فعلی را نمی‌توان مصداق بارز یک پناهجو قلمداد کرد. در حال حاضر برخی از کشورها متقاعد شده‌اند، در خواست این پناهجویان واقعی است و آنها در رده پناهجویان قرار دارند. این کشورهای اروپایی می‌گویند ۹۴ درصد از مهاجران سوری، به همراه پناهجویان ایتالیایی، آلمانی و عراقی مصداق بارز پناهجو به حساب می‌آیند.

البته باید خاطر نشان کرد که می‌توان در بین این مهاجران افرادی را پیدا کرد که در مزه مهاجران اقتصادی هستند و قصد دارند خود را به کشورهای اروپایی برسانند. بیشتر درخواست‌ها تاکنون از سوی کشورهای آلبانی، کوزوو و صربستان رد شده است. بیشتر مهاجران آفریقایی که خود را به مالت و ایتالیا رسانده‌اند، ترجیح می‌دهند به عنوان یک پناهجویی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته است، درخواست پناهنده‌گی ندهند و بیشترشان مایل هستند به عنوان مهاجران ثبت‌نشده در این کشورها زندگی کنند. اروپا به عنوان یک قاره مرفه، دری برای مناطق فقیرتر به حساب می‌آید و همیشه باید منتظر مهاجران تازه در سال‌ها و دهه‌های آینده بود. البته این بدان معنی نیست که سیل روزافزون مهاجران به این قاره می‌توانند تحت لوای کنوانسیون، درخواست پناهنده‌گی بدهند. هنگامی که ترس مهاجران فاقد شرایط مسری شود، ممکن است از این موضوع علیه مهاجران بیشتری استفاده شود، به‌ویژه اینکه آلمان

## خودی‌ها و غیر خودی‌ها

پناهجویان، تصمیمی‌های پیش رو و مبدا و مقصد آنها





## تقویم تاریخ

### آغاز جمهوری اول فرانسه

شکل‌گیری انقلاب کبیر فرانسه در اواسط سال ۱۷۸۹م، به زلزله پایه‌های امپراتوری در این کشور انجامید و پس از وقوع حوادث متعدد، به سرنگونی رژیم پادشاهی و اعلام حکومت جمهوری در سپتامبر ۱۷۹۲م منجر شد. از این‌رو، از بیست و دوم سپتامبر این سال، دوره اول جمهوری اول فرانسه معروف به دوره کنوانسیون آغاز شد که طی آن، کمیته نجات ملی زمام امور را در دست گرفت و با راه‌اندازی دادگاه‌های انقلابی و اعدام هزاران تن، عصر خونین ترور و وحشت آغاز شد. اما این دوران نیز دیری نپایید و با شورش مخالفان علیه رهبران آن، در اوایل سال ۱۷۹۵م به پایان رسید. در این زمان، کنوانسیون، کمیته‌های نجات ملی را منحل کرد و در ماه اوت همین سال، قانون اساسی جدیدی را تصویب کرد. بر این اساس، کنوانسیون برای اداره امور کشور، یک هیأت‌مدیره پنج‌نفری انتخاب کرد که تا سال ۱۷۹۹م به مدت چهار سال بر فرانسه حکومت کرد و این دوران به دوره حکومت هیأت‌مدیره یا دیرکتوار معروف شد. مجلس قانون‌گذاری که به مجلس پانصد نفری معروف بود، تغییراتی در ترکیب هیأت‌مدیره داد، ولی بحران ادامه یافت و در چنین شرایطی بود که ناپلئون بناپارت، یکی از فرماندهان ارشد ارتش، با تمهید مقدمات قبلی، در روز نهم نوامبر ۱۷۹۹ با کودتای نظامی زمام امور را در اختیار گرفت. مجلس ۵۰۰ نفری ابتدا در برابر ناپلئون مقاومت کرد، ولی سرانجام ناپلئون نمایندگان مخالف را از تالار جلسه بیرون کردند و باقیمانده نمایندگان که مرعوب شده بودند، طرح پیشهادی ناپلئون برای تشکیل یک‌حکومت کنسولی را پذیرفتند. به‌موجب این طرح، هیأت‌مدیره پنج‌نفری به هیأت کنسولی سه نفری تبدیل شد و ناپلئون بناپارت در مقام کنسول اول فرانسه، مقدمات اعلام امپراتوری خود را طی پنج سال بعدی فراهم ساخت. این امر، نقطه پایان انقلاب فرانسه و آغاز دوره سوم جمهوری اول فرانسه معروف به دوره کنسولا بود. دومین گام ناپلئون برای رسیدن به قدرت مطلقه، تجدیدنظر در قانون اساسی سال ۱۸۰۰ و تصویب قانون جدیدی در اوت ۱۸۰۲ بود که مقام او را به‌عنوان کنسول مادام‌العمر تثبیت می‌کرد. نهایتاً، ناپلئون در دوم دسامبر ۱۸۰۴ به‌عنوان امپراتور فرانسه تاج‌گذاری کرد و بدین ترتیب دوره جمهوری اول فرانسه، ۲۶ روز بعد در ۲۸ دسامبر سال ۱۸۰۴ میلادی به پایان رسید.

## عکس: تصویر تاریخ



## جنگی که تحمیل شد

### ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صدام جنگی ۸ ساله را به ایران تحمیل کرد

ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، تعجب هیچ یک از محافل سیاسی مطلع جهان را برنینگخت، چرا که از تمامی اقدامات یکساله صدام، بوی جنگ به مشام می‌رسید. دولت عراق در ۱۳۵۸، حدود ۱۲ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات کرد، اما در ۱۳۶۱ توانست در خرید جنگ‌افزار از عربستان سعودی سبقت گیرد و در ۱۳۶۳ ش. بودجه نظامی بغداد از مجموع بودجه نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیشتر شد. در این سال عراق ۴۰ درصد درآمدهای داخلی خود را صرف خرید جنگ‌افزار از آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه کرد. هزینه‌ای که عراق در دهه ۱۳۶۰ ش. صرف خرید سلاح از آمریکا و اروپا کرد، از هزینه تسلیحاتی کشورهای صنعتی اروپای غربی در همین دهه بیشتر بود. در این دهه عراق، دو برابر آلمان غربی بودجه نظامی داشت.

دلایل، نظامیان عراق در ماه‌های اول پس از شروع حمله، موفق شدند چند شهر مرزی را در غرب و جنوب ایران تصرف کنند. اخراج هزاران ایرانی از عراق در نیمه دوم ۱۳۵۸، توزیع اسلحه بین عوامل ضدانقلاب، حمایت از بمب‌گذاران و طراحی انفجارهای مکرر در خطوط راه‌آهن و تأسیسات نفتی؛ پناه دادن به ژنرال‌های فراری حکومت پهلوی، انتخاب اسامی معجول برای شهرهای ایران در نقشه‌ها و کتاب‌های درسی، تحریکات و تجاوازات مکرر مرزی، انعقاد قراردادهای خرید هواپیماهای میراژ، میگ و توپولف، تقویت بدون دلیل نیروهای عراقی در مرز مشترک دو کشور و ایجاد موانع از قبیل سنگرهای بتونی، سیم‌های خاردار و... صدها نمونه دیگر از اقدامات مقدماتی صدام برای فراهم آوردن زمینه یک تهاجم گسترده نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران است. از این رو هجوم نظامیان عراق به

۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله هوایی عراق به چند فرودگاه ایران و تعرض زمینی همزمان ارتش بعث به شهرهای غرب و جنوب ایران، جنگ ۸ ساله حکومت بعثی صدام علیه ایران آغاز شد. این جنگ ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و چند روز پس از آن اتفاق افتاد که صدام پیمان الجزایر را در برابر دوربین‌های تلویزیون بغداد پاره کرد. صدام در نطقی با تأکید بر مالکیت مطلق کشورش بر اروندرود (که وی آن را شط‌العرب نامید) و ادعای تعلق جزایر ایران به «عرب» جنگ را در زمین، هوا و دریا علیه ایران آغاز کرد. این جنگ در حالی شروع شد که مردم ایران دوران نفاقت پس از انقلاب را می‌گذراندند و طبعاً به بازسازی کشور و آرامش و سازندگی می‌اندیشیدند. نیروهای مسلح نیز به دلیل آن که انتظار جنگ را نداشتند، از آمادگی چندانی برای رویارویی در یک نبرد بزرگ برخوردار نبودند. به همین

# با توافق ایران وارد بازی بزرگان شد

بررسی آثار و نتایج توافق هسته‌ای در گفت‌وگو با داود فیرحی



ما به یک چنین عقلانیتی نزدیک شدند. نکته دیگر تکنیک و در واقع تکنولوژی توافق است. ببینید قاعده این است که در فضایی که یک نوع انتشار تکنولوژی وجود دارد، وقتی شما گفت‌وگو می‌کنید صدایتان همه جا می‌پیچد. من خاطرم هست که زمانی یک مسافرتی به فرانسه داشتم که حدود سال‌های ۷۶-۷۷ بود. یک آقای پرسید شما کجایی هستید؟ من گفتم ایرانی. و این آقا هنوز بین ایران و Iraq [عراق] مرزی قائل نبود. می‌گفت Under The Leadership of Saddam Hussein! [تحت رهبری صدام حسین]. یک چنین دیدی داشت! یعنی اصلاً ایران را نمی‌شناخت. ولی به نظر می‌آید در شرایط انفجار ارتباطات و تکنولوژی، این گفت‌وگو نام ایران را به همه‌جا کشانده است. و این همه‌جایی شدن نام ایران باعث می‌شود که راجع به خیلی چیزهای غیرهسته‌ای ایران هم حساس بشوند. مثلاً راجع به انتخابات، بازی فوتبال و حتی کشتی، زندان‌ها و اختلال انتخابات که این‌ها خودش یک بستر خاص ایجاد می‌کند. نکته بعدی اینکه بحث توافق هرچند که به نظر رهبران کشورهای بزرگ برای مهار ایران بود، که درست هم هست، اما از طرفی یک نوع مشارکت در بازی بزرگان هم بود. این یک قاعده است که می‌گویند آدم با بزرگان بازی کند، بزرگ می‌شود. این را کسی نمی‌تواند نادیده بگیرد. فرض بفرمایید یک زمانی موضوعات مطروحه در کنگره آمریکا حول محور مارکسیسم بود، و الان در ساره ایران دارند بحث می‌کنند. خوب حالا این نکات را اگر نگاه کنیم، آن وقت می‌توانیم چند نتیجه بگیریم. اولین نتیجه این است که این رویکرد خیلی چیزها را به جامعه ایران می‌آموزد که بتواند با جامعه بین‌المللی معقول رفتار کند. و خوب اگر بتواند با دیگران معقول رفتار کند با جامعه خودش هم معقول رفتار می‌کند. نتیجه دیگر اینکه تکنولوژی نام و جامعه ما را کریستال کرده است. چون مشخص است که از این پس ما-اگر مانعی نباشد- با موجی از توریست مواجه می‌شویم. سومین نتیجه هم این است که پای ایران در قراردادهای بزرگ به میان آمده است. همه

فیرحی معتقد است بهترین واژه برای توصیف گفتمان پساتوافق، واژه «آشتی» است. یک آشتی جهانی شده که در نهایت از سوی موجب انعطاف حاکمیت در برابر مطالبات داخلی و از سوی دیگر موجب بازی و بازنمایانده شدن نظام ایران در میان قدرت‌های جهانی خواهد شد.

**روژین حسینی:** داود فیرحی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، در این گفت‌وگو توافق هسته‌ای را در سه محور بررسی کرده: نخست در بستر تاریخی و سیر تکاملی گفتمان تعامل با جهان، دوم از منظر تأثیرات تکنولوژیکی آن، و سوم از منظر مشارکت ایران در یک میدان بزرگ دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی.

نوری معتقد بودند که بهترین دفاع، حمله است و ما باید تهاجمی با جهان برخورد کنیم. اما تجربه این هشت سال و مسائل دیگر نشان داد که بخش عمده‌ای از فعالان سیاسی در جامعه به این نتیجه رسیدند که به گونه دیگری هم می‌شود با جهان مواجه شد. و آن بازگشت به یک گفت‌وگوی بهینه با جهان است. خوب این به لحاظ تاریخی بسیار حائز اهمیت است. نه تنها نخبگان ما، آدم احساس می‌کند که این روح همگانی در جامعه شده است. اکنون اکثریت جامعه امید دارند که وضعیت عادی بشود. یعنی اکنون اگر بخواهیم از کل گفتمان اجتماعی یک شعار بسازیم، شاید احساسی که به آدم دست می‌دهد واژه «آشتی» باشد. یک جور آشتی با خودمان و آشتی با جهان. در حالی که قبلاً شعار اجتماعی تغییر جهان بود. خوب به لحاظ زمانی این خیلی مهم است و ما تجربه ریز و درشت زیادی داریم که جامعه و نخبگان حکومتی

جهان گفت‌وگو کرد؛ به جای اینکه جهان را تغییر داد. این از نظر زمانی مهم است. یعنی ما تجربه یک انقلاب اسلامی را داریم، یک جنگ هشت‌ساله، یک دوره سازندگی و یک میل به اصلاحات داریم و آشننگی‌های احتمالی آن، و از طرفی هم یک رادیکالیسم و پوپولیسم قوی هشت‌ساله آقای دکتر احمدی‌نژاد را سپری کرده‌ایم. اگر از گذشته تا حال شما به این موضوع نگاه کنید می‌بینید که ما رفتارمان با خودمان و جهان یک رفتار زیگزاگی است؛ کمی به جامعه جهانی نزدیک می‌شویم و باز دور می‌شویم. در دوره آقای خاتمی هنوز نگاه به تعامل با جامعه جهانی منفی بود و حتی بعضی از شخصیت‌های جامعه ما این بحث را از زاویه ترس تحلیل کردند. و حتی اصلاح‌طلبان در اعمالشان به شاه سلطان حسین صفوی متهم شدند. یعنی کسانی که از ترس مواجهه با دنیا تسلیم شده‌اند. یک چنین نگاهی بود و حتی افرادی چون آقای ناطق

برخی تحلیل‌گران توافق هسته‌ای را با ملی شدن صنعت نفت دوره مصدق مقایسه می‌کنند. به نظر شما این قیاس قابل دفاع است؟ البته من نمی‌دانم آن‌هایی که این مقایسه را می‌کنند از چه زاویه و نگاهی به قضیه نگاه می‌کنند، اما برداشت شخصی‌ام این است که این توافق با هر سرانجامی که رویه‌رو شود، یک نقطه عطف بزرگ در کشور است. شاید بشود گفت که شبیه خود انقلاب است. یعنی حتی فراتر از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ دیده می‌شود. به چند دلیل این توافق نامه اثرات گسترده‌ای دارد. یکی مربوط به وضعیت تاریخی است. این توافق زمانی رخ داده است که تجربه رادیکالیسم در ایران در حال سپری شدن است. یعنی آن شور و شوق و آن نگاهی که می‌گفت با انقلابی‌گری همه چیز را باید تغییر داد، تا حد زیادی جای خودش را به این مسئله داده است که چطور می‌شود با

این‌ها باعث شده است که بنظر من توافق یک نقطه عطف باشد. یعنی دوره انقلاب اسلامی را می‌توانیم به قبل و بعد از توافق تقسیم کنیم.

**بنابر این شما معتقدید این گشایش در عرصه سیاست خارجی عمیقاً روی سیاست داخلی تأثیر گذار است.**

ببینید در این مورد دو بحث وجود دارد... یکی تحلیل‌های کلاسیک است. تحلیل‌های کلاسیک حرفشان این است که ما می‌توانیم بین سیاست داخلی و سیاست خارجی تفکیک قائل شویم. یعنی بگوییم عرصه داخلی اقتضائاتی دارد و عرصه خارجی هم اقتضائات خاص خودش را دارد. این تحلیل کلاسیک است. اما تحلیل‌های متاخر در حوزه دیپلماسی اصطلاحاً تفکیکی قائل نیستند. یعنی شما نمی‌توانید در سیاست خارجی از معیار رای و انتخابات آزاد صحبت کنید، اما در داخل چنین عملکردی نداشته باشید. مثلاً شما نمی‌توانید در سوریه به انتخابات آزاد تن بدهید و برای انتخابات اهمیت ویژه قائل شوید ولی در داخل چنین رویه‌ای نداشته باشید. اصلاً الان در تئوری‌های جدید دیگر مرز این دو را تقریباً محو کرده‌اند. به خصوص اینکه آن دیوار قلعه‌مانند که دولت‌ها را از هم جدا می‌کرد، از بین رفته و به گونه‌ای مشبک شده است. بنابراین دولت‌ها در عرصه بین‌المللی مشبک هستند و مفهوم سیاست خارجی هم تغییر کرده است. عرصه بین‌الملل آنقدر دچار تغییر و تحول شده است که امروز از «دیپلماسی عمومی» صحبت می‌کنیم. دیپلماسی عمومی یعنی مشارکت دادن شهروندان در پیش بردن سیاست خارجی. به عنوان مثال به بحث پناهندگان نگاه کنید. ببینید وقتی که مسئله به سمت افکار عمومی می‌رود، دیگر دولت‌ها نمی‌توانند مقاومت کنند. یک تصویر از کودک سوری همه چیز را در هم می‌آمیزد. این دیپلماسی عمومی است. دیگر این طور نیست که یک وزیر خارجه یا یک سفیر به تنهایی به چنین اموری مثل توافق رسیدگی کند. افکار عمومی موجی ایجاد می‌کند و آنقدر فشار می‌آورد تا به عنوان مثال سخت‌ترین قوانین مهاجرتی می‌شکند.

**این عبور از تئوری‌های کلاسیک چگونه راه خودش را در میان جوامع باز کرده است؟**

وقتی که پای رسانه‌های پالیسیک به میان می‌آید، دیگر دیپلماسی رسمی معنا ندارد. رسانه این را میسر می‌کند.

**شما معتقدید که توافق یک نقطه عطف در جامعه ایران است. عده‌ای دل‌نگران این هستند که در همین نقطه**

**و این دوره گذاری که جامعه ما در حال سپری کردن آن است یکسری بحران رخ بدهد. بحران‌هایی مثل بحران نفوذ، هویت و غربی شدن و غربزدگی. نظر شما در این مورد چیست؟**

بگذارید اینطور بگویم؛ فکر می‌کنم درست می‌گویند؛ منتها از نگاهی درست می‌گویند، و از نگاهی چاره‌ای نیست. مثل این است که شما می‌خواهید از رودخانه‌ای عبور کنید، چاره غیر از این نیست که پای شما هم خیس می‌شود. چاره‌ای غیر از این ندارید. بنابراین درست می‌گویند. یعنی وقتی که فضاها در حال باز شدن است بالاخره اختلالات هویتی پیدا می‌شود. اما این اختلالات بنظر می‌آید که هم قابل مدیریت است و هم مختص دوره گذار است. یعنی احتمال دارد نوسان‌هایی اخلاقی و گسست‌هایی بین بخشی از جامعه با بخش دیگر داشته باشیم، اما این قابل مدیریت است و به احتمال زیاد می‌توانند کنترل کنند. یعنی اگر جامعه به یک اجماع برسد، این مسائل قابل کنترل است. مخصوصاً جوامعی مثل ایران که جزو جوامع تک‌زبان هستند. جامعه تک‌زبان یعنی یک کشور هست و یک زبان. با کشورهای عربی متفاوت است. و حتی تک‌مذهبی بودن، که در ایران تشیع در محوریت است. بنابراین در اینجا مذهب و زبان و بنوعی ژنتیک افراد موجب حفظ هویت می‌شود. یعنی بطور کلی جامعه هویت خودش را از دست نمی‌دهد. ممکن است که اولایل اتفاقاتی بیفتد و بنظر هم می‌رسد که این اتفاقات بیفتد. یعنی اگر بحران را به عنوان نوسان در وضعیت کنونی کنترل اجتماعی در نظر بگیریم، نوساناتی اتفاق خواهد افتاد.

**پس از نظر شما چنین مسائلی به هر حال گریزناپذیر است.**

چاره‌ای نداریم و باید از آن عبور کنیم. ما نمی‌توانیم بگوییم که می‌خواهیم این اتفاق را عقب بیندازیم. اصطلاحاً در ادبیات مدیریت فرهنگی و سیاست به آن Founder Trap می‌گویند. در واقع بعضی موقع‌ها سازمان که بزرگ می‌شود کم‌کم اتفاقاتی رخ می‌دهد که خودش یک قاعده‌ای را می‌طلبد که بر اساس آن پیش برود. و بنیانگذاران آن سازمان انتظارات دیگری دارند. یا باید سازمان را کنترل کرد که آنوقت سازمان ضایع می‌شود، یا باید بنیان‌گذاران تغییر دیدگاه بدهند. راه دیگری وجود ندارد. جامعه ما هم همین است. در این شرایط یا باید تعریفی از مسلمان بودن و انقلابی و ایرانی بودنمان داشته باشیم؛ یعنی تعریف ایرانی مسلمان

با ویژگی‌های خاص خودش، یا باید تعریف‌مان را عوض کنیم. یا اینکه دیدگاه فعالان بتدریج تغییر کند. تجربه نشان داده است که بتدریج این دیدگاه فعالان است که تغییر می‌کند. یعنی هرچقدر هم که فشار بیاورند سیستم را آن‌گونه که دلشان می‌خواهد حفظ کنند، معمولاً در نهایت مجبورند باسیر تغییرات کنار بیایند.

**بنظر شما اساساً می‌توانیم رویکرد مثبت یا منفی نسبت به این موضوع داشته باشیم؟**

در واقع یک نوع مهاجرت در جامعه صورت می‌گیرد. این مهاجرت یک نوعش قهر با جامعه جهانی و یکی هم گفت‌وگو با جامعه جهانی است. هیچ کدام به آن معنا نیست که شما جامعه جهانی را حتماً به آن‌گونه که هست قبول دارید یا از آن تقلید می‌کنید. بحث این نیست. بحث اساساً این است که تکنیک زندگی تغییر می‌کند. یعنی تکنیک یک‌بار سلبی است و بار دیگر پشت سرش جذب اتفاق می‌افتد. ببینید جامعه‌ای که در سیاست خارجی شعار «مرگ» می‌دهد، در سیاست داخلی هم این کار را خواهد کرد. یعنی به عنوان مثال همشهری خودش هم این را علی‌هش خواهد گفت. اما جامعه‌ای که تصمیم گرفته با جهان گفت‌وگو کند، شهروندانش با همسایه و همشهری هم گفت‌وگو می‌کنند. در غیر این صورت یک نوع استاندارد دوگانه پیش می‌آید. اساساً اخلاق زندگی چه متعلق به یک کشور باشد چه یک فرد، قابل تقسیم نیست که مثلاً با یک نفر یک جور رفتار کند و با کس دیگری طور دیگر. اگر کاراکتر کسی سلام کردن است هم به برادر و خواهرش سلام می‌دهد هم به دیگران. اگر کاراکترش پرخاش است، با این‌ها هم پرخاشگری می‌کند.

**قبول دارید طی سال‌های اخیر یک نزاع نهفته میان مردم و حاکمیت رخ داده بود؟ و آیا بنظر شما توافق توانسته است تا حدی این وضعیت را بازسازی کند؟**

ببینید در همه نظام‌ها این اتفاق



**در جامعه‌ای که تثبیت شده نیست نخبگان همیشه با ایما و اشاره حرف می‌زنند. راه دیگری هم ندارند. به عنوان مثال در مورد مسئله امر به معروف و نهی از منکر و یا بحث اسیدپاشی‌ها و... بخشی از نخبگی فقط توانستند در ایام محرم به نصوصی که مربوط به عاشورا است تکیه کنند**



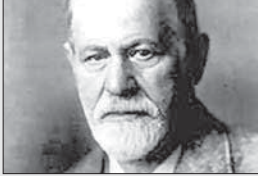
می‌افتد. در همه نظام‌ها یک چرخه اعتماد و بی‌اعتمادی رخ می‌دهد. مثلاً در کشور ما که نظام، انتخاباتی است، همیشه روزنه‌ای برای آشتی بوده است. همچنان که اگر مدیریت صحیح نباشد ممکن است تبدیل به روزنه‌ای برای نزاع هم بشود. مثلاً انتخابات ۸۸ راهی به سوی تنش شد، در حالی که انتخابات ۹۲ راهی به سوی آشتی بود. بنابراین در نظام‌هایی که این انتخابات در آن‌ها هست، به تناسب کامل بودن چرخه انتخابات، این فاصله گرفتن‌ها رو به صفر میل می‌کند. یعنی ظرف سال اول تا چهارم و چهارم تا هشتم ریاست جمهوری افراد، ناراضی‌تی‌ها، ناکامی‌ها و خطاهای قهری یا بعضی مواقع سیاست‌گذاری‌های غلط عمدی رخ می‌دهد و این منجر به فاصله گرفتن افراد جامعه از حاکمیت می‌شود. بعد انتخابات بعدی این را صفر یا نزدیک به صفر می‌کند. قاعده این است. علت هم این است که مردم عادی از سیاستمداران انتظاراتی دارند... ببینید معامله سیاسی برخلاف معامله اقتصادی است. در معامله اقتصادی تولیدکننده کالا، کالا را می‌دهد و بعد پول را می‌گیرد. شیوه اصلی‌اش این است. ولی در حوزه سیاست افراد نقد رای می‌دهند، نسیه فقط وعده دریافت می‌کنند. در انتخابات شما نقداً هر آنچه که در امکان قانونی‌تان هست می‌پردازید، به امید اینکه به وعده‌ها عمل شود. و معمولاً هم بعضی از این وعده‌ها اصلاً عملی نیستند، بخشی هم بد عمل می‌شود و بخشی هم ناتمام می‌ماند. در نتیجه ناراضی‌تی‌ها شروع می‌شود. از افزایش مالیات و آب و برق گرفته تا مسائل مربوط به امنیت و بهداشت... این مسائل یکی یکی متراکم می‌شوند و آن فردی که رای داده است احساس پشیمانی می‌کند. دنبال کسی است که مجدداً رای بدهد و به خواست‌هایش عمل بشود. اما در نظام‌هایی که سیستم‌ها بسته هستند معمولاً دوره فشار آنقدر بالا می‌گیرد و طولانی می‌شود که ناگهان مثل دیگری که منفجر می‌شود به انقلاب‌های اجتماعی و سرکوب‌ها و مهاجرت‌ها... می‌انجامد. نمونه‌اش هم بحران سوریه است. مردم سوریه مدام منتظر بودند که سیستم یا جامعه تغییر کند، و هنگامی که دیدند نمی‌شود، انبوه مهاجرت صورت گرفت.

**بنظر می‌رسد آقای روحانی با عمل به وعده‌اش در خصوص مسئله هسته‌ای و توافق تا حد زیادی در جذب اعتماد و حمایت بیشتر مردم موفق بود. موافقید؟**

بله. بعد از دو سال می‌تواند یک

## تقویم تاریخ

## در گذشت آقای روانکاو



می‌گویند فروید یکی از سه شخصیتی بود که با سبلی بشر را از خواب چند هزار ساله بیدار کرد. اولین ضربه را کوپرنیک نواخت و ثابت کرد که زمین مرکز کائنات نیست، پس از آن نوبت به داروین رسید و سرانجام آخرین سبلی را فروید به گوش انسان زد: عقل پادشاه پادشاه انسان نیست؛ رفتار و رفتار بشر سرچشمه مهمتری دارد و آن «ناخودآگاه» است. فروید در سال ۱۸۷۳، تحصیلات دانشگاهی خود را با انتخاب رشته پزشکی در دانشگاه وین شروع کرد و پس از هشت سال فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۸۸۵، با استفاده از بورس تحصیلی برای یک سال به پاریس رفت و دستیار ژان شارکو شد. شارکو در آن دوران به سبب درمان از طریق هیپنوتیزم و تحقیق درباره هیستری شهرت داشت. فروید پس از بازگشت به عنوان متخصص اعصاب مطب باز کرد. پس از به قدرت رسیدن هیتلر، فروید به شدت مورد آزار نازی‌ها قرار گرفت. در سال ۱۹۳۲ اعضای حزب نازی چندین مرتبه کتاب‌های فروید را آتش زدند. در سال ۱۹۳۸ پس از اشغال اتریش توسط نیروهای نازی، به انگلیس مهاجرت کرد. فروید از سال ۱۹۲۳ به سرطان گلو و چانه مبتلا شده بود و با این که ۳۳ مرتبه جراحی شده بود عاقبت سرطان بر او فائق شد. او در سال ۱۹۳۹ و یک سال پس از مهاجرت به انگلیس درگذشت. فروید اولین کسی نیست که پی برد روان انسان دارای لایه‌های ناخودآگاه است بلکه او اولین نفری است که این رشته اطلاعات پراکنده را تبدیل به یک نظریه کرد. بنا بر نظر فروید، رویا شاهراهی است برای دستیابی به ناخودآگاه. فروید با تفسیر رویا تلاش کرد پی به علت روان رنجوری برد. نتیجه این پژوهش‌ها کتاب «تفسیر رویا» شد که از آن به عنوان یکی از دوران‌سازترین کتاب‌های قرن بیستم نام می‌برند.

بیشتر برجسته‌کنند و کسانی هم که سعی می‌کنند این سیستم را مثبت نشان دهند، تلاش خواهند کرد اصلاحاتی هم صورت بدهند. به این ترتیب من فکر می‌کنم که دو اتفاق در کشور رخ می‌دهد. از طرفی خیلی‌ها سعی خواهند کرد که این بحث توافق را استثنا کنند و روال را بطور عادی طی کنند. ظاهر قضیه این است که این جریان عملاً تحت فشار خواهد بود. چونکه نمی‌تواند مدام خیلی چیزها را کتمان کند. از سویی هم جریان دیگری می‌کوشد از دستاوردهای بحث‌های توافق و جهانی شدن فضای ایران بیشترین بهره را ببرد تا بتواند بعضی تعدیل‌ها را در نظام حقوقی به خصوص جزا صورت دهد. مثل مواردی چون زندان‌ها و اعدام‌ها و اصلاحاتی در نظام انتخابات و موارد این چنینی. یعنی حداقل اصلاح‌طلبان یا منتقدین وضع موجود که داخل سیستم هستند، وضعیتشان در مجموع شاید بهتر از قبل بشود.

**شما در همان یادداشت از اصطلاح «سراسرین» برای ترسیم وضعیت پساتوافق ایران استفاده کرده‌اید. این اصطلاح تاکنون کاربردهای تئوریک زیادی داشته و فوکو این اصطلاح را در توصیف نظام مراقبت و تنبیه بکار می‌برد و بنابراین حتی ممکن است برخی دچار سوء برداشت از مفهوم مدنظر شما بشوند؛ مفهوم مورد نظر شما از این اصطلاح چیست؟**

ببینید ظاهرش ابتدا منفی دیده می‌شد. یعنی شما نظام زندان را به گونه‌ای می‌سازید که زندانی همواره جلوی چشم شما باشد. خب از این منظر ممکن است همین‌طور هم باشد. اما بحث دیگر این مفهوم، «همه‌جا دیده شدن» است. این خیلی نکته مهمی است. یعنی از این پس قوه قضاییه هم بیشتر دیده می‌شود، بحث‌های اقلیت‌های قومی، بحث‌های مذهبی؛ مثلاً برجسته شدن مفهوم بزرگی چون حقوق اهل سنت و... بنابراین سیستم ناچار است به این مسائل بیندیشد.

**پس از نظر شما در اینجا حامل مفهوم مثبتی است؟**

بله اینطور بنظر می‌آید. سراسرینی ظاهرش آنجا منفی دیده می‌شد ولی در تفسیری که به ذهن من می‌آمد مثبت بود. فرض کنید به عنوان مثال؛ بحران تحریم که کاهش پیدا کند و ارتباطات در حوزه‌های صنعت و توریسم و حوزه‌های دیگر خودش را نشان بدهد، این جامعه تا کی می‌تواند مدام قوانین منع‌کننده وضع کند؟ سیستم ناچار است که برخی برخوردها را تعدیل کند.

یعنی خواننده آن‌ها را بازشناسایی می‌کند. این احتیاط‌هایی است که در دوره‌های خاص در جوامع شکل می‌گیرد ولی بحث این است که با همه این محدودیت‌ها بنظرم بخش نخبگی کار خودش را کرد. بالاخره بخش نخبگی قسمت زیادی از رسانه‌ها را پوشش داد و مطلب داشت. اما خب به‌رحال محدودیت‌هایی هم وجود دارد.

**نقش دولت را در شفاف‌سازی و آگاهی‌بخشی به مردم در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

من فکر می‌کنم که دولت برای خودش می‌تواند کار کند و کارهای خوبی هم می‌تواند انجام بدهد اما آگاهی‌بخشی خیلی کار دولت نیست. چون کاراکتر دولت اساساً دفاع از تصمیمات خودش است. نسبت به سیاست‌هایی که دولت پیش گرفته نیز بخش نخبگی بیشتر می‌تواند اظهار نظر کند. به دو دلیل؛ یکی اینکه کسی که وسط میدان است خیلی نمی‌تواند داور خوبی باشد. چون داخل معرکه است. دلیل دوم هم اینکه به طور کلی دولت به دنبال خوب جلوه دادن تمامی تصمیماتش است. در حالی که آگاهی‌بخشی اصلاً این نیست. هدف از آگاهی‌بخشی جدا کردن سره از ناسره است. آگاهی‌بخشی، دولت را هم موضوع داوری قرار می‌دهد. به عنوان مثال رسانه می‌تواند چنین نقشی داشته باشد.

**شما در یادداشتی اشاره کرده‌اید که در دوران پساتوافق با فشارها و تاثیرهایی بر وضعیت حقوق بشر و حقوق مدنی مواجهیم. از طرفی برخی نیز از این دست مفاهیم واهمه دارند و آن را نوعی دخالت مغرضانه تلقی می‌کنند. بنظر شما در چنین وضعی جامعه به چه سمتی حرکت خواهد کرد؟**

بعضی چیزها را نمی‌شود اکنون گفت. مسئله حقوق بشر، مسئله قبل از بحث توافق هسته‌ای هم بود. ولی وقتی که جامعه بسته می‌شود و یک گفتمان بزرگ و امنیتی مثل بحث توافق هسته‌ای بالا می‌گیرد، بقیه قسمت‌ها را هم تحت شعاع قرار می‌دهد. همه چیز عطف توجه به آن نقطه می‌شود و بقیه مسائل تاحدی مسکوت می‌ماند. اما در قضیه توافق هسته‌ای مسئله برعکس شد. یعنی توافق، جامعه ایران را بیشتر برجسته و کریستال کرد. مثلاً آن زمان شاید فقط امثال بی‌بی‌سی به اخبار ایران می‌پرداختند اما الان یک رسانه محلی در آمریکا هم این اخبار را پوشش می‌دهد. مثل همان قضیه جنگ سرد که همیشه بخشی از ستون روزنامه‌ها مربوط به این مسائل بود. در چنین شرایطی، عیب‌جویان سعی خواهند کرد که عیوب این سیستم را

نوع افزایش اعتماد ایجاد کند. و حتی می‌تواند نوعی انرژی به دولت تزریق کند که دو انتخابات حساس پیش روی ما را خوب برگزار کند. یعنی یک اعتماد بنفس ایجاد شود. چراکه دست دولت در سیاست خارجی بسته‌تر از سیاست داخلی بود. بنابراین فکر می‌کنم که اینجا با انرژی بیشتری بتواند عمل کند.

**آقای دکتر شما خودتان هم به این فاصله گرفتن‌ها اشاره کردید، اما ما تا اینجا فقط به فاصله گرفتن عموم مردم از سیاست پرداختیم. حالا اجازه بدهید برویم سراغ الیت‌ها و روشنفکران. الیت‌های ما هم اخیراً در خصوص مسئله توافق هسته‌ای چندان وارد نمی‌شدند و اظهار نظر نمی‌کردند. بنظر شما علت آن چیست؟**

دلایل زیادی داشت. شاید بشود گفت چون کمی فضا بسته بود. همه چیز هم که دست دولت نبود. نمونه‌اش احتیاط‌های جامعه دانشگاهی بود چون که بالاخره بخشی از سیستم تصمیم گرفته بود که در مذاکرات اختلال ایجاد کند. مثلاً زمانی که بحران ۸۸ پیش آمد بیشترین فشار روی الیت بود. آن الیت هنوز زنده است، نسل که عوض نشده است. فکر می‌کنم حق دارند. چون سیستم وقتی بعضی جاها نامطمئن است، الیت احتیاط می‌کند دیگر. این طبیعی است. مگر اینکه به مرزی برسد که احساس کند دیگر هستی‌اش در خطر است.

**اما بالاخره شهروندان هم باید در خصوص مسائلی که وجود دارد آگاه بشوند و این وظیفه روشنفکران است.**

بله؛ از یک نظر وظیفه روشنفکران است و از منظر دیگر ممکنات آن‌هاست. یعنی تا کجا می‌توانند این وظیفه را انجام بدهند. در جامعه نخبگی اظهار نظرهای خصوصی می‌کردند اما بابت اظهار نظرهای عمومی نگران بودند. چون جامعه وجهی از اقتدار را در خود دارد و یک جامعه تثبیت شده نیست. در جامعه‌ای که تثبیت شده نیست نخبگان همیشه با ایما و اشاره حرف می‌زنند. راه دیگری هم ندارند. به عنوان مثال در مورد مسئله امر به معروف و نهی از منکر و یا بحث اسیدپاشی‌ها و... بخشی از نخبگی فقط توانستند در ایام محرم به نصوصی که مربوط به عاشورا است تکیه کنند و بعد با تکیه بر شرح آن کلمات سعی می‌کردند تا از فشار سیستم خودشان را کنار بکشند. ما این را در علوم سیاسی هم داریم که در نظام‌هایی که اقتدارگرا هستند، نویسندگان مهم، آرای خودشان را نه در خود کلمات، بلکه میان سطور نگه می‌دارند.

## چهره‌ها

### علی ربیعی و کمرنگ شدن امید

علی ربیعی از جمله نیروهای اصلاح‌طلب کابینه روحانی محسوب می‌شود. با این حال، او پس از وزارت بیشتر در قالب دولتمرد و تکنوکرات درآمد و در موضوعاتی همچون بازگشایی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران و پاره‌ای انتصابات برخلاف انتظار و برآورد اصلاح‌طلبان و فعالان جامعه مدنی عمل کرد. ربیعی اما هفته گذشته یادداشتی کوتاه در صفحه اینستاگرام خود منتشر کرد و در آن، کوشید از وجهی متمایز به تحلیل موضوع توافق هسته‌ای و دستورود دیپلماتیک دولت روحانی بپردازد. ربیعی در این مطلب آورده: خیلی وقت بود دلم می‌خواست از نیاز جامعه برای «نایل شدن» و «موفقیت» بگویم، از ادای دین به بزرگانی که برای رسیدن به پیشرفت، مرز شکنی می‌کنند. در طی هشت سال اخیر، هر بار که پای صحبت و درد دل برخی از دانشجویمان می‌نشستم، حرف‌های مشترکی می‌شنیدم: «امیدی نیست، راهی نیست، موفقیتی وجود ندارد...». نمی‌دانم

چه اتفاقی در بطن جامعه ایران افتاده که بزرگانی که در حد قهرمانی، کارهای نشدنی و تحسین‌برانگیز در جهت منافع ملی انجام

می‌دهند، گرامی داشته نمی‌شوند و مایه دلگرمی و امیدشان فراهم نمی‌گردد و «زیرگی» پاس داشته نمی‌شود. مگر نه این است که همه نسل‌ها با الگو گرفتن از قهرمانان ذهنی‌شان، آینده را ترسیم می‌کنند پس ما هم باید زمینه‌های قد کشیدن مستعدا و ظهور الگوهای اخلاقی و نجیبی و کارآفرینی و سختکوشی را فراهم کنیم. پیش‌نیاز حرکت به این سمت، دمیدن روح امید در جامعه ایرانی است. فکر می‌کنم رئیس‌جمهور حسن روحانی نیز در اندیشه همین امید است. اهمیت بحث هسته‌ای نه فقط از بعد امنیتی و اقتصادی، بلکه به خاطر دستاورد بزرگی است که شاید کمتر دیده می‌شود: اینکه ما می‌توانیم، ما هنر ایستادن منطقی در برابر قدرت‌های بزرگ را داریم، ما قادریم مایه تحسین دنیا شویم. ما نه تنها می‌توانیم، بلکه امیدوار نیز می‌مانیم. همه تلاش روحانی این است که نگذارد این امید کمرنگ شود و این بزرگترین فداکاری رئیس‌جمهور برای ملتش است.



نماد کمیته اینترنتی صلح‌طلبان ایرانی در حمایت از توافق هسته‌ای

## سپتامبری دیگر

### چگونه صلح‌طلبان ایران و آمریکا توانستند دل‌پاسان دو کشور را به حاشیه برانند؟

نئوکانیسم آمریکایی و تروریسم بن‌لادنی هر دو مارهای ذوالاکتاف را می‌مانستند که جز از خون و خشونت و جنگ تغذیه نمی‌کردند و جز «کافر» دانستن دیگری و «محور شرارت» خواندن دیگران تئوری و تفکری نیاز نداشتند. تئوری ساده‌انگارانه مبتنی بر حذف و ستیز، ابزار ساده‌ای هم داشت. هواپیما فرستادن به سمت برج‌های دوقلو و ناوهای هواپیمابر گسیل داشتن به آب‌های آزاد. مقصود یکی بود؛ کعبه و بتخانه بهانه، چنین بود که تصویب ایده‌ای همچون «گفت‌وگوی تمدن‌ها» هم در آن بی‌حیوه جز به طنزی تاریخی شباهت نداشت. گویی در روزگار حاکمیت شست‌وشوگران مغز و مسلح‌کنندگان دست، آنان که از گفت‌وگو سخن می‌گفتند؛ خروسلانی بودند بی‌محل. گرچه نغمه‌ای که ساز می‌کردند برای ذهن و ضمیر شنیدنی بود، اما در عینیت و عمل نشدنی می‌نمود. چنانکه حتی وقتی ایرانیان برای قربانیان آمریکایی شمع افروختند و دولت ایران در مقابله با طالبان و حضور القاعده در افغانستان دست در دست دشمن ۳۰ ساله خویش نهاد؛ روی خوش نداشت. بوش پسر سرخوشانه از پیروزی افغانستان نام ایران را در کنار عراق و کره شمالی در فهرست محور شرارت قرار داد. سخنرانی‌های آن زمان بوش که به کاریکاتورها و تصویرگری‌های امروز نتابها می‌مانست، گرچه برای ایرانیان و حتی ناظران سیاسی جهان غیرمترقبه بود؛ اما فاقد مبنا و پایگاه نبود. در سازمان فکری بسیط نئوکانیسم «دیگری»، چیزی نیست جز «شر».

### محمد جواد روح

دبیر گروه سیاسی



۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاریخ را ورق زد. آنهایی که همچون فرانسویس فوق‌پایما امید داشتند برافتادن پرده سرخ مارکسیسم نقطه آغاز پایان تاریخ و برافراشتن پرچم لیبرال دموکراسی باشد، یکه خوردند. عصر تازه‌ای در روابط بین‌الملل آغاز شده بود. عصری که نقطه تقابل اردوگاه غرب نه با قدرتی در قالب یک دولت همچون اتحاد جماهیر شوروی که با مجموعه‌ای نامنظم، ناشناخته و بی‌مرز و فرامرز بود. تروریسم گرچه آبشخورهای فکری مختلفی از مارکسیسم گرفته تا اسلام‌گرایی داشت؛ اما مهمتر از مبانی فکری آن ساختار و سازمان عمل آن بود. ساختار و سازمانی که خارج از کل مبانی روابط بین‌الملل عمل می‌کرد. بیرون از دایره دولت و با شبکه‌های گسترده که هر لحظه امکان داشت همچون اژدهایی هفت‌سر از سویی به درآید و جان آدمیان بستند. سر بر آوردن تروریسم در هیات القاعده بن‌لادن و در اتحاد با طالبان ملاعمر، در سویی مقابل خود اژدهایی دیگر آفرید. نئوکان‌هایی که در زمان بوش پدر و با فروپاشی اتحاد شوروی تر «نظم نوین جهانی» را با سروری و سالاری ابرقدرت باقیمانده طرح کردند، اینک تحت رهبری بوش پسر از خون‌های به‌زمین‌ریخته قربانیان ۱۱ سپتامبر بادهی برای سرمستی ساختند.

۲ چرخ جهان اما همواره بر یک محور نمی‌گردد. روزگار تغییر فرارسید. مردم آمریکا - همان‌ها که قربانیان ۱۱ سپتامبر بودند - به تداوم راه و رویه نئوکان‌ها



محمد رضا جلالی پور با انتشار این عکس در فضای مجازی خبر از پیروزی کمپین صلح طلبان ایرانی داد

مردم این کشور عذر خواست. محمدجواد ظریف نیز خود در دوران سفارت ایران در سازمان ملل در پیچه‌های گفت‌وگو و تعامل با متفکران و حتی سیاستمداران آمریکایی را گشوده بود. گامی که سیدمحمد خاتمی برداشت اما در سطحی فراتر بود. او در همان نخستین سال تصدی ریاست جمهوری با کریستین امان پور، خبرنگار ایرانی - آمریکایی شبکه CNN، به گفت‌وگو نشست و از پیامدهای تسخیر سفارت آمریکا،

پوزش خواست. آنچه با پوزش خواهی مشابه وزیر امور خارجه وقت آمریکا، مادالین آلبرایت، در مورد کودتای ۲۸ مرداد پاسخ گرفت. هر چند خاتمی در اقدامی انتقاد برانگیز - و البته متأثر از ملاحظات کلان ساخت قدرت - حاضر به حضور در قالی مشترک با همتای آمریکایی خود در سازمان ملل نشد و در کنشگری سیاسی ضعیف نمود؛ اما در حوزه گفت‌وگویی باب «گفت‌وگویی تمدن‌ها» را گشود. خاتمی با ایده خود در برابر گفتارهای امثال برنارد لویس و ساموئل هانتینگتون ایستاد که مبانی فکری الگوی حکمرانی نئوکان‌ها را پایه‌گذاری کردند. هر چند تصویب نهایی ایده خاتمی در سال ۲۰۰۱ با آتش‌افروزی مشترک بن لادن - بوش همزمان شد و از متن سیاست به حاشیه‌های فرهنگ رفت؛ اما پس از ۱۴ سال روسیاهی به ذغال مانده است. گفت‌وگو خاتمی بر هانتینگتون غلبه کرده است؛ همچنان که کنش سیاسی اوامبر بوش و «موسویان، روحانی، ظریف» بر امثال احمدی‌نژاد و سعید جلیلی. چنین است که امروز جمهوریخواهان آمریکایی و راست‌گرایان افراطی ایرانی در غائله بررسی پارلمانی توافق هسته‌ای از کنگره تا مجلس ایران همراه و همگام و همسو شده‌اند. را دشمن می‌شناسند، اما در تحلیل نهایی و بزنگاه آزمون به هم می‌رسند؛ همچنان که شبکه خبر سیمای ایران و فاکس نیوز آمریکا، ائتلاف دلوایسان ایران و آمریکا علیه توافق اما

در نهایت به ائتلاف صلح طلبان باخت. ائتلافی که در آن مبنای عمل نه ایدئولوژی و هراس که ارزش‌هایی جهانشمول بود و چه ارزشی جهان‌شمول تر و بی‌شبهه‌تر از صلح‌خواهی و صلح‌جویی؟ برخلاف آزادی و دموکراسی و عدالت و امنیت که می‌توان به نام آنها جنایت کرد و تیغ‌ها را آبد داد و پوستین وارونه بر تن آنها پوشاند؛ صلح چنان بی‌پیرایه است که نمی‌توان بر آن خدشه وارد کرد و جنگ‌طلبی را به نام صلح‌خواهی به افکار عمومی قالب کرد. این را دلوایسان ایرانی و آمریکایی با تجربه ناکام خود نشان دادند. همان‌ها که می‌خواستند پوستین وارونه را بر تن صلح‌خواهی بیوشاندند و تحت عنوان «امنیت جهانی» و «حق مسلم» آهنگ جنگ‌طلبی و کاسبی تحریم را ساز کنند. آنچه مصداق ضرب‌المثل ایرانی آب در هاون کوفتن شد.

و نئوکان‌ها دارد، در گزارش‌هایی ابعاد این جنگ نابرابر را تبیین کرده است. وی در این گزارش‌ها بودجه لابی ضدتوافق هسته‌ای را ۱۴۵ میلیون دلار و مجموع بودجه لابی‌های موافق توافق را اندکی بیش از ۳۰ میلیون دلار اعلام کرد. (برای اطلاع از جزئیات این گزارش‌ها نگاه کنید به سایت دیپلماسی ایرانی، دوم و هفتم مردادماه ۱۳۹۴). به نوشته وی، بودجه سالانه «کمیتة امور عمومی آمریکا و اسرائیل (آیک)» به تنهایی ۶۴ میلیون دلار (معادل دو برابر کل بودجه گروه‌های حامی توافق) بوده است. در میانه این جنگ نابرابر بود که اتفاقی تازه رخ داد. صلح‌طلبان ایران به یاری همتایان آمریکایی خود برخاستند. صفحات روزنامه‌های مهم آمریکا در یک ماه گذشته شاهد انتشار نامه‌هایی از فعالان سیاسی و اجتماعی اصلاح‌طلب ایران بود. از سوی دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه پیشین جمهوری اسلامی، در نامه‌ای به ریچارد فالک، استاد دانشگاه پرینستون و از فعالان جنبش ضدجنگ آمریکا، خواستار اقدام آنها در حمایت از توافق هسته‌ای شد. آنچه با تلاش فالک منجر به انتشار نامه ۴۴ تن از استادان آمریکایی در این زمینه شد. یزدی همچنین نامه‌ای به رئیس سنای آمریکا نوشت و بر اهمیت توافق هسته‌ای در شرایط کنونی برای دستیابی به جهانی امن‌تر تأکید کرد. ابراهیم یزدی و اصلاح‌طلبان ایرانی اما در این راه تنها نبودند. سیدحسین موسویان، سخنگوی پیشین تیم هسته‌ای ایران (در دوران مسوولیت حسن روحانی)، چهره موثر دیگری در این کارزار صلح‌طلبانه بود. کمتر دانشگاه و روزنامه و شبکه تلویزیونی آمریکایی بود که در سال‌های اخیر از قلم و بیان صریح و مواضع عملگرایانه این دیپلمات باسابقه بی‌بهره بماند. او که در ابتدای دوران محمود احمدی‌نژاد در لفاظی دولتمردان آن زمان به «جاسوسی» و «خیانت به کشور» متهم شد؛ ۱۰ سال پس از آن روزها با عملکرد خود نشان داد که چه کسی خائن و چه کسی خادم ملک و ملت است. غیر از دیپلمات‌های کهنه کار و باسابقه‌ای چون

مجموعه کنش‌های صلح‌طلبان ایران نشان داد می‌توان با «دیگری» وارد تعامل شد. اگر در سطح مناسبات رسمی قدرت، این حسن روحانی و محمدجواد ظریف و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای بودند که با حمایت رهبری نظام نابوی مذاکره با آمریکا را شکستند؛ دیگری هم بودند که پیش از این در سطوح غیررسمی قدرت گام‌هایی برداشته بودند. از عباس عدی که در عصر اصلاحات با گروگان آمریکایی به مناظره نشست تا ابراهیم اصغرزاده که در دو سال اخیر چندین بار صراحتاً بابت تسخیر سفارت آمریکا از



«سه» گفتند و عجیب‌ترین گزینه ممکن را برگزیدند. رئیس جمهوری که نه تنها رنگ پوست او با همه روسای جمهور پیشین آمریکا متفاوت بود که تفکر و شیوه سیاست‌ورزی‌اش هم حتی در اردوگاه دموکرات‌ها و صلح‌خواهان آمریکایی کم‌نظیر می‌نمود. رأی آمریکاییان به اوامبر «پدیرش دیگری» بود. این دیگری، صرفاً به سبب‌های صورت نبود که در سپیدی سیرت هم رخ نمود. ظنین سخنرانی سال ۲۰۰۹ اوامبر در قاهره گرچه به سه‌سهمانکی پژواک انفجار ۲۰۰۱ برج‌های نیویورک نبود، اما در ورق‌زنی تاریخ کمتر از آن موثر نبود. او دست دوستی به سوی دیگران دراز کرد، اسلام رحمانی را در برابر اسلام طالبانی ستود و زبان به ضرورت گفت‌وگو گشود. البته زخم تجربه بوش برای رهبران خاورمیانه‌ای جانسوزتر از آن بود که تغییر گفتار دولت آمریکا را به تغییر واقعی در رفتار تعبیر کنند و خوشبینانه‌به آن بنگرند. چنین بود که آن را به مشت آهنینی در دستکش مخملین تعبیر کردند. اوامبر دریافت که صرف گفتار کافی نیست، باید دست به عمل زد و ذهنیت خویش را در صحنه مناسبات قدرت بین‌الملل، عینیت بخشید. تبدیل ذهنیت به عینیت البته زمان‌بر و پرهزینه است. سیاستمدار برای آنکه خواست خود را برای تغییر، تبدیل به تغییری واقعی کند؛ نه پروژه‌های گلخانه‌ای که پروسه‌های آبغابی را پیش رو دارد. نهال تغییر را باید کاشت، از باد و توفان نگاه داشت و به امید ثمر آن نشست.

۳ سپتامبر ۲۰۱۵ زمان ثمر دادن نهال تغییر اوامبر بود. زمانی که او توانست رای لازم را برای عبور توافق هسته‌ای از سد جنگ‌طلبان جمهوریخواه (و بعضاً دموکرات) در کنگره آمریکا به‌دست آورد و پس از دو پیروزی صلح‌خواهانه مهم در توافق با ایران و احیای روابط با کوبا در عرصه سیاست خارجی، توان خود را برای تثبیت گفت‌وگو تغییر صلح‌طلبانه در عرصه سیاست داخلی آمریکا نیز نشان داد. رقابت و تقابل جنگ‌طلبان و صلح‌طلبان آمریکا در بازه دوامه‌های پس از توافق هسته‌ای چنان بارز و آشکار بود که رهبری ایران نیز بر جدی بودن آن انگشت نهانند و به صراحت عنوان کردند: «دعوی داخلی آمریکا واقعی است و آنها با هم اختلاف دارند» (دیدار با خبرنگار رهبری، ۱۲ شهریور ۱۳۹۴).

۴ اوامبر و دموکرات‌های حامی و همفکر او اسماً در مصاف با جنگ‌طلبان کنگره و سننا تنها نبودند. افکار عمومی ایالات متحده آمریکا، فعالان جنبش ضدجنگ و رسانه‌های حامی این تفکر نیز با او همراه شدند. گرچه لابی توانمند و ثروتمند مخالفان توافق هسته‌ای بسیار پرتوان تر می‌نمود. این جنگ نابرابر مالی - رسانه‌ای نکته‌ای بود که اوامبر نیز خود به آن اشاره کرد. الی کلیفتن، پژوهشگر آمریکایی که سابقه طولانی مدت در افشای لابی‌های اسرائیلی

یکی از سخنرانی‌های سید حسین موسویان در آمریکا

# صلح طلبی محدود

یکی از مهم‌ترین ساختارهای موقوم صلح طلبی تعریف بازی‌های برد-برد است



عباس عبادی  
تحلیلگر و فعال سیاسی

سخن گفتن درباره صلح و صلح طلبی، برای کسی که طرفدار سیاست واقع‌گرا باشد، قدری سخت است. شاید هم بیشتر از قدری! واقعیت این است که کمتر کسی پیدا می‌شود که از صلح و آرامش میان ملل استقبال نکند و آرزوی آن را نداشته باشد. دین این همه خشونت و ظلم و جنایت همه را از موجودی به نام انسان ناراحت می‌کند و از هنگامی که انتشار رسانه‌های جنگ آغاز شد و همه جنگ را با چشم‌های خود دیدند؛ حس صلح طلبی نیز تقویت شد و به همین دلیل جنبش‌های صلح طلبی به نسبت قدرتمند شدند و افراد و شخصیت‌های معتبری عضو این جنبش بوده‌اند. شاید صلح طلبی به عنوان یک گرایش نسبت به گذشته امکان پذیرش بیشتری پیدا کرده است، زیرا تبعات جنگ بیش از هر وقت دیگر قابل ثبت و ضبط و انتقال و در دسترس دیگران قرار گرفتن است. وقتی که تصویر کودک سوری در کرانه‌های ترکیه می‌تواند چنین ابعادی پیدا کند، طبیعی است که فضا برای گرایش به صلح طلبی فراهم می‌شود. هر چند این مسئله دوسویه است و ممکن است زمینه‌های نفرت‌پرانی و جنگ طلبی را نیز تقویت کند. در کنار این واقعیات کیست که نداند، خشونت و جنگ در چند دهه گذشته نه تنها کاهش نیافته که بیشتر هم شده است. اتفاقا یکی از عواملی که موجب شده در ۷ دهه گذشته و پس از پایان جنگ دوم، جنگ بزرگ دیگری در ابعاد جنگ اول و دوم شکل نگیرد، نفوق روحیه صلح طلبی نبود؛ بلکه وجود بمب اتمی و رقابت شدید دو قطب نظامی جهان در ساخت بمب‌ها و موشک‌های ویرانگر اتمی و هیدروژنی بود. در واقع صلح میان دو بلوک، بیش از آنکه ناشی از رشد روحیات صلح طلبانه و مسالمت‌جویانه باشد، متأثر از روحیه جنگ طلبی و توسعه نظامی بوده است. از سوی دیگر تجربه گذشته نیز نشان داده، برخی افراد که مشهور به صلح طلب و مسالمت‌جو هستند، نقش مخربی در صلح داشته‌اند و حتی موجب جنگ شده‌اند. نمونه روشن آن چمبرلین نخست‌وزیر بریتانیا در آغاز جنگ جهانی دوم است که برای پرهیز از جنگ، امتیازات زیادی را به هیتلر داد و فرصت لازم را برای قدرتمندی بیشتر هیتلر فراهم کرد و در نهایت هم، جنگ دوم جهانی با شدت هر چه بیشتر آغاز شد و رویای چمبرلین در جلوگیری از جنگ بر باد رفت، و چرچیل جنگجو خدمت بیشتری به ناپودی هیتلر کرد. از این رو برخی معتقدند که سیاست چمبرلین نقش مهمی

در تهییج هیتلر به آغاز جنگ داشت و او می‌توانست مانع از الحاق اتریش و چکسلواکی به آلمان شود و اجازه ندهد که هیتلر برای آغاز جنگ دوم تجهیز شود. این سخن پوپر که «برای حفظ صلح باید جنگ کرد» شاید متناقض به نظر بیاید و حتی ناراحت‌کننده باشد، و از آن مهم‌تر اینکه خطرناک هم به نظر می‌رسد؛ ولی واقعیتی در آن است که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. فراموش نشود که برای نمونه سوئیس کشوری است که حدود ۸۰۰ سال در آن جنگ نشده است، این وضعیت محصول موقعیت خاص جغرافیایی آن و موضع بی‌طرفی نیز هست. ولی این امر بدان معنا نیست که سوئیس آمادگی رزمی ندارد. اتفاقا سوئیس یکی از مهم‌ترین ارتش‌ها و استحکامات دفاعی را دارد و حتی برای حملات اتمی نیز خود را آماده و تجهیز کرده است. بنابراین صلح طلبی فقط یک ایده و خواست و حتی یک فرهنگ نیست، اگر چه تحت‌تأثیر این موارد هم هست، ولی تا هنگامی که ساختارهای بازی سیاسی در سطح بین‌الملل و حتی در سطح سیاست داخلی به گونه‌ای باشند که خشونت و حذف را بازتولید نکنند صلح طلبی موفق خواهد بود، در غیر این صورت صلح طلب‌ترین افراد نیز در بازی جنگ خواهند افتاد. می‌گویم که چند مولفه مربوط به صلح طلبی را بسط دهم:

## ۱. پیش از هر چیز باید دانست که صلح طلبی وقتی اصیل است که شعار قدرتمندان باشد، چرا که فرد و کشور ضعیف چاره‌ای ندارد جز اینکه از جنگ فرار کند، زیرا با جنگ نابود می‌شود و شکست می‌خورد. بنابراین صلح طلبی نباید مصداق روغن ریخته را نذر امامزاده کردن باشد.

صدام حسین یکی از جنگ طلبان بنام بود ولی وقتی که حس می‌کرد، جنگ او را نابود می‌کند، شعار صلح طلبی می‌داد. ضمن اینکه اگر صلح طلبی صادقانه باشد ولی از موضع قدرت نباشد، معانی آن تغییر خواهد کرد و به ترس و زبونی تفسیر خواهد شد. این ادعا دقیقا مثل بخشش است. بخشش وقتی معنا دارد که قدرت انتقام در دست ما باشد و به جای انتقام‌گیری ببخشیم. لذت بخشش نیز در همین است. اثرگذاری آن بر فرد بخشیده شده نیز از همین منظر است و الا اگر کسی قادر به انتقام نباشد، بخشش او چیزی جز پژواک ضعف و ترس او نیست. بنابراین بخشش پس از امکان‌پذیری انتقام گرفتن است که معنا دارد. صلح طلبی نیز پس از امکان به جنگ است که معنای اصیل و واقعی خود را پیدا می‌کند و از همین جاست که تعارضات آن آغاز می‌شود. برای صلح طلب شدن باید قدرتمند شوی ولی مشکل از آنجا آغاز می‌شود که قدرتمند شدن همواره ممکن است و سوسه اقدام به جنگ را در بشر زنده کند. صلح طلبی از این حیث مرتبط با

توازن قوا می‌شود. چرا که صلح طلبی به عنوان یک رهیافت را من یا شما می‌توانیم انتخاب کنیم، ولی از صلح طلبی دیگران نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم. به همین خاطر مجبوریم خود را در برابر هوس‌های جنگ طلبانه آنان مجهز و آماده کنیم و کوشش برای همین آمادگی، از عهده کسانی برمی‌آید که از روحیه خشن‌تر و توسعه طلبانه‌تر و حتی جنگ طلب‌تری برخوردارند.

۲. به نظر می‌رسد که با توضیحات داده شده، صلح طلبی را امری ممتنع می‌دانم. اگر صلح طلبی را به عنوان یک ایده اخلاقی و انتزاعی و ارزشی بدانیم، به نظر می‌رسد که پیگیری آن، آب در هاون کوبیدن است. اتفاقا صلح طلبی از این زاویه وقتی رخ می‌نماید که جنگ‌ها زیاد و فراگیر شود. بنابراین صلح طلبی خودش زائیده جنگ است، چطور می‌تواند جنگ را از میان ببرد؟ که آن را از میان ببرد پایه‌های خود را تضعیف کرده است. تجربه بشر نیز نشان داده صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز فقط در مقاطع اندکی و در محیط جغرافیایی محدودی محقق می‌شده است، تازه اگر سلطه و اجبار حکومت‌ها را در نظر بگیریم، به این نتیجه خواهیم رسید که آن وضع نیز صلح نبوده، بلکه نوعی جنگ سرد بوده است. ضمن اینکه به وضوح می‌بینیم همه جوامع به نوعی بزرگ‌ترین افتخارات تاریخی خود را با نام‌هایی از جنگ میهنی و حتی تجاوز کارانه ثبت و بیان می‌کنند. هنوز هم مردم بسیاری از کشورها به کشور گنسابان و نیز تاریخ و جغرافیای بزرگ و حتی خیالی خود افتخار می‌کنند. امروز مجسمه چنگیز نمادی مهم برای مردم مغولستان است. در همین ایران و میان شهروندان خودمان چنان از دوران گذشته و امپراتوری ایران سخن می‌گویند که قند در دلشان آب می‌شود و هیچ‌گاه هم پاسخ نمی‌دهند که اگر به زیر سلطه درآوردن دیگران با جنگ خوب است، چرا این کار را برای دیگران بد دانسته و عمل آنان را تجاوز کارانه و علیه خود تلقی می‌کنیم؟ هنوز هم وقتی که تاریخ نوشته می‌شود، بخش اعظم آن مربوط به جنگ‌هاست. بنابراین اگر کسانی در پی ایجاد صلح فراگیر و دایمی هستند، تا اطلاع ثانوی باید دور این هدف را خط بکشند.

۳. ولی ناامید نشویم. راهی برای صلح طلبی وجود دارد. صلح طلبی محدود؛ صلحی که حتی المقدور مانع از شدت‌گیری خشونت و جنگ شود. و یا آنکه بتوان جنگ‌ها را محدود به ضوابطی کرد و از همه مهم‌تر اینکه از ساختارهای محرک جنگ اجتناب کرد، و کوشید که ساختارهای موقوم صلح طلبی را تقویت کرد. یکی از مهم‌ترین این ساختارها، تعریف بازی‌هایی است که برد-برد باشد و منافع قطعی صلح بیشتر از زیان‌های جنگ باشد.

نکته دیگری که در صلح طلبی باید رعایت کرد، ممانعت از شکل‌گیری عواملی است که موازنه قوای سیاسی را به نحو غیر قابل پیش‌بینی به هم می‌زند. هنگامی که عوامل تغییردهنده توازن قوا وارد معادلات سیاسی و اجتماعی شود، به سرعت انگیزه اعمال خشونت یا تهدید به خشونت را تقویت می‌کند. بنابراین صلح طلبی را نمی‌توان به اراده‌گرایی کنشگران سیاسی تقلیل داد. یکی از مهم‌ترین ریشه‌های ذهنی جنگ ناآشنایی و نداشتن درک ملل گوناگون از یکدیگر و ارتباط با هم است. همانند داستان مشهور مولوی که چهار نفر فارس و ترک و عرب و رومی هر کدام انگور می‌خواستند ولی چون زبان یکدیگر را نمی‌دانستند از این منظور مشترک یکدیگر مطلع نمی‌شدند و در این زمینه درگیر شدند. ارتباط و آشنایی کمک زیادی به درک متقابل و تفاهم می‌کند. چه در سطح دیپلماتیک و چه در سطح نهادهای مدنی و چه در سطح فردی. کسانی که در پی جنگ هستند از چنین ارتباطی گریزان هستند. به همین دلیل توریسم به صلح جهانی کمک می‌کند. نمونه‌های زیادی وجود دارد که افراد با سفر به ایران و دیدن فضای جامعه ما، ذهنیت خود را به کلی تغییر داده‌اند. زیرا ذهنیت پیشین آنها محصول تبلیغات و کوشش‌های جنگ طلبان و نفرت‌پرانی بوده است. صنعت توریسم نه فقط از جهت ذهنی، مردم جوامع گوناگون را به یکدیگر نزدیک می‌کند بلکه از نظر اقتصادی نیز صنعتی است که به صلح طلبی پایداری می‌دهد. جوامع توریستی خوب می‌دانند که جنگ و ستیز و ناامنی اقتصاد آنان را نابود خواهد کرد و این تأثیر بر بقای صلح نیز بسیار مهمتر از اثر فرهنگی است. عامل مهم دیگری که به صلح طلبی کمک می‌کند، تأکید بر خطرهای مشترکی است که انسان مدرن را تهدید می‌کند. مهم‌ترین آن نابودی محیط‌زیست است. شاید خطری که از این حیث بشریت را تهدید می‌کند در بلندمدت از جنگ کمتر نباشد، ولی کوشش برای رفع مشکل محیط‌زیست، به رسیدن به تفاهم مشترک و صلح طلبی کمک خواهد کرد. هیچ چیز بیشتر از قوم‌مداری ذهنیت جنگ طلبی را تحریک نمی‌کند. قوم‌مداری یعنی اینکه ارزش‌های خود را معیار قضاوت رفتارهای دیگران قرار دهیم. اگر چنین کنیم، دیگران از نظر ما موجوداتی پست و خوار و احق جلوه خواهند کرد که شایسته زندگی کردن نیستند. در حالی که اگر از منظر خودشان به رفتارهای غالب آنان نگاه کنیم، قضیه تا حدی فرق خواهد کرد. این ویژگی مختص جوامع و مردم توسعه‌نیافته نیست. نفی قوم‌مداری در هر قالبی شرط مقدم برای رسیدن به ذهنیت صلح طلبی است.

## برای مردم آمریکا حرف‌های زیادی داریم

**سید حسین موسویان در گفت‌وگو با صدا: لابی ایپک و سعودی‌ها با کار یکنفره من قابل جبران نیست**

موسویان اما پس از فروختن غبارها و رفع اتهامات، در دولت دوم احمدی‌نژاد و در شرایطی که بحران سیاست داخلی پس از حوادث ۸۸ با بحران سیاست خارجی و صدور قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت تشدید شده بود، به میدان آمد و با انتشار مقالات و انجام سخنرانی‌ها به دفاع از ایران و تبیین چشم‌انداز پیش‌روی رفع بحران میان ایران و جهان خارج پرداخت. تحرکات موسویان با بازگشت دوستان قدیم به دولت و ریاست‌جمهوری روحانی و آغاز دور تازه مذاکرات هسته‌ای تشدید شد. عبور برجام از سد کنگره، بهانه مناسبی بود برای گفت‌وگو با موسویان و اطلاع از تجربیاتش در رایزنی در محافل سیاسی، رسانه‌ای و دانشگاهی ایالات متحده آمریکا. کشوری که در آن لابی‌های گسترده و پرامکانات اسرائیلی و عربی علیه ایران فعال‌اند و موسویان (و پیش از او ظریف و دیگران) همچون رستم با یک دست اسلحه باید به جنگ لشکری بروند...

سال‌ها قبل از آنکه محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران شود و در قامت چهره‌های سرشناس برای جهانیان در آید؛ زمانی سیاستمداری آمریکایی به شوخی به او گفته بود: «تو آنقدر در مجامع و دانشگاه‌های آمریکا سخنرانی می‌کنی که گویا نامزد ریاست‌جمهوری آمریکا هستی!». آن زمان ظریف سفیر و نماینده ایران در سازمان ملل بود و برای رد اتهام‌های جنگ‌طلبان آمریکایی علیه ایران در فضای پس از ۱۱ سپتامبر و نیز برای شناخت بیشتر از زوایای سیاست در این قدرت جهانی، لازم می‌دید هر جا برود، بگوید و ببیند و بشنود. نقش ظریف را اما چند سالی است سیدحسین موسویان بر عهده گرفته است؛ آن هم با شدت و حدت و قدرت بیشتر. موسویان که در زمان مسئولیت حسن روحانی در تیم مذاکرات هسته‌ای ایران سخنگویی تیم ایرانی را بر عهده داشت، با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و کنار رفتن روحانی از شورایی عالی امنیت ملی، از این نهاد خارج و مدتی بعد از سوی احمدی‌نژاد و یارانش متهم به جاسوسی شد.

از اوقات دچار افسراط و تفریط در سیاست خارجی شده‌اند. چه اصولگرا و چه اصلاح‌طلب زمام دولت و مجلس را در دست داشته باشد، سیاست خارجی ایران باید بر مبنای میانه‌روی، عقل و منافع ملی کشور باشد. در شرایط فعلی من مواضع سیاست خارجی آقایان روحانی و لاریجانی را در این مسیر می‌بینم. متأسفانه بسیاری از اوقات منافع ملی کشور قربانی باندبازی‌ها و جناحی‌گری‌های داخلی شده است. بسیاری از اوقات منافع داخلی جناح‌ها تعیین‌کننده مصالح سیاست خارجی ما بوده است. نه تنها آمریکا و غرب، بلکه کشورهای همسایه و مسلمان ما هم از شعارهای تند و افراطی وحشت می‌کنند.

شما در پنج سال گذشته مقالات و سخنرانی‌های متعددی در دفاع از توافق هسته‌ای و تبیین مواضع ایران داشتید. تا چه حد مواضع خود را با دولتمردان ایرانی و به‌ویژه رئیس‌جمهور و تیم مذاکره‌کننده هماهنگ می‌کردید و تا چه حد تحلیل و برآورد خود شما از روند مذاکرات بود؟

کار و مواضع من در دوران ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد و آقای روحانی یکی بوده است



شما اخیراً در مقاله خود در واشنگتن پست ضمن نام بردن از آقایان لاریجانی و روحانی به «همگرایی بزرگ عملگرایان ایرانی» در حمایت از توافق هسته‌ای اشاره کردید. با توجه به اشرف شما بر افکار عمومی و نیروهای سیاسی در آمریکا، تا چه حد آرایش نیروها در ایران و موقعیت میانه‌روها و صلح‌طلبان مورد توجه افکار عمومی، سیاستگذاران و سیاستمداران این کشور قرار دارد؟ اصولگرایان و اصلاح‌طلبان ما در بسیاری

جدی بر افکار عمومی آمریکا داشت. آیا اقداماتی چون توافق اخیر و مواضع صلح‌طلبان ایرانی می‌تواند آن سابقه تاریخی را کم‌رنگ کند؟ تأثیر تسخیر سفارت آمریکا بیش از آن چیزی است که اکثریت سیاستمداران ما فکر می‌کنند. من هر جا برای سخنرانی می‌روم در این مورد، مورد سؤال قرار می‌گیرم. قطعاً توافق اخیر و مواضع معتدل ایران کمک‌کننده خواهد بود، اما برای اصلاح تصویر ایران در افکار عمومی آمریکا و جهان، نیازمند یک طرح و اقدام کلان هستیم.

جایگاه لابی‌ها در سیاست خارجی آمریکا کجاست؟ آیا به جز اسرائیل، سایر کشورها هم لابی‌های فعالی دارند و در این سطح از تأثیرگذاری قرار دارند؟

لابی‌ها تأثیر باورنکردنی و فوق‌العاده‌ای در سیاست خارجی آمریکا دارند. در هیچ کشوری لابی خارجی به اندازه آمریکا تعیین‌کننده نیست. غیر از اسرائیل، بسیاری از کشورهای دیگر از جمله کشورهای عربی، ترکیه، روسیه، ارمنستان، آذربایجان، چین، هند، برزیل و حتی کشورهای اروپایی لابی‌های فعال در آمریکا دارند و بودجه‌های سنگینی را هزینه می‌کنند. چون میلیون‌ها برابر آن را با تغییر سیاست آمریکا در راستای منافع ملی خودشان درمی‌آورند.

بعد از انقلاب آیا برنامه‌ای برای ایجاد لابی سیاسی از سوی ایران در غرب و به‌ویژه آمریکا وجود داشته است؟

قاعدتاً بعد از انقلاب هر وزیر خارجه‌ای این مهم را مدنظر داشته و احتمالاً هم تلاش‌ها و پیشنهادهایی را ارائه کرده است، اما ما هیچگاه موفق نبودیم. زیرا هیچگاه یک اراده ملی و هماهنگی ملی وجود نداشته است.

تسخیر سفارت آمریکا تأثیر منفی

و استفاده از شکاف‌ها و رقابت‌های سیاسی درونی این کشور برای پیشبرد اهداف و منافع ملی ایران است، به تشریح دیدگاه خود پیرامون کارشناسی احتمالی جمهوریخواهان و کنگره در قبال توافق هسته‌ای پرداخته و نوشته است: با تصمیمات اکثریت قاطع اعضای حزب دموکرات،

تایید شد که ناسازگاری جمهوریخواهان بر سر توافق هسته‌ای ایران بی‌نتیجه است و اقدام سناتورهای دموکرات برای اطلاع بررسی در برابر اقدام جمهوریخواهان برای رای‌گیری درباره رد توافق موفقیت‌آمیز بود؛ هر چند این امر مانع

استفاده از شکاف‌ها و رقابت‌های سیاسی درونی این کشور برای پیشبرد اهداف و منافع ملی ایران است، به تشریح دیدگاه خود پیرامون کارشناسی احتمالی جمهوریخواهان و کنگره در قبال توافق هسته‌ای پرداخته و نوشته است: با تصمیمات اکثریت قاطع اعضای حزب دموکرات، تایید شد که ناسازگاری جمهوریخواهان بر سر توافق هسته‌ای ایران بی‌نتیجه است و اقدام سناتورهای دموکرات برای اطلاع بررسی در برابر اقدام جمهوریخواهان برای رای‌گیری درباره رد توافق موفقیت‌آمیز بود؛ هر چند این امر مانع

## دعوت به مناظره

**موسویان نامزدهای جمهوریخواه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را به مناظره فراخواند**

آن فرا رسیده است تا جمهوریخواهان از رویکرد کوتاه‌بینانه خود در قبال ایران دست بردارند». آنان را به مناظره فراخواند. وی در این مقاله که نمونه بارزی از تلاش‌های این دیپلمات باسابقه ایرانی برای تأثیرگذاری بر فضای سیاسی آمریکا

سید حسین موسویان در تازه‌ترین مقاله خود در مطبوعات آمریکا که هفته گذشته در روزنامه «هافینگتون پست» منتشر شد؛ با بیان اینکه «اکثریت قریب به اتفاق مخالفان توافق هسته‌ای، ایران را نمی‌شناسند و زمان



## خانه احزاب

## ناراضی‌تبی دبیر کل ندا از صدا



رسانه‌های اصولگرا اصولا علاقه‌ای وصف‌ناشدنی به حزب ندای ایرانیان دارند. این بار نوبت خبرگزاری مهر بود که با مجید فراهانی، دبیر کل این حزب، گفت‌وگو کند. وی در این مصاحبه به ترکیب احزاب موجود در کشور اشاره کرد و گفت: «ما سندرم پیرسالاری در احزاب سیاسی کشور را عامل افت توسعه و نوسازی کشور می‌دانیم. میانگین سنی بالای ۶۵ سال اعضای شورای مرکزی احزاب اصولگرا و اصلاح‌طلب، مغایر نوگرایی و پیشرفت کشور است.» وی در پاسخ به این سوال که «چرا به‌جای تاسیس یک حزب جدید به عضویت احزابی سابقه‌دار مانند کارگزاران درنیامدید و آیا نمی‌توانستید اهداف و آرمان‌های خود را در شاخه جوانان یک حزب سابقه‌دار محقق کنید؟»، تصریح کرد: «اصلا مشکل ما همین نگاه قیّم‌مآبانه عده‌ای است که در گوشه و کنار، قدرت و تأثیر حرکت نسل نو اصلاح‌طلب را باور ندارند. چرا و به چه دلیل باید جوانان حزب ندای ایرانیان همواره تحت پرچم افراد و احزاب دیگر قدیمی فعالیت کنند؟ تا کی باید دیده نشوند و چرا ایجاد یک حرکت جدید را تجربه نکنند؟ ما طرح چنین اندیشه انحصارطلبانه‌ای را که ظهور احزاب جدید را به دلیل وجود احزاب قدیمی منتفی برمی‌شمرد، خطرناک می‌دانیم لذا کسی حق ندارد مثلا به دوستان حزب اتحاد ملت ایراد بگیرد که چرا با وجود مثلا حزب کارگزاران حزب جدید تشکیل دادید؟» فراهانی همچنین خبر هفته‌نامه صدا مبنی بر کوچ اعضای حزب ندا به حزب تازه تاسیس اتحاد ملت را تکذیب کرد و گفت: «تاسیفیم که برخی عزیزان رسالت خود را در ایجاد بلواها و دعوای ساختگی بین دیگر گروه‌ها می‌دانند؛ اگر دوستان نشر به صدا نزارحت نمی‌شوند احتمال اینکه بتوانیم با حزب اتحاد ملت ایران به صورت جبهه‌ای اقدامات مشترک داشته باشیم، زیاد است.»

میلیون دلار برای یک ماه آگهی‌های تبلیغاتی در شبکه‌های تلویزیونی آمریکا علیه توافق هسته‌ای و ده‌ها میلیون دلار هم در کنگره هزینه کردند. ده‌ها نماینده کنگره آمدند به صحنه، نوشتند و سخنرانی کردند و مصاحبه کردند. بنابراین، یک صدا کافی نیست.

**با توجه به عبور برجام از سد کنگره و پیروزی اوپاما بر جمهوری خواهان و تندروها، تا چه حد تلاش میانه‌روها و فعالان جامعه مدنی و دموکراسی خواه ایرانی (شامل مکاتبات خطاب به مردم و فعالان مدنی و نمایندگان مجالس امریکا، فعالیت در فضای مجازی و تومارها و...) در این اتفاق مؤثر بوده است؟ آیامی توان این روند را در موضوعات چالش برانگیز دیگر میان ایران و دنیا هم به کار گرفت؟**

در موضوع هسته‌ای، قطعاً تلاش‌های ایرانی‌ها مؤثر بود، اما عامل تعیین‌کننده این ماجرا اراده سیاسی اوپاما بود، اما مشکلات ما به هسته‌ای محدود نمی‌شود. تماس و گفت‌وگوی مجازی فعالان سیاسی و مدنی ایران با مردم امریکا و نمایندگان کنگره و سنای امریکا بسیار مهم است. در عین حال، این رابطه با رسانه‌ها و افکار عمومی و مراکز مطالعاتی و دانشگاهی به همان اندازه مهم و تعیین‌کننده است. چنین کاری هم نیازمند یک برنامه برای ایجاد یک لابی قدرتمند در امریکا و کل جهان غرب است. سرمایه اصلی ما هم ایرانی‌های مقیم امریکا و غرب هستند که از پتانسیل و ظرفیت بسیار بالایی برخوردارند. به اعتقاد من نمره نظام در بهره‌برداری از پتانسیل و ظرفیت ایرانی‌های مقیم خارج نزدیک به صفر است. این مهم هم به اراده و تلاش یک وزارت‌خارجه درست نمی‌شود بلکه یک هماهنگی، برنامه، اراده و سازماندهی ملی می‌خواهد که تاکنون ما ندیده‌ایم. من در زمان سفارت‌دم آلمان (۱۳۶۹-۷۶) بیش از آنکه تصور کنید در این راستا، برای کار با ایرانی‌های مقیم آلمان تلاش کردم. تلاش‌ها به طور مقطعی نتیجه داشت، اما چون یک سیستم و برنامه هماهنگ ملی نبود، نهایتاً به‌جایی نمی‌رسید و نخواهد هم رسید.

**چه حد برای مخاطبان‌تان موثر بود؟**

در این پنج سال هر جا صحبت کرده‌ام با استقبال غیرقابل‌تصوری مواجه بوده‌ام. تشویق‌هایی دیده‌ام که حتی یک مورد آن را در طول ۳۰ سال خدمت در کشور خود ندیدم. به کرات بعد از سخنرانی، شاهد اشک‌های امریکایی‌هایی بودم که برای شنیدن سخنرانی من آمده بودند. آخرین سخنرانی من چند روز پیش در کلیسای بزرگ شهر لنکستر ایالت پنسیلوانیا بود. ظهر شنبه گذشته در دانشگاه الیزابت و عصر در کلیسای لنکستر سخنرانی داشتم. مسیر طولانی را برای این سخنرانی‌ها باید رانندگی می‌کردم. همسرم برای کمک در رانندگی با من آمده بود. بعد از سخنرانی در دانشگاه الیزابت یک پروفیسور رشته امنیت بین‌الملل نزد من آمد و گفت: «آقای موسویان! من که در امریکا پروفیسور رشته سیاست خارجی هستم تاکنون حرف‌هایی که امروز ارائه کردید را نه خوانده بودم و نه شنیده بودم. لذا می‌توانید حدس بزنید که تکلیف مردم عادی امریکا چیست.» بعد از سخنرانی در شهر لنکستر، یک زن و شوهر امریکایی نزد من آمدند. هر دو هم پیر بودند. واقعا درحالی‌که اشک در چشم‌های هر دو بود به من گفتند که «آقای موسویان! ما دو ساعت رانندگی کرده‌ایم برای آمدن به این جلسه. از شما خواهش می‌کنیم این حرف‌ها را به گوش مردم امریکا برسانید. ما محروم از حقایق هستیم. به ما کمک کنید.» همسرم مات و مبهوت نظاره می‌کرد. با اینکه ساعت ۹ شب بود، من مجبور شدم ۴۰ دقیقه بعد از سخنرانی بمانم چون بسیاری از حضار بعد از سخنرانی می‌خواستند با من حرف بزنند و همه هم مطلب مشابه داشتند. ما برای مردم امریکا حرف‌های زیادی داریم که تاکنون نشنیده‌اند. انعکاس و تأثیر سخنرانی‌ها و مقالات و مصاحبه‌های من و دو کتایی که در مورد مسئله هسته‌ای و روابط ایران و امریکا منتشر کردم در این پنج‌ساله فوق‌العاده بوده است، اما خلاصه‌موجود از یکطرف و کار فوق‌العاده گسترده مخالفان مثل لابی ایپک و امثال سعودی‌ها چیزی نیست که با کار یک‌نفره من قابل‌جبران باشد. مثلا سعودی‌ها فقط ۶

و هماهنگی خاصی هم با هیچ‌یک از دو دولت نداشته‌ام. در دوران آقای احمدی‌نژاد با دوستانم مثل آقای صالحی (وزیر خارجه وقت) و آقای خزاعی (سفیر وقت در نیویورک) و در دوران ریاست‌جمهوری آقای روحانی، با آقای ظریف (وزیر خارجه) و آقای خوشرو (سفیر ایران در سازمان ملل) دیدار و گفت‌وگو داشته‌ام و در این دیدارها نظرات خودم در مورد مسائل سیاست خارجی را ارائه کرده‌ام، اما یکبار هم نشده که مطلبی بنویسم یا بگویم که از قبل با مقامی هماهنگ کرده باشم یا مقامی از من خواسته باشد. گمان می‌کنم ۳۰ سال خدمت در وزارت‌خارجه و شورای امنیت و مجلس شورای اسلامی و غیره به اندازه کافی به من شناخت و تجربه داده باشد که بتوانم منافع ملی کشور را تشخیص داده و مطرح و از آن دفاع کنم.

**آقای خاتمی در دوران ریاست‌جمهوری خود ایده گفت‌وگو و تمدن‌ها را مطرح کرد. اما به نظر می‌رسد در حد ایده ماند و به کنش سیاسی تبدیل نشد. ارزیابی شما از کنش‌های صلح‌طلبانه و اقدامات انجام‌شده برای گفت‌وگو با فعالان سیاسی و مدنی غرب (به‌ویژه امریکا) در مقطع اصلاحات چیست؟ آیا این کنش‌ها هیچ‌گاه به شکلی فعالانه و مؤثر درآمد؟**

طرح گفت‌وگو تمدن‌های آقای خاتمی خوب و به‌موقع و سازنده بود و در آن مقطع هم به سیاست خارجی ایران بسیار کمک کرد. منتها برای موفقیت کامل آن نیازمند اراده ملی در ایران و در سطح بین‌المللی بودیم که هیچ‌کدام وجود نداشت. اسلام، دین صلح است و ایران هم باید پرچمدار صلح باشد. در این راستا کارهای بزرگی در سطح افکار عمومی، دیپلماسی رسمی و عمومی و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باید انجام شود که فعلا با چنین مرحله‌ای فاصله زیادی داریم.

**میزان تأثیرگذاری چنین کنش‌هایی از سوی جامعه مدنی ایران با توجه به قدرت لابی ایپک و اسرائیل را چطور ارزیابی می‌کنید؟ سخنرانی‌های شما تا**

هدف مشترک برای از بین بردن تهدیدهای گروه‌های تروریستی مانند داعش، القاعده و جبهه‌النصره است. منتقدان چنین تعاملی با ایران چه در امریکا و چه در اسرائیل تنها بهانه‌شان این است که ایران از گروه‌هایی که در فهرست وزارت خارجه امریکا به‌عنوان گروه‌های تروریستی شناخته شده‌اند، حمایت می‌کند. این در حالی است که متحدان امریکا در منطقه خلیج فارس از گروه‌های خشنی نظیر داعش، القاعده، جبهه‌النصره، احزاب الشام و بوکوحرام حمایت می‌کنند.

توافق هسته‌ای هستند، مناظره کنم. خلاصه اینکه، توافق هسته‌ای در سه حوزه عمده نتیجه مثبت خواهد داشت: اول برنامه هسته‌ای ایران، دوم منع اشاعه هسته‌ای در خاورمیانه و سوم در چشم‌انداز ژئواستراتژیک منطقه‌ای و جهانی. برخلاف ادعاهایی مبنی بر این که فعالیت هسته‌ای ایران به یک مسابقه تسلیحاتی در منطقه دامن خواهد زد، این توافق گامی مثبت به سمت خاورمیانه‌عاری از تسلیحات کشتار جمعی است. برخی منافع امنیتی مشترک میان ایران و امریکا وجود دارد که شاید مهمترین آنها،

است. جمهوریخواهان همواره با نشر اکاذیب به دنبال بدنام کردن ایران هستند، سعی می‌کنند با شعارهای تند، ایران را بدنام کنند. اخلاط‌گرا در توافق هسته‌ای در حقیقت، به گونه‌ای عمل می‌کنند که صلح و امنیت جهانی را تخریب می‌کنند. مطمئنم اکثریت قریب به اتفاق مخالفان توافق هسته‌ای، ایران را نمی‌شناسند. من حاضرم بصورت علنی با هر یک از نامزدهای ریاست‌جمهوری امریکا یا اعضای جمهوریخواه کنگره که معتقد به اعمال تحریم‌های شدیدتر و یا حمله نظامی علیه ایران به‌عنوان جایگزین

# فعالان سیاسی ایران رشد و بلوغ خود را نشان دادند

گفت‌وگو با دکتر ابراهیم یزدی درباره کنش‌های صلح‌طلبانه ایرانیان برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی آمریکا

دهد؛ بلکه به دوستی چون ریچارد فالک در آمریکا نامه می‌نویسد و صلح‌طلبان آمریکایی را به کنش و کوشش وامی‌دارد. همچنان که میدان‌دار می‌شود و از طیف‌های مختلف اصلاح‌طلبان و صلح‌طلبان ایرانی برای نامه‌نویستن به مردم آمریکا امضاء می‌گیرد. در گفت‌وگو با ابراهیم یزدی به ارزیابی این کنش‌ها و تجربه‌ها نشستیم. اپوزیسیون که علیرغم همه محدودیت‌ها و فشارها بار دیگر نشان داد مسئله اصلی او ایران است و نه قدرت. که اگر می‌خواست در قدرت بماند؛ نزدیک‌تر از او به بنیانگذار جمهوری اسلامی کمتر کسی را می‌شد یافت. چنین اپوزیسیونی برای هر حکومتی مایه شکر ایزدی است؛ چنانکه در باب هم‌حزبی قدیم‌اش، پدالله سبحانی، به‌درستی تعبیر «مخالف منصف» به کار رفت...

دیپلمات و سیاستمدار کهنسال ایرانی توقف و سکون نمی‌شناسد. پیری و بیماری مانع سیاست‌ورزی نیست که اتفاقاً روزگار پیری، زمان سیاست‌ورزی و به‌کار بستن تجربه‌های پرهزینه‌ی انباشته است. چنین است که ابراهیم یزدی گرچه هیچ مقام و مسؤولیتی در ساخت دولت ندارد و حتی حکومت حزب و تشکیلات او را به رسمیت نمی‌شناسد؛ اما در مقطع حساس پای به میدان می‌گذارد. نه تنها در پی توافق به محمدجواد ظریف تبریک می‌گوید و پیروزی امروز او را مداوم راهی می‌نماید که او و نخست‌وزیر دولت موقت در گفت‌وگو با آمریکایی‌ها در مطلع جمهوری اسلامی آغاز کردند؛ و نه تنها از حسن روحانی می‌خواهد این مشی دیپلماتیک را به دیگر نقاط نزاع در خاورمیانه هم تعمیم

نیروی قابل توجهی که بگوید ما کاری به رضا پهلوی نداریم، اما مشروطه‌خواه هستیم (به جز تشکیلات محدود داریوش همایون) وجود ندارد. صحبت شما درست است که ایرانیان ساکن آمریکا اکثراً موضع معارض با جمهوری اسلامی ایران دارند. اما این بستگی به سیاست ایران و همچنین بستگی به موضوع دارد. در همین موضوع هسته‌ای، دیدیم که همه ایرانیان به دفاع از توافق هسته‌ای برخاستند. بنابراین، در چنین بزرگه‌هایی اگر ایران درست عمل کند؛ می‌توان از این ظرفیت بهره برد. الان ایرانیان مقیم خارج از کشور علاقه دارند به کشور بازگردند و سرمایه‌گذاری کنند؛ اما دولت هم باید هنر جذب آنها را پیدا کند. پیدا کردن این هنر منوط به تغییراتی در شرایط و فضای داخلی است.

اشاره داشتید به موضوع تسخیر سفارت آمریکا که قطعاً تأثیر منفی جدی بر افکار عمومی آمریکا داشته است. در همین جلسات کمیته‌های سنا و کنگره، دیدیم که مخالفان توافق عنوان می‌کردند این توافق با کشوری صورت گرفته که ۴۴۴ روز اعضای سفارت آمریکا را به گروگان گرفت. آیا اقداماتی از قبیل توافق اخیر و سابقه و ذهنیت منفی تاریخی را کم‌رنگ کند و یا آنکه صرفاً اثر مقطعی و موقتی داشته است؟

در روابط ایران و آمریکا دو اتفاق بزرگ رخ داده که تیرگی روابط را از سطح دولت‌ها فراتر برده و دو ملت را درگیر کرده است: یکی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و دیگری گروگانگیری در آبان ۱۳۵۸. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه مردم ایران بود. ماجرای گروگانگیری نیز بر افکار و ذهنیت مردم آمریکا علیه ایرانیان اثر منفی داشته است. وقتی شما روی پرچم یک کشور راه می‌روید، طبیعی است که مردم آن کشور ناراحت شوند؛ چون پرچم سمبل مردم آمریکاست و نه دولت آمریکا. ما رفتارهای بسیار بدی از این نوع داشته‌ایم. اما در مقابل، نمونه‌های مثبتی

تحرك وادار کردیم. می‌توان چنین تلاش‌هایی را متمرکزتر و سازمان‌یافته‌تر کرد و از آن بهره برد. اما گروگانگیری و حوادثی که بین ایران و آمریکا به وجود آمد، به کلی این زمینه را از بین برد. این در حالی است که ایران می‌تواند یک لابی بسیار قوی در آمریکا داشته باشد. چراکه ایرانیان ساکن آمریکا قوی هستند. میانگین تحصیلات عالی برای خود مردم آمریکا ۱۷ درصد است، در میان یهودیان آمریکا ۳۵ درصد است و در میان ایرانیان، ۷۵ درصد. ایرانیان یک اقلیت قومی هستند که بالاترین سطح تحصیلات و بالاترین درآمد را دارند. نکته دیگر این است که رویکرد ایرانیان میهن‌پرستانه است؛ آنها مهاجران خوبی نیستند. یک دولت عاقل که بخواهد روی حساب و کتاب کار کند، می‌تواند از این نیروی عظیم ایرانی برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا استفاده کند. در مورد توافق هسته‌ای این ایرانیان به نفع توافق خوب عمل کردند.

البته، تصویری که معمولاً از سوی حکومت ایران در قبال ایرانیان مقیم آمریکا وجود داشته، نگاهی مبتنی بر مخالفت و براندازی است. البته، این نگاه تا حدی هم درست است. چرا که اغلب ایرانیانی که نسل اول مهاجران بعد از انقلاب بودند، گرایش به رژیم سلطنتی داشتند و یا آنکه از انقلاب ضربه خورده بودند. بنابراین، تصور آن است که ایرانیان مقیم آمریکا اگر هم بخواهند لابی مؤثری را شکل دهند، لابی علیه جمهوری اسلامی خواهد بود...

الآن بخش زیادی از این لابی‌ها در قالب لابی علیه ایران است؛ اما آنها موفق نبودند. به این جهت که شرایط سیاسی آمریکا و جهان، با آن جریانات مناسب و مساعد نیست. چراکه پهلوی‌ها سابقه خوبی در افکار عمومی مردم آمریکا ندارند. سلطنت‌طلبان هم دو مفهوم «سلطنت‌طلبی» و «پهلوی‌طلبی» را قاطی کرده‌اند. الان نه سلطنت‌طلب‌ها در آمریکا پایگاه دارند و نه پهلوی‌طلب‌ها. یعنی، یک

قوی هستند. در مواردی که باید بودجه وزارت دفاع آمریکا در مجلس تصویب شود، این لابی فعال می‌شود.

این لابی اهداف جنگ‌طلبانه دارد؟

نه لزوماً. کل اهداف میلیتاریسم را تعقیب می‌کنند. وقتی ما از میلیتاریسم حرف می‌زنیم، منظور فقط ارتش آمریکا نیست؛ صنایع نظامی را هم در بر می‌گیرد. مثلاً در دالاس شرکت بزرگ بل هلیکوپتر وجود دارد که گاهی ممکن است مجلس بخواهد بودجه‌های آن را حذف کند یا کاهش دهند. ارتش آمریکا طبق آخرین آمار تصور می‌کنم بودجه‌های بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلار دارد که گاهی اوقات مجلس این بودجه را به‌سختی تصویب می‌کنند. در اینجاست که لابی میلیتاریست‌ها کار می‌کند و به انواع و اقسام وسایل، فشار می‌آورند.

شما اشاره داشتید که شاه لابی‌های خاص خود را داشت. آیا بعد از انقلاب ایده‌های برای حفظ و یا ایجاد لابی مشابه وجود داشت؟ اصولاً ضرورت آن حس می‌شد و ابزارهای آن وجود داشت؟

هم ضرورت آن وجود داشت و هم امکان آن فراهم بود. ما اگر بخواهیم بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر بگذاریم، یک مسیر آن است که از داخل خود آمریکا اقدام کنیم. مسلمانان آمریکا با توجه به کثرت جمعیتشان و اقتدار مالی و سیاسی، نهادهای روابط عمومی درست کرده‌اند و در واشینگتن دفتر دارند و در مورد مسائلی که مربوط به مسلمانان می‌شود کار یک لابی را انجام می‌دهند. در فصل انتخابات به برخی از نامزدها کمک مالی می‌کنند و آنها اگر انتخاب شوند در مجلس به پرونده‌های مورد نظر و علاقه مسلمانان رای موافق می‌دهند. اما در مورد ایران امکانات خوبی وجود دارد. همان نامه‌ای که من به ریچارد فالک نوشتم، بر اساس همین رویکرد بود. ریچارد فالک یک شخصیت ضدجنگ است که با طیف وسیعی از روشنفکران آمریکایی ارتباط دارد و ما با نامه نوشتن به او، عملاً او و همفکرانش را به‌عنوان یک لابی به

آقای دکتر! بحث را از اینجا آغاز می‌کنیم که جایگاه لابی‌ها در سیاست خارجی آمریکا کجاست؟ عموماً آنچه در اخبار و تحلیل‌ها می‌شنویم مربوط به آئی‌ک و لابی‌های اسرائیلی است. آیا سایر کشورها هم لابی‌های فعالی دارند که در سیاست خارجی آمریکا مؤثر باشند و یا اینکه این نوع لابی‌ها منحصراً به اسرائیل است؟

باید بگویم که فعال‌ترین و مؤثرترین‌اش مربوط به اسرائیل است؛ اما معنای این حرف، آن نیست که کشورهای دیگر لابی ندارند. منتها نوع عمل اسرائیل با کشورهای دیگر متفاوت است. چرا که چند میلیون یهودی در آمریکا حضور دارند که این یهودیان پایگاه مهمی برای آئی‌ک است. هیچ کشور دیگری چنین پایگاهی ندارد. اما کشورهای دیگر هم لابی‌هایی به سبک خود دارند. مثلاً در زمان پهلوی، شاه هم در آمریکا لابی داشت. منتها این لابی به چه شکل بود؟ با چند شرکت بزرگ روابط عمومی قرارداد بسته بود و سالانه به آنها چند میلیون دلار پول می‌داد و آنها هم با پرداخت پول مبالغاتی به نفع شاه در روزنامه‌های آمریکا منتشر می‌کردند. یا بعضی سناتورها را کمک می‌کردند. مثلاً زن سناتور جاکوب جوینتس که یهودی است، در دفتر هواپیمایی ایران در نیویورک استخدام شده بود و بدون آنکه کاری کند به او ماهیانه خوبی می‌پرداختند. اما همانطور که گفتیم؛ لابی به شکلی که اسرائیلی‌ها دارند، هیچ کشور دیگری ندارد.

اصولاً لابی در عرصه سیاسی آمریکا فعالیت قانونی است و یا نوعی گروه فشار محسوب می‌شود؟

یک رسم شناخته‌شده است. در واقع، گروه‌های فشاری وجود دارند که بر فرآیند قانونگذاری به نفع منافع و یا اولویت‌های خود تأثیر می‌گذارند. لابی اسرائیل به نفع کشوری دیگر عمل می‌کند و مربوط به خارج از آمریکاست؛ اما لابی‌هایی مثل لابی میلیتاریست‌ها داریم که مربوط به گروه‌های داخل آمریکاست و خیلی هم



هم وجود داشته است. مثلا وقتی آقای خاتمی سرکار آمد، در گفت‌وگویی با CNN از پیامد گروه‌گانی اظهار تأسف کرد و در افکار عمومی مردم آمریکا اثر مثبت داشت. همانطور که وقتی خانم آلبرایت و بیل کلینتون راجع به کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ حرف‌هایی زدند و اظهار تأسف کردند در ایران مؤثر بود. بنابراین، می‌شود از این موضوع و اقدامات هم داشت و با پیگیری، به نقطه مناسبی رساند. اما نمی‌توان در گذشته متوقف ماند. هم مردم ایران و هم مردم آمریکا آمادگی دارند که آن سوابق و ذهنیت‌های تاریخی را پشت‌سر بگذارند. و به قول نلسون ماندلا می‌توانند بیخشنده‌امانی نتوانند فراموش کنند.

**گرایش به حل مسأله با آمریکا و به‌ویژه گفت‌وگو با مردم آمریکا همواره نزد اغلب اصلاح‌طلبان وجود داشته است. چنانچه شما به گفت‌وگوی آقای خاتمی با ۱۱۱۱ اشاره کردید و حتی ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها مطرح شد. اما این اندیشه و راهبرد صلح‌طلبی در حوزه عمل نیروهای اصلاح‌طلب تا چه حد بازتاب داشته و چه سهمی از رفتار سیاسی آنها را در بر گرفته است؟**  
منظور شما صلح‌طلبی در مذاکرات جهانی است و یا داخل ایران؟

**صلح‌طلبی در همین حوزه سیاست خارجی. یعنی اگر شعارهایی همچون «دموکراسی در داخل، صلح در جهان» از سوی اصلاح‌طلبان مطرح می‌شد؛ در حد شعار بوده و یا برنامه‌های مشخصی برای تحقق آن دیده می‌شود؟**

باید توجه کنیم که مواردی از قبیل مذاکرات هسته‌ای بر مبنای صلح‌طلبی نیست؛ بلکه بر مبنای حل اختلافات از طریق مذاکره است. از این نظر می‌گویم صلح‌طلبی نیست که ایران در سایر زمینه‌ها بدین صورت عمل نکرده است. مثلا در قبال بحران سوریه، ایران راه‌حل صلح‌آمیز را انتخاب نکرد. در حالیکه اگر می‌خواست راه‌حل صلح‌آمیز را اتخاذ کند، باید می‌پذیرفت یک همه‌پرسی بگذارد و راه‌حلی برای خروج آبرومندانه‌اش پیدا کند. یا در مسأله یمن، امروز ایران با کارت صلح‌طلبی وارد نشده است. چون اگر با آن کارت وارد شده بود، راهکارهایش فرق می‌کرد. در بحرین اگر ایران بخواهد با تابلوی صلح‌طلبی وارد شود؛ می‌تواند واسطه شود، با رهبران شیعه صحبت کند که شیعیان یک راه‌حل میانه را بپذیرند که طبق آن، هم خلیفه باقی بماند و هم شیعیان نتوانند در قدرت حاکمه جایگاهی داشته باشند. اما ایران چنین رویکردی را نه در عراق، نه در سوریه و یمن و نه در بحرین ندارد. فقط در موضوع هسته‌ای راه‌حل صلح‌آمیز را پیگیری کرده است. آن هم شاید به این جهت که راه‌حل دیگری نداشت و تحریم‌ها مؤثر بوده است. اوپاما در این بازی شطرنج سیاسی خیلی

دقیق و مؤثر عمل کرده است. بنابراین، در حل مسأله هسته‌ای راه‌حل صلح‌آمیز را انتخاب کرد و موفق هم بود. اما آیا ایران حاضر است با همین ابزار، سایر مسائلی را هم در داخل و هم در خارج، در منطقه، حل کند؟

**البته سؤال من معطوف به کلیت سیستم نبود. سؤال این است که آیا اصلاح‌طلبان ایرانی که در قضیه توافق هسته‌ای رویکردهای صلح‌طلبانه‌ای را برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و سیاستمداران آمریکایی اتخاذ کردند، به‌طور کلی در این حوزه تا چه حد فعالت عمل کرده‌اند؟**

در صحنه خارجی، جز دولت آقای روحانی که وارد عمل شد و این تیم مذاکره‌کننده را آورد؛ سایر دولت‌ها فعالیت و مذاکراتی در این سطح نداشته‌اند و یا اصولا دنبال آن نبوده‌اند. آن‌ها هم در حالیکه فرصت‌های خوبی وجود داشته است. مثلا در زمان حمله به افغانستان، ایران به سقوط طالبان کمک زیادی کرد. برای رسیدن افغان‌ها به یک توافق بر سر کرزای، ایران نقش کلیدی داشت؛ اما آن روند را ادامه نداد. البته، این مسأله‌ای دوطرفه بود و بوش پسر هم نمی‌خواست با ایران کنار بیاید. اما اوپاما اراده صلح و اصلاح داشته و ایران هم اراده صلح داشته و موفق هم شده است.

**همانطور که می‌دانید در مسأله هسته‌ای، غیر از اقداماتی که تیم مذاکره‌کننده ایرانی صورت داد؛ بعد از توافق شاهد بودیم که ایرانیان سعی کردند بر افکار عمومی مردم آمریکا تأثیر بگذارند. با توجه به عبور برجام از سد کنگره، تا چه حد تلاش ایرانیان (به‌ویژه نیروهای داخل کشور) را در این قضیه مؤثر می‌دانید؟**

ما معیارهای قابل اعتنا و استناد نداریم تا بگوییم چقدر مؤثر بوده است. ولی می‌دانیم که در جامعه آمریکا، رسانه‌ها نقشی بسیار کلیدی دارند. نامه‌هایی که از سوی ایرانی‌ها نوشته شد، نظیر نامه سرگشاده به مردم آمریکا و دعوت به حمایت از توافق هسته‌ای، که بیش از پنجاه شخصیت برجسته در ایران آن را امضاء کرده

آمریکا شامل هنرمندان، مشاهیر و شخصیت‌های علمی از توافق حمایت کردند. در واقع، تأثیر اقدام ما صرفا بر روی مردم آمریکا نبود. خود ایرانی‌ها هم از این حرکت استقبال کردند و در حمایت از توافق وارد عمل شدند. بدین ترتیب، جنبشی در آمریکا برای حمایت از توافق هسته‌ای وجود آمد. همانطور که اشاره داشتید؛ علاوه بر ایرانیان داخل کشور، اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان مقیم خارج و حتی نیروهایی که به‌عنوان اپوزیسیون شناخته می‌شوند، به حمایت از توافق پرداختند. اما در مقابل هم، برخی مخالف بودند و حتی به کنگره آمریکا رفتند و در مخالفت با توافق صحبت کردند. از زبانی شما از نیروهای فعال در خارج از کشور در قبال مسأله هسته‌ای چیست؟

ایرانیان بلوغ و رشد سیاسی خود را نشان دادند که صرف‌نظر از اینکه درباره نظام حاکم بر ایران چه نظری دارند، تشخیص دادند که بدیل این توافق، جنگ است و جنگ به ضرر ایران خواهد بود. از این جهت، عموم فعالان سیاسی ایرانی به نفع منافع ملی و مصالح ملی ایران از توافق حمایت کردند. چراکه وقوع جنگ در ایران به معنای فروپاشی است. وضعیت کشور ما با دیگران متفاوت است. ما در کردستان، بلوچستان، آذربایجان و نقاط دیگر مشکل داریم. در شرایط کنونی جهان، اگر اتفاقاتی در ایران رخ دهد؛ ممکن است منجر به ازهم‌پاشیدگی جغرافیایی شود. بنابراین، ایرانیان با رشد و بلوغ خود پیام دادند که منافع ملی برای ما مهمتر از مخالفت با نظام سیاسی است. این حادثه بسیار مهمی بود. یعنی، توافق هسته‌ای شرایطی فراهم کرد که اتفاق مهمی رخ دهد و آن اینکه «فائق ملی» شکل گرفت. طرفداران نظام، منتقدان و مخالفان همه از این توافق حمایت کردند. به همین دلیل، معتقدم که توافق هسته‌ای فرصتی تاریخی برای ایران است که فضای سیاسی را تغییر دهد.

**البته، اقلیتی محدود هم موضعی مخالف گرفتند، بیانیه دادند و حتی در کنگره آمریکا حاضر شدند و علیه توافق موضع‌گیری کردند. آنها معتقد بودند که این یک «توافق خوب» نیست و در دفاع از موضع خود هم مدعی می‌شدند که چون ایران به حقوق بشر و آزادی‌ها پایبندی ندارد؛ توافق با حکومت این کشور اقدامی علیه دموکراسی و حقوق بشر در ایران خواهد بود. به‌عنوان یک فعال سیاسی با سابقه ایرانی، چه نظری در باره موضع این دسته از مخالفان دارید؟**

درست است که این توافق به مسأله حقوق بشر نپرداخته؛ اما سؤال اینجاست که آیا چنانچه با ایران بر سر مسأله هسته‌ای توافق نمی‌کردند و

بوندند، بازتاب‌های گسترده‌ای در مطبوعات آمریکا داشت. بنابراین، ما با ضرب بسیار بالایی می‌توانیم بگوییم که این تلاش‌ها مؤثر بوده است.

به سمت و سوی تقابل می‌رفتند، به حقوق بشر کمک می‌کرد؛ به بهبود وضعیت دموکراسی در ایران کمک می‌کرد و یا اینکه شرایط بدتر می‌شد؛ ما می‌دانیم دولت‌های اقتدارگرا، اگر با جنگ مواجه شوند؛ به‌مراتب فضا را بسته‌تر خواهند کرد. بنابراین، من ارزیابی این طیف از مخالفان را نادرست می‌دانم. قبول دارم که توافق اصلا به موضوع حقوق بشر نپرداخته؛ اما معتقدم اگر قرار بود به این مسأله هم بپردازد، اصولا به توافق نمی‌رسیدند و اگر هم به توافق نمی‌رسیدند، وضعیت حقوق بشر به‌مراتب بدتر می‌شد.

**در جریان بررسی برجام، در کنار مکاتبات و مصاحبه‌ها شاهد فعالیت‌هایی هم از سوی صلح‌طلبان ایرانی از طریق شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بودیم. از جمله فیلم‌های کوتاهی که تهیه و منتشر شد و شما هم در یکی از آنها صحبت کردید. ارزیابی شما از این اقدام چیست؟ فکر می‌کنید تا چه حد توسعه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند در تقویت رویکردهای صلح‌خواهانه و گفت‌وگو میان فعالان سیاسی و روشنفکران ایرانی با همتایانشان در غرب و از جمله آمریکا مؤثر باشد؟**

ببینید! انقلاب الکترونیک مثل انقلاب صنعتی دنیا را عوض کرده است. همانطور که با ماشین بخار خیلی چیزها در دنیا عوض شد؛ با انقلاب الکترونیک هم دنیا عوض شده است. یکی از دلایل فروپاشی شوروی و برداشته شدن دیوار برلین، انقلاب الکترونیک بود. ویژگی یک حکومت استبدادی، بسته بودن جامعه و محدودیت گردش اطلاعات است. اما انقلاب الکترونیک دیگر امکان و اجازه بسته بودن جامعه را نمی‌دهد. ایران با ۷۵ میلیون جمعیت، ۸۰ میلیون گوشی تلفن همراه دارد. با این گوشی‌های تلفن همراه می‌توان هر عکس، فیلم یا خبری در دریافت و یا ارسال کرد. در جریان این کمپین یا کارزار می‌تواند برای حمایت از توافق هسته‌ای بود؛ ایرانی‌ها از امکانات اینترنتی به‌خوبی استفاده کردند و پیام‌ها خیلی خوب منتشر شد و مؤثر بود.

**البته مجموعه این تلاش‌های ایرانیان (به‌ویژه در داخل کشور) همواره با نگرانی از محدودیت‌ها و مشکلات امنیتی همراه بوده است. با توجه به این ملاحظه فکر می‌کنید می‌توان از سطح فعلی در جهت استفاده از وفاقی که اشاره کردید، فراتر رفت؟**

مشکل من بتوانم در این باره اظهار نظر کنم. چرا که به همه مسایل اشراف و اطلاع ندارم. مثلا در مراسم افتتاح اولین کنگره حزب اتحاد ملت ایران اسلامی ما را هم دعوت کردند. این

اقدامی بسیار خوب و گامی در جهت وفای ملی و «همه با هم» بود. اما ممکن است به این جهت با فشارهایی هم مواجه شده باشند که من نمی‌دانم. ولی می‌دانم که برخی نهادها و محافل قدرتمند نسبت به چنین تعاملاتی حساس هستند و علاقه ندارند مجموعه نیروهای سیاسی به هم نزدیک شوند. کماینکه در برخی یادبودها و مراسم از برگزارکنندگان خواسته‌اند افراد خاصی حضور نداشته باشند. ممکن است ما بگوییم که اصلاح‌طلبان از تمام ظرفیت‌ها استفاده نکرده‌اند؛ اما در عین حال باید به آنها این حق را هم بدهیم که در شرایط بسیار حساسی قرار داریم. همانطور که در گفت‌وگویی با چند شماره قبل هفته‌نامه «صدا» در نقد حزب کارگزاران و دعوت آقای کرباسچی از نیروهای سیاسی به وفای ملی عنوان کردم؛ گفتم که وفای ملی باید در رفتار خود حزب کارگزاران نمود داشته باشد و برای گفت‌وگو با همه احزاب از نهضت آزادی گرفته تا مؤتلفه دعوت کنند. اما در عین حال، فکر می‌کنم آقای کرباسچی و مجموعه حزب کارگزاران با دعوت از ما به گردهمایی و برنامه‌های خود مشکلی نداشته باشند، اما متأثر از جو حاکم محافظه‌کاری کنند. من معتقدم این توافق هسته‌ای عملا یک وفای ملی بود که به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان از آن غفلت کرده‌اند. این وفای باید در ظرف سیاسی خاصی تعریف شود. من به‌عنوان دبیر کل نهضت آزادی ایران می‌گویم این یک فرصت تاریخی است. آقای کرباسچی و دبیران کل سایر احزاب اصلاح‌طلب هم باید بگویند این فرصت تاریخی است و از فضایی که بوجود آمده، استفاده کنند تا عملا وفای ملی تحقق پیدا کند. نباید منتظر بمانیم تا آقایان اجازه دهند و وفای ملی ایجاد شود. نامه مشترک اصلاح‌طلبان و فعالان جامعه مدنی ایران به مردم آمریکا در دفاع از توافق هسته‌ای، از این منظر اتفاق مهمی بود. چهره‌های مختلف اصلاح‌طلب از جمله آقایان کرباسچی، محمدرضا خانی، ابراهیم اصغرزاده، مصطفی معین، لطف‌الله میثمی خانیمن ستوده و دبیرکل و اعضای نهضت آزادی این نامه را امضاء کردند. قرار گرفتن این امضاءها در کنار هم معنادار و مصداق وفای ملی است؛ یعنی همه نیروها حول مسأله‌ای ملی به توافق و یک برنامه مشترک رسیده‌اند. این بار در قالب یک نامه دور هم جمع شدیم و چه بهتر که بار دیگر همه زیر یک سقف جمع شویم و گفت‌وگو کنیم. حتی باید از جناح راست و احزایی همچون مؤتلفه اسلامی هم دعوت کرد.

**قبل از تجربه اخیر نیروهای سیاسی ایران، ما از سال‌ها قبل شاهد فعالیت برخی نهادها و تشکلهای ایرانیان در آمریکا از جمله شورای ایرانیان و آمریکاییان بودیم که دکتر هوشنگ امیراحمدی از جمله چهره‌های شاخص و مسؤول آن هستند. ارزیابی شما از**

**فعالیت این جریانات چیست؟ آیا مثبت و مؤثر بوده است؟**

بله. جریانی در آمریکا فعال است که هم ایرانی و هم آمریکایی است و با تیرگی روابط دو کشور موافق نیست. این جریان در فرصت‌های مختلف تلاش کرده آشفتگی بوجود بیاورد؛ اما خیلی موفق نبوده است.

**چرا؟**

برای اینکه شرایط پیرامونی مهیا و یا زمان مناسب نبوده است. و یا اینکه ابزارهایی که به کار گرفته‌اند، مناسب نبوده است.

**آیا این گروه می‌توانسته جامعه ایران را نمایندگی کند؟**

نه، خیلی نمایندگی نمی‌کند. مثلا گروهی که آقای هوشنگ امیراحمدی با آن کار می‌کند، خیلی با بدنه ایرانیان آمریکا هماهنگی ندارد.

**از طرف دیگر، مادر سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از تشکیل دولت روحانی، شاهد فعالیت بسیار گسترده آقای موسویان در رسانه‌ها و محافل دانشگاهی و سیاسی آمریکا بودیم. می‌دانیم که ایشان در دوره مسؤولیت آقای روحانی، سخنگوی تیم هسته‌ای ایران بود و از افراد بسیار نزدیک به ایشان محسوب می‌شود. شما فکر می‌کنید فعالیت آقای موسویان تا چه حد با تیم مذاکره‌کننده هماهنگ بوده و اگر فرض کنیم این تلاش‌ها با هماهنگی آقای روحانی و دولت بوده باشد، چقدر مؤثر بوده است؟**

دو گونه می‌توان نگاه کرد. یکی آنکه بگوییم اینها با هم ارتباط داشتند و مسایل و مواضع را با هم هماهنگ کرده‌اند که مثلا وقتی ما این اقدام را انجام می‌دهیم، تو هم این مطالب را بگو. اما گزاره دوم این است که بگوییم اظهارات مشابه آقای موسویان با عملکرد تیم هسته‌ای ناشی از اشتراک در نظرات و دیدگاه‌ها بوده و ایشان مستقل از دولت نظرات خود را بیان کرده؛ اما حرف‌هایی را عنوان کرده که متناسب با برنامه‌های دستگاه دیپلماسی ایران بوده است. من گزاره دوم را بیشتر محتمل می‌دانم. چرا که آقای موسویان به‌عنوان چهره‌ای که سال‌ها سفیر و یا عضو دستگاه دیپلماتیک ایران بوده؛ به مسایل وارد است. مجموعه اظهار نظرهایی هم که کرده، نشان می‌دهد که در عالم سیاست خیلی واقع‌گرایانه نگاه می‌کند. بنابراین، من معتقدم اقدامات و مواضع آقای موسویان مستقل از دولت اما بسیار نزدیک و با هم‌پوشانی بالا بوده است.

**با توجه به فضایی پس از توافق که در آن قرار داریم؛ اهمیت و ضرورت تداوم فعالیت‌های صلح‌طلبانه از سوی هم دولت و هم نیروهای سیاسی ایران در شرایط کنونی را چه می‌دانید و فکر می‌کنید می‌توان چنین کنش‌هایی را در سایر موضوعات چالش‌برانگیز موجود**

**میان ایران و دنیا (به‌ویژه آمریکا) هم تداوم داد؟**

من بارها این را گفته‌ام و در نامه‌ای هم که بعد از توافق به آقای روحانی نوشتم، ضمن تبریک این موفقیت آوردم که حل بقیه مسایل و مشکلاتی هم که در منطقه خاورمیانه وجود دارد، باید به دستگاه دیپلماسی ارجاع داده شود و از این ابزارها استفاده شود. صرف‌نظر از اینکه داعش را خود آمریکایی‌ها ایجاد کرده‌اند؛ الان داعش با خود آمریکا و کشورهای عربی متحد آمریکا در منطقه، درگیر است. آمریکا ائتلافی علیه داعش بوجود آورده است. هم‌زمان ایران هم با داعش درگیر است. من جدایی ایران و آمریکا علیه داعش را منطقی نمی‌بینم. منطقی آن است که با هم جبهه واحدی را تشکیل دهند. این بدون استفاده از ابزار دیپلماتیک ممکن نیست. ما باید با ابزار دیپلماسی وارد شویم و مثل هر بازی دیپلماتیک دیگر، یک بازی برد-برد داشته باشیم. ایران در صورت ورود به این بازی، می‌تواند از طریق آمریکا به وهابی‌ها فشار آورد تا دست از این شیعه‌کشی بردارند. ما می‌دانیم که جنگ مذهبی امروز در خاورمیانه به‌شدت مطرح است و ریشه آن هم در عربستان سعودی است. روابط تهران-ریاض آنقدر تیره است که ایران نمی‌تواند مستقیما در این قضیه با عربستان وارد چالش شود تا از اقدامات خود دست بردارد. اما اگر ایران و آمریکا در عراق جبهه‌ای علیه داعش تشکیل دهند؛ آنگاه می‌توان از آمریکا خواست که به عربستان فشار بیاورد تا دست از این جنگ مذهبی و شیعه‌کشی بردارد. سؤال من این است که چرا ایران این کار را نمی‌کند؟ این جنگ مذهبی به ضرر کی و به نفع کیست؟ نه به نفع شیعه و نه به نفع سنی است. به نفع هیچ مسلمانی نیست. باید جلوی آن را گرفت. بنابراین، ایران می‌تواند با آمریکا در چنین موضوعاتی وارد گفت‌وگو دیپلماتیک شود و از طریق مذاکره بسیاری مسایل را حل و فصل کند.

**نیروهای سیاسی هم می‌توانند در این زمینه مؤثر باشند و یا اینکه صرفا دولت تأثیرگذار است؟**

ببینید! نیروهای سیاسی در آغاز مذاکرات و تعاملات نقش ندارند. همانطور که در آغاز مذاکرات هسته‌ای نیروهای سیاسی نقش چندانی نداشتند. ولی در ادامه روند دیپلماتیک و تأیید و حمایت آن می‌توانند نقش داشته باشند. به محض آنکه آمریکا و ایران بیایند و علیه داعش یک جبهه ائتلافی تشکیل دهند، فرصتی بوجود می‌آید تا نیروهای سیاسی هم در تأیید آن وارد صحنه شوند. خود ما در نهضت آزادی بیابیه خواهیم داد و خواهیم گفت که حل مسایل عراق با جنگ نیست و از راه حل دیپلماتیک حمایت خواهیم کرد. نیروهای سیاسی دیگر هم در چنین کمیته‌ای حمایت خواهند کرد. چون بدیل راه‌حل‌های دیپلماسی، جنگ و آدم‌کشی و ویرانی است.

انجمن اسلامی دانشگاه تهران در سال دوم خرداد بود  
سعید جباریان از سخنرانان مراسم امسال



در مراسم گشایش انجمن جدید دانشگاه امیرکبیر  
محمد رضا خاتمی و اصغر زاده

# اتحادیه‌ای جدید برای دانشجویان

انجمن‌های اسلامی در غیاب دفتر تحکیم وحدت در جست‌وجوی پرچم مشترکی هستند

لیلا علیپور

گزارشگر سیاسی صدا

برگ‌باز به برکت خشکسالی زودتر از پاییز آمده. برگ‌هایی که با شروع سال تحصیلی جدید صدای شکست‌ناشنان زیر پای دانشجویان در همه‌ماه آغاز سال تحصیلی دانشگاه‌ها گم خواهد شد. دانشگاه با شکستن آشنا است. چه امیدها و آرزوهایی که با کوبیدن ستاره‌های بر پرونده برخی دانشجویان نشکستند و خرد نشدند. چه دانشجویانی که دل به آگاهی و بینش سیاسی سپردند و در کنار کسب علمی که شاید تنها به قصد ارتقاء است، به مسایل جامعه خود نیز حساس شدند و راه‌ابراز وجود و متمرکز بودن در این مسیر را در تشکلهای دانشجویی یافتند. همان تشکلهایی که با دستان بیخ‌زده تیره‌دستی از سال ۸۴ قلع‌ووقع شدند و نهال‌هایی جای آنها را گرفتند که نسبتی باریشه‌های درخت‌های قبلی نداشتند.

●●●

کند شدن شیب تغییر

وقتی بیژن نوباه، نماینده تهران، در جلسه استیضاح رضا فرجی‌دانا، وزیر علوم سابق، در دستان خود نشریه داخلی دانشگاه فردوسی مشهد را می‌فشرد تا با استناد به بخش‌هایی از آن فرجی‌دانا را نالایق و لایق برکناری بخواند؛ شاید و یا حتما می‌دانست این رو کردن‌ها چه تأثیری بر فعالیت‌های دانشجویان و محدودیت‌هایی که در آنها از سوی روسای دانشگاه‌ها اعمال خواهد شد، دارد. رضا امیرزاده، دبیر انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش دانشگاه فردوسی مشهد، در این باره می‌گوید: «زمانی که وزیری بعد از ۹ ماه استیضاح می‌شود؛ وزیری بعد از او با احتیاط بیشتری گام برمی‌دارد. کاری که آقای نوباه در جلسه استیضاح آقای فرجی‌دانا کرد، به روسای

نیز تحت تأثیر این سویه و رویه و با وجود اینکه عزم جدی برای ایجاد تغییرات مثبت دارند احتیاط پیشه می‌کنند.» وضعیت بد می‌رود؛ بدتر از آن می‌آید» بخشی از فرهنگ و هویت ایرانیان شده است. ترس از این وضعیت باعث می‌شود ایرانیان در مقاطع مختلف رفتاری نافی آن چه می‌پندارند درست است، انجام دهند. امیرزاده نیز این ترس تاریخی را در مدیران و روسای دانشگاه‌ها دریافته و می‌گوید: «بعد از رفتن آقای فرجی‌دانا اوضاعی که با سرعت رو به بهبود می‌رفت با رمق کمتری به راه خود ادامه داد. حالا این ترس وجود دارد که اگر در همین سرعت پایین تغییرات اقدامی صورت گیرد که منجر به برکناری آقای فرهادی شود، این اندک هم از کف رود. بعد از رفتن آقای فرجی‌دانا و دوران کوتاه سرپرستی آقای نجفی و آمدن وزیر فعلی مدیریت دانشگاه‌ها برخلاف اکثر دانشگاه‌ها تغییر نکرد. اما دیگر تکیه‌گاه محکمی مثل سابق، در وزارتخانه برای این مدیران وجود نداشت.»

سه انحلال به نفع یک اتحادیه

با گذشت دو سال از آغاز به کار دولت روحانی و شکل گرفتن دوباره انجمن‌های اسلامی اتحادیه از دست رفته دفتر تحکیم وحدت باید جایگزینی یابد اما اختلاف بین تشکلهای دانشگاهی باعث شده تشکیل اتحادیه به تعویق بیفتد. امیرزاده می‌گوید: «بتنا باید ببینیم اتحادیه به چه شکل تشکیل شود مفیدتر خواهد بود. مشکلی که در حال حاضر وجود دارد این است که در هیچ تشکلی یکدستی وجود ندارد و فعالان سیاسی دانشجویی حتی با گرایش‌های مشترک حول یک محور عقیدتی مشترک فعالیت نمی‌کنند و اختلافات بنیادین دارند. اما مسلم است که ما باید به سمت تشکیل اتحادیه پیش برویم.» او پیشنهادی را مطرح می‌کند: «اگر بیش از

یک اتحادیه تشکیل شود، عملاً کارکرد خود را از دست می‌دهد. پیشنهاد من این است که مجموعه‌هایی که برای احیای دوباره انجمن‌های اسلامی دانشجویان تلاش می‌کنند و اتفاقاً زحمات زیادی هم در این راه کشیده‌اند و لژرحمانی که نادیده گرفته نخواهد شد- و ماموریت خود را انجام داده‌اند، به طور همزمان اعلام انحلال کنند. در این صورت رسیدن به پرچم مشترکی به نام اتحادیه آسان‌تر خواهد بود. اما این مجموعه‌ها اعلام انحلال نمی‌کنند چون ترس از این دارند که گروه‌های دیگر به کار خود ادامه دهند و فقط آنها منحل شوند و تا این روند ادامه دارد؛ به نظر، تشکیل اتحادیه واحد دور از دسترس است. در حالیکه سه مجموعه شورای هماهنگی دانشجویان اصلاح‌طلب، شورای احیای انجمن‌های اسلامی و دانشجویان پیرو خط امام هر یک جداگانه به دنبال تشکیل اتحادیه هستند.» اعضای انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش دانشگاه فردوسی مشهد با اصلاح‌طلبان استان خراسان خصوصاً مشهد ارتباط دارند؛ اما به شرط حفظ استقلال. امیرزاده در این باره می‌گوید: «با اصلاح‌طلبان تهران هم در تعامل هستیم اما این ارتباطات شکل تشکیلاتی به خود نگرفته است. شان دانشجویان بالاتر از آن است که برای گروه و یا جریانی خاص فعالیت کنند. در مورد حمایت از اصلاح‌طلبان در انتخابات هم هنوز تصمیم‌گیری قطعی صورت نگرفته است. موضع ما این است که با توجه به نزدیکی آرمان‌هایمان به جریان اصلاح‌طلب آنها در صورتی که اصلاح‌طلبان استان اختلافات را کنار بگذارند و همه با هم به ائتلاف برسند، از آنها حمایت خواهیم کرد. امسال ضرورت حل اختلاف از سوی این افراد درک شده است و روند مثبتی طی می‌شود.»



فعالان دانشجویی از کندشدن روند تغییرات پس از استیضاح فرجی‌دانا می‌گویند

### انجمن‌هایی با نام‌های جدید

انجمن اسلامی دانشجویان با ظهور انجمن‌هایی که نام این تشکل را یدک می‌کشیدند، برای تاسیس تشکل تازه و یا بازپس‌گیری آنها توسط دانشجویان با مشکلی به نام عنوان و نام تشکل روبرو بودند. مشکلی که به‌ناچار با اضافه کردن یک پسوند یا تغییر کلی نام به‌نوعی حل می‌شد. دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، یکی از بزرگ‌ترین و موثرترین تشکل‌های دانشجویی طی سالیان طولانی، با این تغییر عنوان به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد. **برهان ثقفیان، عضو شورای مرکزی موقت انجمن اسلامی دانشجویان ترقی خواه،** در این خصوص می‌گوید: «از سال ۹۳ این انجمن را تاسیس کردیم. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر را با یک‌سری سناریوهای طراحی شده در سال ۸۵ به کل منحل کردند و بعد از بازگشایی، انجمن اسلامی دانشجویان با یک طیف فکری مشخص اجازه فعالیت یافتند. این انجمن از نظر ما جعلی بود و ما آنها را به رسمیت نمی‌شناختیم». اگر سرنوشت انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر انحلال بود، سرنوشت بهتری نیز در انتظار دفتر تحکیم وحدت نبود. ثقفیان معتقد است: «همانطور که انجمن را غصب کردند، دفتر تحکیم وحدت را هم غصب کردند. زمانی دانشگاه‌های مهم و اصلی کشور در این اتحادیه حضور داشتند اما الان چند دانشگاه بی‌نام و نشان در دفتر تحکیم وحدت حاضرند». با تمام این احوال او روند تغییرات در دانشگاه‌ها را مثبت می‌داند: «طی این دو سال به نسبت سال‌های گذشته تغییرات خوبی صورت گرفته است. کانون‌ها فعال‌تر شده‌اند اما با اوج فاصله زیادی است». این دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی برق چشم‌انداز فعالیت‌های دانشجویی را نامعلوم می‌داند: «در کشور ما شش ماه بعد هم مشخص نیست چه اتفاقی خواهد افتاد اما اگر از بیرون از دانشگاه فشار به دانشجویان وارد نشود صدای آنها شنیده خواهد شد و فعالیت‌های آنها تداوم خواهد یافت».

### شرط دانشجویان برای اصلاح‌طلبان

دانشجویان دانشگاه امیرکبیر با توجه به قرار گرفتن این دانشگاه در تهران شانس بیشتری برای تعامل با نیروهای اصلاح‌طلب

مرکز نشین دارند. محمدرضا خاتمی و ابراهیم اصغرزاده در مراسم افتتاحیه و آغاز به کار این تشکل دانشگاه امیرکبیر شرکت کرده بودند، اما ثقفیان تعامل با اصلاح‌طلبان را فقط با در نظر گرفتن یک شرط درست می‌داند: «استقلال ما باید حفظ شود. ما با هیچ اصلاح‌طلبی ارتباط ارگانیک نداریم؛ اما به شرط حفظ استقلالمان با آنها ارتباط برقرار خواهیم کرد». او حتی حمایت از لیست اصلاح‌طلبان در انتخابات پیش‌رو را منوط به این می‌داند که اصلاح‌طلبان به ائتلافی برسند که روح تمام جریان‌های اصلاح‌طلبی را در خود داشته باشد. او می‌گوید: «اگر اینطور نشود، ما پیش از انتخابات فعالیت نخواهیم کرد و فقط در حد تشویق به شرکت در انتخابات پیش خواهیم رفت».

### چالش‌های مدیران دانشگاه‌ها

اعتقاد به دانشگاه و فعالیت‌های دانشجویی برای برخی به قدری مسجل و محکم است که سعی در سنگ‌اندازی جلوی پای دانشجویانی می‌کنند که به نظر آنها با از گلیم خود درازتر کرده‌اند. دانشگاه‌های مازندران و دانشجویان این قصبه بسیار آشنا هستند. در این دانشگاه نیز انجمن اسلامی دانشجویان مصادره شده بود و دانشجویان با نام **انجمن ایران اسلامی دانشجویان دانشگاه مازندران** اواخر سال تحصیلی امسال مجوز فعالیت گرفتند. **مهدی لطف‌آبادی، دبیر این انجمن،** می‌گوید: «ما هنوز به صورت رسمی عضوگیری را آغاز نکرده‌ایم. اما در همین حد هم مشکلاتی برای ما درست می‌شود و برخی افراد تلاش دارند سرپرست دانشگاه را که مجوز تشکل ما را صادر کرده، از کار برکنار کنند. سال ۹۲ بعد از روی کار آمدن دولت آقای روحانی درخواست مجوز دادیم. اما مدیریت وقت دانشگاه مازندران با تغییر دولت تغییر نکرده بود و همچنان بی‌توجه به رویه وزیر علوم دولت آقای روحانی و در راستا با سیاست‌های دولت سابق به کار خود ادامه می‌داد». آمدن سرپرست به جای مدیر سابق راه را برای دانشجویان هموارتر ساخته بود. در همین راستا، برخورد‌های انضباطی نیز با دانشجویان کمتر از قبل صورت می‌گرفت. لطف‌آبادی شیوه برخورد مسوولان با مواردی که تاکنون در دانشگاه پیش آمده را خوب ارزیابی می‌کند و مهر تایید بر عملکرد دکتر فخرالدین اصغری، سرپرست این دانشگاه، می‌زند. در مازندران هم حرف اول را استقلال می‌زند. عقب ماندن دانشگاه مازندران از تغییر و تحولات همسو با تغییر دولت برای لطف‌آبادی نیز عجیب است: «این موضوع برای ما هم عجیب و درعین حال عذاب‌آور است. تهدید سرپرست دانشگاه به برکناری همه‌چیز را بی‌ثبات می‌کند؛ این در حالی است که ایشان تا اینجا کارنامه قابل‌قبولی داشته‌اند». دبیر این انجمن درباره ارتباط انجمن با اصلاح‌طلبان استان و حمایت از لیست آنها در انتخابات آتی می‌گوید: «به‌صرف

اصلاح‌طلب بودن با کسی همسو نمی‌شویم. از آنجا که نظرات ما به اصلاح‌طلبان نزدیک است، با آنها ارتباط برقرار می‌کنیم. آن هم با در نظر گرفتن حفظ استقلال خودمان. در مجموع قصد نداریم وارد جریان‌های فرادانشگاهی شویم. اما با برخی اصلاح‌طلب‌های استان مشورت می‌کنیم».

### وضعیت دانشگاه‌های وزارت بهداشت

سال ۸۴ در دانشگاه‌های مهم کشور تغییرات مهم ایجاد شد. تغییراتی در راستای حذف و انحلال که انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان هم طعم تلخ این تغییرات و منحل شدن انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه را چشید. اما این بار برخلاف برخی دانشگاه‌ها دانشجویان موفق به بازپس‌گیری انجمن خود شدند. **افشین حیدری، دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان،** در این باره می‌گوید: «انجمن ما مثل خیلی از دانشگاه‌های دیگر همان سال ۸۴ منحل شد و بدل آن با عنوان انجمن اسلامی دانشجویی با افرادی که از نحله فکری متفاوت از انجمن کنونی ما بودند، مدیریت آن را به دست گرفتند. سال ۹۲ ما برای تاسیس دوباره انجمن درخواست دادیم؛ به جز ما گروه دیگری که به انجمن اسلامی دانشجویی و دفتر تحکیم فعلی نزدیک فکری داشتند، همین درخواست را داده بودند. اما در نهایت این ما بودیم که توانستیم عنوان انجمن را نصیب خود سازیم. البته مسوولان دانشگاه اعلام کرده بودند هم به ما و هم به آن انجمن مجوز می‌دهند، اما هر دو باید برای نام خود پسوند جداگانه انتخاب کنیم. ما هم به وزارت بهداشت شکایت بردیم و مسوولان وزارتخانه نیز پذیرفتند انجمن ما بدون پسوند در نام تاسیس شود. در حال حاضر سه انجمن اسلامی با عناوین مختلف داریم». دانشگاه‌های علوم پزشکی از آنجا که زیر نظر وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی اداره می‌شوند، تحت تأثیر تغییرات و جابه‌جایی‌ها در وزارت علوم نبوده‌اند؛ به گفته حیدری، «عملکرد وزارت بهداشت نیز با تغییر معاون دانشجویی و فرهنگی وزارت بهداشت که دو سال پیش صورت گرفت، بهبود یافته و رو به رشد بوده است».

### یک اتحادیه یا چند اتحادیه

از دست رفتن دفتر تحکیم وحدت برای دانشجویان فعال در عرصه سیاسی آنها را با چالش تشکیل اتحادیه‌ای نوروبو کرده است. چالشی که گویا هنوز برای آن راه‌حل مناسبی نیافته‌اند. تشتت نظرات و گسترش اختلافات به این سردرگمی دامن زده است. حیدری معتقد است اولین موضوعی که باید درباره آن به نتیجه رسید، این است که چند اتحادیه تشکیل شود یا فقط یک اتحادیه: «آزری ما این است هر چه زودتر اتحادیه تشکیل شود ما در واقعیت شواهد موجود نشان از تحقق این آرزو نمی‌دهد. در حال حاضر سه گروه عمده در تشکل‌های دانشجویی

نزدیک به جریان فکری انجمن‌های اسلامی دانشجویان فعال هستند و اولین و مهمترین بحث فعال رسیدن به پاسخ این پرسش است که یک اتحادیه بهتر است یا چند اتحادیه؟».

### سیاست حفظ آرامش

«نظیر دولت حفظ آرامش است و این رویه پویایی را در دانشگاه‌ها کم می‌کند» **هادی جلیلی، دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز،** به نکته مهمی اشاره دارد. حفظ آرامش به هر قیمت پویندگی و شکوفایی دانشگاه و دانشجویان و در نهایت جامعه را کاهش می‌دهد. انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه سال ۸۷ منحل و در سال ۹۳ این انجمن بازتاسیس شد. او با اشاره به مشکلاتی که دانشجویان در سایر دانشگاه‌ها با آن درگیر هستند، درباره تشکیل اتحادیه می‌گوید: «در دولت آقای احمدی‌نژاد تغییرات به سمت تحدید و انحلال به سرعت پیش می‌رفت؛ اما در این دوره گویا مسوولان بیگیری و عزم لازم را در زمینه ایجاد تغییرات مثبت با سرعت مناسب ندارند. بنابراین، دست کم دو سال دیگر هم تشکیل اتحادیه تازه طول خواهد کشید». تکیه فرجی‌دانا بر صندلی وزارت علوم پشت خیلی از افراد و دانشجویان را گرم کرد. تکیه‌گاهی که با زیرپایی مجلس نشینان نیست شد. جلیلی بار روانی مثبت حضور فرجی‌دانا را زیاد می‌داند: «جو مثبت روانی که در آن زمان ایجاد شد، خوب و زیاد بود و همین امر باعث شده بود شیب تغییرات مناسب باشد. حتی دانشجویانی که تمایل به شرکت در فعالیت سیاسی نداشتند و یا حتی آگاهی اولیه هم از سیاست نداشتند، به سمت فعالیت‌های دانشجویی روی آوردند. اما با آمدن آقای فرهادی امیدها کم‌رنگ شد». او بر لزوم فعالیت تشکل‌های همسو و غیرهمسو با دولت در فضای دانشگاه تاکید می‌کند. بارها طی سالیان اخیر صحبت از مرگ آرمان‌ها و آرمان‌خواهی در بین نسل جدید به میان آمده است. آرمان‌خواهی که پرچمدارشان دانشجویان بودند. جلیلی معتقد است برخورد‌هایی که با دانشجویان صورت گرفت در نبود تمایل در دانشجویان به فعالیت سیاسی موثر بوده و هست و بیش از این اعتقاد دارد حتی خیلی از دانشجویان این دانشگاه نه‌تنها بینش سیاسی ندارند بلکه آگاهی سیاسی نیز ندارند: «جو دانشگاه‌ها در دولت قبل، باعث دلزدگی دانشجویان از مسایل سیاسی شد. حداقل دو سال لازم است تا ما به همان دوره‌های برسیم که در سال ۸۷ بودیم».

### فعالیت چپ‌گرایان

فعالیت گروه‌های سیاسی چپ در دانشگاه‌ها ریشه در تاریخ جنبش دانشجویی ایران دارد. پس از سال‌های پرفرازو نشیب قبل از انقلاب، تصور می‌شد انقلاب فرهنگی نقطه پایان فعالیت این جریان در دانشگاه‌ها باشد. اما این طیف نیز همچون سایر جریان‌های سیاسی و فکری در

# نباید دانشجویان را در صف مقدم قرار داد

**علی شکوری راد در گفت‌وگو با صدا: احتمال می‌دهم دانشجویان طیف انجمن اسلامی بتوانند یک، دو یا سه اتحادیه را ثبت کنند**



علی شکوری راد که به تازگی به عنوان دبیر کل حزب جدید التأسيس اتحاد ملت ایران اسلامی انتخاب شده و پیش از آن هم، از ابتدا تا انتهای دوران فعالیت جبهه مشارکت ایران اسلامی از اعضای شورای مرکزی و ارشد این حزب مهم اصلاح طلب بود؛ پیش از همه این‌ها یک فعال دانشجویی و از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت بوده است. در آستانه سال جدید تحصیلی و در دورانی که هم اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان و هم سران و اعضای حزب مشارکت برای بازسازی فعالیت‌های خود به سمت تاسیس و عضویت در تشکل‌های جدید رفته‌اند، پرسش و پاسخ کوتاهی با شکوری راد انجام دادیم و ارزیابی او را از وضعیت و چشم‌انداز فعالیت‌های دانشجویی جویا شدیم.

اصلاح طلبان نزدیک بودند هم الآن نیستند؛ فارغ‌التحصیل شده‌اند و رفته‌اند. بنابراین، فضای دانشگاه‌ها هنوز فضای خامی است و شکل لازم را به دست نیاورده است. اتحادیه‌ها هم هنوز شکل نگرفته‌اند و من بعید می‌دانم که اتحادیه‌هایی متنظر با اتحادیه‌های گذشته شکل بگیرد. احتمال می‌دهم دانشجویان طیف انجمن اسلامی بتوانند یک، دو یا سه اتحادیه را ثبت کنند که البته موضع ما نسبت به این اتحادیه‌ها علی‌السویه خواهد بود و در جهت تقویت آنها کار خواهیم کرد؛ ولی نه در جهت مداخله در کارهای آنها. فکر می‌کنم کار دانشجویان را باید به خودشان سپرد تا خودشان بتوانند تصمیم بگیرند، اقدام کنند و فعالیت داشته باشند.

**یک نگرانی هم که در قبال فعالیت‌های دانشجویی گفته می‌شود و حتی اخیراً در دیدار رهبری با فعالان دانشجویی هم مطرح شد: بحث فعال شدن گروه‌های مارکسیستی و نیز سکولارها در دانشگاه‌ها بود. شما تا چه حد این مسأله را جدی می‌دانید؟**

ببینید دانشگاه‌ها متناظر جامعه ما هستند. همانطور که در جامعه ما طیف‌های متفاوت فکری وجود دارند، در دانشگاه‌ها هم هستند. منتها حق سازمان‌یابی به کسانی داده شده که طبق ضوابط اعلام‌شده تشکیلاتی را به ثبت برسانند. طبیعتاً، تعدادی از دانشجویان هم خارج از این مجموعه‌ها هستند و مابقی آنها چندان قوی یا قابل‌پذیرش نیست که بتوانند تشکیلاتی را به ثبت برسانند. اما این دسته از دانشجویان هم طبیعتاً در دانشگاه فعالیت‌هایی خواهند داشت. اما اینها جریان جدیدی نیستند. اینها همیشه بوده‌اند و اگر هم فعالیت کنند، فعالیت آنها در حد محدودی خواهد بود و طبق ضوابطی که الآن حاکم است، به آنها مجوز داده نمی‌شود. اما آنها هم از آن‌ها نمی‌نشینند. با هم کار می‌کنند. نباید این جریان را زیاد بزرگ کرد و بیش از حد دید؛ اما باید واقعیت آنها را هم پذیرفت.

بایستند و آسیب ببینند. البته، چون دانشگاه‌ها محل تجمع هستند و به لحاظ فیزیکی و انسانی ظرفیت برگزاری میتینگ و سخنرانی را دارند، طبیعتاً مورد توجه بسیاری از نامزدهای انتخاباتی قرار می‌گیرند تا در این محیط فعالیت بیشتری کنند. من فکر می‌کنم دانشجویان بیشتر از آنکه خود را درگیر مصادیق کنند، باید در جهت‌گیری کلی ایفای نقش کنند. چرا که احتمال خطا در صورت ورود به حوزه مصادیق، خیلی بالاست و دانشجویان از این زاویه ضربه می‌خورند. در سال جدید تحصیلی و با نزدیک شدن به موسم انتخابات، فکر می‌کنم تحرکاتی در دانشگاه‌ها شکل می‌گیرد اما دامنه آن در حد فعالیت‌های دانشجویی در ادوار قبلی انتخابات و به‌ویژه در دهه ۷۰ نخواهد بود و البته یکی از دلایل آن هم، محدودیت‌هایی است که بر سر فعالیت تشکل‌های دانشجویی وجود دارد.

**عملکرد دولت روحانی در جهت کاهش این محدودیت‌ها چگونه بوده است؟**

به نظر می‌رسد دولت فعالیت‌های مثبتی داشته است. برخی انجمن‌ها تشکیل شده‌اند، اتحادیه‌ها در معرض تشکیل هستند و کارهای مثبت دیگری هم انجام شده؛ اما هنوز به حدی که بتواند ارزیابی دقیقی صورت داد، نرسیده است. **این بحث هم مطرح است که با توجه به تشکیلاتی تعداد زیادی از انجمن‌ها، اتحادیه دفتر تحکیم وحدت هم در سال جدید تحصیلی مجدداً احیاء شود. آیا شما چنین چشم‌اندازی دارید؟**

عنوان دفتر تحکیم وحدت را که عده‌ای از تشکل‌های جناح راست با خود برده‌اند. بنابراین، بعید می‌دانم بتواند عنوان دفتر تحکیم وحدت را از انسان پس بگیرند. در مورد احیای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان هم سلاقی مختلفی در دانشگاه‌ها وجود دارد؛ همانطور که در بیرون دانشگاه هم سلاقی مختلفی وجود دارد. اعضای تشکل‌هایی که در گذشته تحت عنوان دفتر تحکیم وجود داشتند و به

**بر آورد شما از وضعیت کنونی فعالیت‌های دانشجویی چیست و تصور می‌کنید با توجه به در پیش بودن انتخابات در سال جدید تحصیلی، فضای حاکم بر دانشگاه‌ها همچون مقاطع انتخابات مجلس و یا دوم خرداد در دهه ۷۰ فعال خواهد شد؟**

فضای دانشگاه‌ها طی سال‌های اخیر، بسیار آسیب دید. ما امروز با یک شرایط عادی و نرمال در دانشگاه‌ها مواجه نیستیم که طی آن، انتقال تجربیات از نسل‌های قبل به نسل‌های جدید دانشجویی صورت گرفته باشد و یک جریان مستمر دانشجویی را شاهد باشیم. در دو سال گذشته، تشکل‌هایی که منحل شده بودند، مجدداً تاسیس شدند و یا در برخی دانشگاه‌ها، انجمن‌های جدیدی تاسیس شد و تشکل‌ها متکثر شدند؛ بطوری که ممکن است در هر دانشگاه چندین تشکل حضور داشته باشند. نگاه به دانشگاه‌ها هم تا حدی عوض شده است. زمانی رهبری در سال ۱۳۷۳ گفتند: «خدا لعنت کند کسانی را که دانشگاه‌های ما را غیرسیاسی کردند». ولی الآن می‌بینیم که خیلی به دانشجویان سیاسی میدان داده نمی‌شود و آنها برای فعالیت‌های خود درگیر بسیاری از ضوابط دست‌وپاگیر اداری هستند. قبلاً برگزاری یک سخنرانی در دانشگاه بسیار راحت بود؛ اما الآن خیلی سخت شده است. ضمن اینکه تقریباً یک تجربه عمومی به دست آمده که نباید دانشجویان را خیلی در صف مقدم قرار داد؛ چرا که آسیب می‌بینند. همه این عوامل دست‌به‌دست هم دادند و باعث شده که امروز در فعالیت‌های دانشگاهی و دانشجویی، آن نشاطی را که قبلاً در آستانه انتخابات می‌دیدیم، نبینیم. من نمی‌گویم که این وضعیت بد است، ممکن است خوب هم باشد. ولی بعد از انتخابات ۹۲، انتخابات آینده اولین عرصه‌ای است که دانشجویان می‌خواهند در آن خودنمایی کنند. من فکر می‌کنم چندان ضرورتی ندارد که دانشجویان در صف اول

دانشگاه‌ها باقی مانند. تا آنجا که بحث فعالیت آنها در دیدار اخیر جمعی از دانشجویان با رهبری نظام هم مطرح شد. گروه‌های سیاسی چپ نمی‌توانند در دانشگاه‌ها تشکیلات تشکیل دهند. با این حال، امیرزاده، دبیر انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش دانشگاه فردوسی مشهد، معتقد است دانشجویانی که می‌خواهند فعالیت سیاسی داشته باشند می‌توانند در چارچوب قانون به کار خود مشغول شوند: «ما با طیف فکری چپ برخورد حذفی نداریم مایل هم هستیم آنها در چارچوب قانون و با ملزم دانستن خودشان به رعایت آیین‌نامه‌ها از حاق‌های موجود برای بیان نظراتشان استفاده کنند». جریان فکری با گرایش چپ در دانشگاه امیرکبیر نیز به گفته تقفیان در آن حدی نیست که برخی را نگران این موضوع کرده: «آنها نمی‌توانند تشکل داشته باشند؛ فعالیت‌هایشان نیز بیشتر مطالباتی است. همیشه هم در دانشگاه‌ها بوده‌اند. تاثیرگذاری این جریان فکری به شکلی نیست که برخی را نگران و وادار به موضع‌گیری در این خصوص کرده است». دانستن گروه‌های چپ اما در دانشگاه تبریز متفاوت است. جلیلی می‌گوید: «این عده به‌صورت علنی با تابلوی چپ حرکت نمی‌کنند؛ اما تلاش دارند در انجمن نفوذ کنند که ما اجازه این کار را نه به آنها می‌دهیم و نه به گروه‌های هویت‌طلب».

## حرکت روی مرز

سیستان لب مرز است. هم استانش هم فعالیت‌های دانشجویی آن. مسعود افروشه، دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه سیستان، تاکید دارد: تمرکز این تشکل بر وظایف خود است: «ما دورادور تشکیل اتحادیه را دنبال می‌کنیم. همه تشکل‌ها هم بهتر است یک اتحادیه واحد داشته باشند اگر اینطور نباشد به ضرر جنبش دانشجویی است. در انتخابات هم هنوز تصمیم نگرفته‌ایم از چه کسانی حمایت بکنیم. تمرکز ما بر انجام وظایف خودمان است».



**روى کار آمدن دولت روحانی اگر فضای شاداب و پویای دهه هفتاد را هنوز به دانشگاه‌ها باز پس نداد؛ اما بر خورد‌های انضباطی کاهش یافته است و دانشجویان با امیدی هر چند کم به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. فعالیتی که باید آن را روی مرز دید و هنوز تا رونق دهه‌های پیش فاصله بسیار است. با این حال، تحولات دو سال گذشته نشان داده که فعالان دانشجویی با تجربه‌های گرانسنگ پیشین، بار دیگر به میدان آمده‌اند. تشکل‌های دانشجویی در سالی که دو انتخابات مهم مجلس و خبرگان هم پیش‌روست می‌توانند در ماه‌های آینده پررنگ‌تر از پیش در عرصه عمومی حضور یابند و نشان دهند که با هر بار سوختن چون ققنوس از خاکستر خود برمی‌خیزند.**

## اصلاح طلبان جامعه محور با جنبش دانشجویی هماهنگ می شوند

غلامرضا ظریفیان در گفت‌وگو با صدا: جریان دانشجویی شیفت پارادایمی پیدا کرده است



نزدیک‌تر خواهد کرد. به اعتقاد ظریفیان جنبش دانشجویی معطوف به فضای اجتماعی شامل طیف وسیعی از سلیق، رویکردها و نیازهای اجتماعی و از اقدامات آنی روی گردان است. این جنبش از ایده‌آل‌های سیاسی فاصله گرفته و حاضر به پرداخت هزینه نیست در نتایج با تحولات اجتماعی همگام خواهد بود.

**مریم کواپانی:** غلامرضا ظریفیان، معاون دانشجویی وزارت علوم دولت اصلاحات در گفت‌وگو با هفته‌نامه صدا از تغییر پارادایم در جنبش دانشجویی ایران خبر داد. او تأکید کرد که تغییر پارادایم سیاسی به اجتماعی درون جنبش دانشجویی مطالبات این جنبش را عام‌تر و مولفه‌ها و ویژگی‌های زیستی آن را به جامعه عمومی

وضعیت جنبش دانشجویی را طی دو سال گذشته و پس از روی کار آمدن دولت یازدهم چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این جنبش علیرغم محدودیت‌های حاکم بر آن در دولت گذشته کماکان حیات خود را حفظ کرد و به فعالیت‌های سازماندهی شده خود ادامه داد. در حالیکه به نظر می‌رسید پس از روی کار آمدن دولت یازدهم این تلاش‌ها با قوت بیشتری در قالب انجمن‌های اسلامی ادامه پیدا کند، به گفته برخی شاهد رکود در این جنبش هستیم. شما با این پیش‌فرض موافقت می‌کنید؟

برای تبیین این پیش‌فرض نیاز است ماهیت و جنس جنبش دانشجویی، طی تحولات یک دهه اخیر مورد مطالعه قرار بگیرد. جنبش دانشجویی در ایران از دانشگاه نخبه‌گرا «elit university» در دوران اصلاحات با شیب بسیار تند افزایش جمعیت دانشگاهی از دو میلیون نفر به چهار میلیون نفر به دانشگاه توده‌ای «mass university» تبدیل شده، سایت‌های دانشگاهی از ۵۰ سایت اوایل انقلاب به ۲۶۰۰ سایت افزایش یافته و نوعی گذار کلان رخ داده است. هنگامی که دانشگاه با این ابعاد گسترش پیدا می‌کند از حالت نخبگی، آوانگاردی و پیشمنازی به مثابه نقش جنبشی خود تا حدود زیادی خارج و به تعبیری از جنبش سیاسی وارد جنبش بزرگ‌تری به نام جنبش اجتماعی می‌شود. جنبش اجتماعی برخلاف جنبش سیاسی جنبش لاتینی و متعامل است، اقدامات آن صفر و یک نیست، موضع‌گیری‌های روشن دارد، مواضع آن با غیریت شروع نمی‌شود و در برابر او رقبای بسیاری حضور دارند. در حال حاضر جنبش دانشجویی کشور جنبشی فربه نیست. در گذشته گرچه جنبش دانشجویی اکثریت نبود و در اقلیت به حیات خود ادامه می‌داد اما پژواک صدای آن، اکثریتی را به خود مشغول می‌کرد و به این ترتیب جامعه به او توجه می‌کرد یا در مقام سمپدا (هوادر) کنار او قرار می‌گرفت. بر این اساس هنگامی که قلب دانشگاه بزرگ می‌شود با جامعه‌ای روبه‌رو خواهیم شد که مولفه‌های زیستی آن مشابه جامعه عمومی است. به عبارتی جامعه دانشجویی

دشمن تلقی می‌کردند. غیر از گروه‌های خاص دیگر تشکل‌های دانشجویی مورد توجه قرار نگرفتند و این جنبش اجتماعی که گسترش یافته بود به دلیل فقدان حمایت، آسیب دید و هزینه‌های بسیاری پرداخت کرد و تا حدود زیادی به محاق رفت. گرچه معتقد بی‌مهری و بی‌توجهی به فعالیت‌های تابلودار و رسمی دانشجویان منجر به توقف فعالیت‌های دانشجویی نخواهد شد و در قالب تشکل‌های غیررسمی ادامه پیدا خواهد کرد.

**آیا تغییر پارادایم جنبشی که نخبه‌گرا بوده، از سوی گفتمان اصلاحات که در گذشته ارتباط نزدیکی با جنبش دانشجویی داشته دیده شده است؟ آیا جریان اصلاحات در بررسی مناسبات و معادلات سیاسی این تغییر پارادایم را لحاظ کرده؟**

مواجهه با واقعیت‌ها و تحولات اجتماعی در ایران به دو شیوه است؛ نخست اینکه تحولات با رویکردی آینده‌نگرانه مورد مذاقه قرار می‌گیرد و به تناسب آن، زیرساخت‌ها،

مجموعه ویژگی‌های یادشده، نقطه اشتراک جنبش دانشجویی اجتماعی و جنبش دانشجویی سیاسی است. برخی مدعی‌اند که جنبش دانشجویی افول کرده، در حالیکه نوعی «شیفت پارادایم» را تجربه کرده و به دلیل فریبی، ساحت آن دیگر صرفاً سیاسی نیست. باید به این نکته تأکید کرد که اگر در مقایسه جنبش دانشجویی امروز و دیروز تفاوتی دیده می‌شود به این دلیل است که نوعی تحول در ساحت جنبش دانشجویی ایجاد شده است که تنها محدود به ایران نیست. البته جنبش دانشجویی معطوف به فضای اجتماعی که اهل مدارا و تعامل است و در چارچوب‌های روشن حرکت می‌کند، متناسفانه در دوره گذشته مورد بی‌مهری شدید قرار گرفت؛ به فعالیت‌های شوراهای صنفی، انجمن‌های علمی و کانون‌های فرهنگی که جنبه سیاسی نداشت، نگاه منفی و امنیتی وجود داشت که برای هر تشکل و سازماندهی تهدید به حساب می‌آمد. حتی برخی با نگاه افراطی به این تشکل‌ها می‌نگریستند و آنها را مخالف و

می‌تواند به نوعی «میزان الحراره» اجتماع باشد. از طرفی جنس اجتماع امروز ایران، جنس «جنبشی» نیست. درون این اجتماع همه نوع افکار، ذائقه و سلیقه وجود دارد. جنبش دانشجویی معطوف به اجتماع مجموعه متنه‌ای از رویکردها، نیازها، سلیقه‌ها و تمایل‌ها است. مفهوم این گزاره چیست؟ در گذشته نقش انجمن‌های اسلامی نقشی کلیدی در به حرکت درآوردن فضای سیاسی و فرهنگی بود اما امروز به معنای دیگر جنبش اجتماعی خود را در قالب انجمن‌های صنفی، انجمن‌های متنوع و متکثر علمی، انجمن‌های ورزشی و کانون‌های فرهنگی در کنار مجموعه گسترده‌ای از کنش‌ها و سلیق بروز می‌دهد که تنها بخشی از این مجموعه معطوف به فضای سیاسی کشور است. هر چند این بخش از جنبش اجتماعی در تعریف نهایی، جنبش فریخته‌ای است که به دنبال ساخت و ایجاد فضای مدنی، احیای نوعی اخلاق زیستی و استفاده عقلانی از هویت‌های مشارکت‌جویانه است.



**تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و سیاسی دولت داشته‌اند، آیا این پیشنهاد از سوی جامعه آکادمیک مورد استقبال قرار گرفته و اگر قرار نگرفته دلایل آن چیست؟**

باید دو عرصه را از هم تمییز داد؛ نخست عرصه نظری و دوم اقدام عملی است. در گذشته و از سوی دولت‌های نهم و دهم با دو عرصه نظری و عملی آکادمیک تقابل وجود داشت. به عنوان مثال علی‌رغم تلاش بسیار اقتصاددانان برای پیش‌بینی حوادثی که امروز رخ داده، هیچ توجهی به فرهیختگان، مورخان، جامعه‌شناسان و اساتید دانشگاهی نشده، اما حسن دولت یازدهم این است که در این دولت به عرصه نظری در فضای آکادمیک توجه شده است. بسیار مهم است که هر دولتی بداند نقش دانشگاه در توسعه کشور به چه میزان است؟ بدون پیوند زدن نقش دانشگاه به توسعه ملی هرگز نمی‌توان به انتظار توسعه پایدار نشست. توسعه پایدار صورت نمی‌گیرد مگر این که دانش دانشگاهی با جامعه و حاکمیت پیوند بخورد. مادامی که توسعه کشور دانش‌بنیاد نباشد نمی‌توان از حداکثر ظرفیت‌ها و منابع به خوبی استفاده کرد. در غیر این صورت فرهیختگان یا حاشیه قرار می‌گیرند یا از کشور خارج می‌شوند که این ضایع بسیار بزرگی است. اقدامات دولت در عرصه عملی کمی با تأخیر روبه‌رو است که البته بخشی از آن به ساختارهای کشور بازمی‌گردد. بیان رئیس‌جمهوری بیان خوبی است و این دولت باید از سوی اساتید، آگاهان و دانشمندان به دلیل ظرفیت‌های خوبی که دارد مورد حمایت قرار بگیرد اما نکته‌ای که از آن غفلت می‌شود این است که به صرف بیان و پیام نمی‌توان این شکاف را پر کرد. این پیشنهاد نیازمند مقتضیاتی است و عملی شدن آن در عرصه معیشت و مناسبات داخلی دانشگاه‌ها و استقلال اساتید به الزاماتی وابسته است. جامعه دانشگاهی باید اطمینان یابد که حمایت از دولت یازدهم امر موقتی نیست که به واسطه آن مورد سرزنش قرار گیرد. معتقدم یکی از فرصت‌های طلایی که دولت یازدهم برای پیوند زدن دانشگاه و توسعه ملی با آن روبه‌رو است برنامه ششم توسعه است. برنامه چهارم توسعه برنامه دانش‌بنیاد لقب گرفت اما مورد بی‌مهری دولت قبل واقع شد اما فکر می‌کنم برنامه ششم این ظرفیت را نیز دارد که با دانش دانشگاهی پیوند یابد و در عرصه بهروری و تأمین نیازهای آینده و استفاده عرصه حداکثری از ظرفیت‌ها مورد استفاده قرار بگیرد.

گفتمان اصلاحات کمک کند و به جای اینکه به دنبال تغییرات آبی باشد به سمت نیازهای جامعه در قالب جنبشی اجتماعی به فعالیت و حیات خود ادامه دهد.

**مدل فعالیت دانشجویی در میدان و فضای اجتماعی چه مولفه‌ها و ویژگی‌هایی دارد؟**

«پیشگام بودن» جنبش دانشجویی برای خود این جنبش نقطه مثبت و طلایی تلقی می‌شود اما این پیشگامی برای جامعه ما مثبت نبوده است چون جنس این جنبش از اساس آماتوری است. جنبش دانشجویی مانند رودخانه‌ای است که همواره در جریان است درحالی‌که در یک کشور پیشرفته نهادهای حرفه‌ای هستند که باید تقویت شوند و عمق پیدا کنند. جنبش دانشجویی ایران از سال ۱۳۱۴ فعالیت خود را آغاز کرده و نزدیک به ۸۰ سال است که بار کاستی‌های دیگر نهادها و تشکل‌های سیاسی را به دوش می‌کشد. مادامی که تحزب ضعیف بوده، مسوولیت آن به دوش که سوار شده است؟ جنبش دانشجویی. هزینه ضعف تشکل‌ها و نهادهای سیاسی را که پرداخته کرده است؟ جنبش دانشجویی. این فضا باید در فضای هرچه مدنی‌تر شدن به تقسیم کار ملی تبدیل شود. در چنین فضایی احزاب بار فعالیت‌های حرفه‌ای را به دوش خواهند کشید و جنبش دانشجویی در واقع نقش مهم‌تر خود را که تولید دانش و توسعه پایدار کشور است ایفا خواهد کرد. به این صورت جنبش دانشجویی مطالبات خود را می‌تواند عام‌تر پیگیری کند. این جنبش در مناسبات سیاسی همواره نقش فعالی داشته اما کمتر مطالبات آن حول توسعه علمی مطرح بوده است. موضوع توسعه دانش‌بنیاد، حمایت از نیازهای فرهنگی و اجتماعی، آموزش به جامعه، کمک به ناتوانان، حمایت از جریانات حرفه‌ای سیاسی، نقادی سیاست‌های کلان و برنامه‌های دولت اقدامات اصلی جنبش دانشجویی خواهد بود گرچه جنبش دانشجویی نقش آوانگارد نخواهد داشت.

**رئیس‌جمهور تأکید ویژه‌ای بر مشارکت اساتید دانشگاهی جهت**

در نتیجه انتظار می‌رود این جریان با جنبش دانشجویی جامعه‌محور هماهنگ شود. در صورتی که دو جریان مسیر دگردیسی را باهم طی کنند می‌تواند نقش هم‌افزایی داشته باشند.

**شما با توجه به تأکید بر تغییر پارادایم جنبش دانشجویی چه چشم‌اندازی برای آن متصور هستید؟ این جنبش معطوف به فضای اجتماعی برای انتخابات آتی به صورت جزئی و در مواجهه با وقایع و تحولات سیاسی و اجتماعی به صورت کلان چگونه عمل خواهد کرد؟**

درحالی‌که جنبش دانشجویی در هشت سال دولت نهم و دهم آسیب دیده بود و تغییرات پارادایمی را تجربه می‌کرد اما شاهد تأثیر حضور منطقی آن در انتخابات ۹۲ بودیم. در رقابت مابین آقایان عارف و روحانی نقش دانشجویان در ستادها به جرات نقش اصلی بوده است. اقدامات آن دوره حکایت از این داشت که علی‌رغم هزینه‌های بسیار، جنبش دانشجویی در تعیین سرنوشت و نقش خود در تغییر دولت بی‌تفاوت، حاشیه‌نشین و درخودفرورفته نبود و تلاش می‌کرد گامی به جلو بردارد و نشان دهد به چه میزان دقیق در مورد تحولات سیاسی و اجتماعی درست فکر می‌کرده است. اتفاقاتی که در دوره گذشته رخ داد نوعی عقلانیت را در همه جریانات فعال ایجاد کرد که نباید به سمت ایده‌آل‌ها میل کرد، نباید صفر و یک به پدیده‌ها نگر بست و باید تحولات جامعه را تدریجی مورد بررسی قرار داد و با آنها همگام شد ضمن اینکه مناسبات فرهنگی و اجتماعی را باید مورد توجه قرار داد. جنبش دانشجویی در این دوره نیز هوشمندانه عمل کرد. این جنبش کماکان با درک عقلانی تلاش می‌کند، گامی به جلو حرکت کند و مجموعه موردانشاره حاصل نمی‌شود مگر اینکه افراد و جریاناتی که در دولت و مجلس حاکمیت پیدا می‌کنند، به دانش‌بنیاد بودن حل مسائل معتقد باشند. اگر این تغییرات با این نگاه رخ دهد، پیش‌بینی من این است که جنبش دانشجویی این فرهیختگی را دارد که به

فرصت و چارچوب حقوقی لازم برای تعمیق تحولات و رویادهای اجتماعی فراهم می‌شود و در نتیجه تحول اجتماعی سامان می‌یابد. در نگاه دوم جریان‌های اجتماعی حاکم به انتظار تحمیل وقایع اجتماعی می‌نشینند و پس از وقوع آن به تقابل یا تعامل پس‌نمده می‌کنند. متأسفانه نگاه آینده‌پژوه نسبت به تحولات ضعیف است بنابراین به دلیل نگرانی از وقوع تغییرات که در اغلب مواقع با نگاه توپنه‌محور به آن نگریسته می‌شود، تحولات سازماندهی نشده و نمی‌توان با آن همزیستی داشت. در دوره اصلاحات این تغییرات رصد و برای آن فرصت جدی ایجاد شد و به تناسب آن بیش از دو، سه‌هزار تشکل صنفی، علمی و فرهنگی فعالیت خود را آغاز کردند اما در دوره گذشته به این تغییرات توجه نشد و این رکود منجر به تأخیر در مواجهه با تحولات اجتماعی شد. امروز یکی از نکات مثبت دولت یازدهم برهم‌زدن فضای ذهنی امنیتی و فضای واقعی محدودشده بوده است؛ گرچه معتقدم دقت و توجه باید افزایش پیدا کند و از تغییر پارادایم به عنوان فرصت و نه تهدید استفاده کرد.

**سوالم را به گونه‌ای دیگر طرح می‌کنم؛ جریان اصلاحات برای ارتباط با جنبش دانشجویی نخبه‌گرا، نسخه‌های مشخص و روشن داشت، با توجه به تغییر پارادایم در جنبش دانشجویی ایران آیا نسخه مشخصی برای ارتباط با این جریان و جنبش توده‌های دانشگاهی تبیین شده است؟**

اگر به مصاحبه‌ها، گفت‌وگوها و نظریات کسانی که نقش مهمی در موقعیت رهبری و نظریه‌پردازی جریان اصلاحات ایفا می‌کنند، مراجعه کنید خواهید دید مدتی است که حتی در نقد اصلاحات، به این نکته اشاره شده که اصلاحات از دوره مشروطه تا دوران پس از انقلاب که مواضع روشنی اتخاذ کرده، بیشتر سیاست‌محور بوده است. برای بازسازی جریان اصلاحات و ایجاد نقش فراگیرتر، لازم است این جریان محور نظریات و کنش‌های خود را از سیاست به سمت اصلاحات جامعه‌محور ارتقا و تحول دهد. گفتمان اصلاحات در جریان این دگردیسی باید نقش جامعه‌محور یابد و به مناسبات عمومی شامل معیشت، اقتصاد، رفاه، مناسبات فرهنگی و نیازهای معنوی نه مشابه آنچه در گذشته درون اصلاحات می‌گذشت که به صورت محوری توجه کند. متفکران اصلی این جریان نیز معتقدند باید به سمت اصلاحات جامعه‌محور حرکت کرد. اساس نقد مذکور مورد بررسی قرار گرفته و در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ شده است.

## نمی توان روحانی را به کم کاری متهم کرد

را در این زمینه به کم کاری متهم کرد. ایشان تلاش های خودشان را کرده اند؛ منتها زمینه به اندازه مطلوب فراهم نیست و مشخص نیست به طور کامل ما به چه سمتی می خواهیم حرکت کنیم. اگر فعالیت دانشجویی چون سابق خواهد شکل بگیرد، زمان آن سال تحصیلی جدید خواهد بود؛ چرا که در دو سال گذشته خاموشی چراغ فعالیت های دانشجویی بیشتر به چشم می خورد. در زمینه فعالیت سیاسی استادان دانشگاه ها هم همین طور است. ما علایمی نمی بینیم که استادان دانشگاه فعالیت سیاسی داشته باشند. اگر هر حرکتی بوده خیلی کم رنگ بوده؛ آنها بیشتر در نشریات و مجلات به بیان مواضع کلی خود پرداخته اند، چون ایشان هم محدودیت ها را احساس می کنند.

با باز شدن دانشگاه ها و کلاس های درس و جمع شدن دانشجویان دور هم فضایی به وجود می آید تا با هم تعامل کنند. در این حالت ممکن است فعالیت های دانشجویی جا باز کند، اوج بگیرد و فعالیت های نوشتاری گفتارها و سخنرانی ها شروع شود. به هر حال، احتمال دارد این اتفاق بیفتد اما در شرایط فعلی نمی توان اظهار نظر کرد که چه اتفاقی خواهد افتاد. آقای روحانی می خواهند که فعالیت های دانشجویی وجود داشته باشد، اما به نظر می رسد با وجود قدم هایی هم که در راستای آن برداشته شده؛ مسایل موجود کامل حل نشده است. مشخص نیست دانشجویان تا چه حد می توانند فعالیت کنند و آیا فعالیت ایشان مورد تجسس قرار خواهد گرفت؟ ولی در عین حال، نمی توان آقای روحانی



دانشگاه تعطیل بوده است و اکثر دانشجویان به شهرستان هایشان رفته اند؛ باید منتظر بود کلاس ها تشکیل شوند آنگاه شاید دانشجویان به سمت مسایل اجتماعی و سیاسی بیشتر جلب و جذب شوند. دولت باید زمینه ای را فراهم کند برای فعالیت دانشجویان و اعتماد دانشجویان را در مراکز دانشگاهی جلب کند تا دانشجویان بدون نگرانی از عواقب فعالیت هایی که می کنند بتوانند وارد صحنه شوند و فعالیت هایی که مورد اعتنا باشد، از خود نشان دهند. به تدریج

عملکرد دولت روحانی و وزارت علوم در حوزه دانشگاه ها را چطور ارزیابی می کنید؟ با توجه به دعوت رییس جمهور از استادان دانشگاه برای موضع گیری، این امر تا چه حد محقق شده است؟

**غلامعباس توسلی، استاد جامعه شناسی**

**دانشگاه تهران:** شواهد نشان می دهد به نسبت قبل فعالیت های دانشجویی خیلی زیاد رو به کاستی گراییده بود و از سرعتش بشدت کاسته شده بود. در این مدت هم چندان نشانه های نیست که دانشجویان وارد گود شده باشند و فعالیت های سیاسی را تشدید بکنند. در حد متوسط فعالیت هایی شده؛ ولی به گونه ای نیست که بتوانیم بگوییم فعالیت های دانشجویی شروع شده است. البته باید توجه داشت تابستان که

## محافظه کاران دفتر تحکیم وحدت هراسی دارند

می زنند. در مجموع فضای دانشجویی کشور به نفع جریان اصلاح طلب و دموکراسی خواه است. برای من روشن است که محافظه کاران در فضای دانشگاهی جایگاه محسوسی ندارند. تلاش های آنها برای از بین بردن تشکلهای و ستاردها کردن دانشجویان و اخراج استادان و بازنشسته کردن آنها همه در راستای رسیدن به جایگاهی در دانشگاه ها است؛ چرا که می دانند در دانشگاه ها جایگاهی ندارند. اما در مورد فعالیت سیاسی دانشجویان و تعامل و همراهی آنها با اصلاح طلبان در انتخابات آتی، به نظر می رسد حضور در انتخابات و فعالیت در فضای انتخاباتی برای کل دانشجویان یک امر روشن است. تغییر فضا در مجلس به دولت آقای روحانی برای ایجاد اصلاحات چه در عرصه عمومی کشور و چه در فضای دانشگاه ها موثر است. اما کارویژه اصلی انجمن های اسلامی دانشجویان ارائه لیست انتخاباتی و عمل سیاسی معطوف به انتخابات به طور مستقیم نیست. به طور کلی هم نباید وارد چنین فضایی و مناسبات سیاسی این چنینی شوند. اما پیش بینی می شود با توجه به نزدیکی گفتمان انجمن های اسلامی دانشجویان با جریان اصلاح طلب و دموکراسی خواه، این انجمن ها از اصلاح طلبان حمایت خواهند کرد و پشتوانه خوبی برای اصلاح طلبان بطور عام در فضای سیاسی و بطور خاص در انتخابات مجلس خواهند بود. در عین حال، فکر نمی کنم انجمن های اسلامی لیست ارائه دهند. چرا که این امر نه مطلوب است و نه ممکن. ورود به این سطح از مناسبات جزئی و ارائه لیست انتخاباتی استقلال انجمن ها را کم رنگ می کند.



علوم و روسای دانشگاه ها فشار وارد می کنند. آنها نگران هستند که راه اندازی دوباره انجمن های اسلامی دانشجویان یادآور دوران فعالیت انجمن های اسلامی در دوران اصلاحات خواهد بود. در آن زمان انجمن های اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت در موقعیت بالادستی بودند و تاثیر بسزایی در معادلات سیاسی کشور داشتند. این امر جریان محافظه کار را همواره نگران می سازد که این مجموعه بتواند تاثیر گذاری خود را در کشور بازیابی کند. این در حالی است که محافظه کاران هیچ گاه در فضای دانشگاهی کشور جایگاه و مخاطب لازم را نداشته اند. در حال حاضر هم چهار تشکیلات دانشجویی بعلاوه دفتر تحکیم وحدت موجود را در اختیار دارند؛ همان دفتری که تحت عنوان دفتر تحکیم وحدت بیانیه صادر می کند و فعالیت می کند و به نوعی استحاله شده است. چهار تشکل دیگر هم جامعه اسلامی دانشجویان، بسیج دانشجویی، انجمن های اسلامی دانشجویی مستقل و جنبش عدالت خواه دانشجویی هستند. به عبارتی، ۱+۴ تشکیلات در اختیار محافظه کاران است؛ اما همچنان از پایگاه و مخاطب عام در فضای دانشجویی و به طور خاص میان فعالان دانشجویی برخوردار نیستند. از این رو، به هراس از تشکیل انجمن های اسلامی دانشجویان و اتحادیه دامن

تعطیلی و تعلیق انجمن های اسلامی در واقع به نوعی گسست تشکیلاتی برای دانشجویان به وجود آورد و چند نسل از دانشجویان امکان حضور و فعالیت در داخل این انجمن ها را از دست دادند. در انتخابات سال ۹۲ حمایت های گسترده ای از طرف جامعه دانشگاهی کشور از جمله دانشجویان از نامزدی آقای روحانی صورت گرفت که این حمایت ها به نظرم در رای آوردن آقای روحانی موثر بود. آقای روحانی هم در صحبت های شان روی گشایش فضای فرهنگی و سیاسی دانشگاه تاکید داشتند. در این دو سال چندین انجمن اسلامی دانشجویان بازگشایی شدند و یا دانشجویان اصلاح طلب این امکان را یافتند تشکلهایی را راه اندازی کنند. از این رو تغییر و تحول محسوس در دانشگاه مشهود است؛ با این حال، تشکلهای دانشجویی اصلاح طلب همچنان به دلایل مختلف از داشتن یک اتحادیه محروم هستند. اگر چه تلاش هایی در طول یک سال و نیم گذشته صورت گرفته است. در این مدت انجمن ها و فعالان دانشجویی تلاش کردند هماهنگی بیشتری با هم داشته باشند و بتوانند فعالیت های خود را سازماندهی کنند، ولی هنوز این تلاش ها منجر به تشکیل یک اتحادیه سراسری نشده است. جریان های مختلفی در فضای دانشجویی وجود دارد و تفاوت های سیاسی و یا فکری دانشجویان با هم یکی از دلایل به نتیجه نرسیدن برای تشکیل یک اتحادیه واحد است. ولی قاعدتاً فشارهایی هم بر وزارت علوم و روسای دانشگاه ها وجود دارد که از آن می توان به «دفتر تحکیم وحدت هراسی» یاد کرد. آنها این هراس را دامن می زنند و به وزارت

وضعیت کنونی فعالیت های انجمن های اسلامی دانشجویان به چه صورت است؟ آیا انجمن های دانشجویی و نسل جدیدی که وارد دانشگاه ها شده اند، انگیزه و گرایش لازم برای همکاری با اصلاح طلبان و حمایت از آنها به ویژه در انتخابات آینده مجلس و خبرگان را دارند؟

**حسین نقاشی، عضو سابق شورای مرکزی**

**انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران:**

پیشینه ای در مورد فعالیت انجمن های اسلامی دانشجویان وجود دارد و آن این است که بعد از ظهور دولت آقای احمدی نژاد و مخصوصاً بعد از سال ۸۸ تعداد زیادی از انجمن های اسلامی دانشجویان به محاق تعلیق رفتند. چندین سال دانشگاه های مختلف کشور به جز برخی دانشگاه ها مثل دانشگاه تهران که هیچ گاه فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان در آن به طور کامل متوقف نشد، شرایط این چنینی داشتند. سایر انجمن ها یا از سوی دانشگاه در حالت تعلیق بودند و یا عملاً تعطیل شدند. این اتفاق و فضای بسته سیاسی که در سطح کل جامعه و دانشگاه ها وجود داشت، باعث می شد هر گونه تشکلهای دانشجویان جدیدالورود با گرایش های سیاسی نزدیک به انجمن های اسلامی دانشجویان و یا جریان اصلاح طلبی عملاً منتفی شود و یک گسست و شکاف بین نسلی شکل بگیرد. پیش از این، وقتی انجمن های اسلامی باز بودند و فعالیت می کردند هر دوره دانشجویانی که تازه وارد دانشگاه می شدند با توجه به تمایلات سیاسی و فکری و فرهنگی خود وارد تشکلات مختلف از جمله انجمن های اسلامی می شدند.

# احمدی نژاد انگلیس؟

کرین حزب کارگر بریتانیا را به دوران قبل از بلر باز می گرداند

خواهد شد. ایده آلیسم کرین آنچنان در او رسوخ و نفوذ دارد که می تواند در بازه زمانی کوتاه او را به سیاستمداری منفور در بریتانیا و اروپا تبدیل کند. دانشمندان علم سیاست همواره بر تفاوت دوره رقابت های انتخاباتی و عرصه سیاست ورزی تاکید می کنند.

اگر در دوره رقابت پوپولیسم به اوج می رسد، در ساحت قدرت همه چیز رنگ و بوی واقعیت می گیرد. تجربه سپیراس یونانی نشان داد که چپ گرایان تا چه مقدار در برابر واقعیت های جوامع خود آسیب پذیرند. اگرچه سپیراس با شعارهای سوسیالیستی در رقابت های انتخاباتی سایر احزاب و چهره های سیاسی را به عقب راند، اما در عرصه عمل مجبور شد با سرمایه داری آشتی کند تا در قدرت بماند. او حتی برای پیشبرد برنامه های خود مجبور شد به برخی از هم حزبی های رادیکال خود پشت کند و به رقبای کاپیتالیست خود دست دوستی بدهد. به نظر می رسد این عاقبت شوم نیز در انتظار کرین باشد. شاید او سپیراس دوم اروپا شود.

مواجه خواهد شد. اگرچه برخی بازیگران ریز قدرت و منطقه ای کرین را می ستایند ولی همه این حمایت ها نیز باعث نمی شود که او در منگنه قرار نگیرد. کرین به دلایل ایدئولوژیک و اعتقادی فاصله زیادی با مختصات و متغیرهای جهان امروز دارد و از همین رو در حوزه داخلی و خارجی با انبوهی از مخالفان قسم خورده مواجه خواهد شد. اندیشه و سیاست های کرین بیشتر بر شمار مخالفان حزب کارگر می افزاید تا موافقان این حزب. شاید به همین دلیل هم باشد که دیوید کامرون رهبر حزب محافظه کار در اولین واکنش به انتخاب این چهره جنجالی به عنوان رهبر حزب کارگر هشدار داد که خط مشی کرین بریتانیا را بر لبه پرتگاه قرار خواهد داد. اگرچه جرمی با بیشتر از ۵۵ درصد آرا توانست در همان دور اول انتخاب درون حزبی به عنوان رهبر سیاست های بریتانیایی انتخاب شود ولی حضور او در ساختار قدرت نیاز به دستور کارهایی دارد که ایدئولوژی و باورهای کرین مانع از چنین رویدادی

نخست وزیر زن بریتانیا به دور شدن هر چه بیشتر او از واقعیت و عمل گرایی مرتبط بود و نزدیکی روزافزون به انگاره های هنجاری و ارزشی، سرمنشا مخالفت طبقه متوسط و ثروتمند با جرمی کرین در آینده ای نه چندان دور نیز احتمالاً به همین ایدئولوژیک گرایی جدید حزب کارگر مرتبط خواهد شد. اما با وجود همه این شباهت ها کرین و تاچر یک اختلاف نظر عمده با یکدیگر دارند. بانوی آهنین بریتانیا رئالیست بود و جرمی کرین یک ایده آلیست تمام عیار. این تفاوت بنیادین به وضوح در حوزه سیاست خارجی این دو سیاستمدار خود را نشان می دهد. اگر تاچر در دوره جنگ سرد یکی از ستون های رئالیسم تهاجمی علیه شوروی و اقمارش بود، کرین یک ایده آلیست و مخالف سیاست موازنه و بازدارندگی است. او از مشهورترین مخالفان سلاح های اتمی و جنگ نه تنها در بریتانیا بلکه در کل اروپاست. به همین دلیل او در حوزه خارجی نیز با صفا آریسی قدرت های بزرگ

هادی خسروشاهین

دبیر گروه دیپلماسی



حزب کارگر بریتانیا به دوران قبل از تونی بلر بازگشته است و این کار هم فقط از یک سوسیالیست تمام عیار و ناب بر می آید و او فردی نیست جز جرمی کرین. اگر پدر ایدئولوژیک تونی بلر در دهه ۱۹۹۰ میلادی آنتونی گیدنز بود و قبله آمال اش راه سوم؛ کرین دل در گرو مارکس دارد و راه بدیل برای سرمایه داری. او می خواهد بریتانیا را به سوسیالیسم برساند و در این راه از هر ابزاری استفاده خواهد کرد. پیرمرد سوسیالیست های بریتانیایی هم وجهه کاریزماتیک برای این کار دارد و هم هواداران دوآتشفه در میان جوانان. سیاست های ریاضتی دیوید کامرون هم مزید بر علت شده تا حاشیه نشین ها بتوانند قدرت جرمی را افزون تر کنند. به همین دلیل او را باید با بانوی آهنین بریتانیا مقایسه کرد. اگر در دهه ۱۹۸۰ تاچر با سیاست مشت آهنین به جنگ سندیکاهای کارگری رفت تا بر گستره نظام سرمایه داری بیفزاید، جرمی کرین نیز دقیقاً با همین سیاست با ثروتمندان دوئل خواهد کرد. اگر سیاست های مارگارت تاچر نسلی را در جامعه بریتانیا ساخت تا به او نفرت بورژوازی، خط مشی کرین نیز طبقه متوسط و ثروتمند را به متنفرین از سوسیالیسم جرمی تبدیل خواهد کرد.

همانقدر سوسیالیسم کرین ایدئولوژیک است که کاپیتالیسم و برنامه های اصلاحی مارگارت تاچر. اگر دلیل شورش بخشی از طبقات اجتماعی و اقتصادی در دهه ۱۹۸۰ علیه اولین

SHAPE THE FUTURE.



# سخنگوی بینوایان

## بریتانیا در بازسازی چپ پیشگام می‌شود

احمد نقیب‌زاده

استاد علوم سیاسی  
دانشگاه تهران



و دلار را از پشتوانه طلا بی‌بهره ساخت. در نتیجه اروپایی‌ها طلب‌های خود را به دلار کاغذی دریافت می‌کردند که با طلا بی‌رابطه بود. این جرمه توفیق‌های بازار مشترک بود که امریکا را عصبانی و دلخور کرده بود. در سال ۱۹۶۹ هم نیکسون هشدار داده بود که چنانچه اروپا به کاهش واردات کشاورزی خود از این کشور ادامه دهد امریکا تدابیر سختی در پیش خواهد گرفت. اندکی بعد بحران نفتی ۱۹۷۳ بر سر اروپا کوبید. گمان می‌رفت افزایش ناگهانی بهای نفت که از سوی متحدان امریکا یعنی ایران و عربستان سعودی طراحی شده بود باز هم کار امریکا و در جهت تنبیه اروپا باشد. زیرا اروپا ۶۰ درصد از نفت خود را از کشورهای عضو اپک وارد می‌کرد و دلارهای نفتی که بدینسان از کیسه اروپا خارج و به جیب کشورهای متحد امریکا سرازیر می‌شد دوباره از طریق خرید تسلیحات به امریکا بازمی‌گشت. در چنین اوضاعی بود که احزاب سیاسی که در این دوران نه تنها به یکدیگر نزدیک شده و شعارهای شبیه به هم می‌دادند بلکه جناح‌های درون حزبی هم به همسویی رسیده بودند. ناگهان از اواسط دهه ۱۹۷۰ جناح‌های درون حزبی از یکدیگر فاصله گرفتند و حتی یکدیگر را به خیانت متهم کردند. جناح راست حزب محافظه‌کار انگلستان مارگارت تاچر را به رهبری خود انتخاب کرد و بر کل حزب مسلط شد. دو سه سال پس از آن جناح چپ حزب کارگر با انتخاب فوت به رهبری خود کینک را کنار زد و بر کل حزب مسلط شد. طبیعی بود که در چنین شرایطی مواضع دو حزب از یکدیگر فاصله گرفته و رو در روی یکدیگر قرار گیرند، اما برد با حزب محافظه‌کار بود که بانوی آهنین را در رأس خود داشت و سیاست‌های نویلیرالی او صد و هشتاد درجه در جهت خلاف

برنامه‌های حزب کارگر دست سرمایه‌داران را بازمی‌گذاشت. در حقیقت چرخش دوم ایدئولوژیک حزب کارگر طرفی برنست و فروپاشی شوروی هم مزید بر علت شد تا چپ در سراسر اروپا در محاق سرمایه‌داری فرو رود. سرانجام تاخت و تاز سرمایه‌داری افسارگسیخته که در دهه ۱۹۸۰ همزمان در امریکای ریگان و انگلستان تاچر دست به قلع و قمع کارگران می‌زد، موجب نارضایتی‌های گسترده و حتی شورش‌های خونین در شهرهای صنعتی دو کشور شد و آن را به پایان خود نزدیک کرد. در این زمان به دلیل فروپاشی شوروی در اغلب کشورهای اروپا احزاب کمونیست هم مضمحل شده یا تغییر نام داده بودند. آنچه از چپ باقی مانده بود برخلاف پیش‌بینی لنین نه احزاب عضو انترناسیونال سوم بلکه احزاب عضو انترناسیونال دوم یعنی همان احزاب سوسیالیست- به هر نامی که خوانده می‌شدند - بودند. در نهایت حزب کارگر انگلستان هم رهبر جوان و جدیدی به نام تونی بلر پیدا کرد که با مواضع متفاوت از فوت توانست در سال ۱۹۹۷ برنده انتخابات شود. در این زمان این حزب رهبر ایدئولوژیک سرشناسی به نام آنتونی گیدنز پیدا کرده بود که از «راه سوم» و سمت‌وسوی جدید مبارزه با غلبه بر طبیعت و بحران‌های برآمده از آن سخن می‌گفت و نه از مبارزه علیه سرمایه و سرمایه‌داران. حال چه از این رویکرد به عنوان سومین چرخش ایدئولوژیک نام ببریم یا صرفاً به عنوان یک طرح تازه، برای مدتی حزب را سرپا نگه می‌داشت. حال سخن بر سر تغییرات جدید و رهبری ژرمی کوربین است که چه سری یکی از رهبران نه‌چندان مطرح حزب را به رأس حزب رساند. در حقیقت همان پدیده‌ای که موجب پیروزی حزب محافظه‌کار در سال ۲۰۱۵ شد، راز

پیروزی کوربین را در خود مستتر دارد. این دو حزب بزرگ برای مدتی هویت خود را از دست داده بودند و به نوعی پوپولیسم دچار شده بودند که موجب سردرگمی رأی‌دهندگان می‌شد. حزب محافظه‌کار بحران‌های ملی را بهانه اقتدار خود قرار داد و پیروز شد. مسئله تجزیه اسکاتلند، مسئله مهاجران قانونی و غیرقانونی که هویت ملی انگلستان را زیر سؤال می‌برد و در نهایت جایگاه انگلستان در سلسله‌مراتب جهانی که شاخص اصلی آن مرتبه اقتصادی این کشور در بین کشورهای صنعتی است، از جمله نکاتی بودند که حزب محافظه‌کار با مطرح کردن آنها توانست هم هویت راست و محافظه‌کار خود را احیاء کند و هم راستگرایان انگلستان را به خود جلب نماید. در مقابل این فرایند طبقه کارگر، بیکاران و بینوایان انگلستان هیچ پشتیبانی نداشتند که از حقوق آنها دفاع کند. به عبارت دیگر دوباره این بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بودند که دو حزب را مجبور کردند تکلیف خود را روشن کنند. واقعیت این است که یکی از پیش‌بینی‌های مارکس در قرن بیست و یکم به گونه‌ای متفاوت تحقق یافته است. یعنی به جای تقسیم جهان به سرمایه‌داران جهانی و کارگران جهانی، اینک در عصر جهانی شدن، جهان به یک اقلیت کوچک ثروتمند و یک اکثریت بزرگ جهانی که در بیکاری و فقر دست و پا می‌زنند تقسیم شده است. اتفاقاً در چنین شرایطی است که چپ باید خود را بازسازی کرده و به دفاع از بینوایان بپردازد. آیا حزب کارگر انگلستان در این برنامه پیشگام شده است؟ بعید نیست زیرا کوربین نه تنها بر کارگران حزب تکیه زد بلکه بینوایانی را که در ارتباط با حزب بودند نیز مخاطب قرار داد و نشان داد که قصد دارد کارگران خارجی و بیکاران را نیز به دایره شمول حزب وارد کرده و نیازی حقوق آنها شود. حالا می‌توان گفت که انگلستان دارای دو حزب واقعی با برنامه‌های مشخص شده است. دیگر عوامفریبی و حرکت روی بند به منظور حفظ تعادل جناحی دردی از گرسنگان دوا نمی‌کند. باید آستین‌ها را بالا زد و از یکسو به دفاع از اعضای واقعی حزب پرداخت و از سوی دیگر به ایفای نقش تاریخی چپ پرداخت.



# کوربین پایه‌های ایدئولوژیک حزب کارگر را احیا می‌کند

انوشیروان احتشامی در گفت‌وگو با «صد»

از دست‌رفته را در انتخابات پارلمانی به حزب کارگر بازگرداند؟

بررسی این مسئله نیز به گذر زمان نیاز دارد زیرا هنوز سیاست‌های کلان کوربین مشخص نیست و ممکن است برخی از این سیاست‌ها در سطح جامعه با استقبال مردم مواجه شود و بخشی دیگر خیر، در این میان، حزب کارگر ناچار است با حزب ملی اسکاتلند که ۵۸ کرسی در پارلمان دارد، همکاری نزدیکی داشته باشد و هنوز مشخص نیست که این دو حزب در رابطه با چه مسائلی با یکدیگر به تفاهم خواهند رسید، اما اگر حزب کارگر و حزب ملی اسکاتلند موفق شوند با هم همکاری کنند طبیعتاً تبدیل به یک اقلیت مهم در پارلمان خواهند شد. در این صورت باید ببینیم که این اقلیت در سطح ملی چطور می‌تواند سیاست‌هایشان را ادامه دهند. همچنین باید توجه داشت که بخشی از سیاست‌های کوربین برای جامعه گران تمام خواهد شد و باید منتظر واکنش جامعه بریتانیا نسبت به آن سیاست‌ها باشیم.

در بحث سیاست خارجی بسا در نظر گرفتن برخی سیاست‌های ضداسرائیلی و ضدجنگ کوربین، چه تحولاتی را در این عرصه شاهد خواهیم بود؟

توجه داشته باشید که کوربین ضداسرائیل نیست بلکه بیشتر حامی فلسطین است و بر این باور است که ترازوی میان اسرائیل و فلسطین باید متوازن تر باشد. از سوی دیگر یکی از پایه‌های افکار رهبر جدید حزب کارگر بر این مبناست که بریتانیا نباید در مسائل داخلی کشورهای دیگر به خصوص در منطقه خاورمیانه دخالت کند. به همین خاطر کوربین در هر کجا که بتواند سیاست خود را به کرسی بنشاند یکی از نمودهای آن این خواهد بود که بریتانیا از جنگ آمریکا ضد بشار اسد یا ضد داعش خود را کنار بکشد. او معتقد است انگلستان نباید نیروهای نظامی‌اش را در نقاط مختلف دنیا استفاده کند بلکه این کشور باید به دنبال صلح باشد و باید با دوست و دشمن مذاکره کند تا آنها را به صلح نزدیک کند. البته سیاست خارجی کوربین نیز هنوز خیلی مشخص نیست و باز باید با گذر زمان در رابطه با جزئیات آن صحبت و اظهار نظر کرد، اما آنچه که از هم‌اکنون می‌توان برداشت کرد سیاست‌های صلح‌طلبانه او و سیاست عدم دخالت بریتانیا در امور دیگر کشورهاست.



**سعیده سادات فهری:** جرمی کوربین، رهبر تازه حزب کارگر بریتانیا بیش از ۳۰ سال است که در پارلمان این کشور حضور دارد، اما هیچ‌گاه یک چهره شناخته شده نبود. به همین خاطر انتخاب او به عنوان رهبر حزب کارگر آن هم بعد از شکست این حزب در انتخابات سراسری نگاه‌ها را به سمت این سیاستمدار ۶۶ ساله چپ‌گرا معطوف کرده است. پروفیسور انوشیروان احتشامی، استاد دانشگاه دورهام بریتانیا

در گفت‌وگو با هفته‌نامه «صد»، کوربین را یک سیاستمدار صلح‌طلب معرفی می‌کند و می‌گوید او بر این باور است که بریتانیا باید اروپایی‌تر باشد و سیاست‌هایش را از سیاست‌های آمریکا منگ کند. همچنین باید به جهان عرب و ایران نزدیک‌تر شود. این استاد دانشگاه، انتخاب کوربین را یک جهش برای حزب کارگر توصیف کرده و تأکید می‌کند انتخاب جرمی کوربین پایه‌های ایدئولوژی حزب کارگر را دوباره زنده کرده است.

بیشتر اروپایی باشد و از آمریکا فاصله بگیرد. در مورد خاورمیانه نیز این باور را دارد که سیاست خارجی بریتانیا در عوض آن که دنباله‌روی کاخ سفید باشد، باید نزدیک به جهان عرب و ایران باشد. کوربین نسبت به مسائل اعراب و اسرئیل اشرف دارد و معتقد است که دولت بریتانیا باید مسائل فلسطین را بیش از امنیت اسرئیل تحت‌الشعاع قرار دهد، لذا این شخص دیدگاه‌های متضادی نسبت به محافظه‌کاران دارد و دیدگاه‌هایش را نیز با صراحت بیان می‌کند.

جرمی کوربین به عنوان یک شخصیت خاص شناخته می‌شود؛ چه به لحاظ ظاهر و چه به لحاظ اندیشه‌هایش. با این تفاسیر این شخص نزد جامعه بریتانیا چه جایگاهی دارد و آیا این جامعه آمادگی پذیرش شخصی چون کوربین را دارد؟

در حال حاضر هنوز زود است که بخواهیم راجع به محبوبیت کوربین صحبت کنیم زیرا او به تازگی به ریاست حزب برگزیده شده و تا پیش از آن نیز خیلی خود را به جامعه معرفی نکرده بود. تنها نکته‌ای که می‌توان بدان اشاره کرد آرای نزدیک به ۶۰ درصدی او داخل حزب کارگر است، یعنی او یکی از محبوب‌ترین روسای این حزب در سال‌های اخیر به شمار می‌آید، اما کوربین هنوز در سطح جامعه خود را آن‌طور که باید ارائه نکرده که بتوان محبوبیت وی را تخمین زد. آنچه مسلم است اینکه ادبیات مورد استفاده توسط کوربین با ادبیات روسای پیشین این حزب حداقل در ۳۰ سال گذشته خیلی متفاوت خواهد بود. آیا کوربین می‌تواند مجدداً شناس

گرفته بود و حتی بعد از کناره‌گیری او نیز این مسائل مطرح نشدند. پس از او، اد میلیبند نیز این بحث‌های عمیق حزبی را به طور کل کنار گذاشت و مطرح نکرد، اما کوربین برخلاف این دو سیاستمدار، تمام بحث‌های ایدئولوژیک مربوط به حزب را که فراموش شده بود، دوباره زنده کرد و می‌خواهد در راستای ایدئولوژی راستین حزب کارگر عمل کند. این رویکرد نه تنها بر سیاست‌گذاری درون حزب کارگر و تعادل نیرو اثر می‌گذارد بلکه در میان مدت شاهد خواهیم بود که این روند بر سیاست‌های پارلمانی این حزب و حتی جهت تکامل دولت محافظه‌کار نیز تأثیراتی بر جای خواهد گذاشت. حزب کارگر با رهبری جرمی کوربین می‌تواند سیاست اقتصادی تا سیاست‌های اجتماعی، امنیتی و دفاعی بریتانیا را تحت تأثیر قرار دهد.

همان‌طور که اشاره کردید برخی رهبران حزب کارگر چون بلر یا حتی میلیبند سیاست‌های روشن و مشخص چپ‌گرایانه‌ای در قبال محافظه‌کاران دنبال نمی‌کردند. در برهه فعلی کوربین در چه حوزه‌هایی می‌تواند سیاست‌های چپ‌ها را به نمایش بگذارد؟

کوربین شخصی است که به روشنی سیاست‌ها و نگاهش را که مخالف با حزب حاکم است، بیان خواهد کرد. به طور مثال کوربین مخالف سیاست‌های اقتصادی محافظه‌کاران است و معتقد است به جای قطع کمک به بخش عمومی، دولت باید هزینه‌هایی را به آن اختصاص دهد. همچنین رهبر جدید حزب کارگر بر این باور است که بریتانیا باید

پروفیسور احتشامی، از جرمی کوربین به عنوان فردی یاد می‌شود که گفت‌مان ایدئولوژیک حزب کارگر را دچار تحول کرده است. ارزیابی شما از این فرد چیست؟

جرمی کوربین سال‌هاست که در پارلمان بریتانیا حضور دارد، اما در تصمیم‌گیری‌ها همواره یک بنچر (backbencher) یعنی عقب‌نشین بوده است. در واقع تا زمان به دست گرفتن رهبری حزب کارگر، هیچ نقشی در تنظیم سیاست‌ها و استراتژی‌های حزب نداشته است. بعد از استعفای اد میلیبند از رهبری حزب کارگر بود که کوربین دست خود را به عنوان کاندیدایی برای رهبری حزب رو کرد. کوربین از دوره تونی بلر تا به امروز اغلب مواضعی مخالف حزب کارگر اتخاذ کرده است، حتی در دوره‌ای که حزب کارگر، دولت را در اختیار داشت، لذا انتخاب کوربین یک جهش مهم برای حزب کارگر محسوب می‌شود. مسئله جالب توجه اینجاست که انتخاب جرمی کوربین پایه‌های ایدئولوژی حزب کارگر را دوباره زنده کرده است.

کمی راجع به پیشینه حزب کارگر و دلایل دور شدن آن از اندیشه‌های چپ این حزب بفرمایید و اینکه آیا کوربین که می‌خواهد ایدئولوژی حزب کارگر را دوباره زنده کند می‌تواند به چهره‌ای اثرگذار تبدیل شود یا سیاست‌های خود را پیش ببرد؟

این حزب ریشه در جنبش‌های کارگری بریتانیا دارد و یک قرن به مبارزات خود ادامه داد. بعد از موفقیت‌های بسیار در دهه ۵۰ تا ۸۰ این حزب حالت رکود پیدا کرد و این رکود نیز ناشی از آن بود که حزب کارگر نتوانست با تحولات ملی و بین‌المللی، به خصوص جهانی شدن سرمایه و تحولات مهم استراتژیک دنیا خودش را تطبیق دهد. به همین خاطر حزب محافظه‌کار با رهبری خانم تاچر قدرت را در دست گرفت و برای مدت طولانی حزب حاکم بریتانیا بود. در مدت حکومت حزب محافظه‌کار یعنی از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷، حزب کارگر تلاش کرد که خود را میانه‌گرا کند و سیاست‌های رادیکال پیشینش را که در دهه ۳۰ و ۴۰ به کرسی نشاند، به کنار بگذارد. حتی تونی بلر صحبت از حزب کارگر نوین کرد تا خود و حزب را هرچه بیشتر همسو با تحولات جهان سرمایه‌گذاری نشان دهد. لذا بلر بیشتر ریشه‌های ایدئولوژیک حزب را نادیده

# یک انگلیسی خوب

## جامعه بریتانیا با کوربین کنار نخواهد آمد

پرویز مجتهدزاده

استاد دانشگاه



انتخاب جرمی کوربین سیاستمدار چپ‌گرای بریتانیایی به رهبری حزب کارگر می‌تواند آغاز تازه‌ای برای این حزب باشد و حزب کارگر را به نوعی از رخوت و ناکامی دور کند. شاهد بودیم که این حزب در انتخابات اخیر دچار شکست‌های غم‌انگیزی به لحاظ سیاسی شد و با نتایج فاحشی اکثریت را در پارلمان از دست داد. باید توجه داشت که بیش از صدسال بود که حزب کارگر و حزب محافظه‌کار، توازن موثری را در مدیریت سیاسی این کشور برقرار کرده بودند، اما با شکستی که حزب کارگر در انتخابات اخیر دچار شد، این توازن از بین رفت و این نگرانی را پدید آورد که اگر توازن بین قوا نباشد، شرایط می‌تواند به سمت دیکتاتوری سوق پیدا کند. در این شرایط کوربین در مقام رهبری حزب کارگر احتمالاً نتواند دوباره توازن و بالانس را در بریتانیا و میان دو حزب اصلی برقرار کند. البته در این زمینه نیز باید با دقت صحبت کرد زیرا اگرچه کوربین بیش از ۳۰ سال است که نماینده حزب کارگر در پارلمان است، ولی یک پدیده کاملاً جدید در عالم سیاست بریتانیا به شمار می‌رود. چراکه وقتی تیم تونی بلر و گوردون براون به قدرت رسیدند، فلسفه سیاسی حزب‌شان را تغییر دادند و حتی برای نمایش این تغییر، نام حزب را نیز تغییر داده و عنوان «حزب کارگر نوین» را بر آن نهادند. در این تغییر به ویژه شخص بلر از جایگاه خود یعنی جایگاه چپ سیاست در بریتانیا تغییر مکان داد و به طرف مرکز حرکت کرد. تونی بلر در حرکت به سمت مرکز تاحدی زیاده‌روی کرد که حتی خانم تاچر، نخست‌وزیر دست‌راستی معروف حزب محافظه‌کار که موفقیت‌های اقتصادی نیز در کارنامه خود دارد، در هنگام انتخاب تونی بلر به عنوان نخست‌وزیر بریتانیا اعلام کرد که «وارث واقعی سیاسی من تونی بلر است.» یعنی تمام افراطیون دست راستی حزب خود را نادیده گرفت و بلر را به عنوان رهبر حزب مخالف، وارث واقعی خود معرفی کرد. در

واقع تونی بلر تاحدی به سمت گرایش‌ها راست‌ها حرکت کرد که مایه امید حزب دست‌راستی شد. این منطق تادم‌ها ادامه پیدا کرد، اگرچه گوردون براون مانند بلر برخورد نکرد. در جریان مسائل خاورمیانه یعنی مسائل عراق، افغانستان یا ایران، بلر به صراحت دنباله‌رو سیاست‌های جورج بوش جمهوری‌خواه در آمریکا بود. در مورد برخوردهای خصمانه علیه ایران، بلر حتی از جورج بوش نیز پیشی گرفته بود و رسماً و علناً در رایش از سعودی‌ها و شیوخ کوچک خلیج فارس خواست که اسلحه بردارند و با ایران بجنگند. شکست اخیر حزب کارگر را باید در این سیاست‌های نخست‌وزیر پیشین جست‌وجو کرد و نباید آن را تماماً به رهبری جوان حزب یعنی اد میلیبند مرتبط دانست. شکست حزب کارگر ناشی از زلزله‌ای بود که تونی بلر در سیاست‌های بریتانیا و به کمک جورج بوش و با راهنمایی اسرائیل در عرصه جهانی پدید آورد. با این تفاسیر کوربین می‌تواند یک آغاز تازه برای حزب کارگر بریتانیا باشد؛ چراکه او یک سیاستمدار چپ‌گرا با اهداف سیاست آشکار و شناخته‌شده است. کوربین طرفداران زیادی در داخل کشورش دارد و طی انتخابات درون حزبی بدون گفت‌وگو، رقبای خود را شکست داد، لذا تردیدی در محبوبیت این شخص وجود ندارد و او با تمام قوا برنده انتخابات شد. اکنون سوال این است که آیا او در رقابت با حزب محافظه‌کار در انتخابات سراسری نیز می‌تواند چنین آرای را کسب کند و حمایت‌های بسیاری را پشت خود داشته باشد؟ در این رابطه هنوز نمی‌توان با صراحت پاسخ داد بلکه باید منتظر باشیم. شایان ذکر است که من، جرمی کوربین را از نزدیک می‌شناسم و در دوران حضور بوش و بلر که تهدید نظامی علیه ایران بالا

گرفته بود، به همراه عده‌ای از خیرخواهان جهانی، اقداماتی را علیه جنگ در ایران ترتیب دادیم. طی این اقدامات من و دوستانم چندین ملاقات با شخص کوربین در پارلمان داشتیم و باید بگویم که ایشان تا جایی که ممکن بود از خواست ما و مبارزه علیه جنگ توسط بوش و بلر حمایت کرد. یادمان باشد در آن زمان تونی بلر، رهبر حزب و نخست‌وزیر بریتانیا بود و کوربین نیز نماینده همان حزب در پارلمان بود. این شخص در مورد ایران در برابر بلر قرار گرفت و به صراحت و با قدرت تمام از اجتماعی که گروه‌های ضدجنگ در لندن تشکیل داده بودند، پشتیبانی کرد. این حمایت‌های کوربین به مواضع ضدجنگ او بازمی‌گردد و براساس اصول و اعتقاداتش بود که در این مسیر گام نهاد. او را خوب می‌شناسم و می‌دانم که در درازای ۳۰ سال خدمت سیاسی به عنوان نماینده مردم در مجلس عوام هرگز کلامی به دروغ و عوام‌فریبی نگفت، بلکه با عوام‌فریبی‌های مرسوم چپ و راست‌گرایان سیاسی سخت مبارزه کرد. این سیاستمدار در دو، سه ماه اخیر که درگیر انتخابات درون‌حزبی بود، کاملاً نشان داد که فردی است معتقد و پایبند به اعتقاداتی که دارد. کوربین براساس اعتقاداتش با کسی معامله نمی‌کند و در راه صلح اگر لازم باشد با کشوری مانند ایران نیز همراهی می‌کند؛ درحالی که در زمان تونی بلر سیاست‌های بریتانیا کاملاً در تضاد با ایران بود، اما کوربین به دلیل اعتقاداتی که داشت حتی در آن وضعیت نیز از حمایت‌هایش در قبال ایران دست نکشید و هر زمان که از او می‌خواستیم مسئله‌ای در رابطه با جنگ را در پارلمان مطرح کند، با کمال میل می‌پذیرفت. بنابراین انتخاب چنین فردی این امیدواری را ایجاد کرده است که شاید پایبند بودن به اعتقادات و

معامله نکردن بر سر آن، مجدداً به عرصه سیاست در بریتانیا بازگردد.

درخصوص کوربین باید در نظر داشت که او علاوه بر راست‌بودن بر اعتقاداتش هرگز عوام‌فریبی نمی‌کند و دروغ نمی‌گوید. شخصی چون جرمی کوربین جزو نسل قدیم چپ‌گرایان بریتانیا است و با نسل جدید تفاوت‌هایی دارد. باوجود ویژگی‌های مثبت و منحصر به فرد کوربین، تردیدهای بسیاری وجود دارد که در زمان برگزاری انتخابات پارلمانی، جامعه بریتانیا چنین شخصی را بپذیرد. زیرا جامعه سیاسی بریتانیا از زمان خانم تاچر به شدت به طرف اقتصاد بازار آزاد حرکت کرد و پول بر همه چیز ملت ترجیح داده شده است. می‌دانیم که جهانی شدن بازار آزاد از زمان تاچر و در بریتانیا آغاز شد و هم‌زمان با کمک‌های ریگان در آمریکا این سیاست گسترش جهانی یافت. این اقتصاد بازار آزاد همچنان حاکم است و بریتانیا در این رابطه سودهای کلانی را کسب کرد و رفاه اقتصادی این کشور بسیار گسترش یافت. حال در چنین وضعیتی به نظر نمی‌رسد بریتانیا و مردم این کشور تمامی این موقعیت‌ها را نادیده بگیرند و دوباره به دنبال یک سیاستمدار ایده‌آلیست حرکت کنند که به دنبال سازش کردن با اقتصاد بازار آزاد نیست. درواقع جامعه گسترده‌تر بریتانیا احتمالاً با شخصی مانند کوربین کنار نخواهد آمد، اما باز جای امیدواری هست که سیاستمداری ضد عوام‌فریبی و ضد دروغ در بریتانیا به عنوان رهبر حزب کارگر انتخاب شده است.

کوربین با سیاست‌هایی که دارد در مسیر پیش‌رویش با صخره‌های سختی برخورد خواهد کرد و بسیاری حتی درون حزب نیز عقاید و روش‌های او را برنمی‌تابند.

در نهایت اگر بخواهم کوربین را به تصویر بکشیم، باید بگویم یک انگلیسی خوب، یک انسان وارسته که برای جلوگیری از جنگ جورج بوش و تونی بلر علیه ایران خیلی زحمت کشیده، به رهبری حزب کارگر بریتانیا انتخاب شده است. جرمی کوربین یک دست‌چپی معتقد و با پرنسیپ در عالم سیاست بریتانیا است.



# دشمن ثروتمندان

## فرار سرمایه از بریتانیا به زودی آغاز می‌شود



عبدالرضا فرجی راد

استاد دانشکده روابط بین‌الملل

بیش از یک قرن قبل وقتی معدنچی ساده یکی از معادن بریتانیا حزبی را بنا نهاد که بتواند حامی کارگران و معدنچیان باشد، تصور نمی‌کرد که این حزب تحت نام حزب کارگر بریتانیا یکی از دو حزب مهم کشورش شود که نه تنها در سیاست‌های داخلی بلکه در سیاست‌های مهم جهانی نیز نقش مهمی داشته باشد. از استعمار کشورهای مختلف در چهار گوشه جهان گرفته تا تجربه و پشت‌سر گذاشتن جنگ‌های خانمانسوز جهانی به‌ویژه جنگ دوم، شکل‌گیری کشور اسرائیل و ایجاد بحران فلسطین و پیامدهای آن، شکل‌گیری اتحادیه اروپایی، شکل‌گیری جنگ سرد و پایان و نتایج آن، بحران‌های دیگر خاورمیانه و حمله به عراق و افغانستان و درگیر شدن در مساله تروریسم جهان و علیهذا.

می‌توان گفت که حزب کارگر در یکصد سال اخیر چه در زمانی که بریتانیا به عنوان قدرت برتر جهانی و چه در زمان حال که یکی از قدرت‌های دائم شورای امنیت سازمان ملل به حساب می‌آید، مستقیماً یا غیرمستقیماً در سیاست‌ها و بحران‌های مهم با کارکردی دولتی حضور داشته است. با انتخاب آقای جرمی کوربین به عنوان رهبر حزب کارگر دو سوال مهم مطرح می‌شود: یکی آنکه چه عاملی سبب شده طرفداران حزب در بریتانیا به یک رهبر با افکار نیمه‌سوسیالیستی رای دهند. سوال بعدی این است که علت نگرانی جناح راست حزب و به ویژه حزب رقیب محافظه‌کار از این انتخاب که حزب کارگر را تهدیدی علیه امنیت ملی، امنیت اقتصادی و امنیت خانواده‌های بریتانیایی اعلام می‌کند، چیست؟ در پاسخ به سوال اول باید گفت بسیاری از مردم بریتانیا و طرفداران حزب کارگر از سیاست‌های رهبران قبلی و به طور اولی حزب رقیب محافظه‌کار سرخورده شده‌اند. رهبر اسبق حزب کارگر آقای تونی بلر در دور اول انتخاباتی که منجر به نخست‌وزیری وی شد شعارهای اصلی انتخاباتی‌اش را بر محور گسترش آموزش و بهداشت و جامعه‌ای سالم و پیشرو اعلام نمود که اتفاقاً با این شعارها جامه انگلیس تکان

تازه‌ای خورد و وی توانست با امید مردم با رای قابل توجهی به عنوان نخست‌وزیر بریتانیا انتخاب شود. اما با گذشت زمان تونی بلر به این شعارها کم‌توجهی نشان داد و سیاست خارجی فرآتلاستیکی در اولویت برنامه‌های وی قرار گرفت. به طوری که بعد از ایالات متحده آمریکا بیشترین نیرو را به جنگ‌های منطقه‌ای همچون عراق و افغانستان اعزام کرد. بالطبع به همین میزان تعداد کشته‌های بریتانیا در جنگ از دیگر کشورهای درگیر بعد از آمریکا بیشتر بوده و بخشی از منابعی که قرار بود صرف آموزش و بهداشت و توسعه ملی و ایجاد کار برای مردم بریتانیا شود جهت درگیری نظامی در خارج از مرزهای بریتانیا اختصاص یافت. با ایجاد رکود و بحران اقتصادی در جهان و به ویژه اروپا، فشاری که مردم بریتانیا تحمل کردند بسیار بیشتر بود. آنها شاهد هستند و بودند که در بعضی از کشورهای رقیب در اروپا همچون آلمان، رهبران انتخابی تا حدود زیادی به شعارهای انتخاباتی‌شان جامه عمل پوشانده و در اوج رکود و بحران اقتصادی رشد نسبی خود را حفظ کردند. سطح زندگی مردم کشورشان را بالا برده و در هیچ کدام از جنگ‌های مورد اشاره مستقیماً درگیر نشدند. بعضی از مردم بریتانیا امروزه متوجه شده‌اند که کشورشان جایگاه ابرقدرتی و استعماری گذشته را ندارد که در هر بحرانی از افغانستان تا عراق و لیبی مداخله نماید و نیز بدون دخالت مستقیم در این بحران‌ها هم‌چون آلمان می‌تواند به عنوانی قدرتی مطرح و تراز اول در سطح اروپا از توسعه و رفاه برخوردار شد. در همین راستا ریاضت اقتصادی تحمیل شده از سوی دولت محافظه‌کار فعلی نیز برای مردم دشوار به نظر می‌رسد؛ به همین دلیل جرمی کوربین منتقد این ریاضت اقتصادی را به عنوان ناجی خود

برای خارج شدن از این بحران و رسیدن به رفاه نسبی تلقی می‌کنند. شعارهای ضدجنگ و صلح‌جویانه وی و عدم حضور در درگیری‌ها و نزاع‌های کشورها که از سوی جرمی کوربین مطرح می‌شود برای آنها جذابیت دارد. زیرا آنها به خوبی می‌دانند حضور نظامی در عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و احتمالاً در آینده در دیگر کشورها، تاکنون نه تنها برای آنها و کشورشان دستاوردی نداشته بلکه امنیت آنها را نیز به خطر انداخته و به معیشت و رفاه روزانه آنها نیز صدمه زده است، مخالفت با سیاست‌های جنگی و پرداختن به مسائل داخلی سبب شده که حتی سیاست‌های ضدتسلیحات اتمی جرمی کوربین برای بخشی از مردم بریتانیا مورد توجه باشد.

با توجه به شعارهای انساندوستانه دولت‌ها مبنی بر کمک به مردمان دیگر کشورها برای توجیه حضور نظامی خود، مردم معتقدند از طریق کمک به کشورهای فقیر و پذیرش مهاجرین می‌توان اینگونه کمک‌ها را نیز ارائه نمود و جرمی کوربین ریشه بسیاری از این مهاجرت‌ها را در درگیری‌ها و حضور نظامی در دیگر کشورها می‌بیند که بایستی از آن جلوگیری کرد. به همین خاطر در بحران اخیر هجوم پناهندگان به اروپا که هنوز ادامه دارد ما شاهد بیشترین درصد تظاهرات به نفع مهاجرین در بریتانیا در میان کشورهای اروپایی هستیم. علاوه بر آن وضعیت نامناسب اقتصادی بسیاری از مردم و به ویژه طبقات پایین‌تر جامعه باعث شده شعارهای نیمه‌سوسیالیستی آقای جرمی کوربین همچون دولتی کردن راه‌آهن، همکاری بیشتر با اتحادیه اروپایی برای جذب سرمایه‌های بیشتر، اخذ مالیات از ثروتمندان، سرمایه‌گذاری بیشتر بانک‌ها در امر مسکن، راه انرژی و پروژه‌های فن‌آوری

و دیجیتالی که به نفع طبقات پایین‌تر خواهد بود، جذاب باشد.

در پاسخ سوال دوم که دولت‌مردان نگرانی از سیاست‌های جدید حزب کارگر به رهبری جرمی کوربین را تهدید امنیت ملی تلقی کرده‌اند این نکته قابل اشاره است که این طبقه در بریتانیا یعنی چه محافظه‌کاران و چه جناح راست حزب کارگر آمادگی ندارند از استراتژی فرآتلاستیکی بریتانیا که همراهی با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا است و قبلاً در مورد کارکرد آن توضیح داده شد، دست بردارند. آنها نگران از این هستند که اتخاذ چنین سیاستی نفوذ و حضور بریتانیا را در جهان کاهش دهد و دوری از سیاست‌های فرآتلاستیکی و نزدیکی بیشتر به اتحادیه اروپایی، بریتانیا را در سایه آلمان ثروتمند و قدرتمند از نظر اقتصادی و در سایه دو متحد نزدیک در اتحادیه یعنی آلمان و فرانسه قرار دهد. دو کشوری که تاریخ به خوبی نشان می‌دهد چقدر با بریتانیا در رقابت بوده و چه جنگ‌هایی را پشت سر گذاشته‌اند. نگرانی دیگر گروه محافظه‌کار این است که بازگشت به دولت رفاه که خانم مارگارت تاچر با آن به مقابله برخاست و نیز اخذ مالیات بیشتر از ثروتمندان و اقدامات دیگری که مدنظر آقای کوربین است بر میزان سرمایه‌گذاری‌ها در بریتانیا تاثیر منفی خواهد گذاشت. حتی ممکن است بسیاری از ثروتمندان، سرمایه‌های خود را به کشورهای دیگر انتقال دهند. ضمن اینکه حمایت از مهاجرین و تشویق آنها، نه تنها بر امنیت ملی تاثیر منفی می‌گذارد بلکه هزینه‌های قابل توجهی را به دولت تحمیل می‌کند.

باید صبر و ملاحظه کرد که قدم بعدی حزب کارگر بریتانیا به رهبری جرمی کوربین چه خواهد بود. آنچه مسلم است رهبر جدید حزب، قدم اول را محکم برداشته و این شرایط داخلی و بین‌المللی است که بر میزان موفقیت وی در انتخابات آتی اثر خواهد داشت. البته جای تردید نیست که حزب محافظه‌کار بریتانیا در مدت باقی‌مانده تا انتخابات تلاش می‌کند بر میزان رضایت مردم بیفزاید تا بتواند به زعم خود از یک فاجعه ملی جلوگیری نماید.



# رویای یک سوسیالیست

## آرمان گرایی کرین کار دست حزب کارگر بریتانیا می دهد

فرشید جعفری

استادیار روابط بین الملل



هانا آرنست فیلسوف شهیر آلمانی بر خلاف اندیشه رایج فیلسوفان سیاسی، تفسیر بکری از معنای قدرت عرضه می کند که رد پای مصداق آن معنا را می توان در حزب کارگر بریتانیا بعد از انتخاب جرمی کرین به عنوان رهبر حزب مذکور پیدا کرد. فرض معمول فیلسوفان سیاسی این است که خشونت، آشکارترین جلوه قدرت است اما به گمان آرنست این فرض درستی نیست که قدرت و خشونت در تضاد با یکدیگرند چرا که قدرت یک امر جمعی و مبتنی بر تعداد افراد انسانی است در حالی که خشونت یک امر فردی و مبتنی بر ابزار است و کاهش تعداد افراد انسانی قدرت را می پاشاند. نابودی جمع، نابودی قدرت را به همراه دارد. قدرت زمانی ظاهر می شود که اصل «همه علیه یکی» جایگزین اصل «یکی برای همه» می گردد؛ بر پایه این معنای آرنست از قدرت می توان استدلال کرد که تعداد افراد انسانی که قدرت را خلق می کنند ممکن است به دو دلیل کاهش یابد و بنسای قدرت را در آستانه فروپاشی قرار دهد. دلیل اول اتخاذ تصمیمات نادرستی است که منفعت این تعداد افراد انسانی را به مخاطره می اندازد و در نتیجه رویگردانی این تعداد را موجب می گردد؛ دلیل دوم خستگی این تعداد افراد انسانی از فقدان تنوع و تکثر در چهارچوب فرآیند سیاسی است. ظهور جرمی کرین به عنوان رهبر حزب کارگر بریتانیا ریشه در دلیل دوم دارد یعنی خستگی تعداد اعضای هواداران حزب کارگر از سیاستمدارانی که رویه های نو و بدیع ندارند؛ وعده ها و حرفه های تکراری به همراه طرز فکر و تصمیمات تکراری، این تعداد از اعضای حزب کارگر را خسته می کند، که این خستگی دو نتیجه می تواند در بر داشته باشد: نتیجه اول بی تفاوتی است و نتیجه دوم خلق مجدد قدرت جمعی بر اساس اندیشه های سیاستمداری است که به گونه ای دیگر می اندیشد، رفتار می کند، وعده می دهد و نقد می کند. این سیاستمدار در قامت یک چپگرای سوسیالیست به نام جرمی کرین ظاهر می شود که مدت ها بعد از شکست

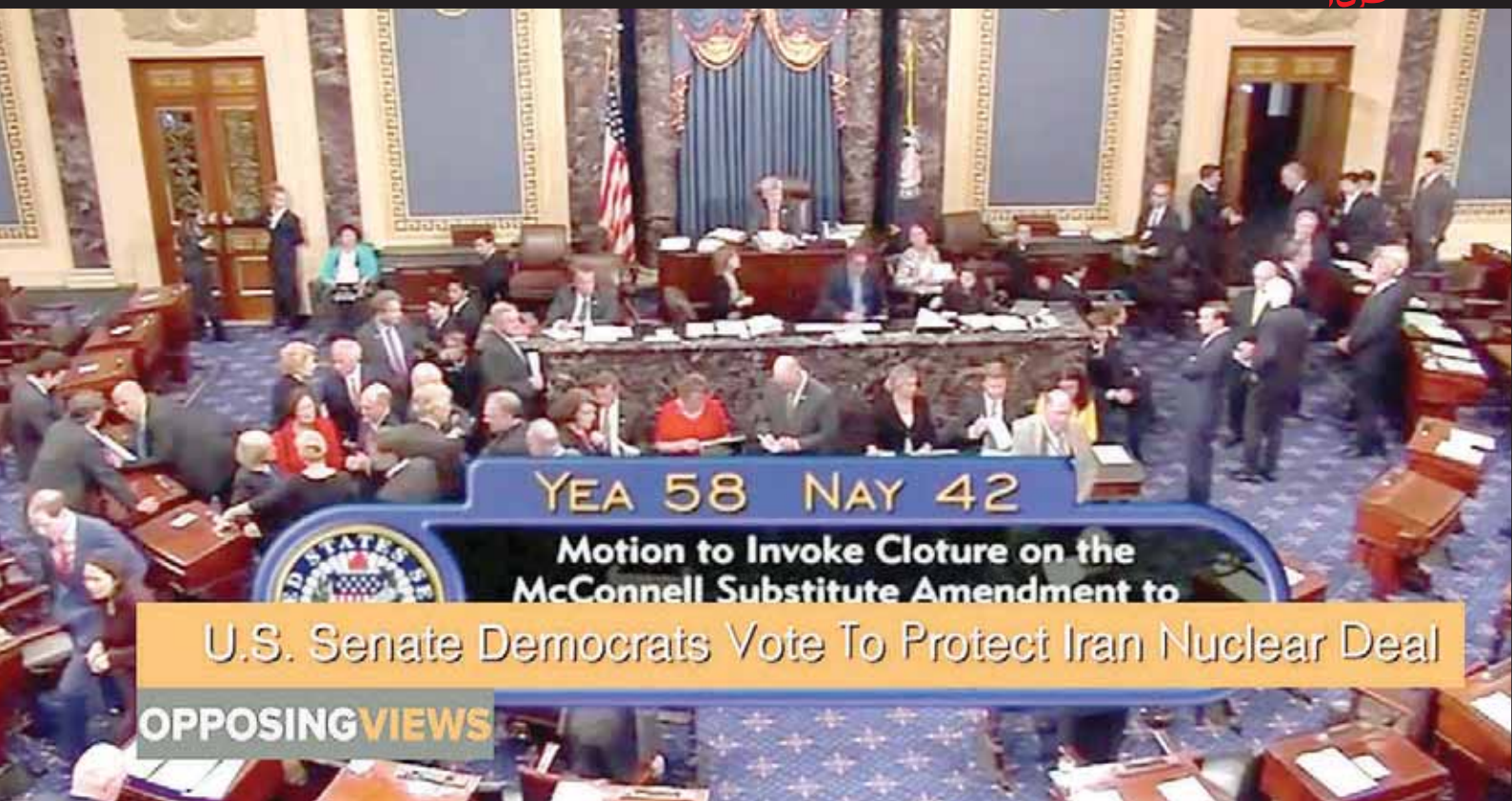
آشکار حزب کارگر و استعفای اد میلیبند رهبر این حزب در انتخابات سراسری بریتانیا امید را در دل هواداران زنده می کند، قدرت جمعی این حزب را احیای نماید و خستگی را از ذهن و تن آنها به در می کند. جرمی کرین این چپگرای سوسیالیست که می خواهد جهان را بر طبق رویه های سازد بی آنکه خود بداند احیاگر ایده آلیسم اروپایی می شود با همان بایدها و نبایدهای کلیشه ای در حوزه های مختلف بهداشتی، آموزشی، راه آهن، پست، مسکن، مالکیت عمومی و... این بایدها و نبایدهای ذهنی اوست که کرین را دلبسته انقلابیون آمریکای لاتین می کند، رد پای صلح در خاورمیانه را در گفت و گو با حماس و حزب الله ایران جست و جو می نماید، «نباید» حمله به عراق را مطرح می کند و منتقد سرسخت تسلیحات هسته ای می شود؛ پدیده جرمی کرین حاصل واقعیت گرایی افراطی بریتانیایی به بیان نیکولاس اوف در جهان

چرخش ایدئولوژیک شگفتانگیز خواهد شد. چرخشی که بر مبنای اندیشه های یک چپگرای سوسیالیست طرح ریزی می شود طبیعتاً واقعیت های سیاست بین الملل در نقطه کور سیاست خارجی قرار می گیرد که می تواند به نتایج باور نکردنی منجر شود. به این ترتیب که فرآیند اتحاد و ائتلاف جزیره با دولت های دیگر دستخوش تغییر می گردد. حزب کارگر با انتخاب جرمی کرین جامه چپگرایی را بر تن می کند تا شروع دیگری داشته باشد و همانگونه که ایچ کار خاطر نشان می سازد آدمیان شروع هر کاری را با آرمان ها آغاز می کنند اما گذشت زمان تدریجاً غلظت آرمان ها را می گیرد و به طور خزنده واقعیت ها خود را به آرمان ها تحمیل می کنند. چپگرایی مبتنی بر ایده آلیسم حزب کارگر بریتانیا نیز مشمول این قاعده خواهد بود. قاعده ای که در صورت کسب مسند قدرت حاکم توسط این حزب سیاست خارجی بریتانیا مدتی به مانند بسیاری از دولت های ایدئولوژیک سیستم بین المللی که بر خلاف جریان سیستم حرکت می کنند، جهت گیری خواهد شد. یعنی ارزش های لیبرالیسم و سرمایه داری نادیده گرفته خواهد شد، اتحاد طبیعی با ایالات متحده را مختل خواهد کرد و متعاقباً در جنگ های بین المللی و اعزام نیروهای نظامی مشارکت نخواهد کرد. همچنین به جای همسویی سیاسی با قدرت های منطقه ای با قدرت های ضد هژمون منطقه ای همراه خواهد شد و در کل بر خلاف ساختار نظام بین الملل حرکت خواهد نمود. ساختاری که بنا به روایت کنت والتز بر حسب قدرت های بزرگ تعریف می شود و حرکت برخلاف ساختار سیاسی بین المللی نتیجه ای جز پرداخت هزینه های کلان نخواهد داشت.

اقدام در جهت مخالف ساختار سیاسی بین المللی یگانه صفت دولت های ایدئولوژیک است که واقعیت ها را ناخواسته از نظر پنهان می دارند تا به زعم خود رویاها و آرمانهایشان را تحقق بخشند و جهان خارج از ذهنشان را منطبق با آن رویاها نمایند اما با گذشت زمان واقعیت ها پرده آرمان ها را می درد و به طور خزنده آنها را در مسیری قرار می دهد که ساختار سیاسی بین المللی تعیین کرده است.







## فن اوباما

### سیاست داخلی در آمریکا با فیلی باستر دموکرات‌ها رادیکالیزه می‌شود

می‌توان فضایی را در مناظره‌های انتخاباتی تصور کرد که در آن جمهوری خواهان نامزد دموکرات‌ها را به گوشه رینگ خواهند برد تا بر مشروعیت و مقبولیت خود در حوزه عمومی بیفزایند

نباید فراموش کرد که دو حزب اصلی در امریکابنا به سنت معمول در مورد تصویب لوایح مرتبط با حوزه سیاست خارجی در ساختار کنگره از ترفند سیاسی فیلی باستر استفاده نمی‌کنند ولی بدعت آفرینی دموکرات‌ها در قصه برجام می‌تواند سیاست داخلی آمریکا را با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه کند. اعمال فیلی باستر در کوتاه‌مدت به نفع اوباما تمام شد اما شاید در میان مدت هم‌حزبی‌های پرزیدنت امریکارا با دشواری‌های طاقت‌فرسا در ساحت سیاست داخلی آمریکا مواجه کند و حتی به قیمت باخت دموکرات‌ها در انتخابات نوامبر ۲۰۱۶ تمام شود.

در آن لحظه شاید دموکرات‌ها حسرت گذشته را بخورند و با خود این جمله را زمزمه کنند که ای کاش برجام با وتوی رئیس‌جمهور دموکرات به مرحله اجرایی و نهایی می‌رسید.

تن تبدیل کرد. سخنرانی تند مک کانل رهبر اکثریت جمهوری خواهان در سنا و همچنین نطق مک‌کین، سناتور متنفذ آریزونا نشان داد که جامعه آمریکا بیش از پیش در گسل اختلافات حزبی فرو می‌رود.

از طرف دیگر فیلی باستر دموکرات‌ها منجر به اتحاد و انسجام در درون حزب اکثریت در آمریکا شده است. جمهوری خواهان در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا به صورت یکپارچه در صف مخالفان برجام قرار گرفتند، این در حالی است که حداقل ۲۷ دموکرات مجلس نمایندگان و ۳ سناتور بانفوذ دموکرات در مجلس سنا به هم‌حزبی‌های خود در حمایت از برجام نه گفتند. همین اتحاد و انشقاق می‌تواند در رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری آمریکا به بلای جان حزب دموکرات تبدیل شود. برخلاف برخی تصورات ساده‌انگارانه برجام به برگ برنده دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا تبدیل نخواهد شد و در حوزه محبوبیت عمومی نامزدهای حزب دموکرات به موضوع چالش برانگیز بدل می‌شود. از هم‌اکنون

تهدیدات جدی مواجه کند. اعمال نابجا و نابهنگام فیلی باستر توافق هسته‌ای با ایران را می‌تواند از یک معاهده بین‌المللی به سطح یک دستورالعمل اجرایی رئیس‌جمهور تنزل دهد. از همین رو اگر در انتخابات نوامبر ۲۰۱۶ یک جمهوری خواه مجوز ورود به کاخ سفید را بگیرد به بهانه عدم تصویب برجام در کنگره می‌تواند تعهدات آمریکا را در این حوزه انکار کند. اگرچه تیم هسته‌ای ایران تلاش کرد با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ به نوعی به برجام ضمانت‌های بین‌المللی بدهد ولی واقعیت این است که خروج قدرتی همچون آمریکا از توافق برجام می‌تواند به لحاظ سیاسی بر اعتبار و وزن دستاورد مذاکرات وین آسیب بزند علاوه بر این تقدم حقوق داخلی بر حقوق بین‌الملل که جمهوری خواهان آمریکا به شدت به آن باور دارند زمینه لازم را برای خروج ایالات متحده از ساز و کار برجام فراهم می‌کند. واقعیت ناخوشایند دیگر این است که فیلی باستر دموکرات‌ها بر شدت منازعات داخلی آمریکا آنچنان افزوده است که صحن علنی مجلس سنا را در هفته گذشته به میدان جنگ تن‌به

#### هادی خسروشاهین

دبیر گروه دیپلماسی



جمهوری خواهان عصبانی‌اند. اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آمریکا آنها را دور زده است؛ آن هم از طریق مکانیزم داخلی در کنگره آمریکا. فیلی باستر بلای جانشان شد تا نتوانند مخالفت خود را با توافق اتمی آمریکا و ایران نشان دهند. چراکه اوباما نمی‌خواست با وتوی رای جمهوری خواهان در کنگره هزینه سیاسی بدهد و در عین حال مخالفان چهره بین‌المللی آمریکا را به بازی بگیرند. اما به نظر می‌رسد اوباما در کنش سیاسی خود قدری عجولانه عمل کرده است و برای این کار هزینه‌های بیشتر از آنچه تصور می‌کرد، در آینده نزدیک خواهد پرداخت. اگرچه او توانست جمهوری خواهان را دور بزند و بدین وسیله رای اکثریت را در کنگره بی‌اثر کند، ولی اقدام هم‌حزبی‌های او در ساختار تقنینی آمریکا می‌تواند آینده برجام را پس از ریاست حزب دموکرات بر کاخ سفید با

## ترفند سیاسی

همه چیز درباره فیلی باستر در ساختار سیاسی و حقوقی آمریکا

سید سپهر ثامنی  
روزنامه‌نگار

«فیلی باستر» پروسه‌ای است که در آن یک یا چند نماینده با سخنرانی‌های طولانی و ارائه مصوبات جدید، مباحثه در رابطه با قانون یا طرح پیشنهادی در پارلمان را طولانی کرده، رای‌گیری برای تصویب آن را به تعویق انداخته و حتی ممکن است مانع رای‌گیری شوند. این لغت برای اولین بار در مفهوم سیاسی، در سال ۱۸۵۳ توسط «آلبرت جی براون» عضو دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا استفاده شد.

فیلی باستر از زمان‌های بسیار دور در مجالس نمایندگان استفاده می‌شده است. همچنان که در روم باستان، ۶۰ سال پیش از میلاد مسیح، سناتوری به نام «کاتوی جوان تر» در مقابل «جولیوس سزار» از فیلی باستر استفاده کرد.

این ترفند سیاسی تاکنون در مجلس بسیاری از کشورهای دنیا، مانند انگلیس، استرالیا، زلاندنو، هند، ایرلند، کانادا، آمریکا، هنگ‌کنگ، ایتالیا و حتی ایران استفاده شده و می‌شود. ایالات متحده آمریکا یکی از کشورهایی است که نمایندگانش به استفاده کردن از فیلی باستر علاقه زیادی دارند. فیلی باستر در آمریکا به یک تاکتیک انسدادی گفته می‌شود که برای جلوگیری از اینکه یک طرح یا مصوبه به رای گذاشته شود، استفاده می‌شود.

معمول‌ترین نوع فیلی باستر زمانی است که یک سناتور رای‌گیری برای تصویب یک قانون را به تاخیر انداخته یا آن را لغو می‌کند. قانون آمریکا به یک سناتور یا تعدادی از سناتورها اجازه می‌دهد تا هر مدت زمانی که می‌خواهند و راجع به هر مسئله‌ای که دوست دارند، سخنرانی کنند و تنها زمانی که سه-پنجم سناتورها (یعنی ۶۰ نفر از آنها) با هم همراه شوند، می‌توانند دستور اتمام سخنرانی و مباحثه راجع به یک قانون را صادر کنند.

پاتوجه به حکم دادگاه عالی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۹۲، تغییرات در قوانین سنا می‌تواند با اکثریت حداقلی آرا (۵۱ به ۴۹) اعمال شود، اما با توجه به قوانین کنونی سنا، طرح تغییر قانون این مجلس، خود می‌تواند فیلی باستر شود.

سال ۱۷۸۹، اولین مجلس سنا ایالات متحده آمریکا قانونی تصویب کرد که طبق آن این مجلس می‌توانست با پایان دادن به مباحثه در رابطه به یک قانون، آن را مستقیماً به رای بگذارد، که با وجود این قانون انجام فیلی باستر غیرممکن می‌شد، اما در سال ۱۸۰۶ «آرون بور» معاون رییس جمهوری وقت آمریکا با اشاره به این که قانون پایان دادن به بحث و رای‌گیری مستقیم تا آن روز تنها یکبار استفاده شده بود، آن را نه بجا دانسته و گفت که باید از قوانین سنا حذف شود. مجلس سنا آمریکا در همان سال با پذیرفتن خواسته وی، قوانین خود را تغییر داد تا از آن موقع پدیده فیلی باستر در سیاست این کشور پدیدار شود. فیلی باستر تا سال ۱۸۳۷ تنها به عنوان یک تئوری مطرح می‌شد و تا آن سال در سنا استفاده نشده بود ولی از آن سال به بعد این ترفند سیاسی کم‌کم مورد توجه سناتورها-به‌خصوص سناتورهای اقلیت- قرار گرفت.

### رکورد فیلی باسترها

۱۲ سناتور ضدجنگ در سال ۱۹۱۷ و در خلال جنگ جهانی اول، توانستند با فیلی باستر مانع تصویب قانونی شوند که به «وودرو ویلسون» رییس جمهوری آمریکا در آن زمان، این اجازه را می‌داد تا کشتی‌های تجاری آمریکا را برای مواجهه احتمالی با زیردریایی‌های آلمان، مسلح کند. پس از آن بود که سنا دارای اکثریت دموکرات، قانونی برای خاتمه دادن به بحث و انجام سریع رای‌گیری، تصویب کرد. طبق این قانون که بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۹ اجرا شد، تنها موافقت دو-سوم سناتورهایی که در رای‌گیری شرکت می‌کردند، می‌توانست

مباحثه را خاتمه دهد تا رای‌گیری انجام شود. «هوپی لانگ» سناتور لوئیزیانا در دهه ۱۹۳۰ توانست با استفاده از فیلی باستر سیاست‌های پوپولیستی خود را پیش ببرد. وی در یکی از سخنرانی‌های خود برای انجام فیلی باستر با خواندن اشعار و نوشته‌های «شکسپیر» و تشریح کردن دستور پخت نوعی سوپ، ۱۵ ساعت از زمان جلسه سنا را اشغال کرد. سناتوری دیگر از جنوب آمریکا توانست در سال ۱۹۴۶، با هفته‌ها فیلی باستر کردن مانع تصویب قانون ایجاد «کمیته اشتغال منصفانه» با هدف مبارزه با تبعیض در محیط کار، شود.

سنا در سال ۱۹۴۹ قوانین خود را تغییر داد. به این ترتیب که دیگر برای خاتمه دادن به مباحثه و انجام رای‌گیری، به موافقت دو-سوم کل سناتورها نیاز بود (پیش از این موافقت دو-سوم سناتورهایی که در رای‌گیری شرکت می‌کردند، لازم بود).

سناتور «وین مورس» در سال ۱۹۵۳ به مدت ۲۲ ساعت و ۲۶ دقیقه فیلی باستر کرد تا رکورد جدیدی به جای بگذارد. البته در سال ۱۹۵۷ سناتور «ستورم ترموند» ۲۴ ساعت و ۱۸ دقیقه فیلی باستر کرد تا رکورد مورس را بشکند. مجلس سنا در سال ۱۹۵۹ قانون لغو فیلی باستر را تغییر داد تا مجدداً برای متوقف کردن مباحثه، به موافقت دو-سوم سناتورهایی که در رای‌گیری شرکت می‌کنند، نیاز باشد.

یکی از به یادماندنی‌ترین فیلی باسترها، به مدت ۷۵ ساعت و توسط سناتورهای دموکرات انجام شد. دموکرات‌ها برای انجام این فیلی باستر که در نهایت موفقیت‌آمیز هم نبود، در مقطعی یک سخنرانی ۱۴ ساعته

انجام دادند. سال ۱۹۷۵ قانون سنا دوباره تغییر کرد. به این ترتیب که برای توقف مباحثه و انجام رای‌گیری، موافقت سه-پنجم نمایندگان (۶۰ سناتور) لازم بود. فیلی باستر یا تهدید به انجام آن از دهه ۱۹۶۰ به بعد به عنوان ابزار مناسب برای اقلیت سنا، به شدت مورد توجه قرار گرفت. هم‌زمان با افزایش فیلی باستر، تعداد طرح‌های تصویب شده برای لغو آن و حتی جلوگیری از انجام آن، نیز افزایش یافت. در دهه ۱۹۶۰ هر مجلس سنا به طور متوسط هفت‌بار برای لغو کردن یا جلوگیری از فیلی باستر رای‌گیری کرد. این در حالی است که در دهه اول قرن بیستم و یکم میلادی، این رقم به ۴۹ بار رای‌گیری در هر دوره رسید. صد و دهمین مجلس نمایندگان با ۱۱۲ بار رای‌گیری برای مقابله با فیلی باستر، تمام رکوردها را در این رابطه شکست.

یکی از مشهورترین فیلی باسترهای اخیر آمریکا به زمان ریاست جمهوری جورج بوش پسر در سال ۲۰۰۵ بازمی‌گردد. زمانی که اقلیت دموکرات سنا تهدید کرده بودند که با فیلی باستر مانع رای‌گیری در رابطه با کاندیداهای قضاتی که رییس جمهوری وقت معرفی کرده است، خواهند شد.

بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ کنگره آمریکا ۱۱۲ بار برای پیشگیری از فیلی باستر رای‌گیری کرده است. عده‌ای از سیاستمداران این عدد را نشان‌دهنده تعداد زیاد فیلی باستر می‌دانند، اما نباید فراموش کرد که در سال‌های اخیر، حزب دارای اکثریت، حتی زمانی که تهدیدی برای انجام فیلی باستر وجود ندارد، برای پیشگیری از توقف جریان فعالیت مجلس، این کار را انجام می‌دهد.

سال ۲۰۱۳ تغییرات اساسی برای جلوگیری از فیلی باسترهای بی‌شمار در آمریکا ایجاد شد. به این ترتیب که فیلی باستر نمی‌تواند مانع آغاز مباحثه در رابطه با طرح و قانون پیشنهادی شود و دیگر برای آغاز مباحثه به ۶۰ سناتور موافق نیازی نیست، اقلیت سنا به ۴۱ رای نیاز دارد تا بتواند فیلی باستر کند. زمان مجاز برای مباحثه در رابطه با یک متمم یا اصلاحیه از ۳۰ ساعت به ۴ ساعت کاهش پیدا کرد و در نهایت اگر هشت سناتور به همراه رهبر اقلیت، دادخواست توقف فیلی باستر را امضا کنند، فیلی باستر فوراً لغو می‌شود.



# فرشتگان نجات آقای رئیس جمهور

## پیشگیری از وتوی اوپاما به سود وجهه بین‌المللی آمریکا بود



نادر انتصار

استاد دانشگاه آلابامای جنوبی

«فیلی باستر» تاکتیکی در کنگره آمریکا است که با استفاده از آن قانون‌گذاران می‌توانند مانع از بررسی یک لایحه در صحن مجلس سنا شوند. بر این اساس هنگامی که یک لایحه برای رای‌گیری در صحن مطرح شود، سناتورها مخالف لایحه می‌توانند پشت تریبون بروند و با ارائه نطق نامحدود از مطرح شدن آن لایحه در صحن مجلس ممانعت به عمل بیاورند. بنابراین «فیلی باستر» یک مانور پارلمانی است که فقط در مجلس سنا آمریکا صورت می‌گیرد که مخالفان رئیس‌جمهور با استفاده از آن می‌توانند از پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی رئیس‌جمهور جلوگیری کنند. حال اینکه این بار شاهد آن بودیم که موافقان رئیس‌جمهور از آن بهره بردند تا بتوانند نظر موافق خود را به کرسی بنشانند. بر این اساس «فیلی باستر» یک قانون مختص مجلس سنا است و در کنگره آمریکا و مجلس نمایندگان فیلی باستری وجود ندارد. از آنجا که این یک قانون پارلمانی است که فقط در سنا انجام می‌شود، مجلس نمایندگان آمریکا پس از استفاده اعضای دموکرات موافق «برنامه جامع اقدام مشترک» از «فیلی باستر» به سرعت واکنش نشان داد به طوری که اکثریت حاضر در این مجلس با رای منفی به برجام موضع خود در برابر پرونده هسته‌ای ایران را نشان داد. هر چند برخی این رای را نمادین توصیف کردند، اما در هر صورت رای اکثریت مجلس نمایندگان است که در آن قانونی همانند «فیلی باستر» وجود ندارد.

با این وجود فیلی باستر یک موضوع در حقوق سیاسی است که در قوانین کشورهای دیگر نیز وجود دارد، اما این موضوع در قانون مجلس سنا آمریکا بسیار پیچیده است که از اواسط قرن نوزدهم آغاز شده است، اما در طول سال‌های گذشته در نحوه اجرای آن تغییرات بسیار زیادی صورت گرفته است. هدف فیلی باستر به طور کلی این است که از یک لایحه‌ای که برای گفت‌وگو به مجلس سنا وارد می‌شود، جلوگیری شود. برای اینکه از فیلی باستر انجام شده، جلوگیری

شود، به رای ۶۰ نفر در مجلس سنا نیاز هست از آنجا که نمایندگان دموکراتی که از این قانون استفاده کردند ۴۲ نفر بودند بنابراین طرف مقابل نمی‌توانست از اجرای فیلی باستر جلوگیری کند. بر این اساس دموکرات‌های موافق توافق هسته‌ای با ایران در سنا به نفع آقای اوپاما رای دادند. هر چند اعضای دموکرات مجلس سنا در طول هفته‌های اخیر به دنبال راه‌های متعدد برای به کسب نظر و خواسته خود بودند، اما اعلام کردند اگر نمایندگان مخالف قصد داشته باشند در مورد برجام صحبت را آغاز کنند آنها از «فیلی باستر» استفاده می‌کنند و اجازه گفت‌وگو درباره آن نمی‌دهند که در هفته گذشته نیز شاهد همین موضوع بودیم. زیرا واضح بود که اکثر سناتورهای آمریکایی به این لایحه رای منفی می‌دهند به خصوص آنکه اکثریت اعضای مجلس نمایندگان نیز رای منفی خود را اعلام کرده بودند، بنابراین در صورتی که این لایحه رد می‌شد، آقای اوپاما باید از حق وتوی خود استفاده می‌کرد و بار دیگر لایحه «برنامه جامع اقدام مشترک» به مجلس سنا ارائه می‌شد. در ادامه مجلس نیز به دوسوم رای نیاز داشت که وتوی آقای اوپاما را برگرداند حال آنکه مخالفان برجام این میزان رای را نداشتند و نمی‌توانستند به نتیجه مطلوب خود دست پیدا کنند. موضوع مهم آن است که در هر صورت لایحه برجام می‌توانست رای لازم را به دست بیاورد ولی چون اوپاما توانست ۴۲ رای در سنا به دست بیاورد، دموکرات‌ها تصمیم گرفتند رای‌گیری در این باره تا مدت تعیین شده صورت نگیرد. زیرا براساس قراردادی که آقای اوپاما با

کنگره بسته بود اعضای کنگره ۶۰ روز زمان برای بررسی لایحه توافق هسته‌ای ایران در دست داشتند. بنابراین طرفداران توافق هسته‌ای با ایران، از طریق قانون «فیلی باستر» تلاش کردند که باراک اوپاما خجالت‌زده نشود. گرچه این برجام با وتوی آقای اوپاما می‌گذشت، اما اوپاما نمی‌خواست هم مجلس و هم سنا این لایحه را رد کند زیرا رد آن از سسوی دو مجلس وجهه بین‌المللی آمریکا و رئیس‌جمهور آمریکا را بد نشان می‌داد. بر این اساس برخی معتقدند که با این حرکت اعضای دموکرات، هر چند آبروی سنا حفظ شد، اما جایگاه اوپاما نیز در عرصه جهانی افول نکرد.

موضوع مهم دیگر بحث انتخابات آینده ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا است و اینکه موضوع رابطه با ایران و پرونده هسته‌ای آن نه تنها در میان سه موضوع اصلی مناظره‌ها و اظهار نظرهای کاندیداها قرار دارد بلکه رتبه اول را به خود اختصاص داده است. بنابراین موضوع ایران به صورت مرتب مطرح است و مخالفان اوپاما دائم در رسانه‌ها اعلام می‌کنند که اوپاما به حرف مردم آمریکا و نمایندگان مردم گوش نمی‌دهد زیرا خودش قراردادی با ایران امضا کرده است و حاضر نیست رای منفی نمایندگان مردم را بشنود و تأکید دارند که این قرارداد خوب نیست. به دلیل چنین بحث‌هایی اوپاما سعی کرد استفاده از حق وتوی خود را به عنوان گزینه آخر مدنظر قرار دهد تا از یک سر آبروی خود در نظام بین‌الملل را حفظ کند و از سوی دیگر هزینه‌های ناشی از چنین بحث‌هایی را به جان نبرد. زیرا در صورت مخالفت مجلس سنا و نمایندگان

و مجبور شدن اوپاما به استفاده از حق وتو، قطعاً مخالفان توافق سعی می‌کردند در میان افکار عمومی او را فردی خودرایی معرفی کنند که به گفته مردم - به معنی نمایندگان مجلس - بی‌اعتنایی می‌کند.

با این حال ۴۲ عضو دموکرات مجلس سنا با استفاده از فیلی باستر توانستند، باراک اوپاما را نجات دهند، اما نباید فراموش کرد که هر چند این موضوع به نفع اوپاما رقم خورد، اما در حال حاضر شاهد افزایش تنش‌ها و منازعات بسیار از سوی مخالفان در فضای سیاسی آمریکا هستیم. هر چند این موضوع با قانون فیلی باستر صورت گرفته که تاکنون مسائل بسیاری را برای قانون‌گذاری در آمریکا ایجاد کرده است. بسیاری از مخالفان اوپاما نیز با استفاده از این دستورالعمل توانستند بسیاری از طرح‌های و قوانین رئیس‌جمهور فعلی آمریکا را مسکوت بگذارند زیرا خواستار دادن رای به آنها نیستند. زیرا آنها منتظرند که اوپاما برود و یک رئیس‌جمهور تازه بر سر کار بیاید تا قوانین را به نحو دیگری دنبال کنند.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که تاکنون فیلی باستر بیشتر برای رد لوایح سیاست داخلی آمریکا و به منظور جلوگیری از لوایح مدنظر رئیس‌جمهور به کار گرفته شده است. در تاریخ آمریکا با وجود مخالفت‌هایی که با برخی از لوایح سیاست خارجی آمریکا صورت گرفته است، اما همواره به رئیس‌جمهور این اجازه داده شده که به عنوان سخنگو و نماینده آمریکا جلو برود. اما در این دوره به دلیل افزایش مخالفت‌ها با اوپاما بدعت نویی شکل گرفته است، به طوری که افزایش سطح چالش‌ها میان گروه‌های سیاسی باعث شده که مخالفت با رئیس‌جمهور به چارچوب سیاست خارجی نیز کشیده شود و این نقطه‌ای است که در آینده، موضع رئیس‌جمهور آمریکا در گفت‌وگو با کشورهای خارجی را ضعیف خواهد کرد. زیرا زمانی که دو طرف مذاکره با موضوعی موافق هستند و باید براساس نتایج مذاکرات به اجرای مفاد قرارداد فی‌مابین بپردازند، مخالفت نمایندگان باعث می‌شود قدرت رئیس‌جمهور و نقش آن در عرصه سیاسی کاهش یابد و به نوعی وجهه او در میان افکار عمومی از بین برود.



## رادیکالیزه شدن جمهوری خواهان

فیلی باستر دموکرات‌ها آثار محدودی در ساختار سیاسی آمریکا دارد

ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران



سازوکارهای تصمیم‌گیری راهبردی کنگره آمریکا دارای ساختار و فرآیند پیچیده‌ای است. در بسیاری از مواقع، رویکرد اعضای مجلس سنا و نمایندگان در تهیه و تصویب لوائح قانونی نسبتاً یکسان و مشترک است. رهبر اکثریت در مشورت با کمیسیون‌های تخصصی سنا و نمایندگان تلاش فراگیری به انجام می‌رساند تا زمینه نبل به توافق سیاسی را به وجود آورد. رهبر اقلیت نیز نقش موثری در تنظیم روندهای مشارکت، رقابت، همکاری یا مخالفت سیاسی در ارتباط با برنامه‌های حزبی گروه‌های رقیب دارد. واقعیت آن است که تصویب موافقتنامه جامع اقدام مشترک ایران و گروه ۵+۱ در مجلس سنا، زمینه قطعی شدن حزب جمهوری خواه و دموکرات در آمریکا را به وجود آورده است.

روند رای‌گیری مجلس سنا و نمایندگان آمریکا به گونه‌ای انجام پذیرفت که احزاب دموکرات و جمهوری خواه در وضعیت کنش متقابل قرار گرفتند. در این فرآیند، هیچ‌گونه نشانه‌ای از مشارکت برای موازنه به چشم نخورده و تمامی اعضای حزب جمهوری خواه، مواضع مقابله‌جویانه با توافق هسته‌ای را منعکس کردند. علت اصلی آن را می‌توان ناشی از فعالیت

گسترده لابی‌های اسرائیل محور و عرب محور در آمریکا دانست. هیچ‌یک از اعضای حزب جمهوری خواه به موافقتنامه جامع اقدام مشترک رأی مثبت ندادند. نتیجه این فرآیند را می‌توان در قطعی شدن سیاست و الگوهای کنش امنیتی آمریکا در آینده نزدیک دانست.

اگرچه اکثریت مجلس سنا را جمهوری خواهان تشکیل می‌دهند، اما آنان نتوانستند در روند رای‌گیری ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۵ به نتایج و اهداف مورد نظر خود نایل گردند. تمامی مذاکرات کنگره بعد از تعطیلات تابستانی، معطوف به بررسی پیامدهای توافق هسته‌ای با ایران بوده است. از آنجایی که حزب دموکرات صرفاً ۴۲ رأی در مجلس سنا داشت، تلاش نمود تا از سازوکارهای مربوط به فیلی باستر استفاده نماید. فیلی باستر در ادبیات سیاسی و روند تصمیم‌گیری راهبردی آمریکا به معنای وقت‌کشی برای جلوگیری از تصویب لوائح قانونی است.

علت اصلی شکل‌گیری فیلی باستر را می‌توان امکان طرح مباحث غیرمحدود و پایان‌ناپذیر دانست. به همین دلیل است که سناتورها می‌توانند سخنرانی‌های طولانی درباره یک موضوع را به گونه‌ای ادامه دهند که روند تصمیم‌گیری با مشکل روبه‌رو شود. به طور مثال در سال ۱۹۵۳، «سناتور وین مورس» از ایالت اورگان آمریکا ۲۲ ساعت و ۲۶ دقیقه؛ و

سناتور «استورم ترموند» از ایالت کارولینای جنوبی به مدت ۲۴ ساعت و ۱۸ دقیقه در مقابله با تصویب لایحه حقوق مدنی سخنرانی کردند.

علت اصلی بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به فیلی باستر را می‌توان تنوع گروه‌های قومی، سیاسی و تحرک لابی‌های مختلف اقتصادی و امنیتی در آمریکا دانست. به همین دلیل است که چندین نماینده مصمم در مجلس سنا می‌توانند با سخنرانی‌های نامحدود زمینه جلوگیری از تصویب لایحه‌ای را به وجود آورند که با اهداف سیاسی آنان مغایرت دارد. در سال ۱۹۷۵، «فانون ختم مذاکرات» مطرح شد. قانون ختم مذاکرات معطوف به شرایطی است که سه‌پنجم کل نمایندگان سنا که تعداد آنان ۶۰ نفر می‌شود، پایان جلسه مذاکرات را اعلام نمایند. به همین دلیل است که باراک اوباما توانست ۴۲ رأی یعنی بیشتر از دویزیم کل نمایندگان در جلسه رای‌گیری را به دست آورد.

قانون ۱۹۷۵ موسوم به قانون ختم مذاکرات نیازمند ۶۰ درصد آرای اعضای مجلس سنا خواهد بود. در رای‌گیری ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۵، اعضای حزب دموکرات در حمایت از مذاکرات هسته‌ای نتوانستند بیش از ۴۰ درصد آرا را به دست آورده و به این ترتیب، شرایط برای عدم تصویب برنامه جامع اقدام مشترک برای حزب جمهوری خواه فراهم نشد. در چنین شرایطی، حزب جمهوری خواه نتوانست

اهداف راهبردی خود برای نادیده گرفتن تلاش دیپلماتیک باراک اوباما در جهت اعمال سازوکارهای مبتنی بر مذاکره در راستای کاهش قابلیت راهبردی ایران را تأمین نماید.

در چنین شرایطی، حزب جمهوری خواه تلاش خواهد کرد تا از سازوکارهای دیگری برای عدم پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی ایران استفاده نماید. حمایت «هری رید» رهبر اقلیت مجلس سنا از برجام را می‌توان یکی از دلایل افزایش حمایت اعضای حزب دموکرات در مجلس سنا از موافقتنامه برنامه جامع اقدام مشترک دانست. هری رید توانست زمینه متقاعدسازی بسیاری از اعضای حزب دموکرات در مجلس سنا را به دست آورد. چنین تلاش‌هایی نتوانست زمینه لازم برای بهینه‌سازی موقعیت باراک اوباما در برابر حزب جمهوری خواه را تأمین نماید.

به همین دلیل است که در آینده، سازوکارهای محدودکننده باراک اوباما برای همکاری با ایران در کنگره اعمال خواهد شد. هدف اصلی گروه‌های محافظه‌کار و جمهوری خواهان آمریکا را می‌توان تنظیم سازوکارهایی دانست که تحریم‌های ایران ادامه پیدا کند. باراک اوباما بر این اعتقاد است که دست‌یابی به فرآیند بازرسی‌های تصاعدی‌بند زمینه لازم برای اعمال محدودیت علیه ایران را به وجود می‌آورد. اعضای حزب جمهوری خواه بر این اعتقادند که ایران

## دو پیامد منفی فیلی باستر

جمهوری خواهان می‌توانند مشروعیت برجام را در دادگاه فدرال زیر سوال ببرند

رضا نصری

محقق موسسه عالی مطالعات بین‌المللی ژنو



در نظام قانونگذاری آمریکا، «فیلی باستر» اسم یک شگرذ آیین‌نامه‌ای است که به نمایندگان اقلیت مجلس سنا فرصت می‌دهد با کارشکنی سیستماتیک (به ویژه از طریق «وقت‌کشی») روند تصمیم‌گیری اکثریت در مورد یک طرح یا قطعنامه را به تعویق انداخته و نهایتاً متوقف کنند، اما اگر تعداد سناتورهای موافق به ۶۰ نفر

(از مجموع ۱۰۰ نفر) رسیده باشد، آنها نیز می‌توانند مطابق یک سازوکار آیین‌نامه‌ای دیگر به نام cloture مانع فیلی باستر اقلیت شده، طرح یا قطعنامه مورد نظر خود را در دستور کار قرار داده و در مورد آن رای‌گیری کنند

حال، خبر اینکه سناتورهای موافق توافق هسته‌ای در کنگره آمریکا (یعنی اقلیت دموکرات) - به دلیل اینکه به حد نصاب رسیده‌اند - می‌توانند از این پس به واسطه «فیلی باستر» مانع رای‌گیری در مورد برجام شوند، موجب خوشحالی بسیاری

از طرفداران توافق شده است. بسیاری از رسانه‌های داخلی آمریکا نیز این خبر را به عنوان یک پیروزی قابل ملاحظه برای کاخ سفید و شخص رئیس‌جمهور معرفی می‌کنند، چرا که از این پس آقای اوباما حتی مجبور نخواهد شد «قطعنامه عدم تأیید برجام» را - آن طور که وعده داده - «وتو» نماید.

اما معنات از رای‌گیری در مورد برجام از طریق فیلی باستر، در کنار فوایدی که دارد - (از جمله نشان دادن عزم راسخ حزب دموکرات برای حفظ توافق در صورت

پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶) - تبعات سیاسی و حقوقی قابل تاملی نیز در پی خواهد داشت که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

مهم‌ترین پیامد سیاسی توسل به فیلی باستر این است که از نظر افکار عمومی، این کار امر پسندیده و خوشایندی نیست! به واقع، بسیاری از مردم آمریکا این «ترند آیین‌نامه‌ای» را نوعی «چرنی» و معنات از طی شدن پروسه دموکراتیک می‌دانند و معمولاً نسبت به اینکه یک اقلیت در کنگره - با سوءاستفاده از یک

هنوز دارای رویکرد خصمانه و مقابله‌جویانه در برابر آمریکا بوده و به همین دلیل می‌بایست از سازوکارهای محدودکننده در مقابله با آن استفاده شود.

در روند رای‌گیری افرادی همانند «منندز»، «اربت ماندل» سناتور ایالت نیوجرسی و «چارلز شومر» سناتور ایالت نیویورک که از اعتبار سازمانی و اجتماعی برخوردارند، اعلام داشتند که از ابتکار باراک اوباما و جان کری حمایت به عمل نمی‌آورند. لازم به توضیح است که اگر فیلی بااستر نیز با موفقیت به انجام نمی‌رسید، دموکراتها از سازوکارهای دیگری برای خنثی کردن ابتکار جمهوری‌خواهان در مجلس سنا استفاده می‌کردند، وتوی رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند رای اکثریت نسبی گروه مخالف را بی‌اثر سازد.

بهره‌گیری از فیلی بااستر را می‌توان یکی از سازوکارهای مربوط به موازنه و کنترل در ساختار سیاسی آمریکا دانست. به همین دلیل است که جمهوری‌خواهان در آینده قادر خواهند بود تا زمینه‌های لازم برای محدودسازی قدرت سیاسی باراک اوباما و جان کری را از طریق سازوکارهای قانونگذاری به‌وجود آورند. چنین رویکردی به‌مفهوم آن است که ضرورت‌های «موازنه و کنترل» بخشی از زیرساخت‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا بوده و برای مدت ۲۲۵ سال ادامه یافته است.

اگر جمهوری‌خواهان در صدد باشند تا اهداف سیاسی و امنیتی خود را بر رویکرد معطوف به توافق سیاسی با ایران اعمال نمایند، در آن شرایط زمینه‌های برای ورود رئیس‌جمهور به رقابت‌های حزبی به‌وجود آمده و رئیس‌جمهور می‌تواند از حق قانونی خود برای وتوی اکثریت نسبی استفاده نماید. واقعیت آن

است که اکثریت نسبی کنگره نمی‌تواند با وتوی رئیس‌جمهور آمریکا مقابله کند. به همین دلیل است که موافقتنامه هسته‌ای که در ایران از آن به‌عنوان برجام نام برده می‌شود، از اکتبر ماهیت اجرایی پیدا خواهد کرد.

تصویب لایحه محدودسازی باراک اوباما برای لغو تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در مجلس نمایندگان آمریکا را می‌توان بخشی از چنین فرآیندی در روند رقابت‌های سیاسی و حزبی آمریکا دانست. واقعیت آن است که در چنین فرآیندی گروه‌های اسرائیل محور نقش موثری برای نادیده گرفتن ابتکار رئیس‌جمهور خواهند داشت. بسیاری از اعضای مجلس سنا آمریکا در روند انتقاد از جان کری بر این موضوع تأکید داشتند که حتی یکی از احزاب سیاسی اسرائیل موافق برنامه جامع اقدام مشترک نبوده است.

چنین رویکردی به مفهوم آن است که اسرائیل و گروه‌های اسرائیل محور در کنگره تلاش بیشتری برای پیدا کردن سازوکارهای جدید اعمال محدودیت علیه ایران به انجام می‌رسانند. تنظیم لایحه محدودسازی اختیارات رئیس‌جمهور برای لغو تحریم‌های اقتصادی ایران تا فوریه ۲۰۱۷ را می‌توان در زمره چنین سازوکارهایی دانست. ارزیابی‌های انجام‌شده بیانگر آن است که نمایندگان جمهوری‌خواه در کنگره، تلاش‌های جدیدی برای محدودسازی قدرت رئیس‌جمهور برای پایان دادن به تحریمها را پیگیری می‌نمایند. در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا ۱۰ نماینده جمهوری‌خواه و ۹ سناتور از حزب دموکرات حضور دارند. هیچ‌یک از سناتورهای یادشده نسبت به محدودیت‌های جدیدی که در برابر رئیس‌جمهور آمریکا و در ارتباط با سازوکارهای مربوط به تحریم اقتصادی ایران مطرح شده واکنش مثبت نشان ندادند.

چنین رویکردی بیانگر آن است که فضای کنگره با واقعیت‌های راهبردی محدودسازی ایران در ساختار سیاسی ایالات‌متحده همگونی و هماهنگی دارد.

فیلی بااستر می‌تواند آثار محدود و مرحله‌ای به جا گذارد. رقابت‌های حزبی برای محدودسازی ایران ادامه خواهد یافت. یکی از مشکلات اصلی باراک اوباما آن است که افرادی همانند لیندسی گراهام در زمره کلان‌دیدهای حزب جمهوری‌خواه برای رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۱۶ هستند. طبیعی است که مواضع چنین افرادی به گونه مرحله‌ای رادیکالیزه شده و زمینه‌ها برای افزایش محدودیت‌های جدید برای رئیس‌جمهور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. واقعیت‌های ساختاری آمریکا نشان می‌دهد که شکل‌بندی‌های قدرت و امنیت آثار خود را در مذاکرات دیپلماتیک به‌جا می‌گذارد. بخشی از قدرت معطوف به ایجاد درک مشترک در بین بازیگران راهبردی سیاست بین‌الملل است. کنگره آمریکا تلاش دارد تا قدرت نظارت خود در ارتباط با روابط خارجی از جمله تحریم‌های وضع‌شده علیه ایران و سازوکارهای کاهش آن را اعمال نماید.

تصویب طرح نظارت کنگره بر تصمیمات وزارت خارجه آمریکا در روند توافق هسته‌ای به‌عنوان یکی از موضوعات جنجال‌برانگیز سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. در این فرآیند، دولت اوباما موافقت خود را با سیاست نظارت کنگره در توافق اجرایی بیان داشته است. چنین روندی نشان می‌دهد که رژیم تحریم‌ها را باید به‌عنوان بخشی از سیاست راهبردی آمریکا در قالب دیپلماسی اجبار دانست. کنگره آمریکا همواره از سیاست تحریم در برخورد با جمهوری اسلامی حمایت کرده است. تمامی

تلاش گروه‌های اسرائیل محور در کنگره و ساختار سیاسی آمریکا معطوف به شرایطی است که تحریم‌ها علیه ایران حفظ گردد. در حالی که باراک اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات‌متحده باید زمینه پایان دادن به تحریم‌ها و تعلیق تحریم‌های آمریکا بعد از اجرای موافقتنامه را فراهم آورد.

اگر خواسته باشیم روند تصمیم‌گیری کنگره در ارتباط با توافق هسته‌ای ایران را تحلیل نماییم، باید نشانه‌هایی از روایت ایران‌ستیزی را به‌عنوان واقعیت نگرش و رویکرد اعضای کنگره در برخورد با جمهوری اسلامی ایران دانست. در این فرآیند، گروه‌های اسرائیل محور و عرب‌محور تلاش دارند تا محدودیت‌های جدیدی را علیه ایران اعمال نمایند. افراد یادشده هیچ‌گونه تمایلی به اجرای توافق هسته‌ای با ایران نداشته‌اند. به‌عبارت دیگر می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که این توافق تا زمانی تداوم دارد که دولت آمریکا از توافق حمایت به‌عمل آورد. دولت جدید آمریکا که در انتخابات نوامبر ۲۰۱۶ برگزیده می‌شود، از آزادی عمل برای ادامه تعهدات آمریکا در ارتباط با توافق هسته‌ای برخوردار است.

آینده رقابت‌های حزبی در آمریکا تشدید خواهد شد. انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ یکی از عوامل اصلی گسترش تضادهای بهره‌گیری از ادبیات افراطی برای تبدیل سناتورهای افراطی به چهره سیاسی است. در شرایطی که ایران به منزله تهدید سیاسی در آمریکا تلقی می‌شود، طبیعی به نظر می‌رسد که گروه‌های اسرائیل محور و عرب‌محور بتوانند شکل جدیدی از تضاد سیاسی برای محدودسازی قدرت اقتصادی ایران را به‌وجود آورند. محدودسازی قدرت باراک اوباما بخشی از اهداف راهبردی آمریکا در رقابت‌های سیاسی خواهد بود.

نقص مقرراتی - قوه‌مقننه را به کل از معادله یا مباحث مهم حذف نماید ابراز رضایت نمی‌کنند. همین عدم‌رضایت افکار عمومی - به ویژه در این فصل انتخاباتی - یکی از قوی‌ترین حربه‌های تبلیغاتی در دست جمهوری‌خواهان و مخالفان توافقی خواهد بود. به واقع، نامزدهای حزب جمهوری‌خواه استدلال خواهند کرد که موافقان توافقی با کارشکنی آیین‌نامه‌ای - یا ابسترکسیون - به پروسه دموکراتیک لطمه زده‌اند و اجازه ندادند که صدای مردم آمریکا - آن هم در این پرده حساس امنیتی - از زبان نمایندگان کنگره شنیده شود! این رو، حزب جمهوری‌خواه - نه تنها به عنوان حافظ «امنیت» و اقتدار کشور - بلکه به عنوان مدافع «مردم‌سالاری» و نماینده «خردجمعی» در انتخابات ریاست جمهوری آتی ظاهر خواهد شد و با پشتوانه

«مردمی» و استدلالی قوی‌تر علیه توافقی فضاسازی خواهد کرد.

از نظر حقوقی، اعمال فیلی بااستر در این مقطع به مثابه ممانعت از اجرای کامل «قانون بررسی توافقی هسته‌ای با ایران» خواهد بود. حال اینکه این قانون - Iran Nuclear Agree-ment Review Act - که با اجماع دو حزب به تصویب رسیده - حرف آخر را در مورد برجام به رئیس‌جمهور آمریکا سپرده و حق وتوی او را در مورد «قطعنامه عدم‌تأیید برجام» نیز به رسمیت شناخته بود. در نتیجه، چنانچه این قانون بدون کارشکنی آیین‌نامه‌ای تا آخر (یعنی تا مرحله وتوی رئیس‌جمهور) اجرا می‌شد، موافقان توافقی می‌توانستند استدلال کنند که از منظر قوانین داخلی آمریکا برجام دیگر فقط یک «تفاهم سیاسی» نیست، بلکه - به دلیل

طی کردن پروسه کنگره (-Congressional process) - به یک-congressional-executive agreement تبدیل شده؛ و از این رو رئیس‌جمهور بعدی نمی‌تواند به آسانی از اجرای آن سر باز زند. به عبارت ساده‌تر، در صورت عدم اعمال فیلی بااستر، موافقان توافقی می‌توانستند مدعی شوند که روال مرسوم کنگره در مورد توافقات بین‌المللی در مورد برجام نیز طی شده - (ولو با وتوی توافقی رئیس‌جمهور) - و از این رو برجام به یک سند الزام‌آور از منظر قوانین آمریکا تبدیل شده است. مطرح ساختن چنین استدلالی در فضای انتخاباتی پیش رو می‌توانست نامزدهای جمهوری‌خواه را - که از الان وعده نقض برجام را داده‌اند - با پرسش‌ها و چالش‌های حقوقی مهمی مواجه سازد و رسانه‌ها و افکار عمومی را نیز نسبت به این قبیل وعده‌های

رادیکال و ماجراجویانه حساس نماید، اما امروز، نه‌تنها این استدلال به دلیل اعمال فیلی بااستر کم‌رنگ شده، بلکه مخالفان توافقی این فرصت را پیدا خواهند کرد که مشروعیت قانونی (Legality) برجام را - که مغایر با قانون مذکور خواهند خواند - در دادگاه فدرال زیرسؤال برده و برای جلوگیری از اجرای آن (به ویژه جلوگیری از لغو تحریم‌های قوه مجریه توسط اوباما)، از طریق قضایی، اقدام نمایند.

در واقع، توسل به فیلی بااستر باب جدیدی را در نزاع میان دو حزب بر سر توافق هسته‌ای گشوده و فضای جدیدی پدید آورده است. موافقان توافقی - به ویژه جامعه ایرانی مقیم آمریکا - نیز باید متناسب با همین فضای جدید، در راستای دفاع از توافقی، به تدوین استراتژی و راهکارهای جدید بپردازند.

## فیلی باستر دوست‌داشتنی

آبستر اکسیون آمریکایی به سود منافع ملی ایران تمام شد



حسین سیف‌زاده

استاد کالج مونته‌گمری

موفقیت فیلی باستر در حفظ توافق هسته‌ای آمریکا با ایران موجب شده تا میهن‌پرستان علاقمند به آینده کشور، اطلاعاتی درباره سازوکار آن داشته باشند. متأسفانه، غلبه فضای زیستمانی حذف‌گرایی (به دو شکل اقتدارگرایانه یا پاپولیستی) بر رقابت متمدنانه و به کلام قرآنی «مسابقه در خیرخواهی» موجب تعبیر نادرست از جایگاه فیلی باستر در حفظ دموکراسی و مهار استبداد اکثریت و رعایت حقوق اقلیت می‌شود. برای روشن شدن نقش «سازوکار فیلی باستر در مهار استبداد اکثریت و حفظ حقوق اقلیت»، مقاله حاضر حاوی سه قسمت است:

### الف- معرفی فیلی باستر و سازوکار استفاده از آن برای حفظ حقوق اقلیت در آمریکا

فیلی باستر از منظر مصداقی همان آبستر اکسیون (مانع‌سازی) است، اما با معنای مفهومی مثبت. در حالیکه در آبستر اکسیون، افراط حذف‌گرایی اکثریت انگیزه مانع‌سازی اقلیت می‌شود، فیلی باستر تجلی شناسایی حفظ حقوق اقلیت توسط اکثریت در فضای زیستمانی مصالحه‌پذیر و همپارچه‌خواه و کثرت‌گراست، و نه وحدت‌جوی یکپارچه‌خواه. در واقع، فیلی باستر سازوکاری است همپارچه‌خواه، و برای حفظ امیدواری و متعهد ماندن اقلیت به رعایت قواعد و آداب بازی رقابتی. به کلامی دیگر، فیلی باستر مفهوم مثبتی است همانند حق و تو که برزیدند آمریکا دارد. در حالیکه برزیدند به نام حفظ منافع و همپارچگی ملی، از حق و تو استفاده می‌کند، در کنگره آمریکا، فیلی باستر تجلی حفاظت از رقابت است در فضای متکثر و متنوع مجلس. وجود سازوکار مثبت فیلی باستر (همانند مفهوم منفی آبستر اکسیون) برای امیدوار ماندن اقلیت و جلوگیری از روند به‌حاشیه‌بردن آنان است.

برای ملموس کردن تفاوت ظریفی که بین سازوکار تقابلی آبستر اکسیون با سازوکار رقابتی ولی کثرت‌گرایی فیلی باستر وجود دارد می‌توان از تاریخ ایران یاری گرفت. در تاریخ ایران، آبستر اکسیون موفق حسین مکی برای جلوگیری از قرارداد نفتی گس گلشایان با حمایت دکتر معظمی در مجلس پانزدهم و

آبستر اکسیون ناموفق محمد درخشش در مجلس هیجدهم در مقابل تمدید قرارداد کنسرسیون ۱۹۳۳ مشهورند. در هر دو مورد، شاهد نگاهی تقابلی و نه تعاملی هستیم. بر خلاف آبستر اکسیون، مفهوم مثبت فیلی باستر ریشه‌های هلندی-آلمانی (Dutch) دارد. کاربست فیلی باستر برای سد کردن تصویب طرحی قانونی در سنای آمریکا به زمینه‌سازی‌های قانونگذاری سال ۱۷۸۹ (همزمان با انقلاب فرانسه) بازمی‌گردد. در این سال، موضوع کفایت مذاکرات برای ختم مباحثات پذیرفته شد. در سال ۱۸۰۶، معاون برزیدند (که در قانون اساسی آمریکا ریاست تشریفاتی سنا را دارد) خواهان لغو قانون کفایت مذاکرات شد. در نتیجه با تصویب این قانون، فیلی باستر در سنای آمریکا جایی پیدا کرد.

در سال ۱۸۳۷، برای اولین بار سنا شاهد استفاده اقلیت دموکرات از فیلی باستر بود. زمانی که سناتور بولی لانگ احساس کرد که لایحه‌های حقوق مستمندان آمریکایی را پامال می‌کند، توانست به طور موفقیت‌آمیزی از اهرم فیلی باستری علیه لایحه قانونی مزبور استفاده کند. او با ۱۵ ساعت سخنرانی مداوم و خواندن قطعاتی از شکسپیر، با فیلی باستر از تصویب قانونی علیه مستمندان جلوگیری کرد.

در سال ۱۸۴۱، به اقتضای خواست اقلیت دموکرات جهت سد کردن یک طرح قانونی برای تاسیس دومین بانک آمریکایی، سناتور ویلیام آر کینک، تهدید کرد که از سازوکار فیلی باستر استفاده کند. در مقابل، سناتور هنری کلی جمهوری‌خواه به منظور توقف مذاکرات و جلوگیری از فیلی باستر، طرحی را برای تصویب حق اعلان «کفایت مذاکرات» ارائه داد. در حمایت سناتور کینک و مخالفت با هنری کلی و اکثریت، گروهی از سناتورها همدستان شدند. سناتور توماس هارت بنتون با معرفی اقدام سناتور کلی به مثابه اهرمی برای از بین بردن حقوق اقلیت، به شتمانات سناتور کلی برخاست. سناتور کلی، از تهدید خود کوتاه آمد. در نتیجه، سنا از تعبیه تمهیداتی برای اعلان کفایت مذاکرات بازماند. در اواسط قرن نوزدهم و دوران پیش‌جنگ داخلی، هم نمایندگان مجلس نمایندگان و هم سناتورها می‌توانستند تا زمان رسیدن به نتیجه‌های مقبول، به بحث درباره طرح قانونی ادامه دهند.

برای آنکه حقوق اقلیت موجب

آبستر اکسیون و حذف برنامه اکثریت نشود، سنا بر خلاف گرایش قبلی خود، در ۱۹۱۷، به درخواست وودرو ویلسون دموکرات، مصوبه ۲۲ را به تصویب رساند. به مقتضای این مصوبه، اگر دو-سوم از سناتورهای حاضر در جلسه کفایت مذاکرات را تأیید کنند، در صورت امکان جلوگیری از فیلی باستر است. برای اولین بار در سال ۱۹۱۹ به هنگام بحث درباره معاهده ورسای، از اهرم کفایت مذاکرات استفاده شد.

در سال ۱۹۴۶، سناتورهای جنوبی علیه لایحه حقوق مدنی دموکرات‌ها به فیلی باستر روی آوردند. با تقویت جریان حقوق مدنی در آمریکا، سنا در ۱۹۴۹ تصویب کرد که فقط با اخذ دو-سوم کل سناتورهای حاضر و غایب می‌توان، از سازوکار فیلی باستر استفاده کرد.

در ۱۹۵۳، سناتور مورس با ۲۲:۲۶ ساعت توانست از فیلی باستر علیه طرح قانونی نفتی استفاده کند. در آخرین سال عمر ایدئولوژیک، ضدانسائی و پاپولیستی سناتور مک کارتی (۱۹۰۸-۱۹۵۷)، سناتور ستروم ثرومند توانست با ۲۴ ساعت و ۱۸ دقیقه صحبت طولانی خود، از فیلی باستر علیه تصویب لایحه حقوق مدنی آمریکا استفاده کند.

در سال ۱۹۶۴ (یعنی ۴۶ سال بعد) برای متوقف کردن فیلی باستری علیه حقوق مدنی، برای بار دوم از اهرم کفایت مذاکرات استفاده شد. ۱۴ سناتور با انجام ۷۵ ساعت سخنرانی از تصویب این طرح قانونی جلوگیری کردند. در ۱۹۷۵، اکثریت لازم برای اعلان کفایت مذاکرات از دو-سوم به ۶۰ درصد کاهش یافت. این در حالیست که طی حکم دیوان کشور سال ۱۹۹۲، تصویب هر لایحه در سنا، صرفاً نیازمند اکثریت مطلق (۵۰ درصد به اضافه یک) است.

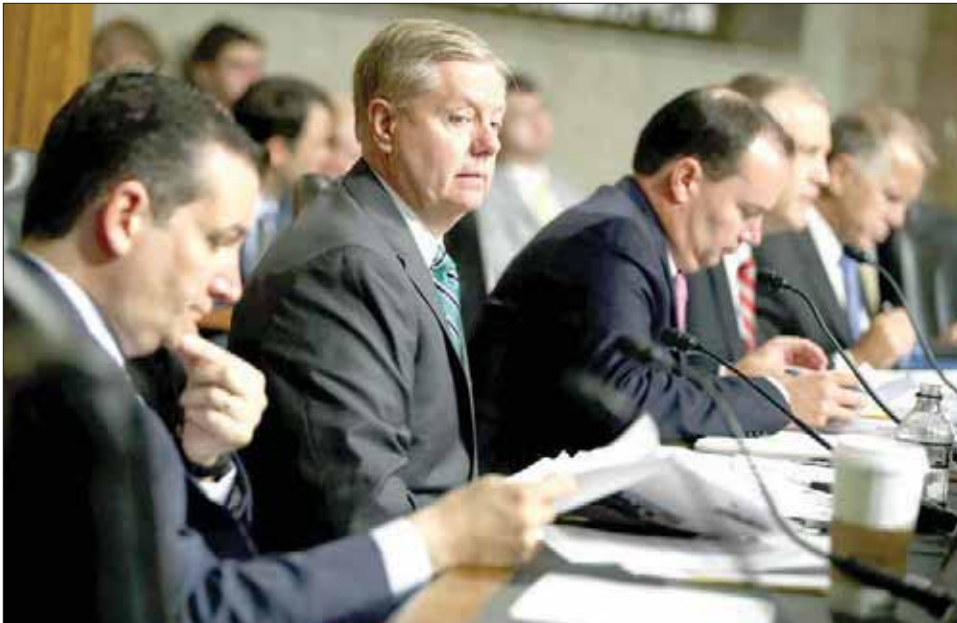
### ب- فضای زیستمانی دموکراسی کثرت‌گرا در آمریکا

نهادینه شدن ساختارها و فرایندهای مدرن در آمریکا از یکسو و جایگزین شدن فرهنگ به جای خلق ایلی و یا خوی قبیلگی از سوی دیگر موجب نهادینه شدن دموکراسی کثرت‌گرا در آمریکا شده است. رژیم حکومتی آمریکا از نوع «ریاست جمهوری» دموکراتیک است، اما نه به شکل روسیه نخبه سالار الیگارشیک و یا سوریه نخبه‌سالار فرقه‌ای. در رژیم حکومتی ریاست جمهوری آمریکا، با نهادسازی زیر، مصالحه مدبرانه و نخبه‌گرا بین دو نیاز متضاد تعبیه شده است.

نقش وحدت‌بخشی نوبتی در قالب نهاد ریاست جمهوری قدرتمند ولی تشریفاتی، نقش اراده متکثر و رقابتی مردم در قالب نهاد مجلس نمایندگان منتخب مردم آمریکا، مصالحه‌سازی سنا در قالب برابر دیدن هم تعداد سناتورهای منتخب (نه منتصب شورای نگهبان و تشخیص مصلحت) ایالات بزرگ یا کوچک و هم مدیریت رقابتی اکثریت یا اقلیت، بافت شمولیت‌پذیر و متکثرخواه سنا فاقد ریاست رسمی است. رهبران منتخب اکثریت و اقلیت (Majority Leaders) & Minority و در غیبت آنان، دستیارانشان (whips) وظیفه مدیریت مجلس را در اختیار دارند. به منظور حفظ این دوگانگی متکثر و حفظ وحدت، ریاست تشریفاتی مجلس با معاون فاقد رای برزیدند است. مدیریت مشترک در سنا موجب تضمین جایگاه چانه‌زنی دموکراتیک بین گروه‌ها می‌شود. برای حفظ حقوق اقلیت ضمن قانونی شدن اکثریت، سازوکار فیلی باستر تعبیه شده است. اما برای حفظ کارآمدی و جلوگیری از پاپولیسم اقلیت، کفایت مذاکرات با رای ۶۰ سناتور فصل الخطاب خواهد بود. بر خلاف نگاه داروینیستی افراط‌گرایان بر گرای قومی و یا بنیادگرای دینی از یکسو و سکولاریستی ریشه‌ستیز از سوی دیگر، پدران بنیانگذار آمریکایی در ۲۴۰ سال پیش چارچوبی نهادین را برای کشور تعبیه کردند که همپارچه‌ساز است، و حقوق مساوی شهروندان را به شرح زیر تعریف می‌کند:

«ما مردم ایالات متحده، به اقتضای تاسیس یک اتحادیه کمالگرا، استقرار عدالت، تضمین آرامش داخلی، هم زمینهای را برای دفاع مشترک فراهم می‌کنیم، هم برای اعتلاء رفاه عمومی، و هم تأمین نعمت‌های ناشی از آزادی و سعادت خود، به تدوین و استقرار این هم‌نهادسازی (Constitution) برای ایالت

متحده آمریکا اقدام می‌کنیم.» به اقتضای این تفوق و جایگاه فائقه شهروند بر نهاد ملی است که مفاد قانون اساسی آمریکا خواهان نقش ابزاری آن در تأمین آزادی و سعادت شهروندان آمریکایی است. آمریکا تنها کشور مدنی است که پدران موسسش به اقتضای نهادینه کردن آزادی، حفاظت از ایمان مومنان و دستاورد کارآفرینان، مهاجرت افقی (از اروپا به آمریکا) را مستمسکی برای مهاجرت عمودی (برساختن نهادی دموکراتیک) قرار داده، نه تغییر جایگاه مغلوب



به جای غالب. از نگاه مقایسه‌ای، نگاه قرارداد گرایی هم با نگاه سلطه‌گرایی قبلی، حتی به شکل مدرنیستی آن فرق می‌کند، هم با نخبه‌سالاری به هر یک از دو شکل اشرافی یا الیگارشیک مدرن آن. قراردادگرایی در حوزه سیاست مبتنی بر قبول کنوانسیون است متضمن هم کثرت، هم آزادی و هم برابری انسانی. بر خلاف غلبه نگاه یونانی اندیشمندان عربی‌نویس در ایران، و سلطه دگرستیز ترکان ایلی و یا فارس‌های جانشین در هزارساله اخیر ایران، و معادل قرون وسطایی آن در اروپا، فضای زیستمانی یونانی در نوزایی مدرنیستی نفی می‌شود. ماکیاوولی را از آن لحاظ موسس نگاه مدرن می‌دانند که با جایگزینی تقوا (قوت‌خواهی سیاسی) به جای تقوای (قوت خواهی عدالت‌خواهانه افلاتونی) و متدینانه قرون وسطایی، حتی ثبات خواهانه ارسطویی را وا می‌نهد. به جای این سازوکارهای تحمیلی، او راه را برای امنیت و سلامت (Security and safety) به جای مفهوم غیرانسانی

کند. ضرب‌المثل ایرانی «جا به جاک نعد و جا به جاک نستعین» باز نمودنده سیاست در آمریکا است، که با رای مردم در فضای زیستمانی چانه‌زنی مصالحه‌جویانه در سیاست آمریکا باز نمود پیدا می‌کند. تاکید می‌شود که حتی سیاست حزبی در آمریکا متکثر و دارای دو لایه و التقاطی شده است: تلفیق آرمانگرایی آنارشیسم (قیمومیت‌گریزی) شهروندی در فلسفه سیاسی لیبرالیسم جهان وطن، با واقع‌گرایی میهن‌پرستانه.

از منظر فلسفی، عملگرایی آمریکایی متضمن تلفیق فکر محققانه دانشگاهی و نتیجه عملی داشتن کار حکومت است. اگر ویلسون خود نوعی فیلسوف شاه‌دموکرات بود، پشتوانه فکری ریگان پاپولیست شخصیت اقتصادی میلتن فریدمن بود. همچنین التهايات پاپولیستی بوش دوم اگر در عمل با مهارت‌های سیاسی دیک چنی مهار می‌شد، نگاه نومحافظه‌کارانه لئون اشتراوس پشتوانه این همگرایی پاپولیستی با محافظه‌کاری بود. از منظر خدمت‌گزار نگاه‌داشتن نخبگان سیاسی و جلوگیری از غلبه نخبه‌سالاری، پاسخگوئی بازخواست‌پذیر سیاستمداران تعبیه شده است. عملگرایی در آمریکا ملازم با نقش خدمت‌گزارانه دولت در خدمت حاکمیت ملت است، و نه معکوس آن. با این توضیح، جامعه مدنی و سپهر عمومی و دانشگاهی در قالب گروه‌های ذینفوذ، شهروندان آمریکایی را برای مهار زیاده‌روی‌های رژیم و مدیران سیاسی باری می‌دهد. نتیجه این اقدام خیرخواهانه در سپهر عمومی و منافع خصوصی در جامعه مدنی موجب شده تا مدیران و رژیم در منزلت خدمت‌گزاری به ملت محصور بمانند و در جایگاه فرمانروایی قرار نگیرند.

است. برای جلوگیری از غلبه فضای زیستمانی نخبه‌سالاری، تعبیه نقش وحدت‌گرایی نوبتی پرزیدنتی بسیار موثر است. بر خلاف کثرت‌گرایی جاودانه در کنگره، کثرت‌گرایی در نهاد پرزیدنتی آمریکا نوبتی است. «نوبتی بودن» موجب می‌شود تا پرزیدنت برای دوره‌ای تجلی وحدت ملی باشد، و کنگره تجلی کثرت شهروندان و نگاه‌های به ملیت. این گرایش وحدت‌ضمن کثرت موجب رقابتی شدن جامعه آمریکا شده و نه فرقه‌گرایی.

از منظر تحلیلی، کثرت نظر حزبی تجلی تنوع نقاط گرهی فرعی در جامعه متکثر آمریکا است. همپارچگی ملی ایجاد می‌کند که پرزیدنت قدرتمند آمریکا حق ارائه لایحه قانونی به کنگره را نداشته باشد، میاد که این گرایش او موجب جناح‌گرایی شود. در صورتیکه حزب پرزیدنت از اکثریت در کنگره برخوردار باشد، آنگاه پیام سالیانه او در کنگره موجی برای تغییر به راه می‌اندازد. در غیر این صورت، او باید به حفظ فضای زیستمانی مصالحه‌ساز بین این سلاتق گوناگون خود را متعدد نشان دهد، و اقلیت هم‌حزب با فیلی باستر و اکثریت با کفایت مذاکرات توازن بین برنامه اکثریت و حقوق اقلیت را برقرار می‌کنند.

از منظر تقویت حاکمیت آنارشیستی شهروندان در مقابل افسول نهادگرایی ملی، در آمریکای امروز، وزنه انسان‌ها در مقابل نهاد ملی، کاملاً سنگین شده است. با این وجود، با بقا فضای مدنی، تلاش شده تا نهادگرایی تکرانه لیبرالیسم سیاسی-اقتصادی در فضای محافظه‌کاری حزب جمهوری خواه و یا لیبرالیسم اجتماعی حزب دموکرات تعدیل شده و حالت التقاطی پیدا

جهانی شده امروزین تبدیل شود. برای حفاظت از این موقعیت و جلوگیری از افول به دام اقتدارگرایی مدرن و پاپولیسم، جایگاه فرا جناحی سپهر عمومی نخبگان دانشگاهی تعبیه شد. به یمن شعور و مدنیت فرهنگی بسیاری از سرمایه‌داران، بسیاری از کرسی‌های دانشگاهی با وقف میهن‌پرستانه آمریکائیان ایجاد می‌شود. به یمن استقلال از حکومت، و قانون آزادی استاد و نفی موضع‌گیری جناحی، دانشگاه توانسته در سپهر عمومی فعال شود. در کنار دانشگاه فرا جناحی، بخش‌های متکثر جامعه در ایجاد هم‌اندیشکده‌های مدنی آزادند و هم‌لایه‌های چانه‌زنی با وجود نقش فراسیاسی نخبگان دانشگاهی، نه گروه‌های ذینفوذ اقتصادی توان وارد کردن خدشه نخبه‌سالار به آزادی شهروندان را دارند، و نه سیاست‌گران پاپولیست امکان بسیج توده‌ای علیه فضای نخبه‌گرا را.

برای تقویت فرآیند اجتماعی‌گرایی مدنی و جلوگیری از تبدیل کثرت‌گرایی به تفرقه‌گرایی پاپولیستی، زمان خدمت ۴۳۵ نماینده کثرت‌گرا دوساله، فرد وحدت‌بخش پرزیدنت ۴ ساله، یکصد سناتور شش‌ساله (با جایگزینی یک‌سوم هر دوسال یکبار) تعیین شده، و همه انتخابی است. با این نهادسازی تمهید شده، نقش پاپولیسم‌زدایی از پرزیدنت وحدت‌بخش را انتخابات‌های درون‌حزبی و انتخابات مقدماتی بین‌حزبی تامین می‌کند. به اقتضای تکفل نقش وحدت‌بخشی، پرزیدنت قدرتمند آمریکایی حق ارائه لایحه قانونی به کنگره را ندارد. نقش نمایندگی احتمالا پاپولیستی با مجلس نمایندگان، و نقش کثرت‌گرایی پاپولیسم‌گریز در اختیار سنا با دو سازوکار فیلی باستر و کفایت مذاکرات

(نه ضدانسانی) ثبات گشود. به یمن این مفهومست که ژان بدن مفهوم حاکمیت را در فضای مدرن باز-تعریف انسانی می‌کند. بر خلاف نگاه بنیادگرایان قرون وسطایی، بدن می‌فهمد که حاکمیت الهی مستقر است، و نیازی به نیروی نظامی برای اعمال آن نیست. به کلام مولوی تا حافظ، دریافت این نگاه شهودی است، و دل‌پایه، با فراهم شدن این زمینه کری، قرارداد اجتماعی هابز واقعا تجلی انقلاب فکری دیگری است، هموزن انقلاب ماکیاوولی و بدن. البته که تفسیر «شر ضروری» او باز تولید حاکمیت در قالب لویاتان زمینه‌ساز دولت مطلقه‌ای شد، که لاک را به تمهید متفکرانه برای برون‌رفت واداشت. این در حالیتی که حتی قانون اساسی مشروطه نیز ملازم با اعدام مخالفین و ترور موافقین شد. روشن می‌شود که فضای زیستمانی مدرن آمریکا با مقتضیات ذهنی (Ide-ational) و مقتضیات محیطی (Situ-ational) متفاوتی از ایل‌گرایی گذشته و قبیله‌گرایی مدرنیستی برساخته شده است. چنین فضای مدنی با هم-نهادسازی (Constitution-co-institution) پدران موسس آمریکا برای حفاظت از حقوق شهروندان موسس (Constituents) توسط شهروندان (کارویژه شاه ایرانی و نه سلطه سلاطین یا فیلسوف‌شاه یونانی) عملی می‌شود. گام اول با مبارزه علیه استعمار انگلیس (نه کشور و تمدن هابزی-لاکی انگلیس) آغاز شد. مرحله دوم، متضمن تدوین آدابی جدید برای سیاست‌ورزی است، که در خدمت اراده انسانی باشد، و نه کنترل حیوانی او. به اقتضای غلبه این فضای مدنی، آمریکا توانسته از مستعمرهای در ۲۴۰ سال قبل به فوق قدرت هژمون در فضای

# باخت بزرگ جمهوری خواهان

## پرونده برجام در آمریکا برای همیشه بسته شد



شیرین هانتر

استاد دانشگاه جورج تاون  
آمریکا

یک هفته پیش از ضرب‌الاجل نهایی تعیین‌شده توسط طرف آمریکایی برای رد یا تایید توافق در کنگره، سناتورهای آمریکایی با استفاده از فیلی باستر توانستند مانع از رای گیری در مجلس سنا بر سر برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) شوند. استفاده از این تاکتیک تا به امروز توسط هر دو حزب اصلی آمریکا بارها انجام گرفته است. به بیان دیگر فیلی باستر، تاکتیکی است که تمام نمایندگان کنگره چه جمهوریخواه باشند و چه دموکرات می‌توانند از آن استفاده کنند تا مانع از تصویب یک قطعنامه شوند. در واقع وقتی گروهی از سناتورها یا نمایندگان، مخالف طرح یا قطعنامه‌ای باشند و نخواهند که آن به رای گیری گذاشته شود، از فیلی باستر استفاده می‌کنند. در حال حاضر مسئله استفاده از فیلی باستر در آمریکا بیشتر در چارچوب رقابت‌های سیاسی پیگیری می‌شود و برای افکار عمومی چنین مسائلی خیلی اهمیت ندارد.

مسئله‌ای که باید بدان توجه داشت این است که امروز جمهوریخواهان طرح‌های دیگری را برای تحت فشار قرار دادن ایران مدنظر دارند و خواهان آن هستند که اگر نتوانستند توافق را رد کنند با روش‌های دیگر، فشارهایی را بر ایران وارد آورند. زیرا برخی از جمهوریخواهان مدعی آن هستند که ایران در پی ساخت سلاح هسته‌ای بوده و اکنون نیز هنوز این خطر رفع نشده است. لذا با سیاست‌های خود می‌خواهند به گونه‌ای راه ایران را سد کرده باشند.

در این میان شاید جمهوریخواهان تلاش بسیاری کرده باشند که توافق با ایران را با مشکلاتی مواجه کنند اما زمانی که این توافق از سد کنگره عبور کند، پرونده توافق بسته شده است. لذا حتی اگر یک جمهوریخواه پیروز انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا باشد باز هم خطر خاصی متوجه توافق نیست. زیرا دموکرات‌ها همچنان در صحنه سیاسی آمریکا حضور خواهند داشت و مانند کنگره فعلی آمریکا می‌توانند نظرات خود را

اعمال کنند. همچنان که اینک دموکرات‌ها با وجودی که اقلیت را در اختیار دارند اما می‌توانند در برخی مسائل با اتفاق آراء، نظر خود را پیش ببرند.

از سوی دیگر وقتی پس از سال‌ها گفت‌وگو و بحث، توافقی میان ایران و ۶ قدرت جهانی صورت گرفته است، اگر شرایط به همین منوال باقی بماند و مشکل خاصی پیش نیاید، این تصور که شخصی بیاید و توافق را بر هم بزند تاحدودی دور از انتظار است.

توافقی که میان ایران با ۶ کشور بزرگ و مهم دنیا صورت گرفته، کاملا حساب شده است و نمی‌توان به راحتی از آن عبور کرد. همچنانکه طی سال‌های گذشته تحریم‌هایی که علیه ایران اعمال شده بود با حساب و کتاب بود. به همین خاطر است که اکنون لغو تحریم‌های ایران انقدر مشکل شده است زیرا کسانی که این تحریم‌ها را اعمال کرده بودند خودشان می‌دانستند که دارند چه می‌کنند و آگاه بودند که این تحریم‌ها در نهایت، مانعی بر سر راه بهبود سریع روابط ایران و آمریکا خواهد شد.

یک مثلی هست که می‌گوید سنگی را که یک دیوانه به چاه می‌اندازد صد تا عاقل نمی‌توانند خارج کنند. بنابراین حتی کاندیداهای افراطی جمهوریخواه و نمایندگان این حزب نیز متوجه هستند که اگر توافق را برهم بزنند همه چیز به روز نخست خود بازمی‌گردد. خود آمریکایی‌ها نیز آگاه هستند که تا ابد نمی‌توانند به تحریم‌ها علیه ایران ادامه دهند و دوباره بحث به کارگرفتن نیروی نظامی علیه ایران مطرح می‌شود. در آمریکا سیستم به این صورت است که نه کنگره بتواند کاملا این قدرت را داشته باشد که رای خود را تحمیل کند و نه رئیس جمهور. با توجه به آنچه من طی ۴۰ سال حضورم در آمریکا دریافته‌ام به نظر نمی‌رسد که جمهوریخواهان بتوانند به طور کامل نظر خود را در رابطه با توافق با ایران به پیش ببرند. مشکلاتی را ایجاد خواهند کرد ولی بعید به نظر می‌رسد که چه امروز چه در آینده بتوانند توافق را نادیده بگیرند.

مسئله دیگری نیز وجود دارد بر این مبنا که به طور کلی سیاستمدارها در مبارزات

انتخاباتی حرف‌هایی می‌زنند که فقط جنبه انتخاباتی دارد. همان افراد وقتی که روی کار بیایند و قدرت را در اختیار بگیرند با واقعیت‌های موجود مواجه می‌شوند و باید خود را با آن واقعیت‌ها تطبیق دهند. در این میان شاید شخصی بخواهد ایران را مورد هجوم لفظی قرار دهد اما باید این را نیز در نظر داشته باشد که نتیجه چنین رویکردی چه خواهد شد و آیا مردم آمریکا چنین سیاست‌هایی را می‌پذیرند. به نظر نمی‌رسد مخالفان ایران بتوانند وضعیتی را ایجاد کنند که آمریکا علیه ایران به پا خیزد یا این مشروعیت را کسب کنند که همچون عراق و افغانستان با ایران نیز وارد فاز درگیری شوند.

در این میان شخصیت و سیاست‌های باراک اوباما نیز بسیار تاثیرگذار بوده است شاید اگر به جای اوباما شخصی چون هیلاری کلینتون در این مقطع رئیس جمهور آمریکا بود، این کشور تا امروز وارد درگیری نظامی در سوریه شده بود یا حتی فرصت مذاکرات با ایران دست نمی‌داد. لذا تهران باید از فرصت باقیمانده دوران ریاست جمهوری اوباما استفاده کند و هر دو طرف در ماه‌های باقیمانده حضور او در کاخ سفید برای اجرای توافق یا حتی بیش از آن نیز گام بردارند. به نظر من اوباما آمادگی گسترش گفت‌وگوها و مناسبات با تهران بیش از مسئله هسته‌ای را دارد البته منوط به آنکه طرف ایرانی نیز از خود تمایلی برای گسترش روابط نشان دهد.

لذا حتی اگر توافق توسط واشنگتن اجرا و تمامی تحریم‌های هسته‌ای آمریکا علیه ایران لغو شود، باز هم یکسری مسائل به طرف ایرانی بستگی دارد. یکی از دلایلی که منجر به آن شده که مناسبات دو کشور در سطح پایین باقی بماند این است که ایران با آمریکا مناسبات گسترده اقتصادی و غیره ندارد. اگر ایرانی‌ها این روابط را داشته باشند می‌توانند در این کشور لابی نیز داشته باشند. این بحث‌ها میان کشورها یک بده بستان دائمی است و باید روند خاص خود را داشته باشد.

در نهایت بحثی را که پیرامون اثرگذاری لابی اسرائیل در آمریکا مطرح است نیز باید در نظر داشت. برخی عدم رد توافق در کنگره را ناشی از کاهش نفوذ این لابی

می‌دانند اما باید توجه داشت که لابی طرفدار اسرائیل همچنان در آمریکا نفوذ دارد و برخی از نمایندگان و سناتورهای دموکراتی که رای مخالف به توافق دادند، در اثر فشار همین لابی بود. یکی از دلایلی که لابی اسرائیل در زمینه توافق نتوانست آن طوری که انتظار می‌رفت تاثیرگذار باشد، رفتارهای بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی بود. وقتی که نتانیاهو به کنگره آمریکا آمد و در آنجا سخنرانی کرد و رئیس جمهوری این کشور را به چالش کشید، این رویکرد بسیاری از آمریکایی‌ها حتی جمهوریخواهان را خشمگین و عصبانی کرد. منتقدان بر این باور بودند که چرا نتانیاهو با حضور در آن کشور در سیاست داخلی ابرقدرتی چون آمریکا مداخله کرده است. به عقیده من رفتارهای نسنجیده و افراطی نخست وزیر رژیم اسرائیل در شکست لابی یهود در آمریکا در برهه فعلی بسیار نقش داشت. حتی افرادی که با باراک اوباما اختلافاتی داشتند نیز از این موضع نتانیاهو رضایت نداشتند چرا که در آمریکا رئیس جمهور دارای مقام و منزلت است و سنبل آن کشور به شمار می‌رود.

از سوی دیگر بسیاری از افراد در آمریکا به این نتیجه رسیده بودند که در گذشته و به خصوص در مورد عراق، لابی اسرائیل نفوذ زیادی داشته و آمریکا را به سمت این جنگ هدایت کرده است. لذا این گروه از سیاست‌های این لابی که حامی جنگ است در مورد ایران حمایت نمی‌کنند زیرا که نمی‌خواهند کشورشان دوباره درگیر یک جنگ دیگر شود.

هدف اصلی دولت آمریکا از تلاش برای ادامه مذاکره و گفت‌وگو با طرف ایرانی این بود که خاورمیانه، شاهد جنگ دیگری نباشد. تا زمانی که موضوع هسته‌ای ایران حل نشده بود، این احتمال و امکان وجود داشت که بر اساس برخی محاسبات و ایده‌های اشتباه، یک اقدام نظامی دیگر در خاورمیانه آغاز شود؛ البته نه از سوی آمریکا بلکه از سوی رژیم اسرائیل که همواره در منطقه در پی این ماجراجویی بوده است. اما با توافق هسته‌ای اخیر، بهانه برای جنگ‌افروزی در منطقه از رژیم اسرائیل و برخی نیروهای داخلی آمریکا گرفته شد.





## جلیلی: از ادعای واقعیات

سعید جلیلی مدعی است که در آلمانی ۲ به دستاوردهای برجام رسیده بود. در این گزارش دستاوردهای دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی را مرور کرده ایم

در آن زمان نوشتند: «در مذاکرات هیچ یک از هیات‌های نمایندگی غرب اشاره‌ای به موضوع تنش‌زای توقف غنی‌سازی ۲۰ درصدی نکردند و هیچ دیپلماتی ریسک نکرد که با اشاره به برخی جزئیات به جو مثبت حاکم بر مذاکرات آسیب بزند.» غربی‌ها در طول این گفت‌وگوها هیچ‌گاه بر اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت تأکید نکردند و در عوض مبنای گفت‌وگوها را بر آن‌پی. تی قرار دادند. کاترین اشتون پس از پایان مذاکرات استانبول ۲ در کنفرانس مطبوعاتی فضای مثبت مذاکرات را این چنین توصیف کرد: «ما به توافق رسیدیم که معاهده عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای پایه اساسی برای آن چیزی باید باشد که به طور جدی مورد تعامل قرار گیرد و این اطمینان حاصل شود که ایران به تعهداتش

استانبول ۲ گذاشتند. آمریکا و قدرت‌های اروپایی و چین قبیل از ۲۷ فروردین‌ماه ۱۳۹۱ همواره بر این واقعیت تأکید می‌کردند که بدون اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت از سوی ایران حاضر نیستند به میز مذاکره باز گردند. اما مذاکره با پیش شرط در عمل گفت‌وگوهای هسته‌ای را از سال ۲۰۱۰ تا اواسط سال ۲۰۱۲ در حالت اغما قرار داد. اما با برخی پیشروهای هادر برنامه هسته‌ای از جمله غنی‌سازی ۲۰ درصد و تولید صفحه‌های سوخت، غرب مجبور شد با گذشت بیش از یک سال این بار بدون هیچ شرط و شروطی پای میز مذاکره بنشینند. این اتفاق در اواخر فروردین‌ماه ۹۰ روی داد. این گفت‌وگوها بار د و بدل پیام‌های مثبت میان دو طرف انجام شد. فضای مثبت بر مذاکرات آنچنان بود که برخی رسانه‌های غربی

هسته‌ای و حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت می‌شناسند و ایران در این زمینه استثنای نیست، بلکه باید وارد تعامل و گفت‌وگو شویم و همکاری متقابل داشته باشیم و بالاخره طرف مقابل پذیرفت که باید با ایران تعامل و گفت‌وگو کند.» «پنها در استانبول ۲ آمدند و بحث‌هایی را مطرح کردند که نتیجه آن مسیری بود که آنها وادار شدند به این که بیایند و بگویند خیلی خوب، ما حاضریم حقوق هسته‌ای ایران را در چارچوب آن پی. تی بپذیریم و در آن چارچوب وارد گفت‌وگو شویم یا اینکه بدون اجرای قطعنامه وارد معامله بشوند.»

در اینجا حق با جلیلی و باقری است. آمریکایی‌ها پس از ۱۵ ماه توقف مذاکرات با دستور کارهای جدید و نرمش دیپلماتیک پا به

### هادی خسروشاهین

دبیر گروه دیپلماسی



جلیلی در کمیسیون برجام از همه واقعیت‌های دوره صدارتش بر شورای عالی امنیت ملی در حوزه پرونده هسته‌ای ایران رونمایی نکرد؛ اگرچه بخشی از آن را هم به زبان آورد. نگاه او به واقعیت مذاکرات هسته‌ای در طول دوره مسئولیتش گزینشی و آغشته به برخی ملاحظات سیاسی بود. «آمریکایی‌ها در استانبول ۲ از خط قرمز غنی‌سازی و حقوق هسته‌ای جمهوری اسلامی عقب‌نشینی کردند و شرمین نماینده آمریکا در مذاکرات، پیام رئیس‌جمهور آمریکا را در آن جلسه قرائت و اعلام کرد که حق

بر اساس پیمان ان پی تی عمل می‌کند و در همان حال به حق ایران برای استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای نیز احترام گذاشته می‌شود.»

سعید جلیلی نیز پس از به اتمام رساندن مذاکرات در جمع خبرنگاران تقریباً سخنانی را بر زبان آورد که از فضای مثبت در گفت‌وگوها حکایت می‌کرد: «خوشبختانه فضای گفت‌وگوها با رویکرد احترام به حقوق مصرح در ان پی تی بود که این گامی مثبت است. قرار شد برای ورود به یک فرآیند سازنده و مثبت در همکاری‌های جامع و پایدار مورد علاقه طرفین این گفت‌وگوها ادامه یابد که این موضوع با رویکرد گام به گام و عمل متقابل صورت می‌گیرد. در این گفت‌وگوها توافق شد که هر گونه توافق هسته‌ای باید بر مبنای ان پی تی باشد.»

اما چرا با وجود فضای مثبت در مذاکرات و اذعان غرب بر حقوق هسته‌ای ایران، توافقی امضا نشد. پاسخ به این سوال روشن است. اصولاً پس از توقف ۱۵ ماهه مذاکرات انجام توافق و امضای یک معاهده مبنی بر اینکه غرب حقوق هسته‌ای ایران را مورد پذیرش قرار می‌دهد، غیرممکن بود. از همین رو هم ۵+۱ و هم ایران تلاش کردند در استانبول ۲ صفا بر سر کلیات توافق کنند. از همین رو جلیلی در ۲۷ اسفند گفت: «مذاکرات ما شکلی بود و وارد بحث‌های محتوایی نشدیم.» پس خروجی استانبول، مذاکرات مقدماتی و کارشناسی اشمیت و باقری برای تهیه پیش‌نویس چارچوب همکاری‌ها در مذاکرات سوم خرداد بغداد بود.

پیامدهای مثبت مذاکرات استانبول ۲ آنچنان وسیع و گسترده بود که خیلی زود تاثیرات خود را بر قیمت دلار در ایران به نمایش گذاشت. قیمت دلار از ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ تومان به یکباره به حدود ۱۳۰۰ تومان رسید و بررسی فضای رسانه‌ای ایران و غرب نشان می‌دهد که هم اصولگرایان و هم غربی‌ها نسبت به نتیجه‌بخشی مذاکرات در بغداد بسیار امیدوار شده بودند. در این میان گزارش‌هایی که بر روی سایت برخی موسسات پژوهشی آمریکایی منتشر می‌شد، ظن و گمان را به سمت نتیجه‌بخش بودن مذاکرات بغداد می‌برد. به طور مثال موسسه امنیت بین‌المللی و استراتژیک در واشنگتن با انتشار یک گزارش راهبردی به مقامات کاخ سفید گوشزد کرد که باید غنی‌سازی ۳ تا ۵/۵ درصدی در ایران مورد پذیرش قرار گیرد و باید همه تلاش‌ها را بر این متمرکز کرد که ایران از سطوح بالاتر غنی‌سازی صرف‌نظر کند.

ظاهراً انعطاف‌پذیری غرب در مذاکرات استانبول ۲ ناشی از نشست مشورتی ۸ کشور صنعتی در ۱۴ فروردین ۱۳۹۱ در واشنگتن بود. در این نشست مقدماتی ۵+۱ به این نتیجه رسید که باید با مدالیته مذاکراتی مشترک در مقابل ایران قرار گیرد و این مدالیته تضمین‌کننده برخی انعطاف‌ها در مورد پرونده هسته‌ای ایران

بود. از جمله پذیرش غنی‌سازی اورانیوم ۳/۵ درصدی. اما با انتشار اخباری مبنی بر اینکه غرب غنی‌سازی محدود در خاک ایران را پذیرفته است، اسرائیل و لابی آن در آمریکا فعال شد و اقدامات تخریبی از ۲۸ فروردین تا ۳ خرداد ۱۳۹۱ ادامه پیدا کرد. سرانجام با موضع‌گیری دو مقام ارشد آمریکایی در روزهای قبل از نشست بغداد ورق به یکباره برگشت. عقب‌نشینی از دستور کارهای نشست استانبول با سخنان هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا عیان شد. «همانطور که در مسیر گفت‌وگوها حرکت می‌کنیم، همچنان فشارها را به عنوان جزئی از رویکرد خود ادامه خواهیم داد. تمام تحریم‌ها بر سر جای خود خواهد ماند و در این مدت سعی در حرکت رو به جلو داریم.»

سیگنال منفی دوم از سوی گری سیمور عضو تیم مذاکره‌کننده آمریکا و مشاور وقت اواما در امور خلع سلاح بود. او قبل از مذاکرات بغداد از

آغاز تحریم بانک مرکزی ایران توسط آمریکا از اواخر ماه جون و آغاز تحریم نفتی ایران توسط اتحادیه اروپا از اوایل ژوئیه خبر داد. همین دو موضع‌گیری کافی بود که تیم مذاکره‌کننده ایران قبل از ورود به پایتخت عراق شکست گفت‌وگوها را پیش‌بینی کند. گاردین هم در دوم خردادماه خبر داد که غرب به تعهداتی که در استانبول داده است، عمل نمی‌کند و در بغداد از ایران خواهد خواست تا سیستمات فرود را تعطیل کند. تحت تاثیر همین رویدادها بود که در متن مذاکرات بغداد سه مطالبه مهم از سوی غرب مطرح شد؛ اول توقف و نه تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در سطح ۲۰ درصد و دوم تداوم گفت‌وگوها بر مبنای ان پی تی و همچنین قطعنامه‌های شورای امنیت و سوم تعطیلی کامل فرود. این در حالی بود که غرب در نشست استانبول بر حق ایران بر استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای تاکید کرده بود و همچنین بر تداوم گفت‌وگوها صرفاً بر اساس

معاهده منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای انگشت گذاشته بود.

در نشست بغداد ایران خواستار اقدامات متوازن و گام به گام بود. جلیلی و دستیارانش بر این مساله تاکید می‌کردند که باید حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم مورد پذیرش قرار گیرد. اما غرب حاضر به تایید چنین حقی نبود و با اعمال فشار ایران پذیرش حق را به مراحل پایانی مذاکرات موکول کرده بود. اما جلیلی و باقری تاکید می‌کردند که ایران حاضر نیست وارد پروسه‌ای شود که انتهای آن مشخص نیست و پذیرش حق غنی‌سازی را هم در نمی‌گیرد.

در همان مقطع زمانی یک مقام ایرانی حاضر در مذاکرات بغداد به خبرگزاری روتترز گفته بود: آنچه در استانبول شنیده بودیم نسبت به مذاکرات بغداد پراهمیت‌تر بود.

در همین مقطع زمانی بود که گفت‌وگوهای هسته‌ای با بن‌بست‌های جدی مواجه شد. در

## بسته پیشنهادی غرب در آلماتی چه بود؟

- برداشتن تله‌های سرد استفاده‌شده برای محصولات، دورریزها، تصفیه زباله و خوراک به همراه سیستم‌های خنک‌کننده وابسته به آن. اگر خنک‌سازی توسط نیتروژن مایع تامین می‌شود، ابزارهای انبار و انتقال نیتروژن مایع برداشته شود. ایران ممکن است در جای تله‌های سرد لوله قرار دهد تا خلاء را برای چهار آبشار در صورت ضرورت حفظ کند.
- مجاز بودن تداوم استفاده از تله‌های شیمیایی موجود و پمپ‌های خلاء برای چهار آبشار در حال چرخیدن. نظارت مستمر از طریق ارتباط زنده با وین از جمله راستی‌آزمایی از راه دور اینکه آبشارها به هم متصل نیستند.
- بازرسان آژانس دوربین‌هایی را در اماکن مورد انتخاب‌شان در تاسیسات فرود که با اتصال رمزگذاری شده همزمان به مقر آژانس در وین متصل است، نصب خواهند کرد.
- این ارتباط زنده به راستی‌آزمایی اینکه ایران به اجرای اقدامات مطروحه در بالا ادامه می‌دهد و اقداماتی برای احیای آمادگی در تدارکات برای از سرگیری مجدد غنی‌سازی انجام نمی‌دهد، کمک می‌کند.
- نظارت مستمر جایگزین دیدارهای بازرسی فیزیکی دوره‌ای آژانس نخواهد بود. پرداختن به ذخایر اورانیوم غنی‌شده تابش نشده بالای ۵ درصد در ایران.
- از اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی موجود، ایران یک بخش کاری اکسید ۲۰ درصدی برای ساخت سوخت برای راکتور تحقیقاتی تهران را

- توقف سیستم‌های خلاء فعال در حالی که اقدامات حفاظتی مربوطه مورد نیاز اتخاذ می‌شود. خاموش کردن تمامی پمپ‌های خلاء آبشارها و لوله‌های زه‌کش
- تعویض نکردن سانتی‌فیوژها. برداشتن اتصالات میانی بین آبشارها
- برداشتن لوله‌های مقاطع آبشارهای پشت هم. این مستلزم قطع ارتباطات لوله‌ای و خلاء UF۶ است.
- پلمب فلنج‌های کور یا جوش دادن سه پوش روی انتهای لوله‌ها در صورت لزوم

### انتقال اورانیوم

- تخلیه گاز UF۶ از تله‌های سرد فرآیندی، خروج تمامی سیلندرهای UF۶ از ایستگاه‌های خوراک/ بازپس‌گیری و برداشتن تمامی سیلندرهای خوراک، تولید، دورریز و دیگر سیلندرهای از سایت. تمامی سیلندرهای خالی در دسترس آژانس در یک تاسیسات که در حال حاضر تحت پادمان‌های آژانس است باقی خواهد ماند.
- انتقال تمامی ماده (UF۶) تهی‌شده، طبیعی و تا غنای ۵ درصد) به اصفهان و نظنز تحت پادمان‌های آژانس
- خارج کردن اورانیوم با غنای بیش از ۵ درصد از فرود، خروج سیستم‌های خوراک و بازپس‌گیرنده
- برداشتن تمامی اجزای سیستم خوراک از جمله اتوکلاوها، لوله‌های خوراک‌سنج UF۶ یا لوله‌های کنترل فشار و جریان‌سنج UF۶.

ایران اقدامات داوطلبانه زیر را انجام خواهد داد:

- تعلیق غنی‌سازی بیش از ۵ درصد در هر کجای ایران
- قراردادن فرود در وضعیت آمادگی تخفیف‌یافته بدون برچیدن آن و تقویت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
- حفظ تمامی ۱۶ آبشار موجود، UF۶ چهار آبشار در واحد ۲ که در حال حاضر غنی‌سازی ۲۰ درصدی انجام می‌دهند، باید در حالت خلاء کار کنند.
- ادامه ندادن به خوراک‌دهی گاز (هگزافلوراید اورانیوم) به این آبشارها
- تخلیه گاز UF۶ از تله‌های سرد فرآیندی
- پلمب لوله‌های مقتضی یا نصب لوله‌های مشبک برای جلوگیری از خوراک‌دهی UF۶ بیشتر به این آبشارها. آژانس اجازه خواهد داشت بر این پلمب‌ها نظارت کرده و به نمونه‌گیری محیطی بپردازد.
- سانتی‌فیوژها تعویض نشود
- تمامی دیگر آبشارهای نصب‌شده باید در وضعیت غیرعملیاتی قرار داده شوند یا باقی بمانند، در حالی که سیستم خلاء فعالیت نمی‌کند اما اقدامات حفاظتی مجاز است
- پایین آوردن اسپین (تعداد دوره‌های) سانتی‌فیوژهای فعال تحت یک پروسه کنترل‌شده برای جلوگیری از شکست روتورها
- به محض توقف، برگرداندن‌ها خاموش شود
- قطع منبع برق هر دستگاه
- قطع منبع برق در سطح آبشار

۵ خردادماه ۱۳۹۱ یعنی تنها یک روز پس از مذاکرات بغداد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی گزارشی اعلام کرد که نشانه‌هایی از غنی‌سازی اورانیوم با غلظت ۲۷ درصد در تاسیسات فردو یافته است.

اما سعید جلیلی علاقه‌ای ندارد در کمیسیون برجام به این واقعیت‌های تلخ هم اشاره کند؛ واقعیت‌هایی که در نشست مسکو تلخ‌تر هم شد. در ۲۹ خرداد ۹۱ سعید جلیلی پس از ورود به مسکو، با معاون وقت وزیر خارجه روسیه مذاکرات دوجانبه‌ای داشت. ظاهراً در این گفت‌وگوها روس‌ها از طرح جدید و به روز شده آقای پوتین به تیم هسته‌ای خبر دادند. اما آنها در متن مذاکرات دودوزه بازی کردند و وقتی معاون لاروف مورد خطاب سعید جلیلی قرار گرفت که بهتر است روس‌ها از جزئیات طرح جدید خود رونمایی کنند، در پاسخ همه چیز را منکر شد. نکته جالب توجه در این نشست

برخورد تند و تیز وندی شرمین با تیم ایرانی بود. قبل از شروع مذاکرات هیات ایرانی با معاون وزیر خارجه چین گفت‌وگوهای دوجانبه‌ای انجام داد و همین گفت‌وگوها در حاشیه مذاکرات باعث تاخیر حضور تیم ایرانی در پنل اصلی گفت‌وگوها با ۵+۱ شد. با شروع مذاکرات رسمی، وندی شرمین در همان لحظات اول اعلام کرد که دیگر نمی‌گذارد تا پایان نشست مسکو، مذاکرات دوجانبه میان ایران با یکی از اعضای ۵+۱ برگزار شود و اتفاقاً این چنین هم شد و جلیلی و دستیارانش نتوانستند تا پایان مذاکرات مسکو گفت‌وگوهای دوجانبه دیگری برای تبادل نظرات برگزار کنند.

به جز این مسائل حاشیه‌ای، غرب در طول مذاکرات مطالبات اصلی خود را دوباره تکرار کرد. توقف غنی‌سازی ۲۰ درصد و تعطیلی فردو و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت همان محوری‌های مطالباتی بودند که غرب در نشست

بغداد نیز روی میز گذاشته بود.

اما پس از ۳۰ خرداد ۹۱ به دلیل شکاف گسترده میان ایران و ۵+۱ در عمل هیچ مذاکره‌ای ۱۸ اسفندماه همان سال برگزار نشد. ظاهراً همین اختلاف‌نظرها و مسدود شدن راه مذاکراتی بود که هم ایران و هم آمریکا را واداشت به فکر راه‌حلی فراتر از چارچوب ۵+۱ بیفتند. ایران به دلیل فضای ایجاد شده پس از مذاکرات بغداد و مسکو با نوسانات شدید اقتصادی مواجه شده بود و اوپاما نیز در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری قرار داشت. اوپاما برای پیروزی در برابر میت رامنی نیاز به یک برگ برنده طلایی داشت و آن حل پرونده هسته‌ای ایران بود. از همین رو با میانجیگری عمان و برخی دیگر از کشورهای منطقه نظیر قطر مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا آغاز شد تا به نوعی در مذاکرات با ۵+۱ بن‌بست‌شکنی شود. مرور روزنامه‌های لوموند، نیویورک تایمز و سایت‌های لندن‌تیلی

حفظ خواهد کرد. (که میزان آن معین خواهد شد)

● باقیمانده به کشور ثالثی تحت حفاظت آژانس منتقل خواهد شد یا به میزانی که بیش از پنج درصد نباشد رقیق شده و در ایران نگهداری می‌شود.

● خط تولیدی برای تبدیل دوباره U308 با غنای ۲۰ درصدی به U6F مونتاز نمی‌شود.

● تقویت نظارت آژانس

● آژانس بر تولید سانتریفیوژ و تاسیسات مونتاز نظارت می‌کند.

● آژانس بر تولید کیک زرد در معادن و کارخانه‌های اورانیوم نظارت می‌کند.

● بعد از تایید آژانس مبنی بر اینکه ایران تمامی این اقدامات را اجرا کرده است، «سه کشور اروپایی ۳+» اقدامات داوطلبانه زیر را انجام خواهند داد:

● همکاری هسته‌ای غیر نظامی

● پیشنهاد ارائه سوخت برای راکتور تحقیقاتی تهران

● وارد شدن به همکاری هسته‌ای غیر نظامی

● منظور که در پیشنهاد بغداد توصیف شده؛ از جمله حمایت از همکاری فنی آژانس در مراحل

● مقدماتی اکتساب یک راکتور تحقیقاتی مدرن تولید ایزوتوپ آب سبک و مدرنیزه ساختن و

● حفظ ایمنی راکتور تحقیقاتی تهران

● همکاری در تامین ایزوتوپ‌های پزشکی و در پزشکی هسته‌ای

● لغو تحریم‌ها

● سه کشور اروپایی ۳+ تحریم‌های جدیدی را در شورای امنیت در ارتباط با اشاعه دنبال خواهند کرد.

● اتحادیه اروپا تحریم‌هایی جدید مرتبط با اشاعه

در سطح اتحادیه فراتر از تصمیم ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲ دنبال خواهد کرد.

● اتحادیه اروپا تحریم‌های طلا و فلزات گرانبها را تعلیق خواهد کرد.

● تعلیق ممنوعیت فروش، خرید، انتقال یا معامله مستقیم یا غیرمستقیم طلا و فلزات گرانبها به ایران و از ایران در نهادها، شرکت‌ها و کارگزاری‌های دولتی آن.

● تعلیق ممنوعیت ارائه مستقیم یا غیرمستقیم کمک فنی، کمک در تامین سرمایه یا کمک مالی مربوط به این کالاها.

● اقالم مربوطه در قانون مربوطه فهرست شده‌اند.

● آمریکا تحریم‌های طلا و فلزات گرانبها را تعلیق می‌کند.

● آمریکا از اعمال تحریم علیه شرکت‌های سراسر جهان برای خرید یا فروش طلا و فلزات گرانبها به ایران و از ایران خودداری خواهد کرد.

● اتحادیه اروپا تحریم‌های صادرات پتروشیمی را تعلیق خواهد کرد.

● تعلیق ممنوعیت واردات، خرید یا انتقال محصولات پتروشیمی ایران.

● تعلیق ممنوعیت تامین مستقیم یا غیرمستقیم تامین مالی یا کمک مالی و نیز بیمه و بیمه مجدد مربوط به واردات، خرید یا انتقال محصولات پتروشیمی ایران.

● اقالم مربوطه در قانون مربوطه فهرست شده است.

● آمریکا تحریم‌های صادرات پتروشیمی را تعلیق خواهد کرد.

● آمریکا از تحریم شرکت‌های سراسر جهان برای خرید پتروشیمی ایران خودداری خواهد کرد.

● آمریکا مجوز بازرسی مربوط به ایمنی و تعمیر هواپیمای تجاری ایران در ایران را صادر خواهد کرد.

● **گام‌های روند لغو تحریم‌های اتحادیه اروپا**

● در جایی که لازم باشد، تنظیم دیگر شروط مربوطه لازم برای اجرای این تعلیق‌ها.

● شورا قانون اصلاحیه‌ای که در مجله رسمی اتحادیه اروپا منتشر شده و به طور مستقیم برای همه دولت‌های عضو قابل اعمال باشد را تصویب خواهد کرد.

● **مدت زمان و تمدید**

● طول مدت زمان این توافق شش ماه خواهد بود و تمدید آن با رضایت متقابل صورت خواهد گرفت.

● **گام‌های بیشتر**

● در طول این شش‌ماه، مذاکرات درباره گام‌های بیشتری از جمله یک توافق بلندمدت جامع صورت خواهد گرفت که اعتماد جامعه بین‌المللی به

اینکه برنامه هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز است را احیا خواهد کرد، احترام حقوق ایران در خصوص انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز و خاتمه تحریم‌ها (را به دنبال داشته باشد).

● در حالی که ایران گام‌های چشمگیر بیشتری در جهت این هدف برمی‌دارد، ۳+ گام‌های مربوطه را بر خواهد داشت.

● در ازای اقدام چشمگیر بیشتر ایران برای پاسخگویی به نگرانی‌ها درباره برنامه هسته‌ای‌اش، آمریکا و اتحادیه اروپا آماده خواهند بود اقدامی قابل مقایسه از جمله لغو متناسب تحریم‌های نفتی را اتخاذ کنند.

● **منابع لورا روزن خبرنگار المانیاتور**

● **واسکات پترسون خبرنگار روزنامه**

● **کریستین ساینس مونیاتور**

و همچنین آن‌بی‌سی‌سی در آن مقطع زمانی نشان‌دهنده انجام مذاکرات فشرده میان ایران و آمریکا است. سرپرستی این گفت‌وگوها از طرف آمریکا با رابرت اینورن یکی از مقامات ارشد وزارت خارجه آمریکا و همچنین والرئ زارت مشاور ارشد باراک اوپاما بود. نماینده ایران نیز فردی به غیر از علی‌اکبر صالحی. آنچه از اخبار منتشر شده در آن بازه زمانی به دست می‌آید توافق ایران و آمریکا درباره اصول گفت‌وگوهای دوجانبه در زمینه پرونده هسته‌ای بود. به نظر می‌رسد ستون و پایه‌های گفت‌وگوهای بعدی ایران و آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری روحانی از همین مقطع زمانی بی‌ریزی شد. البته هنوز مشخص نیست که چرا سعید جلیلی در حالی که مسوول پرونده مذاکرات هسته‌ای بوده، از سرپرستی این گفت‌وگوها باز مانده بود. ولی آنچه قطعی و مبرهن است، انجام این گفت‌وگوها تا آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا است. اما پس از پیروزی دوباره اوپاما در انتخابات به دلیل کارشکنی‌های احمدی‌نژاد و مشابهی در تهران و عامل آنها در نیویورک فردی به نام هوشنگ امیراحمدی و انجام یکی، دو گفت‌وگو در مسقط با آمریکایی‌ها بدون هماهنگی با مقامات ارشد کشور، باعث شد که در عمل این گفت‌وگوها ادامه پیدا نکنند. با وجود همه اینها، همین مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا باعث برخی پیش‌شوری‌ها در مذاکرات آلمانی ۱ در ۱۸ اسفندماه ۱۳۹۱ شد. ایران و ۵+۱ به دنبال همین مذاکرات پس از ۹ ماه دوباره در پایتخت قزاقستان به میز مذاکره بازگشتند. اما برداشت امروز سعید جلیلی از این مذاکرات با موضوع دیروز او قدری متفاوت است. جلیلی درباره آلمانی یک در کمیسیون برجام گفت که «در آلمانی ۱ عقب‌نشینی‌های جدیدی از سوی غربی‌ها رخ داد و وارد بحث‌های درصد غنی‌سازی شدند. یعنی حق هسته‌ای پذیرفته شده بود و حالا روی درصد غنی‌سازی بحث‌ها انجام می‌شد. غربی‌ها می‌خواستند با دادن امتیازاتی، درصد غنی‌سازی ما را محدود کنند و به همین جهت ۱۶ پیشنهاد را ارائه کردند. در آلمانی ۱ هم‌وزن بودن، هم‌جنس بودن و هم‌زمان بودن داده‌ها و مستانده‌ها مورد تایید قرار گرفت و در آلمانی ۲ روی نوع داده‌ها و مستانده‌ها به طور ریز و دقیق گفت‌وگو شد.» اما او در ۱۹ اسفند ۱۳۹۱ و پس از پایان مذاکرات آلمانی با احتیاط بیشتری سخن گفته است: «در این دور پیشنهادها ۵+۱ واقع‌بینانه‌تر بود اما ما تا نقطه مطلوب فاصله داریم.» البته مشخص نیست این موضع دیپلماتیک آقای جلیلی در آن زمان بوده است و یا برداشت واقعی ایشان از جنس و نوع مذاکرات آلمانی. به هر روی تفاوت «فاصله داشتن با نقطه مطلوب» با اینکه «حق هسته‌ای ایران پذیرفته شده بود» از زمین تا آسمان است.

اگرچه در آلمانی ۱ غرب از توقف غنی‌سازی

# آقای جلیلی! همیشه بهترین دفاع حمله نیست

## دستاورد برجام حق غنی سازی اورانیوم ۵ هزار سانتریفیوژی است

گذشته خود را پنهان نکنند. بررسی ادعای تیم مذاکره کننده قبلی مبنی بر پذیرفتن حق غنی سازی ایران در آلمانی ۲ در فروردین ۱۳۹۲ براساس سه نکته رد می شود. در اولین نکته باید به نامه باراک اوباما در سال ۱۳۹۱ به مقام رهبری اشاره کرد. در این نامه اوباما می گوید که اگر مذاکره کنید ما با غنی سازی صلح آمیز شما مشکلی نخواهیم داشت. به دنبال آن، مقام رهبری دستور دادند که تیمی به مدیریت آقای ولایتی برای مذاکره به مسقط برود که در آن زمان دولت در جریان مذاکرات نبود. آقای دکتر ولایتی به مسقط سفر می کند و

که دولت یازدهم موفق شده است پس از سال ها که روند مذاکرات هسته ای ایران با گروه ۵+۱ به نتیجه نرسیده بود، در مدت زمان دو سال مسائل را حل و فصل کند، بنابراین اظهار نظرهای اعضای تیم مذاکره کننده هسته ای قبلی در کمیسیون ویژه بررسی «برجام» صرفاً طرح ادعاهایی است که براساس اسناد و حتی گفته های گذشته چندان مورد تایید نیست و طرح این موضوع در شرایط حاضر نشان دهنده آن است که اعضای قبلی تیم مذاکره کننده خواستار تغییر شرایط به نفع خود هستند تا از این طریق اشتباهات

علی خرم

مشاور سابق وزیر امور خارجه



تیم مذاکره کننده قبلی در حالی ادعا می کند که توانسته در آلمانی ۲ به حق غنی سازی اورانیوم دست یابد که اقدامات آنها در سال های گذشته منجر به صدور قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران شد. موضوعی که تبعات بسیاری را برای کشور به دنبال داشت و موجب رشد منفی اقتصاد کشور شد و اقتصاد کشور را دچار چالش های بسیاری کرد. حال در شرایطی

## ضعف شورای عالی امنیت ملی باعث پیگیری مذاکرات از طریق کانال عمان شد

### گفت و گوی صدا با محمدعلی سبحانی مدیر کل خاورمیانه وزارت خارجه

به ایران داده شد. با اتمام دولت آقای خاتمی، آقای احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شد. در این دوره علی لاریجانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی انتخاب شد. در آن دوران آقای لاریجانی براساس مصوبه شورای عالی امنیت ملی که ریاستش بر عهده آقای احمدی نژاد بود، اعلام کرد که از این به بعد خط قرمزی برای گرفتن قطعنامه از شورای عالی امنیت ملی نداریم. چرا این صحبت صورت گرفته چون در دوران آقای خاتمی مینا بر این بود که با دنیا در تعامل باشیم تا به هیچ وجه قطعنامه تحریم نرسیم زیرا قطعنامه تحریم زیر فصل هفتم به معنی آن است که ایران در نظام بین الملل در محاق فرو می رود و تعریف کشورهای صادر کننده قطعنامه این است که ایران امنیت بین المللی را به خطر می اندازد. با این حال به دلیل ادبیات دولت نهم در برابر جامعه جهانی موضوع مذاکرات در دوره آقای لاریجانی پیش نرفت و تیم مذاکره کننده بعدی نیز بدون توجه به موضوع قطعنامه ها مسیر را پیش برد و تعامل

طرح ادعا درباره حق غنی سازی و موضوعات دیگر مسائلی است که محمدعلی سبحانی مدیر کل خاورمیانه وزارت خارجه هر چند درباره آنها اطلاعات بسیاری دارد اما فاش شدن این رازهای مگورا جزو وظایف خود نمی داند. سبحانی در گفت و گو با «صدا» به صورت ضمنی موضوع دادن حق غنی سازی اورانیوم به ایران را قبول می کند اما به صورت واضح می گوید که روس ها تیم مذاکره کننده قبلی را دور زدند.



روند گفت و گو در شرایطی بود که ایران قطعنامه تحریم نداشت و هر گونه هشدار که وجود داشت در چارچوب اژانس بین المللی انرژی هسته ای بود. در آن زمان مذاکرات آغاز شد و از همان زمان قول شفاهی انجام غنی سازی در اشل مورد توافق –

در تازه ترین اظهار نظر هسته ای که در کمیسیون برجام صورت گرفته است، آقای جلیلی مدعی شده است که در جریان مذاکرات استانبول ۲ آمریکایی ها حق غنی سازی اورانیوم را برای ایران به رسمیت شمردند. اما صحبت دیگری نیز به صورت غیررسمی

وجود دارد و اینکه این حق به صورت شفاهی به ایران داده شده است. طرح چنین مباحثی را در زمان حاضر تا چه اندازه می تواند دارای صحت و سقم باشد؟

برای اینکه به موضوع مذاکرات بپردازیم باید کمی بیشتر به گذشته برگردیم بنابراین به بحث مذاکرات در دولت اصلاحات می پردازم که مذاکرات هسته ای ایران آغاز شد. در آن دوران مذاکراتی صورت گرفت که در چارچوب آن امتیازاتی به ایران پیشنهاد شد که اسناد مفصلی نیز در این باره وجود داشت. در مقابل آن امتیازات، ایران باید نگرانی های دنیای غرب و اژانس انرژی هسته ای را برطرف می کرد. البته این

۲۰ درصد دست کشید و آن را به تعلیق غنی سازی ۲۰ درصد تغییر داد؛ اما نهایت امتیازی که حاضر بود در قبال این اقدام اعتمادساز ایران انجام دهد، لغو تحریم صادرات محصولات پتروشیمی و آزادسازی واردات طلا و در نهایت صدور مجوز برای بازرسی های امنیتی و انجام اقدامات تعمیراتی هواپیماهای مسافربری بود. اما مذاکرات آلمانی دو در ۱۷ و ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ برگزار شد ولی با این هدف که غرب پاسخ ایران را به پیشنهادات خود بشنود. قرار بود در این فاصله تیم ایرانی به تهران برود و هماهنگی های لازم را برای نوع پاسخ دهی به پیشنهادات گروه ۵+۱ انجام دهد. با وجود همه عقب نشینی های غرب در آلمانی اما به دلیل عدم توازن میان مطالبات و انتظارات پاسخ مرکز به بسته پیشنهادی ۵+۱ منفی بود. ایران خواستار لغو تحریم های مالی و بانکی هم بود، امری که در بسته پیشنهادی غرب مورد توجه قرار نگرفته بود. سخنان علی باقری در گفت و گوی ویژه خبری در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۹۲ نشان می دهد که تفسیر امروز سعید جلیلی از جزئیات مذاکرات آلمانی با واقعیت فاصله دارد. ظاهراً آقای جلیلی کوتاه آمدن غرب از توقف غنی سازی ۲۰ درصد و تاکید بر تعلیق به جای توقف را نشانه ای از پذیرش ضمنی حق هسته ای ایران قلمداد کرده اند. اما علی باقری در سیما روایت دیگری را در این ارتباط مطرح می کند: «ما حق غنی سازی را از اژانس یا ۵+۱ نگرفتیم و براساس آن بی تی به حق خود رسیدیم اما غربی ها در تلاش اند تا با بهانه هایی این امر را زیر سوال برده و بهانه تراشی کنند و ما می خواهیم این حق ما در مذاکرات تثبیت شود.» او در تکمیل سخنان اش با تاکید بر تغییر محاسبات غرب در مذاکرات آلمانی گفت: «در این مذاکرات ایران پیشنهاد طرف غربی را نپذیرفت و تنها آن را قابل بررسی دانست.» با وجود این تناقض گویی ها اگر سخن سعید جلیلی را مبنی بر پذیرش حق هسته ای ایران از سوی غرب در مذاکرات آلمانی ۲ بپذیریم، آن وقت این پرسش مطرح می شود که چرا ایران پس از آلمانی ۲ مذاکرات را برای حصول توافق نهایی ادامه نداد. آیا اصول گرایانی چون آقای جلیلی ترجیح می دادند پس از ریاست جمهوری احمدی نژاد تکلیف مذاکرات هسته ای را روشن کنند؟ آیا آنها تصور می کردند که در انتخابات ریاست جمهوری با پیروزی اصول گرای تمام عیار و بدون مزاحمت های احمدی نژاد و مشایب توافقی هسته ای طعمی شیرین تر برای آنها خواهد داشت؟ اگر این توافق در دوره ریاست جمهوری قالیباف انجام می شد، مجلس امکانی برای تشکیل کمیسیون نظارت و بررسی برای توافق هسته ای داشت؟

تأملی کوتاه در این پرسش ها ما را به پاسخ های ساده و روشن می رساند.

با وساطت پادشاه عمان مذاکرات را آغاز می‌کند اما کمی پس از این موضوع ادامه روند مذاکره تا پایان سال ۱۳۹۱ به دولت سپرده می‌شود که نتیجه خاصی را در بر نداشت تا اینکه در سال ۱۳۹۲ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و جریان حاکم بر دولت تغییر کرد. بنابراین اگر حق غنی‌سازی اورانیوم در آلمانی ۲ توسط گروه ۵+۱ برای ایران به رسمیت شناخته شده است دیگر نیازی به این نبود که باراک اوباما به مقام رهبری نامه بنویسد. در هر صورت نامه اوباما یک ابتکار عمل در زمانی بود که روند مذاکرات در دولت قبل به در بسته خورده بود و این به مفهوم آن است که تا آن روز چالش‌های میان گروه ۵+۱ و ایران از بین نرفته بود و آنها به نتیجه‌های دست نیافته بودند. از سوی دیگر اگر فرض را بر این بگیریم که در مسقط تفاهمی میان تیم ایران و آمریکا صورت گرفته بود، ربطی به مذاکرات تیم مذاکره‌کننده ایران و گروه ۵+۱ نداشت.

نکته دوم این است که وزیر امور خارجه دولت دهم آقای صالحی و آقای عراقچی نیز عضو تیم مذاکره‌کننده آقای جلیلی بودند، بنابراین اگر در استانبول یا آلمانی ۲ حق غنی‌سازی اورانیوم

به ایران اعطا شده باشد، این دو نفر به عنوان دست‌اندرکار دستگاه دیپلماسی کشور در جریان امور بودند و امروز این موضوع را تایید می‌کردند. حال اینکه این دو مقام حاضر در مذاکرات هسته‌ای نه تنها این ادعای آقای جلیلی را تایید نکردند بلکه آن را تکذیب کردند.

اما نکته سوم در رد ادعای مطرح‌شده این است که اگر تیم مذاکره‌کننده قبلی حق غنی‌سازی را به دست آورده بود، باید طی یک توافقنامه حق قانونی غنی‌سازی اورانیوم جمهوری اسلامی ایران را امضا می‌کرد تا هر چه زودتر از اعمال فشارها و تحریم‌های بسیار بر کشور جلوگیری کند. در این صورت دیگر کشور هزینه‌های بسیاری در عرصه سیاست خارجی و اقتصاد متحمل نمی‌شد و نیازی به آن نبود که دولت یازدهم نیز دو سال زمان برای حل‌وفصل پرونده هسته‌ای زمان بگذارد. اگر فرض را بر این بگیریم که حق غنی‌سازی اورانیوم ایران به صورت شفاهی توسط گروه ۵+۱ به رسمیت شناخته شده بود، مشخص است که در آن زمان این موضوع از سوی کشورهای عضو شورای امنیت اعلام می‌شد که ما حق غنی‌سازی را برای ایران به رسمیت شناختیم اما ایرانی‌ها قبول نکردند

بنابراین چنین سناریویی نیز نه تنها مطرح نیست بلکه صحیح هم نیست. در هر صورت تمام ادله موجب نفی ادعای مطرح‌شده است و اینکه تیم مذاکره‌کننده قبلی نتوانست دست‌اندرکار برای کشور به ارمغان بیاورد و متنی را امضا کند. اظهار نظرهای کنونی آقای جلیلی به دلیل آنکه سمت مشخصی ندارد، چندان قابل قبول و تایید نیست. در هر صورت ایشان در یک دوره‌ای از سوی مقام رهبری برای پیگیری بحث هسته‌ای ایران انتخاب شد و رهبری نیز با نظرات بر موضوعات مطرح‌شده در آن دوران به تایید امور پرداختند و ایشان در دولت حاضر نیز بر روند گفت‌وگوها نظارت داشتند و با تایید ایشان همه مراحل طی شده است.

در پایان باید به این موضوع اشاره کرد که راهبرد دولت نهم و دهم در پرونده هسته‌ای ایران به نتیجه نرسید و دلیلش آن بود که سیاست خارجی دولت گذشته در راستای همکاری با جامعه بین‌الملل نبود و بر همین اساس نظام بین‌الملل نیز در رفتاری متقابل با ایران به همکاری نپرداخت. از آنجا که راهبرد دولت یازدهم اعتمادسازی در جامعه بین‌الملل و همکاری با نظام بین‌الملل است، بعد از اینکه

مباحث مختلف را مورد بحث و تحلیل قرار داد با ارائه راهکار به حل مسأله هسته‌ای ایران پرداخت. بنابراین براساس قانون اساسی بحث مذاکره هسته‌ای کشورمان زیر نظر مقام رهبری در حال پیگیری است و ایشان نیز همه موارد را مورد ملاحظه و تایید قرار دادند. نباید فراموش کرد که دست‌اندرکار برجام با حفظ حاکمیت ملی، به دست آوردن حق غنی‌سازی اورانیوم ۵هزار سانتریفیوژی است و اینکه ایران با صدور مواد غنی‌شده مازاد خود و فروش آنها به کشورهای دیگر می‌تواند از این طریق درآمد کسب کند. حال آنکه تیم مذاکره‌کننده قبلی با گروه ۵+۱ توافق کرد که اورانیوم ۲۰ درصد غنی‌شده را به ترکیه و از آنجا به روسیه منتقل کند که این موضوع نمی‌توانست برای ایران اعتباری به دنبال داشته باشد. با این حال اینکه کمیسیون ویژه بررسی «برجام» به دعوت از تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای می‌پردازد نشان از بررسی کارشناسانه «برنامه جامع اقدام مشترک» ندارد بلکه حکایت از نگاه سیاسی و جناحی این کمیسیون دارد. این در حالی است که با صدور قطعنامه ۲۲۳۱ توافق مورد تایید قرار گرفته و موضوع پایان یافته است.

را به تقابل تبدیل کرد و نتیجه‌اش این شد که ۶ قطعنامه تحریمی علیه ایران صادر شد. از آنجا که یکی از موضوعات مهم اقتصاد ایران و به خصوص صادرات نفت ایران بود که وضعیت اقتصاد کشور را با مسائل و مشکلات بسیار روبه‌رو کرد و امروز دولت یازدهم و مردم میراث‌دار بسیاری از مسائل اقتصادی کشور در آن دوره هستند.

به هر حال ادعای سعید جلیلی درباره اینکه آمریکایی‌ها در استانبول ۲ حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت شمرند، موضوعی است که این پرسش را ایجاد می‌کند، اگر آمریکایی‌ها در مذاکرات استانبول ۲ از مواضع خود عقب‌نشینی کردند و حق غنی‌سازی را به ایران دادند، چرا آن را در قالب توافقنامه امضا نکردید و فشارهای ناشی از تحریم‌های اعمال شده به کشور که بر دوش مردم ایران سنگینی می‌کرد را از بین نبردید. بنابراین در صورتی که جامعه بین‌الملل قبول کرده باشد حق قانونی ما را بعد از فشارهای متعدد و صدور ۶ قطعنامه به رسمیت بشمارد و تیم قبلی این موضوع را قبول نکرده باشد نشان از عدم کفایت این تیم دارد. بنابراین اگر به تیم مذاکره‌کننده در دوره گذشته حق غنی‌سازی داده شده باشد و چه بسا در دوره‌هایی نیز این اتفاق شدنی بود اما اظهارات و سخنرانی‌های شعارگونه آنها موجب بی‌اعتمادی کشورهای مقابل شد، آقای جلیلی امروز نباید با افتخار از چنین موضوعی یاد کند. مهم این بود که کشور با قطعنامه‌های تحریمی مواجه نشود و تحریم‌ها نتواند به ریشه اقتصاد ما ضربه بزند که این گونه نشد. بنابراین طرح این صحبت‌ها در زمان حاضر که دولت یازدهم نتوانسته

مسیر مذاکرات را با موفقیت طی کند، بی‌فایده است. دو سال از دوره آقای روحانی می‌گذرد هر چند فضای مثبت در کشور حاکم است اما اقتصاد همچنان مشکلات بسیاری دارد. اگر آقای جلیلی در استانبول نتوانست که حق غنی‌سازی را به دست بیاورد و تکلیف بحث هسته‌ای را مشخص کند امروز باید به مردم پاسخ بدهد پس چرا حقوق ملت را برای چند سال تضییع کردید؟ چرا در زمانی که می‌توانستید، تحریم‌ها را از بین ببرید این کار را انجام ندادید؟

**یکی از موضوعات مطرح شده دیگر این است که گفته می‌شود در مذاکرات مسکو، روس‌ها از طرح تازه‌ای برای پیشبرد بهتر مذاکرات صحبت می‌کنند اما با شروع جلسه و اعلام این موضوع از سوی مسئول تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای گویا وزیر امور خارجه روسیه اظهار بی‌اطلاعی می‌کند؟**

در هر صورت من مسئولیت این‌که درباره اتفاقات گذشته صحبت کنم را بر عهده ندارم اما این اولین باری نبود که روس‌ها ما را در زدند. روس‌ها اولین قطعنامه مصوب شورای امنیت را قرار بود وتو کنند اما این کار را نکردند. متأسفانه فضای دولت آقای احمدی‌نژاد به گونه‌ای بود که آنها فکر می‌کردند روس‌ها از حق وتوی خود بی‌بردار این موضوع استفاده می‌کنند، حال آنکه آنها چنین کاری نکردند. اگر در حال حاضر به قطعنامه‌هایی که علیه سوریه صادر می‌شود دقت کنید، آنها نیز همین فکر را می‌کنند؛ اینکه مقامات دولت روسیه از حق وتوی خود استفاده می‌کنند، اما در این رابطه نیز روس‌ها منافع خود را به خطر نمی‌اندازند

و چنین کاری را انجام ندادند و نمی‌دهند. براین اساس آقایان باید پاسخ دهند چطور بعد از قطعنامه اول آن هم زیر فصل هفتم منشور ملل همچنان امید داشتید که روس‌ها از شما حمایت کنند. یکی دیگر از مواردی که روس‌ها کشور ما را در زدند، همین موردی است که شما اشاره کردید.

بعد از این دو مورد نیز در مذاکرات اخیر دکتر ظریف به روس‌ها پیشنهاد کرد که ایران حق غنی‌سازی داشته باشد و از این طریق نیاز سوخت بوشهر را با یک فرمولی که تعیین شده بود، تامین کنند. روس‌ها بار دیگر این پیشنهاد را نپذیرفتند و همکاری نکردند و به منافع خودشان توجه کردند. دنیای سیاست دنیای منافع است اینگونه نیست که فکر کنیم روسیه در هر زمینه‌ای از ما حمایت خواهد کرد. آنها در مواردی با ما همراه می‌شوند که منفعتی برایشان در میان باشد، بنابراین در روند مذاکرات ۱۰ سال اخیر و شرایطی که در مذاکرات داشتیم، روس‌ها طرف ما نبودند. در مذاکرات اخیر ایران با کشورهای غربی، بیشترین مذاکرات با آمریکایی‌هاست و این گونه نیست که پرونده روس‌ها در بحث هسته‌ای بهتر از پرونده آمریکایی‌ها باشد. این در حالی است که کشور ما با دولت آمریکا مشکلات تاریخی دارد و همین مسائل باعث شده که موضوع روابط ایران و آمریکا به یک مسأله پیچیده تبدیل شود اما در این پرونده روس‌ها نیز مثل آمریکایی‌ها برخورد کردند.

**موضوع دیگری که مطرح است روایت آقای صالحی از روند مذاکرات است و اینکه در مسقط به آنها وعده غنی‌سازی داده شده است. آیا در مسقط به ایران چنین پیشنهادی**

#### داده شد؟

در بحث پرونده هسته‌ای از یک زمانی به بعد یک سازوکارهای موزای شکل گرفت تا بتواند کم‌کاری تیم مذاکره‌کننده را جبران کند. یکی از این اقدامات بحث مذاکرات مسقط است که دکتر ولایتی مسوولیت آن را بر عهده داشت و پیشنهاداتی نیز رد و بدل شد اما به موفقیتی نرسید. فارغ از اینکه در آن دوره متأسفانه دولت گذشته در ظاهر با آقای ولایتی همراهی می‌کرد اما در عمل هیچ نوع همکاری با ایشان انجام نمی‌داد به طوری که ولایتی در مناظرات انتخاباتی سال ۱۳۹۲ خاطره‌ای را نقل کرد؛ اینکه در سفری به فرانسه قائم مقام وزیر خارجه سفیر فرانسه را خواسته و به او گفته که ایشان (یعنی آقای ولایتی) اختیاراتی ندارد در حالی که آقای ولایتی با اختیارات مشخص برای پیگیری روند مذاکره به فرانسه سفر کرده بود. بنابراین به دلیل ضعف تیم مذاکره‌کننده، اقدامات دیگری از طریق عمان صورت گرفت و همه این تلاش‌ها برای پوشاندن ضعف دیپلماسی دولت و شورای عالی امنیت ملی بود که بخشی از دولت به حساب می‌آید. این ارزیابی من از تلاش‌های آن موقع است و به نظر من تدبیر مثبتی بود. در هر صورت دولت‌مردان عمان در نقل و انتقال نقطه نظرات ایران و آمریکا سوابقی داشتند و شاید دقت بیشتری داشتند که این کار ادامه پیدا کرد و حتی تیم مذاکره‌کننده فعلی نیز از تلاش این کشور بی‌بهره نبود. دولت آقای روحانی نیز از ارتباط دیپلماتیکی که از طریق این کشور وجود داشت بهره برد تا بتواند مشکلات کشور را برطرف کند.

# در دوره جلیلی شاهد عقب‌نشینی‌های بی حساب و کتاب بودیم

گفت‌وگوی صدا با **سیروس نصری** عضو سابق تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای



**صدیقه محمودی:** سعید جلیلی در حالی مدعی است حق غنی‌سازی اورانیوم را توانسته در مذاکرات استانبول و آلماتی به دست بیاورد که سندی برای ادعای خود ندارد. بسیاری از کارشناسان مسائل سیاست خارجی نیز بر همین موضوع تاکید دارند. سیروس نصری، عضو سابق تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای نیز در گفت‌وگو با «صدا» معتقد است که مجموعه اطلاعات و اخبار منتشر شده به‌هیچ‌وجه نشان نمی‌دهد که غنی‌سازی توسط ایران در زمان مذاکرات ایشان پذیرفته شده باشد. با این حال او می‌گوید، شروع مذاکرات واقعی ایران با طرف مقابل در موضوع هسته‌ای با ابتکار دکتر صالحی شروع شد.

سعید جلیلی در کمیسیون برجام گفته که در جریان مذاکرات استانبول ۲ آمریکایی‌ها حق غنی‌سازی اورانیوم ایران را به رسمیت شناختند. در حالی جلیلی این موضوع را مطرح می‌کند که مذاکرات ایران با ۱+۵ به پایان رسیده است. در حال حاضر می‌توان چنین ادعایی را پذیرفت؟

به طور کلی آنچه در این مورد می‌توان بیان کرد این است که دکتر جلیلی و دوستانش این موضوع را به عنوان یک مساله ملی نگاه کنند، نه اینکه آنها این موضوع را به عنوان یک مساله رقابتی بین تیم‌هایی که در مقاطع مختلف مذاکره انجام داده‌اند، نگاه کنند.

در میان آنچه از مجموعه اهداف و اطلاعات محدودی که از مذاکرات آن زمان منتشر شده، در هیچ سندی وجود ندارد که نشان بدهد طرف مقابل یا آمریکا و گروه ۱+۵ غنی‌سازی در ایران را پذیرفته باشند. اگر ایشان چنین سندی دارند بهترین روش برای اثبات ادعایشان این است که این سند را به رسانه‌ها بدهند تا منتشر بشود. مسلم است که اگر چنین سندی در آن سال‌ها ارائه داده شده باشد هیچ موضوع محرمانه‌ای نیست و دلیلی ندارد که این سند را پنهان کنند. بنابراین توصیه منطقی این است که به جای ادعای شفاهی، عین سند را منتشر کنند. مجموعه اطلاعات و اخبار منتشرشده به‌هیچ‌وجه نشان نمی‌دهد که غنی‌سازی توسط ایران در زمان مذاکرات ایشان پذیرفته شده باشد.

**صحبت‌هایی مطرح است مبنی بر اینکه در استانبول ۲ به صورت شفاهی به تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای حق غنی‌سازی اورانیوم داده شده است آیا این موضوع نیز مطرح نشده است؟**

بالاخره می‌دانید که پذیرفتن غنی‌سازی توسط ایران موضوع بسیار مهمی است و امکان ندارد که این موضوع از طریق یکی از کشورهای ۱+۵ درز نکرده باشد زیرا این موضوع کلید حل مساله و همچنین اساس دعوی ایران و آمریکا در مورد غنی‌سازی بوده است. بنابراین اگر در آن زمان حتی به صورت شفاهی آمریکا با بحث غنی‌سازی ایران موافقت کرده باشد، خبر بسیار برجسته و مهمی بوده و حتماً توسط یکی از کشورهای ۱+۵ مطرح می‌شد. لاف‌لابد روس‌ها یا چینی‌ها آن را مطرح کنند اما تاکنون سندی درباره این موضوع دیده نشده و فکر نمی‌کنم سندی هم موجود باشد که بتواند صحت چنین ادعایی را تایید کند. با این حال اگر کشورهای ۱+۵ غنی‌سازی را پذیرفته باشند و ایشان نتوانسته که یک عقب‌نشینی فرضی در این زمینه را به یک نتیجه

وقتی دولت یازدهم مذاکرات را آغاز کرد وضعیت پرونده هسته‌ای ایران چگونه بود؟ انتخابات سال ۱۳۹۲ و حرکت به‌موقع مردم و اینکه دکتر روحانی و دکتر ظریف مسؤولیت مذاکرات را به عهده گرفتند، یکی از حساس‌ترین، تاریخی‌ترین و مهم‌ترین مقاطع در روند مذاکرات بود. زیرا آنها در یک نقطه مهم و تعیین‌کننده مجموعه مذاکراتی را بر عهده گرفتند و تشخیص درست، تحلیل واقعی، توان قسوی، اراده مصمم و خطرپذیری لازم را داشتند برای اینکه مذاکرات را در یک مسیر روشن، قابل پیش‌بینی و منتهی به یک نتیجه هدایت کنند. اگر این توانایی در آن مقطع وارد صحنه‌ی مذاکرات نمی‌شد، بعید بود که مساله‌ی هسته‌ای و حتی تا دهه‌های دیگر حل بشود.

چه می‌شود که آمریکایی‌ها نوع دیدگاهشان به ایران را تغییر می‌دهند به‌طور مثال در مذاکرات استانبول تا آلماتی و یا حتی در بغداد ما شاهد این هستیم که نگاه آمریکایی‌ها به‌صورت دستوری است و اما در دولت کنونی شاهد هستیم که آمریکایی‌ها دستور کار را تغییر می‌دهند؟

برداشتم براساس تحلیل دقیق وقایع و اقدامات طرفین در آن دوره این است که طرف آمریکا وارد یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی و سیاسی با ایران شد که کم‌از کم جنگ نظامی نیست و در این زمینه از هیچ اقدام خشونت‌آمیزی فروگذار نکرد. اما طرف ایرانی مسیرش برای مبارزه یک مسیر نوسانی بود یعنی گاهی مقاومت می‌کرد و گاهی متاسفانه عقب‌نشینی‌های بسیار بی‌هدف، بدون حساب و کتاب و بی‌نتیجه انجام می‌داد که در بسیاری از موارد باعث تشدید خشونت آمریکا و جری‌تر و جدی‌تر شدن آمریکا برای تنگ کردن عرصه بر ایران شد و سیگنالی که آمریکا از عقب‌نشینی‌های بی‌هدف می‌گرفت این بود که فشار را بر ایران تشدید می‌کرد. این نتیجه‌گیری کلان و کلی است که براساس ارزیابی دقیق روند اقدامات میدانی هیات مذاکره‌کننده ایرانی در آن زمان به آن دست پیدا کردم و نتیجه‌های بسیار روشن و قطعی است.

**تیم مذاکره‌کننده قبلی معتقد است که در برابر کشورهای غربی مقاومت قهرمانانه کرده است. این عقب‌نشینی به چه معناست؟**

در حال حاضر وقت ورود به این موضوعات نیست بعد از توافق مهم، موفق و بی‌روزمندانانه نیازمند یک اجماع ملی هستیم. این اجماع در میان مردم وجود دارد اما لازم هست که در میان نخبگان نیز چنین اجماعی ایجاد شود. بنابراین فکر می‌کنم به این مصداق و موارد که مکرر بیان شده در زمان دیگری بپردازیم!

که در نهایت حداقل فرایند مذاکرات در مسقط باز بماند. شواهد گواهی می‌دهد که در آن مقطع آمریکا آماده شده بود موضع‌اش را تغییر بدهد ولی تیم دکتر صالحی در آن زمان به دنبال آن بود که این تغییر موضع را راستی‌آزمایی کند و از صحت آن مطمئن شود. چون موضوع پذیرش غنی‌سازی در آن مقطع از طریق عمانی‌ها که در واقع تمدید‌کننده این مذاکره بودند، منتقل شده بود و اینکه خود آمریکایی‌ها این موضوع را به صراحت اعلام کنند و بنویسند ظاهراً در آن دوران داشت مطرح و راستی‌آزمایی می‌شد تا صحت آن روشن بشود. بنابراین می‌توان گفت که مذاکرات واقعی ایران با طرف مقابل در موضوع هسته‌ای با ابتکار دکتر صالحی شروع شد.

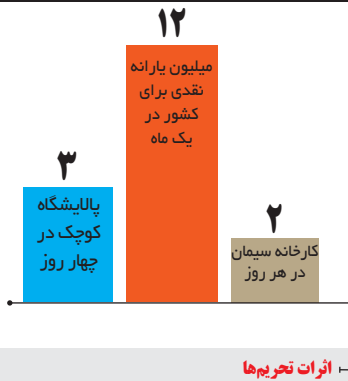
**به تازگی آقای صالحی در مورد مذاکرات عمان به عدم هماهنگی میان نهادهای نظام اشاره می‌کند، به نظر شما منظور ایشان مخالفت تیم هسته‌ای یعنی آقای جلیلی با بحث مسقط بوده است؟ این عدم هماهنگی در چه رابطه‌ای بوده است؟**

مسلم است که در این باره دکتر صالحی باید پاسخ بدهند اما مجموعه اخباری که درباره مذاکرات آن زمان در دسترس است، نشان می‌دهد که دکتر صالحی آن مذاکرات را تایید کردند و به دنبال این بود که نظام هم این موضوع را بپذیرد و ظاهراً موفق نیز شده بود اما به نظر می‌آید رییس جمهور وقت و دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت که مسئول مذاکره بودند مخالف مذاکرات در مسقط بودند.

اساسی برسانند این در واقع می‌تواند یک مشکل و معضل را متوجه تیم ما بکند که به هر دلیلی توانایی حل مساله را در حالی که موضوع اصلی طرف مقابل بوده و آن حق را اعطا کرده، نداشته است. بنابراین در هر دو صورت صحت این ادعا که بسیار بعید است، در واقع مشکل برای دکتر جلیلی بیشتر خواهد شد چون در آن صورت باید به مردم توضیح دهند که چرا در زمانی که طرف مقابل غنی‌سازی را پذیرفته است ایشان نتوانسته‌اند موضوع را حل و فصل کند و مردم هزینه‌های سنگینی را کاملاً برای ادامه این تقابل پرداختند.

**روایت دیگری هم در خصوص مذاکرات عمان مطرح است. اینکه در مذاکرات مسقط که توسط آقای ولایتی صورت گرفته است و بعد به دولت سپرده شده نیز حق غنی‌سازی به ایران داده شده است؟**

در مورد مذاکرات مسقط وضعیت متفاوت است. مسقط موضوع مذاکرات مستقیم و محرمانه ایران و آمریکا بوده است و مجموعه اطلاعاتی که در همان زمان در رسانه‌های آمریکایی درز و منتشر شد نشان می‌دهد که مذاکرات مسقط شروع تغییر در موضع آمریکا نسبت به غنی‌سازی در ایران است. براساس آنچه دکتر صالحی اعلام کرد، دکتر جلیلی در آن زمان با مذاکرات مسقط موافق نبود ولی دکتر صالحی این تعهد را داشت که ریسک چنین موضوع سیاسی را بپذیرد و با مسؤولیت خودشان مذاکرات را آغاز کرد و تا حدی که جا داشت، ادامه داد به نحوی



## انزوات تحریمها

با ۱۵۰ میلیون دلار، خسارت روزانه ناشی از هزینه تحریمها چه کارهایی میتواند انجام داد؟



یکی از نتایج غیرمستقیم و غیرمادی که از تحریمها نصیب ایران شد، افزایش «فساد» بود.

## نتیجه تحریمها

در ۸ سال گذشته، هزینه بار اضافه مبادلاتی بر کشور ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. به گفته نهایوندیان، سالانه ۱۵ میلیارد دلار و روزانه ۱۳ میلیون دلار هزینه مبادلاتی برای کشور رقم خورد که افزایش هزینه تمام شده یک کالا را تا تکتک خانوادههای ایرانی پرداخت کردند.

اختصاصی: افشاگری یک مقام آگاه از خسارت‌های ۸ سال تحریم علیه ایران

# ۱۵۰ میلیون دلار؛ خسارات روزانه تحریمها

**حیدر مستخدمین حسینی، معاون اسبق وزارت اقتصاد:** تحریم روی نرخ ارز تاثیر دارد اما مدیریت بر ارز و چگونگی مصرف آن در شرایط مختلف تعیین کننده است

**علی سنگینیان، رییس کمیسیون پول و بازار سرمایه اتاق تهران:** واکنش بازار بورس نسبت به خبر توافق، واکنش مثبتی نبود  
**محسن بهرامی ارض اقدس، رییس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران:** رشد صادرات غیرنفتی حتی در دوران تحریم هم افزایش داشته است

**محمدرضا مرتضوی، دبیر خانه صنعت، معدن و تجارت:** لغو تحریمها می تواند به طور چشم گیری فضای اقتصادی و سیاسی بین المللی را برای ایران باز کند

حالا که دیگر قرار است تحریمها برداشته شود، مسئولان و مطلعان دست به افشاگری زده اند که در این مدت، چقدر خسارت ناشی از تحریمها از جیب دولت و ملت رفته است. یک منبع آگاه در گفت و گو با صدا، به ارائه آمار و ارقام این خسارتها پرداخته است.

برای اقتصاد ایران بوده است. در این باره، محمد نهایوندیان، رئیس دفتر رئیس جمهوری با بیان این که تحریمها اقتصاد ایران را به گروگان گرفته بود، درباره آثار برجام توضیح داد: در چنین شرایطی اقتصاد ما از گروگان بودن خارج شده است و در مسأله هسته‌ای به رسمیت شناخته شده ایم. به گفته او، دستاورد درخشانی در رفع برخی از تحریمهای غیرهسته‌ای به دست آمده است. این موضوع در ۳ مورد کسب شد؛ اولی رفع تحریمهای هواپیماهای مسافری و تجاری و قطعات آن، دومی اجازه دادن به اشخاص غیرآمریکایی با مالکیت آمریکایی برای تبادلات تجاری با ایران و سومی صادرات ایران در حوزه‌های غذایی و فرش.

اقتصادی ناشی از تحریمها کرده است. محمد نهایوندیان، رییس دفتر ریاست جمهوری در بررسی اقتصادی برجام گفت: ۱۰۰ میلیارد دلار زیان اقتصادی تحریم در ۸ سال گذشته بوده است. براساس تازه‌ترین اعلام مسئولان در دولت یازدهم، تنها در مبادلات اقتصادی ۸ سال گذشته ایران، ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه اضافی به کشور تحمیل شده است. یعنی تقریباً روزی ۳۵ میلیون دلار. به این ترتیب، اگر تحریمها نبود، روزی ۳۵ میلیون دلار در خزانه ملت باقی می ماند. به هر حال، آشکار کردن ضرر و زیان تحریمها دولت را واداشت تا هفته گذشته، گزارشی از باز شدن ابعاد اقتصادی برجام و قطعنامه ارائه کند. البته آماري که دولت منتشر کرده، باز هم تکه‌ای کوچک از کوه یخی تحریمها

شناخته شدن «ترکیه» در مرزهای باقیمانده از فروپاشی امپراتوری عثمانی از سوی کشورهای جهان شده بود. البته که توافق لوزان و در نهایت توافق وین ایران با گروه ۵+۱ هم مانند پیمان لوزان ترکها، بیشتر از منظر سیاسی مورد توجه قرار گرفته است، اما چالش‌های اقتصادی باعث رسیدن سیاستمداران به بالکن این هتل شد. یا اینکه حداقل در مورد ایران، مسائل اقتصادی ناشی از تحریمها، این مسیر را ایجاد کرد. مسائل اقتصادی که حاکی از زیان روزانه صدها میلیون دلاری برای ایران بوده است.

این روزها که بررسی برجام نقل تمام مجالس از جمله مجلس شورای اسلامی شده، دولت برای اینکه اهمیت اقداماتش را نشان دهد، شروع به آشکارسازی لطمات

فریده عنایتی، زینب کوهیار خبرنگاران گروه اقتصادی

بالکنی با ستون‌های سفید و زردهای مشکی رنگ خوش تراش هتل بوریوز لوزان و خنده‌های جواد ظریف هیچ وقت از یاد نمی رود. هتلی تاریخی و زیبا که قرار بود نویدگاه و مسیری برای لغو تحریمهای مختلف دنیا علیه ایران باشد که البته همین طور هم شد. هتلی که برای بار چندم برای دیپلماسی جهانی، خوش شانسی آورد. چراکه ۹۲ سال پیش، یعنی در سال ۱۹۲۳ و پس از جنگ اول جهانی، در همین هتل میان ترکهای عثمانی و کشورهای پیروز جنگ جهانی اول قراردادی به امضاء رسید که به عنوان «پیمان لوزان» در کتابهای تاریخی ثبت شده است. پیمان لوزان باعث به رسمیت

## فساد فرزند تحریم‌ها

**ایران برای دور زدن تحریم‌ها، مجبور شد مسیرهای زیادی را طی کند، اما همین مسیرها، با خود هم هزینه اضافی و هم فساد و رانت را آورد.**

براساس صحبت‌های نهان‌اندیشان اهمیت دستاوردهای برجام را وقتی درک خواهیم کرد که وضع اقتصادی گذشته را بررسی کنیم. در گذشته نمی‌توانستیم در خصوص آثار تحریم صحبت کنیم، اما اکنون آزادتر می‌توانیم درباره خسارات ناشی از تحریم مطالبی عنوان کنیم. تاکید داشته‌ام که اقتصاد ایران به گروگان گرفته شده بود، اما بعد از آزادی می‌توانیم ستم‌های وارد شده را بازگو کنیم.

به این ترتیب، از جمله مشکلات و اثراتی که تحریم‌ها برای ایران داشته به قول رییس دفتر ریاست جمهوری، «بالا بردن هزینه‌های مبادلات بوده است». البته در این حوزه ایران سعی در دور زدن تحریم‌ها داشت و تا حدودی هم موفق بود. حداقل دور زدن تحریم‌ها باعث شد تا اقتصاد کشور نخواست، اما همین دور زدن تحریم‌ها هم افرادی مثل بابک زنجانی را به دنیا آورد. به هر حال، علاوه بر تولد بابک زنجانی‌ها، دور زدن تحریم‌ها، باعث تحمیل هزینه‌های اضافی به کشور شد.

رئیس دفتر رئیس‌جمهوری، با یک حساب سرانگشتی حداقل هزینه وارد شده بر تولید و صادرات را ۱۵ درصد اعلام کرد. او گفت: از آن جایی که ما نمی‌توانستیم به‌طور مستقیم کالاها را وارد کنیم، متحمل هزینه‌های مضاعف شدیم. پیشنهاد می‌کنم از آقای زنگنه سوال کنید؛ چراکه ما مجبور شدیم برای وارد کردن برخی کالاهای حساس سه‌بار آن را خریداری کنیم چراکه دوبار آن گیر افتاد و این یعنی افزایش هزینه مبادلات.

به این ترتیب، نهان‌اندیشان اعلام کرد که در ۸ سال گذشته، هزینه بار اضافه مبادلاتی بر کشور ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. به گفته او، سالانه ۱۵ میلیارد دلار و روزانه ۱۳ میلیون دلار هزینه مبادلاتی برای کشور رقم خورد که افزایش هزینه تمام‌شده یک کالا را تک‌تک خانواده‌های ایرانی پرداخت کردند.

او حتی به فروش نفت هم اشاره کرد و گفت: سهم ایران از فروش نفت در جهان ۲،۵ میلیون بشکه بود که اخیراً به ۱،۵ میلیون بشکه رسیده و این به آن معناست که اگر قیمت ارز را ۵۰ دلار در نظر بگیریم، ۷۵ میلیون دلار در روز به کشور خسارت وارد شده و از درآمدهایمان کاسته شده است. این درحالی است که زمانی ایران با در دسترس داشتن حلقه نفتی، بازار جهانی را در دست داشت.

به هر حال، این دومینوی تحریم‌ها تمام بخش‌های کشور را دچار کرد. به طوری که پروژه‌های عظیم رها شد و خبری هم از پروژه‌های کوچک گرفته نشد. براساس صحبت‌های نهان‌اندیشان، به دلیل تحریم‌ها بهره‌برداری از پروژه‌های عظیم ریلی و پتروشیمی به تاخیر افتاد، نمونه واضح آن پارس جنوبی است. البته تعهدات دیگر دولت در بخش‌های دیگر نیز به این دلیل با تاخیر روبه‌رو شد.

در بیان تحریم‌ها، از ضرر و زیان‌های مالی زیاد گفته می‌شود. اما کمتر کسی به ابعاد غیرمستقیم آن اشاره داشته است. ابعاد غیرمستقیمی که رئیس دفتر رئیس‌جمهوری از آن به عنوان «فساد» یاد می‌کند.

اما به هر حال، در ۸ بند به‌طور تفصیلی تحریم‌ها، چه تحریم‌های اروپایی و چه تحریم‌های آمریکایی برطرف خواهد شد؛ از جمله امور مالی، نفتی، پتروشیمی، کشتی‌سازی، طلا، فلزات، سکه، اسکناس و اشاعه هسته‌ای و نرم‌افزاری به تفصیل توضیح داده شده است.

## آمار و ارقامی تکان‌دهنده از یک منبع آگاه

**ضرر و زیان تحریم‌ها بر کسی پوشیده نیست. اما یک منبع آگاه به مجله صدا، درباره بعضی از این ضرر و زیان‌ها، آمار دقیق‌تری ارائه می‌دهد.**

هدف برجام پایان دادن به یک بحران در بازه زمانی ده‌ساله بوده است. البته در این باره، اولین سوالی که مطرح می‌شود این است که اصولاً ایران باید به سمت حل بحران حرکت می‌کرد یا نه. به اعتقاد کارشناسان مختلف از آنجا که بخش عمده‌ای از جامعه رایی که در انتخابات دور یازدهم ریاست جمهوری دادند و در نهایت آق‌سای روحانی را با توجه به مواضعشان نسبت به تحریم‌ها به عنوان رییس‌جمهوری انتخاب کردند، باید گفت که حدود ۹۰ درصد مردم موافق حرکت به سوی حل بحران بودند.

یک منبع آگاه در گفت‌وگو با صدا می‌گوید: «جامعه به دنبال حل بحران بود، برای اینکه ما هیچ نفعی از بحران نمی‌بریم و بلکه متضرر هم می‌شویم. این ضرر که از استمرار بحران‌ها برده‌ایم، تبعات مختلفی دارد. در بعد اقتصادی چند عدد، ضرورت حرکت به سمت رفع بحران را مشخص می‌کند. البته اعداد و ارقام تا حدودی متفاوت است، اما طی سال‌های مختلف، اگر جمع واردات و صادرات کشور را ۱۵۰ میلیارد دلار در نظر بگیریم، حداقل اثر تحریم این بوده که اضافه هزینه‌ای حدود ۲۰ درصدی روی دست دولت



## مر تظوی:

**خوشبختانه تحریم‌ها توانست داری‌های صنعتی ما را از بین ببرد و باید به خاطر این دستاورد از صاحبان صنایع تشکر کنیم. با وجود تلاش‌های تحریم‌کنندگان در آسیب‌رسانی به صنایع ایران و وضع قوانین نامناسب برای صنعت و عدم ارائه کمک به واحدهای صنعتی، به دلیل هوشیاری متخصصین ایران و اقدام به موقع کشور در ورود به حوزه اقتصاد مقاومتی، هر چند ارز مبادلات صنعتی کشور کاهش پیدا کرد اما داری‌های صنعتی ایران در تحریم‌ها آسیب‌ناپذیرند.**

باقی گذاشته است. یعنی برای اینکه صادرات انجام شود، ناچار بوده‌ایم از کشورهای واسطه، سازمان‌های واسطه، بانک‌های واسطه و انواع و اقسام واسطه‌ها استفاده کنیم. خب این مساله علاوه بر ریسک‌هایی که دارد، اضافه هزینه هم ایجاد می‌کند. چراکه هر کدام از این واسطه‌ها، نمی‌خواهند در جامعه جهانی دچار مشکل شوند، به همین دلیل شرکت‌های صوری تاسیس می‌کنند. به این ترتیب، اگر یکی از این مسیرها نقض پیدا کند، ضرر عمده‌ای متوجه کشور می‌شود. کم‌اینکه در موارد متعدد می‌بینیم پول‌ها و محموله‌های بزرگ نفت و پتروشیمی در این دوره، به دلیل واسطه‌بازی و دور زدن تحریم‌ها، گم شد و کسی پاسخگو هم نبود. این تنها در زنجیره صادرات بود.»

به گفته این منبع آگاه، در واردات هم همین مسیر صادرات طی شده است. یعنی همان هزینه اضافی ۲۰ درصدی بر ۱۵۰ میلیارد دلار هوار شد. به این ترتیب، ۲۰ درصد از ۱۵۰ میلیارد دلار، می‌شود چیزی حدود ۳۰ میلیارد دلار در سال. این میزان تقسیم بر ۳۶۵ روز، می‌شود روزی حدود ۸۰ میلیون دلار، ضرر مستقیم بالاترید از محل تحریم‌ها.

البته این تنها محاسبات خیلی ساده از تحریم‌ها بوده است. به هر حال، دادن پول

به بانک‌های مختلف در کشورهای مختلف و وجود چندین واسطه تا همین بانک‌ها هم خود هزینه‌بر بوده‌اند. همچنین باید توجه کرد که این ضرر و زیان‌ها، جدا از فروش نفت ایران است که در این دوره با مشکلات زیادی همراه بود.

در نهایت اینکه هزینه ۸۰ میلیون دلاری در هر روز، به علاوه هزینه و خسارت ناشی از کاهش فروش نفت و دیگر هزینه‌ها، روزی ۱۵۰ میلیون دلار حداقل اضافه هزینه غیرقابل تردید از محل تحریم‌ها برای کشور به ارمغان آورده است. این میزان چیزی حدود یارانه ۱۲ میلیون نفر در یک ماه است. یعنی یارانه ۱۲ میلیون نفر در یک ماه، تنها در یک روز، هزینه شده است.

همچنین ۱۵۰ میلیون دلار، یعنی دو کارخانه سیمان در روز. یعنی هر سه، چهار روز یک‌بار، یک پالایشگاه کوچک. یعنی هر دور روز یک‌بار، یک واحد پتروشیمی. با توجه به این اعداد و ارقام، این منبع آگاه ادامه می‌دهد: «این اعداد و ارقام خیلی بزرگ بود و باید جلوی هر چه زودتر گرفته می‌شد. بالطبع اگر برجام اتفاق نمی‌افتاد این هزینه‌ها نه تنها ادامه پیدا می‌کرد، بلکه تشدید هم می‌شد. چراکه جامعه جهانی بنا نداشت تحریم‌ها را متوقف کند. پس فشار روی اقتصاد ایران را زیاد می‌کرد و در نتیجه هزینه‌ها بیشتر می‌شد و این ۱۵۰ میلیون دلار، به ۲۰۰ یا حتی ۲۵۰ میلیون دلار در روز هم می‌رسید.»

البته بدتر از هزینه‌هایی که به طور مستقیم بابت این تحریم‌ها از جیب ملت رفت، از بین رفتن رغبت سرمایه‌گذاری در کشور بود. چراکه اگر همین روند ادامه پیدا می‌کرد، سرمایه‌گذار خارجی به طور طبیعی به ایران نمی‌آمد و سرمایه‌گذار داخلی هم چون آمیدی به آینده نداشت، به فکر خروج سرمایه خود از کشور می‌افتاد. بنابراین با وجود تحریم‌ها نه تنها تمایل به سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی به سمت صفر حرکت می‌کرد، بلکه شاهد خروج سرمایه از کشور هم می‌شدیم.

براساس صحبت‌های این منبع مطلع، اگر تحریم‌ها ادامه پیدا می‌کرد، قیمت ارز از کانال ۳ هزار تومانی وارد کانال ۶ و ۷ هزار تومانی می‌شد و نتیجه‌اش تورم، گرانی، افزایش بیکاری و افزایش فرار مغزها بود که در نهایت باعث تبدیل شدن آن به یک معضل امنیت ملی بود. او به صدا می‌گوید: «غیر از بحث مشکلات نظامی که بیشتر رجزخوانی طرف مقابل بود، مشکلات اقتصادی به تنهایی می‌توانست به معضل امنیت داخلی در ایران تبدیل شود. بنابراین برای حفظ معیشت، امنیت مردم و امنیت ملی و برای پایداری دفاعی کشور باید این روند در اسرع وقت صورت می‌گرفت. البته حتماً باید با عزت



محدوده تحریم‌ها آنقدر گسترش پیدا کرد که نمی‌توانستیم ارز حاصل از فروش نفت را دریافت کنیم. در واقع تحریم‌ها در ده سال گذشته به اوج رسید و همه جوانب اقتصاد را تحت‌تأثیر قرار داد. با این مقدمه نمی‌توانیم بگوییم که تحریم‌ها نقشی در تعیین نرخ ارز نداشت. این اثرگذاری وجود نداشت اما نه آن‌طور که تحریم‌ها نقش اول را در تعیین نرخ ارز ایفا کنند.»

به اعتقاد او، نکته مهم‌تر از تحریم‌ها مدیریت حاکم‌بهر ارز و نرخ ارز است. بنابراین این نحوه مدیریت از هر تحریمی تعیین‌کننده‌تر است. برای مثال رییس کل بانک مرکزی در هفته گذشته اشاره کرد که آمارهای دولت سابق از میزان ذخایر طلای ایران نادرست بوده و با همین حرفه، افزایش نرخ سسکه را که طی یک دوره روند صعودی داشت، توجیه کرد.

البته معاون اسبق وزارت اقتصاد، معتقد است که بحث تحریم روی نرخ ارز تأثیر دارد اما مدیریت بر ارز و چگونگی مصرف آن در شرایط مختلف تعیین‌کننده است.

او ادامه می‌دهد: «در شرایطی که سال‌ها با تحریم دست‌وپنجه نرم کردیم، آیا هزینه کردن ارز و افزایش واردات توجیه‌پذیر است؟ در شرایطی که ارز برای اقتصاد ما حیاتی است، اقلام وارد شده، میزان واردات و کیفیت اقلام می‌تواند نمره قبولی بگیرد؟ به‌طور حتم این‌طور نیست. همین حالا در بسیاری از فروشگاه‌ها می‌بینید که کنسرو ماهی ویتنامی و تایلندی عرضه می‌شود یا محصولات شسوینده و این در حالی است که ما از نظر تولید این دو محصول شرایط خوبی داریم و توجیه‌پذیر نیست کشوری با این تنوع تولید در محصولات غذایی و بهداشتی، به واردات این محصولات روی بیاورد. این همان هدر دادن ارز و مصرف نامناسب آن است. تا زمانی که چنین مدیریتی بر ارز حاکم است، لغو تحریم‌ها تأثیر خاصی در ارز ندارد. بیان این مطلب که واردات اجناس مصرفی خط قرمز دولت است، اگر پیامدی چون برنامه اجرایی و عملیاتی داشته باشد، بسیار مثبت است.»

براساس صحبت‌های معاون اسبق وزارت اقتصاد، «مردم ایران زیر ۷ درصد ارز، در قالب ارز مسافرتی، دانشجویی و بیماری مصرف می‌کنند. مقادیر بسیاری از ارز دست دولت است و در نتیجه سیاست دولت در زمینه واردات اثر مستقیم دارد. من امیدوارم در این ارتباط تجدیدنظری صورت بگیرد، به این دلیل که حتی برداشتن تحریم‌ها، در ایجاد وضعیت مناسب ارزی در ایران، تأثیری به اندازه مدیریت ندارد.»

به گفته او، ما مشکلات عیدهای در زمینه نگهداری و مدیریت ارز داریم که



## مستخدمین حسینی: مردم ایران زیر ۷ درصد ارز، در قالب ارز مسافرتی، دانشجویی و بیماری مصرف می‌کنند. مقادیر بسیاری از ارز دست دولت است و در نتیجه سیاست دولت در زمینه واردات اثر مستقیم دارد. من امیدوارم در این ارتباط تجدیدنظری صورت بگیرد، به این دلیل که حتی برداشتن تحریم‌ها، در ایجاد وضعیت مناسب ارزی در ایران، تأثیری به اندازه مدیریت ندارد

شد و قیمت‌ها سه برابر شد. کار به اغتشاش و دعوا و آتش زدن چند صرافی رسید.

حیدر مستخدمین حسینی، معاون اسبق وزارت اقتصاد می‌گوید: «اگر با نگاه آسیب‌شناسانه به وضعیت ارز در کشور نگاه شود مشخص می‌شود، که اصولاً شرایط بازار بر ارز حاکم نیست. ما بازاری به نام بازار ارز نداریم و دلیل این مسئله، این است که عرضه‌کننده اصلی ارز در کشورمان دولت است و بعد از دولت، بنگاه‌های شبه‌دولتی، بخش خصوصی به هیچ عنوان در ارز عنصر تعیین‌کننده‌ای نیست. در چنین شرایطی دولت هر زمان احساس نیاز کند، می‌تواند برای بهره‌برداری‌های خاص نرخ ارز را کاهش یا افزایش دهد.»

به این ترتیب، عرضه‌کننده انحصاری، نقشی است که دولت در سال‌های مختلف ایفا کرده و بازیگران حوزه ارز با این مقوله آشنا هستند. همین دیروز یکی از اثرات ناشی از این نقش دولت در مقوله ارز را دیدیم، بانک مرکزی مقداری ارز به بازار تزریق کرد و باعث شد قیمت ارز از ۳۵۰۰ تومان، ۲۰ تا ۳۰ تومان کاهش پیدا کند. چنین رفتارهایی دلیل بر اثبات همین نقش‌های دولت است.

مستخدمین حسینی ادامه می‌دهد: «ما فقدان حضور بخش خصوصی در بازار ارز و مدیریت دولتی این بخش، مسئله‌ای نیست که صرفاً مربوط به دوران تحریم باشد. ما بعد از انقلاب تحریم را تجربه کردیم اما در یک دهه گذشته شدیدتر تحریم شدیم.

را عرضه کنیم، مثل وسایل حمل‌ونقل آن، یعنی کشتیرانی هم مشمول تحریم شد. این منبع مطلع از بندهای برجام می‌گوید: «برای اینکه ما نتوانیم حتی از نفت کش‌های خودمان استفاده کنیم، بعدها بیمه هم داخل تحریم‌ها قرار گرفت. چراکه کشتی‌هایی که بیمه ندارند، ورودشان به بنادر کشورهای دیگر ممنوع است. بنابراین، حوزه‌های پول‌ساز وارد قالب تحریم‌ها شد. البته بعداً بعضی حوزه‌های دیگر از جمله حوزه‌های خودروسازی و حمل‌ونقل مالی هم وارد تحریم‌ها شد. همکاری‌های بانکی، افتتاح حساب، افتتاح شعب، فعالیت بانک‌های ایرانی در خارج و برعکس همه مختل و ممنوع شد. علاوه بر حوزه‌های اقتصادی، افراد و اشخاص مشخصی هم تحریم شدند. یعنی در حوزه نفت، با چند لایه تحریم مواجه بودیم. اول شرکت‌های تولیدکننده و توزیع‌کننده، پالایشگاه‌ها، تولیدات پتروشیمی مورد تحریم قرار گرفت. بنابراین موسسات خارجی نمی‌توانند با این‌ها معامله کنند. بعد حتی گفتند اگر یک موسسه چینی با این شرکت معامله کند، این نفت خریداری‌شده از ایران، اجازه ورود به اروپا را ندارد. بنابراین واردات نفت ایران به اروپا کلاً تحریم شد.»

او همچنین درباره دیگر مسائل تحریم‌ها ادامه می‌دهد: «تحریم از سوی امریکایی‌ها به سال‌های خیلی قبل برمی‌گردد. اما در این دوره آنها از سال ۲۰۰۸، قوانین جدیدی را وضع کردند که کسانی که امریکایی نیستند و اما با ایران معامله می‌کنند، از تسهیلاتی که از امریکا برخوردار می‌شوند، محروم خواهند شد. یعنی «دوپیچه بنک» آلمان، اگر با ایرانی‌ها در حوزه‌های ممنوع معامله می‌کرد امتیاز داشتن حساب‌های واسطه‌ای در امریکا را از دست می‌داد. که به معنای مرگ این بانک بود. در نهایت هیچ کدام از بانک‌های بزرگ جهان چنین ریسکی را نمی‌توانستند قبول کنند. به این ترتیب، عملارتباط ایران با سیستم بانک‌های بزرگ بین‌المللی قطع شد.»

## ارز، بازار غیر قابل پیش‌بینی ایران

در حالی که بازار ارز در روزهایی رو به کاهش بود و گمان می‌رفت دیگر به سمت تک‌نرخ‌شدن برود، اما بازار به یکباره روی دیگری از خود نشان داد و وارد کانال ۳۴۰۰ تومانی شد.

اگرچه ارز در سالیان نه چندان دور، اصولاً به عنوان بازار سرمایه‌ای به حساب نمی‌آمد، اما به یکباره در سال ۹۰، با اجرای تحریم‌های جدید علیه ایران، بازار ارز دچار نوسان زیادی

هم همراه می‌بود و نباید این طور نشان داده می‌شد که به خاطر تحریم‌ها و تحت فشار این مساله صورت گرفته است. در واقع ما نه به خاطر تحریم‌ها بلکه برای رفع بحران مذاکره کردیم.»

این منبع آگاه ادامه می‌دهد: «حاصل طبیعی و منطقی این فرایند این است که فشار اقتصادی کم خواهد شد و فشارهای تحمیلی دیگر وجود نخواهد داشت. بنابراین بحران‌زدایی مدنظر و ضرورت بوده است. البته برای طرف مقابل هم ضرورت داشته است. چراکه تحریم‌ها، برای آنها هم ضرر و زیان‌هایی در پی داشت. در واقع هنوز ۶۰ تا ۷۰ درصد از انرژی دنیا در شمال و جنوب ایران تولید و توزیع می‌شود و دنیا هم هنوز به بازارهای هیدروکربنی متکی است. تمام منطقه هم که در نامنی و جنگ داخلی به سر می‌برد، تنها منطقه امن، ایران بوده و کشورهایی که استفاده‌کننده این منابع هستند، برایشان حل این بحران به صورت مسالمت‌آمیز حیاتی بوده است. در غیر این صورت اگر می‌توانستند یا بلد بودند، تا به الان این بحران را حل کرده بودند. این هم که می‌گویند گزینه نظامی روی میز است، شعار بوده. چراکه هر کدام از طرفین اگر می‌توانست طرف مقابل را حذف می‌کرد. اگر حذفی صورت نگرفته، یعنی هر دو طرف نتوانستند این کار را انجام دهند.»

به گفته او، هر بحرانی نقطه عطفی دارد. مثل دملی می‌ماند که بالاخره سرباز می‌کند. این شرایط و اوضاع و احوال از طرف ایران و دنیا مساعد بود تا این اتفاق در این مقطع تاریخی رخ دهد. تنها هشیاری در این بوده که فرصت‌سوزی نشود.

البته در بررسی برجام و پساتحریم، فرضیات مختلفی وجود دارد. فرضیاتی که انگار قرار است ایران را به مدینه فاضله اقتصادی تبدیل کند. اما در واقع برجام نه هدفش و نه کاربردش این بوده که تمام مشکلات اقتصادی را حل کند. بنابراین انتظار بیش از حدی از برجام نباید داشت. در چارچوب مشخصی توافق شده است و اثرات هم در همان چارچوب رخ خواهد داد. چراکه به هر حال، تحریم‌ها در لایه‌های مختلفی ایجاد شده است.

براساس صحبت‌های این منبع آگاه، تحریم‌ها از طرف سه منبع اصلی سازمان ملل، اتحادیه اروپا و ایالات متحده رخ داد. البته منابع فرعی دیگر هم وارد این بازی شدند. اما تمام این مسائل فرع بر مساله اصلی بوده‌اند. در تحریم‌ها لایه و حوزه‌های مختلفی وجود داشت. یک حوزه اقتصادی مشخصی که وجود داشت منابع بسیار درآمدزای ایران یعنی نفت و پتروشیمی بود. البته بعدها مسیرهایی که می‌توانستیم این محصولات



### سنگینیان:

**رکود حال حاضر اقتصاد ایران، آنقدر عمیق است که نمی‌توان انتظار داشت حتی دسترسی به توافق هسته‌ای و برداشته شدن تمام تحریم‌ها بتواند اثر مثبت سریعی بر آن داشته باشد**

را با در پیش گرفتن سیاست‌های انبساط پولی، خرج تامین رضایت ظاهری مردم کند. به گفته سنگینیان این بزرگترین تهدید در روزهای پساتحریم برای انواع شاخص‌های اقتصادی از جمله بورس خواهد بود. در کنار خوش‌بینی نسبت به رفع تحریم‌ها و آزاد شدن منابع ارزی و رشد واقعی اقتصاد، این بدبینی هم وجود دارد که دولت دوباره به سمت سیاست‌های مردم‌گرایانه بازگردد.

البته حسن روحانی، رییس‌جمهوری اعلام کرده که روی آوردن به واردات اجناس مصرفی، خط قرمز دولت است اما به هر حال، تجربه‌های پیش و پس از انقلاب نشان داده که دولت‌ها، اگر به درآمدهای ارزی دسترسی داشته باشند، دست‌و‌پا ازتاز عمل می‌کنند. دولت‌های پولدار، هم در پروژه‌های عمرانی و هم در هزینه‌های جاری دست‌و‌پا بازی کردند و این در تمام دولت‌ها اتفاق افتاده است. البته به گفته رییس کمیسیون پول و بازار سرمایه اتاق تهران، این مسئله صرفاً ناشی از سیاست‌هایی که دولت‌ها اتخاذ می‌کنند، نیست. یکی از مشکلات کشور نقش بزرگ دولت در اقتصاد است. دولت بخش بزرگی از اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد و طبیعی است که این انگیزه را دارد تا در بهبود رشد اقتصادی پیش‌قدم باشد.

او همچنین می‌گوید: «به نظر می‌رسد فعالان بازار سرمایه نسبت به وضعیت کنونی خوش‌بین نیستند. آن‌ها آمیدی به دیدن اثرات واقعی توافق ندارند به این دلیل که شدت اثرگذاری رکود، بر متغیرهای اقتصادی و سودآوری شرکت‌ها به‌طور واقعی جدی است. شرکت‌ها به دلیل این رکود به سمت ورشکستگی میل کردند. حتی شرکت‌های خوب و بزرگ ایران با مشکل ورشکستگی مواجه شدند. فعالان اقتصادی این واقعیت‌ها را می‌بینند و نمی‌توانند دلخوش به خبر توافق

بورس در شاخص‌هایش از زمستان سال ۹۲، در پیش گرفته بود، ادامه پیدا کرد. به گفته سنگینیان، دلیل چنین واکنشی، رکود اقتصادی است. رکود حال حاضر اقتصاد ایران، آنقدر عمیق است که نمی‌توان انتظار داشت حتی دسترسی به توافق هسته‌ای و برداشته شدن تمام تحریم‌ها بتواند اثر مثبت سریعی بر آن داشته باشد.

او ادامه می‌دهد: «با توجه به همین واکنش بازار پس از اعلام خبر توافق، معتمد که نمی‌توان عددی را به عنوان رشد شاخص‌های بورس اعلام کرد یا انتظار رشد در این شاخص‌ها را داشت. به نظر من، رشد شاخص‌های مختلف اقتصادی از جمله شاخص‌های بورس و رشد اقتصادی، می‌تواند به‌طور هم‌زمان در اقتصاد ایران اتفاق بیفتد. منظور من این است که اگر لغو تحریم‌ها بتواند بر رشد اقتصادی، اشتغال و بهبود سودآوری شرکت‌ها کمک کند و بر این شاخص‌ها اثر مثبت داشته باشد، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که به تناسب آن‌ها، در بورس هم اتفاق‌های مثبتی بیفتد.»

رییس کمیسیون پول و بازار سرمایه اتاق تهران می‌گوید: «با وجود ادامه روند منفی در بورس، نباید اثرات مثبتی را که خبر توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ بر فضای اقتصادی کشور داشت، نادیده گرفت. توافق هنوز اثر واقعی‌اش را بر اقتصاد نشان نداده چون محدودیت‌های وضع شده برای فعالان اقتصادی علیه ایران همچنان وجود دارد اما اعلام خبر توافق به هر حال باعث تمایز زمان حاضر از دوران تحریم است. اول اینکه اعلام این خبر چشم‌انداز بهتری در فضای اقتصادی ایجاد کرده، از پیامدهای مثبت اعلام این خبر در اقتصاد ایران، حضور هیئت‌های خارجی و مذاکره این هیئت‌ها با بخش خصوصی و دولتی اقتصاد در کشورمان است. قول و قرارهایی که گذاشته می‌شود و تحرک‌هایی که در بدنه اقتصادی کشور ایجاد شده، پیامی جز خوش‌بین بودن به آینده ندارد. به هر حال لغو تحریم‌ها و توافق با پنج قدرت بزرگ دنیا، باید ما را به آینده خوش‌بین کند. چون این توافق مبنای سرمایه‌گذاری‌های جدید، طرح‌های توسعه‌ای و تحرک اقتصادی خواهد بود.»

از طرف دیگر به عقیده او، یکی از نگرانی‌هایی که فعالان اقتصادی دارند و ممکن است بر رشد شاخص‌های مختلف اقتصادی از جمله بورس اثر منفی داشته باشد، این است که دولت برای نشان دادن اثر واقعی برداشته شدن تحریم‌ها بر زندگی مردم، به سیاست‌های تشویق‌کننده واردات به‌ویژه در اجناس مصرفی روی بیاورد و درآمد ارزی

کرده باشد. افزایش تولید فقط در حوزه‌های بزرگ که مورد حمایت دولت بودند مثل نفت و خودروسازی اتفاق افتاده و در این مدت، دولت از بنگاه‌های کوچک و متوسط اقتصادی که منشا رونق تولید ملی‌اند غفلت کرده است.»

در نهایت به گفته او، بحت تحریم عامل اصلی در مدیریت نیست. معاون اسبق وزارت اقتصاد همچنین می‌گوید: «ما قبل از تحریم هم امکاناتی را که حدس می‌زنیم در پساتحریم از آن بهره‌مند شویم، داشتیم اما اقتصاد را به کجا کشانیم و چه رتبه‌ای از نظر شاخص‌های اقتصادی داشتیم؟ ما در شرایط غیرتحریم با پول نفت چه کردیم؟ قدرت تلاش کردیم تا اقتصاد از نفت و درآمدهایش فاصله بگیرد؟ پاسخ به این سوالات در تعیین نقش تحریم و اثر آن بر شاخص‌های اقتصادی مهم است. انباشت سیاست‌های غلط موجب شده اقتصاد ما امروز در وضعیتی قرار بگیرد که اصلاح آن نیاز به زمان و حوصله و جسارت دارد. باید جسارت به خرج داد تا اقتصاد را از وضعیتی که به آن مبتلاست، رها کنیم.»

### بازاری بی‌اعتنا به نام بورس

**اگرچه بعضی بازارهای مالی به موضوع تحریم‌ها واکنش نشان دادند، اما بازار بورس و سرمایه، از جمله بازارهایی است که دیگر با هر هیاهو و شلوغی گول نمی‌خورد و تکان نمی‌خورد.**

بورس، حوزه مهمی در هر اقتصاد است. اینکه مردم پول‌هایشان را به جای بازارهای غیررسمی و بانک در داخل بورس بگذارند بااهمیت است. اما واکنش بورس نسبت به توافق هسته‌ای و کاهش آن مساله‌ای است که باعث نگرانی اقتصاد می‌شود. البته درباره آینده بورس صحبت‌های زیادی مطرح شده است. علی سنگینیان، رییس کمیسیون پول و بازار سرمایه اتاق تهران می‌گوید: «به نظر من نمی‌توان عدد مشخصی را در مورد شاخص بورس اعلام کرد و گفت بورس با لغو تحریم‌ها این رشد را به خود خواهد دید. چیزی که همه انتظار داشتیم این بود که با انجام و اعلام خبر توافق، شاهد رشد شاخص‌های بورس باشیم به این دلیل که به‌طور معمول، بازار نسبت به اخبار مثبتی که در این سطح مطرح می‌شوند و اثرگذارند، حساس است. پیش‌بینی فعالان اقتصادی این بود که با اعلام خبر توافق ایران و ۵+۱، در بازار بورس با رشد شاخص‌ها مواجه شویم، هر چند این رشد، در کوتاه‌مدت رخ دهد و تداومی نداشته باشد.»

اما با وجود تمام این پیش‌بینی‌ها و امیدها، واکنش بازار بورس نسبت به خبر توافق، واکنش مثبتی نبود و روند منفی که

برخی ریشه‌های ساختاری دارند. بخشی از این مشکلات به تورم نهاده‌ی شده در اقتصاد برمی‌گردد که به راحتی کاهش پیدا نمی‌کند، و اگر کاهش پیدا کند، به شکل دستوری است.

او می‌گوید: «دولت باید در همه سیاست‌ها از جمله سیاست‌های پولی و مالی تجدیدنظر کند. نرخ سود بانکی به‌صرفه نیست. این نرخ سود، به شرایط رکود دامن می‌زند و مردم به همین دلیل تمایلی به سرمایه‌گذاری ندارند و راضی‌اند پولشان را در بانک بگذارند و سود حداقلی دریافت کنند. در شرایطی که تورم زیر ۱۵ درصد اعلام شده ۲۰ درصد سود سپرده بانکی است. نکته دومی که دولت باید در مدیریت ارز و واردات مدنظر داشته باشد، افزایش سرمایه بانک‌ها برای افزایش قدرت خرید مردم و اعطای تسهیلات است. با افزایش نقدینگی، تولید تحرک بیشتری پیدا خواهد کرد. در شرایط فعلی، کارخانه‌های سیمان و خودروسازی و لبنیات و دارو به‌طور کلی بخش تولید، حجم تولیدات را کم کردند. انبارها بیش از حد ذخیره دارند و کشور با مازاد تولید مواجه شده است. در چنین شرایطی یا باید صادرات را تقویت کنیم که در حال حاضر امکان آن ضعیف است یا باید قدرت خرید مردم را از طریق افزایش سرمایه بانک‌ها بالا ببریم تا با تحریک تقاضا، عرضه هم افزایش پیدا کند. این معادله می‌تواند به تنظیم مکانیزم عرضه و تقاضای ارز و واردات کمک کند. به همین منظور بهتر است دولت بدهی‌اش را به بانک‌ها بپردازد. بدهی دولت به بانک‌ها از عوامل کلیدی کاهش رشد اقتصادی است. هر زمان بدهی دولت افزایش پیدا کند، رشد اقتصادی کاهش پیدا می‌کند چون پولی برای توسعه تولید در جامعه نیست.»

البته دولت می‌تواند از راه‌های مختلفی بدهکاری‌اش به بانک‌ها را ببرد؛ از جمله وام از صندوق توسعه ملی یا کاهش نرخ سپرده قانونی به اندازه ۱۰ درصد، چون این هدف با یک یا نیم‌درصد محقق نخواهد شد. در قانون اجازه کاهش نرخ سپرده قانونی تا ۱۰ درصد داده شده و دولت می‌تواند از این راه، برای افزایش منابع مالی بانک‌ها و تزریق نقدینگی به جامعه استفاده کند.

مستخدمین حسینی می‌گوید: «اقتصاد ایران در حال حاضر از نبود نقدینگی رنج می‌برد. اگر این مشکل جدی گرفته نشود اقتصاد رو به اضمحلال خواهد رفت. اجرای سیاست‌هایی که تورم را ظاهراً کاهش می‌دهند و به رکود دامن می‌زنند، گره‌ای از مشکلات اقتصاد ما باز نخواهند کرد. ما در این دوره شاهد رشد اقتصادی نبودیم و ندیدیم که اثرات رشد اقتصادی در اجزای بازار رسوخ

سال	صادرات بدون احتساب میعانات گازی
۱۳۸۷	۱۸۱۴۶
۱۳۸۸	۲۱۳۲۰٫۷
۱۳۸۹	۲۶۳۸۸
۱۳۹۰	۳۳۲۸۴۶
۱۳۹۱	۳۲۵۶۷
۱۳۹۲	۳۱۵۵۲
۱۳۹۳	۳۶۵۵۵
۵ ماه اول سال ۹۴	۱۳۳۷۷

بستگی دارد و افزایش صادرات غیرنفتی نیاز به تحقق مقدمات و شرایطی دارد از جمله اینکه، بخش عمده‌ای از بنگاه‌های کوچک و متوسط اقتصادی که در دوران دولت سابق ورشکست شدند، یا به حالت تعطیل و نیمه‌تعطیل درآمدند، دوباره وارد عرصه تولید شوند. با وجود این ورشکستگی‌ها طبیعی است که سهم این بنگاه‌ها که در رونق اقتصاد هم موثرند، در صادرات کشور کاهش پیدا کرده و کاهش قیمت نفت و محصولات پتروشیمی هم در عدم تحقق این هدف صادراتی موثر باشد.

### صنعت، بازمانده توسعه

تا صنعت نچرخد، اقتصاد هم نمی‌چرخد. البته گفته می‌شود که صنایع بزرگ این روزها بهتر می‌چرخد، اما در واقع رونق صنایع بزرگ در مقابل صنایع کوچک و بنگاه‌های متوسط، آنقدر تاثیر زیادی در سایر شاخص‌های اقتصادی مثل بیکاری ندارد. به همین دلیل هنوز هم شاخص‌هایی مثل رشد اقتصادی به باور مردم خیلی رخ نداده است.

محمدرضا مرتضوی، دبیر خانه صنعت، معدن و تجارت می‌گوید: «صنعت در زمان تحریم را می‌توان با توجه به دو موضوع مورد بررسی قرار داد. موضوع اول سهم صنعت در تولید ناخالص ملی است. در زمان تحریم، به دلیل عدم تامین قطعات و مواد اولیه، واحدهای صنعتی ایران حتی صنایع بزرگ به‌ویژه صنایعی که وابستگی بیشتری به خارج داشتند، آسیب جدی دیدند.»

صنعت خودرو یکی از این صنایع بود که تولید آن از یک میلیون و صد هزار دستگاه به زیر چهارصد هزار دستگاه رسید. یا برای مثال صنایع های‌تک، یا صنعت پتروشیمی در زمان تحریم‌ها در فشار بودند و طبیعی است که سهم صنعت در تولید ناخالص ملی با توجه به این مسئله کاهش پیدا کرد. به گفته

ایران، و ارزآوری در این بخش کمک کرد. براساس صحبت‌های بهرامی، ایران در محصولات کشاورزی چون میوه و پسته، صنایعی چون فرش و محصولات چوبی سنگ‌آهن، مس و فولاد، دارای مزیت نسبی بوده و هست و صادرات همین اقلام نیز به لحاظ وزنی و درآمدی در دوران تحریم، افزایش داشته است. به هرحال با افزایش رشد اقتصادی در سطح بین‌المللی ایران هم با رشد صادرات غیرنفتی مواجه شده و این افزایش، حتی در دوران تحریم هم شامل حال ما شده است. به هرحال هر کشوری با اقتصاد جهانی در هم تنیدگی دارد و الان که رشد اقتصادی در دنیا و کشورهای نوظهور نوسان داشته، صادرات غیرنفتی و نفتی کشور ما هم دچار تغییراتی شده است.

او همچنین می‌گوید: «برنامه وزارت صنعت، معدن و تجارت این است که ما در صادرات به ۷۰ میلیارد دلار درآمد سالانه دست پیدا کنیم و البته شاید به این برآورد نرسیم. تحقق این برآورد به عوامل متعددی



### بهرامی:

سالانه نزدیک به ۲۵ تا ۳۰ درصد رشد در صادرات غیرنفتی ایران حاصل شده است. درآمد حاصل از صادرات غیرنفتی ما از ۱۴ میلیارد دلار در سال، به ۴۵ میلیارد دلار رسیده و برآورد ما این است که در سال‌های آینده، این میزان به ۷۰ میلیارد دلار برسد

### نوسانات ۵ ساله بازار بورس (شاخص کل)



زمان‌بر است و برداشتن تحریم‌ها هم ممکن است مدت زمانی طول بکشد. از سوی دیگر ما باید ظرفیت‌های تولید را به شرایط پیش از تحریم برسانیم و در بازاریابی مجدد، علاوه بر شرکای سابق که به‌طور طبیعی کیفیت نفت موردنیازشان را با تولیدات سایر کشورها تطبیق دادند، شرکای جدید پیدا کنیم و سهم آن‌ها را از نفتمان افزایش بدهیم. طبیعی است که چنین روندی زمان‌بر خواهد بود. اما در مورد کالاهای غیرنفتی، ما در تجارت خارجی روندی رو به رشد داشتیم و سالانه نزدیک به ۲۵ تا ۳۰ درصد رشد در صادرات غیرنفتی ایران حاصل شده است. درآمد حاصل از صادرات غیرنفتی ما از ۱۴ میلیارد دلار در سال، به ۴۵ میلیارد دلار رسیده و برآورد ما این است که در سال‌های آینده، این میزان به ۷۰ میلیارد دلار برسد.

او ادامه می‌دهد: «دلیل رشد صادرات غیرنفتی حتی در دوران تحریم‌ها، مزیت نسبی کشورمان در حوزه‌های مختلف است. ما در چندسال گذشته بیشترین صادرات غیرنفتی را به کشور عراق داشتیم. عراق بعد از پایان جنگ، یکی از بزرگترین شرکای تجاری ایران، و از اولین مقاصد صادراتی بازرگانان ایرانی بوده است. نکته دوم، بحث تجارت ما با چین‌هاست. یکی از بزرگترین خریداران نفت ایران در دوران تحریم کشور چین بود. به‌طور متقابل حجم صادرات ما به این کشور هم افزایش پیدا کرد و این باعث افزایش حجم مبادلات تجاری شد. در مورد این دو کشور، جدای از مسائل سیاسی اثرگذار، در دوران تحریم مزیت نسبی باعث شد این کشورها هدف صادراتی ایران در مورد اقلیمی چون میعانات گازی و محصولات پتروشیمی، باشند. از طرف دیگر بارش قیمت‌های جهانی و بین‌المللی نفت، محصولات پتروشیمی که بیشتر صادرات غیرنفتی ایران را شکل می‌داند، و محصولات پایین‌دستی نفتی دستخوش افزایش قیمت شدند و این نکته، به افزایش درآمد ناشی از صادرات غیرنفتی

هسته‌ای، سرمایه‌شان را وارد بورس کنند تا شاهد تغییری در شاخص‌های بورس باشیم.» به اعتقاد او، دولت برای وضعیت حال حاضر بورس نباید اقدام خاصی انجام دهد. دولت اگر سیاست‌های درست اقتصادی و پولی را در پیش بگیرد و به دنبال بهبود فضای کسب‌وکار و رونق فعالیت‌های اقتصادی باشد، بورس به‌طور خودکار رونق می‌گیرد. اگر سیاست‌های کلان دولت، سیاست‌های تشویق‌کننده اقتصادی باشد، و برخی سیاست‌ها مثل قیمت‌گذاری که مانع کار مکانیزم عرضه و تقاضا در بازار شده را کنار بگذارد، شاخص‌های بورس رشد خواهند کرد.

### تجارت غیرنفتی آجیل مشکل‌گشا؟

صادرات کالاهای غیرنفتی می‌تواند راه‌حل مشکلات درآمد نفتی و اقتصاد نفتی و دولت نفتی باشد. دولتی که در آمد خود و بودجه و تمام دخل و خرجش را با قیمت و میزان فروش نفت می‌سند. البته همین وابستگی به درآمدهای نفتی هم باعث شد که با وجود تحریم‌ها، کشور دچار کسری بودجه فراوان، پروژه‌های عمرانی روی زمین مانده و مشکلات عدیده دیگری شود. به همین دلیل هم باید سازوکار صادرات کالاهای غیرنفتی افزایش پیدا کند.

محسن بهرامی اراض‌اقدس، رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران می‌گوید: «خوشبختانه با وجود شرایط نابرابر و تبعیض‌آمیزی که در دوران تحریم‌ها، به اقتصاد ایران تحمیل شد، روند تجارت خارجی روندی رو به رشد بود. به استثنای شرایط نفت که تحت‌تاثیر اعمال تحریم‌ها، صادرات آن کاهش پیدا کرده ما در مورد صادرات برخی اقلام غیرنفتی موفق عمل کردیم. طبیعی است بازگشت میزان صادرات نفت ایران در پساتحریم به وضعیت سابق،

مرتضوی، موضوع دوم این است که آسیبی به روحیه صنعتی کشور یا به اصطلاح دارای صنعت کشور در دوران تحریم، وارد نشد. دلیل این اتفاق خوب هم، متخصصان داخلی و صاحبان صنعت بودند که با تلاش بسیار سعی در حفظ روحیه صنعتی در کشور داشتند. او می‌گوید: «پساتحریم دو حسن بزرگ برای صنعت ما خواهد داشت. اول اینکه لغو تحریم‌ها می‌تواند به‌طور چشمگیری فضای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی را برای ایران باز کند. استقبال وسیع کشورهای خارجی در حوزه‌های مختلف صنعتی برای همکاری‌های صنعتی با ایران، به‌ویژه کشورهای اروپایی که صاحب تکنولوژی و از تأمین‌کنندگان قطعاتند و البته دانش فنی قابل‌انکابی در صنعت دارند، نشان‌دهنده بروز اتفاق‌های خوب برای صنعت ایران در پساتحریم خواهد بود.»

به گفته مرتضوی، ایران در دوران تحریم در زمینه صنعتی با چینی‌ها کار می‌کرد که اخلاق تجاری ویژه خودشان را داشتند و البته او معتقد است اروپایی‌ها، یعنی کشورهایی مثل ایتالیا، فرانسه، آلمان و اسپانیا، شرکای تجاری بهتری برای ایران هستند چون سابقه همکاری با ایران را پیش از تحریم‌ها دارند.

دبیر خانه صنعت، معدن و تجارت همچنین می‌گوید: «خوشبختانه تحریم‌ها نتوانستند دارای‌های صنعتی ما را از بین ببرد و باید به‌خاطر این دستاورد از صاحبان صنایع تشکر کنیم. با وجود تلاش‌های تحریم‌کنندگان در آسیب‌رسانی به صنایع ایران و وضع قوانین نامناسب برای صنعت و عدم ارائه کمک به واحدهای صنعتی، به دلیل هوشیاری متخصصین ایران و اقدام به موقع کشور در ورود به حوزه اقتصاد مقاومتی، هرچند ارز مبادلات صنعتی کشور کاهش پیدا کرد اما دارای‌های صنعتی ایران در تحریم‌ها آسیب ندید. ما این حفظ و صیانت از دارای‌های صنعتی را مدیون تلاش کارشناسان زبده و متخصصان صنعتی‌مان

هستیم.» او در توضیح دارای‌های صنعتی ادامه می‌دهد: «ممکن است شما منزلی داشته باشید که با قیمت خوب اجاره نمی‌رود و درآمدی از آن کسب نمی‌کنید اما آن منزل را خوب نگهداری می‌کنید تا بعد از خروج از دوران رکود، برای آن مستاجر خوبی پیدا کنید. شرایط صنعت ما در دوران تحریم به همین صورت است. واحدهای کوچک صنعتی در دوران تحریم به چند دلیل با کاهش تولید مواجه شدند. یک دلیل عدم یافتن راهی برای صادرات بود. این واحدها دیگر راهی برای صادرات نداشتند و واحدهای صنعتی بزرگ هم از راه‌های گران صادرات و واردات را انجام می‌دادند. من معتقدم که ۲۰ درصد از منابع کشور از جمع تراز مالی خریدوفروش که ۱۸۰ میلیون دلار بوده، در آن دوران خرج دور زدن تحریم‌ها شده و هیچ افزوده‌ای به کشور نداشته است. در شرایطی که مدیریت اقتصادی بی‌نظمی بر کشور حاکم بود، چنین هزینه‌هایی به واحدهای صنعتی برای دور زدن تحریم‌ها تحمیل می‌شد.» مرتضوی همچنین درباره لغو تحریم‌ها و بازار و صنعت می‌گوید: «در شرایط فعلی و مدیریت اقتصادی فعلی، وقتی از تحریم بیرون بیاییم، ما یک مجموعه اسپین کرده و کارخانه‌های خوب و یک بازار ۸۰ میلیونی در ایران و بازار ۴۰۰ میلیونی در اطراف کشور داریم. از سوی دیگر دولتی داریم که تا جای ممکن انضباط مالی دارد. عقل معاش، عقل سیاسی و اجتماعی دارد و اهل زدن و در رفتن نیست.»

بنابراین به اعتقاد او، در دوران پساتحریم، اتفاق خوب برای اقتصاد ایران، روی خوش بازارهای بین‌المللی است و به‌طور قطع، برای راه‌اندازی واحدهای صنعتی که با توجه به سیاست‌های غلط اقتصادی گذشته و تحریم‌ها تعطیل یا نیمه‌تعطیل شدند، از ظرفیت‌های بین‌المللی و شرکت‌های بزرگ خارجی استفاده خواهد شد. در این زمینه صنعت لبنیات مثال خوبی

است. ۳۰ درصد از ظرفیت صنایع لبنی ایران خالی است. روسیه کشور همسایه ایران، بزرگترین واردکننده پنیر در دنیا است البته پنیری که ایران تولید می‌کند باب طبع آن‌ها نیست. ایران در مشارکت با خارجی‌ها می‌تواند به فرمول‌های لازم برای تولید مناسب کشور و هدف صادراتی برسد و در بازارهای روسیه با دیگر کشورهای رقابت کند. از همین رو او می‌گوید: «رفع تحریم‌ها چنین مزایایی برای اقتصاد ما دارد. برای مثال در دوران تحریم، اروپایی‌ها مدعی بودند که بسته ایران آفاتوکسین دارد که در نهایت هم معلوم شد ندارد و یک دعوی سیاسی بود. صنعت خودروسازی ایران در پساتحریم می‌تواند با شرکای اروپایی‌اش ارتباط مستقیم برقرار کند و این یعنی تأمین قطعات بهتر و ارتقای کیفی خودروهای ایرانی. در فضای باز به‌طور حتم صنعت خودروسازی ما که در دوران تحریم‌ها، استفاده از قطعات نامرغوب چینی را تجربه کرده بود، از آن شرایط رها خواهد شد. پیش از تحریم‌ها شرکت‌هایی مثل رنو و پژو در ایران بودند که به دلیل فشارهای بین‌المللی در دهه گذشته از کار با ما انصراف دادند اما در پساتحریم، برنامه‌هایی مثل تولید خودرو در ایران و بازاریابی برای خودروهایی مثل تندر که تولید ایران‌اند و با مشارکت رنو ساخته می‌شوند، به جریان خواهد افتاد.»

او درباره چشم‌انداز بعد از لغو تحریم‌ها ادامه می‌دهد: «به‌طور حتم بدنه اقتصادی دولت مجموعه کلان اقتصاد را به‌خوبی درک کرده است. پیش‌بینی من این است که ما حدود آذرماه امسال از تحریم‌ها خارج می‌شویم و در فروردین وارد پهبشت سال آینده شاهد تحولات خوبی در قراردادهای بزرگ نفت و گاز، در بخش‌های تولید و استخراج و صادرات خواهیم بود. بخش پتروشیمی بهبود پیدا خواهد کرد و با برنامه‌ریزی می‌توانیم در حوزه محصولات زراعی نزدیک به ۱۲ درصد رشد داشته باشیم.» مرتضوی همچنین می‌گوید: «به نظر من

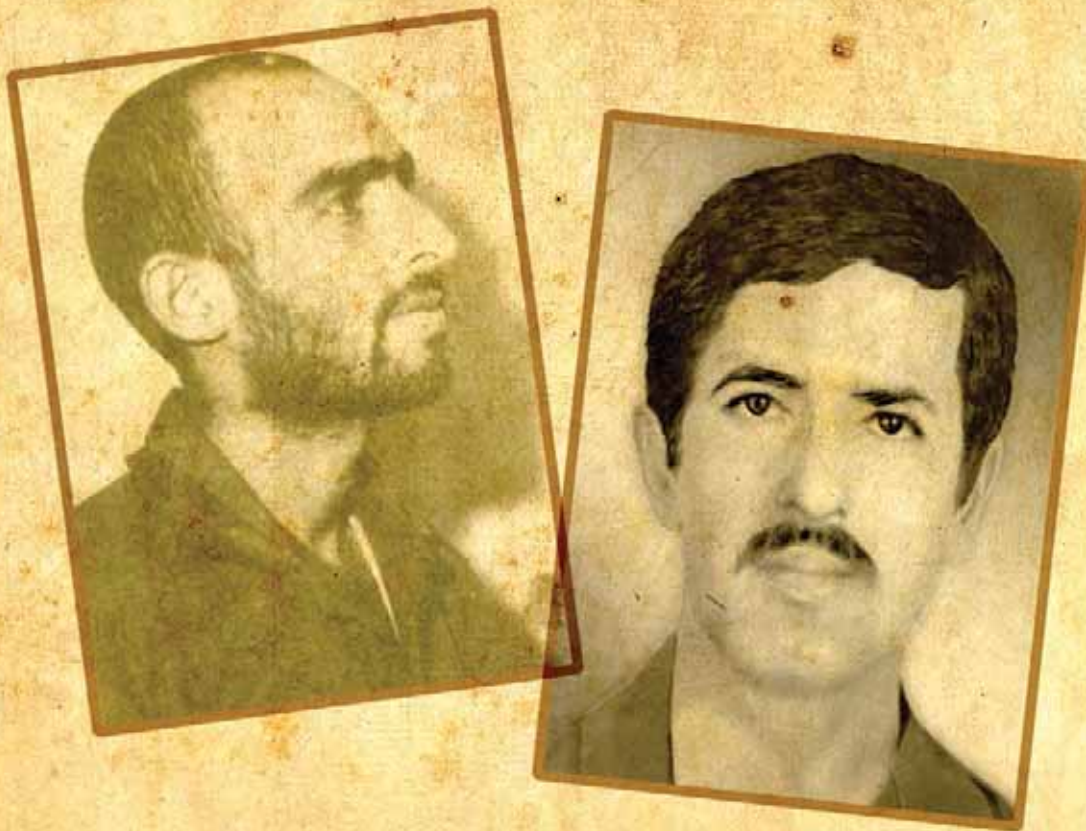
پساتحریم اصلاً با شرایط پیش از تحریم‌ها قابل‌قیاس نیست. فکر می‌کنم ما در سال‌های پساتحریم به ۴۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی برسیم. فکر می‌کنم به‌طور قطع، در سال ۲۰۱۶ میلادی رشد عجیبی در کشور خواهیم داشت. صادرات صنعت سیمان و کاشی بهبود پیدا خواهد کرد و در پساتحریم صنایع شرایط بهتری را تجربه می‌کنند. پتروشیمی از نظر وزنی و صادرات وضع بهتری خواهد داشت. سیستم‌های مالی در ایران متحول خواهند شد و ما با استفاده از امکانات سوئیفت می‌توانیم دوباره از اعتبارات اسنادی مدت‌دار استفاده کنیم.»

به اعتقاد او، در حال حاضر یکی از بحران‌های بزرگ دنیا، پیدا کردن محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری است. اقتصاد چین در حال افول است و کسی در اروپا سرمایه‌گذاری نمی‌کند. کشورهای عربی امنیت ندارند و با اقداماتی که عربستان سعودی در پیش گرفته، فضای امنیتی این کشور هم به‌هم خواهد ریخت. مصر به عنوان یکی از مهم‌ترین و بزرگترین کشورهای خاورمیانه، آتش زیر خاکستر است. تنها نقطه مناسب برای سرمایه‌گذاری و تأمین انرژی دنیا، ایران است. بازار نفت‌وگاز ایران، پتروشیمی، سیستم‌های مدرن آبیاری، بخش ساختمان و پالایشگاه همه پروژه‌های منتظر اعتبار و سرمایه در کشور است. مرتضوی می‌گوید: «در پساتحریم چند موتور پیشران اقتصادی داریم که اگر روشن شوند، قطار اقتصاد را به حرکت در خواهند آورد. به نظر من سال ۲۰۱۶ رشد صنعتی ایران به بیش از ۱۵ درصد خواهد رسید.»

به‌هر حال، تحریم‌ها در شاخص‌های اقتصادی ایران تأثیر داشته‌اند و الان هم دومینوی آن، تمام معیار و ملاک‌های اقتصادی را درهم می‌ریزد. بازار ارز، روی صادرات غیرنفتی، صادرات غیرنفتی، روی رشد اقتصادی، رشد اقتصادی روی نرخ بیکاری و در نهایت، همه و همه روی هم تأثیر می‌گذارند.

پیش‌بینی جمعیت بیکار و نرخ بیکاری کشور طی سال‌های ۱۳۹۴-۱۴۰۰ / (نرخ مشارکت برابر با ۳۷٫۳ درصد)

سال	سناریوی اول (رشد ۱ درصدی)		سناریوی دوم (رشد ۲ درصدی)		سناریوی سوم (رشد ۳ درصدی)		سناریوی چهارم (رشد ۴ درصدی)		سناریوی پنجم (رشد ۵ درصدی)	
	نرخ بیکاری (درصد)	جمعیت بیکار (میلیون نفر)	نرخ بیکاری (درصد)	جمعیت بیکار (میلیون نفر)	نرخ بیکاری (درصد)	جمعیت بیکار (میلیون نفر)	نرخ بیکاری (درصد)	جمعیت بیکار (میلیون نفر)	نرخ بیکاری (درصد)	جمعیت بیکار (میلیون نفر)
۱۳۹۴	۱۲٫۷	۳٫۱۲	۱۲٫۶	۳٫۰۸	۱۲٫۴	۳٫۰۴	۱۲٫۳	۳٫۰۰	۱۲٫۱	۲٫۹۶
۱۳۹۵	۱۳٫۶	۳٫۳۸	۱۳٫۴	۳٫۳۲	۱۳٫۲	۳٫۲۷	۱۲٫۹	۳٫۲۱	۱۲٫۷	۳٫۱۵
۱۳۹۶	۱۴٫۶	۳٫۶۵	۱۴٫۳	۳٫۵۸	۱۴٫۰	۳٫۵۰	۱۳٫۷	۳٫۴۳	۱۳٫۴	۳٫۳۵
۱۳۹۷	۱۵٫۵	۳٫۹۳	۱۵٫۱	۳٫۸۴	۱۴٫۷	۳٫۷۴	۱۴٫۴	۳٫۶۴	۱۴٫۰	۳٫۵۵
۱۳۹۸	۱۶٫۴	۴٫۲۱	۱۶٫۰	۴٫۱۰	۱۵٫۵	۳٫۹۸	۱۵٫۱	۳٫۸۷	۱۴٫۶	۳٫۷۵
۱۳۹۹	۱۷٫۳	۴٫۵۰	۱۶٫۸	۴٫۳۶	۱۶٫۳	۴٫۲۳	۱۶٫۰	۴٫۰۹	۱۵٫۲	۳٫۹۶
۱۴۰۰	۱۸٫۲	۴٫۷۸	۱۷٫۶	۴٫۶۳	۱۷٫۰	۴٫۴۸	۱۶٫۵	۴٫۳۲	۱۵٫۹	۴٫۱۷



# قربانی‌ها

در سالگرد انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق  
به سیر تصفیه‌های درون تشکیلاتی این گروه پرداخته‌ایم

## مهسا جزینی

خبرنگار گروه تاریخ

ردپای تصفیه سیاسی از نوع حذف فیزیکی اعضای را تقریباً در همه احزاب و گروه‌های سیاسی تاثیرگذار تاریخ معاصر ایران می‌توان پی گرفت. گرچه برخی ردی پررنگ و خونین‌تر و برخی کم‌رنگ‌تر از خود به جا گذاشته‌اند. این کم‌رنگی یا پررنگی البته چندین دلیل دارد. یکی از دلایل آن شاید از بخت بد برخی احزاب بوده که یا اسنادشان بعداً لورفته یا اعضای‌شان دستگیر شدند و اعتراف کرده‌اند یا بعداً خاطرانشان را منتشر کرده‌اند و حالا همان‌ها ممالک ارزیابی و مقایسه شده است.

به نظر می‌رسد که قتل یوسف خزدور یکی از اعضای مرکز غیبی انجمن انقلابی و اولین هسته حزب اجتماعیون عامیون را بتوان اولین ترور درون تشکیلاتی در تاریخ معاصر ایران نامید و قتل کریم دواتگر عضو انجمن مجازات را دومین مورد. فریدون کشاورز در کتاب «من متهم می‌کنم» کمیته مرکزی حزب توده ایران را «درباره مفقود شدن زاخاریان یکی از اعضای حزب می‌نویسد: «زاخاریان یکی دو روز قبل از حرکت به مسکو مفقود و چندی بعد شایع شد که او کشته شده است و بعداً جسد او در یکی از خانه‌های مخفی حزب، خانه‌ای که در آن ۵۰ هزار نارنجک ساخته شده بود، کشف شد. او از طرف اکثریت هیات

اجراییه حزب توده مأمور شده بود که به مسکو برود و درباره اختلافات در رهبری حزب که باعث فلج شدن آن شده بود، به افراد کمیته مرکزی مقیم خارج اطلاع بدهد. کیانوری که مخالف او بود سعی می‌کرد از سفرش جلوگیری کند. مخالفت کیانوری در صورت جلسه کمیته مرکزی در مسکو ثبت شده است.» بعدها کامبخش در یکی از گزارش‌دهی‌های خود درباره فعالیت‌های حزب اعلام کرد که پنجاه هزار نارنجک تحت‌نظر کیانوری ساخته شده است. کشاورز در همین کتاب می‌نویسد که کمیته ترور به رهبری کیانوری و به دستور او عده‌ای را در تهران کشت و چنانچه معمول است مجریان تغییر می‌کردند ولی

فرماندهان نه و این که کیانوری در سال در جلسه کمیته مرکزی حزب در مسکو اقرار کرد که چنین حوزه‌ای وجود داشته و آن را از کامبخش سال ۱۹۴۶ تحویل گرفته است و او به کیانوری گفته که این حوزه را نگاه‌دار تا من از باکو به تو خبر دهم. به نوشته کشاورز، حسام لنگرانی به پیشنهاد کیانوری و با تصویب هیات اجراییه مقیم تهران به قتل رسید و گناهی که برای او پیدا کرده بودند این بود که او اسرار زیادی می‌دانست. کشاورز معتقد است که حسام یکی از بهترین و فداکارترین کادرهای حزب بود و به همین مناسبت از بسیاری کارها خبر داشت. تصفیه‌ها در حالی صورت می‌گرفت که بخشی از کادر مرکزی یعنی کیانوری و

کامبخش همواره از هر اتهامی مصون بودند. مثلا در حالی که بعدا خیانت‌ها و توطئه‌های کامبخش در جریان دستگیری ۵۳ نفر معلوم شد و حتی به نوشته کشاورز مسجل شد که او عامل شوروی است اما همه این مسائل از اعضاء حتی رده بالا پنهان می‌شد. «عده‌ای امثال من از بسیاری از جنایات و کارهای مخفی این دسته در حزب، فقط در مهاجرت و بعد از گزارش و اقرارهای عده‌ای از رفقای حزبی دیگر که زبانشان باز شده بود، مطلع شدیم.» فقط انتقاد به خود حزب و عملکرد رهبری نبود که مستوجب مجازات بود بلکه در میان کادر رهبری خارج از ایران و به ویژه زندگی در اروپای شرقی و شوروی نقد حزب و کشور برادر هم ناشدنی بود. کشاورز با اشاره به اینکه تا زنده بودن استالین گفتن حقایق درباره شوروی بسیار برای اعضاء گران تمام می‌شد، می‌گوید: «تا آنجا که در یکی از آخرین جلسات پلنوم کمیته مرکزی که من در آن شرکت کرده بودم (۱۹۵۸) صریحا در آن جلسه گفتم که جرات خوردن قهوه کمیته مرکزی را ندارم زیرا می‌ترسم که باند کامبخش-کیانوری من را پهلوی حسام لنگرانی بفرستند.» رهبری حزب درباره کامبخش می‌نویسد که کادراهایی در ایران بودند. کشاورز می‌نویسد که در پلنوم چهارم که در ژوئیه ۱۹۵۷ در مسکو تشکیل شد، حزب به دو دسته تقسیم شد و نصف به علاوه چند رای تصمیم داشت که مقصرین و مسئولان خطاها در حزب «کیانوری و کامبخش» را اخراج کند اما شوروی‌ها با تقسیم حزب مخالف بودند و در این میان ایرج اسکندری واسطه شد و آشتی‌کنان راه انداخت.

### تصفیه در چریک‌ها

درون سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران هم در چند مورد ترور یا تصفیه و حذف فیزیکی درون تشکیلاتی وجود داشته است، از جمله قتل عبدالله پنجه‌شاهی توسط احمدی غلامیان لنگرودی. گفته شده است که در سال ۵۲ طرح ترور مصطفی شجاعیان و پرویز صدری هم مطرح شد اما عملی نشد. مصطفی شجاعیان با متهم کردن چریک‌های فدایی به گرایش‌های استالینیستی از این سازمان فاصله گرفته بود. سال ۵۳ هم مهندس نوشیروان پور به دست یکی دیگر از اعضاء سازمان یعنی مارتیک قازاریان به قتل رسید. نوشیروان پور از حزب اعلام برائت کرده بود و در یک مصاحبه تلویزیونی از شاه حمایت کرده بود. فاجعه بهمین ۶۴ کردستان هم یکی از بزرگترین عملیات‌های تروریستی درون سازمانی بود. اختلافات سیاسی سازمانی دو تن از رهبران سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) باعث کشته و مجروح شدن

تعدادی از اعضاء حزب شد.

### تصفیه در سازمان مجاهدین

از میان جریان‌های سیاسی در ایران تصفیه‌های درونی در سازمان مجاهدین خلق از همه مشهورتر است. شاید یک علت آن نحوه حذف فیزیکی اعضاء بوده است اما علت مهمتر این است که بیش از سایر جریان‌ها درباره آن نوشته، سند و اعتراف وجود دارد. چه در اعترافات بازداشت‌شده‌های سازمان در ساواک و چه در خاطراتی که بعدا از برخی اعضاء منتشر شده به شکل‌های مختلف از جزئیات این تصفیه‌ها پرده برداشته شده است. بخشی از تصفیه‌های درون سازمان مجاهدین مانند جواد سعیدی به قبل از تغییر ایدئولوژیک سازمان مربوط است اما عمده آنها از جمله تصفیه شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف مربوط به دوره تغییر ایدئولوژیک سازمان است؛ دوره‌ای که بعدا از درون آن احزابی مانند پیکار بیرون جست. اگرچه لزوما تصفیه‌ها با اصرار فرد در باقی ماندن بر ایدئولوژی پیشین مرتبط نبود. بودند افرادی که همچنان عقاید خود را داشتند در حالی که کادر رهبری هم از آن خبر داشت اما از تصفیه در امان ماندند. که در کتاب سازمان مجاهدین از پیدایی تا فرجام (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی) به نقل از یادداشت‌های حسن روحانی درباره معیار تصفیه در سازمان آمده است: «یک فرد در سازمان، از دست دادن همان شرایط عضویت و به خصوص ضعف ایدئولوژیک و عدم کشش و انگیزه انقلابی، یا بی‌انضباطی و مقید نبودن به رعایت اصول و ضوابط تشکیلاتی و انتقادناپذیری و اصلاح‌ناپذیری وی در این زمینه‌ها بود.» یا به نقل از بهمین بازگانی از دیگر اعضاء سازمان می‌آید که: «کنار گذاشتن افراد تا سال ۵۰ به این شکل بود که کم کم بیرون آمده‌ایم؛ و کم کم بیرون می‌آمد. سعی می‌کردیم از ذهنش بیرون برود؛ حالا اینکه چه قدر قبول می‌کرد

درباره ترور در سازمان مجاهدین می‌توان به یک نکته مشترک با شکل ترور در حزب توده رسید. اگر کامبخش و کیانوری متهمان ترور در حزب توده‌اند و دعوا بر سر قدرت است، در سازمان مجاهدین در آستانه تغییر ایدئولوژیک هم تقی شهرام متهم است و هدف آن تصفیه کلیه عناصر مخالف او بوده و نه صرفا مقاومت در برابر تغییر ایدئولوژی

به آن فرد بستگی داشت. اصلا وجود بخشی تحت عنوان گسترش و تصفیه حاکی از این بود که بحث «تصفیه» از ابتدا درون ساختار سازمان پیش‌بینی شده بود اگرچه شکل و نحوه حذف بعدا اشکال مختلفی به خود گرفت.

محمدجواد پورسعیدی، مرتضی هودشتیان، مرتضی صمدیه لباف و مجید شریفواقفی از مشهورترین اعضاء سازمان مجاهدین‌اند که در جریان تصفیه‌های داخلی و عمدتا روند تغییر ایدئولوژیک بین سال‌های ۵۰ تا ۵۴ به بدترین شکل یعنی مرگ با گلوله، سوزاندن جسد و تکه‌تکه شدن، حذف فیزیکی شدند. اگرچه از میان آنها صمدیه لباف موفق به فرار می‌شود، خود را به بیمارستان می‌رساند اما چند روز بعد توسط ساواک شناسایی و دستگیر می‌شود. درباره محمدجواد سعیدی پور به نقل از اعترافات وحید افراشته از اعضاء اصلی سازمان و یکی از عوامل ترور در همان کتاب مجاهدین از پیدایی تا فرجام آمده است که: «جسته و گریخته گزارش‌هایی دال بر اظهارنظرهای انتقادآمیز سعیدی به سازمان و اعضاء آن، به مرکزیت می‌رسیده تا جایی که در اواخر زمستان ۱۳۵۱ در نشست که رضا رضایی عضو مرکزی و رهبر سازمان نیز در آن حضور داشته و گویا نشست به دعوت وی تشکیل شده بود، بر اساس شواهد و قراین قطعی مسئله اعدام سعیدی، که قبل از آن نیز در مرکزیت مطرح شده بود، مورد اتفاق گرفت و تصویب شد.» مرتضی هودشتیان هم که در زمینه الکترونیک استعداد فوق‌العاده‌ای داشته و از اعضاء کادر خارج از کشور سازمان بوده است سال ۵۳ در بغداد کشته می‌شود او در آنجا مورد سوءظن قرار می‌گیرد و بعدا شکنجه شدن می‌میرد. ماجرای شکنجه و قتل مرتضی هودشتیان را هم برای نخستین بار وحید افراخته برای ساواک روشن می‌کند.

مرتضی صمدیه لباف در دفاعیه خود در دادگاه نظامی درباره روند تصفیه می‌گوید: «دریک پروسه کار تشکیلاتی انگیزه‌های مذهبی را از دست می‌دادند و مارکسیسم را می‌پذیرفتند به آنها می‌گفتند شما دارای صداقت هستید. آنها را در جریان بیشتر کار قرار می‌دادند و اگر نمی‌پذیرفتند به حیل متوسل می‌شدند، ابتدا سعی می‌کردند روحیه او را خرد کرده، نقطه‌ضعف‌های او را گرفته و شدیداً بزرگ می‌کردند و بعد می‌گفتند باید از خودت انتقاد کنی. وقتی او از خود انتقاد می‌کرد می‌گفتند این ضعف‌ها ناشی از تفکر تو و پذیرش فلسفه الهی یا به نظر آنها ایده‌آلیستی تو است و باید خود را اصلاح

کنی و اصلاح او جز پذیرش مارکسیسم چیز دیگری نبود و اگر باز مقاومت می‌کرد او را به کارگری می‌فرستادند تا در یک مرحله بعد با تئوری‌های مارکسیستی او را مارکسیست کنند، یا اینکه تصفیه‌اش می‌کردند. ترور شریفواقفی با مرکزیت مسلمان با ترور جواد سعیدی، در پاییز ۱۳۵۲ به دست مرکزیت به اصطلاح مارکسیست، هیچ گونه تفاوت کیفی و ماهوی ندارد. حذف و تصفیه ترورها ناشی از باور تشکیلات و تسلب آن به استالینیسم و اعتقاد به آن است. از دیدگاه چنین سازمانی این ترورها قابل ملامت نیست بلکه اجرای دقیق اصول و ارزش‌های حاکم بر سازمان است.»

در کتابچه «بحران در خط مشی» که در سال ۶۴ منتشر شد و به جنبه‌های سلبی و ایجابی سازمان مجاهدین خلق پرداخته است، درباره تصفیه‌های درون این سازمان این چنین آمده است: «مرتدین با شیوه‌های ناجوانمردانه و غیرانسانی، با اعضا و کادرهای مسلمان سازمان برخورد کردند. برای قبضه کردن قدرت و زیر فشار قرار دادن، آنان را خلع سلاح و از همه امکانات سازمانی محروم و بی‌دفاع و بی‌جا و پناه رها ساختند تا طعمه گرگان ساواک شوند. در بیرون، از شدت استیصال و فشار یا انفعال و یأس، کسی برای جمع‌بندی و تجدید قوا نداشت. مرتدین برای رسیدن به مقصود و به منظور برداشتن هر مانعی از سر راه و ممانعت از تجدید حیات سازمان، از ترور افراد مقاوم نیز خودداری نکردند.» حسین احمدی روحانی و محمد یقینی؛ دو عضو کادر خارج از کشور هم در دهه ۵۰ به ایران فرا خوانده شدند. در آستانه ترور قرار گرفتند. یقینی ترور شد اما روحانی نه. او بعدا در خاطراتش نوشت: «سازمان وقتی مطمئن شد که من مارکسیست شده‌ام، از ترور من منصرف شدند» ولی او را به یک حوزه کم‌اهمیت فرستادند. به نوشته کتاب مجاهدین از پیدایی تا فرجام ترور یقینی به دلایل زیر از سوی سازمان انجام گرفت: انفعال در مبارزه، کوشش برای تجزیه سازمان و به راه انداختن یک جریان در مقابل سازمان در خارج.

درباره ترور در سازمان مجاهدین هم می‌توان به یک نکته مشترک با شکل ترور در حزب توده رسید. اگر کامبخش و کیانوری متهمان ترور در حزب توده‌اند و دعوا بر سر قدرت است، در سازمان مجاهدین در آستانه تغییر ایدئولوژیک هم تقی شهرام متهم است و هدف آن تصفیه کلیه عناصر مخالف او بوده و نه صرفاً مقاومت در برابر تغییر ایدئولوژی. مسئله شهرام، سلطه کامل بر تشکیلات و تبدیل آن به ابزار بی‌چون‌وچرای قدرت است.

روایت عزت شاهی از تصفیه‌های فیزیکی در سازمان مجاهدین خلق

## ترورها ریشه در اندیشه التقاطی داشت



**م. محمد پور:** عزت‌الله شاهی اگر چه فامیلی‌اش را به مطهری تغییر داده اما همچنان به نام «عزت شاهی» شناخته می‌شود. این نام در تاریخ انقلاب اسلامی در ایران چند تداعی با خود دارد: مبارزه مسلحانه، شکنجه و سازمان مجاهدین خلق. عزت شاهی در ترور شعبان جعفری نقش داشته، بازی فوتبال ایران و اسرائیل را به هم زده، دفتر هواپیمایی اسرائیل را به آتش کشیده و در هتل شاه‌عباس اصفهان بمب‌گذاری کرده است. در یکی از این عملیات‌ها هفت گلوله می‌خورد و دستگیر می‌شود، البته او در دم سیانوری که در جیب داشته را می‌بلعد اما ماموران دستش را می‌خوانند و با شلنگ آب، معده‌اش را شست‌وشو می‌دهند. عزت شاهی بیش از چهار سال در برابر شکنجه ساواک دوام می‌آورد و نم‌پس نمی‌دهد اما وقتی وحید افراخته، رابط مافوقش با سازمان مجاهدین خلق دستگیر می‌شود، ورق برمی‌گردد و بسیاری از عملیات‌های مجاهدین لو می‌رود از جمله آنهایی که عزت شاهی در آن نقش داشته. حکم عزت شاهی از حبس ۱۵ ساله به اعدام تغییر می‌کند. اگر چه سرنگونی شاه پهلوی، اجرای حکم را برای همیشه تعلیق می‌کند. حکم اعدام به نوعی افراتمه برای عزت شاهی بود، اما این اولین بار نبود که افراخته تبدیل به فرشته مرگ می‌شد، پیش از آن هم در ترور صمدیه لباف، یکی از اعضای مجاهدین که قصد جدا شدن را داشت، افراخته به صورت لباف شلیک می‌کند. تصفیه فیزیکی یکی اتفاقی بود که تنها برای صمدیه لباف اتفاق نیفتاد و افراد دیگری همچون مجید شریف‌واقفی و جواد سعیدی هم پس از جدایی از سازمان، اسیر مرگ می‌شوند و علاوه بر آنها مرتضی هودشتیان در حالی که سودایی برای جدایی نداشت در اثر یک سوء تفاهم و به اشتباه بر اثر شکنجه توسط اعضای سازمان کشته می‌شود. البته کسانی هم بودند که از سازمان جدا شده و فرار کردند. در این میان، ظاهراً تنها جدایی عبدالرضا نیک‌بین رودسری معروف به عبدی و یکی از سه مؤسس سازمان، بی‌حاشیه بوده است. درباره علل و حاشیه‌های تصفیه‌های فیزیکی و دیگر اتفاقاتی که در سازمان مجاهدین خلق افتاده با عزت شاهی هم‌کلام شدیم.

اولین کسی که از سازمان جدا می‌شود آقای عبدی است که تصفیه فیزیکی نمی‌شود اما پس از او روند عوض می‌شود. فرآیند تصفیه فیزیکی که در سازمان اتفاق می‌افتد به چه صورت بود و تغییر روند چگونه اتفاق افتاد؟

دلیل آن پیرنگ شدن تفکر مارکسیستی بود اما اجازه بدهید ماجرا را از ابتدا بگویم، ابتدا در مرکزیت سازمان سه نفر بودند همان سال‌های ۴۶، ۴۷ که این سازمان شکل گرفت آقای عبدی بود که البته اسم اصلی‌اش آقای نیک‌بین است اما به نام عبدی معروف بود. علاوه بر ایشان، آقای حنیف‌نژاد و آقای سعید محسن، این سه نفر پایه‌گذار تشکیلاتی به نام مجاهدین خلق بودند البته تا سال ۵۰ نام نداشت و به بچه‌های نهضت معروف بودند اما در سال ۵۰ در زندان قزل‌قلعه نام سازمان مجاهدین خلق را برگزیدند. نوشته‌ها و مطالبی که در جلساتشان خوانده می‌شد و مورد مطالعه قرار می‌گرفت را همین سه نفر تهیه می‌کردند. اگر افراد دیگری هم چیزی می‌نوشتند به این سه نفر می‌دادند و اگر اینها تایید می‌کردند برای تهیه جزوات آموزشی تکثیر می‌شد. ظاهراً آقای عبدی از دو نفر دیگر روشنفکرتر بود و در مسائل مربوط به سوسیالیسم و مارکسیسم بیشتر فعالیت داشت. ایشان خودش فهمیده بود که به قول خودشان زیربنا و روبنا با هم نمی‌خوانند، زیربنای فکری آنها گرایشات چپ بود و روبنایشان زوایای مذهبی داشت و به همین دلیل سال ۴۹ آقای عبدی از اینها جدا می‌شود و علتش هم این بود که او در همان زمان وقایع سال‌های ۵۲ و ۵۳ را پیش‌بینی کرده بود و گفته بود این تشکیلات در شرف تغییر مواضع است لذا از اینها جدا شد. این بود که اینها شخص دیگری به نام آقای بدیع‌زادگان را جای آقای عبدی در مرکزیت گذاشتند.

چه شد که زیربنا جای روبنا را گرفت؟

سیستم فکر آنها حالت التقاطی پیدا کرده بود. آنها می‌گفتند مبارزه یک علم است و ما باید آن را یاد بگیریم اما در برابر، مذهب مجموعه‌ای از دستورات اخلاقی است و صدرصد علمی نیست به ویژه درباره مبارزات مسلحانه می‌گفتند مذهب به ما نگفته که چگونه بمب بگذاریم یا چگونه ترور کنیم یا حتی امور تشکیلاتی خود را پیش ببریم اما در مارکسیسم این موضوعات مطرح شده است. یک دلیل برای نقیض ضعف مذهبی آنها این بود که کتاب‌های مذهبی که الان هست در آن زمان نبود تا مسائلی را روشن‌تر کند، خود آنها هم جوان بودند و اطلاعات مذهبی چندانی نداشتند، اطلاعات مذهبی‌شان به آنچه در خانواده و دانشگاه گرفته

مبارزه آنها اجتماعی و اقتصادی با شیوه تفکر سوسیالیستی بود. می‌خواستند با امپریالیسم مبارزه کنند که سمبل آن را آمریکا می‌دانستند و شاه هم که نوکر آمریکا بود. برای همین می‌گفتند که اگر مردم با روحانیت افکار ما را بفهمند یا ما همکاری نمی‌کنند. به همین دلیل از ابتدا حالت نفاق داشتند. هسته مرکزی فکر می‌کردند که همیشه هستند و می‌توانند جلوی انحرافات را بگیرند اما در سال ۴۸ یک سلاواکی به نام مراد دلفانی در رده‌های سازمان نفوذ کرد که همه اطلاعات اینها را به ساواک می‌داد و حتی برخی مسائل امنیتی را به اینها منتقل می‌کرد بنابراین ساواک در جریان کارهای اینها بود اما در سال ۵۰ در مراسم جشن‌های تاج‌گذاری که سازمان برنامه داشت، ساواک احساس خطر کرد که ممکن است این افراد از کنترلشان خارج شوند و کارهایی انجام دهند که از دست رژیم خارج باشد، این شد که شهریور ۵۰ اکثر سران سازمان دستگیر شدند و آنهایی که ماندند کارهای درجه ۲ و ۳ بودند که اطلاعات مذهبی‌شان کم بود و موضوعات مربوط به مارکسیسم را نشخوار می‌کردند و کتاب‌های استالین و لنین را می‌خواندند و از نظر عملیاتی بیشتر به ویت‌کنگ‌های ویتنام و الجزایر و کوبا و سازمان فتح در فلسطین نزدیک شدند. در فتح هم مذهبی‌ها بودند و هم غیرمذهبی‌ها و اعتقادی به حکومت اسلامی نداشتند و می‌خواستند علیه اسرائیل که با آن مشکل داشتند مبارزه کنند.

بچه‌های سازمان معتقد بودند که هر کسی با مارکسیسم مخالف باشد با ما هم مخالف است. می‌گفتند که استراتژی‌شان با مارکسیست‌ها یکی است و با امپریالیسم مخالف هستند و به همین دلیل نمی‌گذاشتند کسی کتاب‌های آقای مطهری، آقای سید قطب، علامه طباطبایی و امثال اینها را بخواند. این کتاب‌ها در سازمان تحریم بود، می‌گفتند اگر بچه‌ها کتاب‌های اینها را بخوانند

اشکالات و انحرافات فکری پیدا می‌کنند. در سال ۵۰ و ۵۱ که سرانشان دستگیر می‌شوند، بقیه حالت عملزدگی پیدا می‌کنند، چون در آن زمان چریک فدایی‌ها هم فعال بودند و اینها می‌خواستند در برابر آنها کوتاه نیایند. آنها عملیات نظامی داشتند و برای همین اینها هم می‌گفتند ما هم باید کار عملیاتی بکنیم. یادم است که گاهی از بچه‌ها می‌خواستیم درباره مسائل ایدئولوژیک صحبت کنیم اما چون نمی‌توانستند از قرآن استفاده کنند و حرف جدیدی نداشتند می‌گفتند ما همه مسلمانییم و هیچ اشکال ایدئولوژیک نداریم و فقط باید در رابطه با عملیات فکر کنیم. منظورم

بودند و این مسئله که حالا به عنوان منافع مطرح می‌کنند، اینها از اول چنین بودند؛ منافق کسی است که آنچه بر زبانش است با آنچه در درونش است متفاوت باشد اینها هم بیانشان با اعتقاداتشان فرق می‌کرد و هیچوقت به مردم نگفتند که طرز تفکرشان چیست. مردم فکر می‌کردند اینها یک جریان اسلامی هستند که به دنبال ایجاد یک حکومت اسلامی است و به همین دلیل تعدادی از مردم از اینها طرفداری و هواداری می‌کردند و برخی از روحانیون با آنها همکاری داشتند و به آنها وجوهات می‌دادند اما اینها هیچوقت به مردم نگفتند که انگیزه اصلی مبارزه‌شان چیست.

بودند محدود می‌شد و اینگونه نبود که در مسائل ایدئولوژی تحقیقاتی کرده باشند تا بتوانند قرآن را تفسیر یا عربی را ترجمه کنند. همین ضعف باعث شد که نتوانند از قرآن یا نهج‌البلاغه مطلبی استخراج کنند. آنها فقط روی سه سوره قرآن زوم می‌کردند که شامل سوره‌های توبه، محمد و انفال می‌شد. این سوره‌ها آیاتی مربوط به شهادت و قتال دارد. و همینطور چند خطبه محدود از نهج‌البلاغه مانند خطبه محمدبن حنفیه که درباره مسائل جنگی و دفاعی است. در کنار اینها به مسائل کمونیستی خیلی بیشتر می‌پرداختند و به همین جهت از همان اول حالت التقاطی پیدا کرده

این است که مطالعات مذهبی را به کلی کنار گذاشته بودند.

**اما سازمان در سال ۵۴ با صدور بیانیه تغییر ایدئولوژی اعلام می‌کند که رسماً مارکسیست شده است.**

به تقی شاهرام اشاره کنم و مشکلی که در سال‌های ۵۲ و ۵۳ به وجود می‌آید و به نظر من ساواک در جریان آن ماجرا بود البته این که می‌گویم ساواک در جریان بود چندان مستند نیست و احتمالات خودم است. تقی شاهرام بسیار روشنفکر و چپ‌پند بود تا حدی که مجاهدین به او «تقی قمیز» می‌گفتند از بس که قمیز در می‌کرد و حرف‌های بیربط می‌زداد در سال ۵۰ دستگیر شده بود. تقی شاهرام و فرد دیگری به نام حسین عزتی که از بچه‌های گروه ستاره سرخ کمونیست‌ها بود هر کدام ۱۰ سال محکوم شده بودند. بعد از اینکه خلیل دزفولی دستگیر شده و ساواک فهمیده بود اینها کمونیست شده‌اند، رژیم اینها را به زندان سلاری تبعید می‌کند. اما بعد از مدت محدودی در حدود چند ماهی با رئیس زندان ساری به نام ستوان احمدی رفیق می‌شوند و ادعایشان این است که روی او کار می‌کنند و رئیس زندان هم انقلابی می‌شود. این سه نفر یک شب مامورها را در یک اتاق می‌برند و در راه می‌بندند و یک ماشین و چند اسلحه برمی‌دارند و از زندان ساری فرار می‌کنند و به تهران می‌آیند. در تهران می‌خواستند حسین عزتی را وارد سازمان کنند اما او قبول نمی‌کند و می‌رود دنبال گروه خودش. جدا می‌شود و روایتی هست که می‌گوید اینها حسین عزتی را لو می‌دهند و او در درگیری کشته می‌شود، اما تقی شاهرام و ستوان احمدی در راس مجاهدین قرار می‌گیرند. آنها با فرارشان از زندان قهرمان شده بودند. اتراف بعدی از اینجا شکل گرفت. تقی شاهرام از قبل هم انتقاداتی به ایدئولوژی داشت و گفته بود ایدئولوژی ما التقاطی است و سازشکارانه، لیبرالی و احتیاط‌کار است و فرم انقلابی ندارد و به دلیل این ایدئولوژی ما ضررهای زیادی کردیم و نتوانستیم عملیات موفقی انجام دهیم و در برابر علت اینکه چریک فدایی‌ها نتوانستند یکسری کارها را انجام دهند، ایدئولوژی انقلابی‌شان بود. بعد از آن یکسری سوال انتقادی مذهبی را خطاب به سران بچه‌ها مطرح کرده بود. در آن زمان دور دوم سازمان بود و بچه‌هایی مثل شریف‌واقفی، صمدیه لیا، محسن فاضل، و وحید افراخته و محمد یزدانیان در مرکزیت قرار داشتند و اینها چون با روحانیت ارتباط چندانی نداشتند در پاسخ به آن سوالات می‌مانند و آرام‌آرام اینها هم چپ می‌کنند و همین می‌شود که تقی شاهرام کتابی می‌نویسد به نام «تغییر مواضع ایدئولوژیک» یا «کتاب سبز ایدئولوژیک» یا «پرچم ایدئولوژی را برافراشته‌تر کنیم». کم‌کم در مرکزیت اعضا مارکسیست می‌شوند و آیه قرآن در آرم را برمی‌دارند و رسماً اعلام مارکسیستی می‌کنند. برخی بچه‌ها مثل شریف‌واقفی و صمدیه لیا و افراد دیگر مخالف

بودند. به همین دلیل به اینها گفتند که خرده‌بوروا هستند و سیاست انقلابی ندارند. اینها را فرستادند کارخانجات به عملگی کردن و سر کوره آجرپزی تا خصلت پرولتاریایی پیدا کنند، یعنی خصلت کارگری پیدا کنند. بعضی‌ها هم بچه‌های مرفه و دانشجو بودند و آمادگی و توان این کار را نداشتند. از بعضی‌ها اسلحه‌شان را گرفتند، تحقیر کردند، برخی را خانه‌نشین کردند، تا اینکه اکثریت یعنی ۸۰ درصد در سه، چهار ماه ایدئولوژی چپ پیدا کردند. من سربسر آنها می‌گذاشتم و می‌گفتم که ایدئولوژی‌تان را مثل لباس زیرتان عوض کردید. چه معجزه‌ای شد که شب نماز می‌خواندید اما صبح دیگر نمی‌خوانید! در داخل زندان مشهد، تهران، شیراز این اتفاق افتاد و اینها صبح بلند شدند گفتند چون سازمان اعلام ایدئولوژی کرده، دیگر ما هم ایدئولوژی چپ داریم و نماز نمی‌خوانیم چون وابسته به سازمان هستیم.

وقتی چنین جوی به وجود آمد، همه آنها کم‌کم تغییر جهت دادند. بعضی از مذهبی‌ها هم که می‌خواستند کار نکنند، مثل شریف‌واقفی و صمدیه لیا می‌گفتند ما حاضریم به عنوان یک جریان مذهبی در کنار شما باشیم، ولی آنها قبول نکردند. آنها هر چند خیلی هم به مارکسیسم مسلط نبودند و فقط خشونت و بعد استالیانیستی آن را پذیرفته بودند اما به هر حال قبول نکردند و گفتند یا ما یا بر ما. گفتند ما نمی‌توانیم شما را در کنار خودمان بپذیریم. بنابراین از اینجا تصفیه شروع شد و در جریان تصفیه عده‌ای را خودشان ترور کردند مثل صمدیه لیا، شریف‌واقفی، جواد سعیدی و چند نفر دیگر که خاطرهم نیست و در رابطه با بعضی‌ها مثل فرهاد صبا با آنها فرامی‌گذاشتند و قرارشان را به ساواک می‌گفتند و ساواک در درگیری آنها را می‌کشت. اینگونه آدم‌های مخالفان را از بین بردند. حالا بعضی از آنها هم نتوانستند فرار کنند و بعدها گروه مهدیون را درست کردند ولی آنها می‌که جدا شدند موفق نبودند. اعضای مرکزیت سازمان نمی‌خواستند کسی جز خودشان بماند و کار را انجام دهد. بعد از آنکه در سالهای ۵۴، ۵۳ این کار را کردند، چند عملیات هم انجام دادند مثلاً سرهنگ هاوکینز و سرهنگ سلوار و دو، سه تای دیگر را ترور کردند و موفق شدند. بنابراین خیلی انقلابی شدند و گفتند ما سالها ایدئولوژی‌مان سازشکارانه و التقاطی بود و موفق نبود اما حالا که ایدئولوژی انقلابی پیدا کردیم، در عملیات هم موفق شدیم. ولی بعد کم‌کم ساواک نقش داشت یا به دلیل نفوذ روحانیت، مردم همراهی نکردند و دلایلی از این دست باعث شد بین اینها اختلاف بیفتد. بعضی مثل تقی شاهرام از نظامی‌کاری به سیاسی‌کاری روی آوردند. خواستند با چریک‌های فدایی هماهنگ باشند که البته نشدند و چون ضربات خوردند و دستگیری و اعدام و کشته شدن در درگیری، همه اینها باعث شد تا از سال ۵۵ به بعد اینها افت کنند و بین آنها انشعاب شد. راه کارگر، پیکار و عده‌ای مذهبی پدید آمدند. داخل زندان هم همین شکاف را می‌شد دید. بعضی‌ها در

طیف مسعود رجوی بودند که کمی مذهبی ماند بودند البته مذهبی که کم و بیش... خودتان بهتر می‌دانید. خیلی اعتقاد خاصی نداشتند.

**اگر برگردیم به همان تصفیه‌ها، شما گفتید بعد از مارکسیست شدن مجاهدین، جریان ترور و تصفیه فیزیکی اعضای جدانشده شروع می‌شود، اما قبل از آنکه موضوع مارکسیست شدن مطرح شود، جواد سعیدی یا مرتضی هودشتیان کشته می‌شوند، این‌ها وارد بحث مارکسیست شدن نشده بودند...**

نه، آنها قبل از این بود اما فهمیده بودند که اینها کم‌کم اندیشه‌هایی پیدا کرده‌اند و انحرافات دارند. از همان موضع که تقی شاهرام داشت، برخی جدا شدند. اما اینها احساس خطر کردند که اگر دستگیر شوند ممکن است بروند خود را معرفی کنند، بعد گفتند باید اینها را از بین برد.

**یعنی همان زمان ریشه مارکسیسم در آنها شکل گرفته بود؟**

بله، از سال ۵۰ اینها یک ایدئولوژی التقاطی داشتند که زیرینا چپ بود و روبنا مذهب. اما رسمی نبود. از ۵۲ به بعد به تدریج رسمی شد. آنها به مردم هم نمی‌گفتند. حتی من در زندان به آقای هاشمی، منتظری، مهدوی و حتی طالقانی که می‌گفتم، آنها می‌گفتند ما جزوه آنها را ندیدیم. فقط چون اینها را می‌شناسیم که بچه‌مذهبی و بچه‌نمازخوان هستند، با آنها همکاری کردیم اگر می‌دانستیم افکار آنها چنین است که همکاری نمی‌کردیم. حتی بعضی از اینها می‌گفتند ما انتقاداتی داشتیم اما چون می‌خواستند ما را منحرف کنند، می‌گفتند حالا ما که صدرصد همه جای اسلام را نفهمیدیم، ما تا جاهایی رفتیم، شما نظر بدهید، ما از نظرات شما در بازنگری استفاده می‌کنیم، ولی نظرات روحانیت استفاده نشد. چون نمی‌خواستند برای توده مردم و روحانیت، دست‌شان رو شود. چون نمی‌خواستند کمبود منابع مالی و کمبود طرفدار برایشان به وجود بیاید. اینها مقداری پیش از رسمی شدن، در درون مارکسیست بودند اما علنی نبود. سعیدی که اشاره کردید هم رفته بود اطراف قم که طلبه بشود مخفی شود اما آنها پیدایش کردند و آوردند در تهران کشتند و بعد طرف‌های فیروز کوه قطعه‌قطعه کردند و سوزاندند.

البته در تاریخ برخی مسائل مخفی می‌ماند چون نمی‌شود همه چیز را علنی گفت چون مشکلات بعدی دارد، ولی همین آقای شریف‌واقفی که حالا دانشگاه هم به نامش هست، زنش لیلا زمردیان بود که مارکسیست بود و علت کشتن شریف‌واقفی هم همین شد. شریف‌واقفی خودش بریده بود اما صمدیه لیا با او را نجات داد. لیا گفت می‌خواهم انشعاب کنم، او هم گفت من با تو هستم. آنها قبلاً تعدادی اسلحه گذاشته بودند در جایی، اگر اشتباه نکنم در خانه سیف‌الله کاظمی، بعد اینها خواستند انشعاب کنند و جریان جدید بوجود بیاورند که البته سازمان قبول نکرد. اینها اسلحه را از خانه آن بنده خدا که از خودشان

بود آوردند اما همین شریف‌واقفی همه حرف‌ها را به همسرش گفت با وجود اینکه می‌دانست او کمونیست است. زن او هم که رابط سیاسی تقی شاهرام بود. لذا هرچه می‌شنید به تقی شاهرام می‌گفت و آنها فهمیدند و احساس خطر کردند. این بود که به این‌ها گفتند ما رقتیم اسلحه‌ها را بگیریم، اما گفتند شما اسلحه‌ها را برده‌اید و باید اسلحه‌ها را بدهید. اینها هم اول گفتند ما نبردیم و بعد که دیدند جدی است، گفتند ما نمی‌دهیم و می‌خواهیم جریانی به وجود بیاوریم. به همین خاطر تقی شاهرام و وحید افراخته و اینها به لیلا زمردیان گفتند شریف‌واقفی را سر قرار بیاور و به ما تحویل بده او هم به شریف‌واقفی نگفت که اینها می‌خواهند تو را تصفیه کنند. با این همه می‌بردش سر قرار در خیابان بوذرجمهری، آنها تیرانزازی می‌کنند و لیلا هم برمی‌گردد پیش تقی شاهرام. شریف‌واقفی در آنجا نیمه‌جان می‌شود و صدرصد نمی‌میرد، ولی بعد با ماشین می‌برندش در طرف‌های مسگر آباد و مواد می‌ریزند در شکمش و آتش می‌زنند و بعد هم تکه‌تکه‌اش می‌کنند و مثله‌مثله می‌کنند که کسی او را نشناسد. اینها خشونت بود. همان روزی که ظهرش شریف‌واقفی را کشتند، شب ساعت‌های شش و هفت با صمدیه لیا در نظام‌آباد قرار گذاشتند. صمدیه لیا قبل این قرار یک قرار با شریف‌واقفی داشت و او سر قرار نیامده بود، اما نمی‌دانست که با او چه کردند، لیا آمد سر قرار. وحید افراخته و خاموشی و سیاه‌کلاه و اینها در کوچه‌ها کمین کرده بودند و وقتی وحید آمد، لیا احساس کرد ممکن است دام باشد، لذا گفت ما در دام پلیس هستیم، وحید گفت خبری نیست. وحید می‌خواست لیا را داخل کوچه‌پس‌کوچه ببرد، اما او فرار می‌کند. بعد که فرار می‌کند، وحید دنبالش می‌کند و به صورتش گلوله می‌زند اما لیا فرار می‌کند. بعد از آن، به روایتی می‌گویند برادرش تحویلش می‌دهد به پلیس و به روایتی دیگر می‌گویند برای گلوله‌ای که خورده بود به صورتش و دو طرف دندانش، به بیمارستان سینا رفته و آنجا به پلیس اطلاع دادند و آمدند و بردند. بعد که دستگیر می‌شود، صمدیه لیا اطلاعات نداده بود. ساواک همه کار کرد اما اطلاعات نداده بود و در نهایت گفته بود که من می‌خواستم از اینها جدا شوم و چون احساس خطر کرده بودند می‌خواستند من را بکشند اما اگر مرا معالجه کنید، حاضریم با شما همراهی کنیم. من در کار نظامی نبودم و در حد اعلامیه همکاری داشتم. اینجا ساواک فریب می‌خورد. می‌پرد او را معالجه می‌کند و در بند هم نمی‌آورد. در اتاق‌هایی که نور چشمی‌ها بودند، نگه می‌دارد.

سه، چهار ماه بعدش وحید افراخته را می‌گیرند. وحید را که می‌گیرند او از ساعت‌های اول خیانت می‌کند. دلیل این بود که وقتی اینها از اسلام بریدند، به مارکسیسم هم صدرصد نرسیده بودند. چیز نیم‌بندی بودند و اکثر وقتی دستگیر می‌شدند، چون سست شده بودند، بی‌تفاوت شده بودند،



خیانت می کردند و اطلاعات می دادند. در حدی که بعد از آن، آقای افراخته به عنوان بازجو با ساواک کار می کرد. حتی چند بار از من بازجویی کرد. به من که چند سال قبل بازداشت شده بودم می گفت تو که دروغ گفتی و چیزی نگفتی و اینها. افراخته بلافاصله ماجرای شریفی و قافی و صمدیه لیاف را گفت و توضیح داد که اینها در قتل آمریکایی ها بودند و تازه ساواک فهمید که چه کلاه می سرش رفته و صمدیه لیاف را بیشتر از همه شکنجه کرد و اذیتش کردند. من آنجا او را دیدم که زنجیر به پایش بسته بودند و دیگر سلول نبود و پشت بند بود و فشار زیادی روی او آوردند که از آخر هم اعدامش کردند با بقیه که ۹ نفر بودند.

**خود شما چطور با سازمان مجاهدین خلق آشنا شده و جذب این گروه شدید، به ویژه اینکه خاستگاه اصلی شما مولتفه اسلامی بود.**

**چطور از مولتفه به مجاهدین رسیدید؟**  
من از سالهای ۴۰، ۴۱ و بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ و سر ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی وارد مسائل مبارزاتی شده بودم و از همان سال ۴۲، ۴۱ با مولتفه همکاری داشتم. بعد از ۴۲، ۴۳ که مولتفه های بازداشت شدند، اینها دیگر در بیرون وجود خارجی نداشتند و همگی دستگیر شدند. بازداشتی ها دو دسته بودند، یک عده ای درجه یک بودند که ۱۰ سال به بالا محکوم شدند و شش نفرشان اعدامی بودند و سایرین هم حبس ابد و ۱۰ سال و ۱۵ سال. عده دیگری که بازداشت شده بودند، از نیروهای درجه دوم و سوم بودند که یک سال و دو سال حکم گرفته بودند و وقتی بیرون آمدند دیگر دنبال آن کارها نبودند و رفتند سراغ کارهای عام المنفعه مثل مدارس رفاه و مسائل فرهنگی و صندوق های قرض الحسنه. آنهایی هم که در زندان بودند از سال ۵۶ به بعد به تدریج آزاد شدند. بعد از دستگیری آنها ما خودمان چند گروه تشکیل دادیم مثل گروه الهلال، گروه آزادیبخش ملی و گروه حزب الله که از بقایای حزب ملل بود. من با همه این گروه ها همکاری داشتم. بعد از آن من در سال ۵۰ با مجاهدین ارتباط گرفتم که آن زمان مولتفه های نبود که من بخواهم با آنها باشم، با گروه های دیگر هم به آن صورت نبودم. اینکه جذب مجاهدین شدم علتش این بود که با برادر لیلیا زمریدیان، علیرضا زمریدیان روابطی برقرار کردم. او ادعای مذهبی داشت و اینها به او می گفتند اسقف یک نفر او را به من معرفی کرد که می توانی با او کار کنی و کسی که معرفی کرد هم نگفت او چه کاره است. به من گفت بچه خوبی است. به او هم گفته بود این آدمی است که امکانات دارد و می توانی با او کار کنی. من هم چون کمی جود و کاراته تمرین داشتم آشنا شدیم و احساس کردم که سطح تشکیلاتی و مطالعات او بیشتر است. من اما قبل از شهریور ۵۰ ارتباطی را قطع کردم تا آنها را بیشتر شناسایی کنم. گفتم می خواهم به مسافرت چندماهه بروم. شهریور ۵۰ زمریدیان دستگیر شد. آنر ۵۰ آقای افراخته دوباره آمد سراغ من. من با اینها شروع به

فعالیت کردم. بعد از چند وقتی کم کم نوشته های آنها را دیدم و فهمیدم گرایش اینها چیست و با هم مشکل پیدا کردیم. من در سال ۵۱ دستگیر شدم و شاید اگر یک هفته دیرتر دستگیر می شدم، ارتباط با مجاهدین قطع شده بود. آنها اسلحه من را گرفتند، مرا به کوه بردند و تهدید به مرگ کردند و کارهای دیگری هم کردند ولی تا زمان دستگیری، عملیاتی با اینها داشتم. در تعدادی انفجار و جریان شعبان بی مخ و هتل شاه عباس اصفهان با مجاهدین بسوم و بعد هم که به زندان رفتم. من روزی که دستگیر شدم هفت گلوله خوردم، همانجا ساینور خوردم و بیهوش شدم. در زندان از همان روزهای اول موضع من مشخص بود و با اینها هم مشکل داشتم. البته اینها فکر می کردند که من به دادگاه می روم و اعدام می شوم و آنها بعد هم شاید بتوانند از من استفاده کنند بنابراین تا قبل از دادگاه کمی کجدار و مریز با من برخورد می کردند ولی بعد که به دادگاه رفتم و فقط ۱۵ سال زندان گرفتم و دیدند که در زندان ماندنی هستم، دیگر موضع من علنی شد و درگیری شروع شد. بعد هم من را به زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری بردند و بیشتر از چهار سال به صورت انفرادی آنجا بودم. در این گیر و دار وحید افراخته هم دستگیر می شود و چون مدتی در سازمان، مسئول من بود از من اطلاعاتی داشت و این در حالی بود که حتی اسم ایشان در پرونده من نبود و من تا سال ۵۴ و نامود کرده بودم که با کار مسلحانه مخالف بودم و طرفدار آقای خمینی و مذهبی هستم. چون تا آن موقع کسی از کسانی که با من در ارتباط بودند، بازداشت نشده بود. افراخته که آمد با اینکه قبل از دستگیری او من محاکمه شده بودم، اما او که بازداشت شد همه مسائل از جمله ترور و انفجارها را گفت. برای همین من که ۴ سال و خرده ای در انفرادی بودم و شکنجه شده و حکم گرفته بودم، دوباره تجدید محاکمه شدم و پرونده ای برایم درست کردند که در شرف اعدام بودم که خوردم به این قضایای انقلاب و امام و ۱۷ شهریور و ماجراهایی که شرایط را تغییر داد. اگر انقلاب نمی شد اعدام من قطعی بود و قابل بخشش هم نبود. به قول معروف می گفتند اگر طرف یک اعدام داشته باشد اعلیحضرت ممکن است ببخشد اما من هفت تا اعدام داشتم که قابل بخشش نبود، اما قسمت این شد که سی و خرده ای سال بعد امروز با شما صحبت کنم و از تاریخ بگویم.

**قبل از اینکه به انفرادی بروید، تصفیه های فیزیکی در مجاهدین شروع شده بود، خبرهایش به زندان می رسید؟ و اکنش اعضای سازمان که در زندان بودند به این خبرها چه بود؟**

خبرها از دو طریق می رسید. بعضی وقتها در ملاقات بچه ها با خانواده ها خبر می رسید، هر چند سخت بود. اما بیشتر از طریق دستگیر شده ها بود. آنها که تازه دستگیر شده بودند وقتی وارد بند می شدند بعضی مسائل را می گفتند و اطلاعات

می دادند و خود ما ارتباطی با بیرون نداشتیم. **واکنشهایی که در زندان می دیدید، به خبر تصفیه ها چه بود؟**

چون نمی خواستیم رژیم سوءاستفاده کند، بحثهای درونی را علنی نمی کردیم. مسعود رجوی که این خبرها را می شنید می گفت که اینها کودتا کردند و ایورتونیست هستند، اما آنها به اینها می گفتند ما طرفدار سازمان هستیم و سازمان موضعش را تغییر داده و ما هم موضعمان را تغییر دادیم و اگر سازمان برگردد ما هم دوباره برمی گردیم و البته با هم درگیر بودند ولی درگیری لفظی بود و درگیری فیزیکی هم نبود.

**در جریان تصفیه های بعد از پیروزی انقلاب هستید؟ اطلاعاتی از تصفیه های که شاید هنوز هم ادامه داشته باشد، دارید؟**

بعد از انقلاب تصفیه خاصی نبود چون آنها که آزاد شدند و عده ای هم که از ۵۶ تا ۵۹ جذب شدند به خصوص بچه محصل ها و بچه دانشجویها جذب شدند و با اینها بودند. تا ۳۰ خرداد سال ۶۰ که دست به کار نظامی زدند به اعتقاد من با دلایلی که برای خودم دارم، گروه فرقان شاخه نظامی آنها شده بودند و اینها در یک دست چماق داشتند و یک دست هویج. با رژیم مذاکره می کردند. به شورای انقلاب می رفتند با آقای بهشتی و دیگران حرف می زدند، وقت می گرفتند حرف می زدند. می گفتند حق با ماست و حکومت باید دست ما باشد. اگر به ما امتیاز ندهید، این گروه فرقان همه تان را از بین می برد. گروه فرقان چماق آنها بودند. سال ۶۰ که گروه موضعش رو شد، کسی دنبال فرقان نرفت دیگر. مجاهدین ابتدا رای نمی دادند و به اسلام قائل نبودند و دنبال جمهوری دموکراتیک بودند که در فرانودم نبود ولی وقتی دیدند مردم قبول نمی کنند آمدند و خودشان را برای ریاست جمهوری و مجلس کاندیدا کردند. البته رای نیاوردند. آنها بعد از سال ۶۰ که بعد دنبال ملاقات امام بودند. در روزنامه هایشان عکس امام بود اما توضیحی نمی دادند و صحبتی نمی کردند همین طوری عکسی می زدند که به توده ها بگویند ما هم خمینی را قبول داریم اما اصلا قبول نداشتند. آنها می خواستند با امام ملاقات کنند که امام راضی نبود. پیغام می دادند و امام در جواب می گفتند اگر شما مثل مردم بشوید به جای اینکه شما بیاید پیش من، من می آیم پیش شما. شما اسلحه را زمین بگذارید و بیاید با مردم یکی شوید. عوامل فشاری که از روحانیون بودند و هنوز برایشان دست مجاهدین رو نبود بالاخره ملاقاتی را ترتیب می دهند. موسی خیابانی و مسعود رجوی و تعدادی دیگر در قم با امام ملاقات کردند. امام نصیحت کرد و گفته بود این کارها را نکنید و این کارها را نکنید اما اینها دیدند که نمی توانند با امام کنار بیایند. این بود که از خرداد ۶۰ به بعد اعلامیه مسلحانه علیه نظام دادند. می گفتند ارتش باید منحل شود، سپاه نباید باشد. ارتش باید میلیشیا باشد و میلیشیا با آن هم ما باشیم و چند تظاهرات مسلحانه با

اسلحه هایی که از یادگان ها بلند کرده بودند برگزار کردند و با لباس نظامی به خیابان آمدند که مثلا ارتش میلیشیا بودند. بعد که دیدند فایده ندارد مسلحانه مبارزه کردند. اولش فلفل و نمک به چشم برخی می ریختند و بعد با تیغ موکتبری رگ گردن می زدند و بچه های حزب اللهی را می کشتند و هر کسی که ریش داشت یا عکس امام در مغازه اش بود را می کشتند. در آن زمان ما در کمیته بودیم، اوایل وقتی درگیر می شدند، می آمدند چند روز بازداشت بودند اما بعد رها می شدند اما از موقعی که دست به عملیات نظامی و ترور و انفجار زدند، نظام هم مجبور شد برخی از اینها را بگیرد و درگیری ها نسبت به هم تشدید شد. مجاهدین هم دیدند نمی توانند اینجا بمانند و فرار کردند و رفتند با صدام همکاری کردند و بعد به تهران می آمدند و همکاری نفوذی با صدام داشتند و اطلاعات می دادند و اینها بود که در تاریخ هم آمده است.

من بعد از انقلاب، بحث های زیادی با این بچه های مجاهدین داشتم. می گفتم حالا شما فکر کنید که این رژیم جمهوری اسلامی بد، به درندخو، بمانید و جریانی را به وجود آورید. اما آنها که اول ضد آمریکا بودند اما بعد طرفدار آمریکا و طرفدار صدام شدند، از آن ساعتی که رفتند عراق و با صدام همکاری کردند، سند مرگ سیاسی خود را امضا کردند. اینها اگر می ماندند و با رژیم مبارزه می کردند حتی اعدام می شدند و زندانی می شدند، در تاریخ اسمی از اینها به عنوان جریان مبارز در برابر رژیم های فلان می ماند اما وقتی که رفتند و نوکر آمریکا و نوکر صدام شدند، واقعا بین مردم هم جای نداشته و ریش کردند. حتی اینها دیگر طوری شدند که داعش هم قبولشان نکرد و می خواستند با داعش باشند و در سوریه کاری انجام دهند اما این است که عده ای رفتند اروپا، برخی آمدند ایران و خود را معرفی کردند. اگر کمپ اشرف اینها را آزاد بگذارد، خیلی هایشان می خواهند بیایند اینجا ولی آزادشان نمی گذارند. اینها در سن بالا فسیل شدند. اینها به درد عملیات هم نمی خوردن چون سن و سال شان بالاست. فقط می خواهند به عنوان اپوزیسیون مطرح شوند البته سیستم آمریکایی هم به این فکرند که اینها را اپوزیسیون حفظ کنند تا هر وقت بخواهند بتوانند از آنها استفاده کنند. واقعیت این است که هیچ کشوری حاضر نیست اینها را بپذیرد. حتی عراق یک ساعت هم حاضر نیست اینها را بپذیرد. اینها ماندند تا شاید شرایطی بوجود آید. چند سال هم هست که از مسعود رجوی خبری نیست. چهار، پنج سال است که نه مصاحبه ای کرده، نه به طور زنده چیزی از او پخش شده، چیزی که از او منتشر می شود هم مربوط به ۱۰ سال قبل است و جدید نیست. چند سال است از مرده و زنده او خبری نیست. برخی می گویند در کماست، برخی می گویند منتقلی شده، برخی می گویند هست، بعضی می گویند نیست. خودشان هم موضع گیری نکردند.

# پرونده‌ی جنایی یک سازمان چریکی

## تصفیه‌های فیزیکی و مرگ‌های مشکوک در سازمان مجاهدین خلق

### آرش حسینی

پژوهشگر تاریخ

#### سابقه تصفیه فیزیکی در گروه‌ها

نخستین نشانه‌های تصفیه فیزیکی و حذف به صورت ترور در میان سازمان‌ها و گروه‌های مدرن در ایران، در حزب توده ایران دیده می‌شود. قتل رازگونه و فجیع حسام لنگرانی (برادر کوچک لنگرانی‌ها که از سال ۱۳۲۱ عضو حزب توده بود) با تصمیم مرکزیت «سازمان اطلاعات حزب توده» و به دست سروان ابوالحسن عباسی و آرسن آوانسیان که سال‌ها حزب به خانواده وی و اعضا به دروغ اظهار می‌کرد که برای معالجه لکلسم به شوروی فرستاده شده، اولین نمونه تصفیه فیزیکی درونی در تاریخ معاصر این کشور است. این ترور ایدئولوژیک نبود و به دلایل مضحکی چون اعتیاد وی به الکل و در واقع سلب مسئولیت حزب از خود در جهت پرستاری از او صورت گرفت. پیش از سازمان مجاهدین خلق، این چریک‌های فدایی بودند که از سال ۱۳۵۰ در کار تصفیه فیزیکی برخی از اعضای خود برآمدند و این حقیقت تا دهه ۱۳۷۰، که بیشتر پرده‌ها برافتاد و اسرار نهفته آشکار شد، پنهان مانده بود. هر چند در یک مورد خاص رهبران چریک‌های فدایی علت ترور را رابطه جنسی دور از چشم تشکیلات عنوان کرده‌اند، لیکن منشأ تصفیه در همین مورد و سایر موارد تردیدهایی بوده است که اعضا درباره حقایق مشی مسلحانه داشته‌اند. براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که علت اصلی تصفیه‌های این گروه، اتهام شبهه وارد کردن به مشی مسلحانه بوده که در نهایت، بخش بزرگی از این سازمان را در سال ۱۳۵۶ بر گرفت و نقد مشی از حالت تابو و ممنوعه بودن خارج شد.

### تصفیه‌های مجاهدین خلق

#### ۱ جواد سعیدی

نخستین ترور درون تشکیلاتی مجاهدین خلق مورد «محمدجواد پورسعیدی» (معروف به جواد پورسعید و جواد سعیدی) در پاییز ۱۳۵۲ است، هر دو جریان مسلمان و مارکسیست این سازمان ترور وی را موجه

می‌دانند و علت آن را بریدن از مبارزه و قصد سعیدی در معرفی خود به ساواک عنوان کرده‌اند. مجموعه قرائن و به خصوص اظهارات و اعترافات عناصر سابقه‌داری مانند وحید افراخته و جواد قائدی گویای این واقعیت است که جواد سعیدی صرفاً از مبارزه در چارچوب مجاهدین خلق کناره گرفته بوده و نمی‌توانسته با رهبری گروه در زمان رضا رضایی کنار بیاید. سعیدی در سال ۱۳۴۵ مستقیماً توسط محمد حنیف‌نژاد عضوگیری و از سال ۴۸ مسئول گروه بازار و روحانیت سازمان مزبور می‌شود. وی که پس از ضربه شهریور ۱۳۵۰ لورفت و متواری شد، بی‌واسطه ابتدا با احمد رضایی و سپس با رضا رضایی مربوط بود. وی در پاییز ۵۱ تصمیم به جدایی گرفت و ارتباطش را قطع کرد. براساس گفته‌های یکی از اعضای قدیمی و مذهبی سازمان مجاهدین خلق، او گروه و مرکزیت آن را دیگر دارای مشروعیت نمی‌دانست به این دلایل:

۱. سازمان در دست کسانی افتاده است که تعبد اسلامی و مذهبی ندارند. وی که تا دو ماه پس از فرار رضا رضایی با او در یک خانه به سر می‌برده، به دو تن از روحانیون مرتبط اظهار داشته که رضا تعبد مذهبی لازم را نداشته و گاهی نماز نمی‌خوانده است.

۲. رهبری سازمان دچار جاه‌طلبی‌های فردی و تحکیم استبداد به جای دموکراسی سازمانی است.

۳. رهبری سازمان با انجام عمل‌های شتابزده که نتیجه‌اش تلفات بیشتر است (ترور) سر تیپ طاهری را برای مثال مطرح می‌کند که موجب دستگیری و کشته شدن محمد مفیدی، محمدباقر عباسی، محمود شامخی و مصطفی جوان خوشدل شد) در حال تحکیم خویش است.

۴. ملاک‌ها و معیارهای ظاهرآمده‌ی سازمان برای عضوگیری‌ها در نظر گرفته نمی‌شود و دیده شده است که افراد غیرمذهبی نیز به عضویت پذیرفته شده‌اند (مثال وی محمدباقر عباسی است).

فردی از اعضای سازمان که از مبارزه بریده، اطلاعات وسیعی دارد و در صدد است خود را به ساواک معرفی کند چه باید کرد؛ جواب‌ها - به طور معمول - بر اعدام و حذف فیزیکی وی دور می‌زده است. پس از مدتی از طریق مسئولان به اعضا اعلام می‌شود که خواست آنها دایر بر اعدام فرد مورد نظر به مرحله اجرا درآمده است!

#### ۲ مرتضی هودشتیان

این جوان که تحت مسئولیت مستقیم شریف واقفی قرار داشته، به هنگام مرگ در اردوگاه بغداد بیست و دو ساله بوده است. نخستین فردی که توانست از طریق رادیو به طول موج بی‌سیم‌های پلیس و کمیته مشترک و ساواک دسترسی پیدا کند و سازمان مجاهدین خلق و حتی چریک‌های فدایی را سال‌ها از ضربات رژیم مصون دارد هودشتیان بود؛ «تله کوماند» هم که در جریان انفجار اتومبیل مستشار آمریکایی ژنرال پرایس در سال ۱۳۵۱ برای نخستین بار مورد استفاده قرار گرفت و این توانایی را به گروه داد که با فرمان از راه دور بتواند عملیات انفجاری انجام دهد، باز کار هودشتیان بود که جای او را در سال‌های بعد دوست نزدیکش عبدالرحمانبری جاوید پر کرد.

براساس نقل‌های بی‌واسطه حسین روحانی و محسن نجات‌حسینی، که در زمان قتل هودشتیان در شاخه خارج از کشور گروه فعال بودند و شخص حسین روحانی مستقیماً در این قتل دست داشته است، این جوان برای تهیه منابع و ابزار الکترونیک و آموزش دقیق‌تر این فن از سوی سازمان مزبور به اروپا فرستاده می‌شود تا در آنجا به اعضای مقیم بپیوندد و سپس به اردوگاه سازمان در عراق که الفتح و دولت عراق در اختیارشان گذاشته بود، اعزام شود.

مسئول جدید مقیم عراق محسن فاضل نخستین نفری است که به دلیل برخی از حرکات عادی (که از یک عضو علنی معمولاً سر می‌زند) و نیز کم‌اطلاعی هودشتیان نسبت به منابع آموزشی سازمان و باز به خاطر بازی کردن وی با یک دستگاه ماشین حساب کوچک، به دیگر اعضا این گونه القا می‌کند که این شخص را ساواک برای نفوذ

فرستاده است؛ دیگران هم می‌پذیرند و بین دو گزینه ۲۴ ساعت شکیبایی و استعلام از ایران یا شکنجه شدید وی، گزینه دوم را محسن فاضل جا می‌اندازد. در یکی از روزهای شهریور ۱۳۵۳ شکنجه مرتضی هودشتیان با «کابل» از سحرگاه آغاز می‌شود و در توقف استراحت‌گونه حوالی ظهر وی ابتدا بیهوش شده، سپس می‌میرد. در فردای روز مرگ این جوان، مرکزیت داخل کشور جواب می‌فرستد که آنها یک عنصر بسیار باارزش فنی گروه را کشته‌اند.

#### ۳ مجید شریف واقفی

#### ۴ مرتضی صمدیه لباف

جریان ترور این دو تن معروف‌تر از آن است که نیاز به تشریح جزئیات داشته باشد ولی آنچه نیاز به توضیح دارد، بهانه و دستاویز مرکزیت در جایگاه قاضی و معری است؛ و اینکه چگونه این صلاحیت را یافته است. در واقع عدم همراهی مجید شریف واقفی، مرتضی صمدیه لباف و سعید شاهشوندی با روند تغییر ایدئولوژی سازمان از اسلام انقلابی به مارکسیسم - لنینیسم و تلاش برای یک حرکت مستقل موجب شده است تا مرکزیت دونه‌فرد تشکیلات (مرکب از تقی شهرام و بهرام آرام) این سه تن را به اعدام محکوم کند.

در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک، که نوشته شخص تقی شهرام است، از شریف واقفی و پارانیش با القابی چون «ضد خلقی»، «مار افسرده از زخم‌های شمشیر تیز مبارزه ایدئولوژیک»، «دارای مشی توطئه‌آمیز سکتاریستی»، «رساندن آنان» به سزای خیانت‌ها» و از این قبیل یاد شده است و صمدیه لباف که پس از زخمی شدن به دست گروه به چنگ ساواک و کمیته مشترک افتاد، به همکاری‌های وسیع با رژیم و لو دادن افراد متهم شده است. در همین بیانیه ترور این افراد را «تصفیه و احیای ایدئولوژیک سازمان» نام نهاده‌اند.

#### ۵ حسن حسنان

وی مترجم و کارمند سفارت آمریکا بوده

که توسط عبدالرضا منبری جاوید (عضو مذهبی گروه و از همراهان شریف واقعی که به دلیل نیاز به تخصص وی در الکترونیک ترور نشد) برای سازمان عضوگیری شده بود و چون کارمندان ایرانی سفارتخانه‌ها با اداره هشتم ساواک نیز مرتبط بودند، وی نفوذی مجاهدین خلق در سفارت آمریکا و نیز اداره هشتم ساواک به شمار می‌رفت. در جریان عملیات ترور کنسول آمریکا در ۱۲ تیر ۱۳۵۴ وی در اتومبیل نبوده و حسن حسنان فقط حضور داشته است که مورد اصابت گلوله‌های عناصر عملیاتی سازمان قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. مجاهدین خلق اعلامیه‌ای را در مشهد - که موطن حسنان بود - توزیع کردند که ضمن آن اذعان شده بود که وی اشتباهاً به قتل رسیده است. با شناختی که از حسنان وجود داشته و از فحواهای اعترافات وحید افراخته نیز بر می‌آید، ممکن است قتل وی نوعی تصفیه فیزیکی غیر مستقیم باشد نه ترور اشتباهی. قطعا در این زمینه نمی‌توان به ضرس قاطع نظر داد ولی حتی پذیرش ادعای سازمان مزبور نیز نشانگر تشمت و به انحراف کشیده شدن مشی مسلحانه و بی‌توجهی به اصولی باشد که شاید بنیان‌گذاران این گروه تعبد بیشتری بدان‌ها داشتند.

**۶ محمد یقینی**  
محمد یقینی که از سال ۱۳۴۷ عضو سازمان مجاهدین خلق بود، در تابستان ۱۳۵۰ به همراه محسن نجات‌حسینی در فرودگاه بیروت دستگیر شد که هر دو یک سال در زندان به سر بردند. در جریان تغییر ایدئولوژی به نظر می‌آید که در اصل موضوع شبیه داشته که او و حسین روحانی - با فاصله زمانی - به ایران می‌آیند تا به طور مستقیم در جریان قرار گیرند. مرکزیت سازمان پس از تماس و مذاکره با وی، به این نتیجه می‌رسد که یقینی با بازگشتش به خارج از کشور، بنای مخالفت با سازمان را می‌گذارد و با گرد آوردن عده‌ای از نیروهای مذهبی به دور خود علیه سازمان فعالیت خواهد کرد؛ و از این رو به «عدم انقلابی» محکوم می‌شود. او را با تمهید و دستاویز ارائه مدارک جعلی برای خروج از کشور، به خانه‌های می‌کشند و در آنجا به قتل می‌رسد.

**۷ علی میرزا جعفر علاف**  
این شخص که خواهرش همسر تقی شهرام بوده است، به دلیل موقعیت مالی مناسب و انگیزه‌های مبارزاتی به سازمان می‌پیوندد. وی مغازه رنگ‌فروشی

داشته است و مرکزیت مجاهدین خلق (با طراحی شخص بهرام آرام) چند بار یکی از دختران و زنان سازمان را با وی همراه می‌کنند تا به همسرش خبر این ارتباط به ظاهر غیراخلاقی منتقل شود و جدایی و طلاق آنها به سهولت انجام پذیرد. پس از طلاق و عضویت رسمی در سازمان زمانی که متوجه تغییر ایدئولوژی می‌شود، ادامه همکاری را نفی می‌کند و قصد جدا شدن داشته است. بنا به اظهارات حسین روحانی، وی که خواهر و برادرش در سازمان فعالیت می‌کردند، از سوی مرکزیت مورد شک پلیسی (!) قرار می‌گیرد و به همین دلیل او را ترور می‌کنند.

**خودکشی‌های ناشی از بی‌انگیزگی**  
**۱ سرگرد محمد محبی**

وی افسر مخابرات و جمعی زرهی نیروی زمینی بوده است. اهل زنجان و از بستگان دور سعید محسن بوده و در آذرماه ۱۳۵۴ با انگیزه مبارزه در سازمانی اسلامی به مجاهدین خلق می‌پیوندد. وی را در جریان تغییر ایدئولوژی نمی‌گذارند و در یک خانه تحت نظر قرار می‌دهند. محبی هنگام فرار ۱۱ قبضه اسلحه کمری و مقداری اسناد حساس را به سازمان تحویل می‌دهد. طبق گزارش اداره دوم ارتش، وی از طرفداران آیت‌الله خمینی و از خوانندگان آثار دکتر علی شریعتی بوده است. یکی از رهبران شاخه شهرام در سازمان، که اکنون زندگی خصوصی و غیرسیاسی اختیار کرده و در آلمان به سر می‌برد، تصریح دارد که او را در خانه‌های حوالی میدان شوش جای داده بوده و هر گاه به او سر می‌زده، می‌دیده که مدام نماز می‌خواند و ناراحت است و گریه می‌کند. یک روز به حمام می‌رود؛ حمامی صدای شلیک گلوله‌ای را می‌شنود و پس از مراجعه به نمره‌ای که محبی در آن بوده، با جنازه او مواجه می‌شود. به گفته یکی از کادرهای تشکیلات، در سازمان مسئله را به صورت «شلیک ناخواسته» توجیه می‌کنند و برای اعضا جا می‌اندازند.

**۲ اکرم احمدی پریداری**

وی دختری ۱۹ ساله با تحصیلات ششم ابتدایی بوده که در اول خرداد ۱۳۵۵ با جای گذاشتن یادداشتی در خانه، متواری شده و اعلام می‌کند به مجاهدین خلق پیوسته است. به نظر می‌آید (از نقل قول‌های منسوب به تقی شهرام) که وی در یک

کلاس خیاطی با دختری از ستمیات‌های گروه آشنا می‌شود و به تشویق او فرار می‌کند. اکرم در دو خانه تیمی با پوشش همسر یکی از اعضا به سر برده و گویی نسبت به نماز نخواندن افراد معترض بوده است. کمی پس از دو ماه که از پیوستن اکرم به گروه می‌گذرد، وی در خانه تیمی دوم خودکشی می‌کند. به دستور مرکزیت، صورت وی با اسید دگرگون می‌شود که قابل شناسایی نباشد و جنازه‌اش در بیابان‌های یافت‌آباد رها می‌شود. عکس جسد کشف‌شده دو سه بار در روزنامه‌ها چاپ می‌شود ولی چون قابل شناسایی نبوده کسی جنازه را تحویل نمی‌گیرد.

**۳ فاطمه فروغ زاده**

وی همسر اسبق احمد احمد بوده است که دو ماه پس از مخفی شدن مارکسیست و از شوهرش جدا شد. در تشکیلات به ازدواج بهرام آرام درآمد و تا زمان کشته شدن بهرام در آبان‌ماه ۱۳۵۵ همراه با وی در خانه مرکزی شاخه نظامی به سر می‌برد. یکی از اعضای مرکزیت، در زمان غیبت تقی شهرام از تهران، چند روز پس از کشته شدن بهرام آرام به فاطمه پیشنهاد ازدواج می‌دهد؛ با این توجیه که چون وی همسر یک عضو مرکزی بوده، کماکان باید با اعضای مرکزیت زندگی کند. شهرام، پس از بازگشت از سفر، در جریان قرار می‌گیرد و حرف‌های تند و رکیکی نثار فاطمه می‌کند. او با گذاشتن نوشته‌ای دال بر انتقاد از خودش، به دلیل بی‌انگیزگی سیاسی و بحران عاطفی، در بیابان‌های حوالی فرح‌آباد خزانه با انفجار نارنجک جلوی صورتش خودکشی می‌کند تا جنازه‌اش شناخته نشود. جزئیات مرگ وی پس از انقلاب توسط چند تن از اعضا و کادرهای مارکسیست شده سازمان و نیز بهمن نادری‌پور (تهرانی) بازجوی ساواک افشا شد.

**۴ محبوبه افراز**

رفعت و محبوبه افراز دو خواهر پزشک بودند که اولی ادعا شد که در یمن جنوبی، زمانی که در رادیویی در اختیار سازمان در ظفار، کار می‌کرده، در اثر نوعی بیماری شبیه آنفلوآنزا در زمستان سال ۱۳۵۵ درگذشته است. جسد محبوبه در سال ۱۳۵۷، چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، در آپارتمانی در پاریس کشف شد و پلیس فرانسه نیز خودکشی را علت مرگ عنوان کرد.

محبوبه افراز همسر محمد یزدانین از کادرهای بالای سازمان بود. در زمانی

که تقی شهرام از سال ۱۳۵۶ در لندن به سر می‌برده، با یزدانین و محبوبه آپارتمان مشترک داشته‌اند. طبق اظهارات شهرام، محبوبه که علاقه‌مند بود فرزند داشته باشد، چند بار به اصرار شوهرش سقط جنین می‌کند. در تابستان ۱۳۵۷ بار دیگر باردار می‌شود و به نگهداری جنین اصرار دارد. یزدانین باز اصرار به کورتاژ کرده با وی مشاجره سختی می‌کند و در پاسخ به محبوبه که می‌گوید نمی‌خواهد با بقایای سازمان کار کند، به طعن می‌گوید که برود خودش را بکشد. محبوبه مدتی بعد (گویا در زمانی که یزدانین در جریان انقلاب به ایران بازگشته است) با خوردن مقادیر زیادی قرص خودکشی می‌کند. حسین روحانی نیز اظهار داشته است که محبوبه به دلیل ناراحتی‌های روانی و اختلاف با همسرش دست به خودکشی زده است.

**منابع**  
۱- بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران، چاپ سوم خارج از کشور، بهمن ۱۳۵۴  
۲- جزوه توضیحی سازمان پیکار درباره مرکزیت پیشین (شهرام و آرام) با عنوان تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران (۵۴-۵۲)، ۱۳۵۷  
۳- سازمان مجاهدین خلق - پیدایی تا فرجام، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴  
۴- مجاهدین خلق ایران، حسین احمدی روحانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳  
۵- شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن، احمدرضا کریمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴  
۶- چریک‌های فدایی خلق - از نخستین کنش‌ها تا بهمن ۱۳۵۷، محمود نادری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷  
۷- بر فراز خلیج فارس، خاطرات محسن نجات‌حسینی، نشر نی، ۱۳۷۹  
۸- شورشیان آرمان‌خواه - ناکامی چپ در ایران، مازیار بهروز، ترجمه مهدی پرتوی، ققنوس، چاپ سوم ۱۳۸۰  
۹- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، غلامرضا نجاتی، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱  
۱۰- بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران، مظفر مهرآبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴  
۱۱- نشریه «پیکار»، شماره ۱۳، مهر ۱۳۵۹ (خاطرات رفیق حسین روحانی و رفیق تراب حق‌شناس)  
۱۲- روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، فاصله ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷

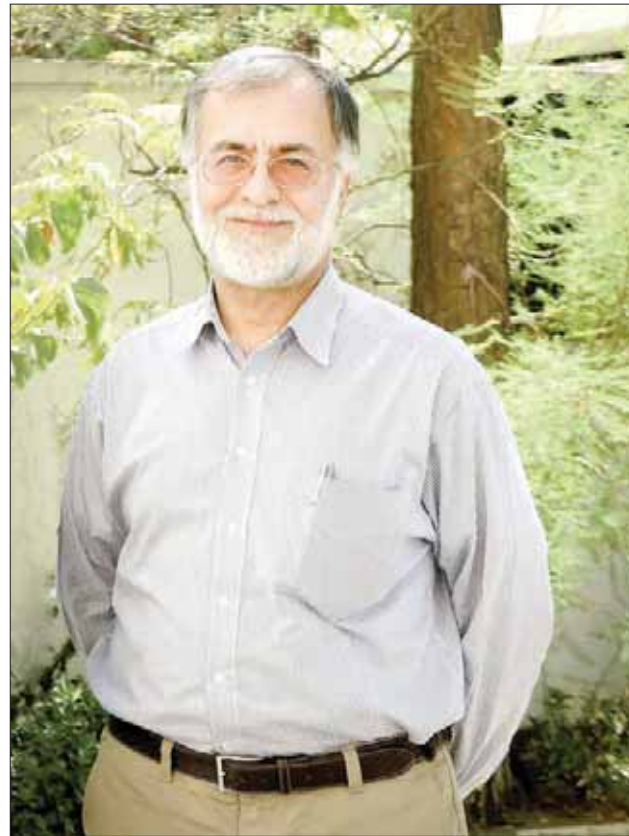
# میراث استالین برای مجاهدین

تحلیل تصفیه‌های درونی سازمان مجاهدین خلق در گفت‌وگو با محمد عطریانفر

تصفیه‌های درونی را باید در متصلب شدن سازمان و ایدئولوژی آن دانست، نه صرف داشتن ایدئولوژی یا تلاش برای کسب قدرت.

من نکتتم ایدئولوژی باعث تصفیه‌های درونی می‌شود. حرف من با سؤال شما منطبق است. یک زمان می‌بینید یک جمع و سازمانی واجد یک ایدئولوژی است و آن ایدئولوژی هم می‌تواند راهگشا و راهنمای آن‌ها باشد، اما گاهی این‌گونه نیست و می‌گوییم رفتار و عملکرد فلان سازمان و گروه «ایدئولوژیک» است. وقتی می‌گوییم ایدئولوژیک رفتار می‌کنند به این معناست که فعالیت‌های آن‌ها «این است و جز این نیست» می‌شود. رویکردها به دو قطب مثبت و منفی تقسیم می‌شود و بر این اساس، مجموعه‌ای از تکالیف «وجوب» و ضرورت و اقدامات دیگری «حرمت» پیدا می‌کنند. تک‌صدایی و نگاه ایدئولوژیک به سرعت رفتارها را دوقطبی و سیاه و سفید می‌کند. بنابراین کسی که از این منظر به عرصه سیاست و اجتماع نگاه می‌کند موضع‌اش نسبت به هر رفتار و فعالیتی موضع «وجوب و حرام، حرمت و حلیت» و «با ما یا بر ما» می‌شود. این رویکرد ما را به سمتی می‌برد که نهایتاً فقط یک صدا، مشروعیت و امکان شنیده شدن پیدا می‌کند و هیچ صدای دیگری به رسمیت شناخته نمی‌شود و همه صداهای دیگر محکوم هستند. در این نوع گروه‌ها اگر گفتمان غالب برای همه اعضا و پیروان اقناع‌کننده باشد، همه از آن تبعیت می‌کنند، اما اگر گفتمان غالب از درون دچار چالش شود و دیدگاه دیگری بخواهد به منازعه با آن بپردازد، این نقطه‌ای است که مرز بین خشونت و رفتار مسالمت‌آمیز را مشخص می‌کند. اگر روی این نکته توقف کنیم، بحث مورد نظر شما بیشتر روشن می‌شود.

تصفیه‌های درون تشکیلاتی میراثی است که از حزب کمونیست روسیه به حزب توده در ایران منتقل شد و بعد در گروه‌های دیگر شیوع پیدا کرد و در مجاهدین می‌توان حد اعلا‌ی آن را دید. در حزب کمونیست روسیه تا زمانی که لنین زنده بود گفتمان غالب و شخص لنین به خاطر کاربزمایی که داشت با هیچ رقیبی مواجه نبود، اما وقتی استالین جانشین لنین شد به این نتیجه رسید که برای حفظ قدرت و استیلایش چاره‌ای جز



**بیزن مومینوند:** اگر چه تصفیه‌های درون گروهی خونین در تاریخ معاصر ایران بیشتر با نام سازمان مجاهدین خلق گره خورده، اما در گروه‌های دیگر از حزب توده تا سازمان چریک‌های فدایی نیز می‌توان رد این تصفیه‌ها را پیدا کرد ولی در سازمان مجاهدین این خط خون ضخیم‌تر و طولانی‌تر می‌شود به گونه‌ای که الان هم می‌توان در فرقه رجوی دنباله آن را دید. در گفت‌وگو با محمد عطریانفر، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی که پیش از انقلاب فعال دانشجویی بوده و از آن زمان فعالیت‌های سازمان مجاهدین را دنبال می‌کرده به تحلیل ریشه‌های تصفیه‌های خونین درون سازمانی پرداخته‌ایم. عطریانفر ضمن تحلیل ویژگی‌های گروه‌های بسته و مطلق‌انگار در نهایت خودخواهی و جاه‌طلبی را بیش از هر عامل دیگر در این تصفیه‌ها موثر می‌داند.

می‌دهند، به صورت طبیعی دچار نوعی رفتار تک‌صدایانه می‌شوند. به این معنا که تنها، صدای گفتمان غالب درون تشکیلات را به رسمیت می‌شناسند.

فکر نمی‌کنید قداست پیدا کردن سازمان بیشتر از ایدئولوژی راه و مسیر تصفیه‌های درونی را هموار کند؟ اصولاً گروه‌ها و احزاب برای دستیابی به قدرت تشکیل می‌شوند و غالباً هم دارای ایدئولوژی هستند. به نظر ریشه‌های

بروز و ظهور بیشتری دارد. به نظر جماعات و گروه‌هایی که فعالیت مشترکی را شروع می‌کنند اگر هدف‌گیری‌شان معطوف به کسب قدرت به مفهوم جامع کلمه باشد ممکن است در بین‌شان این پدیده خودش را آشکار کند؛ به خصوص اگر این قدرت‌طلبی منشأ ایدئولوژیک داشته باشد. کسانی که در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود ایدئولوژیک حرکت می‌کنند و فعالیت‌شان را در قامت رفتار و رویکرد اعتقادی سامان

موضوع و محور این گفت‌وگو تحلیل تصفیه‌های درون‌سازمانی مجاهدین خلق است. در ابتدا به نظر مناسب است بحث کلی‌تری مطرح شود و آن این است که ریشه این تصفیه‌های درون‌سازمانی از کجا می‌آید. چون اگر به مناسبات درونی گروه‌های پیش از انقلاب نگاه کنیم خواهیم دید که برخلاف باور رایج تصفیه‌های درونی مختص به سازمان مجاهدین نیست. تصفیه‌های درونی به شکل نسبتاً رقیقی در حزب توده وجود داشته، در سازمان چریک‌های فدایی هم بوده و در مجاهدین خلق به اوج می‌رسد. به نظر شما ریشه و منشأ این تصفیه‌ها در کجا است و چه تحلیلی درباره آن دارید؟ اگر ریشه‌های نظری این پدیده منحوس را بررسی کنیم شاید به پاسخ روشن‌گرانه‌ای برسیم. به نظر من وقتی از تصفیه‌های درون تشکیلاتی سخن می‌گوییم باید ببینیم که این امر «طریقی» است یا «موضوعی». به نظر می‌رسد امری «طریقی» است، به این معنا که وقتی گروهی برای تحقق هدفی یا رسیدن به قدرتی حول یک نظریه جمع می‌شوند ممکن است بر سر راه رسیدن به اهدافشان با موانعی روبه‌رو شوند و نسبت به آن مانع واکنشی از جنس «حذف» نشان دهند. طبعاً پدیده تصفیه‌های درون تشکیلاتی خونین در این راستا قابل مطالعه است. طریقت تصفیه‌ها به این معناست که نمی‌توانیم تصور کنیم این نوع جماعات، الزاماً سرنویشتان به تصفیه و خشونت درونی می‌انجامد.

**معتقدید که این خشونت درونی به این گروه‌ها تحمیل شده؟**

یک امر جبری است که به لحاظ تاریخی قابل مطالعه است. این گروه‌ها برای وصول به هدفی که طراحی کرده‌اند به موانعی برخورد می‌کنند که برای رفع آن موانع احتمالاً دست به خشونت درونی می‌زنند و چه بسا که ممکن است خشونت هم رخ ندهد.

**یک بخش خشونت است که در مقابل مخالفان نشان‌دهنده می‌دهند و بخشی هم خشونت‌های درونی است. آیا این‌ها از تباطی با هم دارند؟**

خشونت بیرونی برای این گروه‌ها «موضوعیت» دارد، اما خشونت درونی موضوعیت ندارد. نکته مهم این است که خشونت درونی در چه اجتماعات و گروه‌هایی

از میدان به در کردن رقیب قدرتمندش تروتسکی و حتی هم‌پیمانان قدیمی‌اش که در به قدرت رسیدن او سهیم بودند از جمله کامنف، زینوویف و بوخارین ندارد و بنابراین تصفیه‌های خونین بی‌سابقه‌ای را رقم زد. این میراث اگر چه به حزب توده رسید، اما چون این حزب ساختار کاملاً بسته‌ای نداشت تصفیه‌های خونین در آن محدود به نمونه‌هایی چون حسام لنگرانی، پرویز نوایی و آقابیر فاطری بود و در این حزب ترور شخصیتی بیش از ترور فیزیکی رواج داشت و زمانی که خلیل ملکی و تعدادی دیگر از جناح اصلاح‌طلب حزب از آن جدا شدند مورد آماج حملات و تهمت‌های شدید قرار گرفتند، ولی در گروه‌های بعدی به موازات بسته شدن ساختار تشکیلاتی تصفیه‌های درونی بیشتر می‌شود و در سازمان مجاهدین خلق این تصفیه‌ها به حد نهایت خود می‌رسد.

در مورد سازمان مجاهدین تصور و باور رایج این است که تصفیه‌های خونین در جریان تغییر ایدئولوژی و بعد از آن رخ داده در حالی که پیش از آن هم تصفیه خونین در سازمان رایج بوده. به عنوان مثال جواد سعیدی فردی است که از سازمان جدا می‌شود ولی او را پیدا می‌کنند و به قتل می‌رسانند. در حالی که در ابتدای تشکیل سازمان عبدالرضا نیک‌بین (عبدی) که از بنیان‌گذاران اولیه بوده به‌راحتی کنار می‌کشد، اما تصفیه نمی‌شود. شما چه تحلیلی از این روند دارید؟

وقتی می‌خواهید موضوعی را با نگاه گسترده‌ای بررسی کنید، براساس موارد استثنایی نمی‌توانید نتایج کلی استنتاج کنید. مهم این است که ابتدا بتوانید مضمون و محتوای کلی این فرایند را بشناسید. مضمون کلی تصفیه‌های خونین تشکیلاتی این است که وقتی گفتمان غالب در روند تحقق‌بخشی به حاکمیت مطلق خود با موانعی روبه‌رو می‌شود این موانع به هر صورت که شده باید برطرف شود؛ یا عنصر متفاوت و مخالف را اقصاء کرده و در گفتمان غالب مستحیل می‌کنند یا بستری فراهم می‌شود که عناصر مخالف و متفاوت اخراج شوند و اگر باز هم مزاحمت‌ها ادامه داشته باشد «ترور» تجویز می‌شود. اشاره کردید که ترور آقای نیک‌بین در دستور کار نبود و این به این جهت بوده که گفتمان غالب در آن زمان او را مزاحم کار خود نمی‌دانسته است. در این فرایند زمانی که اداره‌کنندگان گفتمان غالب، عنصر مخالف را به عنوان عنصر مزاحمی که می‌تواند به گفتمان غالب لطمه بزند شناسایی کنند، حذف فیزیکی او را در دستور کار خود قرار می‌دهند. بر این مبنا اگر سازمان

مجاهدین خلق را تحلیل کنیم تا سال‌های ۵۳ و ۵۴ که از اسلام‌خواهی به ایدئولوژی مارکسیستی تغییر فاز می‌دهد، علی‌القاعده در این سازمان حذف فیزیکی پیش از این به عنوان یک قاعده و نرم، قابل مشاهده نیست.

**ولی نمونه‌های حذف فیزیکی قبل از تغییر ایدئولوژی هم وجود دارد؛ از جمله جواد سعیدی، مرتضی هودشتیان و علی میرزا جعفر علاف (برادر زن تقی شهرام).**

حذف علی میرزا جعفر علاف بحث دیگری است که در آن بحث همکاری و یا ترس از ساواک مطرح بود، اما وقتی از تصفیه درون تشکیلاتی سخن می‌گوییم منظور حذف افرادی است که نظری مخالف گفتمان غالب را داشتند و به این خاطر حذف شدند.

**توجیهی که درباره ترور سعیدی داشتند این بود که ممکن است ساواک او را دستگیر کند و او هم اسرار و اطلاعات سازمان را لو بدهد و باعث شود جان افراد زیادی به خطر بیفتد. یعنی بر مبنای احتمالی که رخ نداده او را ترور کردند.**

وقتی از تصفیه خونین درون تشکیلاتی سخن می‌گوییم بحث این است، گفتمان اقلیت در تزامن گفتمان غالب قرار می‌گیرد. آنها در هدف مشترکی که از پیش تعریف کرده‌اند با هم مابینتی ندارند و به عنوان مثال در مورد سازمان مجاهدین اقلیت و اکثریت رژیم پهلوی را دشمن خود می‌دانستند و اگر در این بین یکی از اعضا با رژیم همکاری می‌کرد، برخورد با او را نمی‌توان به عنوان تصفیه داخلی قلمداد کرد، بلکه تصفیه بیرونی است. برخی از مواردی که اشاره کردید از این نوع بود، نه از سنخ‌ی که پیشتر درباره آن سخن گفتیم. بنابراین سنخ این پدیده با پدیده حذف شریف‌واقفی و صمدیه لیاق که نمونه اتم و اعلائی تصفیه خونین است تفاوت دارد. حرف اصلی من این است که در یک نهاد و تشکیلات فروپسته‌ای که تلاش‌شان معطوف به کسب قدرت است و یک منازعه بیرونی برای خود تدارک می‌بینند تا زمانی که در درون خودشان گفتمان چندصدایی را به رسمیت نشناسند، تصفیه درونی به انحاء مختلف برای آنها امر مقدری است. بنابراین اگر در فعالیت مشترکی رفتارها وفق مدل خوشه‌ای باشد یعنی ساختار مبتنی بر یک مرکزیت نیرومند طراحی شود از این قبیل حوادث در آن به‌طور طبیعی پیش می‌آید ولی اگر ساختار مجموعه، براساس مدل شبکه‌ای شکل بگیرد در آن قدرت تعمیم یافته است و در این «نظام تعمیم قدرت» میدان و امکان تصفیه خونین فراهم نمی‌شود. در این روند گفتمان متفاوت، یا اقلیت می‌شود و یا اگر اقلیت نشد طرف مقابل را اقلیت می‌کند و اگر نهایتاً این اقلیت صورت نگیرد انشعاب

به‌وجود می‌آید. بیشتر احزاب و گروه‌هایی که در گذشته داشتیم از سنخ خوشه‌ای بودند، از حزب توده و چریک‌های فدایی گرفته تا سازمان مجاهدین خلق و حتی فداییان اسلام. دکتر فاطمی دشمن فداییان نبود و حتی دشمن مشترکی به اسم شاه داشتند، اما در مبارزه با هم تفاوت در تاکتیک داشتند. با وجود اینکه فاطمی دشمن‌شان نبود ولی بقصد او را ترور می‌کنند و نهایتاً فاطمی توسط همان دشمن مشترک (رژیم شاه) اعدام می‌شود. از این گفته نباید این‌گونه نتیجه گرفت که گروه‌های اسلامی الزاماً به این سرنوشت دچار خواهند شد. باور بنده این است، اگر ایدئولوژی اسلامی مبنا قرار گیرد، مرزهای «حلیت و حرمت» و «مومنان و کافران» را افراد درون گروه که در تعقیب قدرت هستند، تعیین نمی‌کنند بلکه مرجعیتی این امور را تعیین می‌کند که فراتر از اعضا و بیرون از تشکیلات است و این مرجعیت خود «دین» است. اعضای چنین گروهی اجازه پیدا نمی‌کنند خیلی از کارها را انجام دهند و اوامر و نواهی دین مانع بزرگی بر سر فزون‌طلبی و قدرت‌طلبی آن‌ها خواهد بود و برای رسیدن به هر هدفی نمی‌توانند به هر وسیله‌ای متوسل شوند و هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. علاوه بر هدف مشروع، وسیله هم باید مشروع باشد. نقل شده مرحوم شهید اسدالله لاجوردی که خودش قربانی ترور شد زمانی در منازعاتی که با همکاران خود داشت گفته بود: اگر به خاطر انقلاب قرار باشد جهنم هم بروم، می‌روم! نقدی که به این گفته منسوب به ایشان وارد است این است که مگر می‌شود فردی انقلابی باشد و کاری بکند که برود جهنم. نمونه مهم‌تر از این را در تاریخ جنگ صفین داریم. معاویه آب را بر لشکریان حضرت علی بست و بعد آنها حمله کردند و آب را گرفتند. یکی از صحابی حضرت امیر، به ایشان گفت: ما هم آب را بر روی آن‌ها ببندیم. حضرت امیر اجازه نداد و جمله‌ای تاریخی دارد که خیلی روشن‌نگر است، می‌فرماید: «تأمرونی أن أطلب النصر بالجور / آیا توصیه می‌کنید که پیروزی را با ستم به دست بیاورم؟» پیروزی با ستم در مکتب امیرالمومنین نامشروع است. منظور این است بحثی که در این حوزه انجام می‌دهیم نسبتی با اسلام و ایدئولوژی واقعی آن ندارد. بعد از اعدام بنیان‌گذاران سازمان، افرادی مثل تقی شهرام در راس سازمان قرار گرفتند که آرام آرام ایدئولوژی سازمان را از اسلام‌گرایی به ایدئولوژی مارکسیستی تغییر دادند و در این روند افراد مزاحم و مخالف این تغییر مانند مجید شریف‌واقفی و مرتضی صمدیه لیاق ترور شدند. این فرایند چگونه شکل

گرفت؟

در ارزیابی عملکرد ۱۳ ساله سازمان مجاهدین خلق که از ۴۴ تا ۵۷ است لایه‌های متفاوتی از عملکرد سازمان هست که می‌تواند مورد نقد قرار گیرد. اولین مشکل این سازمان، فارغ از این که تقی شهرام در رأس آن بود یا محمد حنیف‌نژاد، این بود که اساساً نوع نگاه رهبران سازمان نگاهی محدود و منقطع از جامعه ایران بود و بیش از آن که در مقام روشننگری، به معنای مصطلح کلمه باشند، در خوشبینانه‌ترین حالت باید گفت، بنیان‌گذاران نخستین در حد یک آذرخشی بودند که در شب تاری از خود نوری ساطع کردند و رفتند و با یک آذرخش، نمی‌توان جامعه فروخته‌های را اصلاح کرد و حداکثر در حد یک تئبه می‌توان روی آن حساب کرد. حتی تا سال ۵۵ و ۵۶ که ما به‌عنوان جوانان آن عصر در دانشگاه فعالیت سیاسی و مبارزاتی داشتیم برنامه‌های خودمان در امر مبارزه را صرفاً در ساحت دانشگاه اجرا می‌کردیم و این در حالی بود که دانشگاه اطلاع کافی از وضعیت جامعه نداشت و اقدام ما خیلی بر اطلاعات جامعه پیرامون نمی‌افزود و نمی‌توانست افراد زیادی را جذب کند. وقتی تصمیم می‌گرفتیم این آگاهی را به بیرون منتقل کنیم، نهایتاً می‌توانستیم جمعی حدود ۵۰ نفر را در جایی گرد هم بیاوریم و حداکثر در حد ۵ دقیقه با عمل غیرمتعارف، شعاری سر داده و بعد به سرعت مخفی می‌شدیم؛ چرا که از همان جامعه‌ای که قصد آگاهی‌اش را داشتیم، می‌توانستیم ما و چه بسا همین مردم موجب گرفتاری ما می‌شدند. تازه این در سطح خیلی پایین بود که در آن قرار نبود اقدام مسلحانه و انفجاری انجام شود، تا چه رسد به واکنش جامعه نسبت به چنین اقدامات رادیکالی که مردم از آن به‌عنوان خرابکاری یاد می‌کردند. بنابراین سازمان‌های چریکی اعم از چپ و مسلمان، مجموعه‌های بسیار بسته و محدودی بودند که صرفاً در میان خودشان احساس امنیت و آرامش می‌کردند. از این رو اقدامات آن‌ها نمی‌توانست دردی از جامعه را دوا کند. البته برای کسانی که دلبسته مبارزه و دفاع از آزادی و عدالت بودند، این گروه‌ها مورد قداسست و احترام بودند، اما اقدامات آن‌ها فاقد توانایی و پتانسیل لازم برای ایجاد تحول در جامعه بود. این مجموعه بسته اسم خودشان را «کادرهای همه‌جانبه» گذاشته بودند، به این معنا که هر عضو باید قابلیت انجام هر کاری را می‌داشت که اساساً چنین چیزی امری ممتنع و غیر عملی بود. یک مجموعه در درون خود باید تقسیم‌بندی‌هایی داشته تا در مجموع بتواند کارآمد باشد و اگر یک فرد توانایی انجام همه

کارها را داشت دیگر نیازی به تشکیل گروه نبود. نهایتاً این بود که ما عملکرد یک چریک را تقدیس می‌کردیم ولی آیا این چریک خاصیت مستمر و موثری هم در جامعه پیرامون خودش داشت؟ من چنین باوری ندارم. این گروه‌ها چون با جامعه پیرامونی خود انقطاع داشتند، اسیر نوعی بی‌نیازی بودند و تصور می‌کردند در تفسیر دین، تحلیل سیاسی، سامان‌دهی مبارزاتی و... همواره بی‌نیاز از دیگران هستند. خود این حس استغناء، آن‌ها را دچار انحراف از واقعیت می‌کرد.

**با توجه به شناخت نزدیکی که از شریف‌واقفی داشتید، آیا او هم این ویژگی‌ها را داشت؟**

فاصله سنی امثال ما با آقای شریف‌واقفی زیاد بود به گونه‌ای که امکان ارتباط مستقیم با او را خیلی نداشتیم، البته در یک پوشش‌های دیگری ایشان را در اصفهان می‌دیدیم و من به خاطر تعلق خاطری که به او داشتم به دانشگاه صنعتی آریامهر در آن زمان رفته‌ام ولی در دورانی که در تهران بودم با ایشان ارتباطی نداشتم.

**پس بیشتر شناخت‌تان مبتنی بر تصوراتی بود که از آن‌ها داشتید؟**

بله همین طور است، ما بیشتر با تصور آنها زندگی می‌کردیم، نه با واقعیت‌شان. واقعیت این افراد، واقعیتی بریده از جامعه بود که به آن‌ها امکان آزمون و خطا نمی‌داد و همواره تصورشان این بود که درست فکر می‌کنند. این افراد در دشمن‌شناسی و نحوه طراحی و سازمان‌دهی مقابله با دشمن نیز نوعاً دچار نوعی ساده‌اندیشی بودند؛ به طوری که سازمان نوپایی که از عمر آن چند سال بیشتر نگذشته بود، دچار ضربه مهلکی شد که عملاً بعد از اعدام بنیان‌گذاران نتوانست سر بلند کند و عوارض سال ۵۴ هم ناشی از همین فروپاشی قطعی بوده است. نوزادی که در چنین است و متولد هم نشده و هنوز اسکلت‌بندی‌اش هم کامل نگردیده است.

**پس شما معتقدید سازمان مجاهدین پس از اعدام بنیان‌گذاران عملاً تشکیلاتی از هم پاشیده بود ولی نمود عینی مهیب و پراپهتی داشت که افراد باقی‌مانده باید به هر صورت پرستیژشان را حفظ می‌کردند.**

بله، دقیقاً. سازمان یک عمر حداکثر ۵، ۶ ساله بیشتر نداشت و از «بنیاد» دچار نوعی ساده‌اندیشی در روند مبارزه با حکومت مقتدر زمان خود بودند و با خوش‌بینی و خوش‌خیالی در صحنه به شکل مخفی ظاهر شدند، هر چند تصور بزرگی هم در جامعه نخبگان به جای گذاشتند، اما در یک «تیم روز» از هم پاشیده شدند. بحث

دیگر درباره سازمان مجاهدین، همین حادثه سال ۵۴ است که هویت و ایدئولوژی سازمان واژگونه‌علنی می‌شود. به باور من این تغییر، مطالعه‌شده نبود. ماهیت تغییر در سال ۵۴ بیش از آن که رویارویی اندیشه اسلام با مارکسیسم باشد، ریشه در قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی چند نفر از رهبران وقت سازمان و مشخصاً محمدتقی شاهرام و بهرام آرام داشت. این دو، اشخاصی جاه‌طلب و خودخواه بودند که خیلی ذهنیت‌شان این نبود که مارکسیسم بهتر از اسلام است. اگر در آن مقطع جریان‌ات پیش‌رو، غیرمارکسیستی هم بود، این افراد در آن نقطه تاریخی به آن جریان می‌پیوستند. چون در آن یازده زمانی در برابر تفکرات و گفتمان مارکسیستی احساس خودباختگی می‌کردند، فکر کردند با تغییر ایدئولوژی و پیوستن به مارکسیست‌ها قدرت مانور و توجیه بیشتری پیدا می‌کنند. نکته دیگر این که سازمان هم میراث قدرتمند فکری و عقیدتی از پیش در درون خود فراهم نکرده بود.

**خود سازمان هم ریشه‌های التقاطی داشت.**

خود این التقاط که به اصطلاح خودشان علم مبارزه را از مارکسیسم می‌گرفتند هم این نگاه و روند را تسریع می‌کرد.

**با این حال سؤال این است که شاهرام نهایتاً چگونه توانست بر شریف‌واقفی چیره شود؟**

اصلاً بحث رقابت نیست.

**شریف‌واقفی می‌خواست راه**

**بنیان‌گذاران را ادامه بدهد و مخالف تغییر ایدئولوژی بود.**

بله، درست است ولی اگر از زاویه دیگری نگاه کنیم، شاید راهگشا باشد. محمدتقی شاهرام در سال ۵۰ بازداشت می‌شود و بعد به دلایلی از تهران به ساری تبعید می‌شود و در ساری در فضایی کاملاً استانی و غیرمرکزی - چون محیط‌های استانی خیلی بسته‌تر بودند و بخش زیادی از اطلاعات اصلاً به آن‌ها نمی‌رسید - قرار داشت. حتی سلاواک ظاهراً موقعیت و ماهیت شاهرام را برای زندانبانان ساری روشن نمی‌کند و فقط می‌گویند آدم خطرناکی است و نمی‌گویند او عنصر سیاسی است. شاهرام در یک پروسه چندماهه موفق می‌شود ستوان احمدیان را همراه کند و با جسارت و اعتماد به نفس فرار کند. بازتاب این حرکت و به‌ویژه چند تروزی که بعداً انجام می‌دهند، تصویر خیلی بزرگی از شاهرام را در لایه‌های پایینی مرتبط با سازمان ایجاد می‌کند و او به یک‌باره احساس می‌کند، خیلی آدم مهم و تاثیرگذاری شده است. بنابراین در این

پروسه روح جاه‌طلبی و خودخواهی تقی شاهرام و بهرام آرام بشدت رشد می‌کند. در واقع شاهرام و افراد مرتبط با او یا جاه‌طلب بودند یا ساده‌اندیش. کسانی مثل محسن خاموشی و وحید افراخته آدم‌های خیلی مهمی نبودند و بیشتر جوان‌هایی بودند که از آن‌ها سوءاستفاده شد. در حالی که مجید شریف‌واقفی و صمدیه لباف کسانی بودند که سالیان متمادی در متن مبارزه بوده و بحران‌های فراوانی را از سر گذرانده بودند و به لحاظ فهم و شعور سیاسی و اجتماعی و حتی ریشه‌های خانوادگی با امثال شاهرام قابل مقایسه نبودند. محمدتقی شاهرام اصلاً خانواده‌ای مذهبی نداشت و ظاهراً توسط محمد حیاتی جذب سازمان می‌شود. ما الان هم دوستانی داریم که ظاهرشان خیلی جذاب است ولی وقتی از پس زمینه آنها مطلع می‌شوید چیزی جز خودطلبی و خودخواهی نمی‌بینید و اگر میدانی پیدا کنند برای پاسخ دادن به خودخواهی و جاه‌طلبی پا روی همه اصول خود می‌گذارند و همه میزها را در کافه به هم می‌ریزند. به موازات حرکت این جماعت خودخواه و جاه‌طلب، گروهی مثل شریف‌واقفی و صمدیه لباف هم در سازمان بودند که سرانجام رودرروی آنها قرار گرفتند. بر این اساس به‌نظم می‌رسد، نباید خیلی این تصفیه را به مواجهه اسلام و مارکسیسم ربط دهیم. مارکسیسم، پوششی بود برای پاسخ دادن به جاه‌طلبی‌های محمدتقی شاهرام و بهرام آرام. مرحوم شریف‌واقفی و مرحوم صمدیه لباف چون اصیل بودند، منطق و رفتارهای‌شان تا حدودی مبنا داشت، البته آن‌ها هم گرفتار مشکلات سه لایه قبل که به آن اشاره کردم، بودند، اما در لایه چهارم گرفتار خودخواهی و جاه‌طلبی نبودند. اگر شریف‌واقفی و صمدیه لباف در برابر شاهرام مقاومت نمی‌کردند و مرکزیت سازمان را تقدیم او می‌کردند، تصفیه نمی‌شدند و شاید هم تغییر ایدئولوژی رسماً اعلام نمی‌شد و مانند پیش از آن تظاهر به اسلام هم ادامه پیدای می‌کرد.

**چرا بعد از این ترورها تقی شاهرام منفور نشد و توانست به فعالیت خودش ادامه بدهد؟**

در آن زمان چریک‌های فدایی نماد جریان مبارزه مسلحانه مارکسیست‌ها و مجاهدین شاخص و مبارزه مذهبی‌های روشنفکر بودند و همواره بحث این بود که چون هدف اصلی مبارزه با سلطنت است، نباید بر اختلافات مان تاکید کنیم. طرفین می‌گفتند، پرداختن به این اختلافات به‌اصول مبارزه لطمه می‌زند، اما تلاشی هم برای حل این اختلافات صورت نمی‌گرفت. در این روند بعد از کشته شدن مرحوم مجید

شریف‌واقفی همچنان این نظر باقی بود. ضمن اینکه بخش گسترده‌ای از سمیات‌ها و هواداران در بی‌خبری کامل به سر می‌پرند و نمی‌دانستند حقیقت ماجرا چیست.

**یعنی برای هواداران این‌گونه جا افتاده بودند که این افراد متهم بودند که ترور شدند؟**

بله، خیلی‌ها این‌گونه فکر می‌کردند. مظلومیت مرحوم مجید شریف‌واقفی و صمدیه لباف بعد از سال ۵۸ بود که کاملاً روشن شد.

**این قلب واقعیت تا جایی بود که اعتراف‌ها و لو دادن‌های افراخته را به پای صمدیه لباف نوشته بودند.**

همین طور است، در آن مقطع من اخبارشان را دنبال می‌کردم و به دلیل همین نکته که اشاره کردید در ذهن مرحوم مرتضی صمدیه لباف تا حدودی عنصر مسأله‌دار بود و بعدها مکشوف شد که این‌گونه نبوده است. به هر حال بچه‌مذهبی‌های آن زمان که به گروه مسلح مسلمان تعلق خاطر داشتند، قیدوبندهای دینی، آن‌ها را از برخی امراض محافظت می‌کرد.

**این روند و برخورد حذفی بعد از فرارشان هم ادامه پیدا کرد و به نوعی الان هم بر این گروه حاکم است؟**

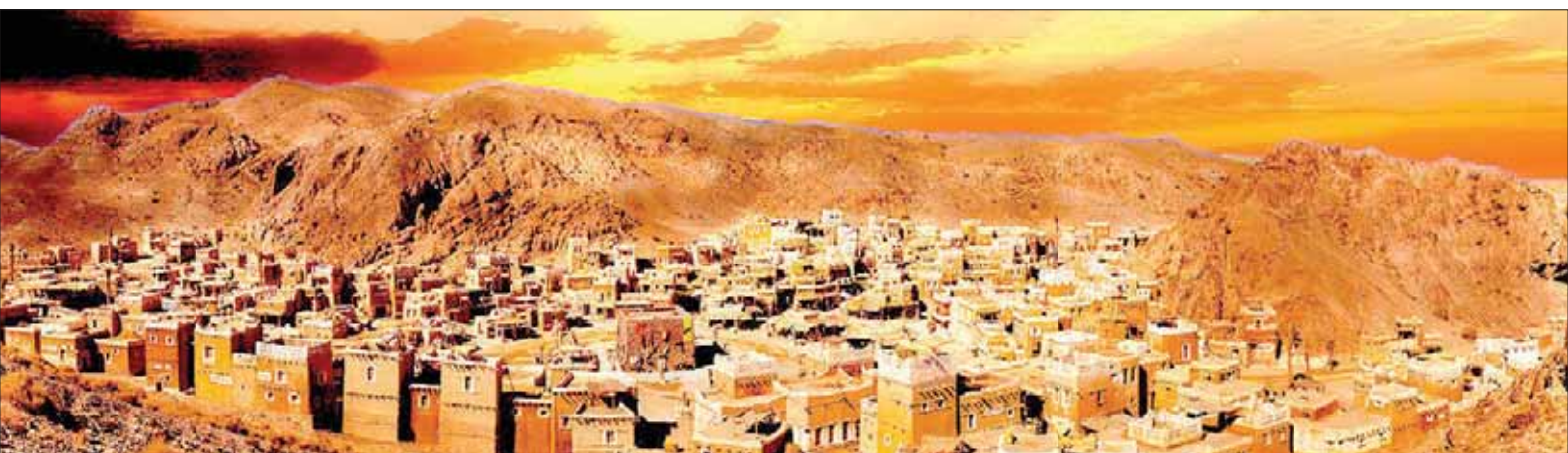
در نگاه کلان، تغییر رفتار سیاسی مجاهدین خلق که تبدیل شدند به یک گروه تروریستی، در همین روند قابل توصیف و تحلیل است. وقتی آنها احساس کردند در یک رقابت مسالمت‌آمیز به منویات‌شان نمی‌رسند، ترور را در دستور کار خود قرار دادند. به نظرم بیش از آن که روی مصادیق متمرکز شویم باید ذهن مان را معطوف کنیم به همان نظریه‌ی نخستینی که به آن اشاره کردم و سعی کنیم روندها را تبیین کنیم. البته برخوردها و تصفیه‌ها را نباید منحصر در تصفیه‌های فیزیکی دانست و باید توجه داشت که تصفیه‌های شخصیتی و اتهام و انگ‌زنی و ترور شخصیت به مراتب بیشتر از ترور فیزیکی صورت می‌گرفت و هر فردی به محض این که کوچک‌ترین اختلافی با آن‌ها پیدای می‌کرد، با اتهاماتی نظیر ترسو، رفاه‌طلب، خرده‌بورژوا، خصلتی و... تا جاسوس و همکار سلاواک مواجه می‌شد. این بیماری اختصاص به آن زمان ندارد و الان هم در شکل‌های مختلفی وجود دارد و مبنای آن را می‌توان تقدم و تفوق فرعونیت، خودخواهی و جاه‌طلبی بر همه چیز دانست. این‌گونه افراد همه چیز را در خدمت جاه‌طلبی خود می‌خواهند و در این راستا اگر بتوانند از تغییر هر ساختار و عقبه‌ای هم کوتاهی نمی‌کنند، تا در نهایت آن را به استخدام امیال و منیت خود در آورند.



نگاهی به سنت‌های سیره‌نویسی پیامبر اسلام به مناسبت اکران فیلم محمد (ص)

# سیرت رسول الله

درباره سیره‌نویسی و اهمیت آن در اسلام\*



## سجاد صداقت

خبرنگار گروه اندیشه

سنت سیره‌نویسی درباره زندگی پیامبر اکرم (ص) سابقه و قدمتی به اندازه خود اسلام دارد. بسیاری این سنت و اطلاعات نسبتاً مبسوطی که از اقوال، احوال و زندگی پیامبر اسلام (ص) به دست ما رسیده است را موهبتی بزرگ برای دین اسلام می‌دانند. چراکه این اخبار و روایات در سایر ادیان اندک بوده و مثلاً آنچه مسیحیت درباره حضرت عیسی می‌داند، بسیار ناقص‌تر از آنچه است که ما درباره پیامبر اسلام (ص) در دست داریم. این امر نیز یک دلیل بسیار مشخص دارد. از زمانی که اولین متون درباره زندگی و سیره پیامبر (ص) به نگارش درآمد، همواره عشق و علاقه

خاص مسلمانان به ایشان باعث شده است که این نوشته‌ها سینه‌به‌سینه نقل شود و تا امروز نیز برسد. عشق و علاقه به پیامبر باعث شد شرح زندگانی و سیره ایشان در همان سال‌های پس از رحلت جمع‌آوری شود. هرچند مسلمانان از قرن اول هجری به جمع‌آوری روایات و اخبار راجع به زندگی پیامبر (ص) و نقل آنها مبادرت ورزیدند، اما اثری از این قرن به طور مستقیم به دست ما نرسیده است؛ کتاب‌های جامعی که باقی‌مانده است نیز مربوط به اواسط قرن دوم هجری و بعد از آن است.

### تقسیم‌بندی متون

طبق پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته، شرح‌ها و روایت‌هایی که از زندگی پیامبر (ص) در سنت سیره‌نگاری انجام شده است، را به طور کلی می‌توان به دو

دسته تقسیم کرد: «یکی کتاب‌های حدیث از قبیل صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند احمد بن حنبل و دیگر متون اصلی حدیث عامه و خاصه، که بیشتر اخبار و روایات مربوط به زندگی و جنگ‌های پیامبر را در خلال فصول و ابواب خود و به اقتضای مقام نقل کرده‌اند، و دیگری کتاب‌های مستقلی تحت عنوان «مغازی» و «سیره»». مغازی‌ها و سیره‌ها را اصیل‌ترین نوع زندگینامه یا بیوگرافی دانسته‌اند. در واقع زندگینامه یا بیوگرافی حقیقی همان سیره‌ها و مغازی‌هاست. مغازی که به معنای «مناقب و اوصاف جنگجویان و خصوصاً روایات مربوط به جنگ‌های پیامبر (ص) است»، اصطلاحاً به کتاب‌هایی اطلاق شده است که به طور کلی همه اخبار و روایات مربوط به احوال، اقوال و افعال پیامبر و

حوادث زمان او و به خصوص جنگ‌های آن حضرت، و حتی حوادث قبل از او را که مربوط به دین اسلام و پیامبر می‌شده، در بر می‌گرفته است. «سیره» نیز در لغت به معنای شیوه و روش زندگانی است که باز مانند «مغازی» به معنای کتابی به کار برده شده که شرح زندگانی پیغمبر و احوال و اقوال او را در بر می‌گرفته است. بنابراین، «مغازی» و «سیره» دو اصطلاح است با یک معنی، و این معنی همان است که امروزه عموماً به آن «زندگینامه» گفته می‌شود. از ویژگی این دو اصطلاح که آن را با زندگینامه در معنای عام کلمه متفاوت می‌کند این است که این دو واژه «فقط» در مورد زندگینامه پیامبر (ص) به کار می‌روند. یکی از مهم‌ترین نکات درباره



## تاثیر زندگی ایرانی بر سیره نویسی سنت سیره نویسی پیامبر اکرم (ص) در گفت‌وگو با سعید عدالت‌نژاد

**امین محمدی‌زاد:** بحث درباره سنت سیره نویسی پیامبر (ص) از آن مباحثی است که می‌توان ساعت‌ها درباره آن به گفت‌وگو نشست. سعید عدالت‌نژاد عضو هیئت علمی بنیاد دائره المعارف اسلامی در گفت‌وگوی پیش رو به بحث از این سنت در اسلام پس از پیامبر اکرم می‌پردازد و ضمن بیان نگاهی تاریخی به این سنت، از مسائل مهم و بازگوشنده در سنت سیره نویسی پیامبر (ص) یاد می‌کند.

را عوان بن حکم (متوفای ۱۴۷ ه.ق.) درباره معاویه و بنی‌امیه نوشته و از آنجا است که انگیزه یا سوژه نگارش سیره پیامبر (ص) هم به ذهن‌ها می‌آید. اولین سیره درباره زندگی و رفتار پیامبر (ص) از ابن اسحاق (متوفای ۱۵۰ ه.ق.) است. ولی از سیره ابن اسحاق جز پاپیروس‌ها و برخی نسخه‌های خطی چیز بیشتری در دست نیست. پس از او ابن هشام (متوفای ۲۱۸ ه.ق.) در سیره خود آنچه را از ابن اسحاق به دست آورده بود، برای ما نقل کرده و آنچه اکنون به نام سیره ابن هشام در دست ماست، مربوط به ابن هشام و ابن اسحاق است. پس از آن بر سیره ابن هشام شرح و بسط‌هایی نوشته شده تا اینکه به تاریخ طبری (متوفای ۳۱۰ ه.ق.) می‌رسیم. این کتاب به صورت مفصل‌تر سبک سیره نویسی به طور عام را رواج می‌دهد و بخشی از این تاریخ اختصاص به زندگی شخص پیامبر (ص) دارد. البته کتاب‌هایی به نام «مغازی» نیز وجود دارد که شرح جنگ‌ها و فتوحات اسلامی است و برخی آن‌ها را نیز جزئی از سیره دانسته‌اند. اما غیر از تاریخ ابن هشام ما مجموعه‌ای از احادیث نیز داریم که

سنت سیره نویسی پیامبر اکرم از کجا آغاز می‌شود و چگونه شکل گرفته است؟  
واژه سیره به معنای راه رفتن، نحوه گفتار و به تعبیر امروزی به معنای سبک زندگی است. ولی در کتاب‌های حدیث و فقه گاهی سیره به معنای دیگری هم به کار رفته است؛ به خصوص وقتی به صورت جمع یعنی «سیر» به کار رود به معنای قواعد جنگ و شیوه مواجهه مسلمانان با غیرمسلمانان است. این معنا نیز در منابع و ادبیات فقه و حدیث به کار رفته و کتاب‌های بسیاری از قدما با این عنوان وجود دارد. شاید اولین سیره به معنای بیوگرافی یا شرح حال متعلق به ابن مقفع (متوفای ۱۳۹ ه.ق.) باشد. او ایرانی بود و در دستگاه بنی‌عباس تاریخ پهلوی باستان و پادشاهان پارسی را به عنوان سیر ملوک‌العجم نوشت. بعد از او سیره نویسی به تدریج رواج پیدا می‌کند. خلفای بنی‌عباس از ۱۳۳ هجری قمری آغاز به کار کردند و کلید نوشته شدن چنین سیره‌هایی از همان زمان زده شده است. این گونه که تاریخ برای ما نقل می‌کند شاید اولین سیره در عالم اسلامی

باره می‌نویسد: «نقل و تهذیب و تلخیص سیره ابن اسحاق مایه شهرت ابن هشام و جاودان شدن نامش به عنوان مؤلف سیره رسول الله شده و مانع از آن گردیده است که او نیز به ماجرای بسیاری از همگنانش که شاید در پایه کمتری از ادب و علم و دانش قرار نداشته‌اند و تنها نامی از ایشان به جای مانده است دچار شود، تا آنجا که نام ابن هشام که تذهیب‌کننده و راوی سیره است با نام مصنف اصلی آن یعنی ابن اسحاق هم‌ردیف و شناختن هر یک از این دو تن موقوف به شناختن دیگری شده است.»

نصراالله پورجوادی در مقاله خود تأکید می‌کند که «سیره ابن هشام به منزله یک اثر نسبتاً کامل درباره زندگی پیامبر (ص) به زودی جای خود را در فرهنگ اسلامی باز کرد و مقبول همگان واقع شد و حتی به عنوان یک کتاب درسی و مهمترین ماخذ و مرجع برای اطلاع یافتن از سیره پیامبر و اخبار مربوط به دوران زندگانی آن حضرت به شمار آمد.» همین اهمیت و شهرت و محبوبیت «سیرت رسول الله» بود که یکی از فضایل قرن ششم و هفتم ایران را به فکر ترجمه این اثر به فارسی انداخت.

### ترجمه فارسی سیرت رسول الله

مترجم فارسی سیرت رسول الله به احتمال قریب به یقین یکی از فضایل فارس به نام رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه (۵۸۲-۶۲۳ ه.ق.) است. گفته شده است وی این اثر را به دستور مظفرالدین سعدبن زنگی (متوفی ۶۳۳) به سال ۶۱۲ به فارسی برگرداند. هر چند که خود او در بخش‌های ابتدایی کتاب به این نکته تأکید می‌کند که «باعث این کار صرفاً اجرای دستور مظفرالدین نبوده است، بلکه به دلیل اهمیت و نفاست و عزت» اثر بوده است. ترجمه فارسی «سیرت رسول الله» که نخستین سیره پیامبر به زبان فارسی است را یکی از آثار ارزنده و ترجمه‌های موفق در زبان فارسی دانسته‌اند. چراکه «مترجم خود را در قید و بند ترجمه تحت‌اللفظی متن عربی ابن هشام گرفتار نکرده بلکه از آنجا که غرض اصلی وی تفهیم مطلب بوده از تغییر عبارات و پس‌وپیش کردن جملات و ادای توضیحات و آمیختن روایات ابن اسحاق با بیانات ابن هشام ابایی نداشته است. تصرفاتی که مترجم در متن عربی کرده، نه تنها از ارزش اثر او نکاسته، بلکه این کار را آنچنان ماهرانه و توأم با ذوق انجام داده که ترجمه خود را تا حد یک اثر تألیفی بالا برده است.»  
\* این مقاله تلخیصی از مقاله «نخستین سیره پیامبر (ص) به فارسی» تألیف نصراالله پورجوادی است.

سیره نویسی درباره پیامبر اکرم (ص) وجه کاملاً معنوی آن است. این مساله زمانی اهمیت بیشتری به خود می‌گیرد که به این نکته توجه داشته باشیم که «نوشته شدن این متون معمولاً به این دلیل انجام می‌شده که اصولاً شیوه زندگی پیامبر (ص) مساله‌ای بوده که یک مسلمان مومن باید به عنوان الگوی زندگی همواره مد نظر داشته باشد، از این رو سیره پیامبر یا مغازی یا زندگینامه او جزو منابع اساسی و مهم فرهنگ اسلامی تبدیل شده است.»

### سیره ابن اسحاق

برای توضیح درباره آغاز سنت سیره نویسی بدون شک باید به مشهورترین و جامع‌ترین مغازی یا سیره‌ای که به دست ما رسیده است، رجوع کرد. «سیره‌النبی» یا «سیرت رسول الله» معروف به «سیره ابن هشام» مهم‌ترین سیره‌ای است که تاکنون در دسترس ما قرار گرفته است. سیره‌ای که خود مبتنی بر متونی است که توسط محمد بن اسحاق در نیمه اول قرن دوم هجری جمع‌آوری و تدوین شده بود. البته سیره یا مغازی‌ای که ابن اسحاق نوشته بود، به دست ما نرسیده است. اما به گفته نصراالله پورجوادی «یکی از اولین قدم‌ها در راه تحقیق و مطالعه سیره نویسی، پژوهشی درباره ابن اسحاق و سیره اوست.»

سیره ابن اسحاق در طول تاریخ توسط افراد زیادی که آن را شنیده بودند، بازگو شده است. یکی از کسانی که از ابن اسحاق استماع خبر کرده بود، زبایدن عبدالله البکائی (متوفی ۱۸۵ ه.ق.) بود. «زبایدن عبدالله موفق شده بود، نه یکبار بلکه دوبار، کتاب ابن اسحاق را از زبان مصنف بشنود و در نتیجه توانست آنچه را که به وی املاء شده بود، به رشته تحریر درآورد.» اما متأسفانه کتاب البکائی نیز مفقود شده است هر چند که او کتاب را برای راوی دیگری نقل کرد. نقلی که به اهتمام ابن هشام همان سیره معروفی است که اکنون در دسترس ما قرار دارد. به این اعتبار سیره ابن هشام، سیره‌ای است که با یک واسطه از ابن اسحاق گرفته شده است.

### سیره ابن هشام

ابومحمد عبدالملک بن هشام سیره خود درباره پیامبر اکرم را بر اساس اخبار و روایاتی که از زبان زیاد بن عبدالله البکائی شنیده بود، پس از تهذیب و تلخیص و «حیانا حذف پاره‌ای از مطالب و افزودن مطالب دیگر» به صورت کتابی مستقل تحریر و تدوین کرد. این کتاب «سیرت رسول الله» یا «سیره‌النبویه» خوانده شده است. اصغر مهدوی دامغانی در مقدمه‌ای که بر نخستین ترجمه فارسی این کتاب آورده است، در این



کتاب‌های «سنن و صحاح» است. شاید اولین این کتاب‌ها با عبدالرزاق صنعانی (متوفای ۲۱۱ م.ق.) به نام المصنف شروع می‌شود که بخش‌هایی از کتاب او به سیره پیامبر(ص) اختصاص دارد. حدود ۵۰ سال بعد از عبدالرزاق صنعانی کتاب‌های حدیثی شکل می‌گیرد که بخاری (۲۵۶ م.ق) اولین آنهاست و تقریباً از المصنف تأثیر پذیرفته است و بقیه نیز به تدریج همین روند را ادامه داده‌اند.

#### آیا این سیره‌ها گونه‌شناسی خاصی دارد؟

این سیره‌ها چند گونه‌اند: «وقایع»، «وقایع جنگی»، «احادیث» و «طبقه‌شناسی» و به تعبیر امروز نسل‌شناسی‌ها. معازی‌ها که تأکید بر جنگ‌ها و فتوحات دارد، یک نوع گونه‌شناسی است. این‌ها آثاری هستند که با عنوان سیره مطرح می‌شوند و بر نقل وقایع، رفتارها و سخنان در میدان جنگ تأکید دارند. گونه دیگری از سیره که در احادیث آمده بیشتر تکیه بر نقل سخنان به واسطه تابعی و صحابه دارند. کتاب‌هایی نیز به نام طبقات وجود دارد که گونه دیگری از سیره‌شناسی هستند. کتاب الطبقات الکبری ابن سعد (متوفای ۲۳۰ م.ق) اولین این کتاب‌ها است. طبقه در اینجا به معنای هم‌نسل و هم‌رده زمانی است. صحابه که هم‌نسل پیامبر بودند، یک‌نسل هستند؛ نسل بعد از آنان تابعین خوانده می‌شوند. نسل بعد از آنان تابعین تابعین هستند. پس از آن خلفا و اصحاب خلفا قرار می‌گیرند؛ تا سال ۲۳۰ هجری که ابن‌سعد زنده بوده، آنان را در ۸ یا ۹ طبقه جا داده است.

#### نگاه جریان‌های تشییع و تسنن به سیره‌نویسی چگونه بوده است؟

ما به این سوال باید نگاه تاریخی داشته باشیم. من برای توضیح نگاه تاریخی مثالی عرض می‌کنم. این سوال مانند آن است که شما بپرسید وقتی که امام خمینی فوت شدند آیا عده‌ای می‌توانستند از جماران با خط مترو قلهک خود را به بهشت زهرا برسانند؟! هم‌نسلان من و شما فوراً می‌گویند مگر آن موقع اصلاً مترو بوده است؟ از این طریق به سرعت مشخص می‌شود که این سوال، سوالی فریبنده است. ولی ۵۰ سال دیگر که از این تاریخ بگذرد اگر کسی در متنی با این سوال مواجه شود و دید تاریخی هم نداشته باشد، فریبندگی سوال را درک نکند و یکی از فرض‌هایش این‌گزینه باشد که عده‌ای هم آن روز با مترو آمدند. دقیقاً این مثال مانند همین سوال شما است. تقسیمات شیعه و سنی هم در

آن زمان، در منابع و حتی تا ابن‌سعد که در سال ۲۳۰ هجری فوت شده، شکل نگرفته است. تا وفات امام صادق(ع) سال ۱۴۸ هجری و طرح بحث بر سر جانشینان ایشان، هنوز شیعه اسماعیلیه نیز شکل نگرفته و نمی‌توان گفت مثلاً ابن‌هشام یا ابن‌اسحاق شیعه، اسماعیلیه یا امامیه بوده است؟

این سؤالات و این اختلافات کلامی بر سر امام و خلیفه در آن زمان، آن اندازه پررنگ نیست که بتواند در نگارش سیره تأثیر بگذارد. اختلافاتی که پس از این مسائل پیدا می‌شود به دوره‌های متاخر - حداقل از قرن سوم به بعد - باز می‌گردد. البته من نمی‌گویم که اختلاف وجود نداشته است اما باز نمود این اختلاف در منابع از قرن سوم به بعد است. بعد از این مساله است که بر اساس مسائل اعتقادی شیوه سیره‌نویسی درباره پیامبر نقد می‌شود. مثلاً شیعه امامی، حدیث و نقل رفتار پیامبر را - ولو یک رفتار ساده از پیامبر باشد - به غیر از طریق امامیه قبول نمی‌کند. مثلاً فقهای شیعه اگر حدیثی از ابودرهم نقل شود، چون از طریق اسناد به امام نیست، قبول نمی‌کنند.

#### در قرن بیستم و از سوی نویسندگان غربی چگونه با سیره‌نویسی برخورد شد؟ آیا سیره‌نویسان غربی نگاه

زندگی در ایران و نوع مذهبی که هر فرد دارد یا آن را انتخاب می‌کند، بر نگارش سیره‌ها تأثیر فراوانی داشته است. این مساله نه تنها درباره کتاب‌ها بلکه درباره فیلم‌نامه‌ها نیز تأثیر دارد

#### ویژه‌ای داشته‌اند؟

آنها نگاه ویژه‌ای نداشتند جز اینکه منابع متقدم برای ایشان اهمیت بیشتری دارد. آنها به جای اینکه بگویند این روایت صحیح یا غلط است، فلان راوی ضعیف یا موثق است، این خبر را می‌پذیریم یا نمی‌پذیریم... که در عالم شیعه و سنی انجام می‌شود، گفته‌اند با مجموعه اخباری مواجه هستیم که فضای قرن اول و دوم هجری را بیان می‌کند. غربی‌ها برای اینکه مولفه‌های آن فضا را بسازند - به دلیل آنکه برایشان از دیدگاه اعتقادی اهمیتی ندارد چه کسی تابع چه مذهبی است - این مجموعه را به عنوان یک فرهنگ نگاه می‌کنند.

به مناسبت این سوال مایلیم گریزی به فلسفه تاریخ بزمن. برای کسی که از بالا به مساله یا واقعه تاریخی نگاه می‌کند، مهم است که تاریخ یعنی چه؟ آیا تاریخ واقعا صرف نقل وقایع و حوادث است؟ آیا صرف نقل وقایع و حوادث اصلاً ممکن است؟ یا اینکه هر کسی از دید خود می‌تواند واقعه‌ای را روایت کند؟ اینها بحث‌های معرفت‌شناسانه یا فلسفی است که در تاریخ مؤثر است. بنابراین هم درباره سیره پیامبر اکرم و هم درباره تاریخ هر رجلی این سوال مطرح است که چه کسی، با چه دیدگاهی، چگونه و با چه ملاکی آن را نقل کرده است؟

#### بین نویسندگان معاصر ایرانی چه رویکردی نسبت به سیره‌نویسی وجود داشته و نقاط قوت و ضعف آن چگونه بوده است؟

زندگی در ایران و نوع مذهبی که هر فرد دارد یا آن را انتخاب می‌کند، بر نگارش سیره‌ها تأثیر فراوانی داشته است. این مساله

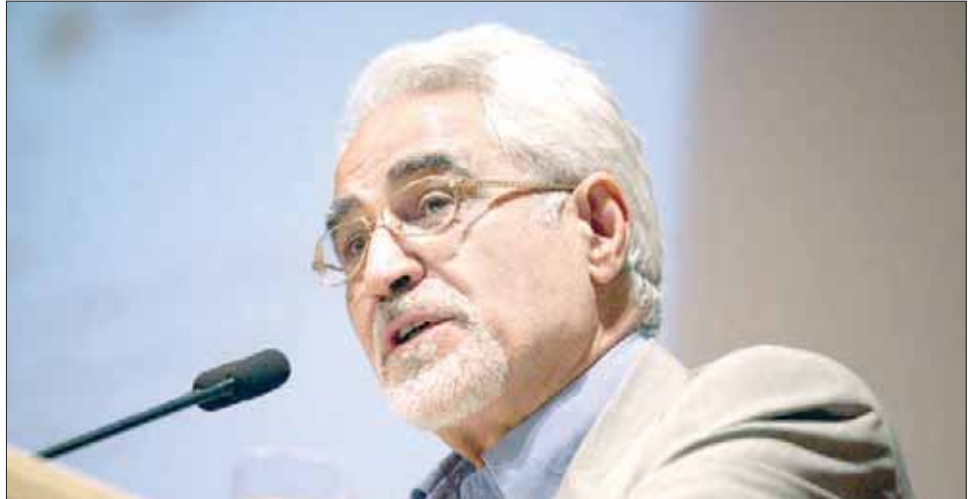
نه تنها درباره کتاب‌ها بلکه درباره فیلم‌نامه‌ها نیز تأثیر دارد. همان‌گونه که اشاره کردم سیره‌نویسی پیامبر(ص) از زمان بنی‌عباس شروع می‌شود چرا که بنی‌عباس به نوشته شدن این سیره نیاز دارد. بنی‌عباس خود را از نسل پیامبر می‌داند و آنان به زبان بی‌زبانی سیره و نقل حدیث را برجسته می‌کنند اما در حقیقت و پشت این سیاست این نکته هم هست که آنچه منسوب به پیامبر است از جمله خود خلفای بنی‌عباس را به صورت جهت‌دار بزرگ می‌کنند.

در بحث‌های حدیث و فقه هم بخش‌هایی هست که جنبه‌های خاصی، بسته به دید فقیه یا محدث، بزرگ شده است. از این رو در تاریخ‌نگاری و سیره‌نویسی با مجموعه‌های شامل نقل بخشی از واقعیت، حذف بخشی از واقعیت، درج جنبه‌های عامه‌پسند و غلوآمیز، اسطوره و افسانه مواجهیم. هر محقق باید در مواجهه با تاریخ بتواند این مولفه‌ها را از یکدیگر تمییز دهد. اما به طور خاص در باب سیره پیامبر اکرم آن صدایی که بین همه این صداها از پیامبر کمتر شنیده می‌شود و اتفاقاً باید در روزگار ما شنیده شود، هدف اصلی پیامبر یعنی بسط مکارم اخلاق است. گروهی جنگ‌ها، گروهی زنها، گروهی فتوحات، گروهی زندگی عرفی و گروه‌هایی مساله جانشینی و... را پررنگ کرده‌اند، ولی بحث مکارم اخلاق و اینکه چه اتفاقی افتاد که عده‌ای با قبول رسالت رو به سوی مکارم اخلاقی آوردند، چگونه سیره ایشان عشق به مولفه‌هایی چون قناعت، راستی و صداقت و گذشتن از حق خویش و دوستی دیگران را به فرهنگ رایج آن عصر تبدیل کرد، کمتر بازگو شده و بسیار کمتر از بازگویی عمل شده است.



# سیره نویسی با شرح حال نویسی متفاوت است

بازتابش زندگی پیامبر در متون تمدن در گفت‌وگو با نصرالله پورجوادی



**سجاد صداقت:** زمانی که انجام گفت و گویی درباره سنت سیره نویسی پیامبر اسلام(ص) را به نصرالله پورجوادی پیشنهاد دادم، به مقاله‌ای اشاره کرد که حدود سی سال قبل در نشریه «نشر دانش» نوشته بود. پورجوادی در سال ۱۳۶۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «نخستین سیره پیامبر(ص) به فارسی» درباره کتاب «سیرت رسول الله» ابن هشام که در آن روزها ترجمه فارسی آن با مقدمه دکتر احمد مهدوی دامغانی چاپ شده بود، به سنت سیره نویسی پرداخت. این پژوهشگر عرفان و فلسفه اما در گفت‌وگو با هفته‌نامه صدا به بحث از نگاه عرفا به زندگی پیامبر می‌پردازد و وجه دیگری از سیره نگاری پیامبر اکرم(ص) را روشن می‌کند. گفت‌وگو با پورجوادی را در حالی خواهید خواند که او مسائل گوناگونی درباره چگونگی تعریف اسلام، نگاه به پیامبر و شرح حال نویسی در دوران تازه بیان کرده است.

عرفان شکل می‌گیرد. زندگی پیامبر(ص) برای عرفا زندگی روحانی و معنوی است. گونه‌شناسی سیره نویسی پیامبر(ص) با این توصیفی که از آن دوره ارائه دادید به چه صورتی بوده است؟ دو گونه سیره نویسی وجود داشته‌اند. گونه اول سیره نویسان سنتی و رسمی بودند که مشغول شرح حوادثی هستند که در طی آنها پیامبر(ص) توانست پیام خود را ابلاغ و با کفر مبارزه کند و مباحث خود را در جهاد اصغر پیش ببرد. ولی صوفیه و عرفا آن چیزی که در پیغمبر می‌دیدند، آن جنبه باطنی و معنوی و روحانی بود. البته این گونه نبوده که حوادث دیگر زندگی پیامبر(ص) مورد غفلت قرار گیرد، ولی مباحثی که به آن اشاره کردم برای اهل عرفان اهمیت داشته است.

در مسیحیت نیز برای حضرت عیسی جنبه الوهی و لاهوتی قائل هستند. عرفا هم سعی می‌کردند از این جهت کم نیابند و هر چند نمی‌گفتند پیامبر(ص) خداست اما مساله قرب، معراج و نوری که صادر اول است را مطرح می‌کردند. به عبارت دیگر شخصیتی را برای پیامبر(ص) قائل می‌شدند که می‌توانست به نحوی با آن روحانیتی که در مسیحیت برای حضرت عیسی قائل هستند، رقابت کند. نمی‌خواهم بگویم تمام این حرف‌ها برای رقابت میان عرفا و مسلمانان با مسیحیت بوده، اما می‌توان گفت که به هر حال این سوابق در مسیحیت بوده است. کسانی که به سیر و سلوک روحانی قائل هستند، می‌خواهند یک الگو داشته باشند و این الگو را در شخص پیامبر(ص) می‌دیدند. آنان سعی می‌کردند تمام ریزه کاری‌هایی که به سفر باطنی مربوط می‌شد را به نحوی در سنت، گفتار و سیره پیامبر(ص) مشاهده کنند و بگنجانند. نگاه آنها به پیامبر(ص) کاملا معنوی و روحانی و به عنوان الگوی کامل برای کسی که می‌خواهد به خداوند تقرب پیدا کند، بوده است.

**چه تفاوتی میان سیره نویسی با زندگی نامه نویسی وجود دارد؟** چه جنبه‌های سیره نویسی که کوشش‌های پیامبر(ص) را در جهادهای اصغر نشان می‌دهد و چه جنبه‌های معنوی و سیر و سلوک باطنی که از سوی عرفا

دیگری که در عرفان درباره پیامبر(ص) مطرح می‌شود، مساله معراج است. سرگذشت معراج از آن نظر مطرح می‌شود که پیامبر(ص) بر اثر این جریان توانست به تمام مدارج و مراحل معنوی برسد، همه را پشت سر بگذارد و قرب پیدا کند. این مساله‌ای است که هیچ کس نتوانست به آن دست یابد.

**عرفا علاوه بر مساله معراج، رویکرد و نگاه دیگری نیز به پیامبر(ص) داشتند؟** اولاً از قرن سوم به بعد نظریه «نور محمدی» مطرح می‌شود و پس از آن در قرن چهارم مساله معراج در فرهنگ اسلامی با رشد و توسعه عرفان اسلامی، به شکل روایی در می‌آید. از این زمان به شکل مرتب درباره معراج بحث‌هایی مطرح و کتاب‌هایی نوشته می‌شود. حتی شعرا نیز به آن توجه می‌کنند و کسانی چون نظامی و عطار این مساله را بیان کرده‌اند. به طور کلی از قرن ششم به بعد حتی شعری که شعر آنان جنبه عرفانی و معنوی داشته، به مساله معراج توجه می‌کنند. بنابراین یک شخصیت کاملا روحانی و معنوی برای اهل

این مفهوم، به معنای امروزی آن نیست بلکه به معنای جنگ با کفر است. این گونه که برخی تصور می‌کنند که پیغمبر می‌جنگیده‌اند، به دلیل آنکه عده‌ای راهزنی می‌کردند یا ... خلاف حقیقتی است که در پشت سیره نویسی وجود دارد.

بنابراین سیره به یک معنا کوشش و تلاشی است که پیامبر(ص) برای پیشبرد دین و مقاصد خود انجام داده است. اما عرفا وقتی که به قضیه نگاه می‌کنند، این جنبه را درباره سیره رعایت می‌کنند. برای آنها حقیقت دیگری در پشت شخصیت و روحانیت پیامبر(ص) است که آن را کاملا از سایر مردم متمایز می‌کند و زندگی پیامبر(ص) را به صورت دیگری تعریف می‌کنند. در این دیدگاه آنها حتی با تلاش و کوششی که پیامبر(ص) برای مسلمان کردن افراد و پیشبرد اهداف اسلامی تحت عنوان مبادی انجام داد، هم کاری ندارند. از نظر آنان، پیامبر(ص) روح برگزیده و نور محمدی - مفهومی که از قرن سوم پیدا شده است - بود که خلقت او حتی پیش از خلقت آدم شکل گرفته است. مساله

اولین سیره‌هایی که در بحث از سنت سیره نویسی پیامبر(ص) می‌شناسیم، سیره ابن اسحاق و سیره ابن هشام است که مبتنی بر این سیره نوشته شد و اکنون در دسترس ما قرار دارد. فارغ از سیره نویسانی که می‌شناسیم سوال اینجاست که نگاه عرفا و شعرا به زندگی پیامبر(ص) اسلام چگونه بوده است؟

نکته اولی که باید تذکر دهم این است که سیره، زندگینامه به معنای امروزی آن نیست. سیره در واقع نسبت و ارتباطی است که پیامبر(ص) با خدا دارد و مساله دین در آن مطرح است. لذا در سیره، شرح نویسی درباره اعمال، رفتار و کارهای روزانه به آن صورت مطرح نیست. از سوی دیگر در سیره نویسی مساله ارتباط پیامبر(ص) با دین و دیانت مطرح است. این مسائل از نظر غیر عرفانی به تلاش و کوششی که پیامبر(ص) برای پیشبرد اهداف دینی خود و جنگ‌هایی که با کفار انجام داده، مربوط می‌شود.

شما می‌بینید نام دیگری که برای سیره به کار می‌برند، معزای است. البته جنگ در

است که نگاه آن‌ها با یکدیگر متفاوت است و از دیدگاهی متفاوت به موضوع خود می‌پردازند.

**در میان نویسندگان معاصر ایرانی نیز چنین رویکردی وجود دارد؟ نقاط قوت و ضعف آنها در این مساله چیست؟**

تخصص من بررسی زندگی‌نامه‌ها نیست و نمی‌دانم چند نفر و چه کتاب‌هایی در این زمینه نوشته‌اند. اما به طور کلی می‌توان گفت در دوره جدید نگاه به طور کلی فرق کرده و نگاه سیره‌نویسان، به آن شکل سابق، دیگر متداول نیست. ما وقتی که به مدرسه می‌رویم، تاریخی را می‌خوانیم که با دید جدید بیان شده است. اساساً زمانی که ذهنیت ما شکل می‌گیرد، صورت متفاوتی با ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال پیش و کسانی که داستان‌های زندگی و جنگ‌های پیامبر (ص) را می‌شنیدند یا حتی ممکن بود کتاب‌های سیره قدیمی را بخوانند، دارد. اساساً فضا در آن زمان به گونه‌ای بود که سیره در آن به همان صورت قدیمی مطرح می‌شد؛ منتها امروز این مسائل کاملاً فرق دارد. البته کسانی هستند که این تفاوت را می‌بینند و کوشش می‌کنند که دوباره آن برداشت قدیم را غالب کنند؛ اما به نظر من این اتفاق نخواهد افتاد و آنها چندان موفق نخواهند شد. برخی فکر می‌کنند تاریخ اسلام باید مانند سابق بررسی شود اما به این نکته توجه نمی‌کنند که آن تاریخ اسلامی که در گذشته وجود داشته با دیدگاه دیگری نوشته شده که با دید علمی امروزی فرق دارد. ما در عصر دیگری زندگی می‌کنیم و ذهنیت‌هایمان به صورت دیگری و در نظام آموزشی متفاوتی شکل گرفته است. تمام حوادثی که در دوران تازه برای ما اتفاق می‌افتد این ذهنیت را شکل می‌دهد که شرح‌حال‌نویسی در دنیای جدید با سیره‌نویسی فرق‌های اساسی دارد و کاملاً متفاوت است.

منتقل می‌شد اما ما به چنین اسنادی قائل نیستیم. حتی می‌دانیم که بسیاری از آنان نه فقط حدیث، بلکه راوی جعل می‌کردند تا سند محکم جلوه کند.

**با این اوصافی که گفتید در قرن بیستم از سوی نویسندگان غربی چگونه با سیره‌نویسی برخورد شد؟**

آنچه که در دوران جدید نوشته شده است، بیشتر سعی در بیان و نگارش شرح حال پیامبر (ص) دارند و نمی‌توان نام آن را سیره نهاد. به عنوان مثال شخصی به نام «شبان» که عراقی‌الاصل است، کتابی به زبان انگلیسی در رابطه با صدر اسلام و پیامبر (ص) نوشته است. او در ابتدای کتاب خود می‌گوید که با شخصیت پیامبر (ص) از نظر معنوی، مقام او به عنوان یک پیامبر (ص) و رابطه‌اش با خدا کاری ندارد. او ابراز می‌کند به عنوان یک شخصیت تاریخی که در دوره‌ای تاریخی حکومت را در دست گرفته، جنگ‌هایی انجام داده و ... به پیامبر (ص) می‌پردازد. برای او فرقی نمی‌کند که در رابطه با پیامبر اسلام (ص) می‌نویسد یا فردی دیگر. در حالی که سیره چنین نیست و برای یک مرد خدا نوشته می‌شود. نوع نگاه کسی که سیره می‌نویسد با نوع نگاه کسی که شرح حال می‌نویسد، کاملاً فرق می‌کند. حتی این متون برای دو منظور و مقصود متفاوت نوشته می‌شود و مخاطب آنها با هم فرق می‌کند. در دوره جدید ما به آن معنای قدیم دیگر سیره‌نویسی نداریم و اشخاص اگر به پیامبر (ص) رجوع می‌کنند، به عنوان یک شخصیت تاریخی است و به زندگی او می‌پردازند. البته تداخلی هم در این دو متن وجود دارد؛ یعنی این گونه نیست که سیره به کلی حرف‌های جداگانه‌ای با سرگذشت‌نویسی داشته باشد. بسیاری از موادی که در سیره گفته می‌شده، امروزه نیز بیان می‌شود اما مهم‌ترین مساله این

شب چهارده در بهشت ببینیم. این حدیث زمانی مطرح می‌شود که مساله دیدن خدا در بهشت در میان مسلمانان مطرح بوده است. این مساله به تدریج به بحثی بزرگ تبدیل می‌شود، عده‌ای آن را قبول و عده‌ای رد می‌کنند و بحث‌های بسیاری حول و حوش آن به وجود می‌آید. این مباحث متعلق به اواخر قرن دوم، قرن سوم و قرن چهارم است و در میان متکلمین، فلاسفه و عرفا مطرح می‌شود. بسیاری از این احادیث بعد از شکل‌گیری و تعریف عقاید شکل گرفت و بعد از تعریف این عقاید بود که برای آن سنت نیز ایجاد شد. گاهی اوقات نه تنها این عقاید را به پیامبر (ص) نسبت می‌دادند، بلکه حتی آن را به آسمان می‌بردند و می‌گفتند که فرشتگان هم به چنین مساله‌ای اعتقاد دارند. آنها تمام تلاش خویش را به کار می‌گرفتند تا عقیده خود را به نحوی به جهان برتر متصل کنند. این مساله را من در کتاب «آسمان جان» هم نشان دادم که چگونه برخی از این مسائل کلامی نه تنها به پیامبر (ص)، بلکه به فرشتگان نسبت داده می‌شود. بیشتر این کتاب‌ها ساختگی و تشخیص صحیح یا غلط بودن این احادیث کار فوق‌العاده دشواری است. حداقل ما نمی‌توانیم چنین امری را تعیین کنیم. اصولاً اگر بخواهیم با معیارهای علمی به سمت احادیث و سیره برویم، واقعا نمی‌توانیم پیشرفت چندانی کنیم و در همان اوایل کار متوقف می‌شویم چون مطالبی که گفته شده، به هیچ وجه تاریخ نیست.

**اما درباره بسیاری از این احادیث گفته می‌شود که سندهای معتبری درباره آنها وجود دارد چطور؟**

هر چند گفته می‌شود که این مطالب سند دارد، اما مفهوم سند از آن زمان تاکنون فرق کرده است. سندی که ایشان به آن قائل بودند به شکل سینه به سینه

مطرح می‌شد، همه مسائلی است که با متونی که امروزه به آن زندگی‌نامه می‌گویند، فرق دارد. زندگی‌نامه همان بیوگرافی است و لزوماً در آن نسبت پیامبر (ص) با خدا یا مسئله دینی مطرح نیست. چنین برخوردی در گذشته وجود نداشته است. تاریخی که در گذشته بوده، تاریخ مقدس یا ارشادی است مانند تذکره‌های اولیا که نوشته می‌شدند و تا حدودی سیره‌هایی که نوشته می‌شده مانند اناجیل مسیحی بوده است. هر یک از انجیل‌ها خود به گونه‌ای سیره حضرت مسیح است. منتها سیره‌ای است که شخصیت معنوی مسیح به عنوان جنبه الهی و پسر خدا بودن مسیح مطرح شده است.

**نگاه متکلمین و فلاسفه به زندگی پیامبر (ص) چگونه بوده است؟**

عرفا به گونه‌ای متفاوت به ماجرا نگاه می‌کنند و شخصیت متفاوتی را برای پیامبر (ص) قائل می‌شوند. فیلسوف از این حیث که فیلسوف است، نگاه متفاوت و جدایی ندارد. حتی از این نظر متکلمین هم نگاه جداگانه‌ای ندارند. مگر اینکه جنبه‌هایی که در مساله حکومت، مدینه و مطالبی که امثال فارابی مطرح می‌کنند در این موضوع دیده شود.

**شرح‌ها و روایت‌هایی که از زندگی پیامبر (ص) در سنت سیره‌نگاری انجام شده را به طور کلی می‌توان به دو دسته کتاب‌های مغازی و سیره و کتاب‌های حدیث تقسیم‌بندی کرد. این روایت‌های حدیثی از سوی چه کسانی و چگونه شکل می‌گرفته است؟**

حدیث و سنت از همان ابتدا وجود داشته و گفته‌های پیامبر (ص) جمع‌آوری می‌شده است. از اواخر قرن دوم و در قرن سوم است که از اسلام تعریفی شکل می‌گیرد. از این زمان است که اسلام دارای تاریخ می‌شود و به عنوان دینی که کتاب و سنت دارد، احادیث درباره آن جمع‌آوری می‌شود. با تعریف شدن این موارد، بعضی افراد حتی آغاز به ساختن حدیث می‌کنند.

بدون شک کسی نمی‌تواند منکر میثاق احادیث موضوعه شود، که در آن زمان وضع می‌شده است. آنان در ابتدا تعریف می‌کردند که یک مسلمان باید چنین خصوصیتی را داشته باشد. لذا ما احادیث بسیاری داریم که موقعیت‌های اجتماعی مختلف و شکل‌گیری عقاید را در قرون دوم و سوم نشان می‌دهند. به عنوان مثال هم می‌توانیم از حدیث روایت ماه سخن بگوییم. در این حدیث از سوی پیامبر (ص) گفته می‌شود ما می‌توانیم خدا را همچون ماه



# سیره به روایت سنت‌گرایان

## نگاهی به دو زندگینامه متفاوت از پیامبر اسلام

### مریم کامیاب

خبرنگار گروه اندیشه

سنت‌گرایان در قرن بیستم با رویکرد وحدت متعالی ادیان و همچنین ثبات و اشتراک حقایق ازلی، نحل‌های متفاوت را در تاریخ اندیشه معاصر به وجود آوردند. نحل‌های که شامل اندیشمندانی نظیر رنه گنون، شوآن، کوماراسوامی، مارتین لینگز و سیدحسین نصر می‌شود. دو اندیشمند سنت‌گرای اخیر اقدام به تالیف زندگی‌نامه‌ای از پیامبر اسلام کرده‌اند. کتاب لینگز بسیار مفصل و کتاب نصر بسیار موجز و کم‌حجم است. کتاب نخست رویکردی سنت‌گرایانه، تاریخی و مبتنی بر روایات صحابه دارد و کتاب دوم تنها با رویکرد سنت‌گرایانه تالیف شده است. کتابی که لینگز نوشته با نگاه کلان معطوف به معارف اهل سنت است و کتابی که نصر نوشته با نگاهی به معارف شیعی است. در این یادداشت نگاهی به این دو کتاب خواهیم داشت.



### محمد بر پایه کهن‌ترین منابع: مارتین لینگز

مارتین لینگز در سال ۱۹۳۸، پس از سال‌ها مطالعه در ادیان و در نتیجه آشنایی با آثار رنه گنون و بعضی از مسلمانان الجزایری و مراکشی، شیفته‌ی اسلام شد و به این دین گروید. این عده خود از پیروان صوفی و عارف الجزایری شیخ احمد العلوی بودند که در سال ۱۹۳۲ خرقه تهی کرده بود. لینگز نیز طبعاً به این فرقه گروید. مارتین لینگز

پس از تشریف به اسلام نام خود را به ابوبکر سراج‌الدین تغییر داد. علاقه‌ی وی به زبان عربی و فرهنگ اسلامی، او را به مصر کشاند و از سال ۱۹۴۰ در دانشگاه قاهره به تدریس پرداخت. در آنجا اغلب درباره‌ی شکسپیر تدریس می‌کرد. لینگز، پس از دوازده سال اقامت در مصر، در سال ۱۹۵۲، به انگلستان بازگشت و از دانشگاه لندن در رشته‌ی زبان عربی درجه‌ی دکتری گرفت. از سال ۱۹۵۵ متصدی نسخ قرآنی موزه‌ی بریتانیا شد. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ مسئول نگهداری کتب خطی و چاپی شرق در همین موزه بود. دکتر لینگز پس از تشریف به اسلام همه اوقات خود را وقف تحقیق در معارف اسلامی و معرفی آنها به جهان غرب کرد. گرایش عمیق او به مباحث عرفانی اسلام و تعلق خاطر به آراء و نظرات مکتب جاودان خرد، سبب شد تا هم خود را مصروف تبیین و معرفی اصول مابعدالطبیعی و عرفانی اسلام به غربیان کند. وی از شاگردان شووان بود و از وی نیز تاثیر بسیاری پذیرفته بود. لینگز که در سراسر جهان اسلام از شهرت برخوردار بود، در طول عمر طولانی خویش و پس از تشریف به اسلام، به ترویج قرائتی صوفیانه - عارفانه از اسلام اهتمام ورزید که در آن بر نوعی نگاه صوفیانه به سنت و ارتباط معنوی میان ادیان الهی، تاکید می‌شود. مارتین لینگز سراسر عمر خود را صرف معرفی و تحقیق معارف اسلامی به غرب کرد. از آثار او می‌توان به کتاب یقین، عارفی مسلمان در قرن بیستم، اعتقادات کهن و خرافه‌های مدرن، شکسپیر در پرتو هنر مقدس، تصوف چیست؟، هنر خط و تذهیب قرآن، ساعت یازدهم، بحران معنوی دنیای مدرن در پرتو سنت و رسالت نبوی، دین در خاورمیانه، رمزها و الگوهای کهن و «محمد(ص): زندگی پیامبر اسلام بر اساس کهن‌ترین منابع» اشاره کرد که کتاب اخیر از معروف‌ترین کتاب‌های اوست و آن را یکی از بهترین زندگینامه‌های پیامبر(ص) به زبان انگلیسی ارزیابی کرده‌اند.



### محمد: مرد خدا: سیدحسین نصر

سیدحسین نصر در این کتاب سعی کرده است نگاه خلاصه‌وار، روان و پرفایده‌ای را به زندگی، اندیشه و فعالیت‌های دوران زندگی آخرین پیامبر خداوند بیندازد. کتاب که برای مخاطبان غربی نوشته شده است، از منابع دست اول و مستندی برای آشنایی ابتدایی انگلیسی‌زبانان با پیامبر اسلام بهره برده است. این کتاب را می‌توان پژوهشی کوتاه درباره پیامبر اسلام ارزیابی کرد که البته مبتنی بر تحلیل تاریخی نیست. در این کتاب نصر سعی کرده است با محوریت معنویت و آن چیزی که سنت ازلی نام دارد، زندگی پیامبر را روایت کند. کتاب «محمد(ص) مرد خدا» از یازده بخش تشکیل شده است. در بخش نخست که «درآمد» نام دارد نویسنده اهداف خود از نوشتن کتاب را بیان می‌کند. نصر در صدر رساله مختصر خود می‌نویسد: «آثار تخصصی متعددی پیامبر اسلام را در قالب سیاستمدار، فرمانده نظامی، رهبر قدرتمند اجتماعی و سیاسی و... تصویر کرده‌اند. علاوه بر این، در زبان انگلیسی زندگینامه‌هایی از پیامبر اسلام وجود دارد که می‌توان آنها را در زمره ادبیات دینی طبقه‌بندی کرد. به‌رغم این‌همه آثاری که اهمیت معنوی پیامبر اکرم و معنای باطنی دوره‌های مختلف زندگی ایشان را بیان کرده‌اند، واضح است که نیاز به زندگینامه‌هایی باتکیه بر جنبه‌های قدسی و وجوه معنوی حیات پیامبر(ص) به موازات عناصر تاریخی و واقعیات بنیاد زندگی او که تاریخ بشری را متحول کرد، هنوز هم احساس می‌شود.» سیدحسین نصر در بخش «آغاز زندگی» و «زدواج پیامبر» به رویدادهای عصر پیشاپیمبری حضرت محمد(ص) اشاره

می‌کند و می‌نویسد: «در طول سال‌های پیش از نزول وحی، پیامبر آینده‌ن‌تنها به رتق وفتق امور خدیجه می‌پرداخت بلکه هر روز بیشتر از پیش در فعالیت‌های مختلف شهر مکه شرکت می‌جست. به تدریج شهرت و آوازه‌ای یافت و به عنوان فرد محبوب و برجسته‌ای در ذهن اکثر مردم مکه شناخته شد. محمد(ص) هم به خاطر قابلیت‌هایش مورد احترام بود و هم به دلیل امانتداری و عدالتش.» دو بخش بعدی کتاب به «آغاز وحی» و «معراج» می‌پردازد. نصر در این دو بخش روایت مطول و مستندی نسبت به موضوع مورد بحث خود پیش می‌کشد. او در بخشی که به معراج می‌پردازد، خلاصه‌ای از گزارش علامه مجلسی در حیوه‌القلوب را می‌آورد. بخش‌های بعدی «هجرت» و «زندگی در مدینه» نام دارد و روایت جنگ‌های پیامبر اسلام با کفار مکه است. نصر در بخشی از فصل زندگی در مدینه می‌نویسد: «شایان توجه است که به موازات پیروزی در جنگ بدر و تحکیم تدریجی قدرت جامعه جوان اسلامی در سال دوم هجری، برخی از مهمترین نهادها و شاعران اسلام به اطلاع مسلمانان رسید و استقرار یافت. روزه ماه رمضان نیز به عنوان یک آئین مهم اسلامی در همین زمان مقرر شد. به همین ترتیب زیارت کعبه و انجام قربانی در روز دهم ذی‌حجه؛ اگرچه پیامبر اسلام تا چند سال بعد به زیارت خانه کعبه نرفت. اما اراده خدا بر این قرار گرفته بود که در این دوران سرنوشت‌ساز مولفه‌های گوناگون جنبه‌های آئینی اسلام به عنوان یک دین، توسط پیامبر به عموم مردم ابلاغ شود و نخستین بار در مدینه به اجرا درآید.» فصل بعدی کتاب «فتح مکه و سال‌های پایانی حیات» نام دارد. نصر در این فصل وقایع مربوط به پیروزی نهایی اسلام بر کفار مکه و گسترش دیانت اسلامی در سراسر عربستان می‌پردازد. یکی از مهمترین مباحث این فصل بازخوانی خطبه جهه‌الوداع و واقعه غدیر خم است. سه فصل پایانی کتاب به ترتیب «نقش و شخصیت پیامبر اسلام»، «پیامبر و جوانان» و «سنت و حدیث پیامبر» نام دارد که حاوی نکات اساسی در مورد آموزه‌های رسول اسلام در ایام حیات خویش است.

# دانش‌نامه‌ی فکر بشر

کاوه شجاعی

مترجم

مقدمه

ایده‌های بزرگ به چه دردی می‌خورند؟

آرتر کپلن، دکترای تاریخ و فلسفه علم، رئیس دپارتمان اخلاق پزشکی دانشگاه نیویورک

این روزها از دید خیلی‌ها ایده تحصیل در رشته‌های فلسفه، الهیات، هنر، جامعه‌شناسی یا علوم سیاسی مضحک به نظر می‌رسد. منتقدان می‌گویند که دلیل اصلی تحصیل، پیدا کردن شغل است و برای یافتن شغل یا باید مهارتی عملی داشته باشید یا دانشی که درستی‌اش به آسانی مشخص شود. به همین خاطر مطالعه «ایده‌های بزرگ» در علوم انسانی یا علوم اجتماعی در بهترین حالت غیرمنطقی و در بدبینانه‌ترین حالت بیهوده قلمداد می‌شود. خبر خوش اینکه شما با خواندن این ۱۰۰۱ ایده متوجه می‌شوید چقدر آنهایی که ارزش تحصیلات را فقط در ایجاد فرصت‌های شغلی می‌بینند در اشتباهند. نگاهی اجمالی بر مداخل این کتاب

روشن می‌کند که کشف‌ها، اختراعات و یافته‌هایی که بیشترین تغییرات را در زندگی ما به وجود آورده‌اند همان قدر از تکنولوژی، علم و مهندسی سرچشمه گرفته‌اند که از علوم انسانی و اجتماعی. در واقع گروه اول فقط موقعی شکوفا می‌شوند که در بافت عمیق‌تر گروه دوم - ایده‌های بزرگ - ریشه دوانده باشند.

از این گذشته، تاریخ غنی ایده‌ها که قرار است آنها را با هم مرور کنیم حقیقتی مهم‌تر را برملا می‌کند: آنچه زندگی ما را معنادار می‌کند به سادگی با تحصیل در رشته‌هایی مثل برنامه‌نویسی کامپیوتر، تبلیغات، مهندسی زیستی یا بازرگانی به وجود نمی‌آید. از طریق سر و کله زدن با ایده‌های بزرگ‌تر و فهم آنهاست که می‌توانیم زندگی را بفهمیم و هدفی بزرگ‌تر از روز را به شب رساندن پیدا کنیم. ایده‌های بزرگ از یک سو قدرت این را به ما می‌دهند که در مورد مسائل مهم زندگی عقاید شخصی داشته باشیم و از سوی دیگر به ما فرصت دفاع از آنها را می‌دهند. این ایده‌ها سوالات مهمی را مطرح می‌کنند. آیا انطور که افلاطون می‌گفت اخلاقیات مطلق وجود دارد که باید از آن پیروی کنیم؟ آیا باید

مثل ژان ژاک روسو نسبت به جذابیت‌های مادی زودگذری که کاپیتالیسم برای آنها بازار گرمی می‌کند محتاط عمل کنیم؟ انطور که جان برجر می‌پرسد وقتی داریم اثری هنری را می‌بینیم در واقع داریم به چه نگاه می‌کنیم؟ آیا در مورد «ترمال» بودن سلامت روانی فرد با آنچه که انجمن روان‌پزشکی آمریکا می‌گوید موافقیم؟ به اعتقاد من، خواندن این ۱۰۰۱ ایده بیشتر از سال‌ها تحصیل در دانشکده‌های حقوق، تجارت یا حسابداری، راه زندگی‌تان را مشخص خواهد کرد.

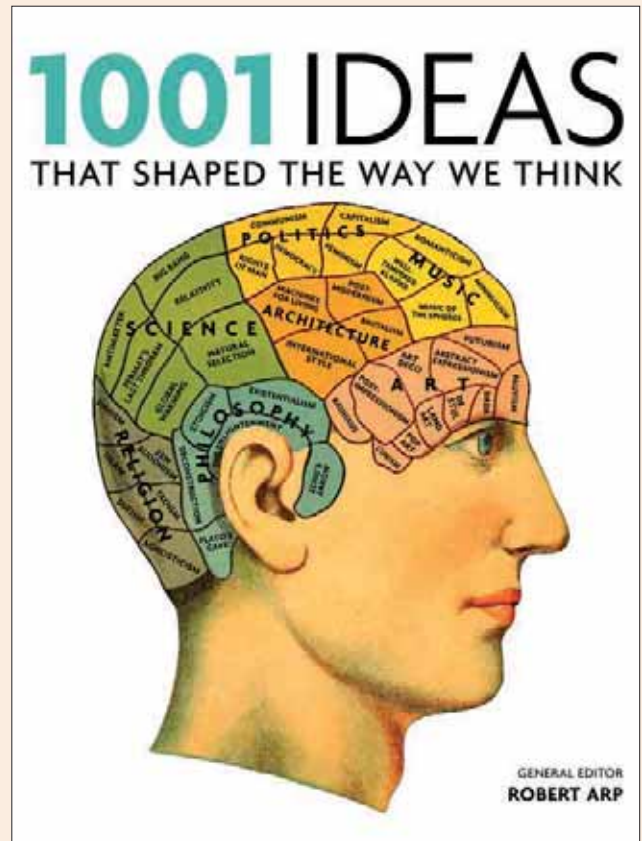
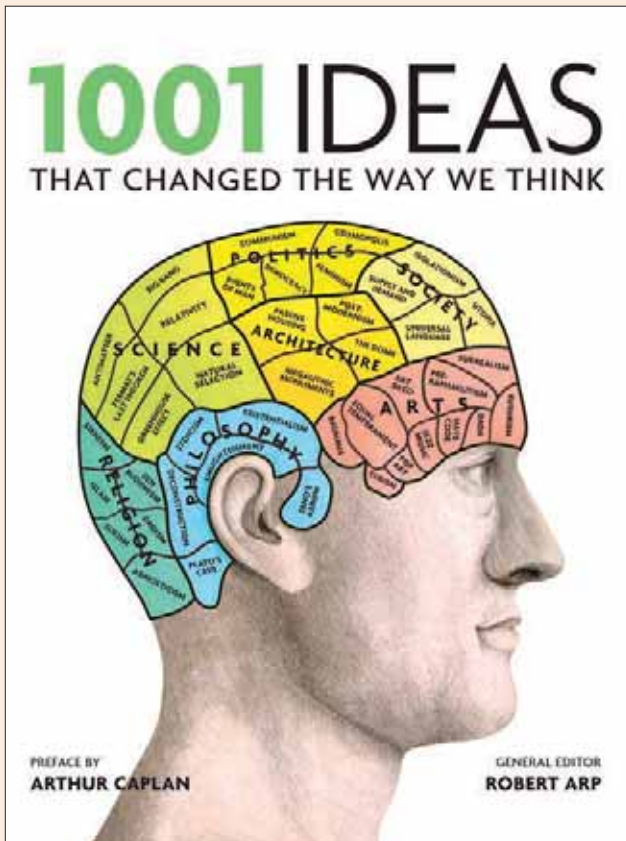
و بالاخره دلیل آخر برای آنکه این ۱۰۰۱ مدخل، ارزش جلب توجه شما را دارند: آنها به لحاظ فکری چالش‌برانگیزند و مغز هوشمند واقعاً با چالش خوش می‌گذراند. جرمی بنتام، فیلسوف انگلیسی یک‌بار گفته بود ایده بزرگ ارزش تبلیغ و حتی امتحان کردن در دنیای واقعی را دارد. با خواندن این کتاب برای شما روشن می‌شود که یک ایده بزرگ در کنار ارزش انتقاد، جای حمایت سفت و سخت، ابراز تردید، مخالفت و اصلاح کردن هم دارد. و فقط شما می‌دانید که بهترین واکنش به هر کدام از این ایده‌ها چیست. لذت‌ش را ببرید.

سخن‌وپر استار

۱۰۰۱ مدخل: توضیح درباره شکل این دایره‌المعارف

رابرت آرپ، فیلسوف و هستی‌شناس ساکن نیویورک

در صفحات پیش رو، شما با مهم‌ترین ایده‌هایی آشنا خواهید شد که در طول تاریخ به فکر بشر رسیده است. اینها ایده‌هایی‌اند که نحوه اندیشیدن ما را تغییر داده‌اند. ایده‌ها در شش حوزه تقسیم‌بندی شده‌اند: فلسفه، دین، روانشناسی، هنر و تکنولوژی (به همراه ایده‌های ریاضی)، سیاست و جامعه (و همچنین ایده‌های آموزشی، حقوقی و اقتصادی) و بالاخره هنر و معماری. این کتاب به صورت تاریخی مرتب شده و ایده‌های شش دوره را در بر می‌گیرد: جهان باستان (از ۲ میلیون سال قبل از میلاد مسیح تا ۴۹۹ میلادی)، قرون وسطی (از ۵۰۰ تا ۱۴۴۹ میلادی)، مدرن اولیه (۱۴۵۰ تا ۱۷۷۹)، مدرن متاخر (۱۷۸۰ تا ۱۸۹۹)، اوایل قرن بیستم (۱۹۰۰ تا ۱۹۴۹)، معاصر (۱۹۵۰ تا زمان حاضر). در هر مدخل شما توضیح دقیق ایده را خواهید داشت، روایتی از خاستگاه آن، یک نقل قول و بالاخره توضیحی کوتاه که چرا این ایده اهمیت دارد.



## بخش اول: جهان باستان

## ۱/ کنترل آتش

۱/۶ میلیون سال پیش

توسط هومو ارکتوس ها (انسان های راست قامت)\*

مهاری آتش برای استفاده از آن به عنوان ابزاری عملی

کنترل آتش قدیمی ترین نماد فرهنگ انسانی محسوب می شود. انسان های اولیه آتش را به صورت طبیعی به دست می آوردند، اما بعدا توانستند روش های گوناگونی را برای ایجاد آن کشف کنند. توانایی ایجاد، کنترل و استفاده از آتش همچنان یکی از ضرورت های تمدن انسانی به حساب می آید. به احتمال زیاد انسان های اولیه موقع آتش سوزی در جنگل (که توسط صاعقه به وجود آمده بود) با آتش ویران گر، مخرب و گاهی مرگبار آشنا شدند اما همین آتش به عنوان ابزاری اولیه به کار آنها آمد. گرچه نیرویی نبود که آنها بتوانند کنترلش کنند یا - سخت تر از آن - به خواست خود ایجادش کنند. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد حدود ۱.۶ میلیون سال پیش گروه های هومو ارکتوس توانستند آتش را تا حدی مهار کنند و دانشمندان مطمئن اند که بین سال های ۴۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰۰ قبل از میلاد، هومو ارکتوس ها توانستند آتش را کنترل کنند و حتی به وجود آورند. حدود ۱۲۵ هزار سال پیش، یعنی بعد از ظهور انسان خردمند مدرن (Homo Sa-piens) استفاده، کنترل و ایجاد آتش در میان انسان ها رایج و معمول به حساب می آمد. چیرگی بر آتش تأثیری عظیم و ناگهانی بر تکامل بشر گذاشت. آتش به انسان ها توانایی محافظت در برابر حیوانات وحشی را داد، به آنها اجازه داد تا تاریکی و شب را روشن کنند، به آنها گرما داد تا بر سرما غلبه کنند، بر توانایی شان در ساخت ابزار، آتش پختن داد و به آنها کمک کرد به طوری موثر حشرات و موجودات مزاحم را دور کنند. آتش آنچنان در آماده کردن غذا موثر بود که انسان ها را به تنها حیواناتی تبدیل کرد که با خوردن غذای پخته روزگار می گذرانند. اهمیت آتش در فرهنگ انسانی آنچنان فراگیر است که از واژه آتش همچنان به عنوان استعاره ای برای توصیف ایده هایی چون عشق، جنگ، ویرانی و تمایل شدید استفاده می شود.

«آتش شاید خاموش شود اما سرد نمی شود.» اووید، شاعر روم باستان

\*انسان راست قامت یکی از انواع جنس انسان بود که در آفریقا تکامل یافت و نخستین انسانی بود که در حدود ۱.۸ میلیون سال پیش به بیرون آفریقا مهاجرت کرد.

## ۲/ آدم خواری

۸۰۰ هزار سال پیش

توسط اولین گونه های انسانی ساکن اروپا خوردن گوشت انسان توسط انسان

در سال ۱۹۹۸ و در جریان کاوش های باستان شناسان در غار «گران دولینا» در شمال اسپانیا بقایای استخوان های چندین انسان بالغ و کودک کشف شد که روی آنها آثار برش توسط ابزار آلات سنگی به چشم می خورد. قدمت این استخوان ها به ۸۰۰ هزار سال پیش می رسد، یعنی دوران حضور انسان پیشگام (Homo antecessor)؛ از اولین گونه های انسانی که در اروپا زندگی می کرد. احتمالا کمبود غذا یا تلاش برای دور کردن حیوانات درنده (با قطع دسترسی آنها به جسد انسان ها) دلایل روی آوردن اولین نژادهای شناخته شده انسانی در اروپای غربی به آدم خواری بوده است. آدم خواری پس از آن به طرق مختلف ادامه پیدا کرد و حتی در دوره مدرن در آفریقای غربی و مرکزی، جزایر اقیانوس آرام، استرالیا، سوماترا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی دیده شد. در بعضی فرهنگ ها گوشت انسان به عنوان نوع دیگری از گوشت شناخته می شد که برتری خاصی نسبت به بقیه نداشت اما در فرهنگ های دیگر، خوراکی لذیذ در موقعیت های ویژه بود: بومیان مائوری در نیوزلند پیروزی شان در نبرد را با خوردن دشمنان کشته شده جشن می گرفتند. در آفریقا بخش هایی از اندام های انسانی در مراسمی ویژه پخته می شد چرا که پزشکان جادوگر اعتقاد داشتند که



روی این استخوان های ۱۲ هزار ساله انسانی، آثار ابزار های سنگی به چشم می خورد که از دید دانشمندان نشانه قصابی شدن و خوردن شدن فرد کشته شده است.

قدرت و فضیلت های قربانی با خوردن گوشت او انتقال پیدا می کند. در آمریکای مرکزی، احتمالا آرتکها زندانیان جنگی را برای خدایان قربانی می کردند و بعد گوشت آنها را می خوردند. بومیان استرالیا خویشتاوندان در گذشته شان را به نشانه احترام می خوردند. ورود استعمار مسیحیان اروپایی به این مناطق در قرون پانزدهم تا نوزدهم باعث شد آدم خواری به تابو تبدیل شود، اگر چه هنوز در موقعیت های خاص شاهد آن هستیم.

«یه بار به کارمند اداره آمار اومد آمارمو بگیره، جگرش رو با بافالی خوردم.»

هانیبال لکتور در سکوت بره ها، تامس هریس

## ۳/ پوشاک

۶۵۰ هزار سال پیش

توسط گروه های مختلف انسانی در مناطق مختلف تن پوش یا هر چیز دیگری که برای پوشاندن بدن استفاده شود.

انسان ها اولین لباس ها را با چیزهایی درست کردند که دور و برشان یافت می شد؛ مثل سبزه های قابل انعطاف، برگ گیاهان و پوست حیوانات. از آنجا که این مواد به آسانی تجزیه می شوند ردی از آنها به جا نمانده و دشوار است که متوجه شویم انسان ها دقیقا چه زمانی استفاده از پوشاک را آغاز کردند. البته پژوهشگرانی که روی انگل های انسانی (شپش سر) تحقیق کرده اند می گویند پوشاک احتمالا حدود ۶۵۰ هزار سال پیش رایج بوده است، اگر چه تحقیقات دیگر عمر استفاده انسان از پوشاک را ۱۷۰ هزار سال می دانند. این دو تاریخ، احتمالا شروع یا پایان یک عصر یخبندان بوده اند و نشان می دهند که لباس پوشیدن اولین بار برای جان به در بردن از سرما آغاز شده است. لباس های اولیه احتمالا در شکل و فرم سردستی و ناشیانه بودند، دور بدن پیچیده می شدند و به کمک بافت هایی از بدن حیوانات سفت می شدند. ابداع سوزن در ۳۵ هزار سال پیش بود که به خلق لباس های پیچیده تر کمک کرد، پوشاکی که برای اولین بار بخش های خاصی از بدن را می پوشاند. بر اساس یک تئوری، همین تکنولوژی بود که به Homo Sapiens اجازه داد از نتاندرتال ها جلو بزنند که به لحاظ بیولوژیکی به سرما عادت داشتند و انگیزه ای برای پیشبرد تکنیک های برش و سوزن زنی (که برای تولید لباس های گرم نیاز بود) نداشتند. پوشاک در ابتدا به عنوان پاسخی به یک نیاز مهم به وجود آمد، اما آرام آرام از ابزاری صرف برای سازگاری با محیط فراتر رفت. در طول تاریخ، لباس شخص را در برابر تهدیدهای خاص محافظت کرده و در عین حال به عنوان راهی برای انتقال اطلاعات غیر کلامی (نشانه تفاوت در ثروت، کلاس اجتماعی، جنسیت و عضویت در گروهی خاص) بوده است.

«لباس می تواند حاکی از خبری باشد، متقاعد کند، معنای ضمنی داشته باشد، کنایه آمیز باشد، و البته دروغ بگوید.»

آن هالندر، دیدن از وری لباس، ۱۹۷۵

## ۴/ احترام به مردگان

۶۰۰ هزار سال پیش

انسان های دلبگری

احترام گذاشتن به شخص در گذشته از طریق تشریفات و رسومی خاص

پیدا کردن زمان دقیق اولین باری که ایده احترام گذاشتن به درگذشتگان به ذهن بشر رسید، دشوار است. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد اولین بار انسان های دلبگری (که ۶۰۰ تا ۴۰۰ هزار سال پیش زندگی می کرد) شروع به دفن درگذشتگان خود کرد. البته معلوم نیست آنها با این کار به درگذشتگان احترام می گذاشتند یا عمل دفن کردن برایشان نوعی جنبه معنوی داشته است. بعد از این دوره، گورهایی که با قدمت ۱۳۰ هزار سال کشف شده نشان می دهد انسان ها با دفن درگذشتگان قصد داشتند به فرد مرده احترام بگذارند و او را به یاد داشته باشند. این را می توان از شکل قرار گرفتن بدن در قبر، قرار دادن ابزارها و استخوان حیوانات به همراه مرده و همچنین اضافه کردن عناصر زینتی روی قبر متوجه شد.

در بعضی فرهنگ ها، احترام به درگذشتگان روندی همیشگی است که در آن خویشتاوندان در گذشته و نیاکان به عنوان کسانی یاد می شوند که همچنان حضور دارند یا تأثیرشان بر زندگی احساس می شود. در فرهنگ های دیگر، تشریفات احترام به درگذشتگان بلافاصله بعد از مرگ انجام می شود و گاهی چند بار در طول سال اول ادامه پیدا می کند. احترام به درگذشتگان لزوما سنتی مذهبی نیست اگر چه مذاهب مختلف سنت های متفاوت و فراگیری برای این عمل دارند. احترام به درگذشتگان به هر حال سنتی عمومی است که مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و مذهبی را پشت سر می گذارد. این سنن مشترک باعث تقویت همبستگی اجتماعی در جوامع، زیربنایی



دو نمونه از سرنیزه‌های کشف‌شده متعلق به دوران فراپارینه‌سنگی در غرب اروپا. قدمت این نیزه‌ها به ۲۰ هزار سال پیش از میلاد می‌رسد.



قبر ۶ هزار ساله یک مرد نئاندرتال در غار شاپل اوسن در فرانسه

از شامپانزه‌های وحشی در سنگال دیده شده‌اند که از شاخه‌های درختان برای ساخت پرتابه‌های تیز برای شکار استفاده می‌کنند. جالب اینجاست که استفاده از این نیزه‌ها در بین شامپانزه‌های ماده بیشتر بوده و پژوهشگران را به این نتیجه رسانده که احتمالاً زن‌ها در تکامل تکنولوژی ابزارسازی در میان انسان‌های اولیه نقشی کلیدی داشته‌اند. از زمان ظهور پرتابه‌های تیز، انسان‌ها به خاطر سادگی و قدرتشان به طور مداوم از آنها استفاده کردند. آنها تا همین اواخر به عنوان ابزار بنیادی در جنگ و بقا به حساب می‌آمدند اگر چه جای خود را به سلاح‌های گرم دادند.

«آسان است برای نیزه‌ای که جلو می‌آید جا خالی بدهی، اما نمی‌شود از تیری که از پشت پرتاب شده اجتناب کنی.»  
ضرب‌المثل چینی

برای ساخت هویت فردی و فرهنگی و راهی برای حفظ ارتباط با گذشته به حساب می‌آیند. «برای ما، مردگان مرده نیستند، تازمانی که فراموششان کنیم.»  
جورج الیوت، نویسنده

\*انسان هایدلبرگی (Homo heidelbergensis) احتمالاً نیای انسان خردمند در آفریقا و انسان نئاندرتال در اروپا بوده است.

## ۵/ استفاده از پرتابه‌های تیز

۴۰۰ هزار سال پیش

انسان‌ها ییدلبرگی

ساخت ابزار و سلاح با سنگ نوک تیز

اولین استفاده انسان از ابزارهای تیز به قبل از تاریخ مدون برمی‌گردد. سه نیزه چوبی که در شونینگن آلمان کشف شد نشان می‌دهد انسان هایدلبرگی دست‌کم ۴۰۰ هزار سال قبل (حتی شاید ۵۰۰ هزار سال قبل) از سلاح‌های پرتابه‌ای استفاده می‌کرده است. طولانی‌ترین نیزه از این سه نیزه ۲/۲ متر طول دارد و همه آنها در بخش جلویی خود کلفت‌تر می‌شوند که این مساله شباهت آنها را به نیزه‌های مدرن زیاد می‌کند. این نشان می‌دهد که به احتمال زیاد نیزه‌ها به طور مشخص برای پرتاب کردن استفاده می‌شدند نه فرو بردن. حدود ۳۰۰ هزار سال پیش، نئاندرتال‌ها استفاده از سرنیزه‌های سنگی تراش خورده را آغاز کردند و حدود ۶۴ هزار سال قبل از میلاد، اولین تیر و کمان با سرتیر سنگی در آفریقای جنوبی پدیدار شد. تا پیش از توسعه پرتابه‌های تیز، انسان‌ها مجبور بودند برای دفاع یا حمله از سلاح‌های کند مثل سنگ، پرتاب شاخه و بالاخره دست و دندان استفاده کنند. اما پرتابه‌های تیز روند را تغییر داد: آنها بسیار کارآمد بودند چون نه فقط کشنده‌تر بودند بلکه می‌توانستند از فاصله دورتری استفاده شوند. این به انسان‌ها اجازه داد حیوانات بزرگ‌تر و خطرناک‌تری را با امنیت بیشتر شکار کنند. این پرتابه‌ها باعث تحول تکنولوژیکی هم شد و به ابداعاتی کمک کرد که به روش‌های تازه در شکل دادن به سنگ‌ها، توسعه تکنیک‌های نجاری و بالاخره استخراج سنگ‌ها و فلزات منجر شد. دیگر حیوانات هم با پرتابه‌های تیز غریبه نیستند. گروه‌هایی

## ۶/ تکنیک لوالوا

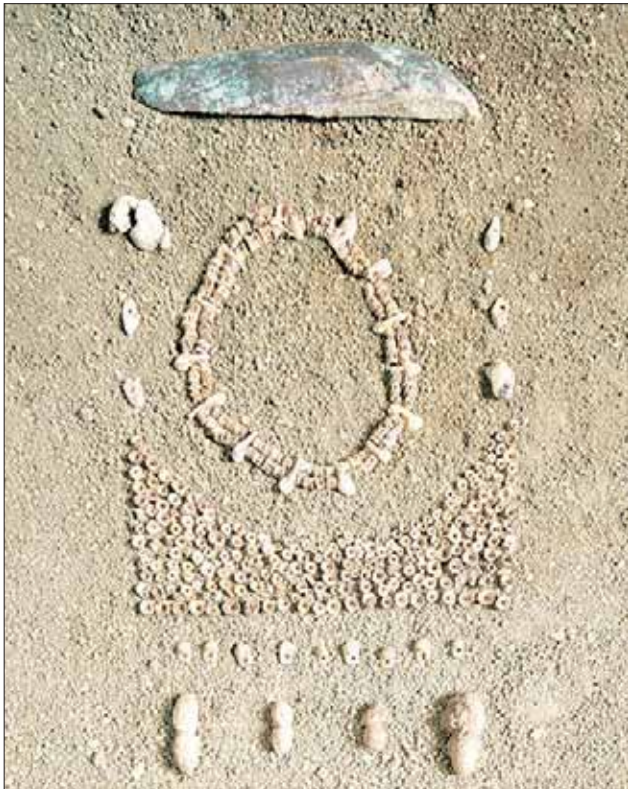
۲۵۰ هزار سال قبل از میلاد مسیح

نئاندرتال‌ها

پیش‌برد تکنیک برای ساخت ابزارهای سنگی حرفه‌ای‌تر توسط نئاندرتال‌ها

این تکنیک نام خود را از لوالوا-پره، محله‌ای در حومه پاریس گرفته است که در آنجا طی کند و کاوهای باستان‌شناسان در قرن نوزدهم ابزارهایی متعلق به نئاندرتال‌ها پیدا شد که عمر آنها به ۲۵۰ هزار سال پیش می‌رسید.

تا پیش از این دوران، انسان‌ها برای ساخت ابزارهای سنگی، آنقدر قطعات مختلف را از سنگ مادر جدا می‌کردند تا بالاخره تصادفاً از بین قطعات جدا شده به قطعه‌ای که به نظرشان مناسب می‌آمد می‌رسیدند، اما نئاندرتال‌ها با پیش‌برد این تکنیک موفق شدند طرح ابزار تیز مورد نظر را در ذهن داشته باشند و با توجه به آن، شروع به تراشیدن سنگ مادر کنند. در این تکنیک سنگ‌هایی به اندازه کف دست انتخاب می‌شد که توسط باد یا آب، صاف و مدور شده بودند. این تکنیک به نئاندرتال‌ها اجازه داد صنعت نیزه‌سازی خود را تقویت کنند و این به آنها کمک کرد حیوانات بیشتر و بزرگ‌تری را شکار کنند. توانایی کشتن حیوانات بزرگ‌تر به معنای تغذیه افراد



جواهراتی که از یک گور در غاری در لیگوریا (شمال غربی ایتالیا) کشف شده و قدمت آن به ۲۵ هزار سال می‌رسد.



ابزار سنگی شکل‌گرفته توسط تکنیک لوالوا کشف‌شده در فرانسه

## ۸ / جواهرات

### ۱۳۵ هزار سال قبل از میلاد

مردم خاورمیانه در دوران پارینه‌سنگی

زینت‌آلات شخصی که عموماً از مواد قیمتی درست شده است

قدیمی‌ترین جواهرات شناخته‌شده به خاورمیانه در دوران پارینه‌سنگی منتسب است که در آنجا مردم از ۱۳۵ هزار سال پیش از صدف حلزون‌های دریایی گردن‌بند درست می‌کردند. در اسپانیا هم حدود ۵۰ هزار سال پیش، نئاندرتال‌ها از جواهرات استفاده می‌کردند. باستان‌شناسان اعتقاد دارند که فرم‌های اولیه جواهرات به احتمال زیاد با هدف حفاظت در برابر نیروهای شیطانی یا نشان‌دادن کلاس اجتماعی استفاده می‌شده است. در طول دوره‌های بعد انسان‌ها از استخوان، سنگ، صدف، چرم، دندان و دیگر مواد اولیه طبیعی جواهر درست کردند و اولین جواهرات فلزی اولین بار حدود ۵۰۰۰ هزار سال پیش از میلاد تولید شد. تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مصریان باستان تولید جواهرات از طلا و نقره را آغاز کرده بودند و گاهی اوقات شیشه و سنگ‌های قیمتی را هم در طراحی‌های خود به کار می‌بردند.

مصری‌ها معتقد بودند هر سنگ قیمتی نوع خاصی از یک قدرت معنوی را در خود دارد که به شخص استفاده‌کننده منتقل می‌شود. این پیوند میان جواهر و نیروهای معنوی و اسرارآمیز باعث شد سنت دفن فرد مرده با جواهرات شکل بگیرد. از دید آنها فرد مرده جواهرات را با خود به دنیای پس از مرگ می‌برد و این سنت در تعداد کثیری از فرهنگ‌های باستانی وجود داشته است. اکثر جواهرات باستانی که امروزه در موزه‌ها قرار دارد در کاوش‌های مقبره‌ها به دست آمده است. توسعه جواهرات برای انسان هم فرم جدیدی از زیبایی به وجود آورد و هم روش تازه‌ای برای ارتباط. (یک تکه کوچک جواهر نشان می‌دهد که شخص ازدواج کرده یا نه) جواهرات به شخص اجازه می‌دهد احساس جذابیت، قدرت و اهمیت بیشتری کند و در عین حال نشان می‌دهد که شخص چقدر ثروت دارد، موقعیت مذهبی‌اش چیست و رابطه‌اش با قدرت چگونه است.

«گرانیه‌ها و نایاب بود جواهراتی که بر خود می‌آویخت، و حلقه طلایی درخشانی بر دست خود می‌نشانند.»

توماس مور، «گرانیه‌ها و نایاب...» ۱۸۰۸

بیشتر و گذراندن وقت کمتری برای شکار بود که همین به پیدایش گروه‌های پربنات‌تر انسانی و یکجانشینی منجر شد.

«چه چاقو و چه سر نیزه - تکنیک لوالوا باعث تولید ابزارهایی پیچیده‌تر شد.»

برایان پاتریک کویمن، استاد باستان‌شناسی

## ۷ / بازرگانی

### ۱۵۰ هزار سال پیش از میلاد مسیح

توسط گروه‌های مختلف انسانی

مبادله کالا و خدمات و دیگر چیزهای ارزشمند

اولین مبادله کالا و خدمات پیش از تاریخ مدون رخ داده است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد بازرگانی ۱۵۰ هزار سال پیش وجود داشته است و در زمانی که انسان‌ها دوران نوسنگی (۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰ قبل از میلاد) را پشت سر گذاشتند و شهرها و جوامع کشاورزی را راه انداختند موقعیت بازرگانی به عنوان بخش حیاتی زندگی تحکیم شده بود. حرکت به سمت زندگی یکجانشینی و کشاورزی، طبیعت جامعه انسانی را تغییر داد و تولید غذا، مازاد نیاز اولیه، به انسان‌ها اجازه داد شغل‌های جدیدی از قبیل ابزارسازی و بافندگی را تکامل ببندند. (این افراد ماهر جنس تولیدی خود را با غذا عوض می‌کردند و خود به دنبال غذا نمی‌رفتند) کم‌کم روستاها در تولید محصولات که مورد نیاز مناطق دیگر بود تخصص پیدا کردند و تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، مردم بین‌النهرین مسیرهای بازرگانی با مراکز شهری در تمدن دره سند به وجود آورده بودند و این احتمالاً اولین بار در تاریخ بوده که مناطق شهری کاملاً متفاوت به هم وصل می‌شدند. بازرگانی موتور محرک اقتصاد است، کنش‌های اجتماعی را آسان می‌کند، باعث تغییر سیاسی می‌شود و به پراکندن ایده‌ها، زبان‌ها، وسایل، فرهنگ‌ها، مذاهب، ثروت، مهاجران و بیماری‌ها کمک می‌کند. از طریق بازرگانی، انسان‌ها وسایلی از سرزمین‌های دور به دست می‌آوردند، از اخبار مطلع می‌شدند و در جست‌وجوی فرصت‌های تازه به گوشه‌های ناشناخته دنیا سفر می‌کردند. بازرگانی هم روابط میان دشمنان بالقوه را ثبات بخشیده و هم باعث جنگ‌ها، اختلافات، زیروغرفتن ملل، قتل و غارت و بردگی میلیون‌ها نفر شده است. بازرگانی و نیاز بشر به رد و بدل کردن کالای یکی از علل اصلی ظهور و سقوط امپراتوری‌ها در طول تاریخ بوده است.

«هر مردی با مبادله زندگی می‌گذراند یا به طریقی تاجر می‌شود.»

آدام اسمیت، ثروت ملل، ۱۷۷۶



اولین عمل پیوند سر انسان در راه است

## فرانکشتاین یا منجی بشر

مینا عینی‌فر

خبرنگار



پیوند اعضای بدن همیشه سوالات عجیبی با خود می‌آورد. مگر می‌شود عضوی از بدن را از غریبه‌ای گرفت و با بدن خود حمل کرد و احساسی نداشت؟ آیا بخشی از او هنوز زنده است یا تنها یک عضو با کارکرد مکانیکی‌اش جایگزین عضوی دیگر شده؟ آیا با عضوی که جایگزین شده بخشی از وجود بیمار هم جدا شده؟ حالا تصور کنید این بخش مغز شما باشد. مرکز فرماندهی بدن و همه آنچه شما و شخصیت‌تان را شکل داده است. قرار است در سال ۲۰۱۷ برای اولین بار عمل پیوند سر در انسان انجام شود. عملی که چندین بار روی حیوانات مختلف امتحان شده، اما تجربه نشان می‌دهد موجودی که سر جدید به او پیوند زده شده برای مدت محدودی زنده می‌ماند. دقایق و ساعت‌هایی که شاید بسیار عجیب سپری شده باشند. تصور کنید جلوی آینه می‌روید و سر دیگری را روی بدن خودتان می‌بینید. آیا شما همان کسی هستید که بودید؟ خود واقعی شما در سری است که از دست دادید یا در بدنی که سر جدیدی برایش پیدا کرده‌اید؟ آیا شما دیگری شده‌اید؟ تلاش‌های زیادی در جریان است تا پاسخی برای این سوال‌ها پیدا شود. والری اسپریدونوف، مهندس کامپیوتر روسی اولین کسی است که ریسک عمل پیوند سر را پذیرفته و می‌خواهد اولین نفری باشد که بدنش را عوض می‌کند. این مرد ۳۰ساله به بیماری Werdnig Hoffmann مبتلاست که سیستم عصبی را مختل می‌کند و باعث انقباض ماهیچه‌ها و سختی در تنفس و خوردن غذا می‌شود. بیماری‌ای که هیچ درمانی ندارد و والری منتظر است تا با این ریسک بزرگ یا حالش خوب شود یا اینکه جانش را از دست بدهد.

رن ژیانوپینگ جراح چینی و سرژیو کاناورو جراح ایتالیایی گفته‌اند که این عمل را در دانشگاه پزشکی هاربین در چین همراه با تیمی از متخصصان ایتالیایی و چینی انجام می‌دهند. گرچه این عمل به «پیوند سر» مشهور شده است، اما در شرایطی که اغلب افراد، سر را مرکز اصلی وجود و شخصیت فرد می‌دانند، بعضی پیشنهاد کرده‌اند که آن را عملاً «پیوند بدن» به سر بدانیم. همین تناقض‌ها باعث شده پزشکان نگرانی‌های اخلاقی زیادی در این باره داشته باشند. از

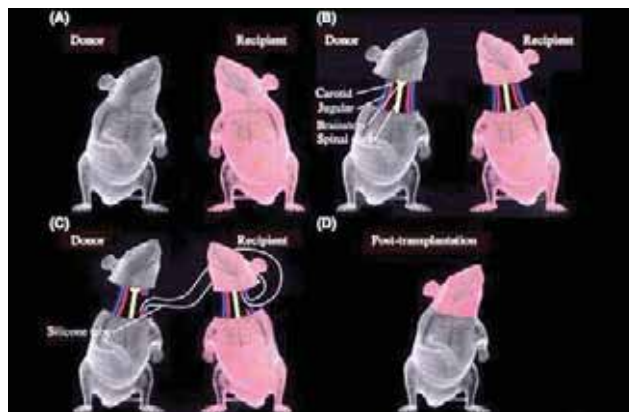
است و می‌خواهم برداشته شود. من مجبورم برای هر کاری از دیگران کمک بگیرم.» با وجود چالش‌هایی از این دست، پزشکان مصمم به انجام این عمل هستند. دو سال طول می‌کشد تا مقدمات آن آماده شود و آزمایش‌های کافی انجام شود. پیش از این در سال ۱۹۷۰ عمل پیوند سر برای یک میمون توسط دکتر رابرت وایت انجام شده بود، اما این میمون که فلج شده بود بعد از ۹ روز مرد. قبل از آن هم در ۱۹۰۸ تلاش دیگری برای پیوند سر یک سگ انجام شده بود و محققان چینی و روسی سعی کردند سر دومی به بدن یک سگ اضافه کنند. رن، جراح چینی که عمل سال ۲۰۱۷ را انجام خواهد داد مدت‌هاست که پیوند سر را روی موش‌ها آزمایش می‌کند، اما چالش اصلی آنجاست که موش‌ها بعد از پیوند سر مدت زیادی زنده نمی‌مانند. او تا به حال به بیش از هزار موش سر جدید داده، گاهی با رنگی متفاوت از بقیه بدن‌شان. آنها توانسته‌اند چشم‌هایشان را باز کنند و جهان را با مردمک‌های جدید برای لحظاتی ببینند، اما هیچ کدام از آنها چند دقیقه یا چند ساعت بیشتر زنده نماندند. گرچه او می‌گوید کارش رو به پیشرفت بوده و در تلاش‌های بعدی‌اش موفق‌تر خواهد بود. او می‌گوید همان‌طور که پیوند دست و اعضای دیگر حالا رایج است، کار او هم روزی کمک می‌کند افرادی که سر سالم دارند بتوانند از بیماری‌های تن‌شان رها شوند.

با این حال تفاوت اصلی پیوند سر با اعضای دیگر بدن در بحث‌های اخلاقی‌ای است که درباره بیماران به راه انداخته است. رابرت تراگ از اعضای مرکز اخلاقی زیستی در دانشگاه هاروارد می‌گوید: پیوند سر بحث‌هایی را درباره هویت بیماران به راه انداخته است.

مرد روسی بعد از انتشار خبر انتظارش برای عمل پیوند گفته است: «می‌ترسم اما هم‌زمان هیجان زده‌ام. باید متوجه باشید که واقعا انتخاب‌های زیادی ندارم. اگر این شانس را امتحان نکنم سرنوشت غم‌انگیزی پیدا می‌کنم. هر سال شرایطم بدتر می‌شود.» بسیاری از پزشکان این عمل را خطرناک می‌دانند. از جمله دکتر هانت باتنجر، رئیس انجمن جراحان مغز و اعصاب آمریکا که می‌گوید: «هیچ وقت نمی‌گذارم کسی این عمل را روی من انجام دهد. چیزهایی خیلی بدتر از مرگ هم وجود دارد.»

جمله دکتر کریستوفر اسکات متخصص اخلاق زیستی در دانشگاه استنفورد که می‌گوید: «این عمل‌ها سوالات فلسفی را برمی‌انگیزند. مثلاً این‌که چه چیزی ما را انسان می‌کند؟ اهداکننده و دریافت‌کننده کدام یکی است؟ ما همه نظری درباره شخصیت داریم، یک بچه تبدیل به یک شخص می‌شود و اتفاقات مهم همه در سر او می‌افتند. آیا این شخص است که بدن به او تعلق دارد یا سر است که شخصیت به آن تعلق دارد؟ اینها سوالات عمیق‌تری است که باید درباره‌شان بحث کنیم.»

دکتر پاتریشیا اسکریپکو متخصص مغز و اعصاب و اخلاق زیستی در کالیفرنیا می‌گوید: «چالش‌های اخلاقی درباره این موضوع بستگی به این دارد که زندگی انسان را چگونه تعریف می‌کنیم. من فکر می‌کنم آنچه به انسان شکل می‌دهد در قشر بالایی



## سرمانخوريد



شاید یکی از بدترین اتفاقاتی که می‌تواند در روزهای خنک‌شدن هوا و حوالی آغاز پاییز بیفتد سرماخوردگی باشد. در فصلی که هنوز معلوم نیست باید کولرها را خاموش کرد یا نه و چه نوع لباسی پوشید، جلوگیری از این اتفاق راهکارهای ساده‌ای دارد.

یکی از ساده‌ترین راه‌ها این است که در چنین فصلی از واکسن سرماخوردگی و آنفلوآنزا استفاده کنید. بعد از زدن واکسن، حدود ۳ هفته طول می‌کشد تا بدن‌تان کاملاً ایمن شود. برای همین بهتر است این واکسن‌ها را به موقع و قبل از شروع سرما تزریق کنید. علاوه بر این وقتی عطسه یا سرفه می‌کنید با دستمال جلوی بینی و دهان‌تان را بپوشانید. گاه‌گاهی دست‌هایتان را بشویید و اگر مریض شدید در خانه بمانید.

با رعایت بعضی از نکات روزانه می‌توانید ریسک سرماخوردگی را به حداقل برسانید یا اگر سرما خوردید سریع‌تر بهبود پیدا کنید. بعضی از این نکات عبارتند از:  
- از ارتباط نزدیک با افراد سرماخورده خودداری کنید.  
- وقتی مریض می‌شوید ارتباط با دیگران را محدود کنید تا آنها را بیمار نکنید.

- اگر بیماری شبیه به سرماخوردگی دارید، بیشتر در خانه بمانید و حداقل ۲۴ ساعت استراحت کامل داشته باشید. گاهی بیماری بعد از ۲۴ ساعت استراحت بدون مصرف دارو از بین می‌رود.  
- بعد از سرفه و عطسه دستمال‌تان را مستقیماً در سطل آشغال بیندازید.  
- دست‌هایتان را مرتب با آب و

صابون بشویید. می‌توانید از دستمال‌های ضدعفونی الکل‌دار هم استفاده کنید.  
- حتماً بیش از سه لیتر مایعات بنوشید. این عمل باعث می‌شود سموم بدن بهتر دفع شوند.  
- نوشیدنی‌های گرم و ویتامین C دار مثل چای عسل با آب لیمو را فراموش نکنید.  
- حتماً پس از یک روز استراحت کمی

تحرك داشته باشید.  
- به چشم‌ها، بینی و دهان‌تان دست نزنید. بیماری از این طریق گسترده می‌شود.  
- اشیاء و سطوحی را که ممکن است به ویروس سرماخوردگی آلوده شده باشند تمیز و ضدعفونی کنید.

منبع: <http://www.cdc.gov>

## دانستنیها

## دوست ندارم‌های اختصاصی

دادن به نفع یا به ضرر پست‌های دیگران هستند. این جامعه‌ای که ما دوست داریم بسازیم نیست. کاربران نمی‌خواهند لحظه‌ای را که برایشان مهم بوده به اشتراک بگذارند و بعد با نتیجه منفی روبه‌رو شوند.

زاکریبگ می‌گوید: همه لحظات خوب نیستند. اگر بخواهید چیز ناراحت‌کننده‌ای را به اشتراک بگذارید، مثل رویدادهای جاری از جمله مساله پناهجویان یا درگذشت یکی از عزیزان‌تان، مردم برای لایک کردن آن حس خوبی ندارند.

فیس‌بوک در حال پیدا کردن راهی است تا کاربران بتوانند ناخوشایندی رویدادها را هم نشان دهند و برای ابراز احساسات در برابر آنها چاره‌ای به جز زدن دکمه لایک هم داشته باشند. انتظاری که به زودی برآورده می‌شود.

منبع: <http://www.theverge.com>



جزییات زیادی در این باره منتشر نشده است اما زاکریبگ می‌گوید هدف فیس‌بوک از ساختن دکمه جدید این است که راهی برای ابراز همدردی ایجاد کند. چیزی شبیه به ابراز دوست داشتن موقعیت ناراحت‌کننده‌ای که یک دوست آن را منتشر کرده. او می‌گوید: نمی‌خواهیم فیس‌بوک را تبدیل به جایی کنیم که مردم در حال رای

فیس‌بوک دکمه جدیدی برای پست‌هایی که دوست ندارید می‌سازد بسیاری از کاربران فیس‌بوک چندین سال است که از نبود دکمه Dislike یا دوست نداشتن در برابر دکمه like گلّه می‌کنند. اما فیس‌بوک علاقه‌ای ندارد کاربران‌ش با استفاده از چنین دکمه‌ای نسبت به دیگران بی‌احترامی کنند. برای همین همواره گفته است که قصد ساختن چنین امکانی را ندارد. با این حال فیس‌بوک به تازگی اعلام کرده است که چاره دیگری برای خواسته کاربران‌ش پیدا کرده است.  
مارک زاکریبگ گفته است که فیس‌بوک در حال ساخت یک دکمه جدید است که قرار است به زودی آن را تست کند. البته این دکمه با نام dislike وجود نخواهد داشت، بلکه برای ابراز نارضایتی درباره رویدادهای منفی استفاده می‌شود.

## سلفی جنجالی



مراسم جشن خانه‌سینما با حضور تعداد زیادی از سینماگران کشورمان در عمارت مسعودیه برگزار شد و به سبک جشن‌های اخیر، اکثر هنرمندان عکس‌ها و سلفی‌هایی از خود به همراه همکاران و دوستان‌شان به یادگار گرفتند و در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشتند و مانند همیشه طرفداران و فالورهای آنها نیز این عکس‌ها را لایک زدند و برای‌شان کامنت‌های مختلف گذاشتند. اما یکی از این عکس‌ها حاشیه‌هایی به دنبال داشت و باعث شد کامنت‌های ذیل آن با دیگر پست‌های هنرمندان متفاوت شود. جنجالی که انتشار عکس مشترک رامبد جوان و نگار جواهریان ایجاد کرد و دامنه‌اش به صفحه سحر دولتشاهی هم کشیده شد. مدتی است که در فضای رسانه‌ای کشور شایعاتی در خصوص ازدواج رامبد جوان و نگار جواهریان به گوش می‌رسد و حتی چندی پیش برخی سایت‌های خبری بر این شایعه مهر تایید زده بودند. به همین دلیل وقتی که رامبد جوان در اینستاگرامش عکسی سلفی از خود به همراه نگار جواهریان را که در جشن خانه سینما حضور داشتند، منتشر کرد، کامنت‌های فراوانی به این شایعه

رفته‌اند و درباره شایعه ازدواج رامبد جوان و نگار جواهریان اظهارنظرهای متفاوتی کرده‌اند.

البته برخی اظهارنظرها واقعا توهین‌آمیز یا در مورد حوزه خصوصی افراد است. اما به نظر می‌رسد برخی کاربران چندان به این مسائل توجهی ندارند.

و دیگری مدافع همسر سابق است. رامبد جوان نیز گویا به دنبال حاشیه نیست. از همین رو عکس موردنظر را از صفحه اینستاگرامش حذف کرد تا به جنجال و اظهارنظرهای مختلف پایان دهد.

کاربران اما هنوز ناامید نشده و به سراغ صفحه سحر دولتشاهی همسر سابق او

دامن زدند و صحت‌وسقم ماجرا را از رامبد جوان جویا می‌شدند.

بیش از ۱۳ هزار کامنت با ادبیات و لحن‌ها و پرسش‌های متفاوت که اکثر آنها حول شایعه ازدواج می‌گذرند؛ یکی تبریک می‌گوید، یکی پرخاش می‌کند و ناسزا می‌گوید. یکی از لحظه‌های آشنایی می‌پرسد

## استادیوم

## کورس مهاجمان



### رونی در تعقیب دایی

سایت انگلیسی به بهانه گلزنی وین رونی در بازی‌های تیم ملی انگلیس سراغ مقایسه آمار او با علی دایی رفته است. در این گزارش به این نکته اشاره شده که رونی برای رسیدن به رکورد یک بازیکن کار بسیار سختی در پیش دارد و آن کسی نیست جز علی دایی که بهترین گلزن بازی‌های ملی دنیا محسوب می‌شود و در ۱۴۹ بازی توانسته ۱۰۹ گل به ثمر برساند. رکورد گلزنی دایی عجیب و تا حدودی ترسناک است چراکه مهاجم سابق بایرن مونیخ، در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ توانسته بیشتر از تعداد بازی‌های ملی‌اش در آن سال‌ها گل بزند و بعید است رونی به این زودی‌ها به او برسد.

### مهاجم خوبی شده‌ام!

هفته گذشته برای رونالدو هفته‌ای رویایی بود. او در زمین اسپانیول و در برتری ۶-۰ رئال، زنده ۵ گل بود و در لیگ قهرمانان برابر شاختار، سه گل از ۴ گل تیمش را به ثمر رساند. فوق‌ستاره پرتغالی که پیش از این به دلیل تنها یک بار گلزنی در ۹ بازی، مورد انتقاد کارشناسان قرار داشت، در مصاحبه با خبرنگاران گفت: «از شرایط فعلی بسیار راضی و خوشحالم و این را مدیون هم‌تیمی‌هایم هستم. در هر بازی به من پاس‌های فراوانی می‌دهند و متشکرم از اینکه به من اعتماد دارند و خوشحالم که پاسخ این اعتمادشان را به خوبی داده‌ام. نمی‌دانم، هفته پیش از من انتقاد می‌شد و می‌گفتند مهاجم خوبی نیستم اما احتمالاً حالا چون در ۴ روز، ۸ گل زده‌ام، تبدیل به مهاجم خوب و بزرگی شده‌ام.»



## پاتوق



## گوشه دنج روشنفکران

درست شده‌اند هم روی همه میزها دیده می‌شوند. بعضی از آنها کاملاً خاص است و در کافه‌های دیگر پیدایشان نمی‌کنید. اگر ذائقه‌تان ترش می‌پسندد، بری توییست نوشیدنی قرمز رنگ جذابی که با توت‌فرنگی، لیمو و میوه‌های دیگر درست می‌شود را امتحان کنید و اگر شیرین‌تر دوست دارید یک نوشیدنی صورتی رنگ با ترکیباتی از توت‌فرنگی و ماست بستنی را می‌توانید انتخاب کنید.

عمر زیادی ندارد و شاید در آینده نشست‌ها بیشتر شوند و مخاطبان کتاب‌ها را با فاصله کمتری به کافه نزدیک بکشاند. اگر برای عصرانه یا میان‌وعده به کافه می‌روید کرب شور یا شیرین را بسته به ذائقه‌تان می‌توانید انتخاب کنید. میان‌وعده‌ای که نسبتاً اورگانیک است و پنیر و کاهو و زیتون در کنار بیکن باعث شده سبک باشد. نوشیدنی‌ها و دمنوش‌های خوش‌رنگی که با میوه‌های طبیعی

هوس کردید کتاب‌های جدید را ببینید می‌توانید به کتابفروشی طبقه بالا بروید که حال‌وهوایش کم از فضای باز کافه ندارد. در حیاط کافه نزدیک میزها فاصله خوبی دارند و برای مطالعه و تمرکز کردن فضای راحتی به شما می‌دهند.

نام‌گذاری «کتاب» روی این کافه بی‌دلیل نیست. هرازگاهی نشست‌هایی درباره کتاب برگزار می‌شود و می‌توانید در آنها هم شرکت کنید. البته کافه هنوز

چه گوشه‌های دنج را دوست داشته باشید، چه فضاهای باز برای دورهمی‌ها، میزهایی پیدا می‌کنید که البته شاید برای خالی شدن‌شان در روزهای شلوغ لازم باشد کمی انتظار بکشید. «کافه نزدیک کتاب» در خیابان کریمخان در همسایگی دو کافه دیگر و یک کتابفروشی جذاب شما را به ساختمانی می‌کشاند که می‌توانید چند بار به آنجا بروید تا همه چیزش را ذره‌ذره کشف کنید. اگر در میانه قهوه یا چای

## رستوران

## گیاه‌خواران هنرمند

آقای می‌سی‌سی‌پی» در ساعت ۲۰:۰۰ به روی صحنه می‌رود. نگارخانه‌های چهارفصل خانه هنرمندان اختصاص به هفته فرهنگی کشورهای مختلف دارد که طی آن سفارتخانه‌ها تعدادی از آثار هنری کشور خود را به نمایش می‌گذارند. در کنار نمایش‌های هنری، مجموعه خانه هنرمندان دو کافه و رستوران گیاهی، فروشگاه محصولات صنایع دستی و کتاب و موسیقی نیز دارد. کافه‌ها با پنجره‌های بزرگ مجاور باغ به همراه پوستری‌های تئاترها و گالری‌های شهر فضای مناسبی را برای گذراندن یک روز هنری کامل ایجاد می‌کنند. «رستوران گیاهی خانه هنرمندان» نیز در بالای ساختمان خانه هنرمندان قرار دارد که دارای دو قسمت فضای باز و مسقف است و فضایی دلچسب را برای شما به وجود می‌آورد همان‌طور که از نام این رستوران پیدا است. تنها در آن غذاهای گیاهی سرو می‌شود، غذاهای این رستوران بین دوازده تا سی هزار تومان قیمت دارند.



عامل هاشمی در ساعت ۲۰:۳۰ به روی صحنه می‌رود. در باغ هنرمندان، تماشاخانه ایران‌شهر نیز قرار دارد که در سالن استاد سمندریان این روزها نمایش «وقت‌نهار» به کارگردانی «رضا بهاروند» در ساعت ۱۹:۰۰ و نمایش «گل و قداره» به کارگردانی بهزاد فراهانی در ساعت ۲۰:۳۰ اجرا می‌شوند. در سالن استاد ناظرزاده نمایش «ازدواج

سینمای هنر و تجربه، نگارخانه هنرهای تجسمی، برگزاری نشست‌های نقد و بررسی آثار هنری و تئاتر از برنامه‌های خانه هنرمندان است. این روزها در خانه هنرمندان در تماشاخانه استاد انتظامی، نمایش «غرب واقعی» به کارگردانی فرجاد ساکی در ساعت ۱۸:۳۰ و نمایش «مرد برهنه و مرد فراق‌پوش» به کارگردانی علی

در مرکز تهران پایین‌تر از هفت‌تیر مجاور خیابان ایران‌شهر باغی به قدمت بیش از ۱۵۰ سال قرار دارد که توجه طیف وسیعی از هنردوستان را به خود معطوف کرده است. تاریخچه باغ خانه هنرمندان به دوره ناصرالدین‌شاه بازمی‌گردد. این باغ متعلق به پسر ناصرالدین‌شاه کامران میرزا بوده است و به علت نام باغبان اتریشی آن به فیشرآباد شهرت داشته است. بعد از حمله متفقین به ایران به پادگان نظامی تبدیل می‌شود و تا سال ۵۷ مورد استفاده نظامیان بوده است. پس از انقلاب و تا سال ۷۷ باغ فیشرآباد بنایی متروکه بود که با توجه به تغییرات شرایط اجتماعی و نیاز به فضاهای بیشتر برای فعالیت‌های فرهنگی، هنری به همت شهرداری وقت تملک و بازسازی شد و در سال ۷۸ توسط رییس دولت اصلاحات با عنوان خانه هنرمندان مورد بهره‌برداری قرار گرفت. خانه هنرمندان با گذشت بیش از ۱۷ سال همچنان پاتوق هنرمندان و هنردوستان است. آکران مجموعه فیلم‌های

## گلگلی‌های اول سال با سرما می‌روند؟



این طرح‌های زنانه پر بودند و انگار آمده‌اند که بمانند. Bustle هم نوشت: طرح‌های گلدار به شدت رایج شده‌اند. از نیویورک تا میلان و پاریس و لندن آنها همه‌جا فراگیرند. بعضی آنها را در کل لباس‌شان به کار می‌گیرند و بعضی از اشیاء کوچک‌تری مثل زیورآلات گلدار استفاده می‌کنند.

هافینگتن‌پست هم درباره این مد فراگیر می‌نویسد: به نظر می‌رسد گلگلی همیشه هست و هر بهار برمی‌گردد. اما امسال به شکل طرح‌های زنانه بسیار درخشان ظاهر شد و از سر تا پای مدل‌های لباس را گرفت. البته با پوشیدن گلگلی از سر تا پا سخت است که شبیه به پرده هتل نشویم! انتخاب مدل‌های مناسب برای این کار مهم است.

انگار ماجرای گلگلی‌ها هنوز تمام نشده و در پاییز هم قرار است میان پوشاک زنانه و لوازم تزئینی خانه بمانند.

طرح‌های گلدار ریز و درشت خیلی زود به همه چیز رسیدند. کفش و کیف، قاب گوشی، شلوار، ماتو و روسری، حتی ظرف و ظروف بسیاری از آشپزخانه‌ها هم در نیمه اول سال گلگلی شدند. موجی از بازگشت به طرح‌های ظرف‌های قدیمی گل‌سرخ و کفش‌های گل‌داری که مادرهای دهه ۵۰ می‌گویند روزی آنها را به پایشان می‌کردند و طرح‌های معروف به english home که هرازگاهی در خانه‌ها زیاد می‌شوند. حالا تب این گلگلی‌ها همه را گرفته و انگار خیال ندارد به این زودی‌ها میدان را واگذار کند. مدی که در جهان فراگیر است و تنها در ایران محبوب نشده است. با شروع فصل سرما و رونمایی از کالکشن‌های پاییزی می‌شود رد پای آنها را در لباس‌های زمستانی هم دید. نشریه ووگ درباره این طرح‌ها نوشته: طرح‌های گلدار هیچ‌وقت تا این حد زیبا نبوده‌اند. در بهار

## فتوگراف در تلویزیون

را تولید کرده است. این مجموعه ۲۶ قسمتی، برای اولین بار به صورت تخصصی موضوع و هنر عکاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. برنامه «دنیای عکاسی» در هر قسمت با پیشکش‌سوتان بزرگ عکاسی ایران گفت‌وگو و تجربه‌ها و رویدادهای مهم و تاثیرگذار آنها را مرور و بررسی می‌کند. همچنین پخش کلیبی از عکس‌های این هنرمندان نیز در این برنامه دیدنی است. گفتنی است افشین بختیار، دکتر رسول اولیازاده، قاسم محمدی، محمد بابایی، اکبر ناظمی و ... تعدادی از هنرمندان هنر عکاسی هستند که شناسنامه فعالیت‌های هنری آنان بررسی خواهد شد. برای عکاسان غیرحرفه‌ای و عکاسان جدید موبایلی این برنامه آیتمی را در نظر گرفته که در آن عکاسی با دوربین‌های تلفن همراه، دوربین‌های نیمه‌حرفه‌ای و حرفه‌ای تدریس می‌شود. این مجموعه که با نام فتوگراف نیز شناخته می‌شود را سیروس حصاری، تهیه و کارگردانی کرده است. وی پیشتر مستندهای «درختان دیرزیست و اسب‌های ایرانی» را برای شبکه چهار تولید و روانه آنتن کرده است. این برنامه روزهای جمعه ساعت پنج و نیم بعد از ظهر روی آنتن می‌رود. شما می‌توانید تکرار این مجموعه آموزشی را سه‌شنبه‌ها ساعت بیست و چهار مشاهده کنید.

به نمایش می‌گذارند. حالا صدا و سیما برای اینکه از قافله جا نماند دست به کار شده و در گروه ادب و هنر خود مجموعه برنامه‌ای

تا حرفه‌ای‌ها که با دوربین‌های پیشرفته در فضای باز یا استودیوها از سوژه‌های خود عکاسی کرده و آنها برای مخاطبان خود

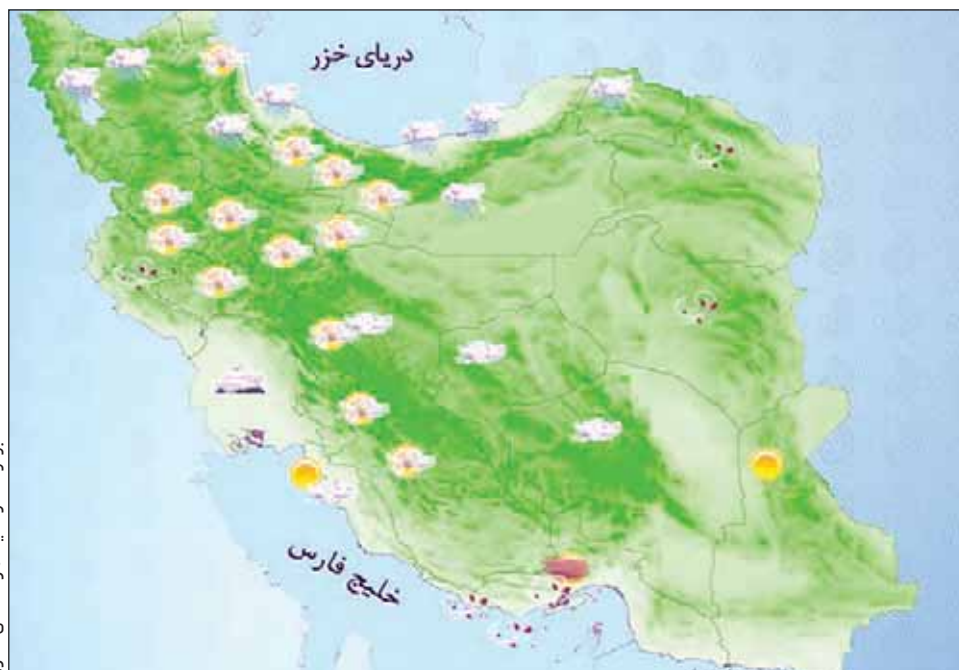
این روزها بازار عکس و عکاسی بسیار گرم است؛ از عکاس‌های آماتور گرفته که با اینستاگرام و فیلپکر به این فضا وارد شده‌اند



## آب و هوا

## ابری است

هفته گذشته به سبب ناپایداری های هوا و رشد ابرهای جوششی در برخی نقاط کشور شاهد وزش باد شدید محلی بودیم. در استان های واقع در شمال غرب، دامنه های زاگرس مرکزی و جنوبی، سواحل شمالی، دامنه های رشته کوه البرز، مرکز، جنوب و شمال شرق کشور هوای ابری و در اواخر هفته هوای بارانی با باد نسبتاً شدید را شاهد بودیم. پیش بینی می شود این هفته اکثر نقاط غربی و شمالی کشور هوای ابری همراه با باد و بارندگی را شاهد باشند که این جبهه ابر با بادی که از سمت جنوب غربی می وزد کم کم تا روز دوشنبه به سمت شمال کشور حرکت کرده و استان های گیلان، مازندران و سمنان و تهران را با بارش شدید باران مواجه کند. این وضعیت هوا تا اواخر روز سه شنبه ادامه دارد ولی از روز چهارشنبه از شدت آن کاسته می شود. استان های شرقی و جنوبی نیز در این روزها هوایی آفتابی خواهند داشت و استان های جنوبی بادی با سرعت هشت کیلومتر در ساعت همراه با گرد و غبار را تجربه خواهند کرد. در جدول زیر نمودار نسبی از میانگین وضعیت هوای کشور در هفته گذشته را شاهد هستید.



برگرفته از سایت هواشناسی کشور

سرعت باد	سردترین شهرها	گرمترین شهرها
۸ km/h زابل	۱۵°C نوشهر	۴۵°C آبادان
۸ km/h آبادان	۲۱°C اردبیل	۴۴°C امیدیه
۶ km/h بم	۲۲°C زنجان	۴۳°C اهواز
۵ km/h چابهار	۲۵°C شاهرود	۳۸°C ایرانشهر
۵ km/h زاهدان	۲۵°C طبس	۳۷°C بندرعباس

## گردشگری

## بهشت تهران

بهرای مفروش شده است و در انتهای این دره، کوه های سفیدپوش آهار و قلعه دختر بر زیبایی این دره افزوده است. بهترین زمان برای بازدید از این روستا تا اواسط پاییز است زیرا اگر اهل آب و هوای سرد نباشید زمین لغزنده و سرمای شدید آنجا برای شما آزاردهنده می شود. روستای ده تنگه یکی از جاذبه های سیاحتی آهار است، ده تنگه یک روستای غیرمسکونی است که در شمال غربی ده آهار واقع شده است و دارای مسیری بسیار زیبا و مناسب (پاکوب) است که حتی به همراه خانواده نیز می توان با حدود ۲ الی ۳ ساعت پیاده روی، به آن رسید. تمامی مسیر از آهار تا ده تنگه و یا از آهار تا شکرآب را باغها و درختان زیبای چنار و گردو و سایر درختان میوه پوشانده اند که با اجازه مردم مهمان نواز ده می توانید از این میوه های خوش طعم میل کنید.



روستایی است که از اوایل اردیبهشت ماه تا اواسط اردیبهشت ماه بهاری است و فصل گل دادن درختان میوه ای است که باغبانان و کشاورزان مشغول رسیدگی به آنان هستند. مسیری کوهستانی که از میانه راه با پوشش وسیع ریواس و دیگر گل های

معروف آهار هستند. از جمله جاذبه های طبیعی این منطقه درخت باقدمت «سولادار» است که روی کوه نستون قرار دارد. از گیاهان روستا می توان زرشک، ازگیل، ریواس، والک، پونه، آویشن، خاکشیر، گلپر و گزنه را نام برد. آهار

روستای آهار در شمال شرقی تهران در بخش اوشان و منطقه رودبار قصران قرار گرفته است. باغستان و روستای قدیمی خوش آب و هوایی که به دلیل داشتن طبیعت بکر همیشه مورد توجه بسیاری از گردشگران و طبیعت دوستان بوده است. چمنزارهای وسیع، باغها و درختان کهن سال، زیبایی کم نظیر و چشم نوازی به این تکه از دامنه های البرز بخشیده اند. آهار در حقیقت در محل تلاقی دو تنگه ای قرار دارد که یکی از سمت شمال غرب به ده تنگه و دیگری از سمت جنوب به غرب به منطقه و مزارع و آبشار شکرآب و قله توچال و شهرستانک منتهی می شود. از لحاظ اقلیم این روستا در منطقه ای سرد و کوهستانی واقع شده است و از یک سو به کوه های توچال و از سوی دیگر به کوه های گاجره منتهی می شود. پنجونک، بیشه و چشمه امیر چشمه های



## راز بقا

قدون جهیزیه شبیه به کمدی‌های ایتالیایی است که یک کارگردان شورشی آن را ساخته

### حبیب صداقت

خبرنگار

کار کردن در سینمای ایران ساده نیست؛ تا بخواهی روی پای خودت بایستی انواع و اقسام اتفاق‌ها تو را به حاشیه می‌راند. باید جان‌سخت باشی و کفش آهنین به پا کنی تا دوام بیاوری. فکر نکنی وقتی یک فیلم بسازید، وارد معرکه شده‌اید؛ نه، تازه اول راه است، تازه سدها را می‌بینید و متوجه می‌شوید که چه حق خوری‌ها و بی‌انصافی‌هایی اتفاق می‌افتد. می‌بینید سر فیلم‌تان را می‌برند بی‌آنکه بتوانید حرفی بزنید. تماشا می‌کنید چطور دست‌رنج‌تان از بین می‌رود بدون اینکه حق دفاع داشته باشید. اگر اهل همین سینما باشید، به‌مرور با شرایط کنار می‌آید چون چاره‌ای ندارید و باید کنار بیایید تا بتوانید حق حیات پیدا کنید. اما اگر کمی دیوانگی و شوق و جوش در وجودتان باشد، طاقت نمی‌آورید. کاری که علی ملاقلی‌پور کرد از این جنس بود. او بچه این سینماست، اما مثل فیلمساز مخالف می‌زند و علیه وضع موجود سینما می‌شورد. ملاقلی‌پور وقتی دید فیلمش زیر سایه فیلم پر کبکبه مجید

مجیدی رفته و نم‌نمک دارند قربانی‌اش می‌کنند، به استادبوم رفت و وسط زمین دوید تا دقایقی توجه همه را جلب کند. فارغ از اینکه این کار خوب است یا بد، اخلاقی است یا نه، می‌تواند نشانه‌ای باشد از یک شورش، از یک شکاف در فضای رسمی که معمولا اعتراض‌ها را نادیده می‌گیرد. علی ملاقلی‌پور بدون توجه به پرستیژ روشنفکرانه کارگردانان سینمای ایران، وسط زمین دوید تا فیلمش را نجات دهد، تا برای دقایقی همه به اثرش توجه کنند و کسی نتواند او و فیلمش را قربانی کند. او فیلمی ساخته ساده، شبیه به کمدی‌های ایتالیایی؛ از آن فیلم‌های جمع‌وجور بامزه که نه ادعای زیادی دارد و نه می‌خواهد روی همه مردم جهان تاثیر بگذارد و آنها را به راه راست هدایت کند. فیلم او یک کمدی ساده است که به پشت صحنه سینما می‌پردازد و از این طریق وارد زندگی طبقه‌های می‌شود که کم‌وبیش در سینمای ایران دفرمه تصویر شده‌اند. فقرای این فیلم، آدم‌های نازنین نیستند؛ هر کدام حقه‌بازی خودشان را دارند، اما پشت این ظاهر کلک، دلشان پاک است. در واقع، آنها چاره‌ای ندارند جز اینکه کمی هم با شیطنت زندگی کنند؛ چون آنها واقعا

برای بقا می‌جنگند.

اما اهمیت فیلم ملاقلی‌پور در این مضمون نیست. فیلم بیش از همه سعی می‌کند از کمدی‌های ساده‌لوحانه روی پرده سینمای ایران فاصله بگیرد؛ منسجم و با یک ایده اولیه قصه را جلو ببرد و به یک ایده کلی‌تر برسد. همه چیز «قدون جهیزیه» شوخی‌نویسی نیست بلکه موقعیت‌های دراماتیک است که خنده‌دارند و کم‌وبیش جذاب. فیلم، ساده و سراسر قصه می‌گوید و معلوم است که مخاطب عام هدفش بوده، همان‌ها که تلویزیون تماشا می‌کنند، با اتوبوس و مترو این طرف و آن طرف می‌روند و در همه‌جای شهرهای ما دیده می‌شوند. این‌هایی که گفتیم همگی ویژگی است؛ نه خوب است و نه بد، اما نشان می‌دهد که فیلم هدف دارد و خودش و دیگران را گمراه نمی‌کند. بیش از حد ادعا ندارد و نمی‌خواهد ظاهر روشنفکرانه اما درون پوشالی داشته باشد. ساده بگویم «قدون جهیزیه» یک فیلم کمدی جریان اصلی است که سعی می‌کند کاملا حرفه‌ای عمل کند و بدون لکننت قصه بگوید. این‌ها در سینمایی که برای تعریف کردن یک داستان معمولا دست‌وپا می‌زند و گنگ و الکن به‌نظر می‌رسد، جذاب

است.

اما پایان فیلم، به‌خودی‌خود نیازمند یک تحلیل مفصل است: جایی که صاحب ملک و مستاجر کنار هم می‌ایستند و درد دل می‌کنند، تصویر تازه‌ای است از تفکری که دارد در سینمای ایران ریشه می‌داند. حالا مثل گذشته کسی بابت ثروتش خجالت‌زده نیست و پولدار فیلم هم آدم صادق و مهربانی است که عده‌ای تصویر هیولان‌گونه‌ای از او ساخته‌اند. این ایدئولوژی فیلم است که اینجا بیرون می‌زند؛ اینکه هیچ جنگ طبقاتی وجود ندارد و همه اینها توهم است و غلط. کارگردان به حرفی که طی ۹۰ دقیقه زده، اکتفا نمی‌کند و در گفت‌وگوی دونفره‌ای همه این نظریات را مطرح می‌کند. این فیلم، یک آغاز است؛ به‌زودی فیلم‌هایی می‌بینیم که مضمون اصلی‌شان تقدیر از ثروتمندان است، می‌بینیم که ثروت نهی نمی‌شود. ملاقلی‌پور خودش اهل شورش است، اما در فیلمش توصیه به همزیستی و مسالمت می‌کند؛ چرا؟ شاید چون به جای واقعیت دارد با ذهنش فیلم می‌سازد. آنچه در سینما اتفاق می‌افتد همان چیزی است که کارگردان مخاطبش را از آن نهی می‌کند؛ این بزرگ‌ترین تناقض فیلم است.

# مار کسبیتها خودشان را پشت عدالت خواهی پنهان کرده اند

گفت‌وگو با **علی ملاقلی پور** درباره‌ی قندون جهیزیه و تمام حواشی اش

منصف هستند اما بعضی هستند که اصلا نمی‌خواهند این فیلم دیده شود. معلوم است که من به این افراد اعتراض می‌کنم و حقم را می‌گیرم.

اما شما مانند کسی که سال‌های زیادی در سینما کار می‌کند و آنقدر بلا به سرش آمده که دیگر تحملش تمام شده و نمی‌تواند تحمل کند، اعتراض می‌کنید

دقیقا همینطور است. تمام تلاش من این بود که درست در سینما مراحل پیشرفت را طی کنم و بالا بیایم. من با پدرم کار نکردم که نگویند آقازاده سینما است. به لحاظ اعتقادی مشکل دارم که با ارتباط و رانت بالا بیایم. در فیلم هم این را آوردم. باور من این است که کوچکترین رانت‌بازی حرام است، چون حق دیگری ضایع شده است. من از دستیارسومی کارگردان کارم را شروع کردم. برای اولین بار یک بی‌سیم به دست من دادند و گفتند برو آن خیابان را بگرد بیاور که همان زمان خیلی از کارهای من باعث خنده دیگران می‌شد و بخشی از آن را هم در فیلم آوردم. من از شاگردی صفر در سینما کارم را شروع کردم و سعی کردم سالم کار کنم و بالا بیایم. با هر جور آدمی هم در سینما کار کردم. سینما یک حرفه است مثل همه حرفه‌های دیگر که همه جور آدمی در آن کار می‌کند. در حدود ۳۰ فیلم دستگیری کردم. حتی به من پیشنهاداتی برای ساخت فیلم می‌شد که چون از آن فیلم خوشم نیامد و فکر کردم ضرورت زمان من نیست یا از عهده ساخت آن بر نمی‌آیم، آن کار را قبول نکردم. با تمام این سختی‌ها کار کرده‌ام؛ در سال‌های اخیر ازدواج کردم و مسئولیت یک زندگی هم برعهده من است. ما با هم تلاش می‌کنیم که با حقوق یک دستیار کارگردان زندگی را بچرخانیم. شاید خیلی‌های ندانند که این شغل ۳ ماه از سال بیکاری دارد. در ماه‌های اول سال هیچ کاری وجود ندارد، فصل بیکاری وحشتناک است و خیلی‌ها از سینما می‌زنند. من از آن بچه‌پروهای هستم که ۱۳ سال را با این شرایط گذراندم. و اگر در فیلم می‌بینید که آن زن و شوهر شرایط سختی را می‌گذرانند



## گلاویز نادری

خبرنگار

علی ملاقلی پور با اولین فیلم سینمایی بلندش در سینما حسابی سروصدا به پا کرد. آن هم در زمانی که بسیاری ترجیح

می‌دهند، سکوت کنند و اعتراضی نداشته باشند. این کارگردان جوان سینما از یکی از عجیب‌ترین شیوه‌های اعتراضی استفاده کرد و برای نشان دادن حقانیت خود در میان مسابقه فوتبال دو تیم ستارگان ایران و جهان به وسط زمین فوتبال رفت و مقابل دوربین فیلمبرداران و عکاسان قرار گرفت. ملاقلی پور این کار را در شرایطی انجام داد که بسیاری از خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها، از چاپ نامه اعتراضی‌اش به کم کردن سالن‌های نمایش دهنده «قندون جهیزیه» امتناع کرده بودند و به قول خودش دیگر راهی برای رساندن صدایش باقی نمانده بود. حالا این رفتار او بیش از هر چیز یاد پدرش رسول ملاقلی پور را زنده می‌کند که او هم زمانی تندوتیز داشت و مدیران و منتقدان را به باد انتقاد می‌گرفت. این روزها همه از اعتراض علی ملاقلی پور باخبر شدند؛ هم اهالی سینما و هم افرادی که سال‌هاست با سینما سروکار ندارند. او نتوانست از طریق سینما و رسانه خود برای گفتن حرفش استفاده کند و به سراغ رسانه قدرتمند دیگری رفت و این کارش باعث شد که صدایش به آن سوی مرزها هم برود. او اعتراف می‌کند که کار درستی انجام نداده و از آن دفاع نمی‌کند اما با مدیران هم حاضرند اعتراف کنند که حق او تصبیح شده و راه اعتراض درست را به روی او بستند تا او مجبور به اعتراض به شیوه دیگری نشود؟ فعلا که «قندون جهیزیه» روی پرده سینماها است و فروش قابل قبولی دارد و هیچکس هم نتوانست این کارگردان و فیلمش را از سینما حذف کند. شاید اگر رقابت سالمی میان فیلم‌های روی پرده برقرار بود، این فیلم یکی از پرفروش‌ترین‌های این فصل می‌شد؛ نه کارگردانش وسط زمین فوتبال می‌رفت، نه صدای اعتراضی بلند می‌شد، نه رسانه‌های بیگانه به این دعوا دامن می‌زدند و نه مدیران ناچار به سکوت در برابر کارگردانی می‌شدند که حاضر به پایمال شدن حقش نمی‌شود.

چشمه رفتیم. وقتی تا آن چشمه به سختی رفته‌ام اگر کسی زیر سطل من بزند، مطمئن باشید که حتما اعتراض می‌کنم. علاوه بر این حتما آن آدم هم مشکل روانی دارد که این کار را با من می‌کند. مردم منتظر آب هستند و تشکر هم می‌کنند. حتی منتقدان «قندون جهیزیه» هم

فیلمساز مانند فردی است که در بیابان حرکت می‌کند و سطلی به دست دارد تا از چشمه وسط بیابان - که می‌توان از آن به عنوان چشمه حقیقت تعبیر کرد - آب بیاورد. فیلمساز مانند ساقی عمل می‌کند. باور من این نیست که تمام این فیلم حقیقت است اما من حتما تا نزدیکی آن

سابقه اعتراض‌های شما به سال‌های گذشته برمی‌گردد. یادم می‌آید حدود هشت سال پیش در جشنواره فیلم کوتاه که با فیلم «دامه بن‌بست» حضور داشتید، به بیانیه‌ی هیات داوران اعتراض کردید. این اعتراض‌ها یا ژنتیکی است یا اینکه شما به راحتی حاضر نمی‌شوید با هر شرایطی کنار بیاید. فکر می‌کنید می‌توانید با آن کار خود را پیش ببرید؟

از اعتراض خوشم نمی‌آید. اما این اعتراض در پاسخ به فشارهایی که به فیلم من وارد شد، صورت گرفت. آدمی که اعتراض می‌کند، امید دارد. چون فکر می‌کند با این کار اتفاقی رخ می‌دهد و می‌تواند جواب‌هایی بگیرد. در کسی که اعتراض می‌کند نشانه‌هایی از امید هست. مرز باریکی بین اعتراض و افسردگی وجود دارد. من همیشه به این فکر می‌کنم که به سینما آدمم تا فیلم بسازم یا فیلم خوبی بسازم؟ من می‌خواهم فیلم مردم را به سینماها بیاورد تا یک احساس جمعی خوب داشته باشند و تبدیل به یک رفتار اجتماعی شود. اگر فیلمی که می‌سازم درباره یک ضرورت یا یک حقیقت است باید خیلی از آن دفاع کنم. این فیلم دست‌آورد سادهای نبود، زحمت زیادی برای آن کشیده شده است. من تمام مجلات و روزنامه‌ها را مطالعه می‌کنم، چون فکر می‌کنم یک فیلمساز با مطالعه می‌تواند اشکالات و معایب جامعه خود را پیدا کند. او نمی‌تواند بگوید که من فقط جراح هستم و زخم را باز می‌کنم اتفاقا به نظر من ما باید بیشتر مطالعه کنیم و به راهکار برسیم. همانطور که من هم در فیلم در هر بضاعتی راهکارهایی ارائه دادم.

پس اعتراض شما از روی عصبانیت نیست بلکه از روی امیدواری است؟ از روی امیدواری و حق خواهی است.

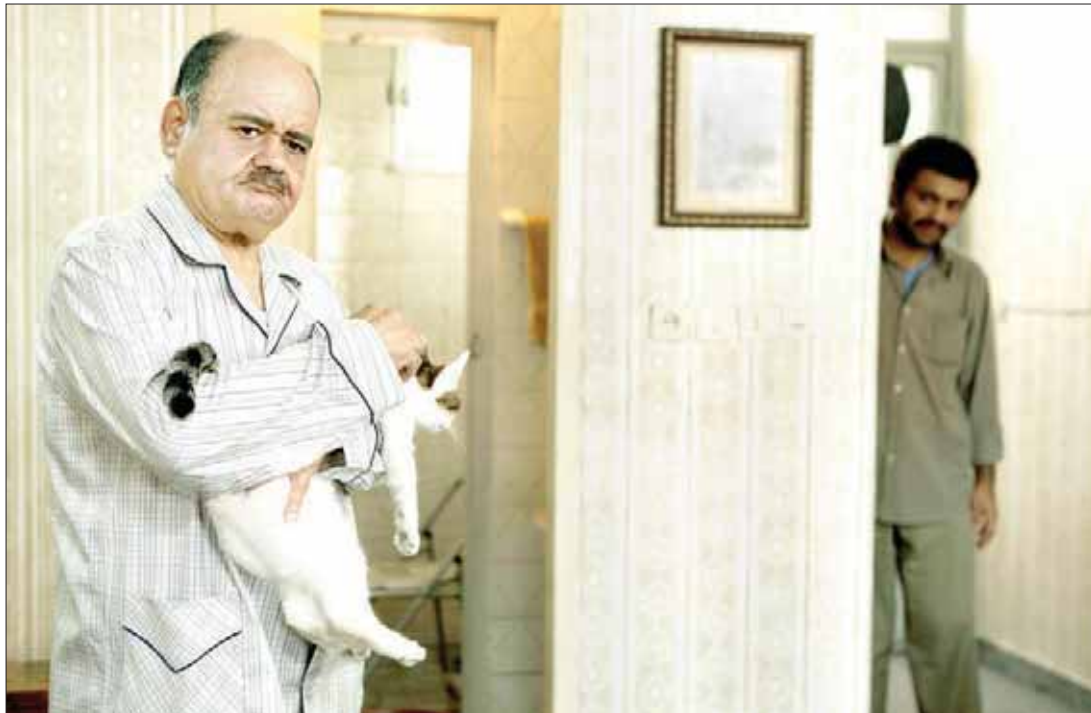
چرا من باید از حقم کوتاه بیایم؟ فیلم من با معضلات اجتماعی و روانی شروع می‌شود اما در پایان فیلم حقیقت را می‌فهمیم که در زمانه ما هر چیزی را که در تاکسی یا اتوبوس می‌شنویم، باور نکنیم. مهمترین حرف فیلم این است که قضاوت نکنیم. این فیلم با کنکاش بسیار ساخته شد.



استادان این حرفه بودند باید مورد نقد قرار گیرند. در حلال حاضر جامعه ما به همدلی و همراهی مردم نیاز دارد و لازمه آن این است که در سینمای ما هم نگاه محبت‌آمیز وجود داشته باشد. من کلمه اکثریت را هیچ‌وقت نمی‌فهمم مردم یعنی آدم پولدار، فقیر، دارا همه در کنار هم اما کلمه اکثریت ریشه مارکسیستی دارد که معنی اکثریت یعنی طبقات ضعیف جامعه. در حالی که ما با انسان‌ها طرف هستیم. نگاه همه پیغمبران هم به انسان‌ها طبقاتی نبوده است و در کنار آن‌ها همه افراد یک جامعه از فقیر و غنی حضور داشتند. همین باعث شد که من احساس خطر کنم چرا که مثلا در تاکسی می‌شوم که مردم می‌گویند اگر تمام این پورشه‌سوارها را سر بزنند، جامعه دست می‌شود یا اینکه اگر کسی سوار بنزد شود، می‌گویند دزد است. من تمام این‌ها را شنیدم. این چه تفکری است و با تفکر داعش چه فرقی می‌کند؟ این تفکر خیلی خطرناک است که در حال حاضر در جامعه وجود دارد.

**فکر می‌کنید این تفکرات مارکسیستی و طرفداران آن به این شدت که شما می‌گویید، در سینمای ایران و در میان فیلمسازان ما وجود دارد؟**

بله در گذشته بیشتر وجود داشت و در حال حاضر هم وجود دارد که البته افراد سعی می‌کنند آن را نشان ندهند. یکی از علت‌های آن این است که شرایط، آن‌ها را مجبور می‌کند که چهره واقعی خود را نشان ندهند و پشت جریانات عدالت‌خواهی خود را پنهان می‌کنند. انتقام و حذف فیزیکی فقط از تئوری مارکس سرچشمه می‌گیرد. من این را در هیچ تفکر و تئوری ندیده‌ام. من در بسیاری از عفاتر سینمایی کار کردم ما افرادی را در همین سینما داریم که جزو گروهک مجاهدین خلق بودند و حتی یکی از آن‌ها به من گفت که راننده‌ی این گروهک بوده‌ام. یا فرد دیگری را داریم که جزو گروه پیکار بوده است. این‌ها جزو آدم‌های سینمای ما هستند. هیچ مشکلی هم وجود ندارد که آن‌ها در آن زمان جزو این گروه بودند و حالا ظاهرا عوض شده‌اند. حالا هم اعتقاد به حذف آن‌ها ندارم. ما باید به گفته دکتر مطهری عمل می‌کردیم و آن‌ها را به دانشگاه راه می‌دادیم تا از خود و نظرات خود دفاع کنند، آن وقت اگر ما توانستیم از اسلام در مقابل تفکرات آن‌ها دفاع کنیم، کار خود را درست انجام داده‌ایم. من معتقدم هنوز هم اشکالی وجود ندارد که از این دست فیلم‌ها ساخته شود اما به من هم اجازه داده شود که فیلم خود را بسازم. جالب اینجاست



حق دارم یک صرافی را خالی کنم یا اینکه به یک طلافروشی دستبرد بزنم. معلوم نیست چرا این مجوز را باید به آن فرد بدهیم. در تمام این فیلم‌های سینمایی که مورد علاقه این زندانیان بود، به طور واضح چنین مجوزی به آنها داده می‌شود. یعنی دارد می‌گوید هر کس که فقیر است این مجوز را دارد که به زور از پولدارها دزدی کند. این از نگاه و تئوری تند مارکسیستی سرچشمه می‌گیرد و نمی‌توان آن را منکر شد. شاید این فیلم‌ها و استادان سینما در یک مقطع تاریخ‌گذار بودند اما زمانه عوض شده و به نظر من وقت آن رسیده که این فیلم‌ها را آنالیز کرده و آن نگاه را نقد کنیم. به نظر من سازندگان این فیلم‌ها یک بار باید به بند زندانیان قتل و قاچاق بروند. اگر کسی کمی وجدان داشته باشد نباید با این نگاه دست به دوربین برد. من به سینما نگاه منفی ندارم بلکه به بعضی از فیلم‌های سینمایی دارم. من حتی نگاه منفی هم به این فیلم‌ها و فیلمسازان ندارم، بلکه آن‌ها را نقد می‌کنم. اگر چنین فیلم ساخته می‌شود، باید شرایط نقد و بررسی آنها هم وجود داشته باشد. به این دسته از فیلم‌ها، فیلم‌های آنارشیستی می‌گویند. در صورتی که این فیلم‌ها مارکسیستی هستند. مارکسیست هم از دل آنارشیزم می‌آید و به خاطر این کلمه آنارشیزم را به کار می‌برند تا به مارکسیست اشاره نکنند. سینما به‌رحال از ادبیات ریشه می‌گیرد و خیلی از افرادی که جزو

لحاظ و با هر مسلکی که فکر کنید، حرام است. هر چقدر هم که اعتراض می‌کنیم، فایده‌ای ندارد. به دبیر جشنواره اعتراض می‌کنم، می‌گویند اعتراض نکن هیچ فایده‌ای ندارد. داورانی که در جشنواره حق این فیلم را خوردند و معلوم شد که تبانی کردند، دیگر نباید در موضع داور و قضاوت قرار بگیرند. من در جشنواره سال آینده منتظرم ببینم اگر یکی از اینها در داور و انتخاب فیلم‌ها دخیل باشد، حتما اعتراض کنم.

**نکته‌ای که هنگام جشنواره‌ها شنیده می‌شود و بعضی به آن برای حذف فیلم شما استناد می‌کردند، این بود که این فیلم ضد سینماست. البته نمی‌خواهم این برداشت را تایید کنم اما شما تصویر خوبی هم از آن گروه فیلمبرداری نشان ندادید. این نگاه منفی شما به سینما از کجا نشأت می‌گیرد؟**

من از بیرون به سینما نگاه کردم. ما برای فیلمبرداری فیلمی به زندان قزل‌حصار رفتیم و با زندانیان بند قتل و قاچاق صحبت کردیم. آن‌ها درباره فیلم‌هایی که دوست داشتند با ما صحبت می‌کردند و من متوجه شدم چه فیلم‌های قبل و چه فیلم‌های بعد از انقلاب که ما فکر می‌کنیم، فیلم‌های خوبی هستند، موتور محرک افرادی بودند که در بند قتل و قاچاق زندانی بودند. در همه این فیلم‌ها گفته می‌شود که من به عنوان یک فقیر

بسیاری از آن را از زندگی خودم گرفتم. من داشتم فیلمنامه می‌نوشتم که صاحبخانه زنگ زد و گفت هفتصد تومان روی اجاره بگذار. اول ناراحت شدم اما بعد از مدتی فکر کردم که این شرایط من را به حال آدم‌های قصابم نزدیک می‌کند و شاید بهتر بتوانم فیلمنامه و دیالوگ‌ها را بنویسم. از صاحبخانه هم گله نکردم اما اگر چند ماه قبل از نوشتن فیلمنامه این اتفاق افتاده بود، احتمالاً چندین فحش نثار او می‌کردم. این مشکلات فقط برای من نیست برای هر کسی که بخواهد با زحمت بالا بیاورد، وجود دارد. در پایان فیلم مستاجر دیالوگی دارد که می‌گوید ما دفترچه بیمه‌مان را هم نمی‌توانیم تمدید کنیم. این جمله خیلی تلخ است و در سینما بعضی‌ها را می‌دیدم که با شنیدن این جمله بغض می‌کنند. این دیالوگ‌ها حتماً از درد می‌آیند کسی که این سختی‌ها را تجربه نکرده باشد، نمی‌تواند از آن‌ها استفاده کند به همین دلیل است که می‌گویم ما مشکلات زیادی را تحمل کردیم تا این فیلم را بسازیم و بعد در جشنواره فیلم را کنار می‌گذارند و وقتی با یکی از اعضای هیات انتخاب صحبت می‌کنم، به من می‌گویند ۴ فیلم را با تبانی انتخاب کردند و در جشنواره شرکت دادند تا جایی که برای فیلم من جایی باقی نمانده است. به خدا پارتی بازی پدر این مملکت را درآورده است. این کار از لحاظ عرفی، شرعی، مرامی، وجدانی و از هر



همین الان هم حضور دارند. منظور من ادبیات و میزان تأثیری است که روی فیلمسازان گذاشته شده است. سینما پلی میان ادبیات و جامعه است. حتما همه نباید چاقو به دست باشند. مهم تفکر عقده‌ای است که وجود دارد. شما به شخصیت عطا در فیلم نگاه کنید او از ابتدا نگاه عقده‌ای به همه دارد و گول آدم‌هایی را می‌خورد که ظاهر اسلامی دارند و دم از دفاع از مستضعف می‌زنند اما در پایان فیلم می‌بینید کارگردانی که دم از اسلام می‌زند و پول ارگانی می‌گیرد، پول این آدم را نمی‌دهد و صاحبخانه‌ای که او فکر می‌کرد آدم بدی است به او کمک می‌کند. همه این‌ها یعنی که با نگاه به جایگاه اقتصادی آدم‌ها درباره آن‌ها قضاوت نکنید.

پس با این نگاه شما باید یک بار دیگر سینمای ایران را مرور کرد و فیلم‌هایی را که باعث تغییر نگاه فرهنگ مردم شده باز تعریف کرد.

اگر به مردم بگویید درباره سرمایه‌داری چه می‌دانید آن‌ها می‌توانند چند صفحه برای شما بنویسند، اما اگر درباره مارکسیسم از آن‌ها سوال کنید، نمی‌توانند، جواب دهند. این یعنی که اتفاقاً آن‌ها مارکسیسم را نمی‌شناسند و

فیلم‌ها قرار دارند. شاهد آن هم زندانیان زندان قزل حصار است. نه اینکه فقط این فیلم‌ها موتور محرک آن‌ها باشد، شرایط بد اقتصادی هم تأثیر داشته است که فرد مجبور به سرقت از بانک یا طلافروشی می‌شود. اما زمانی که او ماشه تفنگ را می‌کشد و رئیس بانک یا طلافروش را می‌کشد، تحت تأثیر فیلم‌هایی است که از این تفکرات مارکسیستی سرچشمه گرفته و او موتور محرک بوده است. فیلمسازی که این تفکر را تبلیغ کرده باعث و بانی این قتل شده است. این تفکر همین حالا تبدیل به کلیشه شده همین الان هم سریال و هم فیلم سینمایی با این نگاه داریم. چون راهکاری که نشان می‌دهند همین است و کسی که با ماشین شاسی بلند می‌آید بدترین آدم آن فیلم یا سریال است که هم خیانت می‌کند، هم دزد است، هم قاچاقچی است و هر کس که فقیرتر است، آدم مسلمان هم هست، این تفکر گروهک مجاهدین خلق التقاطی است که تفکر اقتصادی را با اسلام ترکیب می‌کند.

**شما می‌گویید این افراد در کشور حضور دارند؟**

نه، من نمی‌گویم که مجاهدین خلق

می‌دانید. فکر می‌کنید با توجه به تجربیاتی که داریم در عمل امکان حاکم شدن این نگاه وجود دارد؟ نگاه من بیشتر از اینکه اقتصادی باشد، فرهنگی است. به نظر من اقتصاد زیرمجموعه فرهنگ است. من این فیلمنامه را چند سال پیش نوشته بودم. ۶ ماه پیش صحبت‌های آقای غنی‌نژاد را در مجله مهرنامه خواندم و از نگاه ایشان شگفت‌زده شدم. فرهنگ غلط به اقتصاد ما ضربه زده است. حتی به نگاه سیاسی ما هم لطمه زده است. پیغمبر با ابوسفیان صلح کرد و او هم، زبان اسلام را پذیرفت و پیغمبر هم آن را قبول کرد چون تفکر پیغمبر حذف فیزیکی ابوسفیان نبود اما اگر ابوسفیان در این جامعه بود تا به امروز چندین بار با چاقو کشته می‌شد. حتی اگر حضرت خدیجه هم در جامعه ما بود به دلیل اینکه تاجر بود احتمالا تا حالا به قتل می‌رسید. ذات انسانی برای پیغمبر مهم بوده است حالا ببینید جامعه ما چقدر با این نگاه متفاوت است. سینما خیلی روی نگاه مردم تأثیر گذار است. بسیاری از افرادی که صحبت‌های ما را می‌خوانند، شاید اصلا ندانند که تحت تأثیر چه فیلم‌هایی هستند. اما آن‌ها به‌طور ناخودآگاه تحت تأثیر همین

همان تفکری که در آن زمان فیلم‌ها را بایکوت می‌کرد، همین حالا هم فیلم من را بایکوت می‌کند. چون فیلم من را همان افراد ارزیابی می‌کنند. حالا که من این حرف‌ها را می‌زنم، خیلی‌ها فکر می‌کنند، من طرفدار آمریکا یا نظام سرمایه‌داری هستم. در حالی که اصلا اینطور نیست، من دارم نقد می‌کنم و می‌گویم آثار تخریبی این فیلم‌ها را ببینید. اعتقاد من این است که بزرگترین خائن دنیا کارل مارکس بوده است. شیطان به خدا می‌گوید من از آتشم و انسان از خاک. پس من سجده نمی‌کنم. او در آن زمان دو اشتباه می‌کند که از خودخواهی و غرور و قیاس او سرچشمه می‌گیرند چون خود را برتر می‌بیند و احساس تضاد طبقاتی می‌کند. در ابلیس هم خودخواهی سرمایه‌داری و هم قیاس مارکسیسم وجود دارد. یعنی اولین خطایی که در عالم امکان به وجود می‌آید، نطفه این دو نظام را در خود دارد. هر چند معتقدم نیت اولیه مارکس این بوده‌اند که عدالت را ایجاد کند اما در ادامه راه را اشتباه می‌رود.

**شما در مصاحبه‌های خود به اقتصاد اسلامی اشاره می‌کنید و آن را تنها راه برای رفع مشکلات فعلی جامعه**





هم علاوه بر تعداد سالن خیلی کم نیست. درحالی که طبق گفته سینماداران در تعدادی از سالن‌ها فروش فیلم من بیشتر از فیلم دیگری است اما تعداد سالن‌های من کم است و در بسیاری از شهرستان‌ها هم که اصلا سالنی برای نمایش فیلم ندارم. در بعضی از شهرستان‌ها یک فیلم در دو یا سه سالن اکران شده و سالن برای نمایش هیچ فیلم دیگری وجود ندارد. یعنی مردم انتخاب دیگری ندارند و ناچارند فقط به تماشای یک فیلم بنشینند. به نظر من جایی که حق انتخاب از بین می‌رود حتما اشکالی وجود دارد. خدا هم برای بنده خود حق انتخاب قائل است. همه این‌ها نشان می‌دهد که یک جای کار ما دچار ایراد و اشکال دارد. اگر بچه مسلمان یا آدم باوجدانی در حوزه هنری است باید پشتش بلرزد نه از حرف من بلکه از تقسیم ناعادلانه‌ای که وجود دارد. تفاوت من و خیلی از فیلمسازان فیلم اول این است که دوران‌دیش محافظه‌کار نیستم و فریاد می‌زنم. من خودم را فیلم اولی نمی‌دانم، فیلم آخری هستم و خدا کند که همه فکر کنند فیلم آخری هستند و سینما را نقد کنند. اگر هیچکس حرفی نزند و نقدی صورت نگیرد که هیچ وقت مشکلی حل نمی‌شود.

روزنامه‌های سینمایی هم یادداشت من را چاپ نکرده‌اند. روزنامه سینمایی مال من سینماگر است اما روزنامه‌های ورزشی و سیاسی اجتماعی در این مدت بیشتر با من مصاحبه کردند. یکی از بزرگترین اشکالات این است که فکر می‌کنیم نباید علیه مدیران حرف بزنیم چون به زبان ما تمام می‌شود. علیه جریان‌های مختلف حرف بزنیم چون گارد می‌گیرند. من اصلا این حرف‌ها را قبول ندارم به دنبال دشمن تراشی نیستم. من بچه مسلمان هستم و اسلام نیز تزیینی نیست. بینی و بین‌الله از هیچ قدرتی جز خدا نمی‌ترسم و می‌دانم بعد از تمام سختی‌ها موفق می‌شوم. هیچ قدرتی بالاتر از خدا نیست. وقتی بازداشتم کردند فرمانده نیروی انتظامی من را شناخت و یکی از خبرنگاران هم به او گفت که این کارگردان سینماست و گفت دیگر از این کارها نکن. نه کسی به او زنگ زد نه کسی واسطه شد. باور من این است که خدا خواست که من با آن همه سختی وارد استادیوم شوم و اطراف زمین فوتبال بنشینم. کسانی که به استادیوم رفتند، می‌دانند عبور از گیت‌ها به شدت سخت است. اعتراض را جایی انجام دادم که خبرنگاران حضور دارند. خیلی از مردم حالا فهمیده‌اند که تعداد سالن‌ها

چون در تیم امید پاس ۹ ماه تمرین کردم و جزو طرفداران پروپاقرص فوتبال هستم. چون به قواعد فوتبال آشنایی دارم به آنجا رفتم و اعتراض کردم. برای کسانی هم که فوتبال را می‌شناسند این حرکت ضدفرهنگی نیست حرکت من حرکت پخته‌ای نبود. این کار، کار شایسته‌ای برای یک کارگردان سینما نیست. اما من راهکار دیگری نداشتم و کلی محاسبه کردم که در زمان انجام خطا وارد بخشی از زمین بشوم که دوربین‌ها و خبرنگاران در آنجا حضور دارند و وقت بازی را نگیرم. چاره‌ای برای من باقی نمانده بود. در این مدت هیچ کس هم نتوانست راهکاری به من ارائه دهد. شبی که من این کار را انجام دادم بیش از صد پیامک دریافت کردم که از بازیگر گرفته تا کارگردان و تهیه‌کننده و عوامل سینما همه من را تشویق می‌کردند. وقتی ۳ روز قبل از این اعتراض تمام سایت‌ها به من می‌گویند، نمی‌توانیم نامه اعتراض را چاپ کنیم چه راهی برای من باقی می‌ماند؟ وقتی قرار است صدای من بایکوت شود پس باید جایی فریاد بزنم که همه آن را بشنوند. می‌دانم که حرکت درستی نبوده اما باید شرایط من را هم ببینید که کار به استخوانم رسیده است. هیچ کدام از

از جایی که نمی‌شناسد بیشترین ضربه را می‌خورند.  
**حالا شما اعتراض خود را انجام داده‌اید و همه هم در جریان این اعتراض قرار گرفتند. با این وجود فکر می‌کنید می‌توانید با این شرایط به کار در سینما ادامه دهید و مدیران مشکلی برای شما درست نخواهند کرد؟**  
اگر قرار بود که بتراسم چطور این حرف‌ها را می‌زدم؟ من به راحتی خود و اصلا به فیلمساز فکر نمی‌کنم. دغدغه من ساختن فیلم خوب است. همه این‌ها نشان می‌دهد که اعتراض موثر بوده که آن‌ها حتی نمی‌خواهند من را ببینند و این اتفاق باعث خوشحالی من است پس چرا باید از آن ناراحت باشم.  
**چطور شد که تصمیم گرفتید برای نشان دادن اعتراض خود به داخل زمین فوتبال بروید. به نظر شما این کار از سوی یک کارگردان سینما، کار فرهنگی و درستی است؟**  
من نمی‌خواهم از این کارم دفاع کنم و به آن افتخار نمی‌کنم اما جالب اینجاست که مطبوعات ورزشی اصلا به من اعتراض نکردند. من زمین مستطیل فوتبال را به خوبی می‌شناسم و از قواعد آن آگاه هستم



# مولتی ویتامین!

قندون جهیز به و ناتوانی در طراحی یک کمدی موقعیت

یحیی نظری

منتقد سینما

یک کمدی موقعیت چطور به فیلمی تماشایی تبدیل می‌شود؟ فقط با انتخاب موقعیتی خنده‌دار و قرار دادن شخصیت‌ها در معرض آن؟ اگر کار به همین سادگی بود که تاریخ سینما پر می‌شد از کمدی موقعیت‌های ماندگار که تماشاگران هنوز هم حالمشان را خوب می‌کند. کمدی موقعیت در صورتی می‌تواند هدف خود را به طور کامل محقق کند که علاوه بر قرار دادن آدم یا آدم‌هایی اشتباهی در وضعیتی اشتباهی، اصلی‌ترین ایده‌های خنده‌دار خود را از دل آن موقعیت بیرون بکشد و از واکنش شخصیت‌های به‌ت‌زده یا گرفتارش روایتی جذاب ارائه کند. ایده‌های جانبی هم همگی باید در خدمت همین بستر کلیدی باشند و در سایه آن چرخ درام را به حرکت درآورند. اجرا و نمایش‌ها یا ورود آقایان ممنوع را به عنوان نمونه‌های موفق کمدی موقعیت در سینمای ایران به یاد بیآوریم. در اولی قرار گرفتن آدم‌هایی با طبقات اجتماعی مختلف و با گرایش‌ها و خلیقات متنوع زیر سقف یک آپارتمان اجاره‌ای عاملی برای بروز موقعیت‌های مضحک می‌شود. در دومی هم راه یافتن یک معلم مرد به مدرسه‌ای دخترانه زمینه‌ساز بروز بحران‌های مضحک و

واکنش‌های بلاهت‌بار می‌شود. در هر دو فیلم مهم‌ترین عامل تماشایی بودن عوارض ناشی از این موقعیت‌هاست که شخصیت‌ها را به واکنش‌هایی از نظر ما خنده‌دار وامی‌دارد؛ از تعجب و بهت گرفته تا عصبان و شورش. قندون جهیز به در ظاهر قرار است به همین مسیر برود و با جادادن یک گروه فیلمبرداری در خانه‌ای اجاره‌ای و عوارض ناشی از حضور اعضای این گروه در کنار ساکنین آپارتمان، موقعیت کمدی خود را طرح کند و گسترش دهد، اما آیا فیلم برای خلق ایده‌های خنده‌دار خود به درستی از امکانات این بستر استفاده می‌کند؟ نه کاملاً. انرژی فیلم در ساختار کلی به جای اینکه از چنین موقعیتی وام بگیرد، بر رفتارهای آگز جره عطا (صابر ابر) و معصومه (نگار جواهریان)، و سواس‌های فکری سرهنگ (اکبر عبدی)، عقده‌های جنسی برادر عطا و فضولی کردن مدیر زن همسایه (افسانه چهره‌آزاد) متکی است تا حضور یک گروه فیلمبرداری در آپارتمان اجاره‌ای. به عبارت دیگر فیلم با اینکه چارچوب درامش را براساس کمدی موقعیت بنا می‌کند اما در عمل به مؤلفه‌های پررنگ کمدی شخصیت تکیه می‌زند و همین عامل باعث بروز اغتشاشی روایی می‌شود که هنگام

تماشای فیلم ما را آزار می‌دهد. مشخص است که فیلمساز و فیلمنامه‌نویس نتوانسته جهان ذهنی‌اش را با انسجام و اتکا به یک رویکرد کمیک پیش ببرد و تصمیم گرفته هر ایده خنده‌داری که به ذهنش رسیده و در چپته داشته را در فیلم بگنجانند؛ از هجو پشت‌صحنه فیلم‌های سینمای ایران و مناسبات معیوب تولید و خلق شخصیت‌های تیپیکال فیلم‌های کمدی گرفته، تا استفاده افسارگسیخته از اغراق در بازی‌ها و طراحی موقعیت‌ها. به‌همین دلیل گرفتار سکانس‌های متعددی شده که لحن کمدی در آن‌ها یکدست نیست و هر کدام ساز خودشان را می‌زنند. یک سکانس با رفتارهای از سر استیصال عطا و معصومه و نمود آن در چهره و میمیک بازیگران این نقش‌ها می‌خواهد ما را بخنداند و دیگری با ریتم تند و آشفتنگی مهارناپذیر گروه فیلمبرداری که به هیچ مناسباتی پایبند نیستند و با رویکردی فرصت‌طلبانه از آدم‌های کم‌اطلاع سوءاستفاده می‌کنند. و به خاطر همین اغتشاش در لحن روایت است که فیلم نمی‌تواند هر کدام از ایده‌های کمیک خود را به کمال برساند و در نهایت آنها را زخمی شده و ناتمام به حال خودرها می‌کند. بخشی از این مشکل به کم‌تجربه

بودن کارگردان و اشتیاق او به استفاده از همه ایده‌های خنده‌داری که به ذهنش رسیده در فیلمنامه و فیلم برمی‌گردد؛ بدون اینکه بتواند میان ایده‌های یکدست دست به انتخاب بزند و قصه‌ای منسجم را تعریف کند. بخشی از مشکل هم به ناتوانی فیلمساز در کنترل بازی‌ها و صحنه‌ها برمی‌گردد که نمودش در «لاکت‌های کاریکاتوری ابر و جواهریان به وضوح مشهود است؛ آن‌هم در فیلمی که الزاماً نیازی به این نوع بازی نداشته و می‌توانسته با تمرکز و بسط موقعیت بلاهت‌بار خود شخصیت‌ها را به واکنش‌هایی معمولی‌تر وادارد. بله؛ درست است که هنگام تماشای کمدی‌های درخشان تاریخ سینما هم به موقعیت دیوانه‌واری که هرولد لوید در ایمنی آخر از همه گرفتارش شده می‌خندیم و هم به جنون جاری در روابط میان برادران مارکس در سوپ اردک. درست است که هم از وضعیت ابلهانه‌ای که دود (جف بریجر) در لبوفسکی بزرگ گرفتارش شده لذت می‌بریم و هم از شوخی‌های کلامی اورت (جرج کلونی) در ای برادر کجایی؟ اما همه این فیلم‌ها در انتخاب لحن کمیک خودانسجام و کنترلی را به کار می‌برند که خواننده را در چارچوب مشخصی به خنده می‌اندازد. اگر در یک یا چند فیلم موفق هم از چند رویکرد کمیک استفاده شده قطعا یک تمهید با ظرافتی هنرمندانه اصل فرض شده و بقیه رویکردها در حاشیه آن کار کرد یافته‌اند. نه اینکه مثل این فیلم به شکل موازی کنار هم قرار بگیرند و تأثیر همدیگر را خنثی بکنند. بیلی وایلدر فقیصد در مصاحبه با کمرون کرو می‌گوید: «در فیلم‌های کمدی تماشاگران باید دارو را به راحتی فرو بدهند. نباید به آنها بگویند صحنه‌ها خیلی عالی یا خیلی خنده‌دار هستند. بلکه باید وادارشان کنی طوری که متوجه نشوند دارو را قورت بدهند». مشکل قندون جهیز به این است که می‌خواهد قرص خنده، آن‌هم قرصی حجیم راه به زور به خورد ما بدهد. آن‌هم قرصی که مثل مولتی‌ویتامین‌ها بخشی از هر چیز مفیدی را در خودش جای داده. مولتی‌ویتامین‌ها شاید در عالم پزشکی حال بیماران را خوب کنند، اما در دنیای سینما بیشتر، تماشاگران را سرخورده می‌کنند.



## پیشنهادداستان

## داستان‌های دیگر



ترکش لغزنده  
آیت دولت‌شاه  
نشر چشمه  
۱۳۹۴  
۱۰۵۰۰ تومان



رقص کاج‌ها  
علی حلاجی  
نشر هیلا  
۱۳۹۴  
۷۰۰۰ تومان



به دلگه‌ها نگاه کن!  
ولادیمیر ناباکوف  
ترجمه شمیم هدایتی  
نشر هیلا  
۱۳۹۴

## پایان؛ نسبتی بین فرشتگی و گمراهی

## نگاهی به مجموعه داستان شهر فرشتگان

## علیرضا اجلی

داستان‌نویس و منتقد ادبی

آن را رعایت کند و در نهایت نگاه انتقادی موجود در اثر که بسیار اهمیت دارد، اما همه این عناصر چه ارزشی دارند وقتی داستانی در لایه‌های مختلفی سیر نکند. تاریخ، سیاست، اجتماع و فرهنگ و نبرد طبقاتی. داستانی که صرفاً در حیطه داستان‌گویی صرف باقی بماند عموماً نمی‌تواند کنشی ایجاد کند و البته یک داستان اطلاع‌دهنده است که اطلاعات را به مخاطب منتقل می‌کند و مخاطب با دید و قدرت تحلیل خودش می‌تواند آن را درک نماید.

از علی پاینده پرسیدم چطور در مجموعه داستان «شهر فرشتگان» تا این اندازه تنوع در داستان‌ها به وجود آوردید؟ گفت: «در مورد فرم باید بگویم که هر داستان فرم خاص خود را می‌طلبد. اینکه ما هر موضوع خامی را با یک مدل فرم به تصویر بکشیم کار درستی نیست. یک‌جا باید سراغ قواعد پست‌مدرن رفت و جایی دیگر باید به شکلی کلاسیک کار را پردازش کرد. در مورد ژانر، من وقتی موضوع خوبی به نظرم می‌رسد آن را می‌نویسم و خود را محدود به ژانر به‌خصوصی نمی‌کنم. توجه کنید که هر مدل داستان مخاطب خاص خود را دارد و اول و آخر سلیقه تعیین‌کننده اصلی است.»

در بحث از تاریخ، دستکاری در آرشیو و بایگانی تاریخی به نفع تغییر در آن تصاویر و البته داستانی کردن جهان تاریخی در لایه اول می‌تواند مفید باشد. در بحث از سیاست، تاختن به قدرت، در فرهنگ ریشه‌های روش زندگی جامعه را مورد نقد قرار دادن و... کمک بزرگی در برآورده کردن انتظار ادبیات دارد. در ادبیات، نویسنده جهان پدیداری را درک می‌کند تا به جهان واقعی برسد و بعد به جهان حقیقی و از این سه مرحله به جهان داستانی و مخاطب برعکس این عمل خواهد کرد از جهان داستانی به پدیداری و البته نویسنده خود در مقام مخاطب هر دوی این مراحل را تجربه خواهد کرد.

پایان جز این است که نسبت بین فرشتگی و گمراهی را بیابیم و مدام در ذهن در آرزوی اتوپیای شهر فرشتگان باشیم، اما در واقع در جهنم گمراهان غرق شده باشیم. آیا پایان جز «آن شکنجه‌هایی که نسبت به دیگران اعمال می‌کردم، اکنون قرار بود نصیب خودم شود و در پایان همان دوزخی که از آن می‌گریختم، انتظارم را بکشد» (ص ۱۰۱ مجموعه داستان «شهر فرشتگان») نیست.

گویی این نظام یکسره همراه با شک و تردید بوده و همیشه فرمانده ارتش با آن جدیت و صلابتش دود شده است و به هوا رفته. چرا داستان جنسیت‌زوده می‌شود. ناگهان فضای مردانه جنگ به فضای بیمارستان تغییر می‌کند و در نهایت در بیمارستان زنی که همان فرمانده است می‌زاید، اما این همه پایان ماجرا نیست چون کاراکتر به سمت شهری حرکت می‌کند که مکانی مشخص در داستان است. فضایی که حق عبور و مرور در آن آزاد است، عدم بازرسی و تفتیش عقاید، وجود حقوق شهروندی و عدالت و برابری از مشخصه‌های آن است. شهری که از شهر گمراهان جداساز و نویسنده به طعنه آن را توصیف می‌کند. وقتی داستانی توقع نویسنده را از جهتی به جهت دیگر می‌برد می‌توان گفت که جنسیت‌زدایی شده است. در هر اتفاقی که در داستان می‌افتد می‌بینیم که حدس خواننده اشتباه از آب درمی‌آید و همانطور دوگانگی از هم می‌گسلد و این گسست دوگانگی و زوجیت، به زودن جنسیت در داستان کمک می‌کند. زنی به مردی تبدیل می‌شود، شهر فرشتگان آن شهری نیست که می‌شناسیم، و خود راوی زنی می‌شود که در ابتدای داستان به دستش کشته شده است.

چه انتظاری از ادبیات داستانی و داستان داریم؟ این سوالی است که شاید بتوان کمی در اینجا درباره‌اش صحبت کنیم. از داستان انتظار داریم شخصیت‌پردازی، فضا سازی داشته باشد، پلات‌محور باشد و زاویه‌دید مناسب با محتوا، فرمی مناسب با کلیت اجرا داشته باشد. چیدمان کلمات و تصویرپردازی و انتخاب ژانر هم می‌تواند از دیگر فرآیندهایی باشد که یک داستان ثروتمند باید



شهر فرشتگان  
علی پاینده  
نشر کتاب مس  
۱۳۹۴

امروز دیگر بیم آن نیست که از پایان صحبت کنیم، پاناسی که روزگاری آغازی نورا انتظار می‌کنسید، انتظاری در زمان و مکان که نبودکننده آغاز بود و حال پایان میل نهانی بشر است. آیا پایان تنها به امر بی‌معنای ابدی و ازلی تعبیر می‌شود که دیگر بیش از آن نمی‌توان گام نهاد. پایان‌های مهم جهان ما را بر آن می‌دارد که هر پایان را تا نهایت بسنجیم و ابدیت فکاهی در هر پایانی را ببذیریم و فون‌تری‌پوار پایان را تعبیری بازگوشانه و هجوآلود تصور کنیم که سیاره‌های دیگر به ما برخورد می‌کند و آخرالزمان را به نوعی وحشتناک و غیرقابل‌اجتناب تصور کنیم. پایان به مثابه امر جنسیت‌زوده شده، افسون‌زدایی شده و زمینی و مادی، پایان به مثابه حقیقت‌های متکثر و قطعه‌قطعه شده، به مانند بدن قربانی یک حمله افراطیون که تکه‌تکه می‌شود، اما این واقعیت نیست که تکه‌تکه شده بلکه حقیقت است. این همه حقیقت را به بازی می‌گیرد و از مطلق به نسبی و از نسبی به فرانسوی مقام آن را بالا می‌برد. علی پاینده اهل شیراز است و از منتقدان ناراضی، او به تازگی مجموعه داستانی به نام «شهر فرشتگان» را منتشر کرده که داستان‌هایی در ژانرهای گوناگون را در آن تجربه کرده است. می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل داستان‌نویسی کشور ما مثلاً ارشاد و ممیزی نیست. بلکه خود جامعه ادبی است که قواعد پدران مرجع را مدام تکرار می‌کند.» با او به گفت‌وگو نشستیم که با هم می‌خوانیم. داستان «شهر فرشتگان» هم داستان پایان است. داستان یک فرمانده ارتش که تنها مانده و در ابتدای داستان کشته می‌شود و شیرا عمیقی روی گردنش ایجاد می‌شود. تو گویی بعد از جنگ دیگر روایت در هم می‌ریزد و بعد از کشته شدن فرمانده، فرار روایت‌ها جایگاه خود را به روایت‌های خرد می‌دهند. این یعنی شکست تمام و کمال فرار روایت‌ها و البته بی‌اعتمادی به آن.

هر آنچه به معنا قوام می‌بخشد خود نابودگر نظام معنایی است. در همان لحظه که شخصیت اصلی بچه خود را می‌بیند نظام معنایی که قرار بوده مقوم نظام خودش باشد آن را نابود می‌کند. معنا را از دوالتی و دوگانگی به تکثر می‌رساند و نظام نشانه‌ها در هم می‌ریزد تا جایی که تو

## حال این آلبوم خوب است

درباره آلبوم **یادی به رنگ امروز**

### سامان احتشامی

نوازنده پیانو و آهنگساز

در سال ۱۳۹۰ چند قطعه توسط فریدین خلعتبری برای چند تکه‌نمایش به نام ترانه‌های قدیمی انتخاب شد. آن کار توسط محمد رحمانیان نوشته شده بود. من به همراه یک ارکستر و با صدای علی زندوکیلی مابین تکه‌نمایش‌های محمد رحمانیان موسیقی‌های قدیمی را اجرا می‌کردیم. این کار به متن نمایش بستگی تام و تمام داشت. اتفاقا کار مورد استقبال عمومی مردم قرار گرفت و در سال ۹۲ تا ۹۳ تئاتر ترانه‌های قدیمی را که نامش موسیقی‌نمایش است بیش از ۷۵ مرتبه در تهران و شهرستان‌های مشهد، اصفهان و شیراز اجرا کردیم. آهنگی در ترانه‌های قدیمی وجود داشت به نام «رفته». این آهنگ ساخته زنده‌یاد استاد همایون خرم بود و ترانه آن را استاد معینی کرمانشاهی سروده بود. همان موقع در خلال یک ضبط صادقانه، خالصانه و بدون ادیت تنها با یک برداشت من و علی زندوکیلی این آهنگ را با پیانو و آواز در یک استودیوی خصوصی ثبت کردیم. در ادامه آهنگ «رفته» را به صورت صادقانه، خالصانه و بدون هیچ چشم‌داشتی در شبکه‌های اجتماعی قرار دادیم. احساس کردیم این آهنگ بیش از دومیلیون بار دانلود شده است. این قطعه در آلبوم جدیدی به نام «یادی به رنگ امروز» با اخذ رضایت از فرزندان همایون خرم و استاد معینی کرمانشاهی گنجانده شد. به نظر من این صادقانه‌ترین حالت پیدایش آلبومی است که امروز مخاطبان و علاقه‌مندان می‌توانند با آن خاطر‌ه‌بازی کنند. در طول این سال‌ها عده‌ای زیادی از موزیسین‌ها قطعه‌ای از زنده‌یاد خرم را اجرا کردند در حالی که روح خانواده استاد از این موضوع خبر نداشت. من و زندوکیلی اما برای این آلبوم رضایت مادی و معنوی استفاده از این اثر را از بازماندگان صاحبان اثر گرفته‌ایم. در جلد آلبوم تشکری ویژه از خانواده اساتید مرحوم غلامحسین بنان و همایون خرم و همچنین بیژن ترقی، مجید وفادار، کریم فکور، عبدالله الفت، غلامحسین مین‌باشیان، جهانبخش بازوکی، محمد رحمانیان و فریدین خلعتبری آمده است. با توجه به اینکه در کشور ما کپی‌رایت وجود ندارد و با در نظر گرفتن فضایی که در آن هر کسی با قدرت از کارهای دیگران

استفاده می‌کند، ما کار اخلاقی انجام دادیم. در مورد اسم آلبوم هم اتفاقات جالبی افتاد. در ابتدا بنا بود نام آلبوم را بگذاریم «ترانه‌های قدیمی». اما به آن خاطر که ممکن بود به عنوان موسیقی نمایش ترانه‌های قدیمی محمد رحمانیان بی‌احترامی شود نام آلبوم تغییر کرد.

یکی از خوبی‌های این آلبوم آن است که درونش خیلی کمتر از آنچه امروز در موسیقی ما مرسوم است، از سازهای الکترونیکی استفاده شده است. نوازنده‌های این اثر موسیقی را می‌دانند و با سلیقه شخصی خود آثاری را خلق کرده‌اند که دست‌کم اشتباه‌های فنی در آن به حداقل رسیده است. این اثر از سوی دیگر با سلیقه خوبی تنظیم شده است. خود من هم به‌شخصه صدای زندوکیلی را خیلی دوست دارم و از شنیدن لذت می‌برم. این آلبوم که بازخوانی و تنظیم مجدد قطعات ماندگار و خاطر‌ه‌نگیز موسیقی ایرانی است، با ملودی‌های پرخطر استاد همایون خرم، جهانبخش بازوکی، روح‌الله خالقی، مجید وفادار، غلامحسین مین‌باشیان منتشر شده است. این آلبوم در یازده قطعه با نام‌های: «غروب کوهستان، گلنار، شب‌های تهران، شهزاده رویا، زندگی خوب، دامن‌کشان، مرغ شب، رفته، به سوی تو، تا بهار دلنشین و زهره» به بازار موسیقی کشور آمده است تا دوستداران موسیقی ایرانی بتوانند با آثار ماندگار تاریخ موسیقی ایران در فرم و تنظیمی جدید خاطر‌ه‌بازی کنند. اشعار شعری نامی و سرشناسی چون: «جمشید شیبانی، رحیم معینی کرمانشاهی، عبدالله الفت، جهانبخش بازوکی، ابراهیم جعفری، کریم فکور، مهدی رئیسی و...» نیز



**یادی به رنگ امروز**

خواننده: علی زندوکیلی  
آهنگساز: قطعات قدیمی

در این آلبوم استفاده شده است. صادقانه قطعه «رفتی» را که خودم در آن به عنوان نوازنده حضور داشتم. بسیار دوست دارم. راستش به نظر من این آلبوم حالش خوب است و روح و روانش دلپذیر. بازخوانی از این جهت کار سختی است که هرچقدر جسارت به خرج دهی و نوآوری داشته باشی، باز هم در لبه تیغ راه رفته‌ای. باید کاری کنی که کمتر به تصنیف‌هایی که بازخوانی‌شان می‌کنی لطمه بخورد. قطعاً نمی‌توانی بهتر از کار اولیه باشی اما کیفیت صوتی آن دوره چندان خوب نبوده بنابراین ارتباط دقیقی برقرار نمی‌شده اما از لحاظ متریال کار بسیار دقیق، حساس و خلاقانه مورد توجه قرار گرفته. در این آلبوم تاکید زندوکیلی به «پویان رضائی» آن بود که به اصل کار وارد نشود؛ از کستراسیونی باید در نظر گرفته می‌شد که کار لطمه نخورد. به این خاطر که خود علی زندوکیلی حساس بود و می‌خواست بکربودن کار حفظ شود و زنده‌بودن در کار جریان داشته باشد. هر یازده کار واقعا پاک و بی‌آلایش و خیلی خالص هستند. همه دوستانی که عوامل کار بودند به خالص بودن و شفاف بودن آن اعتقاد داشتند. هدف همه این بود که هیچ نیستی جز ارائه بهتر و خالص این کار در بین نبوده است. کاری است شفاف، پاک و بی‌آلایش. رفتار آهنگسازان و ترانه‌سراها در گذشته در کارشان موج می‌زد. تنظیم متشنج امروز به آن خاطر است که افراد آرامش روان ندارند. در اینجا لازم است به این موضوع اشاره کنم که شنیدن موسیقی عین لباس پوشیدن است. شما در کنار دریا نوعی لباس می‌پوشید، شنی می‌شوید، عرق هم می‌کنید و احتمالا موجود بسیار کثیفی هم خواهید بود! وقتی به تولد یک کودک می‌روید لباسی با رنگ روشن می‌پوشید تا کودک دلش شاد شود. به مجلس ختم هم که می‌روید احتمالا به خاطر احترام به آنها که عزیزی از دست داده‌اند تیره می‌پوشید. هر رنگ جماعت بودن از نظر من مصادف با مردمی بودن خواهد بود. یک انسان باید این توانایی را داشته باشد که در کنار مردم قرار بگیرد. به همین خاطر است که معتقدم حال آلبوم جدیدی که با صدای علی زندوکیلی منتشر شده خوب است. در انتها می‌خواهم جملات علی زندوکیلی را تکرار کنم: «موسیقی بدون مخاطبان‌اش روح ندارد. احتمالا این اثر می‌تواند در خلوت مخاطبان‌اش، لحظات بکری را خلق کند».

### معرفی آلبوم و کنسرت



**داماهی (گروه داماهی)**  
خواننده: رضا کولغانی  
آهنگساز: دارا دارایی، حمزه یگانه، نصرک، علیخان حبیب‌زاده، ابراهیم علوی، ابراهیم منصفی، عطاالله خرم



**نوکوب (گروه دارکوب)**  
خواننده: حمیدرضا ترکاشوند، رضا کولغانی  
خواننده میهمان: علی زندوکیلی  
آهنگساز: گروه دارکوب، حبیب‌الله بدیعی، ابراهیم شه‌دوستی، دارا دارایی



**در انعکاس**  
کوچه‌های خیس  
خواننده: مهدی پاکدل  
اشعار: حسن چنت‌مکان  
آهنگساز:  
محمدجواد بیگلرزاده  
تنظیم‌کننده:  
محمدجواد بیگلرزاده

## ماهی دریاهای آزاد

درباره نمایشگاه آثار آرش تنهایی

### حسین گنجی

منتقد و پژوهشگر

سخن گفتن از فرد یا شخصیتی که به نحوی در گذشته فرهنگ و هنر یک کشور نقش پررنگی داشته است، بازی با کاردی است که انگار خودت تازه تیزش کرده‌ای و حالا مدام براندازی می‌کنی. به خصوص آنکه آن شخصیت دچار واقعه‌ی مرگ شده و در دل تاریخ آرمیده باشد. انگار خود، سوز را زنده کرده‌ای. این احیا مناقشاتی را در پی دارد. اینکه می‌گویند هنر در شکل‌های مختلف خود، وامدار یکدیگر است درست در همین بزنگاه‌هاست که خود را نشان می‌دهد. مثل این است که از شاعری بخواهی درباره شخصیتی شعر بسراید. یا از نقاشی بخواهی از شخصیتی تصویری به دست بدهد. در عین حال که او باید المان‌های زیبایی‌شناسانه را لحاظ کند، باید واقعیت را هم مد نظر قرار دهد و از سوی دیگر به رویکردها و وجوه مغفول مانده بپردازد؛ و گرنه یا نمی‌تواند تصویر درستی ارائه دهد یا اینکه اثرش تکرار ملال‌آور مکررات خواهد شد. وجوه تصویری و پرداخت شخصی به یک شخصیت، نیازمند شناخت لایه‌های مختلف زندگی و آثار و رفتار اوست. این شناخت می‌تواند در تولید اثری که نام و یاد او را یادک می‌کشد به کمک هنرمند بیاید و تصویر درست‌تر و زیباتر و البته با بدعت خوش‌تری را پیش روی مخاطب بگذارد. اگر مینا تنها یادآوری باشد، خب با انتشار عکس و آثار و غیره می‌توان بدن پرداخت؛ ولی این یادآوری وقتی به حوزه‌ی تجسمی می‌آید و می‌شود مجموعه‌ای از آثار روی دیوار، آن هم با رویکردهای مختلف، باید پا را فراتر از یک یادآوری و زنده کردن نام و یاد آن شخصیت بگذارد. این اتفاق زمانی روی می‌دهد که هنرمند، خوانش تازه‌ای از آن فرد برای مخاطب داشته باشد. مراد از خوانش تازه، خوانشی است مبتنی بر وجوهی که واقعیت دارد؛ ولی دیده نشده است یا به این شکل و با این کیفیت دیده نشده است. وجوهی که در عین حال که نباید کنکاش گزایانه در حوزه‌ی خصوصی آن شخص باشد - یعنی به سمت زردی نرود- باید نقاط دیده‌شده را با فرم و قالب تازه ارائه دهد و در عین حال حرف تازه‌ای داشته باشد. «صمد بهرنکی» ماهی دل‌بسته و پرشور دهه‌ی چهل و پنجاه که عمدتاً در یک قالب و با یک فیلتر بدن توجه می‌شد، موضوع دست‌مایه‌ی مجموعه‌ای از آثار شده است که

این روزها به قاب گالری دنا نشسته است. در این مجموعه روایت‌هایی از وجوه این شخصیت باز شده که پیش از آن بدان پرداخته نشده یا از این زاویه بدان نگاه نشده بود. «آرش تنهایی» این روزها با گردآوری این آثار و همنشین کردن آنها در یک مجموعه، تلاشی را صورت‌بندی کرده است برای زنده کردن یاد و البته پرداختن به وجوه انسانی و اخلاقی و اسطوره‌ای شخصیت پرتلاش ادبیات معاصر ما، «ماهی کوچکی» که دست آخر ناپهنگام با آب‌های رود ارس خود را به دریا پیوند داد. «صمد بهرنکی» نویسنده‌ای بود که «معنا» برایش ارزشمند بود، هنر را برای هنر نمی‌خواست و از آن برای زندگی و روزمرگی ملال‌آوری که در هر دوره دامان هر روشنفکر یا نویسنده یا کنش‌گری را می‌گیرد، بهره جست. او در جایی از زبان ماهی سیاه کوچولو می‌گوید: «من می‌خواهم بدانم که راستی‌راستی زندگی یعنی این که تو یک تکه جابجایی بروی و برگردی و دیگر هیچ؟» این گذاره‌ی کوتاه نقشه راه رسیدن به صمد بهرنکی است. نویسنده‌ای که نمی‌خواست زندگی و دغدغه‌ها را به شکل روزمره و ملال‌آوری از سر واکند و دنبال پیدا کردن راه و روش تازه‌ای بود. بی‌دلیل هم نبود که به حوزه‌ی نوجوان و کودک توجه بسیار داشت. در میان چند روایت از یک انسان، در گالری دنا، صمد بهرنکی‌ای پیش روی ماست که هم نویسنده است، هم قهرمان است، هم معلم ساده یک روستاست، هم به نوعی افتاده میان دژخیمان گرگ‌هاست، هم در اسارت یک روایت گیر کرده است، هم رازآلودگی و رمزوارگی مثل بند نافی به دامان زیست خوش‌خون او متصل است، هم یک مبارز



چند روایت از یک انسان که با امواج ارس به دریا پیوست  
کیبورتیور: آرش تنهایی  
نمایشگاه گروهی  
گالری دنا

است، هم مسیح زمانه خود است و هم نماینده‌ی واقعی یک پدر برای کودکان دوره‌ی خود است، هم انسان برای بزرگسالگان همه اعصار و هم الگوی یک روشنفکر عملگرا و دغدغه‌مند برای تمامی دوران‌های بعد از خود. «آرش تنهایی» و مجموعه‌ای از هنرمندان که برای شکل‌گیری این روایت‌های چندگانه همت گمارده‌اند، به نوعی دست به چاقوی تیزی برده‌اند که می‌توانست دستشان را برد. یا هنرمندی را که به نوعی زنده‌اش کرده‌اند، دوباره بمیراند؛ اما حالا خوشبختانه اینطور نشده و به خوبی از پس ماجرای که ابتدا در این حد نباید بماند و باید بیشتر و بیشتر و چندباره و دیگر باره بدان پرداخته شود، برآمدند. راهی را او با این نوع یادآوری، باز کرده است که می‌تواند چراغ راهی پیش روی نسل تازه بنشاند تا با شخصیت‌ها و قهرمان‌های گذشته خود که کمتر بدان‌ها شناخت دارند و یا کمتر توانسته‌اند چند بعدی به ماجراهای این افراد چشم‌بدوزند، آشنا شوند.

با به نمایش در آمدن جلد‌های ساده و زیبای کتاب‌های صمد بر روی دیوار، تصویر طرح‌هایی از او زده شده که حاصل هنر بهترین‌های آن دوران بوده و دوباره به نمایش درآمده و برآیند زیست ساده و بی‌آلایش صمد بهرنکی است، در کنار آثار جوان‌ترهایی که در این زمانه به او می‌نگرند و نقوش و خط و ربط‌های تازه‌ای را در میان زیست و نوشتار صمدی که هرگز ندیده‌اند، می‌جویند، دریافتی خوش‌خون و جامع‌تر از او به دست نسل تازه رسیده است. نسلی که درست یا غلط، در برخورد با شخصیت‌ها و پدیده‌های گذشته در یک کانال یک‌سویه‌ای گیر کرده است و تنها در بند فیگورهای روشنفکر نمایانه مانده است. فیگور کافه‌نشینی‌های درازدامن و پرگویی‌های بسیار و قضاوت‌های نادرست. نمایشگاه «چند روایت از یک انسان که با امواج ارس به دریا پیوست» چند روایت بود، جا دارد هزار روایت از کسی که این خطوط را بر کاغذ نشانده به مخاطب ارائه شود، آنجا که از زبان ماهی سیاه کوچولو خطاب به فرزندان این سرزمین می‌گوید: «منی‌خواهم به این گردش‌های خسته‌کننده ادامه بدهم و الکی خوش باشم و یک دفعه چشم باز کنم ببینم مثل شماها پیر شده‌ام هنوز همان ماهی چشم‌گوش بسته‌ام که بودم.» صمد بهرنکی در قامت وزین انسان به درستی معلمی است که ما از او تعلیم گرفته‌ایم.

### گالری‌های دیگر



پس از آن همه حسرت  
مریم حیدرزاده  
گالری شیرین



نمایشگاه گروهی نقاشی  
هنرمندان عضو انجمن  
هنرمندان نقاش ایران  
۲۷ شهریور  
خانه هنرمندان ایران،  
نگارخانه‌های استاد  
«ممیز»، «میرمیران»،  
بهار، تابستان، پاییز و  
زمستان خانه هنرمندان  
ایران  
تکنیک و ابعاد آزاد



ذهنیت ملموس  
۲۶ اثر از ۲۳ هنرمند و  
از چهار جریان هنری  
از ۲۴ شهریور  
تا ۱۵ آبان‌ماه  
موزه هنرهای معاصر  
تهران

## بر مزار فیلمی شریف

### در حاشیه‌ی فیلم مزار شریف

#### ابوالفضل بناییان

منتقد

فیلم «مزار شریف» به کارگردانی «عبدالحسن برزیده» یکی دیگر از آثار شریف سینمای ایران است! صفت شریف نیز مانند صفت فاخر، از آن دست واژه‌هایی است که در سینمای ایران معنای ذاتی خود را از دست داده است و معنایی کنایی پیدا کرده و دیگر حتی لازم نیست که حتما خواننده، مخاطب جدی سینما باشد تا طنز و کنایه این دو صفت را دریابد، واژگانی که از فرط انتساب جناحی و استعمال غرض‌ورزانه، معنایی دقیقاً متضاد پیدا کرده‌اند و نماینده سینمایی هستند که با بودجه‌ای دولتی و داعیه‌ای پرطمطراق، فیلم‌های بد، ضعیف و کسل‌کننده به مخاطب عرضه می‌کند. در تابستان سال ۱۳۷۷ یک خبر ناگوار جامعه ایران را تکان داد. تعدادی از کارمندان کنسول‌گری ایران در مزار شریف و در زمان پیشروی طالبان با استناد به تعهد کشور پاکستان همچنان در محل کار خود باقی ماندند و ناپدید شدند. بعد از حدود یک‌ماه اخبار متناقض، خبر شهادت آنها توسط نیروهای طالبان مردم ایران را غمگین کرد. ولی از بین تمام کارکنان کنسول‌گری ایران در مزار شریف تنها یک نفر به نام «الله‌مدد شاهسون» به طرز معجزه‌آسایی توانست از مهلکه و جوخه اعدام جان سالم به در ببرد و بعد از ۱۹ روز خود را به مرز ایران رساند. اتفاقات مزار شریف و روایت تنها باقی‌مانده از یک جنایت دسته‌جمعی مسلمان‌یک‌ی از بهترین ایده‌هایی بود که تمام مصالح یک درام را در اختیار کارگردان قرار می‌داد و فیلم «مزار شریف» به کارگردانی عبدالحسن برزیده تلاشی نافرجام از روایت دراماتیک یکی از جذاب‌ترین ایده‌های سینمایی است که می‌توانست یکی از بهترین فیلم‌های سال ۱۳۹۴ ایران باشد. سندرم وحشتناکی که این روزها سینمای ایران دچار آن شده است، تصویری است که بیشتر از سوی برخی کارگردان‌های گزیده‌کار و دولتی پیگیری می‌شود. سندرم وحشتناک و واگیردار تولید فیلم فاخر و باشکوه، آنجایی خطرناک جلوه می‌کند که دوستان، فیلمسازان را برآمده از تفکیک کارگردانی، دکوپاژ و

بازیگردانی تصور می‌کنند و با واگذاری وظایف کارگردان به عوامل حرفه‌ای، مسئولیت را از گردن خود ساقط می‌کنند و در گوشه‌های می‌نشینند و آرزوهای بزرگ را در سر می‌پرورانند. عطش ساختن فیلمی فاخر، باشکوه و عالم‌گیر روزبه‌روز بیشتر فیلمسازان را به خود آلوده کرده است، ولی متأسفانه به جای آن که این انگیزه باعث تلاش بیشتر و پرداخت دقیق‌تر کارگردان‌ها باشد، آنها را به ورطه‌ای سوق داده است که بیشتر نشان از کمبود اعتمادبه‌نفس و خودکمتر بینی است. استفاده از مدیران فیلمبرداری بزرگ، حضور بازیگران حرفه‌ای و سایر عوامل فنی در فیلم‌های دولتی تنها نشانه‌ای از سینمایی است که می‌خواهد سر به آسمان بساید و افق‌ها را درنوردد، ولی حتی نمی‌تواند روی پای خودش بایستد و مخاطب بومی خود را راضی نگاه دارد. به همین دلیل آن ایده بلندپروازانه همراه با آن اعتمادبه‌نفس پایین به فیلم ضعیفی منتج می‌شود که نه به آثار عوامل قبلی همان کارگردان معمولاً این فیلم‌ها که داعیه‌ای شگرف دارند، با تقاضای یک بودجه دولتی هنگفت آغاز می‌شوند. کارگردان با یک مضمون ارزشی و به قصد فتح سینمای دنیا و انتقام از هالیوود کار خود را با دعوت از عواملی شروع می‌کند که هیچ نسبتی با سینمای او ندارند. دعوت از مدیران فیلمبرداری بزرگ، فی‌نفسه نمی‌تواند کاری اشتباه باشد ولی وقتی در اثر، هیچ نشانی از وحدت رویه در میزاسن و هیچ الگوی عملی برای روایت دیده نمی‌شود و گاه روند دراماتیک داستان به دلیل قابی زیبا



#### مزار شریف

کارگردان: عبدالحسن برزیده  
بازیگران: حسین باری، مهتاب کرامتی

و حرکت دوربینی مسحورکننده به کلی زیر پا گذاشته شده است، مطمئناً این شائبه ایجاد می‌شود که کارگردان به عنوان مولف این اثر هنری در کدام سطح قرار گرفته است. وقتی فیلمی مانند مزار شریف با آن واقعه تکان‌دهنده و پتانسیل دراماتیک، توانایی خلق حتی یک صحنه تاثیرگذار را ندارد و آن داستان پرکشش تبدیل به یکی از کلیشه‌های ترین و سطحی‌ترین آثار سینما شده است، انگشت اتهام را به سوی چه کسی جز کارگردان می‌توان گرفت؟ فیلمنامه فیلم «مزار شریف» اگرچه در جایی بین فیلم تاریخی و فیلمنامه‌های سرگذشت دست‌وپا می‌زند و ایرادات بسیاری دارد، ولی موضوعی که باعث شده است فیلم به عنوان یکی از آثار نه‌چندان باارزش سال ۱۳۹۴ سقوط کند، کارگردانی بد، خام‌دستانه و آمانور فیلم است. به عنوان مثال در سکانس بازی «حسین باری» و «مسعود رایگان» دوربین تنها در زوایایی قرار می‌گیرد تا تصویری زیباتر داشته باشد. تنها بازمانده جنایت مزار شریف به طرز باورنکردنی از افغانستان گریخته است و حالا در ایران متهم به همکاری با طالبان است. سکوت او و ترجیح او به افشای راز در سینه برای مقامات بالادستی و اجبار او برای حل سریع‌تر تر گره اصلی درام، می‌توانست به گرانگه دراماتیک فیلم تبدیل شود و راز او تعلیق فیلم را برقرار کند. ولی میرانسن غلط، بازی‌های ابتدایی و دکور کاملاً مصنوعی به صورت کلی تمام بار دراماتیک این سکانس را نابود کرده است. دوربین به جای نزدیک شدن به کاراکترها بیشتر در نمای معرف باقی می‌ماند تا در گوشه قاب و با تصویر دو زنجیر، نمایی کارت‌پستالی داشته باشد. دیالوگ‌ها ناشیانه نوشته شده است و تنگنایی که قهرمان فیلم در آن گیر افتاده است را به مخاطب القا نمی‌کند. دکور بد و مصنوعی و فضا سازی تنها به امید پست‌پروداکشن و جلوه‌های ویژه است که ابتدا قابل‌باور نیست. فیلم «مزار شریف» یکی دیگر از تلاش‌های خام‌دستانه سینمای ایران است که ایده و مضمون را همانند فیلمنامه می‌نگارد و با بودجه‌ای بالاتر از حد معمول سینمای ایران و به کارگیری عوامل حرفه‌ای تلاش می‌کند تا اثری فاخر و ماندگار خلق کند، ولی حتی از جذب مخاطب عام سینما عاجز است.

### فیلم‌های ایرانی دیگر



#### روغن مار

کارگردان: علیرضا داود نژاد  
بازیگران: محمد حبیبیان، داود نژاد، آتوسا حبیبیان  
سینماهای نمایش‌دهنده: پردیس سینمایی کوروش  
۰۲۱-۴۷۰۱  
سوره اصفهان  
۰۳۱-۳۲۲۳۲۱۵۱  
پردیس هویزه مشهد  
۰۵۱-۳۸۱۱۶



#### ذوب شدن پادشاه

اجتماعی  
کارگردان: هوتن زنگنه‌پور  
بازیگران: شهرزاد کمال‌زاده، فرشید نوابی، لیلا زارع  
خلاصه داستان: داستانی که ماجراهای عاشقانه دو زوج را روایت می‌کند اما انتهای داستان تراژیک است.  
پردیس کوروش  
۰۲۱-۴۷۰۱  
خانه هنرمندان تهران  
۰۲۱-۸۸۳۱۰۴۵۷  
فرهنگ  
۰۲۱-۲۲۶۰۱۲۰۵  
موزه سینما  
۰۲۱-۲۲۲۳۳۵۳۵



## چوب خمیده انسان

در حاشیه‌ی فیلم تیمبوکتو

## میلاذ ظریف

– آیا شما تصویر انسان رئالیستی را مقدم می‌شمارید؟  
– در این رابطه من پیرو «کانت» هستم. کانت معتقد بود که انسان همچون یک شاخه خمیده درخت است و کسی که در این میان سعی می‌کند شاخه خمیده را راست کند، در واقع انسان را می‌شکند، خورد می‌کند.

تکه مصاحبه‌ای با گونتر گراس از کتاب هشت نامه (گونتر گراس \_ کنزابورو اوتله) / ترجمه‌ی علی شفیع‌ی / نشر چشمه

اومبرتو اکو در کتاب تاریخ زیبایی در بخشی تحت عنوان حاضر آماده‌ها می‌گوید: «شی به‌خودی‌خود وجود دارد، ولی هنرمند به منزله‌ی فردی رفتار می‌کند که در حال گردش در ساحل، صدفی یا قلوه‌سنگی را پیدا می‌کند که آب دریا آن را صیقل داده است، و آن را به خانه می‌برد تا روی میز بگذارد، انگار کاری هنری است که از زیبایی غیرمنتظره خاص خود برخوردار است.» عبدالرحمن سیساکو کارگردان موریتانیایی، در دل شهر کوبری تیمبوکتو، فرهنگ و اشیای طبیعی و آداب و رسوم غنی و خاص و مختص به زیست‌بوم مربوط به منطقه‌ی آفریقایی را به مثابه اشیایی در فیلمش لحاظ کرده که اکو از آنها به نام حاضر آماده‌ها یاد می‌کند. این حاضر آماده‌ها که طیف گسترده‌ای از فرهنگ رفتاری مردم و ساختار شهر تیمبوکتو را در بر می‌گیرد سوژه‌های فیلم را شکل می‌دهد. سوژه‌هایی که هدف گروهی افراطی قرار می‌گیرند که هدفشان نابود کردن زیبایی و برهم‌زدن نظم بنیادی فرهنگ و اتمسفر و زیست منطقه‌ای است که مردمانش ظاهراً سالیان است به آن شیوه روزگار می‌گذرانند. فیلم با دنبال کردن آهویی در دل منطقه‌ای پوشیده از شن و ماسه شروع می‌شود که به سرعت می‌دود و در پی‌اش آدم‌هایی با چهره‌های پوشیده سوار بر ماشینی به دنبال او هستند و با اسلحه‌هایشان به او تیراندازی می‌کنند. از همان ابتدا این تجاوز و برهم‌زدگی توسط افراطیون به نمایش در می‌آید. در واقع فیلم نوعی تصویر دوگانه (که یک طرف سوژه‌های ارگانیک منطقه و طرف دیگر سوژه‌های متجاوزگر

را شامل می‌شود) پیشنهاد می‌دهد که تا آخر روایت بر همین قاعده استوار است. متجاوزگران به شهر تیمبوکتو، رفتاری که با ساکنان شهر، با محیط، با فرهنگ، با بوم به شدت ارگانیک در پیش می‌گیرند، چیزی هست دقیقین برعکس سخنی که اکو در مورد حاضر آماده‌های در طبیعت گفته است؛ دست‌بردن و تغییر شکل دادن آنها. در صحنه‌ای تکان‌دهنده از فیلم، جایی که گروه متجاوزگر به زن ماهی‌فروش می‌گویند از این به بعد باید دست‌کش دستت کنی و زن در جوابشان می‌گوید که با دستکش نمی‌تواند ماهی بفروشد و دست‌هایش را به سمت آنها دراز می‌کند؛ که یعنی من حاضر به انجام کاری که شما می‌خواهید نیستم، اگر می‌خواهید دست‌ها را ببرید، این برهم‌زدگی به اوج خودش می‌رسد. پس ما با متجاوزگرانی که این روزها به نام داعش در هر گوشه جهان ردی ازشان هست - روبه‌رو هستیم که از هر شیوه‌ای برای برهم‌زدن نظم ارگانیک استفاده می‌کنند. اگر کمی دقت کنیم این گروه در مناطقی توانسته‌اند رشد و قد علم کنند که «حاضر آماده‌ها»ی محیط و منطقه در نهایت دست‌نخورده‌ی و بکر بودن به سر می‌برند. در این صورت است که می‌توان به راحتی حاضر آماده‌ها را به نفع خود مصادره کرد. در فیلم تیمبوکتو، گروهی به محض ورود به شهر با بلندگوهای دستی کارهایی را که از آن پس ممنوع است اعلام می‌کنند. دوگانگی که پیش از این به آن اشاره کردم به صورت یک‌درمیان روایت فیلم را بر عهده می‌گیرد. یک تنه روایت را رفتار و زیست حاضر آماده‌های محلی (انسانی و غیرانسانی تیمبوکتو) بر



## تیمبوکتو

کارگردان:

عبدالرحمن سیساکو

بازیگران: ابراهیم احمد

طلوع کی‌کی

عهده دارند که به قول توماس آکویناس - فیلسوف ایتالیایی و یکی از علمای برجسته الهیات کلیسای کاتولیک - سه خصوصیت را دارا هستند (خلوت خانواده گله‌دار را در چادر بر روی تپه شنی، شب‌هنگام، به یاد بیاورید؛ پدر گیتار می‌زند و مادر و دختر می‌خوانند یا خواندن و نواختن آن چند دختر و پسر را در خانه‌اشان و یا آن چشم‌اندازهای بکر و ارگانیک با درخت‌های سبز و پرسایه سرتاسر فیلم را که در اوج اصالت و بکر بودن، به شدت هماهنگ و متناسب هستند و در کل، فیلم را دچار غنای تصویری می‌کنند) از طرف دیگر تنه دیگر روایت را رفتار خشونت‌آمیز و کورکورانه و بی‌منطق و بدون استدلال و بدون پشتوانه فکری متجاوزگران و یا همان جهادگران بر عهده دارد که با برداشت غلط از دین در پی شکل دادن به «حاضر آماده‌ها» هستند. در این صورت است که در برابر نافرمانی و واکنش حاضر آماده‌ها دست به خشونت می‌زنند و جالب است گروهی که خود مروج خشونت و تجاوز بودند در برابر خشونتی که از طرف بومی منطقه بر بومی دیگر روا داشته می‌شود، واکنش نشان می‌دهند و او را به پای میز عدلیه‌خانه خود می‌کشند! تیمبوکتو روایت خود را از چگونگی احاطه گروهی متجاوزگر بر مردم به مثابه حاضر آماده‌های بومی منطقه‌ای آفریقایی - مالی - ادامه می‌دهد و در دوگانگی نیروی خیر و شر غوطه می‌خورد و بیننده‌اش را با تصاویر بکر و لانگ‌شات‌هایی چشم‌نواز و زیست پر از ترس و استرس و در عین حال غنی از فرهنگ و اصیل مردمان منطقه روبه‌رو می‌کند که در اوج درماندگی باز وفادار به اصل و ریشه خود هستند (صحنه‌ی شلاق خوردن دختر را به یاد بیاورید که در اوج استیصال همچنان آواز می‌خواند) و به خوبی نشان می‌دهد که این برهم‌زدگی و دست‌بردن در نظام «حاضر آماده‌ها» راه به جایی نمی‌برد. تجاوز به حاضر آماده‌هایی که در ابتدای فیلم در کشتن حیوانات و اشیاء و نوع زیست مردم بومی منطقه شروع شد در انتها در اوج استیصال در این شکل‌دادن به نظام حاضر آماده‌ها، به قتل حاضر آماده‌ها منتهی شد؛ دختر بچه در انتهای فیلم چه شبیه آهوی ابتدای فیلم می‌دوید و نفس نفس می‌زد.

## فیلم‌های خارجی دیگر



## مینون‌ها

انیمیشن

کارگردانان:

پیر کافین و کایل بالدا

ساندرا بولاک

خلاصه داستان:

ماجرای فیلم درباره‌ی

خدمتکاران کوچک و

زرد رنگ «گرو»ست که

داستان آشنایی با او را

روایت می‌کنند.



## بی‌خوبش

علمی تخیلی

کارگردان: تارسم سینگ

بازیگران:

رابان رینولدز

ناتالی مارتینز، متیو گود

خلاصه داستان: یک مرد

بسیار ثروتمند که دچار

سرطان شده تصمیم

می‌گیرد با استفاده از

یک روش پزشکی عجیب

آگاهی‌های خود را به یک

فرد سالم منتقل کند.

# انتشارات معین

منتشر کرد

چاپ سیزدهم



[WWW.MOIN-PUBLISHER.COM](http://WWW.MOIN-PUBLISHER.COM)

تلفن مرکز فروش:

۶۶۴۱۴۲۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

# گروه هتل های زنجیره ای مهر



آشپان خاطرات  
شیرین گذشته



## هتل تاریخی لب خندق

یزد ، خیابان قیام ، کوچه لب خندق  
تلفن : +۹۸-۳۵-۳۶۲۲۶۰۰۳

## هتل سنتی مهر

یزد ، خیابان قیام ، کوچه لب خندق  
تلفن : +۹۸-۳۵-۳۶۲۲۷۴۰۰

## رستوران سنتی ابوالمعالی

یزد ، خیابان فهادان ، جنب مسجد چهل محراب  
تلفن : +۹۸-۳۵-۳۶۳۰۰۶۰۰

## هتل موزه فهادان

یزد ، خیابان فهادان ، روبروی زندان تاریخی اسکندر  
تلفن : +۹۸-۳۵-۳۶۳۰۰۶۰۰

## آژانس گردشگری کاروانسالار کویر

یزد ، صفائیه ، خیابان جهانگردی ، شماره ۲۱۲  
تلفن : +۹۸-۳۵-۳۶۳۰۳۰۳۰ +۹۸-۳۵-۳۸۲۴۰۰۱۴

## هتل آنتیک ملک التجار

یزد ، خیابان قیام ، کوچه بازار پنجه علی  
تلفن : +۹۸-۳۵-۳۶۲۲۴۰۶۰

## واحدهای اقامتی پردیس مهر

یزد ، خیابان امام خمینی ، کوچه هفتم  
تلفن تماس : +۹۸-۳۵-۳۶۲۲۸۰۸۰  
+۹۸-۳۵-۳۶۲۲۹۰۹۰



برگزیده سی هتل برتر  
جهان در سال ۲۰۱۲  
اسپانیا

The winner of the best  
hotels award Spain 2012



تنها دارنده جایزه افتخار  
از سوی سازمان جهانی یونسکو در ایران  
The Sole Winner Of Honorary  
Prize by UNESCO

[www.mehrchainhotels.com](http://www.mehrchainhotels.com)  
SMS : 10003516303030

# آریو؛ هر آنچه که شما می خواهید

## آریو

### معرفی محصول جدید گروه سایپا (آریو)

جلو بهره مند است و احساس امنیت برای سرنشینان این محصول از دیگر نکات بارز در ایجاد حس خوب رانندگی خواهد بود.

علاوه بر امکانات موجود، این خودرو با داشتن قیمتی مناسب در بین سایر خودروهای هم کلاس خود توانسته نگاه مشتریان را به خود جلب کند و ذهن علاقمندان بسیاری را برای خرید به خود مشغول نماید.

با توجه به اینکه ارائه خدمات پس از فروش مناسب و مطابق نیازهای مشتریان از اولویت های اصلی گروه خودرو سازی سایپا بوده است مشتریان می توانند در هنگام خرید خودرو و یا پس از فرآیند خرید در نمایندگی های مجاز سراسر کشور از خدمات ویژه ای همچون امداد تکمیلی، گارانتی بدنه خودرو در برابر تصادفات و سرقت ها، خدمات در محل مشتری، افزایش مدت گارانتی خودرو و خدمات جذاب دیگر در قالب کارت های تارنجی بهره مند شوند.

خودرو جدید گروه خودروسازی سایپا به نام آریو با طراحی منحصر به فرد و الگوبرداری از محصولات موفق روز جهان جلوه ویژه ای را به دنیای بیرونی خود داده است.

تزیینات داخلی و همچنین رعایت استانداردهای ارگونومی در طراحی صندلی ها حس امنیت و آرامش ویژه ای را به سرنشینان این خودرو القاء کرده است.

این ویژگی ها به همراه بدنه مقاوم، گیربکس اتوماتیک، سیستم هشتمند مسیریاب (GPS)، سنسور دنده عقب و سیستم مولتی مدیا از این محصول یک خودرو ایده آل برای خانواده ها بوجود آورده است. موتور ۱/۶ لیتری آریو با قدرت ۱۲۷ اسب بخار بر اساس استاندارد های زیست محیطی طراحی و استاندارد یورو ۴ اروپا را دارا است.

این خودرو پر قدرت ۱۶ سوپاپ در دو مدل گیربکس اتومات و دستی ۵ سرعته در دو حجم موتوری ۱۵۰۰ و ۱۶۰۰ سی سی به مشتریان عرضه شده است و امکانات بکاررفته پیشرفته در این محصول توانسته است این خودرو را به محصولی مناسب برای پاسخگویی به نیاز خانواده ها تبدیل کند.

جزئیاتی که در این خودرو بکار رفته است نشان دهنده توجه به کیفیت در طراحی، تولید و عرضه آن به مشتریان است. تعبیه تزیینات و ملزومات داخلی نظیر کامپیوتر اطلاعات سفر، زیر آرنجی وسط، صندلی عقب تاشو مجهز به نگهدارنده صندلی کودک، سنسور و دوربین پارک دنده عقب، سانروف برقی، سیستم تهویه مطبوع و دیگر امکانات آن منجر به ایجاد سفری خاطره انگیز برای سرنشینان آن خواهد شد.

آریو نیز همانند دیگر محصولات گروه خودروسازی سایپا از مصرف پائین سوخت بهره منده است. سیکل ترکیبی مصرف سوخت آریو ۷ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر و ظرفیت باک بنزین آن ۵۵ لیتر است. این مشخصات و امکانات نوید سفری دلچسب را برای خانواده ها به ارمغان خواهد آورد.

همچنین در طراحی این خودرو به امنیت سرنشینان بسیار توجه شده است به طوری که آریو ۶ ایربگ داشته و از ترمزهای دیسکی در چرخ های عقب و



[www.saipagroup.ir](http://www.saipagroup.ir)



گروه خودروسازی سایپا